

ایران و قدرت های بزرگ
در جنگ جهانی دوم

دکتر ایرج دوفی



ایران و قدرتهای بزرگ

در

جنگ جهانی دوم

پژوهشی درباره امپریالیسم

دکتر ایرج ذوقی

پانتن



شرکت انتشاراتی پاژنگ — کریمخان زند نبش ماهشهر پلاک ۲۲

Pazhang Publishing Co.,
No. 22, Mahshahr St.,
Karimkhan Zand Ave.,
Post Code 19847,
Tehran, IRAN

ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم

مؤلف: دکتر ایرج ذوقی

چاپ دوم

تیراژ ۴۰۰۰

تاریخ نشر: پائیز ۱۳۶۸

چاپ نقش جهان

طرح جلد: آیدین آغداشلو

حق طبع محفوظ

فهرست مطالب

پیشگفتار

۶

فصل اول - ایران و آلمان

۱۰

۱۰

سابقه تاریخی روابط ایران و آلمان

۱۴

ایران و آلمان در جنگ اول جهانی

۱۸

توسعه نفوذ آلمان در ایران در دوره جمهوری وایمار و زمامداری هیتلر

۱۹

ایران و آلمان در جنگ دوم جهانی

۲۸

فصل دوم - جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

۲۹

ستون پنجم آلمان در ایران

۴۳

اشغال ایران

۵۹

انعقاد پیمان سه جانبه - ۱۹۴۲

۷۰

فصل سوم - جنگ دوم جهانی و اوضاع داخلی ایران

۷۵

مسائل امنیتی

۸۰

فعالیت‌های ستون پنجم آلمان در ایران

۸۵

اعلان جنگ به آلمان و پیوستن به اعلامیه جامعه کشورهای متحد

۸۷

اوضاع سیاسی

۸۹

حزب توده

۹۲

حزب اراده ملی

۹۷

احزاب سیاسی دیگر

۱۰۰

فصل چهارم - سیاست بریتانیا در ایران در جنگ جهانی دوم

۱۰۰

کوشش انگلستان در کمک رسانی به شوروی

۱۰۳

دخالت انگلیسی‌ها در امور سیاسی ایران

۱۱۸

عدم محبوبیت انگلیسی‌ها در ایران

۱۲۰

واکنش امریکا نسبت به سیاست انگلستان در ایران

۱۲۴

فعالیت‌های تبلیغاتی انگلستان در ایران

فصل پنجم - سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

- ۱۳۰ ارتش سرخ در ایران
 ۱۳۰ سیاست های اقتصادی شوروی در ایران
 ۱۳۴ فشار های سیاسی شوروی به ایران
 ۱۳۹ تبلیغات شورویها در ایران
 ۱۴۸ سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱
 ۱۵۰

فصل ششم - ایران و آمریکا ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

- ۱۵۸ ورود نیروهای امریکائی به ایران
 ۱۶۳ همکاری آمریکا و انگلستان در ایران
 ۱۶۷ میسیون نظامی آمریکا
 ۱۷۰ هیئت مستشاران مالی آمریکا در ایران
 ۱۷۴ سیاست آمریکا در ایران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۲
 ۱۷۹ کنفرانس مسکو ۱۹۴۳
 ۱۸۱ اعلامیه تهران
 ۱۸۴ ایران محک آزمایش برای سیاست آمریکا
 ۱۸۶ آمریکا و منابع نفتی ایران

فصل هفتم - نفت شمال

- ۱۹۶ منطقه سمنان (کویر خوریان)
 ۱۹۷ منطقه مازندران
 ۲۰۰ نفت شمال و رقابتهای آمریکا و انگلستان
 ۲۰۷ سقاخانه شیخ هادی و قتل نایب کنسول آمریکا
 ۲۱۲ شوروی و نفت شمال
 ۲۲۴ انگیزه دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال
 ۲۲۸ چرا ایران درخواست شوروی برای نفت را رد کرد ؟
 ۲۳۰ واکنش آمریکا و انگلستان

فصل هشتم - تهدید تسلط شوروی بر آذربایجان

- ۲۳۸ تخلیه نیروهای متفقین از ایران
 ۲۵۱ بحران آذربایجان ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ - عدم ثبات سیاسی
 ۲۵۵ غائله آذربایجان
 ۲۶۱ جنبش خود مختاری کردستان
 ۲۶۵ واکنش های دولت ایران
 ۲۷۰ کنفرانس مسکو و طرح بوین

فصل نهم - خروج ارتش سرخ از ایران و سقوط حکومت خودمختار آذربایجان ۲۸۶

- ۲۸۹ مذاکرات مستقیم با مسکو
 ۲۹۹ موافقتنامه قوام - سادچیکف
 ۳۰۵ مذاکره با دولت خود مختار آذربایجان
 ۳۱۰ تشکیل حزب دموکرات ایران
 ۳۱۲ نهضت جنوب
 ۳۱۴ نقش انگلستان در وقایع جنوب
 ۳۲۰ سقوط دولت خودمختار آذربایجان

فصل دهم - تقویت نفوذ سیاسی آمریکا بر انگلستان در ایران ۳۲۸

- ۳۲۸ قرارداد نفت ایران و شوروی
 ۳۳۶ متن موافقتنامه بین دولت ایران و دولت شوروی
 ۳۴۱ ایران و دکترین ترومن
 ۳۴۴ کمکهای نظامی آمریکا به ایران
 ۳۴۶ روابط ایران و شوروی در سالهای بعد از جنگ

ضمایم - م :

- ۳۵۸ ۱ - پیمان بازرگانی ایران و آمریکا - ۱۹۴۳
 ۳۶۴ ۲ - موافقتنامه ایران و آمریکا مربوط به میسیون نظامی ژاندارمری
 ۳۶۹ ۳ - موافقتنامه ایران و آمریکا مربوط به میسیون نظامی ارتش

فهرست منابع و مآخذ ۳۷۶

فهرست اعلام ۴۰۲

پیشگفتار

تاریخ در آن واحد هم از فنون بشمار است و هم مقام و مرتبه علم را پیدا کرده است بدین معنی که مباحث آن هم اظهار سلیقه و ذوق را اجازت میدهد و هم میتواند هادی و راهنمای سیاست اعم واقع شود و تجربیات قرون و اعصار را پایه و ملاک آزمایشهای نوین قرار دهد. (دکتر لطفعلی صورتگر)

شاید که سختی و صعوبت نگارش تاریخ سیاسی براساس اسناد و مدارك سبب آن بوده است تا مورخین و محققین و پژوهشگران کمتر به آن بپردازند، و قلت آثار مدون سیاسی در ایران و پژوهشهای مربوط به تاریخ سیاسی ایران نیز بهمین خاطر باشد. من نیز در این پیشگفتار سر آن ندارم که این سختی و صعوبت را به شرح و تفصیل بیان دارم و پژوهشگران این راه را از سختیها و مشکلات آن آگاه سازم، و بهتر آن دیدم که بجای آن از بخشی از مقاله محققانه استاد فقید دکتر لطفعلی صورتگر، مددگیرم و باین وسیله خوانندگان و مورخین و پژوهشگران را به روش و شیوه‌ای که استاد فقید متذکر آنست راهبر باشم.

«میگویند تاریخ مادر علوم جهان است و این يك بیان عادی و معمولی نیست که محصلین یا مورخین بخاطر رونق افزائی متاع خود و جلب مشتری اظهار کرده باشند زیرا فنی که در علل انقراض و تدنی یا ترقی ملل و اقوام بحث میکند و پیشرفت فکری و روحانی جماعات را مورد آزمایش قرار میدهد، بدون تردید محتاج الیه محققین علوم و فنون مختلفه خواهد بود تا سائق ظهور و بروز افکار و عقاید معلوم شود و شالوده معتقدات جماعات بدست آید و در نتیجه آن قطعیت و تنقیحی که ملازم علوم و فنون است ایجاد گردد...» از اواخر قرن هیجدهم باین طرف علمای تاریخ بر آن شدند که در شرح وقایع ایام سلف تا هرجا قدرت داشتند از اجتهاد و افکار ابداعی چشم‌پوشی کرده حقایق را عریان و مستند با اسناد قطعی، تردید ناپذیر نموده، از تزئینات و نقش و نگارها که هر نویسنده چرب دستی را اغوا میکند پرهیز نمایند و بجای بدعت و اجتهاد در اسناد و مدارك قضاوت نموده، طوری کنند که محصل تاریخ از سرگردانی و اغتشاش رهائی یافته در قضاوت نسبت به وقایع گذشته تحت تأثیر مدافعات استادانه نویسندگان زبردست واقع نشود. کیبون انگلیسی Gibon مؤلف کتاب انقراض امپراطوری روم و میشله فرانسوی Michelet مورخ شهیر تاریخ فرانسه و کارلیل انگلیسی نویسنده تاریخ فردریک کبیر و «قهرمان و

قهرمان پرستی»، از پیشقدمان این نهضت بشمارند ***

تدریجاً برف پیری بر سر قرن هیجدهم بارید و طلعه قرن نوزدهم پدیدار گشت و اوراق و اسناد و محفظه‌های سیاسی دول در دسترس محصلین کنجکاو قرار گرفت ... شوق تحصیل اسناد و مدارك قطعی و معاصر از دیاد یافت و متفکرین و فلاسفه دنیای متمدن برای اولین بار از تاریخ نویسی صرف نظر کرده، تخصص در این فن را بکسانی وا گذاشتند که زحمت جستجوی اسناد ... را تحمل کنند و فن تاریخ مقام و منزلتی مخصوص و متمایز پیدا کرد. سر حلقه این مورخین کسانی مانند شامپولیون و روزلینی و رالینسون سر در عقب حفاریات گذاشتند و دیگران مانند پروفیسور میتلند و ونوگراف در دانشگاه کمبریج و موراتوری ایتالیائی صاحب کتاب منابع تاریخ ایتالیا و لیب نیتز به جستجوی اسناد و مدارك کتبی کهنه افتادند تا آنکه امروز کار به آنجا کشید که نوشتن تاریخ از معضلات مسائل بشمار می‌آید ...

بطور کلی طرز استفاده از اسناد اینست که معلوم شود آیا سند و مدرك تاریخی تاب انتقادات هفتگانه ذیل را می‌آورد یا نه ؟

اول - باید تاریخ ایجاد سند معلوم شود، زیرا پر واضح است که هرگاه اسناد و مدارك معاصر با وقایع نباشند و یا متعلق به دوره دیگر بوده یا سواد و خلاصه سند از بین رفته باشد آن اعتبار و اهمیتی که لازم هستند است از بین می‌رود ...

دوم - علت ایجاد سند لازم است بدست آید. بعضی اسناد تاریخی از قبیل عهدنامه‌ها یا عریضه سفر و نمایندگان مأمورین اغلب تحت نفوذ حوادث جاریه واقع میشود، بدین معنی که احیاناً اینگونه اسناد میل زمامداران وقت و سلاطین معاصر را در نظر داشته و در پرده احترامات و مراسم درباری حقایق را مستور میداشته‌اند ... برعکس اسنادی که در تهیه آنها منظور تاریخ نویسی یا عرض وقایع بمقامات عالیه‌تری در کار نبوده و یا نویسنده احتیاج به رعایت آداب و مراسم نداشته است بعنوان سند تاریخی دارای کمال اهمیت است.

سوم - بایستی معلوم شود که نویسنده تا چه درجه محل اعتماد است بعضی از نویسندگان تاریخ بمناسبت مبالغه و گرافه که در تحریرات خویش بکار می‌برند و اغلب از مأمورین لشگری و کشوری قرون ماضیه در تمام نقاط دنیا که مراسلاتشان بیشتر، از نظر پوشیده داشتن حقایق است، طبعاً اعتماد مورخ را از خودشان سلب میکنند ...

چهارم - لازم است در درجه اول معلوم شود که آیا اسناد دیگری وجود دارد که مآخذی را با آن مقابله و مقایسه نمود و در درجه دوم قبل از پذیرفتن يك مآخذ لازم است از هرگونه مقابله و مطابقه دقیق اسناد فروگذاری نشود تا اسناد تاریخی مسجل گردد ... در تواریخ قرون جدید و معاصر که تعداد اسناد پیدا میشود لازم است هر سندی را با سایر اسناد مطابقه نمود مثلاً جای شك نیست که برای نوشتن تاریخ قرن نوزدهم مراجعه به جراید منتشره فوق العاده واجب است ... و پس از آن سایر مآخذ را از قبیل صورت مذاکرات مجلس شورا و پارلمان‌ها و شرح حال‌ها و سایر اسنادیکه در ادارات (بایگانی) ثبت اسناد ممالك متمدنه موجود است مطابقه نمود.

پنجم - لازم است محل ضبط اسناد و مدارك بدست آید اهمیت این قسمت از آن نظر است که بعضی مراکز طبعاً برای اسناد و مداركی که ضبط میکنند، قواعد و نظاماتی دارند. گاهی خلاصه مدارك محتاج الیه آنها است و گاهی يك قسمت مخصوص از اسناد راضرور دارند و در هر صورت احیاناً بعضی از اسناد را بچشم اهمیت و اعتبار نگریسته و سایر مداركی که برای مورخ دارای اعتبار مساویست بطاق نسیان می سپارند ...

ششم - لازم است در آب و رنگ و موقعیت و سایر مقتضیات محلی اسناد دقت کامل نمود ... بعضی از شهرها مانند ونیز و میلان و فلورانس و برودو و هامبورگ و لندن که از ادوار سلف آزادیها و امتیازاتی مخصوص داشته اند، طبعاً نسبت به مراکزی که به این آزادی لطمه میزدند بدبین بوده اند و قطعاً اسنادی که از این نقاط راجع به سایر شهرها و ممالك همجوار بدست آید از شایبه این بدبینی عریان نیست ...

هفتم - باید فایده و اهمیت هر مأخذ و سند را درست سنجید و بر فرض گذشتن از آن لژرزش محك فوق تازه معلوم نمود که يك سند تا کجا میتواند در مسائل تاریخی مورد مراجعه واقع شود ...» *

کتاب حاضر نیز همان تکرار تاریخ مورخان و پژوهشگران انگشت شماری است که در این زمینه تاریخی نگاشته اند با این تفاوت که این کتاب برپایه و اساس اسناد و مدارك قطعی و اصلی و دست اول آن استوار است و جای هیچگونه تردید و شك و شبهه‌ای را باقی نمیگذارد.

باشد که بهمت مسئولین دولت ایران و بویژه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه اسناد و مدارك مربوط به تاریخ سیاسی ایران در دسترس پژوهندگان و مورخین قرار گیرد تا تاریخ کامل سیاسی ایران بی‌نیاز از اسناد و مدارك دیگران توسط پژوهندگان نگاشته آید و راهبر و راهنمای آینده‌سازان این مرز و بوم گردد.

دکتر ایرج ذوقی

تهران - تیرماه ۱۳۶۷

فصل اول

ایران و آلمان

ایران و آلمان

سابقه تاریخی روابط ایران و آلمان:

امپراطوری آلمان خیلی دیرتر از امپراطوریهای روسیه و انگلستان در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی ایران ظاهر شد. در زمان صفویه و از طرف شاه عباس کبیر کوششی برای ایجاد روابط با آلمان بعمل آمد ولی به نتیجه مطلوبی منجر نگشت. در نیمه قرن نوزدهم و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار روابط سیاسی و اقتصادی بین ایران و آلمان برقرار شد. ناصرالدین شاه قاجار ضمن اولین سفر اروپائی خود در سال ۱۸۷۳ به آلمان هم سفر کرد و در طی نه روز اقامت در آنکشور با ویلهلم اول امپراطور آلمان و اتوفن بیسمارک صدراعظم آنکشور دیدار و گفتگو کرد.

بعد از سال ۱۸۷۱ آلمان بصورت يك امپراطوری مقتدر و متحد در افق سیاسی اروپا ظاهر شد و در صحنه سیاست جهانی نقش عمده‌ای را ایفا مینمود. ناصرالدین شاه نیز بسیار هایل بود تا با ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با امپراطوری آلمان از آنکشور بعنوان حائلی بین دور قیاب بزرگ انگلستان و روسیه در ایران استفاده نماید. بدنبال دیدار ناصرالدین شاه از آلمان در ژوئن ۱۸۷۳، يك قرارداد بازرگانی و کشتیرانی، بین نماینده سیاسی دربار ایران در سنت پترزبورگ با پرنس هاینریش هفتم سفیر آلمان در روسیه منعقد گردید. چون دو کشور هنوز دارای روابطی نبوده و نماینده سیاسی در کشورهای یکدیگر نداشتند این قرارداد در سنت پترزبورگ بین نمایندگان دو کشور ایران و آلمان امضاء شد و اولین پیمان رسمی بین کشورهای ایران و آلمان محسوب میشود که منای مناسبات و روابط اقتصادی دو کشور در آینده گردید.

ده سال پس از عقد اولین قرارداد رسمی بین دو کشور یعنی در سال ۱۸۸۳ ناصرالدین شاه برای تشکیل ارتش ایران به سبک اروپائی از امپراطور آلمان درخواست کرد تا افسران متخصص آلمانی را به ایران گسیل دارد، ولی دولت آلمان به این درخواست ناصرالدین شاه توجهی نکرد زیرا بیسمارک صدراعظم معروف آلمان بجهت حفظ دوستی آلمان با روسیه که سخت به آن نیاز داشت و به تصور اینکه چنین ارتشی در ایران ممکن است روزی بر علیه روسیه بکار گرفته شود با آن مخالفت کرد و تنها به فرستادن دو افسر بازنشسته ارتش آلمان به ایران

انگفتا نمود. در سال ۱۸۸۵ پیر و مذاکراتی که صورت گرفت برای توسعه روابط سیاسی و دوست‌آمیز بین ایران و آلمان موافقت شد که نمایندگی‌های سیاسی در پایتخت‌های دو کشور ایجاد گردد. در همین سال آلمان نمایندگی سیاسی خود را در ایران بوجود آورد و ارنست براون شویگ را بعنوان اولین فرستاده رسمی و نماینده سیاسی دولت آلمان به ایران اعزام داشت.

بعد از عقد عهدنامه فرانکفورت و شکست فرانسه از آلمان، بیسمارک صدراعظم آن کشور برای حفظ دست‌آوردهای جنگ ۱۸۷۰ با فرانسه و عهدنامه فرانکفورت که متعاقب پیروزی آلمان در جنگ در سال ۱۸۷۱ منعقد گردید و بموجب آن مناطق الزاس و لرن از خاک فرانسه منتزع و به آلمان ملحق می‌شدند، اعتقاد داشت که آلمان دیگر احتیاجی به قلمروهای جدید ندارد. بیسمارک که یکی از سیاستمداران واقع بین قرن نوزدهم بود و رؤیای امپراطوری جهانی را در سر نمی‌پرورانید، احساس میکرد که هدف‌های امپراطوری آلمان برآورده شده است، بنابراین در طول زمانداریش سیاست وی مصروف حفظ فتوحات آلمان در مقابل تهدیدات خارجی و بخصوص خطر ائتلاف دیگر کشورها برضد آلمان می‌گردید.

وحدت آلمان و پیدایش امپراطوری جدید بعد از سال ۱۸۷۱ تعادل قوای اروپا و موازنه موجود را بهم زده بود. در خود اروپا جایی برای تعدیل قوا باقی نمانده و اصل حاکمیت ملی در قلمروهای کوچکی چون سوئیس و سوئد نیز، استقرار یافته بود، تنها سرزمین‌های بالکان در اروپای جنوب شرقی که متعلق به امپراطوری عثمانی بود برای اقناع دولتهای امپریالیست اروپا باقی مانده و امپراطوریهای اتریش هنگری، روسیه و بریتانیای کبیر در آن نواحی و ترکیه دارای هدف‌هایی بودند. بیسمارک که خواهان صلح بود توانست در طول زمانداریش آنرا حفظ کند ولی در سال ۱۸۸۸ ویلهلم دوم بجای ویلهلم اول امپراطور آلمان شد و در نتیجه عناصر جدید راه را بر صلح بیسمارک بستند. بیسمارک سعی داشت تا با عقد پیمانهای اتحاد با دول اروپائی صلح را تضمین و فرانسه را که در کمین انتقام بود در انزوا نگهدارد. بیسمارک بویژه میکوشید تا با اتریش و روسیه روابط دوستانه‌ای برقرار نماید و دو دولت اتریش و روسیه خود نیز روابط خوبی داشته باشند ولی چون هم اتریش هنگری و هم روسیه منافع خود را در بالکان می‌جستند کار بیسمارک بسیار مشکل بود. سرانجام هم بیسمارک موفق شد در سال ۱۸۷۹ با اتریش هنگری متحد و هم پیمان گردد و مهمتر اینکه موفق شد عهدنامه سری سه امپراطور را که در آن آلمان، اتریش هنگری و روسیه شرکت داشتند منعقد نماید. بعد هم بیسمارک موفق گردید تا اتحاد تنافعی جدیدی با اتریش و ایتالیا برضد فرانسه منعقد سازد که این همان اتحاد سه‌گانه ۱۸۸۲ بود که جنگ اول جهانی را شروع کرد. بیسمارک با اتکاء به این پیمان توانست تعادل ناپایدار قدرتهای اروپایی و انزوای فرانسه را تا سال ۱۸۹۰ حفظ کند. تنها نگرانی بیسمارک آن بود که روسیه دست از اتحاد خود با اتریش کشیده و با فرانسه متحد شود. در سال ۱۸۷۷ روسیه از تجدید اتحادیه سه امپراطور استنکاف کرد، اما بیسمارک این خطر را با اتحاد سری آلمان و روسیه رفع و جبران کرد.

در سال ۱۸۹۰ یعنی فقط سه سال بعد از عقد اتحاد سری آلمان و روسیه ویلهلم دوم بیسمارک را از کار برکنار کرد و عهدنامه سری آلمان و روسیه را نیز تجدید نکرد و در

نتیجه آنچه را که بیسمارک از آن بیم داشت روی داد. فرانسه و روسیه در سال ۱۸۹۲ با هم متحد شدند و فرانسه از اتروا بدرآمد و اتحاد سه گانه اطریش، ایتالیا و آلمان در مقابل اتفاق دو گانه فرانسه و روسیه قرار گرفت. اقدام بعدی روسیه و فرانسه در میان کشیدن پای انگلستان بود. انگلستان که دوره سیاست اتروای باشکوه را میگذراند در اثر مسابقه بحری آلمان بیدار و هشیار گردید. علاوه بر آن در زمان جنگ بریتانیا و آفریقای جنوبی ۱۸۹۹-۱۹۰۲ انگلیسیها دریافتند که جاه طلبیهای روزافزون آلمان مستقیماً موقعیت و منافع بریتانیای کبیر را بعنوان يك قدرت بزرگ جهانی در معرض تهدید قرار داده است. ترس انگلستان از روسیه هم سبب دیگری بود تا انگلستان اتروای باشکوه خود را به کناری نهد و در اتحادیههای تدافعی اروپای مرکزی شرکت نماید. جنگ روس و ژاپن در سال ۱۹۰۲ عزم بریتانیا را راسخ کرد و سبب تسریع نزدیکی فرانسه و انگلستان گردید و ایندو کشور که در معرض تهدید و خطر مشترك از ناحیه آلمان نیز قرار داشتند در سال ۱۹۰۴ با عقد پیمانی با هم متحد شدند، در نتیجه فرانسه از یکسو با روسیه و از سوی دیگر با انگلستان متحد شده بود و در صدد بود تا بین انگلستان و روسیه نیز تفاهم و اتحادی بوجود آورد.

پس از سفر ویلهلم دوم قیصر آلمان در سال ۱۸۹۸ به طنجه در مراکش، امپراطوری آلمان تلاشهای جدیدی را برای دستیابی به سرزمینهای شرق آغاز کرد. در سال ۱۹۰۲ بانک آلمان امتیاز ساختمان راه آهن برلین - بغداد را بدست آورد. تحصیل این امتیاز که راه نفوذ آلمان در بین النهرین را از طریق سواحل رودخانههای دجله و فرات میگذرود، نشانه توجه سیاست های جدید آلمان به سرزمینهای حاشیه خلیج فارس بود و بدین ترتیب تهدید جدیدی از ناحیه آلمان متوجه روسیه و بریتانیا گردید. توجه آلمان به سرزمینهای بالکان و تلاش آنها برای تسلط بر امپراطوری عثمانی و سرانجام راهیابی به خلیج فارس زنگ خطر را برای بریتانیا بصدا درآورد. چنانچه طرحها و سیاستهای توسعه طلبانه آلمان صورت وقوع می یافت، روسیه از قسطنطنیه و بغازها و دریای مدیترانه و انگلستان از خلیج فارس محروم میگرددند. منافع روسها کمتر از منافع بریتانیا در معرض خطر قرار نمیگرفت و بنابراین روسها نیز مانند انگلیسیها بانفوذ آلمان در ترکیه و بین النهرین موافق نبوده و نسبت به آن نظر مساعدی نداشتند. در سنت پترزبورگ چنین استنباط میشد که چنانچه منازعه و درگیری به امپراطوری عثمانی کشیده شود این امپراطوری در طرف آلمان قرار خواهد گرفت و يك نیروی متحد بر علیه روسیه بوجود خواهد آمد. انگلستان مانع دیگری بود که البته در این زمان بمراتب کمتر از آلمان خطری را متوجه روسیه میساخت. در انگلستان نیز چنین احساس میشد خطری که از اروپای مرکزی و از ناحیه آلمان منافع بریتانیا را در معرض تهدید قرار داده بمراتب سهمگین تر و بیشتر از روسیه است. چنین طرز تفکری در هر دو کشور سبب شد تا انگلستان و روسیه در صدد برآیند تا اختلافات موجود بین خود را حل کرده و سپس با هم متحد شوند. این اختلافات بوسیله عقد پیمان معروف ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان در طرف گردید.

رقابت های سیاسی - اقتصادی و بحری آلمان و بریتانیا را باید از عوامل عمده انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ قلمداد کرد. بدنبال تحصیل امتیاز راه آهن برلین - بغداد توسط بانک آلمان

چند شرکت صادرات و واردات آلمانی در سواحل خلیج فارس شروع به فعالیت کردند که از آن جمله باید از شرکت ونکهاوس نام برد که شعباتی هم در بوشهر و بندرعباس دایر نمود (۱۹۰۴) - در سال ۱۹۰۷ شرکت کشتیرانی هامبورگ - آمریکا یک خط کشتیرانی بین خلیج فارس و بندر آلمان ایجاد کرد. رقابت روسیه و انگلستان مانع از بسط و گسترش نفوذ آلمان در ایران و خلیج فارس بود و کوشش آلمان برای کسب نفوذ در این مناطق با ظاهر شدن اولین کشتی آلمانی در آبهای خلیج فارس در سال ۱۹۰۷ سبب گردید که وزیر امور خارجه انگلستان ضمن هشدار به دولت آلمان اعلام دارد که:

«دولت امپراطوری بریتانیا ایجاد پایگاه‌های دریائی در خلیج فارس را از طرف هر دولت خارجی، تهدید بزرگی به منافع بریتانیا تلقی کرده و بریتانیا باتمام قوای که در اختیار دارد در برابر چنین اقداماتی مقاومت و مقابله خواهد کرد»^۱.

پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان که در آن به حل اختلافات خود در آسیا و خاور دور پرداخته و ایران را نیز به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند، کار پیشرفت سیاست نفوذی آلمان در ایران را مشکل کرد. دولت آلمان قرار داد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را ناچاراً به رسمیت شناخته بود، باید توجه داشت که رقابت انگلستان و شوروی در ایران یگانه‌علت وجودی عقد قرارداد ۱۹۰۷ نبود و نباید این قرارداد را بصورت یک بعدی و از لحاظ حفظ منافع و سیاست بریتانیا در مقابل روسیه مورد توجه قرارداد، چرا که سد کردن راه روسیه به هندوستان تنهایی از علل آن و آنهم علت درجه دومی در آن برهه از زمان بود. علت اصلی عقد قرارداد ۱۹۰۷ که وضع متقابل انگلستان و روسیه را در ایران و افغانستان و تبت تعیین میکرد، سیاست تهاجمی جدید «سوی شرق» آلمان بود. با اینکه در سال ۱۹۰۸ آلمان رسماً این قرار داد را برسمیت شناخت و بر آن صحنه گذاشت ولی همچنان در تعقیب سیاست نفوذی خود در شرق تلاش میکرد.

بندوبست‌های سیاسی و نظامی در اروپا که بخاطر حفظ موازنه توا صورت میگرفت به آلمان فرصت میداد تا راه خود را در اجرای سیاست تهاجم بسوی شرق هموار سازد. دیدار نیکلای دوم با ویلهلم دوم قیصر آلمان در پتسدام منجر به عقد پیمانی در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ در سنت پترزبورگ شد. در مقدمه قرارداد پتسدام اشاره شده بود که:

«نظر به اینکه اصل تجارت تمامی ملل در ایران از حقوق مساوی برخوردار است و نظر باینکه روسیه در ایران دارای منافع و مصالح ویژمای است در حالیکه آلمان تنها در پی منافع بازرگانی میباشد، بنابراین منافع و مصالح ویژم روسیه در منطقه‌ای که از شمال خطی که از قصر شیرین شروع و به اصفهان و یزد و کاشک در مرز افغانستان ادامه می‌یابد از طرف آلمان برسمیت شناخته میشود»^۲.

1- Sir A. Ward and G.P. Gooch. *The Cambridge History of British Foreign Policy*, Vol. 3, PP. 320-321.

۲- دکتر محمود افشار یزدی، سیاست اروپا در ایران، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، صفحه ۳۱۳.

محدوده‌ای که منافع ومصالح ویژه روسیه در آن از طرف آلمان برسمیت شناخته شد. همان منطقه نفوذ روسیه در پیمان ۱۹۰۷ با انگلستان است. هدف از عقد قرارداد پتسدام نیز تأیید پیمانها و اتحادیه های اروپائی و یا تعیین حدود و ثغور سیاسی جدیدی در اروپا نبود و تحولی در سیاست های بین المللی در ایران بوجود نمی آورد. آلمان یکبار دیگر مانند سال ۱۹۰۸ منطقه نفوذ روسیه و منافع انکشور در ایران را مورد تأیید قرار داد و در ضمن تأیید منافع بازرگانی خود در ایران را نیز از روسیه گرفت. در قرارداد پتسدام همچنین موافقت بعمل آمد که روسیه امتیاز خط آهن تهران - خانقین را از دولت ایران تحصیل نماید و بعداً این خط آهن به خط برلین - بغداد پیوند و روسیه هم از آلمان در مقابل رقابت های سختی که بر سر خط آهن برلین - بغداد بوجود آمده بود حمایت نماید و چنانچه چهار سال پس از کسب امتیاز از ایران روسیه موفق به ساختمان این راه نگردید، آلمان ساختمان آنرا عهده دار شود. باین ترتیب قرار داد پتسدام ایران را بصورت میدان خطرناکی برای رقابت های سخت آلمان و انگلستان و روسیه در آورد که وقوع جنگ اول جهانی مانع از آن نگردید.

ایران و آلمان در جنگ اول جهانی:

در سال ۱۹۱۴ که جنگ اول جهانی شروع شد ایران بیطرفی خود را اعلام داشت ولی در همان حال تعداد زیادی از نیروهای روسی در شمال و شمال غربی ایران حضور داشتند و در اوائل ماه اکتبر سال ۱۹۱۴ نیز نیروهای ترکیه بعنوان بیرون راندن روسها از شمال ایران بخاک کشور تجاوز کردند. نیروهای متجاوز ترکیه تحت فرماندهی افسران آلمانی قرار داشتند، انگلیسیها هم بنوبه خود به خاک ایران تجاوز نمودند و باین ترتیب هر سه کشور روسیه و انگلستان و ترکیه ضمن تجاوز بخاک ایران بیطرفی آنرا نیز نقض کردند. دولت و مجلس شورای ملی که اعضای حزب دموکرات هواخواه آلمان در آن اکثریت داشتند به تجاوزات روسیه و ترکیه و انگلستان بخاک کشور شدیداً اعتراض کردند هم دولت و هم مجلس شورای ملی گرایش آلمانی داشتند. آلمان در خاور میانه دارای نیروی نظامی نبود و تنها افسران آلمانی در رأس نیروهای نظامی ترکیه قرار گرفته و برای مقابله با روسها و انگلیسیها وارد ایران شدند. در ضمن دولت آلمان ضمن اینکه طرح عملیات خرابکاری و تشویق و تحریک مردم ایران به شورش علیه انگلیسیها و روسها را در دست اجرا داشت تلاش میکرد تا از مجرای دموکراتهای ایران که در کابینه و مجلس شورای ملی نفوذ فوق العاده ای داشتند، دولت ایران را در کنار آلمان و بر علیه روسیه و انگلستان وارد جنگ نماید. در این زمینه حتی شایعاتی پراکنده شده بود که مستوفی الممالک نخست وزیر ایران قرارداد محرمانه ای با دولت آلمان منعقد کرده که بموجب آن ایران به جنگ بر علیه انگلستان و روسیه مبادرت خواهد کرد و متقابلاً از حمایت و پشتیبانی آلمان برخوردار خواهد شد. مورخ الدوله سپهر که خود در سفارت آلمان در تهران بکار اشتغال داشته مینویسد:

«موضوع مذاکرات محرمانه بین مستوفی الممالک و پرنس رويس در باب قرارداد نظامی صحت داشت، یعنی آلمانها بعد از فتوحات در روسیه و اتحاد با بلغارستان موقع را برای عقد عهدنامه سری با ایران مناسب دانسته و از اوائل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر ۱۹۱۵ داخل مذاکره مستقیم با رئیس الوزرا شدند. رجال وطن پرست ایرانی با امضای این معاهده موافق بودند اما عجله را جایز نمی شمردند و میخواستند حالت بیطرفی ظاهری را حفظ کنند تا کمک نظامی آلمان به سرحد ایران وارد شود»^۳

فعالیت و تلاشهای کنت کانیتز Count Kanitz در تهران و همراهی دولتمردان ایران با وی بخصوص حزب دموکرات، شایعه دیگری را بر زبانها جاری ساخت که عوامل ایرانی با کمک سفارت آلمان در تهران قصد انجام کودتا دارند تا بدان وسیله ایران را بحمايت از آلمان وارد جنگ کنند. حضور دوهزار نفر از نیروهای ژاندارمری در تهران که تحت فرماندهی و ریاست افسران سوئدی قرار داشتند و تشکیل نیروهای مسلحی از مجاهدین با کمک سفارت آلمان به این شایعه قوت بیشتری می بخشید. دولت روسیه برای جلوگیری از وقوع کودتای احتمالی دستور داد تا ژنرال باراتف در راس يك ستون نظامی از جبهه قفقاز عازم ایران شود و تهران را با شغال خود درآورد. این ستون نظامی در اواخر اکتبر ۱۹۱۵ وارد بندر انزلی شد و دستهای از آن تا کرچ پیش آمد. تردید شدن نیروهای نظامی روسیه بتهران وضع دموکراتها و طرفداران آلمان را در معرض خطر جدی قرارداد. دولت و دربار در صدد مهاجرت و تغییر پایتخت برآمدند و عده زیادی از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس و حزب دموکرات تهران را ترك کرده به شهر مذهبی قم رفتند. پرنس رويس سفير آلمان نیز با مهاجرین همراه بود. در قم ایندسته به تشکیل کمیته دفاع ملی مبادرت کرده وزیر نظر پرنس رويس بفعالیت پرداختند.

با تردید شدن قوای روسیه به قم گروهی از دموکراتهای عضو کمیته دفاع ملی عازم کاشان و اصفهان شده و از آنجا به کرمانشاه رفتند و با تشکیل دولتی که نظام السلطنه در راس آن قرار داشت فعالیت خود را دنبال نمودند. ترتیب خروج شاه و دربار و تغییر پایتخت از تهران به قم و از آنجا به اصفهان هم داده شده بود ولی احمدشاه قاجار تحت فشار دولتهای روس و انگلیس از خروج از تهران منصرف شد. سپاهیان روسی پس از ورود به ایران بسوی شهرهای همدان، تهران و قم بحرکت درآمدند. قم و اصفهان و کاشان توسط قوای روسی اشغال و از عناصر آلمانی و هواداران آن پاك سازی شد و کمیته دفاع ملی هم که در کرمانشاه مستقر شده بود بوسیله قوای روس عقب رانده شد، و اعضای آن ناگزیر بخاك ترکیه پناهنده شدند. دولت مستوفی الممالک استعفا داد و شاهزاده فرمانفرما که معروف به هواخواهی از انگلیسیها بود مأمور تشکیل کابینه جدید گردید و احمدشاه آمادگی دولت ایران را برای عقد قرارداد با روس و انگلیس با اطلاع دولتهای مزبور رساند و باین ترتیب

۳- مورخ الدوله سهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، چاپ اول، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.

خطر تسلط آلمان بر کشور برطرف گردید.

علاوه بر فعالیتهای دیپلماتیک که توسط نمایندگان سیاسی آلمان در ایران برای وارد کردن ایران به جنگ بعمل میآمد، ستاد ارتش آلمان هم طرحهایی برای تحریک ایران به ورود به جنگ به طرفداری از آلمان در دست اجرا داشت. به دستور ژنرال فالکنهایم Falkenheim رئیس ستاد ارتش آلمان میسیون بنام «میسیون نظامی ایران و آلمان» تشکیل گردید. وظیفه این میسیون سازمان دادن نیروهای نظامی ایران و رهبری آن بود تا ایران بتواند با برخورداری از نیروی سازمان یافته تحت نظر آلمانیها به جنگ وارد شود. در ایران کنت کانتیز وابسته نظامی سفارت آلمان در تهران و در ترکیه ژنرال فون درگولتر فرمانده آلمانی ارتش ششم ترکیه رهبری و هدایت عملیات نظامی احتمالی را برعهده داشتند. کنت کانتیز برای برانگیختن ایرانیان به شورش و ورود به جنگ بوسیله دستجات و گروههای جاسوسی و عمال خرابکار آلمانی فعالیت زیادی میکرد.

دستجات مختلفی از آلمانیهای دوره دیده بتدریج برای انجام مأموریتهای گوناگون وارد ایران میشدند. اسکارفن نیدرمایر با همراهان خود از طریق شمال غرب ایران وارد افغانستان شد تا امیر حبیباله خان پادشاه افغانستان را تشویق به ورود در جنگ بر علیه انگلستان نماید. خبر ورود هیئت آلمانی به افغانستان نگرانی شدیدی در محافل سیاسی و نظامی انگلستان و روسیه بوجود آورد و دو کشور برای جلوگیری از هر نوع اتفاق ناگوار اقدام به ایجاد یک نیروی گشتی بنام «حلقه خاوری ایران» نمودند تا از نفوذ عمال آلمانی به درون افغانستان و هندوستان جلوگیری بعمل آورده و امنیت منطقه را هم در مرزهای ایران و هندوستان و افغانستان حفظ نمایند.

دستهای از گروه نیدرمایر تحت هدایت و رهبری جاکوب به اصفهان رفتند تا با کمک کنسول آلمان در اصفهان مقدمات شورش ایل بختیاری را فراهم آورند. فعالیت عمال آلمانی در اصفهان بسیار شدید و مؤثر بود. در بهار سال ۱۹۱۵ کاور نایب کنسول روس در اصفهان ترور شد و دریائیز هم گراهام سرکنسول انگلستان در اصفهان مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. یکدمه دیگر از عمال نازی بر رهبری زوگمایر به شهرهای جنوب شرقی ایران رفته و فعالیتهای خود را در آن نواحی متمرکز کردند و در کرمان با کمک اعضای حزب دموکرات موفق شدند که روسها و انگلیسیها را از شهر کرمان رانده و به بندر عباس بکشانند.

معروفترین عامل آلمان واسموس* کنسول سابق آلمان در بوشهر بود که به علت روابط بسیار نزدیک و صمیمی که با سران عشایر و قبایل جنوب در طول مأموریت خود در بوشهر بدست آورده بود، همراه با گروهی از آلمانیها عازم صفحات جنوب ایران گردید. گروه

۱- برای اطلاع از شرح کامل مأموریت و فعالیتهای نیدرمایر رجوع کنید به کتاب زیر آفتاب سوزان ایران، نوشته اسکار نیدرمایر، ترجمه کیکاوس جهانگیری، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳

۲- شرح کامل مأموریت و عملیات واسموس در کتابی تحت عنوان فعالیتهای جاسوسی واسموس بالازنس آلمانی در ایران بقم کریستوفر سایکس برشته تحریر درآمده، این کتاب توسط حسین سماعت نوری ترجمه شده و توسط انتشارات وحید در سال ۱۳۴۸ منتشر گردیده است.

واسموس بوسیله سازمان جاسوسی نظامی انگلیس کشف و سرکوب شد ولی واسموس از مهلکه گریخته و به کازرون رفت و از آنجا خود را به میان قبایل جنوب رسانیده فعالیت پرداخت. واسموس موفق شد که قبایل تنگستان و دشتستان و قشقایها را متحد کرده و لطومات و صدمات سختی به انگلیسیها در جنوب ایران وارد آورد. واسموس با کمک نیروئی که از این قبایل گردآورده بود یکبار نیروهای هندی - انگلیسی مقیم بوشهر را شکست داد و یکبار نیز با کمک و سترواف کنسول آلمان در شیراز، ماژورا کونور کنسول انگلیس در شیراز، فرگسون رئیس بانک شاهی و اسمیت رئیس تلگرافخانه هندواروپ و چند نفر انگلیسی دیگر را به اسارت گرفته و در قلعه اهرم زندانی کردند. اقدامات و فعالیت های واسموس برای انگلیسیها گران تمام شد، سرکلارمونت اسکراین سرکنسول انگلیس در مشهد می نویسد، «واسموس توانست عشایر نیرومند قشقای و ژاندارمری سوئدی شیراز را تحت تأثیر قرار دهد و باین وسیله یکی از فلاکت بارترین ضربه ها را بر حیثیت انگلستان در سراسر تاریخ جنگ در ایران وارد آورد».^۶ انگلیسیها برای مقابله با فعالیت های واسموس و به جهت حفظ امنیت مناطق نفتی و حراست از آن ناگزیر به اعزام نیرو به جنوب ایران شدند و نتیجه اینکار بضرر نیروهای انگلیسی در بین النهرین تمام شد. در این باره نیز اسکراین می نویسد:

«فعالیت مأمورین و عمال آلمانی بخصوص واسموس در شکست انگلیس در تیسفون و بدنبال آن سقوط کوت تأثیر فراوان داشت. زیرا فعالیت این مأموران باعث شد تا نیروهای کمکی بجای آنکه به یاری ژنرال تونشندبشتابند ناگزیر راه بوشهر را در پیش گرفتند».^۷

با همه این احوال آلمانیها نتوانستند به هدفهای سیاسی و نظامی خود در ایران دست یابند ولی اقدامات آنها سبب افزایش محبوبیت و نفوذ آلمان در ایران گردید. نسیم واسموس بعنوان یک قهرمان جنگ که برای نجات ایران از چنگال انگلیسیها فعالیت میکرد هنوز هم در جنوب ایران بر زبانها جاری است. محبوبیت و نفوذ آلمان در سال ۱۹۱۷ و پس از ظهور انقلاب بلشویکی در روسیه و تسلیم روسیه در مقابل آلمان بیشتر گردید. در آن سال عهدنامه برست لیتوفسک Brest Litovsk بین نمایندگان دو دولت روسیه و آلمان به امضاء رسید. در جریان مذاکرات صلح برست لیتوفسک آلمان مساعی زیادی بکار برد تا مسئله خروج قوای روسیه و عثمانی از ایران و شناسائی استقلال و تمامیت ارضی آن را در عهدنامه صلح قید کند. این اقدام موقع اعتبار آلمان را در افکار عمومی ملت ایران استوار ساخت و زمینه را برای نفوذ بیشتر آلمان در سال های بعد از جنگ آماده کرد.

۶- سرکلارمونت اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار چاپ اول، سرسلسله، تهران ۱۳۶۳، صفحه ۲۷

۷- همانجا، صفحه ۲۹؛ در آوریل ۱۹۱۶ ژنرال تاوترند (در کتاب اسکراین مترجم آنرا تونشند ترجمه کرده است) با دوازده هزار سرباز در کوت الماره تسلیم نیروهای ترک شد.

توسعه نفوذ آلمان در ایران در دوره جمهوری وایمار و زمامداری هیتلر:

بعد از خاتمه جنگ و بعثت وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و کناره گیری موقتی روسیه از مسائل جهانی نفوذ آن دولت نیز در ایران تقلیل پیدا کرد و کوشش انگلستان برای تحت‌الحمایه قرار دادن ایران با قرارداد ۱۹۱۹ به نتیجه نرسید و نفوذ و اعتبار انگلستان هم در ایران روبهکاهش گذارد. با روی کار آمدن رضاشاه در ایران و تبعیت وی از سیاست گرایش به قدرت سوم، ایجاد روابط با آلمان یار دیگر مورد توجه قرار گرفت. تمایل رضاشاه به صنعتی کردن کشور فرصت خوبی برای آلمانیها فراهم آورد تا سهم مهمی از فعالیت های اقتصادی و صنعتی در ایران را بخود اختصاص دهند. ایران و آلمان در زمینه بازرگانی مکمل یکدیگر بودند، ایران مواد خام و محصولات کشاورزی و دامی مانند پنبه، غله، حبوبات برنج، تریاک، پشم، پوست، دانه های روغنی و قالی در اختیار آلمان قرار میداد و آلمان نیز تولیدات صنعتی، ماشین آلات، لوازم فنی، وسائط نقلیه، قند و شکر، دارو و مواد شیمیائی و کارخانجات مورد نیاز را به ایران صادر میکرد و از این لحاظ آلمان توانست تدریجاً موقعیت تجاری ممتازی در ایران بدست آورد.

در زمینه تجارت خارجی بعثت محدودیت هائیکه دولت ایران از لحاظ اعتبار و پول بوجود آورده بود انگلیسیها نتوانستند فعالیت های چشمگیر اقتصادی در ایران داشته باشند و در مقابل آلمان به بهره برداری از وضع پیش آمده پرداخت و با تأسیس کارخانه های متعدد در ایران و تحصیل امتیازات بازرگانی موقعیت خود را تحکیم کرد. آلمان در همه زمینه های صنعتی مانند نساجی، کاغذسازی، چای خشک کنی، سیمان، شیشه سازی، برق، اسلحه سازی، هواپیما سازی و غیره در ایران فعالیت داشت. برای راه اندازی این کارخانجات و تعلیم و تربیت کادر لازم برای آنها تعداد زیادی از آلمانیها به ایران اعزام شدند. علاوه بر کارخانجات، آلمانیها سالها اداره معادن کشور را نیز به عهده داشتند. آلمانیها برای تأمین کادرهای لازم مبادرت به تأسیس هنرستان های صنعتی در ایران نمودند که بوسیله استادان آلمانی اداره میشد. در سال ۱۹۲۵ هنرستان صنعتی ایران و آلمان در تهران تأسیس گردید و در سال های بعد هنرستان های صنعتی دیگر در شهرهای تبریز، اصفهان، مشهد و شیراز دائر گردید. در همان سال ۱۹۲۵ بانک ملی ایران با کمک و راهنماییهای آلمانیها در ایران تأسیس شد و اولین رئیس بانک ملی ایران نیز دکتر لیندن بلات آلمانی بود. در سال ۱۹۲۸ کارشناسان مالی و اقتصادی آلمان سازمان وزارت دارائی ایران را پی ریزی کردند که بخصوص بایدنایمیان این متخصصین امور مالی از دکتر شنیوید نام برد.

در سال ۱۹۲۸ ساختمان بخشی از راه آهن سراسری ایران در قسمت شمال یعنی بین بندر شاه تا شاهی که در حدود ۴۵۰ کیلومتر طول داشت به کمپانی آلمانی جولیس برگر محول شد و در سال ۱۹۲۹ پیمان بازرگانی و کشتیرانی ایران و آلمان بجای قرار داد سال ۱۸۷۳ که لغو شده بود بین دولتین منعقد گردید. در سال ۱۹۲۷ کارخانه هواپیما سازی یونکرس با تحصیل امتیازی از دولت ایران تمام خطوط هوائی داخلی و خارجی ایران را در اختیار خود گرفت. این کمپانی به ایجاد خطوط هوائی بین تهران و اصفهان و شیراز

در داخل کشور و خطوط مشهد به کراچی و بمبئی و مشهد به هرات و کابل و رشت به باکو اقدام کرد. در سال ۱۹۳۷ شرکت لوفت هانزا جانشین کمپانی یونکرس شد و خط هوائی ایران اروپا را دایر نمود. یک خط کشتیرانی بین بندر هامبورگ در آلمان و بندر خلیج فارس نیز توسط آلمانیها برقرار شد و شرکت آلمانی هانزا در شهرهای جنوبی ایران مانند اهواز، بندر شاهپور و بوشهر شعباتی دایر کرد.

متخصصین، کارشناسان، تکنسین‌ها، مدیران و کارمندان متعدد آلمانی در تمام شئون اقتصادی، صنعتی، بازرگانی، کشاورزی، فرهنگی و حتی دوایر و سازمانهای دولتی و ملی ایران مشغول کار و فعالیت بودند و تلاش فوق‌العاده‌ای از سوی هر دو کشور ایران و آلمان بعمل می‌آمد تا حجم مبادلات بازرگانی هر چه بیشتر افزایش یابد و روابط فرهنگی و سیاسی ایران و آلمان نیز توسعه بیشتری پیدا کند. در سال ۱۹۳۲ حجم تجارت آلمان و ایران به ۸ درصد از کل تجارت خارجی ایران رسید و در دوره زمامداری هیتلر آلمان موفقیت‌های چشمگیری در زمینه تجارت با ایران بدست آورد بطوری که در سال ۱۹۳۶ تجارت خارجی ایران و آلمان به ۲۱ درصد و در سال ۱۹۳۷ به ۴۲ درصد و در سالهای شروع جنگ دوم جهانی به بیش از ۴۵ درصد بالغ گردید. در اکتبر سال ۱۹۳۵ قرارداد بازرگانی بین ایران و آلمان با امضاء رسید و در چهار ژانویه ۱۹۳۹ این قرارداد مورد تجدید نظر قرار گرفت و بصورت تکمیل‌تری تنظیم و امضاء شد که تا ۲۲ دسامبر ۱۹۵۹ بقوت خود باقی بود.

ایران و آلمان در جنگ دوم جهانی:

پس از شروع جنگ دوم جهانی روابط ایران و آلمان بادشواریهائی در زمینه بازرگانی و سیاسی رو برو گردید. مسدود شدن راهها و درگیری آلمان سبب شد تا آلمان نتواند سفارشات را که از ایران دریافت کرده بود آماده و به ایران ارسال دارد و به تعهدات بازرگانی خود بنحو احسن عمل نماید. بازرگانان ایران نارضائی خود را از عدم اجرای تعهدات آلمان آشکارا اعلام میکردند بطوری که حتی روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت در مقاله‌ای نوشت:

«امروز هر يك از دول متخاصم بيك معاذير غير موجه لطمه به بازرگانی مامیزند، دیگر حرف حساب آلمان چیست؟ حاصل رنج و زحمت کشاورزان و بازرگانان ما را مدتی است تحویل گرفته‌اند و همینطور کالاهائی که مورد احتیاج ما است به کارخانجات آلمانی سفارش داده و بهای آنها را دریافت داشته‌اند و حالا بروی بزرگوار خودشان هم نمی‌آورند و هیچ معلوم نیست کی و بسچه ترتیب میخواهند تعهد خود را انجام دهند... این وضعیت برای ما قابل تحمل نیست زیرا ما میدانیم که آنها از راههای مختلف میتوانند تعهدات خود را انجام دهند نهایت معما اینست که چرا خودداری میکنند. حل این معما هم مشکل نیست چه رویه دول اروپائی اینست که منافع دیگران را فدای سیاست خود بکنند ولی ما دیگر

نمیتوانیم اجازه بدهیم که حقوق حقه مایعنی مطالباتی که درزندگانی بازرگانی ما امروز کمال اهمیت را دارد دستخوش سیاست دیگران بشود»^۸

اما آلمان بزودی موقعیت تجاری خود را در ایران بازیافت و آنرا تا سال ۱۹۴۱ و حمله به شوروی حفظ نمود. ایران بعنوان یکی از مشتریان خوب، تولیدات و فرآورده های صنعتی آلمان و تهیه کننده مواد خام مورد نیاز آنکشور محسوب میشد. وقتی ایتالیا وارد جنگ شد راه ترست بسته شد، ولی دولت انگلستان اجازه داد که ایران مقادیر معتدله ای کالا و سلاحهای جنگی از آلمان دریافت دارد. این محمولات از طریق روسیه و همچنین از راه طرابوزان به ایران حمل میشدند و گاهی نیز از راه عراق به ایران وارد میشد. علیرغم کمبود بعضی از کالاهای اساسی آلمانیها سعی داشتند تا ایرانیها را با ارسال آن مواد راضی نگه دارند و درخواستهای آنان را اجابت نمایند. البته این امر معلول احتیاج آلمان به مواد خام ایران مانند پنبه و پشم بود. آلمانیها سعی داشتند تا هرچه را که قابل استفاده است از ایران خریداری نمایند. در سال ۱۹۴۰ موافقت شد که آلمان ۱۸۰۰۰ تن پنبه و ۲۰۰۰۰ تن برنج از ایران خریداری نماید و با وجود مشکلات سیاسی که در روابط بین ایران و آلمان از جهت همکاری و همراهی آن کشور با شوروی پیش آمده بود این امر خود نشان نفوذ و محبوبیت آلمانیها در ایران بشمار میرفت.

در زمینه تبلیغات آلمان در ایران نیز، دولت با مشکلاتی روبرو شد. ایران که مانند جنگ اول جهانی بیطرفی خود را در جنگ دوم نیز اعلام کرده بود از آن بیم داشت تا فعالیت های تبلیغاتی آلمانیها و فعالیت بعضی از عمال آنکشور در ایران، کشور را با مخاطراتی روبرو سازد. دستگیری و زندانی کردن هر روبرت رینر آلمانی مقیم شیراز از آن جا سرچشمه میگرفت که دولت ایران از آن بیم داشت که او به واسموس دیگری تبدیل شود.

در سال ۱۹۴۰ جناحین متخاصم هر کدام نگرانیهای در مورد ایران داشتند. قرارداد بازرگانی و کشتیرانی ایران و شوروی که در سال ۱۹۳۸ خاتمه یافته بود در ۴ آوریل ۱۹۴۰ مجدداً منعقد گردید. انگلیسیها تصور میکردند که در هنگام مذاکرات در باره این قرارداد در موارد نظامی هم گفتگوهای صورت گرفته و موافقتهایی بین دولتین ایران و شوروی حاصل گردیده است، از جمله اینکه دولت ایران تعهد کرده است که در تحت شرایط لازم سربازان پیاده ارتش ایران را در اختیار شوروی قرار دهد و فرودگاه خاش را نیز برای استفاده هواپیماهای شوروی در اختیار آنکشور قرار داده است. بریتانیا این تعهدات ایران در مقابل شوروی را ناقض سیاست بیطرفی ایران و تهدیدی عمده برای هندوستان و خلیج فارس قلمداد میکرد. با اینکه وزرات امور خارجه ایران این موضوع را رسماً تکذیب کرد، با اینحال نگرانی انگلیسیها همچنان باقی بود. از سوی دیگر در آغاز سال ۱۹۴۰ شوروی و آلمان هر دو نگران آن بودند که هواپیماهای متفقین و خصوصاً هواپیماهای انگلیسی با کمک ایران و از طریق ایران با کوزا مورد حمله قرار داده و بمباران کنند. نگرانی شوروی در این مورد وقتی بیشتر شد که آلمانیها مدارک و اسنادی را در این رابطه منتشر کرده و ادعا

نمودند که آن اسناد را پس از اشغال فرانسه از آنجا بدست آوردند. مدارك واسناد مزبور نشان میداد که متفقین طرح بمباران باکو را از طریق ایران در دست اجرا ندارند. مطبوعات ایران به این اتهام آلمانیها اعتراض کرده و آنرا وسیله‌ای برای بی‌اعتبار کردن ایران قلمداد نمودند. دولت شوروی یکبار نیز ادعا کرد که هواپیماهای دشمن از خاک ایران و ترکیه وارد حریم فضائی شوروی شده و قصد بمباران باکو را داشته‌اند. هرچند که این اتهامات واهی و عاری از حقیقت بود ولی بطور کلی دولت ایران از بیم حمله شوروی به خاک کشور بی‌میل نبود تا اگر چنانچه فرصتی مناسب دست دهد با کمک انگلستان به شوروی حمله نماید و بنفع متفقین وارد جنگ شود. بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران در طی گزارشی برای آیدن وزیر امور خارجه انگلستان مینویسد که وزیر جنگ ایران در گفتگوئی با وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران در ماه ژانویه ۱۹۴۰ به احتیاج مبرم و فوری ایران به هواپیماهای بمب افکن اشاره نموده و اظهار امیدواری کرده بود که دولت انگلیس بمب افکن‌های مورد نیاز را در اختیار ایران قرار دهد. وزیر جنگ ایران همچنین از لزوم کشاندن جنگ به اردوی دشمن سخن گفته و صراحتاً یادآور شده بود که ایران حاضر است برای ویران کردن منابع نفتی باکو یا وارد آوردن صدمات شدید به آن نیمی از اسکادرانهای بمب افکن خود را از دست بدهد. البته به گزارش بولارد وزیر جنگ ایران تأکید کرده بود که این طرح نظر و عقیده شخصی او می‌باشد ولی در عین حال اعتقاد دارد که در موقع مناسب ایران و انگلستان باید طرح‌ها و نقشه‌های نظامی مشترکی را بر علیه شوروی بمرحله اجرا درآورند. مقامات انگلیسی تصور میکردند که بحث وزیر جنگ ایران درباره اینگونه مسائل با رضایت و به اشاره رضاشاه صورت گرفته، ولی هیچ مدرکی دال بر آن بدست نیامد.

ایران و شوروی دارای قرارداد عدم تجاوز بودند و حتی مولوتف در هنگام عقد قرارداد بازرگانی بین ایران و شوروی به آن اشاره کرده بود ولی ایرانیها نسبت به شوروی اعتمادی نداشته و بخاطر می‌آوردند که وجود این نوع قراردادهای عدم تجاوز مانع تجاوز و تهاجم شوروی به فنلاند نگردد. ایرانیها از جهتی دیگر هم نگران آن بودند که در ملاقات هیتلر و مولوتف در برلین در ماه نوامبر چه گذشته است؟ آیا دو دولت درباره ایران هم به مصالحه و سازشی رسیده و یا تصمیمی اتخاذ کرده‌اند؟ ایرانیان باین نتیجه رسیده بودند که در صورت تجاوز و حمله احتمالی شوروی به ایران نمیتوان از آلمان انتظار کمک و مساعدتی را داشت، چرا که ممکن است در ملاقات هیتلر و مولوتف ایران بعنوان منطقه نفوذ شوروی از سوی آلمان برسمیت شناخته شده باشد. با اینحال هنوز نفوذ و محبوبیت آلمان در ایران زیاد بود و با سقوط فرانسه توسط ارتش آلمان حیثیت و اعتبار آلمان در ایران بیشتر گردید ولی در پایان سال ۱۹۴۰ باشکست ایتالیاییها از انگلستان در لیبی اندکی کاهش پیدا کرد.

تبلیغات آلمان بصورتی قوی و مؤثر و از جهات مختلف و بگونه‌های متفاوت در ایران ادامه داشت. بویژه تبلیغات بخش فارسی رادیو برلین بسیار شدید و خشن بود، بطوریکه

در ماه مه ۱۹۴۰ بصورت تهدید کشورهای بیطرف درآمد. این تهدید برای ایران بصورت حملات تبلیغاتی شدید بر علیه رضاشاه از رادیو برلین شروع شد و دولت ایران یادداشت اعتراضیه‌ای به سفارت آلمان در تهران تسلیم داشت. در پاسخ به این یادداشت دولت آلمان مدعی شد که مطالب منتشره بر علیه شاه از سوی گوینده بخش فارسی رادیو برلین و بدون اجازه دولت آلمان پخش میگردیده. هر چند که این ادعا قابل قبول نبود، ولی برکناری گوینده بخش فارسی رادیو برلین و قطع حملات تبلیغاتی نسبت به رضاشاه موضوع را خاتمه داد.

فعالیت‌های شدید و مؤثر ستون پنجم آلمان در هلند و بلژیک نشان داده بود که ستون پنجم تاجه حد میتواند برای آلمان در کشورهای بیطرف منشاء اثر و مفید باشد. بنابراین تصور میشد که در ایران نیز آلمانیها در صدد اجرای طرح کودتا می‌باشند و یا حداقل در فراهم آوردن مقدمات کودتا تسهیلاتی را ایجاد میکنند. سفارت انگلیس در تهران که یقین حاصل کرده بود که آلمانیها در صدد انجام کودتا در ایران هستند بارها به دولت ایران و شخص رضاشاه هشدار داد و شاید بدلیل همین هشدارهای انگلستان بود که دکتر متین دفتری نخست‌وزیر وقت که بشدت تمایلات آلمانی داشت واز آلمانیها طرفداری میکرد توسط رضاشاه از کار برکنار شد و این تنها اقدام رضاشاه در مقابل هشدارهای انگلیس بود. دولت ایران هشدارهای انگلستان را جدی تلقی نکرده و اقدامات لازم را بعمل نیاورد. انگلیسیها همچنین بارها به دولت ایران تذکر داده بودند که کشتیهای آلمانی که در بندر شاهپور و در دهانه شط العرب لنگر انداخته‌اند، خطر بالقوه بزرگی برای ایران و انگلیس بشمار میروند و آلمانیها قادرند تا با غرق آنها این راه آبی را مسدود سازند ولی دولت ایران به این تذکرات هم توجهی نکرد و تنها تعداد خیلی از آلمانیها را که مورد سوءظن قرار داشتند از ایران اخراج نمود.

عدم توجه دولت ایران به تذکرات و هشدارهای دولت انگلیس در مورد تهدیدات و خطراتی که از جانب آلمان متوجه ایران بود را باید ناشی از عدم اعتماد و بدبینی و اترجار ایرانیها از انگلستان دانست. افکار عمومی در ایران در تحت تأثیر تبلیغات آلمان، انگلیسیها را مسئول همه ناهنجاریها در ایران قلمداد میکرد، بویژه که انگلیسیها سابقه‌ای طولانی در ایجاد تنفر و اترجار در میان مردم ایران داشتند. افکار عمومی در ایران طرفدار آلمان بود و با اینکه وقتی هلند و بلژیک مورد حمله آلمان قرار گرفتند بیم حمله آلمان به ایران مردم را فراگرفت ولی با اینحال همچنان طرفدار آلمان باقی ماندند. بولارد در زمینه طرفداری و هواخواهی ایران از آلمان مینویسد:

«ایرانیها معمولاً طرفدار طرف پیروز در جنگ هستند ولی در صورت پیروزی متفقین در جنگ ایرانیان هیچگاه آنچنان که در اواسط سال ۱۹۴۰ طرفدار وحامی آلمان بودند طرفدار وحامی یک انگلستان پیروز در جنگ نخواهند شد»^{۱۰}

ایرانیها اعتقاد پیدا کرده بودند که نهایتاً و در غایت امر این آلمان است که در مقابل شوروی از ایران حمایت خواهد کرد، درحالیکه این امید را از انگلستان نداشتند. بولارد برای رفع این شبهه ایرانیان پیشنهاد میکند که «باید به ایران قبولاند که انگلستان نیز مانند آلمان دارای منافع امپریالیستی در ایران نیست» و بعد استدلال میکند که ایرانیان به قدرتی که دارای منافع امپریالیستی در ایران باشد توجهی ندارند و طرفداری آنها از آلمان به این دلیل است که آلمان دوراز ایران بوده و چشمداشتی هم به آن ندارد. بولارد نتیجه میگیرد که قبولاندن این موضوع به ایرانیان که انگلستان دارای منافع امپریالیستی در کشور آنها نیست امکان ندارد و می نویسد:

«آنها فراموش نکرده اند که در جوار هندوستان و کشورهای عربی خلیج فارس زندگی میکنند که منابع اصلی ما در آنجا نهفته است. مردم ایران قبول نمی کنند که هیچ قدرتی بدون منافع است ولی در عین حال آنها از سیاست های صهیونیستی ما چیزها شنیده و خاطره قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ را نیز فراموش نکرده اند. حقیقت اینست که آلمان در موقعیت بهتر از ما قرار دارد زیرا آلمان دارای منافع مستعمراتی در ماوراء بحار نیست و میتواند بدون ترس از انتقام ما به ایجاد مشکلات و موانعی برای بریتانیا اقدام نماید.»^{۱۱}

در پایان سال ۱۹۴۰ هنوز علائم و نشانه هایی نال بر شرکت ایران در جنگ وجود نداشت و دولت انگلستان نیز به سبب اینکه مشخص نبود که آیا شوروی و آلمان متفقاً بر علیه ایران اقدام خواهند کرد و یا اینکه هریک جداگانه و بر علیه دیگری در ایران دست به اقدام خواهند زد، سیاست معین و مشخصی را تعقیب نمی کرد. در اوائل سال ۱۹۴۰ دولت انگلستان ضمن هشدار به دولت ایران در باب تهدیدات و خطرات آلمان مسئله حمله احتمالی شوروی را نیز در مد نظر داشت. سفارت انگلیس در تهران در رابطه با پیشنهاد وزیر جنگ ایران برای اقدام مشترك نظامی علیه شوروی به وزارت خارجه انگلیس پیشنهاد کرد تا این موضوع را مورد بررسی قرار داده و درباره اینکه ایران و انگلستان بر علیه شوروی وارد کارزار شوند تصمیم لازم را اتخاذ نماید. موضوع در وزارت خارجه انگلستان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و آنگاه در کابینه جنگ بریتانیا مطرح گردید و به وزیر مختار انگلیس در تهران پاسخ داده شد که:

«ما به این نتیجه رسیده ایم که در حال حاضر لزومی ندارد و مطلوب و مناسب هم نیست که به این پیشنهاد جواب بدهیم. باین جهت بهتر است در مرحله اول ایرانیها را وادار نمائیم تا بیشتر و علنی تر از هدف های ما حمایت کرده و در این راه بما کمک نمایند. ایران در هر حال برای ما متحدی مشکل ساز و پر دردسر خواهد بود و اگر قرار است که همکاری بین ما و ایران در این زمینه بوجود آید باید به آنها خاطر نشان ساخته و ثابت نمائیم که این کشور و دولت ایران است

که بیش از بریتانیا به این همکاری نیاز دارد. در مرحله دوم چنانچه ایران در معرض حمله و تجاوز شوروی قرار گیرد کمکی که ما باید به ایران بکنیم بمراتب بیشتر از آنست که ایران بماند خواهد کرد. و بالاخره اینکه مادامی که ما میتوانیم و بدون شك باید از منابع نفتی ایران و مرزهای عراق دفاع کنیم، قادر هستیم تا واحدهائی از هواپرد را به شمال عراق اعزام داریم تا در مقابل حمله شوروی دفاع کرده و حتی با اقدام متقابل مثل بمباران باکو دستزند، ولی اگر چنانچه تهاجم به ایران از سوی شوروی صورت گیرد ما قادر نیستیم تا به تهران یا به شمال ایران نیروهای پیاده اعزام داریم.^{۱۲}

باین ترتیب مسئله طرح پیشنهادی اشتراك مساعی ایران و انگلستان بر علیه شوروی در جنگ دوم بجائی نرسید و ایران همچنان در برزخ بیم و هراس از حمله شوروی یا آلمان باقی ماند.

در ژوئن ۱۹۴۱ آلمان به خاک متحد خود شوروی حمله کرد و در نتیجه روابط سیاسی-اقتصادی ایران و انگلستان و شوروی و آلمان دچار دگرگونی بزرگی شد. هرچه پیشرفت آلمانیها در خاک روسیه بیشتر میشد نگرانی بیشتر دولتهای انگلستان و شوروی و ایران که جنگ به مرزهای آن نزدیک میشد راسبب میگردد و هرروز خبرهای گوناگونی پیرامون وضع سیاسی و نظامی ایران انتشار می یافت. در اوائل تیرماه ۱۳۲۰ گزارشهای آژانس خبری فرانس پرس حاکی از آن بود که دولت شوروی نسبت به ایران مظنون است و ایران را مرکزی برای حمله به شوروی قلمداد میکند. در پاسخ به گزارشهای فرانس پرس روزنامه اطلاعات نوشت:

«تاچند روز پیش دولتن شوروی و آلمان روابط و مناسبات نزدیک داشتند و عوامل ماجراجو سعی مینمودند هر لحظه ما را از دولت همسایه شمالی نگران سازند و هرروز بعنوانی از قبیل تمرکز قوا در مرزها و نمایش های نظامی در نواحی نزدیک ما و یا احتمال سازش آلمان و شوروی بضرر ایران متشبت شده و بر آن بودند که موجبات تیره گی روابط ما را با شوروی فراهم ساخته و از این سوء تفاهات خود نتیجه بگیرند. حالا هم که ورق برگشته و آلمان و شوروی باهم در جنگ میباشند، بعنوان اینکه ایران پایگاه و محل اقامت شمار زیادی آلمانی است، میخواهند شوروی را نسبت به ما نگران ساخته و روابط دو کشور را تیره نمایند و حتی صریحاً فشار مشترك دولتن شوروی و انگلستان به ایران را تذکر میدهند، در صورتیکه روش ایران حفظ کامل بیطرفی و سعی در رعایت دوستی خود با تمام کشورها و بخصوص همسایگان است»^{۱۳}

۱۲- یادداشت مورخ ۹ فوریه ۱۹۴۰ وزارت امور خارجه انگلستان براساس تلگراف شماره ۲۹ مورخ اول فوریه ۱۹۴۰ بولارد از تهران،
F537/G/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

۱۳- اطلاعات، ۸ تیرماه ۱۳۲۰

باید یادآور شد که حتی قبل از حمله آلمان به شوروی، انگلیسیها که نگران سازش آلمان و شوروی بر علیه ایران و منافع انگلیس بودند، در مورد خطر ستون پنجم آلمان به دولت ایران هشدار داده بودند، ولی همانگونه که قبلاً اشاره شد دولت ایران توجهی به تذکرات و هشدارهای دولت انگلیس در مورد خطر کودتا و وجود ستون پنجم آلمان در ایران نکرد. پس از تجاوز آلمان به خاک شوروی، بار دیگر تذکرات و هشدارهای دولت انگلیس به ایران تکرار گردید. به این نکته نیز باید توجه کرد که ماهیت ستون پنجم آلمان در ایران، اولاً بعثت اینکه آلمانیها در همه شئون اقتصادی، صنعتی و نظامی واداری مشغول فعالیت بودند و ثانیاً بعثت خفاکاری و سری بودن طرحها و اقدامات آنها، بر مردم ایران چندان روشن نبود، ولی انگلیسیها بدقت مراقب امر بوده و دقیقاً اطلاع داشتند که آلمانیها در سازمانها و تأسیسات حساس و حیاتی ایران از راه آهن تا بیسیم پهلوی و مخابرات، صنایع نظامی، دانشگاه و فرهنگ، رسوخ کرده و تحت پوشش کارشناس و تکنسین و استاد و مشاور مشغول فعالیت میباشند. زمانیکه فشار دولت انگلیس به ایران برای کاستن از تعداد آلمانیهای مقیم ایران افزایش پیدا کرد، روزنامه اطلاعات به اشاره دولت طی مقاله ای برای تسکین خاطر انگلیسیها نوشت:

«ایران در زندگی صنعتی خود نیازمند کارمندان فنی و کارشناس است و توسعه کارخانجات نیازمندی ایران را ظاهر میسازد. این نیازمندی از دو راه تأمین میشود، یکی اعزام محصل به اروپا است که این امر با کمال شدت شروع شده و کشور اکنون دارای عده بیشماری مهندس و متخصص شده است... راه دیگر، استفاده از کارمندان فنی خارجی است که در این مورد دولت توجه کامل دارد که بتدریج از عده آنها کاسته شده و کار آنها به ایرانیها تفویض شود... قسمت عمده اتباع بیگانه در بنگاههای صنعتی از قبیل شرکت نفت و راه آهن و شرکت ماهی ایران باینقرار است، ۲۵۹۰ نفر اتباع انگلیسی، ۳۹۰ نفر اتباع شوروی، ۶۹۰ نفر اتباع آلمانی، ۳۱۰ نفر ایتالیائی، ۱۸۰ نفر چکسلواکی، ۷۰ نفر سوئیسی، ۲۶۰ نفر یونانی و ۱۴۰ نفر یوگسلاوی.»^{۱۴}

روز ۱۰ مرداد ۱۳۲۰ فرانس پرس گزارش داد که ستون پنجم آلمان در ایران و افغانستان بخت مشغول فعالیت بوده و عمال آلمانی به سرزمینهای مجاور جمهوریهای قفقاز و ترکستان و نواحی شمال هندوستان راه یافته اند و خرابکاریهایی در مراکز صنعتی قفقاز روی داده و سبب نگرانی بیش از حد زمامداران شوروی گردیده است و دولت انگلستان نیز بیشتر هم خود را معطوف حفظ و حراست از منابع نفت در جنوب ایران کرده است. نمایندگان دولتن شوروی و انگلستان در ایران بدستور دولتهای متبوع خود توجه دولت ایران را نسبت به فعالیتهای خطرناک عمال آلمانی در ایران جلب کردند و از ایران خواستند تا نسبت به اخراج اتباع آلمانی از ایران اقدام نماید ولی دولت ایران همانگونه

که در فصل بعد خواهد آمد توجهی به تذکرات دولتهای انگلیس و شوروی نکرد تا سرانجام نیروهای نظامی دو کشور در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) ایران را به اشغال نظامی خود درآوردند. تا این مرحله نیز روابط ایران و آلمان بسیار دوستانه و صمیمی بود، ولی پس از اشغال خاک ایران، دولتین متفق انگلستان و شوروی ایران را تحت فشار قراردادند تا به دولت آلمان اعلان جنگ دهد. در روز ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ (سپتامبر ۱۹۴۳) دولت ایران با اکراه تمام به آلمان اعلان جنگ داد و باین ترتیب نقطه پایانی بر بیش از بیست سال روابط حسنه و دوستانه با آلمان گذارد.

فصل دوم

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

در سحرگاه روز بیست و دوم ژوئن ۱۹۴۱ نیروی زمینی ارتش آلمان آتش سهمگین خود را در طول جبهه‌ای که از دریای بالتیک تا دریای سیاه وسعت داشت بر روی دشتهای روسیه باز کرد. حمله آلمان به روسیه فصل جدیدی در تاریخ جنگ جهانی دوم گشود که نتایج سیاسی و نظامی بسیار بزرگی در پی داشت؛ از جمله اینکه سرزمین ایران را بصورت حلقه ارتباطی مهم و حیاتی بین انگلستان و شوروی درآورد. دولت ایران که در موقعیت حساسی قرار گرفته بود سعی کرد تا بیطرفی کشور را همچنان حفظ نماید؛ ولی از آنجائی که جنگ جهانی دوم یک نبرد جمعی و همه‌جانبه بود و گروه متفقین در یک جدال بزرگ مرگ و زندگی گرفتار آمده بودند و برقراری ارتباط بین اتحاد شوروی و انگلستان امری حیاتی بشمار میرفت، بناچار سرزمین ایران هم مورد هجوم متفقین قرار گرفت و در شهریور ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) اشغال گردید. ظاهراً بهانه اشغال ایران وجود تعدادی از کارشناسان و تکنسین‌های آلمانی در ایران بود که در صنایع کشور و سازمانهای مختلف بکار اشتغال داشتند.

با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ شمسی) دولت ایران با صدور اطلاعیه رسمی در نهم شهریور همان سال تصمیم خود را مبنی بر اینکه «در این کارزار بیطرف مانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت» به اطلاع دولتهای متحارب رساند. بیانیه رسمی دولت با امضای جم نخست‌وزیر وقت مؤکداً اعلام میداشت که «ایران با هیچیک از دول درگیر مخاصمه و طرفیت ندارد». در طی سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱) ایران بیطرفی خود را حفظ کرد. روابط سیاسی با دولتهای متفق و دول محور همچنان محفوظ بود روابط تجاری ایران و آلمان که عمدتاً شامل مواد خام و محصولات کشاورزی صادره از ایران بود جریان عادی خود را طی میکرد. روابط تجاری بین ایران و آلمان بهیچوجه ناقض سیاست بیطرفی سیاسی و نظامی ایران نبود، زیرا که اغلب قراردادهای بازرگانی ایران و آلمان قبل از آغاز جنگ بین دو کشور منعقد گردیده و دولت ایران بعد از آغاز مخاصمه صرفاً به اجرای تعهدات بین‌المللی خود عمل میکرد. پیش‌گرفتن سیاست بیطرفی در جنگ از سوی دولت ایران مانع بیان این حقیقت نمیشود که اغلب ایرانیان در احساسات خود نسبت به طرفین مخاصمه بیطرف نبودند. ایرانیها خصومت و تنفر خود را از انگلیسیها پنهان نمیداشتند، زیرا که به عقیده آنها دولت انگلستان و انگلیسی‌ها مسبب

بیشتر گرفتاریها و مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردم ایران بودند، و متقابلاً احساسات دوستانه و خوبی نسبت به آلمان و آلمانیها داشته و غالباً امیدوار بودند که آلمان در جنگ پیروز گردد.

ستون پنجم آلمان در ایران

بعد از شروع جنگ، سیاست داخلی ایران بطور اعم تغییر چندانی پیدا نکرد. دولت ایران همه خارجیان مقیم کشور را تحت کنترل شدید خود داشت. این کنترل و مراقبت شامل آلمانیهای مقیم ایران نیز میگردد. اما با حمله آلمان به روسیه شوروی وضعیت تغییر پیدا کرد، زیرا جنگ به مرزهای ایران نزدیک میشد. تهاجم آلمان به روسیه شوروی مسائل ویژه‌ای را برای متفقین و بخصوص انگلستان بوجود آورد که از جمله باید از ارسال کمک‌های دولتی متفق به اتحاد شوروی از طریق خطوط ارتباطی امن، حفظ و حراست از منابع نفتی ایران و جلوگیری از تصرف میدان‌های نفتی توسط آلمانیها و بالاخره حفظ و حراست از هندوستان نام برد.

کمک متفقین به اتحاد شوروی برای دفاع در مقابل آلمان بود. برای رسانیدن کمک‌های نظامی مورد نیاز به شوروی، متفقین احتیاج به راهی کوتاه و امن داشتند. البته راههای استراتژیک متعدد برای کمک‌رسانی وجود داشت ولی ایران انتخاب اول بود، چرا که از میان راههای موجود ایران تنها راهی بود که در تمام چهار فصل سال میتواند مورد استفاده قرار گیرد و ثانیاً مصون از حملات هوایی آلمان باشد و در خطر حمله زیردریایی‌های آلمانی نیز قرار نداشته باشد. خط آهن سراسری ایران نیز قادر بود مهمات و لوازم جنگی را به سهولت به مرزهای روسیه شوروی برساند. وینستون چرچیل می‌نویسد: «برای ما فوق‌العاده اهمیت داشت که از راه ایران خط ارتباطی درجه اول و مهمی با روسیه داشته باشیم... راه آهن سراسری ایران که به تازگی ساختمان آن پایان رسیده بود میتواند بعنوان سریع‌ترین و کوتاه‌ترین راه در دسترس برای کمک‌رسانی به روسیه مورد استفاده قرار گیرد.»^۱

دفاع از موقعیت هندوستان نیز از جمله مسائلی بود که پیوسته برای دولت انگلستان مطرح بود و زمانی که جنگ به مرزهای ایران نزدیک میشد و احتمال حمله آلمان به ایران و هندوستان میرفت لازم بود تا تدابیر نظامی برای حفظ هندوستان بعمل آید. دولت هندوستان با اظهار نگرانی شدید نسبت به خطری که متوجه آن کشور بود به دولت انگلیس هشدار داد که:

«مسئله حمله احتمالی آلمان به ایران و افغانستان باید بطور واحد مورد بررسی قرار گیرد... ایران از نقطه نظر سیاسی و نظامی برای دفاع هندوستان اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این کشور بعلمت دارا بودن منابع بزرگ نفت از موقعیت کلیدی و اثرمندی برخوردار است و میتواند موقع استراتژیک مهم و مناسبی برای

1- Churchill, Winston. *The Second World War*, Vol. 3, PP. 477-478.

عملیات دشمن فراهم آورد.^۲

دولت هندوستان معتقد بود که آلمانیهای شاغل در ایران و عوامل نظامی نازی اقدام به تشکیل ستون پنجم کرده و در صدد هستند تا پایگاههای هوایی و نقاط استراتژیک را بتصرف خود درآورده تا راه را برای تهاجم نیروهای آلمانی به ایران هموار و تمام کشور را بتصرف و تحت کنترل خود در آورند.^۳

از نظر دولت انگلستان وجود کارشناسان آلمانی در ایران مانع بزرگی نیز در برقراری ارتباط بین آنها و اتحاد شوروی محسوب میشد. تعداد آلمانیهای مقیم ایران بسیار متنوع و مختلف ذکر شده است و بخصوص انگلیسیها تعداد آلمانیهای مقیم ایران را بیش از آنچه بودند بحساب می آورند. در اوائل ۱۹۳۹ و همچنین بهنگام شروع جنگ در حدود ۷۰۰ نفر آلمانی در ایران بکار اشتغال داشتند و سرریدر بولارد وزیر مختار انگلستان در تهران از اوائل سال ۱۹۴۰ تا زمان اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ بارها در مورد خطری که وجود کارشناسان آلمانی مقیم ایران برای انگلستان ایجاد میکرد به دولت ایران هشدار داده بود.^۴ در ژانویه ۱۹۴۱ بولارد طی یادداشتی به دولت ایران گوشزد کرد که در میان «تعداد زیادی» از متخصصین، بازرگانان و کارشناسان آلمانی مقیم ایران تعدادی از نظامیان نازی وجود دارند که ظاهراً بکارهای تجاری یا فنی و صنعتی مشغولند ولی در خفا وظائف سیاسی و نظامی خود را انجام میدهند. بولارد در گزارش خود اضافه میکند که ایرانیها در جواب یادداشت او متذکر شده اند که تمام اتباع بیگانه تحت مراقبت شدید دولت قرار دارند.^۵

تعداد آلمانیهای مقیم ایران در زمان جنگ بطور مختلفی برآورد شده است. منابع رسمی و غیر رسمی ایران تعداد آلمانیهای ساکن ایران را ۶۹۰ نفر ذکر میکنند.^۶ ولسی برآورد انگلیسیها در همان موقع رقمی بسیار بیش از این است، بطوریکه منابع انگلیسی تعداد

۲- دولت هندوستان به وزیر امور هندوستان، گزارش محرمانه شماره ۹۵۶۴ مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۱، E3638/53/65-F.O. 371/27044.

۳- همانجا

۴- بولارد به ایندن، گزارش سالیانه شماره ۳۷ مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۴۱، E. 2014/42/34-F.O. 371/27149

بولارد در خاطرات خود نیز مینویسد «ما از سال ۱۹۴۰ به دولت ایران و رضاشاه هشدار داده بودیم که آلمان احتمالاً يك ستون پنجم قوی در داخل ایران بوجود آورده است... رضاشاه در مقابل هشدارها مسئله را ساده میگرفت و پیوسته اطمینان میداد که تمام خارجیهای مقیم ایران شناخته شده و تحت کنترل هستند». بولارد، سرریفر، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، ص ۴۶-۴۵.

۵- بولارد به ایندن، گزارش محرمانه شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، E. 3655/3655/34-F.O. 371/31443

۶- تهران ژورنال، ۹ ژوئیه ۱۹۴۱- دکتر محمد سجادی، «اولین بار که سردودمان پهلوی مصمم به استعفا از سلطنت شدند»، بیست و چهارمین سالنامه دنیا ۱۳۴۷، ص ۳۴۸-۳۳۴

آلمانیهای مقیم ایران را بین ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند.^۷ خبرنگار روزنامه تایمز در تهران تعداد آلمانیها را ۴۰۰۰ نفر گزارش کرده‌است.^۸ بولارد وزیرمختار انگلیس در گزارش خود به وزارت امور خارجه انگلستان مینویسد تعداد آلمانیها از ۲۰۰۰ نفر بیشتر نیست که این تعداد شامل وابستگان و خانواده کارشناسان و تکنسین های آلمانی نیز میشود.^۹ در ماه اوت ۱۹۴۱ روزنامه تایمز لندن گزارش داد که تعداد آلمانیهای مقیم ایران رویهمرفته در حدود ۳۰۰۰ نفر می‌باشد.^{۱۰} سفیر کبیر انگلستان در ترکیه تعداد آلمانیهای مقیم ایران را بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده‌است.^{۱۱} در گزارشی به سفارت انگلیس در واشنگتن، وزارت امور خارجه انگلستان تعداد مردان آلمانی مشغول بکار در ایران را ۱۰۰۰ نفر ذکر کرده است.^{۱۲} آنتونی ایدن وزیر خارجه در گزارش خود به کابینه جنگ انگلستان اظهار میدارد که «تعداد زیادی آلمانی در ایران هستند که تعداد آنها ۵۰۰۰ نفر تخمین زده میشود».^{۱۳} لرد واول Wavell در طی گزارش مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ خود به ژنرال کوئینان Quinan این تعداد را بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر ذکر میکند.^{۱۴}

شورش رشید عالی گیلانی در عراق نیز جنگ خطر دیگری را برای انگلستان بصدا درآورد. در سوم ژوئن ۱۹۴۱ که این شورش توسط نیروهای انگلیسی بطور کلی سرکوب شد تعداد زیادی از آلمانیها و طرفداران عراقی آنها و خود رشید عالی ومفتی اعظم اورشلیم به ایران گریخته و بمجر در رسیدن به تهران با سفارتخانه های آلمان وایتالیا در تهران تماس برقرار کردند. در همان ماه یعنی هنگام حمله آلمان به روسیه شوروی نیز تعدادی از آلمانیها از شوروی به ایران گریختند و باین ترتیب خط ارتباطی کمک رسانی به شوروی از طریق خلیج فارس و ایران در معرض خطر حتمی قرار گرفت. در آغاز سال ۱۹۴۱ دولت انگلستان يك بار دیگر نگرانی عمیق خود را نسبت به حضور تعداد زیادی از آلمانیها در ایران با اطلاع مقامات دولت ایران رساند.^{۱۵} از آن تاریخ ببعد نیز انگلیسیها مکرراً دولت ایران

۷- روزنامه تایمز، ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۱

۸- روزنامه تایمز، ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۱

۹- بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۳۳۳ مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۴۱، E 3092/42/34-F.O. 371-27151

۱۰- روزنامه تایمز، ۱۸ اوت ۱۹۴۱

۱۱- سرناچال هوگین (سفیر کبیر انگلستان در ترکیه) به ایدن، تلگراف شماره ۱۹۰۵ مورخ ۶ اوت ۱۹۴۱، E 4483/3326/34-F.O. 371/27205

۱۲- ایدن به وِسکونت هالیفاکس (سفیر انگلستان در امریکا)، تلگراف شماره ۶۲۹ مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۱، E 4717/1682/34-F.O. 371/27201

۱۳- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، CAB. 65/19, C.M. 71 (41)2

14- Quoted in Dharm, Pall. *Official History of the Indian Armed Forces in the Second World War 1939-1945: The Campaign in Western Asia*, (New Delhi, 1957), P. 300.

۱۵- بولارد به ایدن، تلگرافهای شماره ۷ مورخ ۷ ژانویه و شماره ۲۱ مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۱، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.-L/P&S/12/3513.

را متوجه خطر بالقوهای که فعالیت آلمانیهای مقیم ایران متوجه آنها میساخت نمودند. در اواسط ماه آوریل ۱۹۴۱ بولارد به دولت متبوع خود هشدار داد که بنابر اطلاعات محرمانه‌ای که بدست آورده، وزیر مختار ایران در برلین به دولت ایران گزارش داده است که دولت آلمان از ایران خواسته است تا قرارداد کمپانی نفت ایران و انگلیس را باطل اعلام نماید.^{۱۶} یکماه بعد از ارسال گزارش فوق بولارد مجدداً توجه دولت متبوع خود را به مسئله خطر فعالیت‌های «ستون پنجم» آلمان در ایران جلب نمود. بولارد در تلگراف خود به وزیر امور خارجه انگلستان اشاره کرده بود که:

«چنین بنظر میرسد که آلمانیها سعی دارند تا ما را از نفت آبادان محروم کنند... آلمانیها در تلاش هستند تا باروی کار آوردن يك دولت طرفدار آلمان در ایران قرارداد نفت کمپانی ایران و انگلیس را باطل نموده و ما را از دسترسی به منابع نفتی ایران حتی اگر برای مدت کوتاهی هم که باشد محروم سازند.»^{۱۷}

در چهارم ژوئن ۱۹۴۱ (۱۴ خرداد ۱۳۲۰) بولارد از دولت ایران خواست تا فعالیت‌های پنهانی عوامل آلمانی را در ایران موقوف نماید.^{۱۸} وزیر مختار انگلیس در تهران روز اول ژوئیه ۱۹۴۱ (۱۰ تیرماه ۱۳۲۰) در دیداری با علی منصور نخست‌وزیر، از او خواست تا با فوریت اقدام به اخراج چهار پنجم آلمانیهای شاغل در ایران نماید.^{۱۹} دولت انگلستان که متوجه بود یاد آوربها، تذکرات و یادداشت‌های تسلیم شده بدولت ایران در زمینه خطر وجود ستون پنجم آلمان در ایران به نتیجه‌ای نرسیده است، به وزیر مختار خود در تهران دستور داد تا با تأکید روی فوریت و اهمیت قضیه، دولت ایران را ملزم به اقدام فوری نماید. با افزایش خطرات ناشی از نزدیکتر شدن جنگ به مرزهای ایران بولارد دستور یافت تا به دولت ایران یادآور شود که باید ترتیب اخراج تعداد زیادی از آلمانیها را در طی يك ماه از ایران بدهد.^{۲۰}

دولتمردان ایران و بخصوص علی منصور نخست‌وزیر وقت توجهی به تذکرات، هشدارها و یادداشت‌های رسمی دولتین انگلستان و شوروی نکرده و شاید بعلت عدم بینش سیاسی وعدم درك صحیح بحران سیاسی و نظامی که بر دنیا حاکم بود از انجام اقدامات شایسته و لازم‌سرباز

۱۶- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۸۳۰ (N.I.D.)، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۴۱، E1682/1682/34-F.O.371/27199

۱۷- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۱۴۲ مورخ ۱۷ مه ۱۹۴۱، اسنادوزارت امور هندوستان، I.O.R. - L/P&S/12/3513

۱۸- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۳۷۸ مورخ ۴ ژوئن ۱۹۴۱، E2852/1682/34-F.O. 371/27199

۱۹- بولارد به ایندن شماره ۳۹۷ مورخ ۱ ژوئیه ۱۹۴۱، E3659/42/34-F.O. 371/27150

۲۰- ایندن بولارد، تلگرافهای شماره ۳۸۲، ۳۹۶، ۳۹۷ و ۴۲۰ مورخ ۱۶، ۱۸، ۲۲ و ژوئیه ۱۹۴۱، E3780/933/34 - F.O. 371/27196/27230/27151/27230.

زدند. عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی در کابینه منصور دریادداشتها و خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده و مینویسد :

«... چند روز بعد از جنگ سفیر انگلیس یادداشتی به وزارت خارجه رئیس دولت داد که چون آلمانیهای که در ایران هستند در فکر انقلاب و کودتائی میباشند و این امر برخلاف مصالح دولت شاهنشاهی و ما است و چون فراریهای عراق با سفارت آلمان رفت و آمدی دارند دولت متوجه باشد و شاید صلاح کشور است که این قبیل آلمانیها را از کشور و خدمت دولت خارج کند. آقای منصور مضمون این یادداشت را در هیئت [دولت] اظهار کردند و بدون آنکه خوانده شود اظهار کرد که من به آنها خاطر نشان کرده‌ام که این حرف‌ها پوچ است، دولت خودش مراقب است. در ایران بهیچ کس بدون جهت روایت داده نمیشود. در همان جلسه صحبتی بمیان آمد که واقعاً ضرر ندارد توجهی بشود شاید واقعاً آلمانیها يك عملی در ایران میخواهند انجام دهند نظیر عملیات عراق. آقای منصور اظهار کردند این حرف‌ها بچه‌گانه است... بعد از چندی هم از آقای منصور در هیئت پرسیدم آن موضوع چه شد، اظهار کرد قضیه را تمام کردم و دیگر موضوعی ندارد.»^{۲۱}

مطالعه و توجه بیشتر در خاطرات کفیل وزارت دارائی کابینه منصور يك مسئله تازه راهم روشن می‌سازد و آن اینکه بی‌توجهی به تذکرات و یادداشتهای رسمی دو کشور انگلستان و شوروی در باب اخراج آلمانیها از ایران بدستور دولتین انگلستان و شوروی صورت میگرفته است و در پشت پرده به‌علی‌منصور دستور داده شده بود که از قبول درخواست دولتین مبنی بر اخراج آلمانیها از ایران سرباززند و موضوع را به تعلل برگزار نماید و یا جواب های ضدونقیضی بدهد. گمان میرود که شاه و اعضای کابینه منصور باستانی عامری کفیل وزارت امور خارجه از این موضوع بی‌اطلاع بوده‌اند. گلشائیان می‌نویسد:

«چند روز بعد از ورود سفیر شوروی به ایران يك روز سفیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به وزارت خارجه رفته و يك یادداشت رسمی دادند که مفاد آن این بود که باید صدی هشتاد از آلمانیهای مقیم ایران خارج شوند چون وجود اینها لطمه به استقلال ایران و مورد نگرانی است. یادداشت در هیئت مطرح شد شاه اظهار کرد چه مانعی دارد قبول کنید.»^{۲۲}

اما چون مقرر شده بود که جواب مورد نظر دولتین انگلستان و شوروی کتباً داده نشود تا بهانه و مستمسک برای اشغال ایران بدست آید و نخست وزیر وقت شفاهاً در این مورد

۲۱- «شهریور ۱۳۲۰: شرح وقایع چند روزی است که وقوع آن خیلی غیر مترقب بود»، یادداشت‌ها و خاطرات منتشر نشده عباسقلی گلشائیان.

۲۲- همانجا.

به نمایندگان دو کشور قول داده بود، جواب کتبی و رسمی دولت ایران را بدستور خود آنها بطرز دیگری تهیه میکند.

«آقای منصور گویا شفاهاً به آقایان وعده داده بود که قبول کنند و جوابی هم تهیه کرده و آورد در هیئت [دولت] در حضور شاه خواند. بدبختانه مقدمه جواب بالحن مساعدت تهیه شده بود ولی در خاتمه صریحاً نوشته شده بود که قبول تقاضاهای شما برخلاف اصل حاکمیت کشور و بیطرفی ایران است بنابر این دولت ایران وظیفه خود را بهتر میداند.»^{۲۳}

وزرای کابینه منصور پاسخ دولت ایران به درخواستهای انگلستان و شوروی را منطقی ندانسته و به نخست وزیر اعتراض میکنند. علی منصور مجبور به اعتراف این حقیقت میشود که دستور تهیه این جواب از خودشان است. نخست وزیر در پاسخ به اعتراض اعضای کابینه خود اظهار میدارد که «من شفاهاً آقایان را متقاعد کرده‌ام و وعده صریح داده‌ام ولی با موافقت خودشان قرار است اینطور جواب دهیم.»^{۲۴}

در همین اوان دولت انگلستان در تحت فشار حکومت هندوستان در صدد بود تا در صورت شکست اقدامات دیپلماتیک، رامحل محاصره اقتصادی را برای وادار کردن ایران به اخراج آلمانیها بمورد اجرا در آورد. اما از آنجائیکه انگلیسیها در نظر داشتند که از راهها و وسائل ارتباطی، بنادر و فرودگاه های ایران برای کمک رسانی به اتحاد شوروی بنحو کامل استفاده نمایند، لذا نیاز بهمکاری تمام و کمال دولت ایران داشته و چنانچه دولت ایران تحت فشارهای ناشی از محاصره اقتصادی قرار میگرفت امکان داشت جناحهای متمایل به سیاست نزدیکی به آلمان با همکاری مردم در سیستم ارتباطی اخلال بوجود آورند. مضافاً به اینکه محاصره اقتصادی ایران که تنها از جانب دو کشور انگلستان و هندوستان بعمل می‌آمد نمیتوانست چندان مؤثر باشد بخصوص اینکه اجرای برنامه محاصره اقتصادی طبیعتاً به کندی صورت میگرفت و نتیجه لازم در زمان حساس از آن بدست نمی‌آمد.

در جلسه روز ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱ کابینه جنگ انگلستان، آنتونی ایدن پس از اشاره به مکاتبات بسیاری که بین وزارت امور خارجه و سفارت انگلیس در تهران و نایب السلطنه هندوستان صورت گرفته بود، خطاب به اعضای کابینه جنگ اظهار داشت که وزارت خارجه انگلستان مشغول بررسی يك سلسله اقداماتی است تا بدان وسیله آلمانیهای مقیم ایران را وادار بد ترك آن کشور نماید.^{۲۵} پس از تبادل نظر بسیار کابینه جنگ نتوانست تصمیمی در این زمینه اتخاذ نماید ولی اعضای کابینه جنگ متفقاً عقیده داشتند که بهر شکل ممکن باید نفوذ آلمانیها را از ایران ریشه کن ساخت.^{۲۶} در ۱۱ ژوئیه کمیته امور خاور میانه کابینه

۲۳- همانجا

۲۴- همانجا

۲۵- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۱،

جنگ بریتانیا از رئیس ستاد مشترك ارتش انگلستان خواست تا طرح عملیات نظامی مشترك علیه ایران را با همکاری ارتش شوروی مورد بررسی و مطالعه قرار دهد تا چنانچه دولت ایران از اخراج آلمانیها امتناع ورزید به مرحله عمل درآید.^{۲۷} کابینه جنگ انگلستان هم ایدن وزیر خارجه بریتانیا را مأمور کرد تا با سفیر شوروی در لندن درباره عملیات نظامی مشترك علیه ایران مذاکره و تبادل نظر نماید. کابینه جنگ به ایدن تأکید کرد تا در مذاکرات خود با سفیر شوروی روی مسئله حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران پافشاری نماید.

دولت بریتانیا از آن بیم داشت که دعوت از ارتش شوروی برای مداخله نظامی در ایران منجر به عواقب وخیم ارضی برای ایران و در غایت امر برای منافع انگلستان در ایران و هندوستان شود، از همین رو مایل بود تا در موافقت نامه ای که بین وزیر امور خارجه و سفیر شوروی در لندن در باب عملیات نظامی مشترك بر علیه ایران بامضاء میرسد، استقلال و تمامیت ارضی ایران از جانب شوروی تضمین گردد. از سوی دیگر چنانچه انگلستان بطور يك جانبه اقدام به انجام عملیات نظامی علیه ایران میکرد این امکان وجود داشت که روسها نیز برای تأمین امنیت مرزهای خود در مقابل عملیات خرابکاری عمال آلمانی اقدام به مداخله نظامی در ایران نموده و نیروهای خود را تا جاییکه مایل باشند در خاک ایران پیش ببرند که در آن صورت کنترل آنها بعنوان يك متفق و در خاک ایران بعنوان متجاوز به حقوق و منافع انگلستان بسیار مشکل مینمود.

در ۱۸ ژوئیه رئیس ستاد مشترك بریتانیا به دولت توصیه کرد که باید با دولت ایران باحذرت و شدت عمل شود.^{۲۸} ایدن نیز پس از مذاکره با سفیر شوروی و بررسی نتایج و اثرات عملیات نظامی مشترك با شوروی بر علیه ایران به وزیر مختار انگلیس در تهران اطلاع داد که سیاست مورد علاقه بریتانیا در قبال ایران بر پایه «حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و جلوگیری از هرگونه نفوذ خارجی در آن کشور» استوار است.^{۲۹} در عین حال ایدن در ۱۷ ژوئیه خطاب به اعضای کابینه جنگ گفت که «ما باید در ایران متوسل به سیاست زور و فشار شویم و در این باره نیز آمادگی خود را به اعمال چنین سیاستی با اطلاع دولت شوروی رسانیده و از آن دولت خواسته ایم تا با ما همکاری نماید.»^{۳۰} ایدن تلویحاً به اعضای کابینه جنگ خاطر نشان کرد که سیاست زور و فشار بصورت مداخله نظامی در ایران بعلت عدم تمکین دولت ایران در امر اخراج آلمانیها باید حتماً و ضرورتاً صورت گیرد. در ۲۸ ژوئیه دولت شوروی آمادگی خود را به شرکت در عملیات نظامی و یا هرگونه اقدام دیگری علیه ایران

۲۷- صورت مذاکرات سومین جلسه کمیته امور خاورمیانه، کابینه جنگ انگلستان، ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱، M.E. (M) (47) 3rd Meeting, Minute 1, E4141/3444-F.O. 371/27230.

همچنین رجوع کنید به : E3780/933/34-F.O. 371/27186

۲۸- صورت جلسه کمیته رؤسای ستاد نیروهای مسلح، ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۱، C.O.S. Committee, E4141/3444/34-F.O. 371/27230.

۲۹- ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۳۸۲، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۱، E3780/933/34-F.O. 371/27196

۳۰- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱، CAB. 65/19, C.M. 75 (41) 2.

با اطلاع دولت انگلیس رسانید. دولت شوروی همچنین موافقت خود را در مورد اینکه قبل از انجام عملیات نظامی یادداشت مشترکی به دولت ایران تسلیم شود اعلام نمود و از دولت بریتانیا خواست تا یک ماده به مواد یادداشت مشترک برای اجازه عبور ترانزیت مواد و مهمات جنگی از خاک ایران افزوده گردد. وزیر خارجه انگلستان با افزودن این ماده در یادداشت موافقت نکرد. عقیده عمومی در کابینه جنگ بریتانیا نیز این بود که گنجاندن این خواسته در یادداشت مشترک در این مرحله باعث بروز مشکلاتی خواهد شد.^{۳۱} کابینه جنگ تصمیم گرفت تا در صورت لزوم دولت ایران را از این خواسته مطلع نماید. در همین جلسه کابینه تصمیم گرفته شد تا وزیر خارجه انگلستان با همکاری دولت شوروی اقدامات لازم را برای اعمال فشار به دولت ایران بوسائل نظامی بعمل آورد تا ایران را مجبور به اخراج آلمانیهای مفیم کشور نماید.^{۳۲}

در ملاقات آیدن و مایسکی سفیر شوروی در لندن موافقتنامه‌ای در باره یادداشت مشترک که میبایست به دولت ایران تسلیم گردد امضاء شد. مایسکی در همین ملاقات آمادگی دولت شوروی را برای شروع عملیات نظامی علیه ایران، با اطلاع آیدن رساند و اضافه کرد که نیروهای شوروی بدون مشارکت نیروهای انگلیسی اقدامی بعمل نخواهند آورد. در جلسه روسای ستاد نیروهای مسلح که در روز ۲۸ ژوئیه در وزارت امور خارجه انگلیس تشکیل گردید بعد از بحث مفصل درباره عملیات نظامی علیه ایران موافقت شد که هدف از این عملیات باید تهدید و اعمال فشار به دولت ایران برای اخراج آلمانیها باشد. در این جلسه همچنین تصمیم گرفته شد که در تاریخ ۱۲ اوت یادداشتی تهدیدآمیز به دولت ایران تسلیم شود و چنانچه تهدید به عملیات نظامی مؤثر واقع شد و دولت ایران آلمانیها را اخراج کرد آنگاه مسئله درخواست استفاده از راه‌ها و تسهیلات راه آهن ایران برای کمک رسانی به روسیه توسط نیروهای انگلیسی مورد بررسی قرار گیرد. کمیته روسای ستاد نیروهای مسلح تصمیم گرفت که سیاست اعمال فشار به دولت ایران میبایست همزمان و همراه از مسکو و لندن بمرور اجرا درآید و وزارت امور خارجه انگلستان عهده دار همکاری و هماهنگی بین دو کشور گردید.^{۳۳} در همین زمان وزارت جنگ انگلستان به اطلاع فرماندهان نیروهای انگلیسی در هندوستان و خاور میانه رسانید که چنانچه تهدیدات و فشارهای سیاسی به ایران با شکست روبه‌رو شد، عملیات نظامی علیه ایران باید برای روز ۱۲ اوت ۱۹۴۱ صورت گیرد.^{۳۴}

۳۱- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱، CAB. 65/ 19, W.M. 75 (41)2.

۳۲- همانجا

۳۳- صورت مذاکرات کمیته رؤسای ستاد نیروهای مسلح در وزارت امور خارجه، جلسه دویست و شصت و پنجم، ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۱، C.O.S. (41), E4277/933/34- F.O. 371/27169

۳۴- همچنین رجوع کنید به CAB. 65/23, C.P. 76 (41)5, 31 July 1941, P. 1.

۳۴- وزارت جنگ به فرمانده نیروهای انگلستان در هندوستان، رونوشت به فرمانده نیروهای انگلستان در خاور میانه تلگراف شماره (M.O.12) ۸۱۰۶۱، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ ضمیمه صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان CAB. 65/23, C.P. 76 (41)5

سرجان اندرسن ریاست کابینه جنگ انگلستان معتقد بود که هدف عملیات نظامی طرح و تصویب شده باید تنها وادار کردن ایران به قبول درخواست دولتیین انگلستان و شوروی باشد نه اینکه معطل کردن عده زیادی از نیروهای نظامی برای مدت زمانی نامعلوم. اندرسن خطاب به اعضای کابینه جنگ گفت که «یادداشت‌های سیاسی که از طرف ما به ایران داده خواهد شد باید بسیار جدی و محکم و در عین حال دوستانه باشد. و باید این مسئله را برای دولت ایران روشن سازیم که ما خواستار ایجاد مشکلی برای ایران نیستیم و اساساً فقط اخراج آلمانیها را خواستاریم.»^{۳۵} آندرسن در ضمن معتقد بود که اخراج همه کارشناسان و تکنسین های آلمانی شاغل در ایران باعث بروز مشکلاتی در مراکز صنعتی و فتی ایران خواهد گردید و پیشنهاد کرد که کمک های مالی و فنی به ایران داده شود و در این باب هم قرار دادهائی با دولت ایران منعقد گردد.^{۳۶} ولی وزارت جنگ و حکومت هندوستان خواستار اعمال سیاستی محکمتر و جدی تر در ایران بوده و به مشکلاتی هم که از اخراج کارشناسان آلمانی برای دولت ایران بروز میکرد توجهی نداشتند. لرد ویول نایب السلطنه هندوستان طی تلگرافی در ۱۰ ژوئیه به وزارت جنگ نوشت که: «شنیده‌ام دولت بریتانیا در نظر دارد رفتاری ملایم و آمیخته به حسن نظر نسبت به دولت ایران پیش گیرد این سیاست بنظر من غیر قابل درک می‌آید. ما باید هم از تکرار وقایعی نظیر شورش رشیدعالی گیلانی در ایران جلوگیری کنیم و هم از راه ایران با روسها ارتباط مستقیم برقرار نمائیم و اگر حکومت فعلی ایران حاضر به این کار نیست، کافی است این حکومت را برداریم و دولتی دیگر که سازش داشته باشد جای آن بگذاریم. بهر حال بعقیده من باید شدید ترین فشار های ممکن را بلافاصله و پیش از آنکه نتیجه و سرنوشت جنگ روسیه با آلمان معلوم شود، به ایران وارد آورد.»^{۳۷} در ۲۱ ژوئیه چرچیل طی تلگرافی به ویول اطلاع داد که: «هیئت دولت وضعیت ایران را تحت مطالعه و بررسی قرار داده است. من بطور کلی بانظر شما موافقم و مایلیم اولتیماتوم مشترکی از طرف شوروی و انگلستان به دولت ایران داده شود که آلمانیها را بدون فوت وقت بیرون کنند و یا منتظر عواقب آن باشند. نکته اینجاست که در صورت امتناع دولت ایران

همچنین رجوع کنید به تلگراف شماره (M.O.12) ۸۰۰۸۱ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۱ از وزارت جنگ به فرماندهی کل نیروهای انگلستان در هندوستان.

Cabinet Office, *The Principal Telegramms Relating to Operation in the Middle East: Exchanged Between the Prime Minister and Minister of Defence and Commander in Chief, Middle East, With Certain Telegramms from the Chiefs of Staff and Others, Between July 5, 1941 and August 27, 1941: From the Assumption by General Sir Cloud Auchinleck of the Command in the Middle East to the Operation of Ahwaz and Abadan*. Cabinet History Series, CAB. 105/6.

۳۵- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۴ اوت ۱۹۴۱، جلسه اول، CAB 65/23, W.M. 27 (41)5, CAB. 95/13, 1. (P)41.

۳۶- همانجا

۳۷- همانجا، وینستون چرچیل، *خاشرات جنگ دوم جهانی*، جلد سوم، کتاب دوم، ص ۳۳۳-۳۳۲

ماچه‌قوائی آماده پیکار داریم.^{۳۸}

کابینه جنگ بریتانیا در همان جلسه ۴ اوت ۱۹۴۱ خود تصمیم نهائی را برای ارسال یادداشت مشترک شوروی و انگلستان برای دولت ایران که با عملیات نظامی پشتیبانی میشد اتخاذ نمود.^{۳۹} و دولت هندوستان را نیز مطمئن ساخت که کوشش‌های جدی برای اخراج آلمانیها از ایران بعمل آمده است.^{۴۰} روز ۸ اوت ۱۹۴۱ وزیر مختار انگلیس در تهران دستورالعملی از وزارت خارجه دریافت کرد که در تاریخ ۱۲ اوت (۲۱ مرداد ۱۳۲۰) یادداشتی به دولت ایران تسلیم نماید.^{۴۱} در همین زمان ژنرال کوئینان فرمانده نیروهای بریتانیا در هندوستان نیز دستور یافت تاجهت شروع عملیات نظامی علیه ایران و تمرکز قوای خود در مرزهای ایران برای روز ۱۲ اوت ۱۹۴۱ آماده باشد.^{۴۲}

تسلیم یادداشت مشترک شوروی و انگلستان به دولت ایران در روز ۱۲ اوت صورت گرفت و تصمیم گرفته‌شد که یادداشت‌ها روز ۱۴ اوت تسلیم دولت ایران شوند.^{۴۳} ولی در روز ۱۴ اوت وزیر امور خارجه انگلیس به کابینه جنگ اطلاع داد که چون دولت شوروی یادداشت خود را روز ۱۶ اوت به ایران تسلیم خواهد داشت، لذا یادداشت بریتانیا نیز در همان روز ۱۶ اوت و همزمان با اتحاد شوروی تسلیم خواهد گردید.^{۴۴}

یادداشت مشترک شوروی و انگلستان همزمان در روز ۱۶ اوت (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) تسلیم نخست‌وزیر ایران گردید.^{۴۵} در یادداشت دولت انگلستان آمده بود که «دولت بریتانیا ضمن احترام به سیاست بیطرفی ایران بهیچوجه قصد نقض استقلال سیاسی ایران را نداشته و بی‌اندازه اشتیاق دارد که سیاست دوستی و همکاری خود را با ایران حفظ نماید.» در یادداشت مزبور همچنین به وجود تعداد زیادی از اتباع آلمان در ایران اشاره شده بود و اینکه دولت انگلستان مکرراً درخواست اخراج آنها را از ایران نموده که نتیجه رضایت بخشی از درخواستهای مکرر خود نگرفته‌است. یادداشت دولت انگلستان در ادامه خاطر نشان می‌ساخت که:

۳۸- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۴ اوت ۱۹۴۱، جلسه اول CAB. 95/13, I(P)41.

۳۹- همانجا

۴۰- وزیر امور خارجه به دولت هندوستان ، تلگراف شماره ۹۲۹۵۰، مورخ ۵ اوت ۱۹۴۱، E4477/933/34- F.O. 371/27197.

۴۱- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۹۸ مورخ ۸ اوت ۱۹۴۱، E4527/933/34 , E4427/42/34- F.O. 371/27152/27192.

۴۲- رئیس ستاد ارتش به فرمانده کل نیروهای بریتانیا در هندوستان، تلگراف شماره ۱۵۰ بدون تاریخ CAB. 105/6

رونوشت این تلگراف در بایگانی وزارت امور خارجه E4141/3444/34- F.O. 371/27230. موجود است.

۴۳- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، ۱۱ اوت ۱۹۴۱، CAB. 65/23, W.M. 79 (41)2.

۴۴- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ۱۴ اوت ۱۹۴۱، CAB. 65/23, C.P. 82 (41)5.

۴۵- بولارد به آیدن ، تلگراف‌های شماره ۵۴۷ مورخ ۱۶ اوت و ۵۵۲ مورخ ۱۷ اوت ۱۹۴۱، E4720/1682, E4712/1682/34- F.O. 371/27200/27201.

«... دولت پادشاهی انگلستان صریحاً و بطور رسمی از دولت ایران می‌خواهد که نسبت به اخراج آلمانیها از ایران بدون هیچگونه تأخیری اقدام نماید... و در صورتیکه ایران برای تکمیل پروژه‌های صنعتی خود بطور موقت احتیاج به بعضی از تکنسین‌های آلمانی دارد باید صورت اسامی این افراد را با ذکر نوع کار آنها به نماینده دولت پادشاهی انگلستان در تهران تسلیم دارد. دولت پادشاهی انگلستان همچنین آماده است تا در صورت نیاز ایران، تکنسین‌های انگلیسی و یا تکنسین‌هایی از کشورهای بیطرف را بجای کارشناسان آلمانی در اختیار دولت ایران قرار دهد.»^{۴۶}

یادداشت مشابهی نیز توسط سفیر کبیر دولت شوروی تسلیم دولت ایران شده بود، مضافاً به اینکه سفیر شوروی دستور داشت که بهنگام تسلیم یادداشت خود بطور شفاهی به نخست وزیر ایران یادآور شود که دولت ایران موظف است در طی سه روز جواب یادداشت را بدولت شوروی بدهد.^{۴۷} باین ترتیب یادداشت دولت شوروی در حکم يك اولتیماتوم غیر رسمی بود، ولی علی‌منصور نخست وزیر ایران در نطق کوتاه خود در جلسه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی که چگونگی جریانات را برای نمایندگان تشریح نمود، به این مسئله اشاره‌ای نکرد. هرچند وزیر مختار انگلستان نه‌کتاباً و نه بطور شفاهی زمانی برای جواب دولت ایران تعیین نکرده بود ولی وزیر امور خارجه بریتانیا در گزارش خود به کابینه جنگ ضمن اظهار این موضوع که یادداشت به دولت ایران تسلیم شده است اظهار داشت که جواب آن در طی سه روز آینده خواسته شده است. شورای دفاع کابینه جنگ انگلستان تصمیم گرفت در صورتیکه جواب دولت ایران رضایت بخش نباشد، دولت انگلیس باید بدون درنگ عملیات نظامی علیه ایران را بدون تسلیم هرگونه اولتیماتومی بمرحله اجرا درآورد.^{۴۸}

اخراج آلمانیها از ایران تنها خواسته متفقین نبود، زیرا آنها واقعاً می‌خواستند از راه‌ها و وسائل ارتباطی ایران برای رساندن کمک به شوروی استفاده نمایند بنابر این یادداشت مشترك انگلستان و شوروی که حالت اولتیماتوم نیمه رسمی را داشت باین امید به دولت ایران تسلیم شده بود که با رد آن و یا عدم ارسال جواب از سوی ایران و بالتیجه عدم اخراج اتباع آلمانی از کشور عذر موجهی برای متفقین فراهم آید تا بتوانند ایران را اشغال نموده و طرح‌های خود را بمرحله اجرا درآورند. در ۱۹ اوت وینستون چرچیل نخست وزیر

۴۶- متن یادداشت دولت انگلستان در پنجاه و ششمین جلسه کمیته دفاع (عملیات) کابینه انگلستان بتاريخ ۸ اوت ۱۹۴۱ مورد تصویب قرار گرفت. برای اطلاع از متن کامل یادداشت مورخ ۱۶ اوت ۱۹۴۱ دولت انگلستان رجوع کنید به تلگراف شماره ۵۰۳ مورخ ۱۹ اوت ۱۹۴۱ ایندین به بولارد
E4597/1682/34- F.O. 371/27200.

همچنین رجوع کنید به F.O. 799/3 و CAB. 95/4, I (P)41 ضمیمه اول.

۴۷- رجوع کنید به گزارش مربوطه در کابینه جنگ انگلستان مورخ ۱۸ اوت ۱۹۴۱
CAB. 65/23, C.P. 82 (41)2

۴۸- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ۱۶ اوت ۱۹۴۱، CAB. 65/23, W.M. 84 (41)1c.

بریتانیا خطاب به اعضای کابینه‌اش گفت که او «احساس ناراحتی» میکند از اینکه دو کشور انگلستان و شوروی خواسته‌های خود از ایران را فقط محدود به اخراج اتباع آلمانی نموده‌اند. چرچیل در همان جلسه کابینه این سؤال را مطرح ساخت که چنانچه ایران باین خواسته دو دولت یعنی اخراج اتباع آلمانی موافقت نماید آیا انگلستان و شوروی در وضعیت بغرنج و نامناسبی قرار نخواهند گرفت؟ و آیا «ما مجبور نخواهیم شد که مجدداً از دولت ایران بخواهیم که تسهیلات حمل و نقل و راههای ایران را در اختیار ما بگذارد.»^{۴۹} چرچیل بعدها در خاطرات خود نوشت:

«احتیاج مبرم برای حمل مهمات جنگی و کمک‌های نظامی دیگر به اتحاد شوروی از یکطرف و اشکالات بی اندازه‌ای که حمل این مهمات از راه دریای شمال داشت از سوئی و امکانات استراتژیکی از سوئی دیگر ما را برآن داشت تا ارتباط کامل خود را با روسیه از طریق ایران برقرار کنیم. حوزه‌های نفتی ایران نیز از عوامل عمده جنگ بشمار میرفتند. البته کشاندن ایران به جنگ هم بدون نگرانی نبود.»^{۵۰}

در همین رابطه روزنامه نیویورک تایمز در ۲۲ اوت ۱۹۴۱ در گزارشی از خبرنگار خود در لندن نوشت:

«روشن است که مسئله ایران چیزی نیست که دولتین انگلستان و شوروی در مورد آن بلوف بزنند. درحقیقت سیاستمداران این دو کشور از صمیم قلب امیدوارند که دولت ایران از قبول درخواست آنان سرباز زند و همچنان اتباع آلمانی را در کشور نگهدارد، که در اینصورت انگلستان و شوروی احساس امنیت بهتری خواهند کرد اگر عملاً ایران را تحت اشغال نظامی خود درآورند.»^{۵۱}

لویی دریفوس وزیر مختار امریکا در ایران هم با نظر خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز موافق بود. دریفوس در ۱۹ اوت طی گزارشی به وزارت خارجه امریکا نوشت «انگلیسیها خطرستون پنجم آلمان در ایران را صرفاً بعنوان يك بهانه برای اشغال ایران مطرح میکنند.»^{۵۲} بدون تردید احتیاج به راهها و وسائل ارتباطی ایران برای کمک‌رسانی به شوروی عامل مهمی برای متفقین بود ولی نباید از نظر دور داشت که برای انگلیسیها عامل مهم‌ترس از خرابکاری آلمانیها در مناطق نفتی ایران و عراق بود. رئیس ستاد ارتش بریتانیا در

۴۹- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۱۹ اوت ۱۹۴۱، CAB. 65/19, W.M. 83 (41)2
50- Churchill, Winston S. *The Grand Alliance*, PP. 476-477

۵۱- نیویورک تایمز، ۲۲ اوت ۱۹۴۱

52- United States, Department of State, *Documents on German Foreign Policy 1918-1945*, Vol. XIII, *The War Years 1941* (Washington D.C., U.S. Government Printing Office 1964)

این زمینه توصیه می‌کند که:

«هرچند که از جهت سیاسی نکات مهمی وجود دارند که ما به الاختلاف بیسن هدف ما و هدف‌های اتحادشوروی است ولی روسها در پی آنند که اتباع آلمانی مقیم ایران، که روسها تعداد آنها را نیز اغراق آمیز ذکر میکنند و بیشتر آنها هم در مناطق شمالی ایران مشغول کار هستند، اخراج شوند زیرا روسها بشدت از وجود این عده در ایران ناراحت و عصبی هستند. درعین حال که اخراج آلمانیها برای ما نیز اهمیت دارد ولی در مقام مقایسه با امنیت مناطق نفتی در جنوب ایران اخراج آنها يك مسئله فرعی بشمار میرود.

من فکر میکنم که هدف ما از هدف روسها کاملاً متمایز است و تنها با اخراج آلمانیها که مورد درخواست شوروی است برآورده نمیشود. لازم است که ما حفاظت مناطق نفتی را خود بعهده بگیریم اعم از اینکه آلمانیها از ایران اخراج بشوند یا نشوند.»^{۵۳}

در ۱۹ اوت ۱۹۴۱ (۲۸ مرداد ۱۳۲۰) کفیل وزارت امور خارجه ایران جوابیه دولت ایران به یادداشت ۱۶ اوت (۲۵ مرداد ۱۳۲۰) دولت انگلستان را بطور شفاهی به اطلاع بولارد وزیر مختار آن کشور در تهران رسانید. کفیل وزارت امور خارجه ایران به بولارد اطمینان داد که حداقل یکصد نفر از کارشناسان آلمانی در ظرف یکماه آینده ایران را ترک خواهند کرد. جواب کتبی به یادداشت دولت انگلستان روز ۲۰ اوت (۲۹ مرداد ۱۳۲۰) تسلیم بولارد گردید. در این جوابیه رسمی که به زبان فارسی نوشته شد،^{۵۴} آمده بود که دولت ایران از اینکه در یادداشت مورخ ۱۶ اوت دولت انگلستان مطالبی برخلاف سیاست بیطرفی ایران ذکر شده است بسیار متأسف می‌باشد و یادآوری مینماید که سیاست دولت ایران از ابتدا هم چنین بوده که خارجیان زائد بر احتیاج، کشور را ترک کنند و اکنون هم این طرح بادقت و سرعت بیشتری تعقیب میشود و تعداد خارجیان مقیم تهران نیز در این اواخر بسیار کاهش یافته است و بزودی کمتر از این نیز خواهد شد دولت ایران نمیتواند اقداماتی بر علیه اتباع يك کشور بعمل آورد که برخلاف ترتیبات و قراردادهای بین‌المللی و خلاف سیاست بیطرفی باشد. دولت ایران قادر به قبول پیشنهاداتی که برخلاف سیاست بیطرفی و استقلال سیاسی آنست نمی‌باشد.^{۵۵} عامری کفیل وزارت امور خارجه هنگام تسلیم جواب دولت ایران به بولارد، مؤکداً یادآور شد که سیاست کم کردن تعداد آلمانیهای مقیم

۵۳- یادداشت رئیس ستاد ارتش انگلستان به کمیته دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان، مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۱، C.O.S. (41) 435, E4141/3444/34- F.O. 371/27230

۵۴- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۵۸۰ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۴۱، E4927/1682/34- F.O. 371/27201.

۵۵- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۵۸۱ مورخ ۲۱ اوت ۱۹۴۱، E4927/42/34- F.O. 371/27152.

همچنین رجوع کنید به روزنامه‌های تایمز، منچستر گاردین، دیلی تلگراف و دیلی هیرالد مورخ ۲۶ اوت ۱۹۴۱

ایران تسریع خواهد شد و دولت انگلستان نباید در این مورد نگرانی بخود راه دهد. از متن جوابیه دولت ایران به یادداشت انگلستان بخوبی استنباط میشود که مقامات ایرانی توجهی به برآوردن خواسته دولت انگلیس نداشتند. البته شواهدی در دست است که رضاشاه در تصمیم گیری خود و در اتخاذ این سیاست تحت تأثیر این نظر قرار داشت که جنگ آلمان و روسیه نهایتاً به پیروزی آلمان خواهد انجامید. بولارد نیز پی به این نکته برده و در گزارشی به وزارت امور خارجه انگلستان نوشت که «سیاست دولت ایران با مشاورت آلمانیها تعیین میشود».^{۵۶} البته منظور بولارد از «دولت ایران» شخص رضاشاه بود زیرا چنانچه پیشتر اشاره شد علی منصور نخست وزیر و جواد عامری کفیل وزارت امور خارجه ایران با مشورت و صوابدید بولارد وزیر مختار انگلستان در تهران جواب یادداشتهای دولتین را تهیه میکردند و رضاشاه از این امر بی اطلاع بود و از طرفی نیز با اخراج آلمانیها از ایران مخالفت نمیکرد، ولی چون دولت انگلستان خواستار دریافت جواب منفی از سوی دولت ایران بود، لذا نمایندگان انگلستان و شوروی هیچگاه از شخص رضاشاه نخواستند تا آلمانیها را از ایران اخراج نماید، زیرا در آن صورت ممکن بود رضاشاه بسادگی خواسته آنها برآورده نماید و عذرو بهانه‌ای برای اشغال ایران بدست ندهد. بولارد وزیر مختار انگلستان در ایران بخوبی از این امر آگاه بود ولی تجاهر نکرد. گلشائیان در این باره مینویسد که روز سوم شهریور ۱۳۲۰ پس از اینکه نیروهای شوروی و انگلستان حمله خود را به ایران آغاز کردند رضاشاه سفرای دو کشور را بحضور پذیرفت و از آنها پرسیده بود که چه میخواهید؟ آنها گفتند که ما فقط اخراج آلمانیها از ایران را خواستاریم.

«شاه به آنها گفته بود ما حاضریم آلمانیها را اخراج کرده و حتی با آلمان هم قطع روابط نمائیم و با شما متحد شویم ... خلاصه طبق اظهاری که بعد آقای عامری کرد آقایان گفته بودند ما هیچ چنین انتظاری نداشتیم و اگر از اول با خود شاه مذاکره میکردیم شاید کار به اینجاها نمیرسید»^{۵۷}

البته این گفته با احتمال قریب به یقین از بولارد است و مقصود وی نیز گمراه کردن سفیر شوروی بوده است. جواب دولت ایران به یادداشت‌های دولتین انگلستان و شوروی یقیناً و همانطور که انتظار میرفت برای آنها قابل قبول نبود. این جوابیه دولتین شوروی و انگلستان را مطمئن ساخت که نباید براساس مذاکرات و تبادل یادداشتهای در این زمینه امیدوار بوده و چیز بیشتری بدست آورند. برپایه همین نتیجه گیری که منظور و مطلوب دولتین هم بود، شورای دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان در ۲۱ اوت تصمیم گرفت که چون جواب دولت ایران قابل قبول نبوده است عملیات نظامی علیه ایران

۵۶- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۵۹۰ مورخ ۲۳ اوت ۱۹۴۱، E4973/3444/34- F.O. 371/27232

این موضوع در تلگراف شماره ۴۶۹۱ مورخ ۲۳ اوت ۱۹۴۱ آیدن به سرکمپیل سفیر انگلستان در امریکا E4983/1682/34- F.O. 371/27201 نیز منعکس شده است

۵۷- یادداشت‌ها و خاطرات منتشر نشده عباسقلی گلشائیان.

بمجرد آنکه روسها آماده همکاری شدند صورت گیرد.^{۵۸}

اشغال ایران

سرانجام بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ فرا رسید. در ساعت ۴ بامداد سوم شهریور نمایندگان سیاسی دولتین شوروی و انگلستان در تهران به منزل علی منصور نخست وزیر وقت ایران رفته و هریک یادداشتی تسلیم وی نموده و توسل دولتهای خود را به نیروی نظامی بر علیه ایران اعلام مینمایند.

مفاد یادداشت دولت انگلستان (مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱)

«با وجود اقدامات مشترك دولت امپراطوری بریتانیا و دولت شوروی در تاریخ ۱۸ ژوئیه و ۱۶ اوت ۱۹۴۱ راجع به جلوگیری از فعالیت خطرناك عمال آلمانی و اخراج آنان از کشور، جای بسی تأسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیتها هیچ اقدامی ننموده و در نتیجه عمال آلمانی بر علیه منافع و استقلال کشور ایران همچنان بفعالیت خود ادامه میدهند. بنابراین دولت امپراطوری بریتانیای کبیر بمنظور دفاع از منافع خود و دوستان خویش اقدامات مقتضی مبذول داشته است که با خطرفوق در ایران مقابله نماید و بهمین جهت و برای اجرای این منظور بطور موقت نیروهای نظامی خود را وارد ایران کرده و بمحض اینکه اوضاع جنگ اجازه دهد این نیرو خاك ایران را ترك خواهد گفت.»^{۵۹}

یادداشت دولت شوروی نیز مشابه یادداشت دولت انگلیس بود که پس از اشاره به مسائلی که در یادداشتهای قبلی و مذاکرات شفاهی مطرح گردید بود چنین ادامه می یافت:

«جای بسی تأسف است که دولت ایران برای جلوگیری از این فعالیتها اقدامی ننموده و در نتیجه عمال آلمانی بفعالیت جنایت آمیز خود همچنان ادامه میدهند. بنابراین دولت اتحاد جماهیر شوروی ناگزیر گردید که بمنظور حفظ امنیت خاك خود به ایران نیرو گسیل دارد.

بدیهی است که این اقدام بر علیه استقلال ایران صورت نگرفته بلکه منظور از آن جلوگیری از فعالیت عمال آلمانی است که امنیت شوروی را بمخاطره

۵۸- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، ۲۱ اوت ۱۹۴۱، (41)3، C.P. 85، CAB. 65/32

۵۹- برای اطلاع از متن کامل یادداشت مورخ ۲۵ اوت انگلستان رجوع کنید به تلگرافهای شماره ۵۴۳ و ۵۴۲ مورخ ۱۸ اوت ۱۹۴۱ ایندین به بولارد،

E4812/3326/34- F.O. 371/27205، E4983/1682/34- F.O. 371/27201

همچنین رجوع کنید به روزنامههای تایمز، دیلی تلگراف و منچستر گاردین مورخ ۲۶ اوت ۱۹۴۱

انداخته است.^{۶۰}

در همان روز سوم شهریور مولوتف کمیسر امور خارجه اتحاد شوروی یادداشتی را نیز تسلیم ساعد سفیرکبیر ایران در مسکو مینماید که در آن کوشش شده بود تا علل تصمیم دولت شوروی را به فرستادن نیرو به ایران توضیح دهد. در این یادداشت بنگاههای بازرگانی و صنعتی و عمال مهم آلمانی که در ایران مشغول کار بودند نام برده شده و تأکید شده بود که عموم آنها بر علیه دولت شوروی فعالیت میکرده اند. در جای دیگر این یادداشت آمده است که از فوریه ۱۹۲۱ دولت شوروی همواره بیم آنرا داشته که روزی سرزمین ایران مبدأ حمله بر علیه شوروی گردد و اخیراً که فعالیت عمال آلمانی در ایران امنیت دولت شوروی را بخطر انداخته و دولت ایران نیز اقدامات لازم برای جلوگیری از آنها بعمل نیاورده است دولت شوروی ناگزیر شده تا نیروهای خود را وارد خاک ایران سازد و همین که خطری که متوجه کشور شوروی است مرتفع گردد نیروی شوزوی از خاک ایران خارج خواهد شد.^{۶۱}

علی منصور پس از دریافت یادداشت ها بیهوده تلاش کرد تا وعده های قبلی را در مورد اخراج اتباع آلمانی تکرار نماید. منصور حتی قول داد که سریعاً در این مورد اقدام لازم بعمل آورد مشروط به اینکه حرکت قوای متفقین که در همان ملاقات خبر ورود آنها را به ایران بوی داده بودند متوقف شده و عملیات نظامی نیز موقوف گردد. ولی این تصمیم بسیار دیر اتخاذ شده و نیروهای متفقین همان لحظات وارد خاک ایران شده بودند. نیروهای نظامی شوروی و انگلستان در صبحگاهان روز سوم شهریور ۱۳۲۰ و در همان لحظاتی که نمایندگان سیاسی دول مزبور در منزل نخست وزیر مشغول مذاکره بودند تجاوز خود را بمرزهای ایران شروع کردند. نیروی هوائی شوروی در آذربایجان به بمباران شهرهای باز و بیدفاع پرداخته و نیروی زمینی و موتوریزه آن کشور از طریق جلفابه سمت تبریز سرازیر شده بود. در خوزستان قوای انگلیس به بنادر شاهپور و خرمشهر حمله برده و کشتی های جنگی ایران را غافلگیر نمودند. نیروی هوائی انگلیس اهواز را بمباران کرده و ستون دیگری از نیروهای انگلیسی از قصر شیرین بسوی کرمانشاه بحرکت درآمدند.^{۶۲} اعلامیه شماره یک ستاد ارتش ایران حاکی از آن بود که شهرهای تبریز، اردبیل، رضائیه، خوی، اهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب و رشت و حسن کیاده و میانه و اهواز و بندر پهلوی مورد بمباران هوائی قرار گرفته اند و تلفات وارده بخصوص به غیر نظامیان زیاد بوده است. در اعلامیه آمده بود که نیروهای موتوریزه و مکانیزه شوروی در محور

۶۰- برای اطلاع از متن کامل یادداشت ۲۵ اوت دولت شوروی رجوع کنید به *Moscow News* شماره ۴۷، ۲۵ اوت ۱۹۴۱ صفحه ۳. نسخه ای از این یادداشت نیز به سفارت انگلستان در مسکو تسلیم شده است E5795/3326/34- F.O. 371/27218. رجوع کنید به

۶۱- متن کامل یادداشت در *The Bulletin of International News* جلد ۱۸ شماره ۶، ۱۸ سپتامبر

۱۹۴۱ صفحات ۱۱۳۶-۱۱۳۵

۶۲- اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۲۰

جلفا، مرند، پل دشت، ماکو و قره‌ضیا‌الدین و نیروهای موتوریزه ارتش انگلیس در محور خانقین، قصر شیرین، نفت خانه، آبادان بندر شاپور و قصر شیخ به تعرض پرداخته‌اند.^{۶۳} نیروهای انگلیسی که در بصره متمرکز شده بودند تحت فرماندهی ژنرال هاروی C.O. Harvey در ساعت چهار و ده دقیقه بامداد سوم شهریور وارد آبادان شده و در پنجم شهریور بسمت اهواز بحرکت درآمدند.^{۶۴} هدف اصلی این ستون محافظت و حراست از منابع نفت در جنوب ایران بود.^{۶۵} عملیات نظامی در شمال غرب ایران با وسعت بیشتری تحت فرماندهی ژنرال اسلیم Slim در جریان بود. ژنرال اسلیم از سوریه احضار شده بود تا بجای سرتیپ ایزل‌وود Aizlewood این عملیات را فرماندهی کند. این ستون از قصر شیرین عازم کرمانشاه و سپس راهی قزوین شد. ژنرال اسلیم وظیفه داشت که بطرف شرق حرکت نموده وارد قزوین شود و در حوالی قزوین به قوای شوروی پیوسته و متفقاً بسوی تهران حرکت نمایند.^{۶۶}

نیروهای شوروی از سه طریق وارد خاک ایران شدند، یک ستون از جلفا بسوی تبریز و دومین ستون از آستارا بطرف بندر پهلوی و بالاخره سومین گروه از مرزهای شرقی در ایالت خراسان وارد خاک ایران شدند. قوای شوروی و انگلستان در ۲۹ اوت در صحنه بیکدیگر ملحق شده و در ۳۱ اوت هم در قزوین بهم پیوستند. در تعرض به مرزهای ایران نیروهای انگلستان و شوروی با مقاومت ناچیز روبرو شدند. مقاومت نیروی نظامی ایران در خوزستان باعث شد که در طی آن دریا دار بایندر فرمانده نیروی دریائی ایران کشته شود.

در بامداد سوم شهریور پس از آنکه رضاشاه از تعرض قوای متفقین بخاک ایران اطلاع حاصل کرد سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلستان را احضار کرده و هدف و منظور آنها را از این تهاجم جويا شد. نمایندگان دول مزبور به یادداشت‌هایی که چند ساعت قبل از آن تسلیم نخست وزیر ایران کرده بودند اشاره نمودند. رضاشاه از این عمل غیر مترقبه متفقین سخت پریشان خاطر و بهت زده شد. بولارد در گزارشی که از این ملاقات با رضاشاه داشته برای وزارت امور خارجه انگلستان نوشت که «شاه از جریانات و حوادث

۶۳- اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۲۰

۶۴- برای اطلاع از جزئیات عملیات نظامی نیروهای انگلیس رجوع کنید به مقاله سرآچیل‌الدواول تحت عنوان

“Despatch on Operation in Iraq, East Syria and Iran From 10th April 1941 to 12th January 1942”, *Supplement of the London Gazette*, 14 August 1946, PP. 4093-4101.

65- Great Britain, Central Office of Information, *Paiforce: The Official Story of the Persia and Iraq Command 1941-1946*, (London: H.M.S.O. 1948), P. 63.

66- Field Marshal Sir William Slim, *Unofficial History*, 2nd ed. (London: Cassel & Company Ltd., 1959) P. 182.

جاری توسط وزیرانش بطور کامل مطلع نشده بود.^{۶۷} پس از این ملاقات بود که رضاشاه به علی منصور نخست‌وزیر دستور میداد تا جریان ماقع را به اطلاع رئیس مجلس شورای ملی رسانیده و بوسیله رئیس مجلس نمایندگان را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده فراخواند. جلسه فوق‌العاده مجلس در ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز سوم شهریور تشکیل شد و علی منصور ضمن نطق کوتاهی گزارش جریانات را به اطلاع نمایندگان رسانید. منصور ضمن اشاره به یادداشت‌های دولتین در تاریخ‌های ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد و تشریح درخواست دودولت و پاسخهای دولت ایران به این یادداشت‌ها خطاب به نمایندگان مجلس گفت:

«متأسفانه باتمام این مجاهدات که دولت ایران بمنظور حفظ امنیت و آرامش در کشور و رفع نگرانی دودولت همسایه خود نمود در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست وزیر رفته هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود، توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کردند و مطابق گزارش‌های رسیده معلوم شد که نیروی نظامی آنها در همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست‌وزیر بودند به مرزهای ایران تجاوز نموده ...»^{۶۸}

منصور در ادامه بیانات خود گفت که دولت برای روشن ساختن علت و منظور این تجاوزات بفوریت اقداماتی بعمل آورده و مشغول مذاکره با نمایندگان دودولت می‌باشد که منتظر نتیجه آن مذاکرات است تا نتیجه کلی را با اطلاع مجلس برساند. اما منصور از مذاکرات خود با نمایندگان دولتین نتیجه مطلوب را بدست نیاورد و چون دیگر خود را قادر به ادامه امور نمیدید در تاریخ پنجم شهریور مستعفی گردید. تشکیل کابینه جدید به محمد علی فروغی (ذکاءالملک) محول شد. فروغی در ساعت هشت بعد از ظهر چهارشنبه پنجم شهریور کابینه خود را به‌شاه و صبح پنجشنبه ششم شهریور به مجلس معرفی کرد و در همان جلسه از مجلس رای اعتماد گرفت. پس از اخذ رای اعتماد فروغی ضمن بیانات خود در مجلس شورای ملی گفت:

«... دولت و ملت ایران صمیمانه طرفدار صلح و مسالمت بوده و می‌باشد. برای اینکه این نیت تزلزل ناپذیر کاملاً برجھانیان مکشوف گردد، در این موقع که از جانب دو دولت شوروی و انگلستان اقدام به عملیاتی شده که ممکن است موجب اختلال صلح و سلامت گردد، دولت به پیروی از نیات صلح خواهانه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به قوای نظامی کشور اکنون دستور میدهد که از هرگونه عملیات مقاومتی خودداری نمایند تا موجبات خونریزی و اختلال امنیت

۶۷- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۵۹۸، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱،

E5005/3326/34- F.O. 371/27206.

۶۸- اطلاعات، سوم شهریور ۱۳۲۰

مرتفع شود و آسایش عمومی حاصل گردد.^{۶۹}

دولت فروغی در همان روز ششم شهریور ضمن صدور اعلامیه‌ای از مردم خواست تا متانت خود را حفظ کرده و از انتشار اخبار و شایعاتی که موجب اختلال نظم و پیریشانی خاطر میشود خودداری نمایند. در همین روز نیز مقررات حکومت نظامی در تهران برقرار گردید. صبح روز یکشنبه نهم شهریور فروغی ضمن حضور در مجلس اظهار داشت که مذاکره با دولتین همچنان ادامه دارد لکن هنوز این مذاکرات به نتیجه قطعی نرسیده است تا نمایندگان مجلس را از آن آگاه نماید.

فعالیت‌های دیپلماتیک در پایتخت های کشورهای بزرگ جهان از همان روز سوم شهریور آغاز شد. در لندن وزیر مختار ایران در ملاقاتی با ایدن وزیر امور خارجه انگلیس بوی اطلاع داد که دولت ایران آماده است تا به سرعت اتباع آلمانی مقیم شهرهای ایران را به انتخاب دولت انگلستان اخراج نماید. ایدن در جواب اظهار داشت که او نمیتواند به تنهایی در این مورد تصمیم بگیرد. ایدن توصیه کرد که بهتر است دولت ایران درخواستهای دولت انگلستان را که بعد از تهاجم به ایران به دولت ایران تسلیم شده بود قبول نماید.^{۷۰} در همان زمان وزیر مختار ایران در واشنگتن به دیدار معاون وزارت امور خارجه امریکا شتافت تا از آن دولت بخواهد که بین متفقین و ایران میانجیگری نماید.^{۷۱} وزیر مختار ایران همچنین در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که:

«من به مردم امریکا اطمینان میدهم که بهیچ وجه قوای آلمانی در ایران وجود ندارد. ما همیشه خواهان آن بودیم که روابط دوستانه و سیاست همکاری را با همسایگان خود منجمد دولت انگلستان حفظ و ادامه دهیم. ما با دولت شوروی روابط تجاری بسیاری داریم و باید ادعا کنم این ادعا که ستون پنجم آلمان در ایران فعالیت دارد کذب محض است و بهانه‌ای بیش نیست.»^{۷۲}

در تعقیب این موضوع رضاشاه نیز تلگرافی برای پرزیدنت روزولت رئیس جمهور امریکا فرستاد و از وی خواست تا با میانجیگری خود به کمک ایران که مورد هجوم واقع شده بود بشتابد. روزولت چند روزی از پاسخ دادن به درخواست رضاشاه طفره رفت و سرانجام در جواب رضاشاه پاسخ داد که وی بدقت جزئیات مسائل و جریانات ایران را زیر نظر داشته و مایل است تا از نتیجه آنها آگاه شود ولی در باره میانجیگری بین متفقین

۶۹- اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۲۰

۷۰- یادداشت ایدن از مکالمه و گفتگوی حضوری با وزیر مختار ایران در لندن، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱
E5016/3326/34- F.O. 371/27208

۷۱- سرکمپیل (سفیر انگلستان در آمریکا) به ایدن، تلگراف شماره ۳۹۵۹ مورخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱
E5157/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۲- نیویورک تایمز، ۲۶ اوت ۱۹۴۱

و ایران مطلبی را عنوان ننمود.^{۷۳} چنین بنظر میرسد که روزولت تماماً ارسال جواب تلگراف رضا شاه را بتعویق افکند تا نیروهای متفقین وقت کافی داشته باشند تا بهدفعها و خواسته های خود در ایران دست یابند. بنحویکه وقتی در ششم سپتامبر (۱۵ شهریور) روزولت اقدام به ارسال جواب نمود در نامه خود خطاب به رضاشاه نوشت که مسائل بقدری پیش رفته است که کاری از دست او ساخته نیست.

بادریافت دستورالعمل از وزارت امور خارجه امریکا، سفارت این کشور در لندن نسخه ای از جوابیه روزولت به رضاشاه را در اختیار وزارت امور خارجه انگلیس قرارداد و از وزارت خارجه انگلستان خواسته شد که با صدور يك اطلاعیه عمومی از طرف دولت های انگلستان و شوروی استقلال و تمامیت ارضی ایران تضمین گردد.^{۷۴} مسئولین بخش شرقی در وزارت امور خارجه انگلستان نیز بدولت بریتانیا توصیه نمودند که اطلاعیهی در این زمینه صادر شود تا خواست دولت ایالات متحده امریکا تأمین گردد.^{۷۵} در صحت اظهارات پرزیدنت روزولت در باره اینکه از عملیات نظامی علیه ایران اطلاع قبلی نداشته جای تردید است، چرا که بعید بنظر میرسد که چرچیل پرزیدنت روزولت را از عملیاتی که می بایست در ایران انجام گیرد آگاه نکرده باشد، خصوصاً اینکه سه هفته قبل از شروع عملیات، چرچیل و روزولت در طی کنفرانس اتلانتیک بایکدیگر ملاقات کرده بودند.^{۷۶}

عملیات نظامی برای اشغال ایران توسط نیروهای شوروی و انگلستان ادامه می یافت و پی آمدهای ناهنجاری را نیز بدنبال می آورد. هواپیماهای روسی که تا قبل از صدور فرمان ترك مقاومت به ارتش ایران، هدف های غیر نظامی و شهرهای بیدفاع را بمباران کرده بودند تا چند روز پس از ترك مقاومت نیز به بمباران مناطق کوچکتر ادامه دادند. در چنین وضعیتی دولت جدید مذاکرات و تبادل یادداشت ها را با سفارتخانه های دو کشور انگلستان و اتحاد شوروی جهت عادی ساختن اوضاع آغاز کرد. در ششم شهریور دولت ایران طی نامه ای به سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلستان در تهران نوشت که:

«... در این موقع که نیروی جنگی دولت اتحاد شوروی وارد خاک ایران گردیده اند، دولت ایران برای ابراز کمال حسن نیت و حفظ مناسبات همجواری مبادرت به جنگ ننموده است. با این حال قوای آن دولت اقدام به عملیات جنگی

۷۳- نسخه ای از نامه روزولت به رضاشاه در بایگانی وزارت امور خارجه انگلستان موجود است، رجوع کنید به: E.5378/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۴- از سفارت امریکا (لندن) به وزارت امور خارجه انگلستان، «متن پیام رئیس جمهور امریکا به شاه ایران» E.6002/3444/34- F.O. 371/27233.

۷۵- یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، E.5378/3326/34- F.O. 371/27211.

۷۶- در روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ یعنی روز تهاجم به ایران (شوم شهریور ۱۳۲۰) بعضی از روزنامه های انگلیسی گزارش دادند که پرزیدنت روزولت از قبل در جریان مجرم به ایران قرار گرفته بود و روزولت همین طرح متفقین را مورد تأیید و تصویب قرار داده بود، ولی روزولت این گزارشها را تکذیب کرد. رجوع کنید به نیویورک تایمز ۲۶ اوت ۱۹۴۱

و بمباران شهرها نموده و نیروی پادگان ایران در شهرستانها هم طبعاً در مقابل حمله‌ای که به آنها شده است ناگزیر از خود دفاع و مقاومت نموده‌اند.

دولت ایران برای اثبات نیت صلح خواهانه خود دستور داد نیروی دولتی بکلی ترك مقاومت نموده و از هرگونه اقدامی خودداری نمایند. انتظار دارد قوای آن دولت هم حرکت خود را متوقف ساخته و عملیات جنگی را متروك دارد.^{۷۷}

در روز هشتم شهریور نمایندگان سیاسی شوروی و انگلستان بانخست‌وزیر ووزیر امور خارجه ملاقات نموده و یادداشت‌هایی تسلیم داشتند. در یادداشت دولت انگلستان آمده بود که دو دولت هیچ نقش‌ای بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران نداشته و علت توسل آنها به عملیات نظامی علیه ایران، عدم توجه دولت ایران به پیشنهادهای آنان مبنی بر اخراج اتباع آلمانی از ایران بوده است و چنانچه دولت ایران حاضر به تشریک مساعی باشد علتی برای ادامه عملیات خصمانه وجود نخواهد داشت. در دنباله این مقدمه خواستار بعضی ضمانتها بشرح زیر شده بودند:

الف: دولت ایران باید امر صادر کند که قشون ایران بدون مقاومت بیشتری از شمال و شرق خطی که از خانقین، کرمانشاه، خرم‌آباد، مسجد سلیمان، هفت‌گل، گچساران و از آنجا به بندر دیلم که در خلیج فارس واقع شده عقب نشینی نمایند.

در شمال قشون ایران باید از نقاط اشنویه، حیدرآباد، میاندوآب، زنجان، قزوین، خرم‌آباد، بابل، زیرآب، شاهرود و علی‌آباد عقب نشینی کند. نقاط نامبرده بالا موقتاً بوسیله قشون انگلیس و شوروی اشغال خواهد شد.

ب: دولت ایران باید در ظرف يك هفته کلیه اتباع آلمانی باستثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان و چند نفر از اشخاص فنی که در سازمانهای مخابراتی و نظامی نباشند از ایران اخراج نماید و صورت اسامی آلمانیهای باقیمانده را برای کسب موافقت به نمایندگان سیاسی انگلستان و شوروی در ایران تسلیم نماید.

ج: دولت ایران باید تعهد نماید اتباع آلمانی دیگری به خاک ایران وارد نشوند.

د: دولت ایران باید تعهد نماید که مانعی در راه حمل و نقل لوازمی که شامل ادوات جنگی نیز خواهد بود و از خاک ایران به شوروی عبور داده خواهند شد قرار ندهد و تعهد نماید وسائل تسهیل حمل و نقل این قبیل لوازم را که بوسیله راه آهن یا از طریق هوا حمل میشوند فراهم سازد متقابلاً دولتین انگلستان و شوروی موافقت مینمایند که:

الف: حقوق مربوط به نفت و غیره ایران را کمافی‌السابق بپردازند.

ب: تسهیلات و لوازم مورد احتیاج اقتصادی ایران را فراهم سازند.

ج: پیشروی نیروهای خود را متوقف ساخته و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه دهد

۷۷- از گزارش علی‌سهیلی وزیر امور خارجه به مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۰،

نیروهای خود را از خاک ایران خارج نمایند.^{۷۸}
در یادداشت دولت شوروی پس از ذکر مواردیکه عیناً در یادداشت دولت انگلستان به آنها اشاره شده بود، موادی نیز بشرح زیر اضافه گردیده بود:

۱- به بنگاههای دولت اتحاد جماهیر شوروی برای توسعه کارنفت در کویر خوریان مطابق قرارداد ایران و شوروی و همچنین برای توسعه امور شیلات در سواحل جنوب دریای خزر مطابق قرارداد ایران و شوروی راجع به شیلات بذل مساعدت نماید.

۲- دولت شوروی تعهد مینماید که پرداخت حق الامتیاز شیلات سواحل جنوبی بحر خزر را طبق قرار داد ایران و شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ ادامه دهد.^{۷۹}

روز نهم شهریور وزیر مختار انگلستان یادداشت دیگری تسلیم دولت ایران کرده که در آن از دولت خواسته شده بود تا همه آلمانیها را باستثنای اعضای حقیقی سفارت آلمان بجای اخراج از کشور که در یادداشت هشتم شهریور خواسته شده بود، به نماینده سیاسی انگلستان یا شوروی تحویل نمایند.^{۸۰}

دولت ایران در طی یادداشت جوابیه ای که برای نمایندگان دو دولت فرستاد تنها با اشاره به مفاد یادداشتهای هشتم شهریور انگلستان و شوروی ضمن قبول کلیات، خواستار بعضی تغییرات و اصلاحات درخواستهای متفقین گردید. از جمله در مورد مناطقی که میبایست به اشغال نیروهای نظامی دو کشور درآید متذکر گردید که این پیشنهاد را برای مدتی که اوضاع جنگ ایجاب نماید میپذیرد. همچنین دولت ایران تقاضا کرده بود تا قسمت جنوبی حدود ناحیه مورد نظر طوری تعیین شود که شهرهای خرم آباد و دزفول در منطقه اشغالی انگلیس قرار نگیرند و در قسمت شمال هم شهرهای قزوین، سمنان و شاهرود در محدوده اشغالی نیروهای شوروی قرار نگیرند. دولت ایران همچنین خواستار شده بود که:

۱- در نواحی که قوای بریتانیا یا شوروی اقامت خواهند کرد متعلقات دولت و ملت ایران کاملاً محفوظ و اختیارات دولت ایران بر حسب استقلال تام خود راجع به وظائفی که نسبت به امور کشور بر عهده دارد کاملاً برقرار باشد و

۷۸- اطلاعات ، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰، همچنین برای اطلاع از متن کامل یادداشت دولت انگلستان رجوع کنید به تلگراف شماره ۵۸۵ مورخ ۲۸ اوت ۱۹۴۱، آیدن به بولارد

E5114/3326/34- F.O. 371/27208

و تلگراف شماره (M.O.12) ۸۷۰۹۲ مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۱، از وزارت جنگ انگلستان به فرماندهی نیروهای بریتانیا در هندوستان

CAB. 105/7.

۷۹- همانجا

۸۰- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۵۹۱ مورخ ۳۰ اوت ۱۹۴۱،
E5331/3326- F.O. 371/27210

و اطلاعات ۱۸ شهریور ۱۳۲۰.

ادارات دولتی و ملی ایران آزادانه به وظائف خود مطابق مقررات کشور عمل نمایند
۲- نیروهای شوروی و انگلیس از نظر خواربار و مایحتاج زندگی
و مسکن تحمیلی بر دولت ایران نخواهند داشت و تهیه هرگونه لوازمی برعهده
خودشان باشد.

۳- تعهد شود که نیروهای دو کشور حتی الامکان تماسی با اهالی شهرهای
اشغالی نداشته باشند تا از وقوع احتمالی وقایع نامطلوب احتراز شود.

۴- دولت شاهنشاهی موافقت خود را با فراهم کردن تسهیلات جهت حمل
و نقل مهمات و مواد دیگر به شوروی اعلام میدارد.

۵- دولت ایران در انتظار وعده دولتی در مورد مساعدتهای اقتصادی
است و مایل است تا اقدامات لازم برای حمل اجناس متعلق به ایران که اکنون
در حدود متصرفات انگلستان و یا شوروی متوقف مانده هرچه زودتر به عمل
آید.

۶- دولت ایران انتظار دارد که ضمن مستردداشتن سلاحها و مهماتی از قوای
ایران که ضمن درگیریهای سوم شهریور بعبء به جنگ نیروهای آن دولت
افتاده و جبران خسارات مالی و خرابیها و اتلاف نفوس نیز اقدام لازم مبذول
گردد.^{۸۱}

در جواب به یادداشت هشتم شهریور دولت شوروی علاوه بر تذکر موارد فوق آمده
بود که:

«در باب نفت کویر خوریان در عین اشعار موافقت با همکاری دو دولت
ایران و شوروی در استفاده از این منبع ثروت لازم است این نکته را متذکر
گردد که در عهدنامه ایران و شوروی از امتیاز نفت کویر خوریان ذکری نشده
است و اگر منظور قرارهای دیگری است که بین دو دولت ایران و شوروی
منعقد گردیده و با نفت کویر خوریان مناسبت دارد چنانکه شفاهاً مذاکره شده
قراری از این باب داده شده باشد چون چندین سال متروک مانده و عملی نشده
و ممکن است با مقتضیات حقیقی وفق ندهد بنابر این اولیای دولت ایران حاضرند
که با اولیای دولت شوروی برای عقد قراردادی راجع به نفت کویر خوریان
داخل مذاکره شده استفاده هر دو طرف را از این حیث تأمین نماید.»^{۸۲}

در چهاردهم شهریور سفارت انگلیس در تهران یادداشت دیگری تسلیم وزارت
خارجه ایران نمود. در این یادداشت از دولت ایران خواسته شده بود تا علاوه بر تحویل
اتباع آلمانی به نمایندگان سیاسی انگلستان و شوروی در تهران سفارتخانههای کشورهای

۸۱- اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰، همچنین رجوع کنید به تلگرافهای شماره ۶۳۴ و ۶۳۵ مورخ
اول سپتامبر ۱۹۴۱ بولارد به ایند E5241/3326/34, E5242/3326/34- F.O. 371/27209

۸۲- اطلاعات، ۱۸ شهریور ۱۳۲۰

آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی برچیده شده و اتباع دول ایتالیا و مجارستان و رومانی هم خاک ایران را ترك نمایند.^{۸۳} خواسته‌های روزافزون و غیر معقول انگلیسی‌ها تنها بدلیل فشار حکومت هندوستان و مطبوعات انگلیس به دولت مرکزی بود. روزنامه های انگلیسی صریحاً از دولت خود می‌خواستند تا دولت ایران را تحت فشار بیشتر قرار دهد. در عین حال بولارد نیز از جو متشنج سیاسی ایران بدرستی آگاه و از خواسته‌های روزافزون و زیاده طلبی های دولت متبوع خود بهراس افتاده بود. بولارد اعتقاد داشت که در چنان شرائطی اگر کابینه ایران استعفا نماید دیگر غیر ممکن است تا بتوان سیاستمداری را یافت که حاضر بقبول مسئولیت تشکیل دولت باشد. بولارد در تلگرافی به وزارت امور خارجه انگلستان اطلاع داد که :

«تقاضاهای روزافزون ما همراه با فشارهای سیاسی-نظامی ، دولتمردان ایران را از ادامه کار در کابینه دلسرد میکند بطوری که حاضر به ادامه کار در کابینه نیستند. ما باید در نوع خواسته‌ها و فشار های سیاسی، نظامی خود به ایران بیشتر فکر کرده و راه‌های بهتر و مناسب‌تری انتخاب نمائیم.»^{۸۴}

حتی در وزارت امور خارجه انگلستان هم این عقیده عمومی وجود داشت که قطع روابط سیاسی با چهار دولت متحارب در يك زمان برای دولت ایران مشکل خواهد بود.^{۸۵} ولی چرچیل عقیده داشت که ایران باید تحت فشار سیاسی و نظامی اتباع دولت ایتالیا را هم تسلیم نماینده دولت انگلستان در تهران بنماید.^{۸۶}

به دستور چرچیل توسط وزارت امور خارجه انگلستان در جواب تلگراف بولارد، دستورات تازه و شدیدالحنی برای وی بتهران مخابره شد. در این تلگراف به بولارد توصیه شده بود که «این فکر را از مغز خود بیرون کند که بخاطر رضایت و خوشنودی دولت ایران انگلستان سیاست ملایمی را نسبت به آلمان و اتباع آلمانی پیش گیرد.»^{۸۷} در دنباله همین تلگراف چنین آمده بود:

«خواسته های ما می‌بایست بهر صورت برآورده شوند و باید برای شما امکانات رسیدن به همه تسهیلات مورد نظر مانندك اندك فراهم گردد و حتی اگر این

۸۳- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۱۲ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۱، E5249/3326/34- F.O. 371/27209

۸۴- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۶۵۷ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱، E5350/3326/34- F.O. 371/27210

۸۵- یادداشت تهیه شده در وزارت امور خارجه انگلستان برای آیدن مورخ ۶ سپتامبر، E5347/3326/34- F.O. 371/27211

۸۶- یادداشت شخصی چرچیل شماره ۸۷۲۸۱ M. مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱، E5347/3326/34- F.O. 371/27211

۸۷- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۱۹ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱، ضمیمه صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱، CIAB. 65/23/C.P. 89 (41)2.

امر باتهدید ایرانیها به اشغال تهران بوسیله قوای شوروی باشد. در ضمن نباید از اقدامات آتی و احتمالی شوروی در ایران هراس داشت، زیرا بزرگترین آرزوی آنها دستیابی به کمک‌ها و منابع امریکائی از طریق ایران است.^{۸۸}

تلگراف بعدی که بولارد دریافت داشت به‌وی اختیار میداد که از دولت ایران بخواهد. تا تسهیلات نظامی، دریائی و هوائی و همچنین تسهیلات ارتباطات برای متفقین فراهم گردد.^{۸۹} در چنان شرائطی کاملاً روشن بود که دولت ایران کلیه خواسته‌های متفقین را برآورده خواهد کرد. بهمین خاطر در چهارم سپتامبر چرچیل به کابینه جنگ خود اطلاع داد که ایران کاملاً در اختیار قوای انگلستان و شوروی قرار دارد. چرچیل همچنین گفت که «این امر از اول هم روشن بود که ما می‌بایست خواسته‌های خود را تعمیم دهیم و این بسیار مهم بود که بتوانیم کنترل کامل ایران را در طول جنگ بدست آوریم.»^{۹۰}

خواسته‌ها و تقاضاهای متفقین در ابتدا عبارت بود از اینکه اتباع آلمانی ظرف يك هفته خاک ایران را ترك نمایند. بعداً دولتین متفق خواستار تسلیم اتباع آلمان به نمایندگان سیاسی خود در تهران شدند و حتی بدستور دولت انگلستان بولارد به وزیر خارجه ایران یاد آور شد که باید خواسته‌های آنها تا تاریخ ۷ سپتامبر صورت پذیرد.^{۹۱} بالاخره در ۶ سپتامبر سومین یادداشت دولتین تسلیم دولت گردید مبنی بر اینکه سفارتخانه‌های دول محور یعنی آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی باید تعطیل گردند.^{۹۲} سرانجام وزیر مختار انگلیس بطور شفاهی از دولت ایران خواست تا سفارت بلغارستان نیز تعطیل و برچیده شود. البته سفیر شوروی چنین درخواستی را مطرح نکرده بود چرا که تا آن تاریخ اتحاد شوروی و بلغارستان روابط دیپلماتیک خود را حفظ کرده بودند.^{۹۳}

در اجلاس هیئت دولت انگلستان در تاریخ ۸ سپتامبر، آیدن وزیر خارجه با اطلاع

۸۸- همانجا

۸۹- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۲۰ مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱،

E5395/3326/34- F.O. 371/27211

۹۰- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱،

CAB. 65/23, C.P. 89 (41)2

۹۱- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۲۶ مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱،

E5320/3326/34- F.O. 371/27210

۹۲- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۱۲ مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۱،

E5249/3326/34- F.O. 371/27209

همچنین، بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۶۷۲ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۱،

E5411/3326/34- F.O. 371/27211

۹۳- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۷۳۲ مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱،

E5628/3326/34- F.O. 371/27215

پس از برچیده شدن سفارت بلغارستان در تهران، کاردار سفارت و دیگر اعضای آن که جمعاً چهارده نفر بودند در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ تهران را ترك گفتند. دولت ایران با کشورهای ایتالیا، مجارستان و رومانی در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ قطع رابطه کرد.

کابینه جنگ رسانید که دولت ایران هنوز پاسخ مثبت و مساعدی به خواسته های انگلستان و شوروی نداده است و اضافه کرد که چنین بنظر میرسد که دولت ایران از هیچ کوششی در ایجاد وقفه در این امر کوتاهی نمیکند.^{۹۴} در روز ۹ سپتامبر ایدن از مایسکی Maisky سفیر شوروی در لندن دعوت کرد تا بدینار اورفته و موضوع ایران را مورد بحث قرار دهند تا معلوم شود که آیا باید قوای دو کشور برای اشغال تهران اعزام گردند یا نه؟^{۹۵} در طی همین مذاکرات ایدن و مایسکی باین نتیجه رسیدند که چون تنها شخص رضاشاه با خواسته های دولتین مخالفت میکند بهتر است نیروهای نظامی دو کشور بسوی تهران حرکت نمایند تا فرصت انجام یک کودتا برای سیاستمداران ایران بر علیه رضاشاه پیش آید.^{۹۶} ولی در همین روز یعنی ۹ سپتامبر جواب دولت ایران مبنی بر موافقت باتمامی درخواست های متفقین به لندن رسید.^{۹۷} چون ایران باتمام خواسته های دو دولت موافقت کرده بود لذا لازم می آمد که در باره طرح عملیاتی اشغال تهران که برای روز ۹ سپتامبر درباره آن موافقت بعمل آمده بود تجدید نظر شود. بنابراین در بعد از ظهر همان روز تلگرافی به تهران مخابره و به بولار اطلاع داده شد در صورتیکه دولت ایران از تحویل اتباع آلمانی تا تاریخ تعیین شده خودداری نماید نیروهای نظامی دو کشور وارد تهران خواهند شد. در همان روز چرچیل خطاب به نمایندگان پارلمان اظهار داشت :

«ما باید محاصره شدگان آلمانی و ایتالیائی را در اختیار خود داشته باشیم. ما می بایست اعضای سفارت آلمان و ایتالیا را اخراج می کردیم، البته آنها از نظر دیپلماتیک مورد احترام ما خواهند بود. ما می بایست کنترل بی چون و چرا و لوازم مورد احتیاج را برای برقراری ارتباط از آب های گرم بندر بصره تابع خزراتر خود می داشتیم.»^{۹۸}

دولت انگلستان همچنین برای دستیابی به مقاصد و اهداف خود و برآوردن نیازهای نظامی خویش ایران را تحت فشار قرار داد و در عین حال خواستار آن بود تا یک حکومت پایدار و قدرتمند در تهران روی کار آید بدون آنکه دولت بریتانیا چیزی از خواسته های خود بکاهد. در تائید این مطلب چرچیل میگوید که «ما باید عواطف دوستانه ایرانیان را

۹۴- صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان ، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، CAB. 65/19, W.M. 91 (41)4.

۹۵- یادداشت ایدن از مذاکره با مایسکی مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، E5518/3326/34- F.O. 371/27213

۹۶- ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۵۳ ، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، E5519/3326/34- F.O. 371/27213

۹۷- بولارد به ایدن تلگراف شماره ۶۹۲، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، E5487/3326/34- F.O. 371/27212

۹۸- صورت مذاکرات مجلس عوام انگلستان ، ۹ سپتامبر ۱۹۴۱، 5H.C. Deb., Vol. 374, Col. 80.

بخود جلب‌نمائیم»^{۹۹} انگلیسیها خواهان حفظ و حراست از منابع نفتی و در دست داشتن کنترل نقاط استراتژیک مانند فرودگاه‌ها که در معرض خطر حمله آلمان قرار داشتند بودند تا بتوانند ارتباط خود را با روسها از طریق خلیج فارس و سرزمین ایران برقرار نمایند.

علی‌رغم موافقت اصولی دولت ایران مبنی بر تحویل اتباع آلمانی و ایتالیایی به متفقین، نشانه‌هایی وجود داشت که ایرانیها تمایلی به اینکار ندارند. روز ۱۹ شهریور ۱۳۲۰ (دهم سپتامبر) روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت سرمقاله‌ای تحت عنوان «تأثر مردم» انتشار داد که در آن بهت و حیرت مردم از وقوع حوادث اخیر و شرایط دشواری که دولتین شوروی و انگلستان پیشنهاد نموده بودند تشریح کرده و نوشته بود:

«راست است که ما با دولت آلمان و ایتالیا جزیک روابط عادی و اقتصادی روابط دیگری نداشته‌ایم ولی میل داشتیم به این روابط حسنه ما خللی وارد نیاید و اصل بیطرفی کامل هم که مرام و آرزوی عمومی ملت ایران میباشد همین اقتضا را داشت که ما با تمام دول و ملل جهان دارای روابط دوستانه و حسنه باشیم. متأسفانه دولت ما امروز ناگزیر شده است که سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی و مجارستان را در ایران برچیند ولی سفارتخانه‌های ما در پایتخت‌های این کشورها مانند پیش دایر و روابط سیاسی ما هم با آنها برقرار نخواهد ماند.»^{۱۰۰}

این سرمقاله عکس‌العمل وسیعی در محافل خارجی پیدا کرد و ناظران سیاسی و نظامی آنرا حمله مستقیمی به متفقین تلقی کرده و تصور نمودند که این مقاله با اشاره رضاشاه در اطلاعات چاپ شده است که بمعنای مخالفت رضاشاه با روش و سیاست انگلیس است.^{۱۰۱} علی‌سهیلی وزیر امور خارجه وقت هم در جلسه هیئت دولت گفته بود که «آقای سفیر انگلیس از قضیه روزنامه اطلاعات خیلی دلتنگ است و اظهار میکند که شاه آنها را فریب داده و دربار مخالف است»^{۱۰۲}

اما حقیقت قضیه چنین بود که شخص رضاشاه با اینکه از نتیجه کار راضی بود ولی بهیچوجه از این ماجرا اطلاع نداشت و معلوم نیست که فروغی نخست وزیر به چه دلیلی، شاید بخاطر اثبات سوءنیت رضاشاه به انگلیسیها و روسها و شاید هم به دلیلی دیگر دستور اینکار را داده بود و از ماجرانیز اطلاع کامل داشت. دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) رئیس کل انتشارات وقت در این باره مینویسد:

۹۹- بیانات چرچیل در شصتین جلسه شورای دفاع (عملیات) ، کابینه جنگ انگلستان ، (41) D.O. مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۴۱ E5395/3326/34- F.O. 371/27211.

۱۰۰- اطلاعات ، ۱۹ شهریور ۱۳۲۰.

۱۰۱- سپهبد محمد نجف‌جوان (امیر موقوف)، «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا ، شماره ۱۸ ، سال ۱۳۴۲ ، صفحات ۱۲۷-۱۲۴.

۱۰۲- همانجا.

«تحويل اتباع ممالکی که با ایران روابط اقتصادی و عادی داشتند بنظر مردم خلاف مردانگی بود، رضاشاه نیز در این باب بسیار متأثر بود و قرار شد این تأثر عمومی در رادیو و جراید ابراز شود. علی جلالی سردبیر روزنامه اطلاعات شرحی در این باب تهیه کرد یک ساعت بعد از ظهر نوزدهم شهریور بمنزل من در خیابان هدایت آورد، من پس از اصلاح با تلفون برای فروغی خواندم و او نیز اصلاحاتی در ملایم کردن آن فرمود و قرار شد در صفحه اول اطلاعات چاپ شود. امضای مستعار «پندار» در پای آن گذاشته و در دو ستون منتشر شد و به نقل از روزنامه در رادیو به زبان فارسی، عربی، ترکی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی پخش گردید.»

سفرای روس و انگلیس به دولت اعتراض کردند و در جستجوی نویسنده مقاله برآمدند. علی جلالی که در آن زمان در لباس ستوان دومی در دانشکده افسری خدمت نظامی را انجام میداد خود را در دهات شمیران پنهان کرد. ظاهراً کارآگاهان دو سفارت به آنها اطلاع داده بودند که افسری از دربار و خاندان سلطنت مقاله را بمنزل من آورده است. لذا از من بدو بطور غیر مستقیم و بعد بوسیله سفیر انگلیس تحقیق کردند و من عین حقیقت را با صراحت کامل برای سریدربولارد بیان کردم و به سفیر مذکور با کمال قوت اطمینان دادم که گزارشی که به او داده اند بکلی برخلاف حقیقت است.^{۱۰۳}

بولارد در خاطراتش مینویسد: «تعلل در تسلیم اتباع آلمانی به متفقین بیشتر به شخص رضاشاه ارتباط پیدا میکرد زیرا اگر رضاشاه مایل نبود، هرگز آن مقاله کذائی هم در یک روزنامه معروف تهران چاپ نمیشد که در آن بابت تعطیل سفارتخانه های دول محور ابراز تأسف شده و علاقه ایران به ادامه روابط سیاسی با این کشورها ابراز گردیده بود.»^{۱۰۴} دکتر عیسی صدیق در ادامه خاطراتش می نویسد که چون سفرا مطمئن شدند که مقاله از سوی دربار تهیه نشده و فقط از جانب روزنامه و با اجازه رئیس دولت بوده است متقاعد شده و تقاضای توقیف روزنامه اطلاعات را کردند. رئیس کل انتشارات برای ادای توضیحات در این زمینه به دربار نیز احضار میگردد، بشرحی که خود عیسی صدیق مینویسد:

«روز شنبه ۲۱ شهریور مقارن ساعت ۱۱ شکوه الملك رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی با تلفون از من دعوت کرد تا فوراً به سعدآباد بروم، چون به دفتر او وارد شدم شرح نوشتن مقاله «تأثر مردم» و انتشار آن در روزنامه اطلاعات ۱۹ شهریور را جویا شد که به تفصیل بیان داشتم، سپس از مذاکرات سفیر انگلیس با

۱۰۳- دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم)، «خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا استعفای رضاشاه»، بیست و هفتمین سالنامه دنیا، سال ۱۳۵۰، صفحات ۲۹۵-۲۹۱

۱۰۴- بولارد، سریدر، شترها باید بروند، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، نشر نو، تهران ۱۳۶۲، صفحه ۵۲

من و درباب مداخله دربار و خاندان سلطنت در تهیه مقاله و آوردن به منزل من سؤال کرد که عیناً آنچه شده بود شرح بادم و او بلافاصله شرفیاب شد و بعرض رضاشاه رساند و در مراجعت ظاهرآ به امر ملوکانه مرا دعوت بصرف ناهار با خود در وزارت دربار کرد و باین ترتیب معلوم شد که طرز عمل و رفتار من مورد رضامندی بوده است»^{۱۰۵}

علی سهیلی وزیر امور خارجه در دیوید داشت بتاريخ ۲۰ و ۲۱ شهریور جریان ماوقع و ملاقاتهای خود را با سفیر کبیر اتحاد شوروی و وزیر مختار بریتانیا شرح داده است:

«یادداشت برای ضبط در پرونده»

۲۰ شهریور ۱۳۲۰

«امروز سفیر کبیر شوروی به وزارتخانه آمده ترجمه مقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۱۹ شهریور ماه را آورده اظهار داشت این نوع مقالات کاملاً برخلاف دوستی بین ایران و شوروی و انگلیس است و این قبیل اظهارات در روزنامه دلیل بر آنست که دولت مردم را تهیج میکند کینه روسها و انگلیسیها را در دل نگاهدارند و در صدد تلافی برآیند و دولت خواسته است باین نحو دوستی خود را با آلمانیها حفظ کرده باشد. جواب داده شد مقاله را روزنامه نویس نوشته و دولت نظری نداشته است، البته مطالعه میشود اگر مطلب اینطور است که شما میگوئید دستور داده خواهند شد مراقبت نمایند. سفیر کبیر گفت چون روزنامه هاتحت سانسور دولت است ما نمیتوانیم تصور کنیم که محافل صلاحیت دار بی اطلاع بوده اند. جواب دادم این تصور را از خود برطرف کنید... سفیر کبیر گفت بیم آن دارم که این موضوع در مسکو سوء اثر کند. گفتم امیدوارم شمارفع سوء اثر را بنمائید و توضیحات کامل به دولت خودتان بدهید. بقرار اظهار آقای سیاح مدیر کل وزارت امور خارجه، در همین روز وزیر مختار انگلیس هم بدیدن ایشان آمده و در همین زمینه گله کرده است...»

«یادداشت برای ضبط در پرونده»

۲۱ شهریور ۱۳۲۰

«روز ۲۱ شهریور ماه سفیر کبیر شوروی و وزیر مختار انگلیس به وزارت امور خارجه آمده اظهار داشتند با اینکه روز قبل نسبت به سرمقاله مندرجه در روزنامه اطلاعات اظهار داشتند که بدون اطلاع دولت منتشر شده و رفع نگرانی دولتین را نمودید که در آتیه از طرف مقامات مربوط مراقبت میشود، متأسفانه

۱۰۵- عیسی صدیق (صدیق اعلم)، «خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا استعفاء رضاشاه»، بیست و هفتمین سالنامه دنیا، ۱۳۵۰، صفحات ۲۹۵-۲۹۱

دیشب رادیوی تهران متن مقاله را بزبانهای خارجی منتشر کرده و باین ترتیب معلوم میشود هنوز عواملی هستند که در ایجاد کدورت بین دولتین انگلیس و شوروی با دولت ایران کار میکنند. دولتین به این وضع پروتست کرده و انتظار دارند جواب مقنعی دریافت دارند ۰۰۰ پس از مذاکرات زیاد نمایندگان دولتین قانع شدند ولی در جواب گفتند در رادیو شرحی بیان شود که دولت از مندرجات روزنامه اطلاعات بی خبر بوده است و از طرف دولت تعلیماتی در آن باب داده نشده است. موافقت شد که این اظهارات در رادیو بشود»^{۱۰۶}

با این حال در روز ۲۰ شهریور ژنرال فریزر وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران به دیدار وزیر جنگ ایران رفت و مقاله روزنامه اطلاعات را دستور دربار و سبب ایجاد بی نظمی در امور پایتخت تلقی کرده اظهار داشت که دولتین شوروی و انگلستان تصمیم دارند برای استقرار نظم در پایتخت، تهران را به اشغال خود درآورند. رضاشاه پس از اطلاع از جریان دستور توقیف روزنامه اطلاعات را داد ولی آتاشه نظامی انگلیس اظهار داشت که تصمیم دولتین غیر قابل تغییر بوده و او قادر نیست در این باره کاری انجام دهد. رضاشاه وقتی موضوع را شنید اظهار داشت که «از اینجا معلوم میشود که آنها بامن خورده حساب دارند و منظور از اشغال پایتخت جز استغای من چیز دیگری نیست.»^{۱۰۷}

در وزارت خارجه انگلیس هم عقیده عمومی چنین بود که سرمقاله روزنامه اطلاعات به اشاره شاه و دولت او نوشته شده است. روز ۱۳ سپتامبر به ژنرال واول دستور داده شد تا پس از آنکه با فرمانده نیروهای شوروی در ایران ترتیبات کلی داده شد بسوی تهران حرکت نماید.^{۱۰۸} روسها باور و دهم زمان با انگلیسیها به تهران برای روز ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریور ۱۳۲۰) موافقت کردند.^{۱۰۹} نیروهای انگلیس و شوروی روز ۱۵ سپتامبر (۲۴ شهریور) به حومه تهران رسیدند. نیروهای انگلیسی در جنوب تهران و قوای روسها در سه جهت دیگر شهر تهران موضع گرفتند. سپس نیروهای شوروی در پادگانهای عشرت آباد و باغشاه جای گرفتند و نیروهای انگلیسی هم پس از عبور با تشریفات از خیابان ژاله و بهارستان در مسلسل سازی مستقر گردیدند. منطقه اشغالی انگلیسیها در ایران از شمال بطرف مغرب و جنوب شامل کرمانشاه، خرم آباد، مسجد سلیمان، هفتگل و گچساران بود که به بندردیلیم در خلیج فارس ختم میگردد. در ابتدای تهاجم به ایران، همدان، معبر آوه و سلطان آباد

۱۰۶- یادداشت های علی سهیلی وزیر امور خارجه، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

۱۰۷- سیهید محمد نجفیان (امیر موقت)، «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۲، صفحات ۱۲۴-۱۲۷

۱۰۸- از وزارت جنگ (انگلستان) به فرمانده کل نیروهای انگلیس در هندوستان، تلگراف های شماره (M.O.12) ۸۹۹۱۸ و شماره (M.O.12) ۸۹۹۴۵ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱،

CAB. 105/7

۱۰۹- از فرمانده کل نیروهای بریتانیا در عراق به فرمانده کل نیروهای بریتانیا در هندوستان، رونوشت به وزارت جنگ، تلگراف شماره G-114، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱،

CAB. 105/7

نیز در اشغال نیروهای انگلیسی بود ولی پس از اشغال تهران این مناطق از نیروهای انگلیسی تخلیه شدند. محدوده مناطق اشغالی نیروهای شوروی بغیر از مدتی که در تهران بودند عبارت بود از مناطقی که در شمال خطی که از اشنویه به زنجان و قزوین و بعد بطرف شمال تا بابل زیر آب، سمنان، شاهرود و علی آباد در مرز افغانستان امتداد داشت. علاوه بر این روسها بطور شفاهی از ایران خواسته بودند که چون شهر مشهد با اشغال آنان در نخواهد آمد علیهذا تعدادی هواپیما و سرباز پیاده جهت محافظت از هواپیماها در خارج از شهر مشهد مستقر گردند. پیشروی نیروهای متفقین بخصوص سربازان سرخ بسوی تهران در مردم ایران بویژه اهالی پایتخت ایجاد وحشت و هراس نمود. سردرگمی مردم، ترس، شکست و تحقیر همه و همه عواملی بودند که شهرت و اعتبار انگلیسیها را در ایران سخت به مخاطره انداختند. ایرانیها دولت انگلستان و انگلیسیها را مسبب اشغال خاک و وطنشان توسط روسها و نیروهای انگلیسی میدانستند. کمبود گندم، شکر و دیگر مایحتاج روزانه را ناشی از قصور انگلیسیهای متکبر قلمداد کرده و گناه هر بدی و مفسدهای در امور کشور را بعهدہ دولت انگلیس میگذاشتند. تبلیغات ماهرانه آلمان خصوصاً پخش روزانه برنامه هائی به زبان فارسی از صدای آلمان که از برلین پخش میشد به این نارضائی میافزود. اصولاً در میان ایرانیان چنین مرسوم بود که هر حادثه ناگوار و هر سوء جریان سیاسی و اقتصادی و نظامی و هر گونه سیاست ناشایستی را به انگلیسیها نسبت دهند. انگلیسیها خود نیز متوجه این موضوع بودند و بولارد بارها در گزارشات خود به این مسئله اشاره کرده است. *

انعقاد پیمان سه جانبه - ۱۹۴۲

در حالیکه نیروهای نظامی متفقین کشور ایران را به اشغال خود درآورده بودند، دولت انگلستان پیشنهاد عقد یک پیمان اتحاد بین ایران و انگلستان و شوروی را به دولت ایران نمود. پیشنهاد عقد چنین پیمانی حتی قبل از کناره گیری رضا شاه از سلطنت صورت گرفته بود،^{۱۱۰} که مورد موافقت شخصی فروغی نخست وزیر ایران نیز بود. در ۲۳ سپتامبر به بولارد دستور داده شد که با اطلاع فروغی و وزیر خارجه ایران، سهیلی برساند که انگلستان و شوروی مایل به عقد پیمان اتحاد با ایران می باشند و مذاکرات درباره این پیمان مشروط بر اینکه مسئله سفارتخانه های دول محور و اعضای آن بنحو رضایت بخشی حل شود بزودی آغاز خواهد شد.^{۱۱۱} فروغی نیز به وزیر مختار انگلیس قول مساعد داد تا پس از رفع بحران

* برای مثال رجوع کنید به گزارش شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، بولارد به آیدن اسناد وزارت امور هندوستان
I.O.R., L/P&S/12/3472A.

۱۱۰- پیش نویس طرح پیمان اتحاد در ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱ در کمیته روسای ستاد نیروهای مسلح بریتانیا تهیه و تصویب شده بود، رجوع کنید به صورت جلسه شماره ۳۲۲

E5780/3326/34- F.O. 371/27217 C.O.S. (14)

۱۱۱- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۷۸۳، و ۸۰۱ مورخ ۲۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱
E5884/3444/34- F.O. 371/27233

سلطنت کشور که بر اثر کناره‌گیری رضاشاه بوجود آمده بود اقدامات لازم را برای عقد پیمان اتحاد بین سه کشور بعمل آورد.

از نظر دولت ایران سه نکته اساسی و مهم در رابطه با عقد پیمان اتحاد با دولتین انگلستان و شوروی وجود داشت. اول تعیین محدوده مناطق اشغالی توسط قوای بیگانه روس و انگلیس بنحوی که دولت ایران خواستار آن بود. دوم کمک و مساعدت اقتصادی متفقین به ایران و بالاخره شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح که بعد از خاتمه جنگ تشکیل میگردید.^{۱۱۲} بولارد عقیده داشت که ایران در اثر عقد پیمان اتحاد با شوروی و انگلستان خود بخود به عنوان یک متفق بطور طبیعی در کنفرانس صلح شرکت خواهد داشت و پیشنهاد میگرد که هرگونه تردیدی در این باره رامیتوان بوسیله تضمین دولت انگلستان از میان برد. بولارد در گزارش خود به وزارت خارجه انگلیس یادآور شده بود که دولت ایران خواستار آنست که پس از جنگ، آینده کشور صرفاً توسط دو دولت انگلیس و شوروی تعیین نشود، خصوصاً اینکه دولت ایران از اتحاد شوروی بسیار بیمناک است.^{۱۱۳}

در اول اکتبر ۱۹۴۱ یک نسخه از پیش نویس طرح اتحاد که در لندن تهیه شده بود بطور غیر رسمی در اختیار وزیر امور خارجه ایران قرار گرفت.^{۱۱۴} در همان موقع برای ایجاد جو مساعد به دولت اطلاع داده شد که تخلیه تهران از قوای انگلیس و شوروی تحت بررسی است.^{۱۱۵} وزیر خارجه انگلستان نیز به سفیر شوروی در لندن پیشنهاد کرد تا در مورد شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح بعد از جنگ تضمین جداگانه‌ای علاوه بر پیمان نامه اتحاد داده شود.^{۱۱۶} در جوابیه‌ای که دولت شوروی در مورد مذاکرات عقد پیمان اتحاد به دولت انگلیس تسلیم کرده اشاره‌ای به این مطلب نشده بود. مایسکی سفیر شوروی در لندن هم در ۱۳ اکتبر اعلام کرد که دولت شوروی با پیشنهاد انگلستان مبنی بر عقد پیمان و همچنین با متن پیمان موافقت کامل داشته و هیچگونه پیشنهاد اصلاحی هم برای مواد پیمان نامه ندارد. دولت انگلستان این گفته مایسکی را حمل بر موافقت ضمنی با دادن تضمین به دولت ایران برای شرکت در کنفرانس صلح نمود و به بولارد دستور داد تا در ماده ۶ پیمان اتحاد موضوع شرکت نمایندگان ایران را در کنفرانس صلحی که بعد از جنگ تشکیل خواهد شد گنجانیده و دولت ایران را مطمئن سازد در هر نوع مذاکره‌ای که مستقیماً با منافع ایران در کنفرانس صلح ارتباط داشته باشد نمایندگان ایران در آن شرکت خواهند داشت.^{۱۱۷}

۱۱۲- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۸۶۱ مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۱، E6079/3444/34- F.O. 371/27236

۱۱۳- همانجا.

۱۱۴- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۹۱۶، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۴۱، E6336/3444/34- F.O. 371/27236

۱۱۵- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۹۰۲، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۴۱، E6283/3444/34- F.O. 371/27233

۱۱۶- ایندن به بولارد، تلگراف شماره ۸۳۵، مورخ ۳ اکتبر ۱۹۴۱، E6129/3444/34- F.O. 371/27233

۱۱۷- ایندن به بولارد، تلگراف شماره ۹۳۶، مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۴۱، E6827/3444/34- F.O. 371/27235

در روز ۶ اکتبر (۱۴ مهر ۱۳۲۰) وزیر خارجه ایران دو یادداشت مشابه تسلیم بولارد وزیر مختار انگلیس و اسمیرنف سفیر شوروی در تهران نمود که در آنها از دولتین خواسته شده بود تا قوای نظامی خود را از تهران خارج نمایند. دریافت‌داشت‌ها یادآوری شده بود که تخلیه تهران از قوای اشغالگر باعث کاهش ناراحتی و هیجان عمومی شده و به دولت فرصت خواهد داد تا وظائف خود را انجام دهد.^{۱۱۸} سفیر شوروی در لندن هم اجباراً با وزیر مختار انگلیس هم عقیده شده بود که حضور قوای دو کشور در تهران سبب آشفتگی اوضاع شده است بطوری که حتی خطر دخالت آنها در امور اداری پایتخت میرفت ولی با این حال بسادگی حاضر بقبول پیشنهاد ایران برای تخلیه تهران از سربازان سرخ نبود.^{۱۱۹} ولی سرانجام دولت شوروی پیش نویس طرح پیمان اتحاد با ایران را که توسط انگلیس تهیه شده بود پذیرفت و این طرح در ۱۷ اکتبر برای بررسی تسلیم دولت شد.^{۱۲۰} نیروهای دو کشور نیز در همان روز تهران و حومه آنرا تخلیه کردند.^{۱۲۱}

بررسی مواد پیمان اتحاد بوسیله دولت ایران مدت زیادی بطول انجامید زیرا از یکطرف تصویب پیمانی که از طرف دول مهاجم و اشغالگر پیشنهاد گردیده بود بدون مطالعه و بررسی کامل و حاضر کردن روحیه مردم کار ساده‌ای نبود و ازسوی دیگر یکی از عوامل این امر شکست قوای شوروی در مقابل نیروهای آلمانی بود که منجر به عقب نشینی نیروهای شوروی از اوکراین گردید. ایرانیان چنین تصور میکردند که بعد از عقب نشینی روسها از اوکراین، آلمانیها بزودی قفقاز را اشغال خواهند کرد و درضمن ایرانیها بخاطر داشتند که بهنگام اخراج اتباع آلمانی از کشور آنها به این امید ایران را ترک گفته بودند که طی سه ماه مجدداً به ایران بازگردند.^{۱۲۲} ترس از بازگشت مجدد آلمانیها و انتقام گرفتن از ایرانیان که مرتباً از طرف رادیو برلین هم به زبان فارسی به آن اشاره میشد سبب تعلل دولت در بررسی مفاد پیمان سه گانه بود. علاوه بر این افکار عمومی در ایران نیز میبایست جهت پذیرش آن آماده میگردد زیرا اتحاد با دو دشمن دیرین و سنتی یعنی انگلستان و شوروی بنظر غیر ممکن می‌آمد و گزارش‌های متعدد از طرز رفتار و اعمال زشت نیروهای

۱۱۸- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۹۴۲، مورخ ۷ اکتبر ۱۹۴۱،
E6415/3444/34- F.O. 371/27234

۱۱۹- رجوع کنید به نامه مورخ ۸ اکتبر مایسکی سفیر شوروی در لندن به آیدن. وزیر خارجه انگلیس هم همین مطلب را به بولارد اطلاع میدهد، رجوع کنید به تلگراف شماره ۸۸۲ از آیدن به بولارد مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۱
E6457/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۰- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۰۰۹، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱،
E6769/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۱- طرح تخلیه تهران از نیروهای انگلیس در کمیته رؤسای ستاد ارتش در تاریخ ۹ اکتبر تصویب شد رجوع کنید به صورت مذاکرات سیصد و چهل و هشتمین جلسه رؤسای ستاد مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۱
C.O.S.(14)
E6535/3444/34- F.O. 371/27234

۱۲۲- گزارش بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۶۶۱، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱،
E5377/3326/34- F.O. 371/27211

شوروی در شمال کشور نیز مزید بر علت شده بود.^{۱۲۳} دولت نیز در این حال سخت سرگرم مسائل امنیت داخلی، کمبود ارزاق عمومی، کسری بودجه دولت و ارتش از هم گسیخته بود. با این حال بررسی پیمان اتحاد را نیز آغاز کرده و سر انجام متن پیمان را تصویب نمود. آنگاه فروغی نخست وزیر و سهیلی وزیر خارجه سعی بلیغ خود را برای تصویب پیمان از سوی مجلس شورای ملی آغاز کردند. چند نفر از نمایندگان مجلس تصویب پیمان مزبور را برخلاف مصالح ایران دانسته و بشدت با آن مخالفت میکردند. بررسی پیمان چندین ماه در مجلس شورای ملی بطول انجامید و تلاش فروغی بیشتر از آن جهت بود که اشغالگران تقریباً تمامی مفاد پیمان را قبلاً بمورد اجرا گذاشته بودند پس در این صورت بهتر بود که حساب و کتابی در کار باشد. در این مورد فروغی در يك مصاحبه مطبوعاتی گفت:

«... این پیمان دو قسم مقررات دارد: يك قسم که مایه تشویش و تزلزل شده اموری است که قبلاً صورت گرفته است از قبیل تسهیلاتی که دولت ایران برای دولتین شوروی و انگلیس در توقف یا عبور قوا و مهمات آنها باید فراهم نماید. این تسهیلات را دولت ایران در شهریور ماه گذشته تقبل کرده است، و اگر ضرری از این جهت بما متوجه شده چاره نداشته است. قسم دیگر از مقررات همه بر نفع ما است و ما حاصلش همانست که میدانید راجع به تمامیت و استقلال و حاکمیت ایران، و بعلاوه دولتین در سختی های اقتصادی که بواسطه جنگ ممکن است پیش بیاید با ما مساعدت کنند...»^{۱۲۴}

خبرنگار ویژه روزنامه تایمز در تهران طی تفسیری در روزنامه مزبور علت طولانی شدن مذاکرات مجلس را درباره پیمان اتحاد، عدم تشخیص و درك عمومی از فوایدی که در نتیجه اشغال ایران توسط نیروهای نظامی انگلیس حاصل میشد تعبیر نموده و نوشته بود که سیاست بریتانیا در ایران روشن است و نباید مورد سؤال قرار گیرد.^{۱۲۵} در حالیکه در واقع همین سیاست بود که مورد سؤال قرار میگرفت. تاخیر در تصویب پیمان سه جانبه نه تنها به این دلیل بود که مذاکره و مشاوره در متن و مفاد آن نیاز به وقت داشت بلکه دلیل عمده تأخیر، کشور و دولت شوروی بعنوان یکی از طرفین قرارداد بود و با وجود ترس و تنفر و سوءظنی که مردم ایران نسبت به شوروی داشتند دولت و مجلس شورای ملی سعی میکردند تا متن پیمان را از هرگونه سوء تعبیر و تفسیری از جانب دولت شوروی مصون دارند. دولت و مجلس ایران میدانستند که عقد پیمان با شوروی مقبولیت عامه ندارد. آنها

۱۲۳- برای اطلاع از طرز رفتار و اعمال نیروهای نظامی شوروی در ایران رجوع کنید به مبحث سیاست شوروی در فصل پنجم.

۱۲۴- اطلاعات، ۱۶ آبان ۱۳۲۰

۱۲۵- تایمز، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۱

میخواستند که مفاد پیمان را چنان مورد مذاقه قرار دهند تا نه مستمسکی به دست روسها داده باشند تا در آینده چون قرار دادهای دیگر مانند قرارداد ۱۹۲۱ از آن سوء تعبیر شود و نه بهانه‌ای بدست مردم ایران و همچنین سعی بر آن بود تا هر چه بیشتر روسها را از مداخله در امور ایران بازدارند، روسهایی که بدعوت انگلیسیها به ایران آمده و کشور را به اشغال خود درآورده بودند. مجلس شورای ملی در ششم بهمن ۱۳۲۰ پس از چهار ماه کوشش و تلاش دولت پیمان پیشنهادی متفقین را تصویب کرد.

پیمان سه گانه در ۹ بهمن ماه ۱۳۲۰ (۲۹ ژانویه ۱۹۴۲) در کاخ وزارت امور خارجه بشرح زیر به امضای نمایندگان سه کشور رسید.^{۱۲۶}

پیمان اتحاد

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیئت رئیسه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طرف دیگر؛ نظر باصل منشور آتلانتیک که رئیس جمهور دول متحده آمریکا و نخست وزیر انگلستان در چهاردهم ماه اوت ۱۹۴۱ بر آن توافق کرده و بجهان اعلام نموده اند و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز در بیست و چهارم سپتامبر ۱۹۴۱ اصل مزبور را تایید نموده و دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران هم توافق کامل خود را با آن ابراز مینمایند و مایلند که با ملل دیگر جهان بطور یکسان از آن بهره مند شوند و چون آرزو مند میباشند که رشته دوستی و حسن تفاهم فیما بین استوار شود و نظر باینکه این مقاصد بوسیله عقد پیمان اتحاد بهتر حاصل می شود، توافق نمودند که برای این منظور پیمانی منعقد سازند و نمایندگان مختار خود را از این قرار تعیین نمودند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران

جناب آقای علی سهیلی

(وزیر امور خارجه شاهنشاهی)

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان بنام مملکت متحده بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی

جناب آقای سر ریچر ویلیام بولارد

(وزیر مختار و نماینده فوق العاده پادشاه انگلستان در ایران)

هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

جناب آقای آندروچ اسمیرنوف

۱۲۶- متن فارسی در آرشیو وزارت امور خارجه، برای متن انگلیسی رجوع کنید به
Great Britain, Foreign Office, *Treaty of Alliance Between the United Kingdom and the Soviet Union and Iran*, Tehran, 29 January 1942, Cmd. 6335.

(سفیر کبیر فوقالعاده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران) و نمایندگان مزبور اختیارات نامه خود را ارائه نمودند که صحیح و معتبر بوده و بر مقررات ذیل موافقت کردند:

فصل اول

اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر و ایرلند و مستملکات انگلیس ماوراء بحار و امپراطور هندوستان و هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (که از این پس آنها را دول متحده خواهیم نامید) مشترکاً و هر یک منفرداً تعهد میکنند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند.

فصل دوم

مایین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یکطرف و دول متحده از طرف دیگر پیمان اتحادی بسته میشود.

فصل سوم

۱- دول متحده مشترکاً و هر یک منفرداً متعهد میشوند که بجمیع وسایلی که در اختیار دارند ایران را در مقابل هر تجاوزی از جانب آلمان یا هر دولت دیگر دفاع نمایند،
۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران متعهد میشوند که:
الف- بجمیع وسائلی که در دست دارند و بهر وجه ممکن شود با دول متحده همکاری کنند تعهد فوقانجام یابد ولیکن معاضدت قوای ایرانی محدود بحفظ امنیت داخلی در خاک ایران خواهد بود.

ب- برای عبور لشگریان یا مهمات از یک دولت متحد بدولت متحد دیگریا برای مقاصد مشابه دیگر بدول متحده حق غیر محدود بدهند که آنها جمیع وسایل ارتباطی را در خاک ایران بکار ببرند و نگاهداری کنند و حفظ بنمایند و در صورتی که ضرورت نظامی ایجاب نماید بهر نحوی که مقتضی بداند در دست بگیرند. راههای آهن و راهها و ورودخانهها و میدانهای هواپیمائی و بنادر و لوله های نفت و تاسیسات تلفنی و تلگرافی و بیسیم مشمول این فقره میباشد.

ج- هر نوع مساعدت و تسهیلات ممکنه بنمایند که برای منظور نگاهداری و بهبود وسائل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) مصالح و کارگر فراهم شود

د- باتفاق دول متحده هرگونه عملیات سانسوری که نسبت بوسایل ارتباطیه مذکور در فقره (ب) لازم بدانند برقرار کنند و نگاه بدارند:

۳- واضح و مسلم است که در اجرای فقرات (ب-ج-د) از بند دوم این فصل دول متحده حوائج ضروری ایران را کاملاً منظور نظر خواهند داشت.

فصل چهارم

۱- دول متحده میتوانند در خاک ایران قوای زمینی و دریائی و هوائی بعد از آنکه لازم بدانند نگاهدارند و تا جائی که مقتضیات استراتژیک اجازه بدهد نقاطی که این قوا آنجا نگاهداشته خواهند شد با موافقت دولت ایران تعیین خواهد شد. جمیع مسائل مربوط بروابط بین قوای دول متحده و ادارات دولت ایران حتی الامکان با همکاری ادارات ایران تسویه خواهد شد بنحوی که مامونیت قوای مزبور محفوظ باشد. مسلم است که حضور این قوا در خاک ایران اشغال نظامی نخواهد بود و نسبت باندارات و قوای تأمینیه ایران و زندگانی اقتصادی کشور و رفت و آمد عادی سکنه و اجرای قوانین و مقررات ایران هر قدر ممکن باشد کمتر مزاحمت خواهند نمود.

۲- هر چه زودتر ممکن شود بعد از اعتبار یافتن این پیمان يك یا چند قرارداد راجع بتعهدات مالی که دول متحده بسبب مقررات این فصل و فقره (ب-ج-د) از بند دوم فصل سوم برعهده خواهند داشت در اموری از قبیل خریدهای محلی و اجاره ابنیه و تأسیسات صنعتی و بکار گرفتن کارگران و مخارج حمل و نقل و امثال آن فیما بین منعقد خواهد شد. قرارداد مخصوص منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحده در خاک ایران انجام داده باشند بچه شرایط بدولت شاهنشاهی ایران واگذار میشود در قرارداد های مزبور مصونیتهایی هم که قوای دول متحده در ایران از آن برخوردار خواهند بود مقرر خواهد گردید.

فصل پنجم

پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن بموجب يك یا چند قرار داد متار که جنگ متوقف شد دول متحده در مدتی که زیاده از ششماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته شد ولو اینکه قبل از ششماه بعد از متار که باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد. مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده با یکی از دول متحده بنای مخاصمه گذاشته یا بگذارد.

فصل ششم

۱- دول متحده متعهد میشوند که در روابط خود با کشورهای دیگر روشی اختیار نکنند که بتمامیت خاک و حاکمیت یا استقلال سیاسی ایران مضر باشد و پیمانهای نبندند که با مقررات این پیمان منافات داشته باشد و متعهد میشوند که در هر امری که مستقیماً بامناف ایران مرتبط باشد با دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مشاوره نمایند.

۲- اعلیحضرت همایون شاهنشاه متعهد میشوند که در روابط خود با کشورهای

دیگر روشی اختیار نکنند که با اتحاد منافعی باشد یا پیمانهای منعقد نکنند که بامقررات این پیمان منافات داشته باشد.

فصل هفتم

دول متحده مشترکاً متعهد میشوند که بهترین مساعی خود را بکار ببرند که حیات اقتصادی ملت ایران را در مقابل تضییقات و اشکالاتی که در نتیجه جنگ حاضر پیش بیاید محفوظ بدارند.

پس از آنکه این پیمان اعتبار یافت برای بهترین وجه عمل کردن باین تعهد مابین دولت ایران و دول متحده مذاکرات شروع خواهد شد.

فصل هشتم

مقررات این پیمان مابین اعلیحضرت همایون شاهنشاه و هریک از دو طرف معظم متعهد دبرمانند تعهدات دوطرفی یکسان الزام آور است.

فصل نهم

این پیمان پس از امضاء معتبر است و تا تاریخی که برای بیرون بردن قوای دول متحده از خاک ایران برطبق فصل پنجم مقرر شده باعتبار باقی خواهد بود.

بنابراین نمایندگان مختار مذکور در فوق این پیمان را امضاء و مهر کرده اند.

در تهران سه نسخه فارسی و انگلیسی و روسی تحریر شد و هر سه نسخه یکسان معتبر خواهد بود.

علی سهیلی

ر. دبلیو. هولارد

ا. اسمیرنوف

در متن اولیه پیمان که دولت انگلیس آنرا تهیه کرده بود پیش‌بینی و مقرر شده بود که نیروهای نظامی ایران نیز در دفاع از خاک کشور ایران با متفقین همکاری و مشارکت نمایند.^{۱۲۷} ولی دولت ایران به دلیل اینکه این امر سبب ترس و خوف مردم خواهد شد از قبول آن امتناع ورزیده و باین مسئله اکتفا کرد که سربازان ایرانی تنها مسئول حفظ امنیت داخلی باشند. بلافاصله پس از امضاء و مبادله نسخه های پیمان اتحاد، نامه های رسمی درتأیید و تفسیر بعضی از مواد پیمان بین وزارت امور خارجه ایران و سفارتخانه های

۱۲۷- رجوع کنید به صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱
CAB. 65/19, C.P. 95 (41)

شوروی و انگلیس در ایران مبادله و بعنوان ضامین به اصل نسخه های پیمان منظم گردید. دولت ایران سعی بسیار کرده بود تا متفقین موافقت نمایند که موضوع شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلحی که بعد از جنگ تشکیل میگردد در متن پیمان گنجانیده شود ولی دولتین شوروی و انگلیس از پذیرفتن آن خودداری کرده و در ضمیمه اول پیمان اطمینان‌هایی به دولت ایران دادند و از آن جمله تعهد نمودند که در کنفرانسهای مزبور هیچ امری را که برای تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و استقلال آن مضر باشد تصویب نکرده و در کنفرانسهای مزبور وارد هیچ مذاکره‌ای نشوند که بمنافع مستقیم ایران مرتبط باشد مگر اینکه با دولت ایران مشاوره کنند. ضمیمه شماره دو پیمان اتحادنامه‌ای از جانب وزیر امور خارجه ایران خطاب به نمایندگان سیاسی شوروی و انگلیس در تهران بود که در آن دولت ایران برقراری روابط دیپلماتیک با هر کشوری که یکی از متفقین روابط سیاسی خود را با آن قطع کرده بود خلاف مفاد پیمان اتحادمیدانست و این بدان منظور بود که از بستن سفارت هلند که با شوروی روابطی نداشت خودداری شود ولی همین امر متقابلاً دلیل برچیدن سفارت دولت ویشی میگردد ولی سفارت ژاپن دائر میماند. در ضمیمه سوم تأیید و تأکید شده بود که پیمان اتحاد سه دولت مستلزم آن نیست که دولت ایران مخارج عملیاتی را که دول متفق برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ایران ضرورت نداشته باشد عهده‌دار گردد.

برطبق پیمان اتحاد سه‌گانه دولت ایران رسماً موافقت خود را با اصول هشتگانه منشور اتلانتیک که مبنای سیاست متفقین در زمان جنگ و بعد از آن بود اعلام کرد. باوجود این دولت ایران يك متحد بی تفاوت انگلستان و شوروی بود و حتی نسبت به متحدین اشغالگر خود اترجار نیز داشت. انتظار پیروزی آلمان در جنگ مردم ایران را همچنان باطناً طرفدار آلمان نگهداشته بود و دولت ایران تا تابستان ۱۹۴۳ که شکست آلمان در جبهه‌های جنگ مشهود شد به آلمان اعلان جنگ نداد. در آن هنگام هم اعلان جنگ به آلمان به دلیل بدست آوردن شرائط لازم برای پیوستن به اعلامیه ملل متفق و شرکت در کنفرانس صلح در بعد از جنگ داده شد. کشور ایران شاید نمونه بی نظیری باشد که در موارد متعدد دچار حملات و اشغال قوای خارجی شده و توسط قدرتهای خارجی مورد تجاوز قرار گرفته ولی با این حال ایرانیان همیشه قدرت بی نظیر جبران نتایج حملات و اشغال را بخوبی نشان داده‌اند، اشغالگران را از خاک خود بیرون رانده و استقلال خود را تضمین کرده‌اند. پیمان اتحاد ۱۹۴۲ نیز این توانائی ایران را در اجرای نقش دوگانه سیاسی خود نشان میدهد که چگونه ممکن است دو سیاست مخالف و متضاد را باهم پیوند داد و از آن بهره گرفت. پیمان اتحاد سه دولت نمونه دیگری از دست آوردهای سیاست

دوگانه ایران بود چرا که متفقین زمان معینی را برای حضور نیروهای خود در ایران تعیین کرده و تعهد کرده بودند که شش ماه پس از خاتمه جنگ خاک ایران را ترك گویند. این امر در تاریخ قرار دادهائی از این قبیل در طی سالهای جنگ جهانی دوم بی سابقه بود و در هیچکدام از کشورهائی که متفقین به اشغال خود درآورده بودند چنین تعهد مذاکره شده ای را قبول نکرده بودند. در پایان جنگ نیز ایرانیان با استفاده از مفاهیم پیمان نه تنها توجه تمام کشورهای غربی را متوجه حضور نیروهای شوروی در ایران نمودند بلکه با بهره برداری از ترس امریکا از گسترش کمونیسم نهایت استفاده را برده و موفق به اخراج نیروهای ارتش سرخ از آذربایجان شدند.

فصل سوم

جنگ دوم جهانی و اوضاع داخلی ایران

اوضاع داخلی ایران

برای سالهای متمادی ایران میدان رقابت و توسعه طلبیهای روسیه و امپراطوری بریتانیا بود و در حد کمتری نیز مطمح نظر آلمان و فرانسه. روسها و انگلیسیها پیوسته تلاش میکردند که از راه مداخله در امور ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی نفوذ خود را گسترش دهند. تا آنجائیکه این رقابتها محدود به روسیه و انگلستان میشد، استقلال ایران محفوظ میماند ولی چنانچه این دو قدرت با حریف نیرومندی که منافع هر دو را بمخاطره میافکند روبرو میشدند استقلال و تمامیت ارضی ایران نیز مورد معامله دو حریف کهنه و دشمن قدیم قرار میگرفت. رقابت روسیه و انگلستان در ایران در قرن بیستم نیز همچنان ادامه داشت تا اینکه اشتراك منافع بزرگتر آنها در مقابل آلمان هیتلری بار دیگر دو رقیب را بر آن داشت تا بایکدیگر متحد شده و بخاک ایران تجاوز و کشور را به اشغال خود درآورند. تهاجم به ایران و اشغال آن در جنگ دوم جهانی تنها يك اشغال نظامی صرف نبود، بلکه دخالت تام و تمام در امور مملکت و در نتیجه بوجود آوردن بحرانهای اقتصادی و مسائل و مشکلات بیشمار دیگر برای دولت و ملت ایران محسوب میشد.

مسائل داخلی ایران در طی جنگ دوم جهانی را باید به مسائل اقتصادی، سیاسی، اداری و روابط بینالمللی تقسیم نمود. البته این تقسیم بندی سبب جدائی مسائل و مشکلات اقتصادی و سیاسی و اداری از مسئله روابط خارجی و بینالمللی ایران نمیشود. بسیاری از مسائل مبتلا به داخلی باید مستقیماً در ارتباط با روابط ایران با دو قدرت بزرگ یعنی اتحاد شوروی و انگلستان مورد بررسی قرار گیرند. بعضی از این مشکلات ناشی از جنگ و برخی دیگر نتیجه مستقیم اشغال کشور بوسیله ارتشهای خارجی و حضور آنها در کشور بود. هجوم ناگهانی ارتشهای متفقین بخاک ایران نگرانی شدیدی در سراسر ایران پدید آورد و بدنبال حوادث ناشی از این هجوم سر رشته امور در غالب موارد از دست دولت بیرون رفت. ناامنی و هرج و مرج، وضع نابسامان اقتصادی، مسئله نان و مواد غذایی و تعیین روابط جدید با دولتهای اشغالگر همه مسائل و مشکلات بزرگی سر راه دولت بودند.

مسائل مالی و اقتصادی

در سال ۱۳۲۱ وضع غلات مشکل بزرگی را ایجاد کرده بود. زمستان سال ۱۳۱۹ همداری بود در این زمینه، سیلوهای سربلک کشیده خالی از گندم و در نتیجه احتیاج به وارد

کردن گندم مورد نیاز از خارج بود. بر اثر وقایع شهریور ۱۳۲۰ روابط بازرگانی با کشورهای اروپا محدود و مسدود شد و حمل و نقل کالای بازرگانی از راههای دریائی با سایر کشورها نیز غیر عملی گردید. میزان معاملات خارجی کشور کاهش فوق العاده ای حاصل کرد و در نتیجه واردات ضروری مانند قند و شکر، قماش، غله، مواد شیمیائی، دارو و لوازم طبی و غیره فوق العاده تقلیل پیدا کرد و در مملکت نیز نایاب شد. در عین حال صدور کالاهای ایران بخارج دچار رکود و وقفه کامل گردید. اشکالات حمل و نقل هم بعلت کمبود وسائل باربری در داخل کشور، عمل جمع آوری غله و توزیع آنرا مشکل کرد. و بالاخره مشکل نان موجب شد تا مردم به جمع آوری و انداختن مواد خوراکی و احتیاجات ضروری بپردازند. دولت ایران بموجب تعهدی که در پیمان اتحاد سه گانه داشت کلیه وسائل حمل و نقل زمینی و راه آهن خود را در اختیار متفقین گذاشته بود، بنابر این کامیونها و واگن های راه آهن که معمولاً برای حمل محموله های ایران از بنادر به نقاط دیگر مملکت بکار گرفته میشد تماماً در راه رساندن مواد و مهمات به روسیه شوروی بسیج شده بودند. کمبود گندم که غذای اصلی مردم بشمار میرفت در همه جای کشور بچشم میخورد. خصوصاً اینکه از صدور غله منطقه حاصلخیز آذربایجان و نواحی شمالی ایران که در اشغال نیروهای شوروی قرار داشتند به تهران و دیگر نقاط ایران ممانعت بعمل می آمد روسها با مانع شدن از حمل غله آذربایجان به نقاط دیگر که خارج از منطقه اشغالی آنها قرار داشت، این غلات را برای مصرف خود به روسیه صادر کرده و فقط مقدار کمی از آنرا در خود منطقه اشغالی به مصرف مردم میرساندند تا آنها را ساکت نگاهداشته و از بروز بلوا و شورش جلوگیری نمایند. در سال ۱۳۲۲ روسها حدود یکصد هزار تن غله از ایران خارج کردند و بغیر از معامله گندم که با دولت میکردند، در بازار آزاد هم گندم خریداری کرده و به روسیه حمل مینمودند. در سال ۱۳۲۳ مقدار ده هزار تن غله از مرزهای ایران توسط روسها خارج شد.^۲

مسئله غله و مواد غذائی هرچند که يك مسئله داخلی بود با اینحال مستقیماً و بطور کامل مورد توجه متفقین قرار داشت زیرا کمبود غله و یا نارسائی وضع غله سبب بروز ناراحتی و شورش مردم میشد و ممکن بود که در ارسال مواد مورد نیاز به شوروی ایجاد وقفه و اخلال نماید. کوششهای بسیاری از جانب دولت های انگلستان و آمریکا بکاررفت تا با حمل مقادیری گندم به ایران کمبود آنرا بر طرف نمایند. دولت انگلستان بخوبی از اقدامات شورویها در منطقه اشغالی آگاه بود ولی هیچ اقدامی برای متوقف کردن اقدامات آنها بعمل نمی آورد، باین دلیل که اولاً انگلیسیها قدرت آنرا نداشتند تا از عملیات روسها جلوگیری نمایند و ثانیاً مایل بودند تا روسها را راضی نگهدارند تا از مساعدتهای نظامی آنها در جنگ بر علیه آلمان استفاده نمایند. روسها هم از این موقعیت کمال استفاده

۱- بولارد به ایندن، گزارش شماره G. 544/11/43 مورخ ۳ مه ۱۹۴۳.

۲- محمد ساعد مراغه، «بحران اقتصادی در سالهای اشغال ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۳۰، سال

رابرده و هر چه میخواستند انجام دادند. دولت ایران برای رفع کمبود غله بارها از دولت آمریکا درخواست ارسال غله کرد ولی درخواستهای ایران تازمانیکه آمریکا خودوارد جنگ نشد مورد توجه قرار نگرفت، ولی دولت انگلستان برای جلوگیری از بحران، هزاران تن غله در طول این مدت وارد ایران کرد.

از همان آغاز اشغال ایران توسط متفقین، معلوم بود که سیاست دولتهای متفق اثرات مهم و جدی در اقتصاد ایران بجا خواهد گذاشت. در اختیار گرفتن تمامی وسائل حمل و نقل ایران آنهم در تحت شرایطی که دامنه جنگ هر روز وسعت بیشتری می یافت خود نشان از بروز مسائل تازه ای داشت. وزیر مختار انگلستان در تهران در همان اوان پیشنهاد کرد تا یک کمیسیون دائمی مرکب از نمایندگان دولتهای شوروی و انگلستان و ایران، در تهران تشکیل شود تا مأمور رسیدگی به مسائل غیر نظامی که ناشی از اشغال ایران بود گردد. سفیر اتحاد شوروی ظاهراً موافقت شخصی خود را با تشکیل چنین کمیسیونی اعلام داشت ولی معلوم بود که واقعاً مایل به شرکت در آن نمی باشد. سریدر بولارد معتقد بود که، آنچه مورد نظر سفیر شوروی میباشد اینست که یک کمیسر روسی با اختیارات وسیعی به محل و فصل این مشکلات بپردازد. بگفته بولارد این امر ناشی از «حماقت» و «ترس از مسئولیت» روسها بود.^۳ پیشنهاد بولارد در مورد تشکیل این کمیسیون مورد حمایت دولت انگلیس هم قرار گرفت ولی دولت شوروی ترجیح داد که این امور را به انگلیسیها واگذار نماید تا هر طور میخواهند به آن بپردازند، شاید هم بقول بولارد آنها میترسیدند که در یک چنین کمیسیونی که مرکب از نمایندگان سه کشور باشد همیشه خود را در اقلیت قرار خواهند داد. بهر حال با امتناع روسها از شرکت در کمیسیون پیشنهادی، مسائل غیر نظامی همچنان بیشتر و بیشتر دامنگیر دولت ایران بود.

اوضاع مالی ایران در بدو اشغال کشور هم رضایت بخش نبود، برای مثال بودجه سال ۱۳۲۰ بطور عجیبی تصویری و تخیلی مینمود. وزیر جدید دارائی در کابینه فروغی تخمین زده بود که درآمد کشور تقریباً ۷۰۰ میلیون ریال از درآمد واقعی بیشتر برآورد شده است و به همین نسبت مخارج دولت کمتر محاسبه شده. برآورد مخارج کل کشور برای سال ۱۳۲۰ بالغ بر ۴۳۲۳۹ میلیون ریال بود، در حالیکه درآمد کشور ۳۶۱۳۶ میلیون تخمین زده شده بود، بنابراین کسر بودجه تخمینی کشور بالغ بر ۷۱۰ میلیون ریال یا تقریباً ۱۶ درصد مخارج تخمینی در آن سال مالی بود.^۴ توقف واردات به کشور به علت جنگ، عایدات گمرکی را که یکی از ارقام عمده درآمد دولت محسوب میشد بحداقل رسانیده بود. هجوم نیروهای بیگانه به کشور و اشغال قسمتهای زیادی از خاک ایران سبب هرج و مرج و آشفتگی و از هم گسیختگی در تمامی امور مملکت شده و در نتیجه جمع آوری هر نوع مالیات را نیز غیر مقدور کرده بود. پنج استان شمالی کشور که از ایالات حاصلخیز

۳- بولارد به آیدن، گزارش سالیانه شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، E3655/3655/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

۴- محمد ساعد مراغه، «بحران اقتصادی در سالهای اشغال ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۳۰، صفحات

و ثروتمند کشور محسوب میشدند و بطور معمول دوسوم درآمدهای مالیاتی کشور از آنها تأمین میشد پس از اشغال بوسیله سربازان سرخ مقدار بسیار کمی مالیات می‌پرداختند و دولت مرکزی هم پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ نفوذی در این استانها نداشت تا به جمع‌آوری مالیات بپردازد. دولت ایران که وضع مالی و اقتصادی کشور را دچار بحران و خطر دید دست کمک بسوی متفقین و خصوصاً انگلستان دراز کرد تا بر طبق تعهداتی که متفقین در ضامنه پیمان سدگانه اتحاد بعهد گرفته بودند به ایران مساعدتهای اقتصادی بنمایند. در پنجم خرداد ماه ۱۳۲۱ (۲۶ مه ۱۹۴۲) یک قرارداد مالی و تجاری بین ایران و انگلستان به امضاء رسید، که براساس آن انگلستان متعهد شد تا اقدامات لازم را برای ارسال کالای اساسی مورد نیاز به ایران بعمل آورد. ایران نیز متعهد گردید تا بمقدار کافی ریال برای انجام معاملات و هزینه‌های نیروهای انگلیسی در ایران تهیه نماید. نرخ ارزی برای لیره استرلینگ نیز بر طبق این موافقت‌نامه ۱۲۸ ریال برای یک لیره استرلینگ تعیین و تثبیت گردید. چهل درصد از پرداختهای ارزی استرلینگ به دولت ایران قابل تبدیل به طلا بود که بعداً با افزودن ضامنه به قرار داد مزبور این مقدار به شصت درصد افزایش پیدا کرد و بقیه آن تا پایان جنگ در بانکهای انگلیسی باقی میماند. ایران متعهد شده بود که در طول جنگ از طلا برای انجام معاملات تجاری و معاملات ارزی خود با هیچ کشوری غیر از کشورهای گروه استرلینگ و کانادا و ایالات متحده امریکا استفاده ننماید. تاریخ خاتمه قرار داد نیز همزمان با خروج قوای انگلیس از ایران بر طبق مفاد پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲ تعیین شده بود. قرار دادهای دیگری نیز بین ایران و امریکا در آوریل ۱۹۴۳ به امضاء رسید که بموجب آن ایران متعهد شده بود که ریال لازم برای مخارج قشون امریکا در ایران را تهیه و در اختیار آنها قرار دهد، امریکا نیز معادل آنرا به دلار پرداخت نماید و در پایان تمامی دلارهایی که در اختیار دولت ایران قرار داشت قابل تبدیل به طلا بود. دولت امریکا نرخ متغیر را برای مبادله دلار و ریال پذیرفت. قرارداد مالی که بین ایران و شوروی با امضاء رسید مقرر میداشت که دولت ایران ریال لازم را برای مخارج قشون شوروی در اختیار آنها قرار دهد و متقابلاً در مقابل ریال های دریافتی مواد و فراآورده‌ها و محصولات مورد نیاز به ایران تحویل دهد.

وضع غیر عادی ناشی از جنگ و همچنین مخارج سنگین و روزافزون نیروهای متفقین در ایران برای مقاصد جنگی، فشارهای تورمی را افزایش میداد. تورم بیش از اندازه و خطرناک زنگهای خطر را برای انگلستان بصدا درآورد. یکی از کارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان در نامه‌ای به وزارت امور هندوستان نوشت:

۵- متن انگلیسی قرارداد در اسناد وزارت خارجه انگلستان ، F.O. 371/31404- E3755/69/34- و همچنین اسناد خزانه‌داری کل انگلستان T. 236/233 ، پرونده شماره ۸۸۳۹۱ ، برای متن فارسی رجوع کنید به روزنامه اطلاعات مورخ ۸ خرداد ۱۳۲۲

۶- همانجا .

۷- هزینه نیروهای انگلیسی در ایران بالغ بر ۲۰۰ میلیون پوند در سال برآورد شده بود، رجوع کنید به یادداشت سرآ. کادوگان ، مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۳ E3054/82/34- F.O. 371/35098.

«... ما باید با این حقیقت روبرو شویم که ناچاراً در ایران نامحسوب و حتی مورد تنفر و اترجار باقی خواهیم ماند. مادامیکه مامجبور به واژگون کردن سازمانهای اقتصادی ایران بعلت مخارج زیاد نظامی خود که سبب ایجاد تورم شدید میشود هستیم، بناچار مورد تنفر نیز قرار خواهیم داشت»^۸

دولت ایران هم قادر نبود تا جهت رفع تورم اقدامات اساسی و لازم را بعمل آورد. شاخص هزینه زندگی بین سالهای ۱۳۱۸ یعنی شروع جنگ جهانی و ۱۳۲۳ نزدیک به ۷۰۰ درصد افزایش پیدا کرد.^۹ در سال ۱۳۱۸ حجم اسکناس در گردش ۹۳۵ میلیون ریال بود. در سال مالی ۲۱ - ۱۳۲۰ اسکناس در گردش ۱۷۰۰ میلیون ریال و در سال ۲۳ - ۱۳۲۲ به ۶۷۰۰۰ میلیون ریال رسید.^{۱۰} شاخص هزینه زندگی که در زمستان ۱۳۲۰ برابر ۵۴۲ بود به ۱۰۷۶ در زمستان ۱۳۲۱ رسید و در فروردین ۱۳۲۲ این رقم برابر ۱۰۸۱ و در تیر ماه همان سال به ۱۱۲۲ رسید.^{۱۱}

حجم بی‌اندازه زیاد اسکناس در جریان بی‌نهایت نگران‌کننده بود و متفقین نیز روز به روز تقاضای اسکناس بیشتر از دولت ایران مینمودند. در فروردین ۱۳۲۲ ذخیره اسکناس به کمترین مقدار خود یعنی ۴۰۰ میلیون ریال رسید که کفاف مخارج متفقین و هزینه‌های دولت را نمیداد، لذا دولت در سه‌نوبت از مجلس شورای ملی اجازه نشر اسکناس گرفت. در مرتبه اول دستور چاپ اسکناس بمقدار ۱۵۰۰ میلیون ریال به مرکز چاپ De La Ru در لندن داده شد و مجدداً نیز دستور دیگری برای چاپ ۲۴۰۰ میلیون ریال صادر گردید. این مقدار اسکناس فقط برای زمانی معین یعنی بین ماه اوت ۱۹۴۳ تا ۳۱ مارس ۱۹۴۴ (هشت‌ماه) و همراه بمبلغ ۳۰۰ میلیون ریال بود.^{۱۲} دکتر آرتور میلیسپو رئیس کل دارائی ایران پیشنهاد کرد که برای رفع این بحران، دولت انگلیس بجای پرداخت لیره استرلینگ در قبال ریال به پرداخت طلا مبادرت نماید تا مخارج و هزینه‌های جنگی انگلیس در ایران بحواسن تأمین گردد.

میلیسپو معتقد بود که فروش طلا توسط دولت ایران فشار موجود برای اسکناس بیشتر رامیکاهد و در نتیجه از کاهش قدرت خرید ریال جلوگیری بعمل می‌آید، زیرا قیمت طلای بازار عملاً باعث کاهش هزینه جنگی دولت انگلیس در ایران خواهد شد و لسی انگلیسیها معتقد بودند که هزینه‌های جنگی آنها در ایران تنها از راه پرداختهای ریالی میسر است. در نتیجه پیشنهاد میلیسپو بجائی نرسید و مشکلی را حل نکرد. کوششهایی هم از

۸- آقای پینک (کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه) به آقای لامبی Lumby (عضو وزارت امور هندوستان)، نامه شماره E2794/82/G مورخ ۱۲ به ۱۹۴۳،

E2794/82/34- F.O. 371/35098

9- A.H. Hamzavi, "Iran's Part in the Recent War", Asiatic Review, Vol. XL, No. 2, (April 1944), P. 78.

۱۰- همانجا

11- Foreign Commerce Weekly, Sept. 1944, PP. 20-22.

۱۲- بولارد به آیدن، گزارش محرمانه شماره ۱۳۹ مورخ ۶ مارس ۱۹۴۳،
E2453/239/34- F.O. 371/35117

جانب دولت بعمل آمد تا حجم اسکناس در گردش را کاهش دهند از جمله اقدامات یکی هم فروش قسمتی از موجودی های نقره و الماس دولتی بود که البته از این اقدام هم نتیجه ای عاید نگردید و سرانجام دولتهای متفق تصمیم به فروش طلا گرفتند. فروش طلا توسط دولت های امریکا و انگلستان از ۲۶ ژوئن ۱۹۴۳ شروع و سبب تسکین در امر گردش بی اندازه اسکناس گردید.

مسائل امنیتی

یکی از حادثترین مسائل که دولت مرکزی ایران از همان ابتدای هجوم متفقین با آن روبرو گردید مسئله نا آرامی در مناطق عشایری بود. یکی از دست آوردهای رضاشاه تأمین امنیت و آرامش در کشور بود. در زمان سلطنت او نظم و امنیت در کشور برقرار و حکمفرما، راه ها امن و قبایل و عشایر هم ساکت و مطیع دولت مرکزی بودند رضاشاه با تبعید بعضی از سران قبایل و عشایر که تا قبل از روی کار آمدن او حکومت مرکزی را دچار مشکلات فراوان کرده بودند امنیت را در میان قبایل برقرار نمود و این امنیت در تمام طول زمانداری وی برقرار بود، ولی در کمتر از یک ماه پس از اشغال کشور توسط نیروهای نظامی خارجی باردیگر وضعیت دگرگون شد. هجوم نیروهای نظامی بیگانه به کشور وجهه و اعتبار حکومت مرکزی را متزلزل کرد. نیروی ژاندارمری نیز خود را در برابر ناراحتی ها و نارضائیهای قبایل میدید، درحالی که آن اعتبار قبل از سوم شهریور ۱۳۲۰ را نداشت و تقریباً نیز از هم پاشیده شده بود. ارثش نیز وضع بهتری از ژاندارمری نداشت، بمجرد اعلان ترك مقاومت از طرف دولت هزاران سرباز از سربازخانه ها فراری شدند. سربازان سلاح ها و مهمات را نیز همراه خود به دورترین نقاط ایران که سالها بود خلع سلاح شده بودند بردند. دولت نیز سران قبایل و عشایر را که در مرکز تحت نظرویا زندانی بودند آزاد کرد. سران تبعیدی عشایر به میان قبیله و عشیره خود بازگشتند. این عمل دولت و هرج و مرج ناشی از هجوم بیگانگان به ایران باردیگر به جاه طلبیهای سران عشایر و پربال داد و خطر بزرگی امنیت کشور را در معرض تهدید قرار داد. بعضی از سران عشایر که حتی فروغی نخست وزیر هم مایل به آزاد کردن آنها نبود مانند ناصرخان قشقایی از زندان گریختند و بنابر این جای تعجب نبود که بار دیگر راهبائی که در خارج از منطقه اشغالی نیروهای متفقین قرار داشتند ناامن شوند. احمد کسروی شخص فروغی را مسئول نا آرامی قبایل و عشایر قلمداد کرده و مینویسد :

«فروغی آن مرد بدخواه کهنکار که پس از سوم شهریور نخستین کابینه را او پدید آورد، چون در کار خود استوار گردید گام نخستش در راه سیاست شوم آن بود که گردنکشان ایلها را که در زمان رضاشاه کوچانیده و در شهرها نشیمن داده بودند بسرجایشان بازگردانید. بازگردانید که بروند و نافرمانی و

یاغیگری آغازند. ۱۳

در اینحال باز سازی ارتش امری جدی و حیاتی بشمار میرفت و تنهاشانس دولت مرکزی در آن بود که نیروهای نظامی ایران در چند ماهه اول دوره جدید تنها برای شرکت در عملیات نظامی منطقه کردستان اعزام شدند. تعداد نظامیان در ارتش بشدت کاهش پیدا کرده بود و همین امر مشکل دیگری را که عبارت بود از تأمین پرسنل ارتش برای دولت بوجود آورد. سربازگیری بشکل سابق مورد توجه نبود زیرا مردم آنرا خدمت اجباری مینامیدند و از آن نفرت داشتند. عده ای را هم عقیده بر این بود که خدمت سربازی داوطلبانه انجام گردد. این عده همان امرای ارتش بودند که طرح الغاء نظام وظیفه اجباری و استخدام سربازان داوطلب را با ماهی سی و پنج تومان حقوق در اطاقهای در بسته تصویب کردند و افسران و سربازان را مرخص کرده بودند و سربازان ویلان و سرگردان در جاده های شهری، قم، کرج و ورامین در حال حرکت بسوی دهات خود بودند.^{۱۴} عده ای دیگر از امرای و افسران ارتش عقیده داشتند که حتی اگر قرار باشد تعداد نظامیان ارتش نسبت به زمان قبل کاهش فوق العاده یابد، باز هم طرح خدمت داوطلبانه قادر نخواهد بود که آن عده قلیل را هم برای ارتش تأمین نماید، زیرا حقوق و سواجبی که بتواند باعث جذب افراد به خدمت در ارتش شود بسیار گزاف خواهد بود و دولت متحمل هزینه سنگینی خواهد شد. علاوه بر آن این دسته از افسران ارتش استدلال میکردند که در چنین صورتی بیکاران و بی هنران و ولگردان جذب ارتش میشوند نه کشاورزان و کارگران و سایر طبقات مردم. کوششی هم بعمل آمد تا سربازان داوطلب را برای ارتش استخدام کنند ولی فقط تعداد قلیلی حاضر به ثبت نام شدند و دولت ناچار شد تا خدمت نظام اجباری را معمول دارد. اما بخاطر بی نظمی و همچنین امتناع روسها از اجازه دادن به عوامل حکومت مرکزی برای سربازگیری در مناطق تحت اشغال خود و همچنین بخاطر عدم برخورداری دولت مرکزی از نفوذ و قدرت، سربازگیری در مناطق عشایری مقدور نبود و این مسئله تنها محدود به نواحی معدودی شد که یا تحت تسلط و اشغال قوای شوروی قرار نداشت و یا جزء مناطق عشایری نبود.^{۱۵}

در آغاز زمستان سال ۱۳۲۰ تجزیه ارتش بعد اعلای خود رسیده بود. فرار از خدمت با اسلحه و ساز و برگ نظامی امری عادی بود و حتی یک دسته کوچک نیروی نظامی نیز وجود نداشت تا از فرار سربازان و افسران جلوگیری نماید. پرسنل ارتش بطور کلی روحیه ای متزلزل و ناآرام داشتند با اینکه در میان افسران ارتش ایران هنوز افرادی وجود داشتند که از معلومات تکنیکی لازم برای بازسازی ارتش برخوردار بودند ولی آنها نیز از اینکه در مدت کوتاهی بتوانند کاری صورت دهند مأیوس بوده و تنها امیدوار بودند تا از کمک

۱۳- احمد کسروی، دادگاه، انتشارات کسری، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۶۰

۱۴- سپهبد محمد نجفیان (امیر موقت)، «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۱:

صفحات ۱۲۷ - ۱۲۴

۱۵- بولارد به ایدن، گزارش شماره ۱۶۰، پانویس شماره ۳ همین فصل

کارشناسان خارجی برخوردار گردند. روشن و بدیهی بود که وظیفه هر گروهی که مأمور بازسازی ارتش میشد بازگردانیدن و تقویت روحیه آنها برای جبران تحقیر ناشی از شکست بود. از سوی دیگر مخالفت‌های شدیدی هم نسبت به استخدام مستشاران خارجی از جانب عده‌ای دیگر از افسران بعمل می‌آمد. غرور ملی ایندسته از نظامیان به آنها اجازه نمیداد که مشاورت و مساعدت مستشاران خارجی را بپذیرند این گروه از افسران نه به دلیل مخالفت روسها بلکه بدلیل اینکه نظر مساعد و خوبی نسبت به انگلیسیها نداشته و بدلیل تحقیری که در اثر همکاری روسها و انگلیسیها نسبت به ارتش ایران شده بود از انگلیسیهاروگردان و متنفر بودند و متقابلاً عملیات ارتش آلمان را مورد ستایش قرار میدادند.

بعد از اشغال ایران ناآرامی و شورش در میان قبایل شروع شد. دشتستان و تنگستان و مهمتر از همه جنوب کردستان از مناطقی بودند که مأمورین دولت از آنجا گریخته و یا توسط روسای قبایل اخراج شده و امور آن مناطق را سران عشایر و قبایل اداره میکردند. کردهانه تنها به شورش و ناامنی دامن میزدند بلکه علائم و دلائل موجود حاکی از آن بود که آنها درانتظار فرارسیدن فرصت مطلوب هستند تا کردستان را از کنترل حکومت مرکزی خارج کرده و آزاد نمایند. دولت شوروی هم با جلوگیری از اعزام قشون توسط دولت ایران برای ساکت کردن کردها موجبات تحریک بیشتر آنان را فراهم میآورد. این عمل اتحاد شوروی نوعی حمایت منفی از شورش اکراد بود و نشانه‌های مثبت این حمایت زمانی بروز کرد که اتحاد شوروی عده‌ای از سران و رهبران کرد را به باکو دعوت نمود. مولوتف در ملاقاتی که در مسکو با بولارد وزیر مختار انگلیس در ایران بعمل آورد دعوت سران کرد به باکو را صرفاً فرهنگی قلمداد کرد و بوی اظهار داشت که آنها برای گسترش روابط فرهنگی بین ایران و شوروی به باکو دعوت شده‌اند ولی هم مولوتف و هم بولارد بخوبی آگاه بودند که این دعوت نه تنها جنبه فرهنگی ندارد بلکه برای انجام توطئه در کردستان تدارك دیده شده است. بعضی از سران کرد مدعی بودند که عملیات آنها مورد تأیید دولت انگلستان میباشد. سفارت انگلیس در تهران در این مورد مبادرت به صدور بیانیه‌ای نمود و بوسیله هواپیما بر فراز مناطق کردنشین فرو ریخت. در بیانیه مزبور بصراحت ذکر شده بود که سیاست دولت بریتانیا براساس تأیید و حمایت از حکومت مرکزی استوار است و بریتانیا خواستار آنست که قدرت حکومت مرکزی در کردستان نیز بسط یافته و اعمال گردد و دولت مرکزی ایران باید به شکایات و تظلمات مردم کرد هم توجه نماید. در بیانیه تأکید شده بود که دولت انگلیس هیچگونه حمایتی از سران کرد مانند حمارشید بعمل نخواهد آورد.

حما (محمد) رشید یکی از عوامل اصلی شورش کردها بود. او اصلاً از کردهای عراقی بود که در ایران میزیست. در زمان سلطنت رضاشاه به عراق پناهنده شد و اموال و املاک او مصادره گردید. در اکتبر ۱۹۴۱ (یکماه پس از اشغال ایران) حمارشید در بغداد با سفیر انگلیس در عراق ملاقات کرده و خواهان حمایت دولت انگلیس از خودش و به سفیر انگلیس در عراق گفت که بعد از این کردها زیر بار حکومت ایران نخواهند رفت. سفیر انگلیس در بغداد حمارشید را از ایجاد شورش و بلوا منع کرد و عدم حمایت دولت انگلیس از وی را

رسماً بوی ابلاغ نمود.^{۱۶} با وجود جواب نامساعد سفیر انگلیس حمارشید وارد ایران شد و در اوائل سال ۱۹۴۲ (زمستان ۱۳۲۰) اقدام به عملیات نظامی بر علیه دولت مرکزی ایران نمود. آذربایجان هم پس از شهریور ۱۳۲۰ وضع آشفته‌ای پیدا کرده بود. روسها طرحهای سیاسی را برای آذربایجان درست اجرا داشتند که تدریجاً برای اجرای آن شروع به اقدام میکردند در دسامبر سال ۱۹۴۲ سفیر کبیر ترکیه در ایران به بولارد گفته بود که سفیر شوروی در تهران طی گفتگوئی اظهار داشته است که حتی پس از امضای پیمان اتحاد سه گانه دولت شوروی سه مسئله عمده و مهم را که مورد علاقه شوروی است تعقیب خواهد کرد و این سه مسئله عبارتند از ملی کردن اموال و املاک رضاشاه، کاهش مالیاتها و انجام و اجرای طرح عدم مرکزیت حکومت یا به بیان دیگر فدرالیزه کردن حکومت بر اساس خودمختاری ایالات.^{۱۷} این گفته سفیر شوروی دنباله همان مطالبی بود که اسمیرنوف با فروغی نخست وزیر ایران در روزهای پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ در میان گذاشته و حتی به فروغی پیشنهاد کرده بود تا انتخابات جدیدی صورت گیرد که در آن تعداد نمایندگان بیشتری برای بعضی ایالات در نظر گرفته شود.^{۱۸} فروغی که منظور و هدف دولت شوروی را از این پیشنهاد دریافته بود به بهانه عدم امکان برگزاری انتخابات مجدد برای مجلس شورای ملی در شرایطی که نیمی از کشور در تحت اشغال نیروهای نظامی انگلستان و شوروی قرار دارد از قبول آن سرباز زد.

دولت ایران خود نیز متوجه اعمال و رفتار روسها در آذربایجان بود و آنرا سرآغازی برای جدائی طلبی آذربایجان تلقی میکرد. در تأیید این مطلب مدارك و اسناد بسیاری وجود دارد و نشان میدهد که حتی قبل از عقد پیمان اتحاد سه گانه مأمورین شوروی در آذربایجان دست به عملیاتی زده بودند تا زمینه را برای جدائی آن ایالت فراهم آورند. از جمله نامه‌ای از فروغی نخست وزیر به وزارت امور خارجه است که بضمیمه آن رونوشت نامه‌ای را که نخست وزیری از اردبیل دریافت داشته برای وزارت امور خارجه فرستاده شده، در این نامه میخوانیم که :

«از اردبیل نامه بدون امضائی رسیده که فوق العاده مهم و جالب توجه می باشد. اینک رونوشت آن برای آگاهی به ضمیمه فرستاده میشود که قدغن فرمائید موضوع را در اینجا با سفارت کبرای شوروی و در مسکو بوسیله سفارت کبرای شاهنشاهی مذاکره و قضیه را تعقیب نموده و برای جلوگیری از عملیات مأمورین شوروی در نقاط آذربایجان اقدامات موثری بعمل آورند و نتیجه را اشعار دارند.»^{۱۹}

ضمیمه این نامه رونوشت نامه یاد شده است که بدون امضاء و از اردبیل برای نخست وزیر فرستاده شده بود که فرازهائی از آن بشرح زیر است:

۱۶- همانجا

۱۷- همانجا

۱۸- همانجا

۱۹- نخست وزیر به وزارت امور خارجه، نامه محرمانه شماره ۹۸۱۴۰، بدون تاریخ، آرشیو وزارت امور خارجه

«اوضاع ناگوار حاصله از عملیات خائنانه مأمورین دولت شوروی که همه منافعی باعهدنامه پیشنهادیه و اظهارات شفاهی آنها که ما مداخله به امور دولتی ایران نداشته و نداریم، در شهر تبریز چه حزب‌ها به منافع خود تشکیل و چه تبلیغات در دهات بالواسطه محسوس یا بدست ساکنین دهات یا بوسیله مهاجرین ایرانی که سابقاً وارد اردبیل شده و سابقه داشته‌اند، قسمت اعظم دهقانان متمرّد و اسامی نویسی که حکومت شوروی را می‌خواهیم نموده، قریب ده روز است که در شهر اردبیل افراد جاهل را بترتیب معروضه در چند محل موسسه تأسیس و جماعت را برده و اسامی نویسی و در شناسنامه‌ایشان علامت می‌گذارند. اگر عهدنامه بی‌اعتبار است هیئت محترم دولت چه اغفالی است می‌فرمایند. آنها می‌خواهند يك قطعه از وطن‌مارا بنام الحاق به آذربایجان روس نمایند... مسئولیت بعهد که خواهد بود، اگر مخفی دارم در نزد وجدان خود و خدای خود مسئول... اطلاعات صحیحه که استحضاراً جسارت ورزیده برای اینکه خود را حضور عالی معرفی نمی‌کنم شاید شبها بخطر مبارك راه یافته و احتمالاتی قرار بدهند... فrazهای معروضه نه مبالغه و نه بعّل با غرض شخصی و غیره و حاوی مقاصد دؤن‌اجنبی، حقاً و صدقاً مطلب همین است و بس و از اهالی اردبیل کسانی در تهران هستند از جمله جناب آقای سید عبدالکریم انواری مجتهد است اگر عریضه را بایشان محرمانه ارائه فرمائید با هوش و ذكاء خود شاید معرفی نمایند.»^{۲۰}

بعد از شهریور ۱۳۲۰ از تبریز صداهای شومی بر علیه حکومت مرکزی بگوش می‌رسید. مأمورین دولتی در آذربایجان یادر تحت فشار عمال روسی به تهران گریخته و یا توسط روسها از آذربایجان اخراج شده بودند. روسها به نیروهای نظامی و انتظامی ایران اجازه نمی‌دادند تا به تبریز یا رضائیه بروند. مقامات نظامی شوروی در آذربایجان مأمورین ژاندارمری و شهربانی این دو استان را خلع سلاح کردند و پس از مدتی تعداد پرسنل ژاندارمری و شهربانی را تا حد زیادی تقلیل داده و آنگاه سلاح‌های سبکی در اختیار بقیه پرسنل قرار دادند. در مورد تقلیل پرسنل نیروهای انتظامی گزارش وزارت کشور حاکی است که:

«از طرف کماندانه‌های نظامی شوروی مقیم آن نقاط مخصوصاً به دوایسر شهربانی و امنیه رسماً صورتی داده و گفته‌اند فقط تعداد مصرحه در صورت داده شده باید پاسبان و امنیه داشته باشد و مازاد بر صورت را بتهران رجعت دهند. صورت تسلیمی نیز تفاوت فاحش با عدد موجود داشته و تقلیل زیادی در تعداد سازمانی اداره‌های نامبرده داده است. بدیهی است این طرز عمل را میتوان مداخله در امور داخلی آن ادارات تلقی نمود. اینك محض مزید استحضار رونوشت تلگراف ۱۳۹ استانداری ۴ و رونوشت گزارش شماره ۶۰۲۸۴-۲۶۲۵

اداره کل شهربانی که مؤید منظور است به ضمیمه ایفاء میگردد.»^{۲۱}

روسها مردم و ساکنین غیر بومی آذربایجان را هم مجبور کرده بودند تا به ترکی تکلم نمایند. روزنامه ها، فیلم ها، نمایشنامه ها و کسرتها هم بزبان ترکی وزیر نظر مأمورین نظامی شوروی تهیه و اجرا میشد. نغمه شوم جدائی طلبی در آذربایجان و کردستان، ناآرامی عشایر، از هم گسیختگی ارتش، ژاندارمری، نیروی دریائی و دیگر ارگانهای دولتی مشکلات بزرگ دولت بودند.

فعالیت های ستون پنجم آلمان در ایران

در شرایط و موقعیت خاصی که بعد از اشغال ایران پیش آمد هیچگونه امکانی برای تعیین تعداد آلمانیهای که در ایران بودند وجود نداشت. معلوم نبود چه تعداد از آنها در روزهای هجوم نیروهای متفقین به ایران موفق به فرار شده اند و همچنین معلوم نگردید که چند نفر آلمانی توسط مقامات نظامی شوروی و انگلیس در ایران دستگیر شده اند. تعداد قابل ملاحظه ای از آلمانیهای مقیم ایران که وجود آنها چندان خطری هم برای متفقین ایجاد نمیکرد بوسیله روسها و انگلیسی ها دستگیر شدند و تخمین زده میشد که در حدود یکصد نفر دیگر از اتباع آلمانی باقی مانده نیز پنهان شده باشند. گزارشهای متعدد و مختلفی در باره اینکه آلمانیهای باقیمانده به مناطق جنوبی ایران یعنی فارس و منطقه قشقائی گریخته و تحت حمایت ناصر خان قشقائی قرار گرفته اند به دولت ایران و منابع انگلیسی میرسید، ولی این منطقه از حیطه نفوذ حکومت مرکزی خارج بود و دولت ایران نمیتوانست هیچگونه اقدامی بر علیه آنها بعمل آورد.^{۲۲}

گزارشهای دیگری هم حاکی بود که بعضی از افراد آلمانی هم به میان ایل بختیاری در جنوب اصفهان رفته و در آنجا پنهان شده اند. شایعاتی هم برسر زبانها بود که فرانتس مایر Franz Mayer و رومان گاموتا Roman Gamotta دو جاسوس برجسته نازی در اوائل ۱۹۴۱ وارد ایران شده اند. در گزارش سری و بسیار محرمانه سازمان ضد جاسوسی انگلیس در سال ۱۹۴۳ تخمین زده شده بود که در حدود بیست تا سی جاسوس و عامل فعال آلمان نازی در ایران وجود دارند.^{۲۳} علاوه بر این، آلمانیهای دیگری نیز در این موقع در ایران بطور پنهانی زندگی میکردند که عوامل ضد جاسوسی انگلیس آنها را از هواداران نازیها شمرده و معتقد بودند که این دسته فعالیت چندانى ندارند.

خطر وجود این عمال و جاسوسان نازی در ایران وقتی اهمیت بیشتری پیدا کرد که بسیاری از امارا و افسران ارتش ایران هم بخاطر تنفر از روسها و انگلیسی ها و کینه و دشمنی

۲۱- وزیر کشور به وزارت امور خارجه، نامه شماره ۱۱۹۴۲/ن ۱۲۸۸، مورخ ۲۳ دیماه ۱۳۲۰، آرشیو وزارت امور خارجه

۲۲- از گزارش سازمان امنیتی و ضد جاسوسی انگلستان در خاورمیانه، شماره 111A (بسیار سری) مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۴۳ F.O. 371/35069.

۲۳- همانجا.

که با متفقین داشتند و بخاطر داشتن احساسات موافق با آلمانیها با آنها همکاری میکردند. بسیاری از افسران ارتش میخواستند تا اقدامات و عملیات خرابکاری بر علیه متفقین در ایران انجام دهند. در ژانویه ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۰) گروهی از امرای ارتش با فرانتس مایر تماس گرفته و از او خواستند تا مراکز مقاومتی علیه متفقین در ایران بوجود آورند. مایر موفق شد با کمک افسران ارتش تشکیلاتی بنام «نهضت ملیون ایران» ایجاد نماید.^{۲۴} روی همین اصل و با توجه به تمایلاتی که نسبت به آلمانیها در میان افسران ارتش ایران وجود داشت، طبیعی بود که مقامات امنیتی و ضد جاسوسی انگلیس توجه بخصوصی نسبت به اقدامات سوء ظن برانگیز بعضی از افسران ارشد ارتش ایران مبذول داشته و بویژه فعالیت های سرلشگر زاهدی فرمانده لشکر اصفهان و سرهنگ فروهر معاون او را زیر نظر داشتند. شخص دیگری که شدیداً مورد سوءظن مقامات ضد جاسوسی انگلستان قرار داشت، حبیباله نوبخت نماینده فارس در مجلس شورای ملی بود که بطور فعالی گروه های طرفدار آلمان را در تهران رهبری میکرد. نوبخت یکی از عمال نازی را بنام شولتسه که متخصص در امور ایلات و عشایر بود، به میان ایل قشقائی برد تا آنان را بشوراند. مایر هم در اصفهان با سرلشگر زاهدی مذاکره کرد و بقول اسمعیل راین به او وعده ریاست جمهوری ایران را داد تا قیام کند. زاهدی قول داد که بعد از سقوط استالین، گراد به این کار اقدام نماید.^{۲۵}

قبل از عملی شدن این نقشه مخفی گاه مایر در اصفهان شناخته و اسنادی که در اختیار او بود بدست متفقین افتاد. در روز اول نوامبر ۱۳۴۲ (۱۰ آبان ۱۳۲۱) یک خبرچین ارمنی که برای انگلیسی ها در اصفهان کار میکرد، مأمورین ضد جاسوسی انگلیس را به خانهای که مخفیگاه مایر بود راهنمائی کرد. مأمورین انگلیسی از خانه مایر مقادیر زیادی اسناد و مدارك و مکاتبات و یادداشتهای مختلف وی را پیدا کردند. مطالعه این اسناد و اسناد و نامه ها اساس و نحوه فعالیت و فعالین سازمان ستون پنجم و جاسوسی آلمان در ایران را روشن کرد. اطلاعات بدست آمده بیش از آن بود که انگلیسیها از آن آگاه بودند و اسناد و مدارك مایر نشان داد که او سازمان دهنده جنبش در ایران بوده است. اکثر مکاتبات او هم در ایران با شخصی بنام محمد حسین وزیری که از همکاران نزدیک و یاری دهندگان فرانتس مایر در ایران بوده صورت گرفته بود. از جمله معلوم شد که سرگرد برتولد شولتسه Berthold Schultze از سازمان جاسوسی آلمان نازی نیز با مایر مکاتبه و تماس داشته است. شولتسه در میان قشقائیه پنهان و از حمایت ناصر خان قشقائی برخوردار بود. نام جاسوسان عمده دیگر نازی چون کومل Kummel و وایسروک Weissrock نیز در میان اسناد و مدارك بدست آمده معلوم شد که از اعضای این سازمان مخفی آلمان در ایران می باشند. اسناد مربوطه، همکاری حبیباله نوبخت نماینده مجلس شورای ملی را با مایر و محمد حسین وزیری روشن کرد. بر اساس همین مدارك حداقل اتهام سرلشگر زاهدی پنهان نمودن مایر در اصفهان بود. درسندی دیگر سرلشگر زاهدی از طرف وزیری فردی تعریف

۲۴- اسمعیل راین، «مأمور مخفی هیتلر در ایران»، تهران مصور، شماره ۱۲۷۹، ۲ فروردین ۱۳۴۷.

شده بود که بطور استثنائی قادر و توانا و شجاعترین و باشهامتترین عضو جنبش می باشد.^{۲۶} اسناد بدست آمده همچنین معلوم میداشت که سازمان جاسوسی مزبور روی حمایت تعداد زیادی از افسران ارتش، وزیرای کابینه، نمایندگان مجلس شورای ملی، افراد پلیس و کارمندان عالیرتبه دولت حساب میکرده است که نام و نشان یکصدوشصت نفر از آنها در میان اسناد و مدارك و نامههای فرانتس مایر بدست آمد. در میان اسامی حامیان جنبش نام رئیس ستاد ارتش، ژنرال یزدان پناه و فرمانده ژاندارمری سرلشگر آقاولی نیز دیده میشود. البته این بدان معنی نبود که این افراد بطور فعال در توطئه شرکت داشتهاند.

طرح این سازمان مخفی از بهار ۱۹۴۲ پی ریزی شده بود و زمان اجرای عملیات و شروع اقدامات نظامی بر علیه متفقین نیز ژوئیه ۱۹۴۲ تعیین گردیده و علامت شروع عملیات نیز هجوم آلمان از قفقاز بسوی بحر خزر ویا حمله هوائی آلمان بود که در آن صورت قرار بود ارتش ایران و عشایر جنوب نیز بر علیه متفقین دست بعملیات نظامی بزنند و مناطق نفتی را اشغال نمایند و در عین حال سفارتخانههای دولت های متفق و نقاط حساس و استراتژیک را بتصرف خود در آورند. نیروی پلیس هم وظیفه داشت تا افراد انگلیسی و روسی و هواداران آنها را در تهران توقیف نماید. افراد غیر نظامی سازمان هم در این زمان دست به خرابکاری در وسائل ارتباطی و نقاط حیاتی میزدند. سازمان همچنین مأمور جمع آوری اطلاعاتی درباره قدرت و توان نیروهای متفقین و ماهیت نقشه های دفاعی آنها در ایران بود. محلهائی هم بصورت فرودگاه های موقت برای فرود هواپیماهای آلمانی در جنوب ایران در نظر گرفته و مواد سوختی و علائم مورد نیاز برای فرود هواپیما و چتر بازان آلمانی را نیز در آن محله ها گردآورده بودند. یکی از این فرودگاه ها در خاک قشقائی توسط هواپیما های اکتشافی انگلستان کشف گردید.^{۲۷}

مقامات انگلیسی پس از کشف جریان ابتدا در صدد خنثی کردن اقدامات پنج نفر از ایرانیان که در این ماجرا دست داشته و نامشان در اسناد و مدارك خانه مایر بدست آمده بود پرداختند. این پنج نفر عبارت بودند از سرلشگر زاهدی و سرهنگ فروهر که در اصفهان فعالیت میکردند و سرلشگر کوپال در تهران و نوبخت و ناصر خان قشقائی که فعالیتهای خود را در جنوب متمرکز کرده بودند. سرلشگر زاهدی فرمانده لشکر اصفهان در اوائل دسامبر ۱۹۴۲ توسط مقامات نظامی انگلیس دستگیر شد و تحت نظر به خارج از ایران تبعید گردید.

دستگیری زاهدی مصادف بود با بلوای نان در تهران در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه ۱۳۲۱ (۸ و ۹ دسامبر ۱۹۴۲) که مسئله دستگیری زاهدی را بوسیله نظامیان بیگانه تحت الشعاع قرار داد و در نتیجه مورد توجه مردم قرار نگرفت. در اصفهان دستگیری زاهدی باتأسف عمومی روبرو شد و خشم سربازان و افسران را برانگیخت زیرا آنها تحقیق دیگری برای خود تلقی میکردند. وزیر خارجه ایران بطور رسمی نسبت به دستگیری زاهدی اعتراض

۲۶- گزارش ویژه «در مورد فرانتس مایر» (بسیار سری)، مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۴۳، F.O. 371/35077.

۲۷- بولارد به آیدن، گزارش شماره ۱۲۷، مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۳، E2135/189/34.

اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R. L/P&S/12/3472A.

کرد و از مقامات انگلیسی خواست تا وی را تحویل مقامات ایرانی دهند تا با اتهامات وی رسیدگی شود.^{۲۸} ولی سفارت انگلیس در تهران توجهی به اعتراض و درخواست دولت ایران نکرد. مقامات انگلیسی به روسها پیشنهاد کردند که سرلشگر کوپال و سرهنگ فروهر را آنها دستگیر نمایند. روسها خود مایل به انجام چنین کاری بودند، ولی اتفاقاً از انجام آن منصرف شده و چون سازمان جاسوسی خطری متوجه آنها نکرده بود لازم ندانستند که خود را وارد جریان نمایند. علاوه بر آن ژنرال رایدلی امریکائی که مسئول بازسازی ارتش ایران بود با دستگیری افسران ارتش بدلیل تأثیراتی که بر روحیه ارتشیان خواهد داشت مخالف بود. دستگیری نوبخت هم مسائل سیاسی خاصی را بدنبال داشت، زیرا نوبخت نماینده مجلس و از مصویب پارلمانی برخوردار بود و بدون رفع مصونیت سیاسی از وی قادر به دستگیری او نبودند. وزیر مختار انگلیس در تهران از نخست وزیر ایران خواست تا از نوبخت سلب مصونیت پارلمانی شود تا آنها قادر به دستگیری وی باشند ولی دولت هم دلیلی قانع کننده برای اینکار نداشت. نوبخت هم از فرصت استفاده کرده به ایل قشقائی پناهنده و در آنجا پنهان شد.

در هفتم شهریور ۱۳۲۲ بولارد صورتی از اسامی برخی ایرانیان که مشترکاً توسط روسها و انگلیسیها تهیه شده بود تسلیم نخست وزیر ایران نمود. این لیست شامل نام و نشانی ۱۶۲ نفر از ایرانیانی بود که از خانه مایر در اصفهان بدست آمده بود و بولارد درخواست توقیف و دستگیری فوری آنها را داشت، از جمله نام تعداد زیادی از امرا و افسران ارشد ارتش، حبیب الله نوبخت نماینده مجلس و آیت الله کاشانی در این لیست بچشم میخورد.^{۲۹} تا زمستان آن سال تعداد یکصد و سی و هفت نفر از این افراد دستگیر و تحویل مقامات نظامی انگلیس در سلطان آباد شدند. یکسال قبل از آن تاریخ یعنی در شهریور ۱۳۲۱ نیز عده ای که مورد سوءظن قرار داشتند دستگیر و در سلطان آباد تحت نظر مقامات نظامی انگلیس قرار داشتند وزارت کشور طی اطلاعیه ای دستگیری ایرانیان را با اطلاع مردم رسانید. در اطلاعیه آمده بود که :

«... اخیراً يك سازمان آلمانی بمنظور جاسوسی و ایجاد اختلال که به شعب مختلف تقسیم و در رأس آن عمال آلمانی که بطور غیرقانونی در ایران سکنی داشتند قرار گرفته بودند کشف گردید و معلوم شد که این سازمان در صدد ایجاد شورش و اقدامات مسلحانه بر علیه دولت بوده ... و بالنتیجه در کشور نا امنی ایجاد و مناسبات همکاری بین ایران و متفقین را برهم زدند. متأسفانه عده ای از ایرانیان مظنون می باشند که در این اعمال شرکت داشته و با عمال آلمانی همکاری نموده اند. بنابراین از لحاظ حفظ مصالح کشور و تعهدی که دولت ایران در اجرای پیمان اتحاد دارد در بازداشت آنها اقدام بعمل آمده

۲۸- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۵۴۳، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۲،

E7165/14/34- F.O. 371/31386

۲۹- رجوع کنید به گزارش شماره ۱۲۷ بولارد مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۳، پانویس شماره ۲۷ همین فصل.

تامورد باز جوئی قرار گیرند.^{۳۰}

روز ششم مهرماه ۱۳۲۲ کاردار شوروی به وزارت خارجه ایران رفته و تقاضا کرد موافقت شود که عده‌ای از متهمین به اقدام برخلاف مصالح متفقین که در اراک درحال بازداشت بسر می‌بردند به‌رشت انتقال داده شوند تا توسط روسها مورد باز جوئی قرار گیرند. وزیر خارجه ایران در جواب خواسته‌کاردار شوروی اظهارداشت که «اساساً دولت ایران بابازداشت اشخاص مزبور چه در مرتبه اول (شهریور ۱۳۲۱) و چه درمرتبه دوم (شهریور ۱۳۲۲) موافق نبوده ولی برای اینکه متفقین به حسن همکاری ایران اطمینان کامل حاصل نمایند مقتضی میداند که در یکی از نقاط مرکزی ایران که نسبتاً برکنار باشد بازداشت شوند و تقاضای اعزام آنها به نقاط دور از مرکزچه در شمال و چه در جنوب چون برخلاف حق حاکمیت ایران است میسر نیست.»^{۳۱} ولی مقامات شوروی بدون توجه به مخالفت دولت ایران و با همکاری انگلیسی‌ها، بسیاری از متهمین را به‌رشت یعنی منطقه اشغالی و نفوذ خود انتقال دادند تا مورد بازجوئی قرار گیرند. در شهریور ۱۳۲۱ پس ازبازداشت گروه اول متهمین، وزارت امور خارجه ایران طی یادداشتی به وزیر مختار انگلیس در تهران از مقامات انگلیسی خواست تا استنطاق مظنونین بوسیله مأمورین ایرانی وانگلیسی بطور مشترك صورت گیرد و دولت ایران يك نفر کمیسرعالی تعیین خواهد نمود که تحت نظر او از طرف بازجویان ایرانی وانگلیسی تحقیقات وبازجوئی های لازم بر طبق قوانین جاریه‌کشور ایران انجام گیرد. وزارت امور خارجه در پایان یادداشت تأکید کرده بود که این امر نباید هیچگونه سابقه حقوقی و ملاک عمل برای آینده بوجود آورد.^{۳۲} بازجوئیهای که از طرف مقامات انگلیسی وایرانی مشترکاً از متهمین بعمل آمد سرانجام منجر به آزادی ۲۳ نفر از آنها در فوریه ۱۹۴۴ گردید وجمع‌دیگری نیز بعداً بوسیله انگلیسی‌ها آزاد شدند. بعد از مذاکرات طولانی که از طرف دولت و مقامات انگلیسی با سران قشائی بعمل آمد، قشائیها حبیب‌الله نوبخت رادر ماده تحویل انگلیسیها دادند. درماه ژوئن نیز انگلیسی‌ها آیت‌الله کاشانی را در ویلانی در شمال تهران بازداشت کردند و وی را همراه نوبخت به مقامات روسی تحویل دادند تا به رشت اعزام شده ومورد بازجوئی قرار گیرند. پس از مدتی که انگلیسیها برای تحویل گرفتن متهمین از روسها مراجعه کردندمشاهده کردند که مقامات نظامی روسی در نهایت احترام با آیت‌الله کاشانی ونوبخت رفتار کرده و بهنگام تحویل نیز با آنها دست داده و به گرمی آنها را بدرقه کردند. آیت‌الله کاشانی در حضور مقامات انگلیسی تنفر و اترجار خود را از انگلیسی‌ها صریحاً اظهار داشت و به مقامات روسی وعده داد تا پس از آزادی تا آنجا که

۳۰- روزنامه ستاره، شماره ۱۶۰۵، ۱۰ شهریور ۱۳۲۲

۳۱- وزیر امور خارجه به نخست‌وزیر، نامه محرمانه شماره ۳۸۸۹، مورخ ۹ مهرماه ۱۳۲۲، آرشیو وزارت امور خارجه

۳۲- یادداشت شماره ۱۴۵۶ مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۱ وزارت امور خارجه به سریدرویلیم بولاردوزیر مختار انگلیس در تهران، آرشیو وزارت امور خارجه.

بتواند به منافع انگلیسی‌ها صدمه خواهد زد.^{۳۳} فعالیت عناصر ایرانی و آلمانی ستون پنجم آلمان در ایران در سال ۱۹۴۳ بطور کلی متوقف و از بین رفت و دیگر خطری منافق متفقین در ایران را مورد تهدید قرار نمیداد.

اعلان جنگ به آلمان و پیوستن به اعلامیه جامعه کشورهای متحد

در ماه مارس ۱۹۴۲ دولت ایران تحت فشار انگلستان و شوروی تصمیم به قطع روابط دیپلماتیک خود با ژاپن گرفت و در ۱۳ آوریل همانسال جریان امر را رسماً به اطلاع سفیر ژاپن در تهران رسانید. قطع روابط سیاسی با دولت ژاپن سبب خشنودی و مورد تأیید متفقین قرار گرفت. در پنجم ژوئیه ۱۹۴۳ دولت ایران نمایندگان سیاسی امریکا، شوروی و انگلستان در تهران را از تصمیم خود مبنی بر پیوستن به اعلامیه جامعه ملل متحد آگاه نمود و از آنها خواست تا چنانچه شرائط خاصی برای این منظور لازم است به اطلاع دولت ایران رسانیده و معلوم دارند که در صورت پیوستن به اعلامیه کشورهای متحده دولت ایران از چه مزایایی برخوردار خواهد شد. نمایندگان دولتهای متفق رسماً به دولت ایران اطلاع دادند که هرگاه ایران با یکی از دول محور وارد جنگ گردد، شرط لازم را برای پیوستن به اعلامیه ملل متحد بدست خواهد آورد. ایران صرفاً با الحاق به اعلامیه مزبور تعهدات نظامی یا اقتصادی بیشتری بعهده نخواهد گرفت، لکن باید اقدامات ممکنه در داخل ایران را در تلاش برای پیروزی برنازیم بعمل آورد. مزایایی که از الحاق به اعلامیه ملل متحد نصیب ایران میگردد همان مزایایی خواهد بود که در شرکت رسمی و کامل با سی‌ودو کشور متحد در این جنگ ناشی خواهد شد و همچنین دارای حقوق مساوی برای شرکت در کنفرانسهای صلحی که بعداً تشکیل میشود خواهد بود.^{۳۴} برای احراز شرط لازم جهت الحاق به اعلامیه ملل متحد دولت ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به آلمان اعلام جنگ کرد. در همان روز علی سهیلی نخست‌وزیر وقت در توجیه این اقدام دولت خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی گفت:

«... در نتیجه پیش‌آمدهائی که منتهی به وقایع شهریور ۱۳۲۰ گردید پیمانی بین دولت ایران از یکطرف و دولتین انگلیس و شوروی از طرف دیگر منعقد شد و از آن پس این قرار داد مبنای سیاست خارجی نسبت به متخاصمین قرار گرفت و باین جهت رویه دولت شاهنشاهی در مقابل دول محور روشن و اعلام شد و انتظار میرفت دول محور باین نظر گرفتن وضع خاص ایران و تعهداتی که این کشور در مقابل متفقین دارد مبادرت به اقدامات و عملیاتی نمایند تا بالنتیجه موجب انحراف دولت ایران از تعقیب رویه‌ای که در پیمان سه‌گانه اتخاذ نموده گردد. لیکن وقایعی که اخیراً بروز کرد و شواهد و مدارکی

۳۳- بولارد به ایند، گزارش شماره ۷۳، مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵.

E2050/41/34 I.O.R. L/P&S/12/3472A.

34- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, PP. 434-435.

که درست است، منجمله تحریک جمعی از عشایر برعلیه دولت که منجر به وقایع اسفآوری گردید و همچنین اعزام افراد مخصوص بوسیله هواپیماها بمنظور تخریب رام‌آهن و قطع وسائط ارتباطیه و تشکیل سازمانهای جاسوسی و سایر اقداماتی که خاطر نمایندگان محترم از چگونگی آن آگاه می‌باشد آشکار ساخت که عمال آلمانی برخلاف انتظار دست بفعالیت‌های وخیمی در ایران زده و سعی کرده‌اند تا با ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم این کشور، آتش فتنه و انقلاب داخلی را برپا ساخته و موجبات سلب آسایش عامه و اختلال امنیت مملکت را فراهم کنند.

دولت ایران این قبیل عملیات نامشروع آلمان را در داخله ایران خصمانه تلقی کرده و تحریکات و دسایسی را هم که بمنظور ایجاد فتنه و آشوب در سراسر کشور بعمل آمده است مخاطره‌آمیز تشخیص داده و برای حفظ مصالح عالیه کشور خود حقاً موظف می‌باشد اقداماتی در خاتمه دادن به این وضعیت و اوضاع ناگوار که مورد اتزجار قاطبه ملت ایران است بعمل آورد. بنابراین دولت با مذاقه در جمیع جهات امر و تشخیص منافع مملکت خود را ناگزیر دید که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی حالت مخاصمه را بین ایران و آلمان اعلام دارد و در همین حال الحاق خود را به اعلامیه مشترک ملل متحده مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ اعلام میدارد.^{۳۵}

پس از پایان سخنان نخست وزیر و تنی چند از نمایندگان مجلس برقراری حالت جنگ بین ایران و آلمان به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید و وزارت امور خارجه بر قراری حالت جنگ را به دولترین متفق اعلام داشت^{۳۶} در روز ۱۴ سپتامبر برابر با ۲۳ شهریور ۱۳۲۲ ایران رسماً بعضویت سازمان ملل متحد درآمد. روزنامه تایمز در سرمقاله اساسی روز ۱۵ سپتامبر خود ضمن تشریح موقعیت و وضعیت ایران نوشت «اکنون فصلی که در اوت ۱۹۴۱ بواسطه ورود نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران در تاریخ آن کشور گشوده شده بود بکلی خاتمه یافته و ایران موقعیتی را که شایسته آن در ردیف کشورهای عضو سازمان ملل بوده پیدا کرده است»^{۳۷}. اعلان جنگ ایران به آلمان فقط جنبه ظاهری و سیاسی داشت و ایران عملاً در جنگی برعلیه آلمان شرکت نکرد ولی همین اقدام اثرات روانی عمیقی در پی داشت و خصوصاً به پرستیژ و اعتبار دولت ایران افزود و علاوه بر آن سبب شد تا دولت بعنوان محارب با آلمان بر علیه هواداران آلمان در ایران مبارزه برخیزد. خبر اعلان جنگ ایران به آلمان با خشنودی و رضایت مجلس و مطبوعات رو برو گردید. شخص شاه نیز که مایل بود تا ایران نقشی در جنگ داشته

۳۵- اطلاعات ۱۷ شهریور ۱۳۲۲

۳۶- محمد ساعد مراغه (وزیر امور خارجه) به ایدن، تلگراف بدون شماره مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۴۳،

E5393/338/34- F.O. 371/35123

۳۷- تایمز، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۳

باشد احساس مسرت خاطر میکرد. این تمایل شاه بیشتر از آن جهت بود تا باین وسیله علاوه بر تقویت روحیه نظامیان، ارتش ایران را نیز با کمک متفقین مجهز نماید.

اوضاع سیاسی

جدا از مسائل مالی و اقتصادی و امنیتی که بر اثر وقایع شهریور ۱۳۲۰ برای ایران بوجود آمد، اشغال کشور جوسیاسی ایران را نیز دستخوش دگرگونی و تحولات بزرگی کرد. در زمان رضاشاه هر نوع فعالیت سیاسی گروهها، دستجات، سازمانها و احزاب ممنوع بود و بطور کلی همه طبقات مردم از فعالیتهای سیاسی محروم بودند. حدود دوسوم از جمعیت هیجده ملیونی ایران را کشاورزان و عشایر و قبایل تشکیل میدادند که اکثراً بیسواد، ناآگاه و فقیر بودند. تنها مسئله مورد توجه آیندستد از مردم بدست آوردن قوتی برای گذران زندگی و تنها امیدشان زیستن در صلح و آرامش بودی اینکه مالکان و رؤسای قبایل و خانها از اعمال زور و انجاف نسبت به آنها خودداری نمایند. یک سوم دیگر جمعیت کشور نیز در شهرها یا در جوار شهرهای بزرگ زندگی میکردند که نیمی از آنها را کارگران بیسواد تشکیل میدادند که تا حد کمی از شعور سیاسی برخوردار بودند و آنها را بدلیل رابطه آنها با شهرها و زندگی در شهر بود. نیم دیگر که حدود یک ششم جمعیت را تشکیل میدادند، دارای آگاهی های سیاسی در حد تحصیلات و شغل و حرفه خود بودند و این دسته شامل کارمندان دولت، تجار متوسط و کوچک، زمینداران و خرده مالکان و فرهنگیان و دانشجویان و کارگران حرفه ای میشد. در رأس این هرم اجتماعی و سیاسی عده قلیلی که یک درصد کل جمعیت ایران را تشکیل میداد قرار داشتند که کنترل ثروت و زمام امور سیاسی و دولتی را در دست داشته و بر مردم حکومت میکردند. این طبقه از مالکان و زمینداران بزرگ، صاحبان سهام و اشراف سیاستمدار، حکومتگران واقعی کشور محسوب میشدند. تمام مقامات و پستهای مهم دولتی در اختیار این عده قلیل بود. کنترل و انحصار تجارت و بازرگانی را در اختیار داشته و صنایع بزرگ و کوچک و کارخانجات نیز مطلقاً متعلق به آنها بود و اکثریت کرسیهای مجلس شورای ملی را نیز در اختیار خود داشتند وقتی در شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه بقصد اصفهان پا از تهران بیرون نهاد تمام افراد این دسته خود را ستایشگر دموکراسی و آزادی قلمداد کرده و بخود عنوان دموکرات و آزامنش و طرفدار آزادی دادند. مجلسی که تا آخرین روزهای اقامت رضاشاه بصورت عامل و اسباب دست نشاند و فرمانبردار شاه بود و فقط دستورات شاه را اجرا میکرد بناگهان دگرگون گردید و صداهاى مخالف از هر سوی آن برخاست. هرچ و مرج ناشی از خلاء قدرت و برطرف شدن انحصار قدرت رضاشاهی یکبار دیگر اشراف و فتودالها و حکومتگران را صاحبان واقعی قدرت نمود. فساد رشومه خواری، پارتی بازی و واگذار نمودن مقام ها به وابستگان خود و حیف و میل بودجه دولت از معمول ترین وظائف نمایندگان مجلس بشمار میرفت. نمایندگان دوره سیزدهم که در زمان رضاشاه انتخاب شده بودند پس از خروج او از کشور و خصوصاً پس از عقد پیمان اتحاد سه گانه

که با کوشش و تلاش شبانه‌روزی فروغی و کارشکنی نمایندگان مجلس انعقاد یافته بود و پس از تثبیت نسبی اوضاع سیاسی و نظامی کشور چون وضع و موقع خود را مستحکم یافتند حمایت خود را از فروغی و دولت‌وی‌دریغ داشتند و توطئه آغاز کردند. یکماه پس از امضای پیمان اتحاد سه‌گانه فروغی برای تثبیت موقعیت دولت از مجلس رأی اعتماد خواست و برای این منظور در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی حضور یافته و نظریه نمایندگان را خواستار شد. اکثریت قریب باتفاق نمایندگان نسبت به فروغی اظهار اعتماد کرده و تشکیل کابینه جدید را بدون هیچ‌قید و شرطی بخود وی تفویض نمودند. اما در جلسه علنی روز ۱۱ اسفند ۱۳۲۰ مجلس، دولت فروغی فقط ۶۵ رأی بدست آورد و چون در چنان موقعی اکثریتی که با ۶۵ رأی حاصل شده بود بسیار ضعیف بنظر میرسید، فروغی نیز ناچار به استعفا گردید. روزنامه اطلاعات در همین مورد نوشت که «معلوم شد میان حرف و عمل در مجلس اختلا فزایدی وجود دارد. یعنی مجلس رأی اعتماد به اکثریت قریب باتفاق میدهد و بعد معلوم میشود که در زیر این قیافه، این قیافه عجیب افکار دیگری پنهان بوده است». اطلاعات آنگاه به این مسئله اشاره میکند که چون اعضای دولت فروغی از دوستان و وابستگان و آشنایان نمایندگان مجلس انتخاب نشده بودند مجلس عکس‌العملی نشان داده است، اطلاعات در دنباله مطلب می‌نویسد:

«می‌خواهند وزیر شوند، می‌خواهند دوستان خود را دسرکار داشته باشند می‌خواهند رفقایشان در کابینه وارد شوند و بالاخره چیزی که مورد نظر جمعی از آنها که موجد این تشنت و اختلاف میشوند نیست مصالح کشور و مردم بدبخت و فلک‌زده است، مملکت را به بحران میکشند برای اینکه نظر شخصی خود را دخالت دهند و در کار انتخاب وزیر رعایت دوست و رفیق و آشنای خود را بنمایند ...»

این است طرز فکر ما، وای بحال این کشور و وای بحال این ملتی که چشم امید خود را به این مجلس دوخته است.^{۳۸}

روشنفکران جامعه که نماینده طبقه متوسط بودند و آگاهی‌های سیاسی بیشتری از دیگر اقشار مردم داشتند از چنین وضعی رنج می‌بردند و به وضع موجود اعتراض داشتند ولی از قدرتی برخوردار نبودند تا صدای خود را بگوش کسی برسانند. گروهی از این روشنفکران که از کمونیسم دل‌خوشی نداشتند در صدد بودند تا تکیه گاهی در جایی برای خود پیدا کنند. بهمین لحاظ فرصت‌طلبان و جام‌طلبان و جویندگان نام و مقام از فرصت استفاده کرده و دست به تشکیل احزاب و دستجات و گروه‌های سیاسی زدند. سازمان‌های حزبی و سیاسی مانند قارچ از زمین می‌روئیدند. در سال ۱۳۲۳ بالغ بر شصت حزب و گروه و دسته و سازمان سیاسی در کشور بوجود آمده بود. مرام و هدف و برنامه همه آنها کم و بیش شبیه هم بود و بطور کلی نیز این سازمانها دارای تمایلات چپی بودند. داشتن تمایلات

چپ و چپ‌گرائی این گروه‌ها بیشتر ناشی از جو جهانی بود تا اعتقاد واقعی و سیاسی^{۳۹} در میان این سازمانهای حزبی - سیاسی فقط تعداد خیلی دارای سازمان و تشکیلات مرتب حزبی بودند. شعور سیاسی طبقه متوسط در ایران چنان نبود که رهبری روشنفکران جامعه را قبول نموده یا به تشکیل احزابی برپایه و اصول صحیح مبادرت نمایند. در نتیجه تمام کوششهایی هم که توسط عده‌ای از روشنفکران در این راه بکار رفت بجائی نرسید. همین امر سبب شد تا اکثر روشنفکران ناامید به حزب توده که دارای تشکیلات نسبتاً صحیحی بود و از طرف یک قدرت بزرگ خارجی نیز حمایت میشد گرایش پیدا کنند. تلاشهایی نیز در راه ایجاد احزاب ملی و غیر وابسته بقدرتهای خارجی بعمل آمد ولی چون رهبران آنها از وجهه ملی برخوردار نبودند چندان توفیقی بدست نیامد.

حزب توده

پیدایش حزب کمونیست را در ایران به دکتر تقی ارانی نسبت میدهند^{۴۰}. دکتر ارانی که در آلمان تحصیل کرده بود در سال ۱۹۳۰ با تشکیل یک گروه بحث‌مارکسیستی که دارای ماهنامه‌ای بنام دنیا بود، کار خود را شروع کرد. گروه بحث‌مارکسیستی دکتر ارانی که شامل پنجاه و سه نفر بودند بجرم داشتن عقاید اشتراکی سرکوب و زندانی شدند. دیانیز توقیف شد^{۴۱}. در شهریور ۱۳۲۰ پس از اینکه رضاشاه از ایران رفت اعضای گروه ارانی که در زندان بودند از عفو عمومی برخوردار شده و آزاد گردیدند. دکتر ارانی قبل از آزادی در زندان فوت شده بود. بعد از آزادی عده‌ای از این پنجاه و سه نفر در اکتبر ۱۹۴۱ (مهر ماه ۱۳۲۰) حزب توده را در ایران پی‌ریزی کردند^{۴۲}. حزب توده از حمایت کهنه کمونیستهای ایران برخوردار شد. حزب توده دارای سابقه‌ای ممتد از وفاداری و تبعیت از اتحاد جماهیر شوروی بوده و همیشه نیز از حمایت‌های دولت شوروی برخوردار شده است. جرج لنچافسکی^{۴۳} عقیده دارد که اصولاً حزب توده با حمایت مادی و

39- Lambton, A.K.S. "Some of the Problems Facing Persia", *International Affairs*, Vol. XXII, P. 267.

40- Elwell Sutton, L.P. "Political Parties In Iran 1941-1948", *The Middle East Journal*, Vol. III, (January 1941), P. 47.

۴۱- برای اطلاع از نام و نشان پنجاه و سه نفر رجوع کنید به:

Lenczowski, George. "The Communist Movement In Iran", *The Middle East Journal*, (January 1947), P. 30.

42- Sepehr, Zabih. *The Communist Movement in Iran*, (Berkeley: University of California Press, 1966). P. 73.

۴۳- دکتر جرج لنچافسکی در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ بعنوان وابسته مطبوعاتی لهستان در تهران بسر می‌برد. دکتر لنچافسکی در همان زمان هم نمایندگی ایران را در مرکز تحقیقات خاورمیانه لهستان که مرکز آن در اورشلیم قرار داشت عهده‌دار بود.

معنوی روسها بوجود آمد و ابزار و وسیله اجرای سیاست شوروی در ایران بود.^{۴۴} دکتر آرتور میلیسپو مینویسد که در طول جنگ حزب توده عملاً از طرف دولت شوروی کمک مالی دریافت داشته و بوسیله روسها هدایت میشد.^{۴۵} اظهار نظر منابع رسمی ایران مبنی بر این بود که شورویها برای ایجاد يك انقلاب جهانی جهت گسترش کمونیسم تلاش میکردند و دولت شوروی برای ایجاد زمینه انقلاب کمونیستی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ورود سربازان سرخ به ایران اقدامات خود را شروع کرد. چون انقلاب کمونیستی که در ایران می‌بایست بوسیله خود ایرانیها عملی شود احتیاج به سازمان‌دهی و تشکیلات داشت تا بتوان از آن بعنوان ستون پنجمی مجهز استفاده کرد، لذا حزب توده را که اعضایش دارای سابقه فعالیت های کمونیستی بودند بوجود آورد.^{۴۶}

حزب توده ایران در بدو تشکیل تمام هم خود را در تبلیغات علیه هیتلر و فاشیزم بکار گرفت و قول همکاری و مساعدت به نیروهای اشغالگر متفقین در ایران داده و کمیته‌ها و بخش‌هایی با فعالیت های ضد فاشیستی در مراکز استانها و بعضی از شهرها دائر کرد. از آنجائیکه متفقین نیز به تبلیغات و فعالیت های ضد هیتلری و ضد فاشیزم نیاز داشتند، لذا علاوه بر دولت شوروی که از حزب توده حمایت میکرد، دولت انگلستان هم حزب توده را حمایت و مساعدت میکرد. کمپانی نفت ایران و انگلیس به روزنامه مردم‌ارگان نیمه رسمی حزب توده کمکهای مادی و مساعدتهای دیگر میداد و بعضی از رهبران حزب توده را نیز به استخدام شرکت نفت ایران و انگلیس درآورد ولی مسلم بود که این ترتیبات و حمایت‌ها موقتی است. بمجرباینکه اختلافات بین شوروی و انگلیس بر سر مسائل سیاست جهانی بروز کرد، روابط بین حزب توده و عمال انگلیسی در ایران نیز تیره شده و سرانجام بمرحله دشمنی و کینه ورزی رسید.^{۴۷} حزب توده از هرج و مرجی که بر اثر جنگ و اشغال کشور بوسیله قوای بیگانه ایجاد شده بود استفاده کرده و تبلیغات کمونیستی را آغاز کرد. اصطلاحات و شعار های قالبی چون ارتجاع، جنگ طبقاتی، طبقه زحمتکشان، جنگ بر علیه امپریالیسم جهانی و غیره رفته رفته جای خود را در فرهنگ زبان فارسی باز کرد. نقطه عطف در تحول حزب توده تشکیل اولین گردهمائی احزاب توده کشور در ژوئن ۱۹۴۲ (خردادماه ۱۳۲۱) در تهران بود که اقدامات اساسی برای ایجاد حزبی متشکل از توده مردم در این کنفرانس بعمل آمد. در پی همین گردهم‌آئی بود که حزب توده از دولت ایران خواست تا قانون سال ۱۹۳۱ که فعالیتهای کمونیستی را ممنوع کرده بود ملغی نماید. حزب توده همچنین درخواست تشکیل اتحادیه‌های کارگری را داشت. این گردهم‌آئی سبب گردید تا خط مشی حزب توده که خود را يك سازمان ضد فاشیستی معرفی کرده بود تبدیل

44- Lenczowski, George, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big-Power Rivalry*, (Ithaca: Cornell University Press, 1949), PP. 224, 234.

45- Millsbaugh, Arthur C. *Americans In Persia*, P. 78

46- The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism In Iran From Shahrivar 1320 to Farvardin 1336*, (Tehran: Kayhan Press, 1959), P. 11.

به خط مشی يك حزب کمونیست گردد که خواهان تغییرات اساسی اجتماعی-سیاسی در کشور بود. حزب توده سازمانهای تابعه و وابسته‌ای برای کارگران، زنان، کشاورزان و جوانان ایجاد کرد که تحت نامهای سازمان جوانان حزب توده ایران، سازمان زنان حزب و امثال آن شناخته شدند. هر کدام از این سازمانهای وابسته دارای يك ارگان انتشاراتی بود. حزب توده با استفاده از شرائط موجود به سرعت گسترش پیدا کرد و بخصوص در نواحی شمالی ایران که تحت اشغال سربازان ارتش سرخ بود گسترش فوق العاده‌ای پیدا کرد زیرا هیچ مانعی بر سر راه آنها موجود نبود و مستقیماً از حمایت سربازان سرخ برخوردار میشد.

برنامه حزب توده ایران از محتوا و ماهیت انقلابی برخوردار نبود و بطور کلی شامل طرح های کلی و اساسی لیبرالیسم سنتی بود.^{۴۸} حزب توده در این زمان خواهان ملی کردن و مصادره سرمایه های بزرگ نبود و از تقسیم اراضی و یا حتی اداره دسته جمعی اراضی کشاورزی سخنی نمیگفت. برنامه و هدفهای حزب محدود میشد به احترام به حقوق افراد بموجب قانون اساسی، آزادی های فردی، وضع قوانین جدید کار، قانونی شدن اتحادیه های کارگران، تحصیلات مجانی، خدمات درمانی و بهداشتی رایگان، دگرگونی سیستم اداری و قضائی و ملی کردن صنایع و تساوی حقوق اقلیت های مذهبی. حزب توده مانند هر حزب و گروه سیاسی دیگری خواستار سیاست عدم مداخله کشورهای ایران و خواهان ایجاد روابط حسنه ایران با تمام دول بخصوص همسایگان ایران بود. مخالفت با سرمایه داری و استعمار بطور کلی و استعمار انگلستان بویژه از برنامه های اعلام شده حزب توده بود.^{۴۹} دکتر لنچافسکی مینویسد: «این اشتباهی بزرگ است اگر چنانچه بخواهیم از بیانیه رسمی حزب توده به ارزیابی آن بپردازیم. برای درك ماهیت واقعی حزب توده باید به آنچه که در پشت بیانیه رسمی آنها مستور است نگرسته و حزب توده را در عمل مورد ارزیابی قرار دهیم.»^{۵۰} در واقع چنین هم بود و اقدامات حزب توده بعدها ماهیت حقیقی این حزب را که برنامه ای چنان مردم فریب انتشار داده بود نمایان ساخت.

اولین مرحله آزمایش قدرت حزب توده انتخابات دوره چهاردهم قانونگزاری در سال ۱۳۲۲ بود. در این دوره انتخابات مجلس شورای ملی، هشت نماینده از حزب توده برای دوره چهاردهم مجلس انتخاب شدند که با استثنای يك مورد (نماینده اصفهان) هفت نفر نماینده دیگر از شهرهای شمالی ایران که در تحت اشغال سربازان ارتش سرخ قرار داشت انتخاب شده بودند. در طی همین دوره انتخابات بود که مقامات نظامی شوروی در شمال کاندیداهای غیر توده ای را از شهرها اخراج کرده و بسیاری از کاندیداهای مخالف کمونیستها

۴۸- دبیر قسمت شرقی سفارت انگلیس در تهران برنامه حزب توده را يك برنامه متعادل و میانه رو توصیف کرده که هر فرد طرفدار اصلاحات نیز میتواند آنرا ارائه نماید رجوع کنید به یادداشت شماره 236/15/44 مورخ ۷ مارس ۱۹۴۴ دبیر بخش شرقی سفارت انگلیس در تهران، در F.O.799/22.

۴۹- برای آگاهی از برنامه کامل حزب توده رجوع کنید به روزنامه سیاست، شماره اول-مورخ ۳ اسفند ۱۳۲۰، متن انگلیسی در F.O.799/22.

۵۰- رجوع کنید به مقاله دکتر لنچافسکی در *International Affairs*، ژانویه ۱۹۴۷، صفحه ۳۲.

را دستگیر و روانه زندان نمودند.^{۵۱} قدرت و نفوذ حزب توده تا سال ۱۳۲۳ همچنان روبه افزایش و گسترش بود تا اینکه در اجرای نفت چهره واقعی حزب و هدف آن که حمایت بی‌چون و چرا از شوروی بود بر مردم ایران آشکار شد. از آن تاریخ بعد توسعه و گسترش حزب توده و بکاهش نهاد تاسرا انجام بعثت توطئه‌ای که در سال ۱۳۲۷ نسبت به جان‌شاه چیده بود غیر قانونی اعلام گردید و فعالیت های علنی آن متوقف شد.

حزب اراده ملی

تنها حزب دیگری که از تشکیلات و سازمان نسبتاً خوبی برخوردار بود حزب اراده ملی بود که بوسیله سیدضیاءالدین طباطبائی پی‌ریزی و ایجاد شد. سیدضیاءالدین طباطبائی با کودتای ۱۲۹۹ به نخست وزیری رسید و پس از سه ماه که از عمر صدارتش می‌گذشت استعفا کرده و به خارج از کشور تبعید گردید. سیدضیاء در زمان جنگ جهانی دوم در فلسطین زندگی میکرد. در سال ۱۳۲۲ مقدمات بازگشت وی به ایران توسط انگلیسیها فراهم شد و با وجودیکه تعدادی از نمایندگان مجلس و دولت شوروی و خصوصاً سفیر آن کشور در تهران و شخص شاه با بازگشت سیدضیاء مخالف بودند مع هذا انگلیسیها موفق به بازگرداندن وی به ایران شدند. اعتقاد عموم هم بر آن بود که همانگونه که حزب توده مورد حمایت دولت شوروی قرار دارد، سیدضیاء نیز از طرف انگلیسیها حمایت میشود و در سال ۱۲۹۹ نیز ضیاء با کمک و حمایت انگلیسیها موفق به انجام کودتا شد و زمام قدرت را در دست گرفت، و بنابراین او ابزار سیاست امپریالیستی انگلستان در ایران است. مورخین تاریخ ایران نیز در این موضوع متفق‌القولند که سیدضیاء تنها حامی قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران و انگلیس برگزیده سیاست بریتانیا در ایران بوده است. اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه انگلستان نیز پرده از مسئله بازگشت دادن ضیاء به ایران بر میدارد و روشن می‌سازد که بازگشت سیدضیاء به ایران بخواست و با حمایت دولت انگلیس صورت گرفته و هدف از آن نیز چنین بود که سیدضیاء با تشکیل حزبی بمقابله حزب توده که نفوذی فوق‌العاده پیدا کرده بود بپردازد. بولارد در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: ما در ایران متهم بودیم که از یکی از سیاستمداران ایرانی بنام سیدضیاءالدین طباطبائی حمایت میکنیم در حالیکه واقعاً چنین نبود ولی برای خنثی کردن این شبهه نیز کاری از دستان بر نمی‌آمد.^{۵۲} در اوائل ماه اوت ۱۹۴۱ (مرداد ماه ۱۳۲۰) طبق دستورالعمل دولت انگلستان کلنل تیگ Teague یک مقام نظامی انگلیس در فلسطین، سیدضیاءالدین طباطبائی را در مزرعه‌اش واقع در نزدیکی غزه ملاقات کرده و نظر وی را در مورد بازگشت به ایران جویا میشود. کلنل تیگ پس از این ملاقات چند ساعته در گزارشی برای کمیسر عالی انگلیس در فلسطین خاطر نشان می‌سازد که چنانچه از سیدضیاء خواسته شود تا بعنوان نخست وزیر به ایران بازگردد او با اکراه آنرا قبول نموده و حاضر به ترك مزرعه خود و بازگشت به

۵۱- رجوع کنید به مقاله خاتم لمبتون در *The Middle East Journal*، شماره ۲۲، صفحه ۲۶۶

۵۲- بولارد، شترها باید بروند، ص ۱۰۹-۱۰۸

ایران می‌باشد.^{۵۳} از همین جا معلوم می‌شود که انگلیسی‌ها حتی قبل از هجوم به ایران و اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ در صدد بودند تا سیدضیاء را به ایران بازگردانده و بقدرت برسانند. در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۲ سرریدربولارد وزیر مختار انگلیس در ایران به وزیر کشور دولت بریتانیا مقیم قاهره نامه‌ای در باره بازگشت سیدضیاء نوشته و از او خواسته‌است تا در این باره اقدامات لازم را بعمل آورد.^{۵۴} در تعقیب نامه بولارد، آدریان هولمن Adrian Holman کار دار سفارت انگلیس در تهران طی نامه‌ای خطاب به آقای هاپکینسون H. Hopkinson رئیس دفتر وزیر مقیم قاهره مینویسد:

«من احساس می‌کنم که ما باید نزدیکترین تماس ممکن را در مورد مسئله سیدضیاء با هم داشته باشیم زیرا ممکن است که او (سیدضیاء) در آینده‌ای نزدیک ارزش زیادی برای ما پیدا کند. نظر من اینست که فعلاً منتظر بمانیم تا موقعیت کابینه فعلی کمی بیشتر متزلزل شود. آنگاه خیلی محتاطانه ببینیم که آیا نمیتوانیم مشکلاتی را که اکنون بر سر راه بازگشت او (سیدضیاء) موجود است برطرف نمائیم؟»^{۵۵}

در ماه ژوئیه ۱۹۴۲ کلنل تیگ ملاقات دیگری با سید ضیاء بعمل آورد. سیدضیاء معتقد بود که قادر است با تشکیل سازمانهای چریکی در نقاطی که تحت اشغال قنوی متفقین نیست و او در آن مناطق نفوذی دارد به مبارزه با عوامل نازی در ایران پرداخته و از این طریق خدمات مفیدی انجام دهد. سیدضیاء به کلنل تیگ پیشنهاد کرد که حاضر است برای بحث و بررسی این موضوع به قاهره رفته و با مقامات انگلیسی در باره طرح خود گفتگو نماید. وزیر مقیم قاهره پس از مطالعه گزارش کلنل تیگ و اطلاع از نظریات و طرحهای سیدضیاء ضمن منعکس کردن جریان ملاقات تیگ و ضیاء و موضوع گفتگوهای آنها برای بولارد، در گزارش خود می‌نویسد:

«در حال حاضر S.O.E. طرحهایی برای سازمان دادن دسته های چریکی در میان ایل قشقائی و بختیاری در دست اجرا دارد. البته S.O.E. مایل است تا از خدمات طباطبائی (سیدضیاء) بعنوان يك رهبر و عامل تشکیلاتی استفاده نماید بشرط آنکه این مسئله اثر بدی نداشته و شاه و دولت فعلی ایران و روسها را ناراحت نکند. همچنین ممکن است که او بتواند فعالیت های خود را از فلسطین هدایت نماید و نیز ما هم میتوانیم در صورتیکه آلمانیها موفق به اشغال ایران شدند از او بعنوان رهبر جنبش ایران آزاد Free Persian Movement

۵۳- سره. مک میکائیل کمیسر عالی انگلستان در فلسطین به ایدن، تلگراف خیلی سری شماره ۱۲۲۸ مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۱، E5508/3326/34-F.O. 371/27213.

۵۴- متن این نامه در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان بدست نیامد ولی اشاراتی که به این نامه بولارد در اسناد دیگر شده بود نشان میدهد که شماره این نامه 375/48/42 مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۴۲ بوده است.

۵۵- آدریان هولمن به هاپکینسون، نامه بدون شماره مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۴۲، F.O.921/4.

استفاده کنیم.^{۵۶}

بولارد با نظر وزیر مقیم قاهره که سیدضیاء دارای ارزش زیادی بعنوان رهبر جنبش ایران آزاد میباشد موافق بود، مضافاً به اینکه به وزیر مقیم قاهره پیشنهاد کرد چنانچه دولت ایران وظیفه خود را سنگین یافت و استعفا کرد باید سیدضیاءالدین طباطبائی به ایران فراخوانده شود و در چنین صورتی نباید سیدضیاء با امور و طرحهای S.O.E در ایران در آمیختگی پیدا کرده باشد. بولارد در ضمن تأکید کرده بود که سیدضیاء فعالی بایست کاملاً ساکت و منتظر بماند.^{۵۷}

در حالیکه علائم و نشانه‌های امیدوار کننده‌ای وجود داشت دال بر اینکه دولت ایران قادر است تا موقعیت و وضعیت باثباتی را در ایران برقرار کرده و بامتفقین همکاری نماید، بولارد وزیر مختار انگلیس در تهران نگرانی خود را پنهان نداشته و امیدوار بود تا ضیاءالدین طباطبائی بعنوان کسی که میتواند جانشین رئیس دولت فعلی ایران گردد در دسترس انگلیسیها باشد. بولارد میدانست که شاه نظر خوبی نسبت به سیدضیاء ندارد و روسها نیز شدیداً با او مخالف هستند. بولارد عقیده داشت که با وجود این مخالفتها لازم است تا با خود سیدضیاء مذاکراتی صورت گیرد و بایادآوری مخالفت شاه و روسها به وی، نظر سیدضیاء را در مورد اینکه چگونه و از چه طریقی میتواند با انگلیسیها همکاری نماید استفسار نمود. بولارد پیشنهاد کرد که ترات Trotter دبیر قسمت شرقی سفارت انگلیس در تهران با سیدضیاء در فلسطین ملاقات نماید و برای سیدضیاء مسئله همکاری او را با دولت انگلیس تشریح نموده و عقیده وی را جویا شود.^{۵۸} در لندن مقامات وزارت امور خارجه انگلیس با توجه به اینکه سیدضیاء مدت مدیدی خارج از ایران بوده و از اعتبار و شهرت زیادی در ایران برخوردار نیست نسبت به موفقیت طرح بازگردانیدن وی به ایران با شک و تردید بسیار مینگریستند ولی بالاخره آنها نیز با پیشنهاد بولارد و ملاقات ترات و سیدضیاء موافقت کردند.^{۵۹}

ترات در ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۲ تهران را به قصد اورشلیم برای دیدن سیدضیاء و اطلاع از نظریات وی در باره ایران ترك کرد. کمیسر عالی انگلیس در فلسطین دستور داشت تا ترتیب ملاقات ترات و سیدضیاء را بطور خیلی محرمانه بدهد. قبلاً هم انگلیسیها سروصدای زیادی درباره تشکیل «کنفرانس تبلیغات جنگ» در اورشلیم برآه انداخته بودند و این مسئله پوششی بود تا هدف اصلی مسافرت ترات به اورشلیم را مخفی داشته و این سفر را صرفاً برای شرکت ترات در آن کنفرانس قلمداد نمایند.^{۶۰} ترات بعد از ملاقات با سیدضیاء و گفتگو

۵۶- وزیر مقیم قاهره به بولارد، تلگراف شماره ۲۷۶، رونوشت به شماره ۱۸۸۶ به وزارت امور خارجه، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۲، F.O.921/4

۵۷- بولارد به وزیر مقیم قاهره، تلگراف شماره ۳۰۱، رونوشت به شماره ۱۰۴۹ به وزارت امور خارجه، مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۲، F.O.921/4

۵۸- بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۱۱۳۸، مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۴۲، F.O.921/4

۵۹- ایندن به بولارد، تلگراف شماره ۱۲۵۳، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۲، F.O.921/4

۶۰- بولارد به وزیر مقیم قاهره، تلگراف شماره ۲۰۲ (Saving) مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۲، F.O.921/4

باوی باین نتیجه رسید که سیدضیاء «هنوز هم يك ایرانی وطن پرست است و مشتاق انجام خدماتی برای کشور خود میباشد و شدیداً معتقد است به اینکه کشورش باید با انگلیسیها بهر نحوه ممکن همکاری نماید»^{۶۱} بولارد پس از دریافت گزارش ترات در باره ملاقاتش با ضیاء به ایدن نوشت که «این ملاقات برای مقصود ما بسیار مفید و قابل استفاده بوده و باعث شده است تا در باره استفاده از وجود سیدضیاء در صورتیکه موقعیت ایجاب نماید تصمیم روشن و قاطعی بگیریم.» بولارد در ادامه گزارش، نظر خود را در باره سیدضیاء و مشکلات موجود در مورد بازگشت وی به ایران مینویسد:

«... در صورت سقوط کابینه فعلی ایران ضیاء میتواند کاندیدای رضایت بخشی برای نخست وزیری ایران باشد ... بدبختانه این موضوع که کاندیداتوری ضیاء برای نخست وزیری مورد قبول شاه و یا سفارت شوروی قرار گیرد مورد تردید است ولی من فکر میکنم با وجود چنین مسئلهای ما باید تمام مشکلات را تا بازگشت قریب الوقوع ضیاء به ایران ندیده بگیریم»^{۶۲}

سید ضیاء مایل نبود در صورتیکه به نخست وزیری برگزیده نشود به ایران باز گردد ولی انگلیسیها هم نمیتوانستند اقدامی بر علیه دولتی که با آنها همکاری و همگامی مینمود بعمل آورند. کابینه سهیلی و دولت قوام السلطنه هر دو طرفدار غرب بودند ولی با اینحال انگلیسیها احساس میکردند دولتی که تمایلات نزدیکتری به انگلستان داشته باشد مورد نیاز آنها است. در فاصله بین سال های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ (۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ ش) انگلیسیها از موقعیت خوبی برخوردار نبودند. آنها بشدت مورد تنفر مردم ایران قرار داشته و عملاً هیچگونه پایگاهی برای اعمال نفوذ و قدرت در میان دولت و ملت ایران نداشتند و متقابلاً فعالیتهای شدیدی بطرفنداری از روسها توسط حزب توده بعمل میآمد که سبب نگرانی انگلیسیها بود برای خنثی کردن اقدامات و تبلیغات کمونیستها میبایست اقدامات متقابل موثری بعمل آید. به بیان دیگر وجود يك حزب سیاسی ضد کمونیست بخوبی احساس شده و مورد نیاز بود.^{۶۳} در اواخر سال ۱۹۴۳ گزارشات زیادی در باره اعمال و کردار ناهنجار مقامات و سربازان روسی در آذربایجان و استانهای شمالی به لندن میرسید. روسها بطور فعالی کردها را بر علیه دولت مرکزی تحریک میکردند. در اصفهان و استانهای جنوبی آلمانها قبایل و عشایر را بر علیه انگلیسیها تحریک مینمودند. در تهران انگلوفیلها و عوامل طرفدار انگلستان پراکنده و ساکت بودند و حرکت جدیدی که تمایل به امریکا بود در میان بعضی از سیاستمداران ایران ایجاد شده بود. در اوائل سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ ش) و قبل از شروع انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی این مسئله برای انگلیسیها روشن شده بود که شانس بسیار کمی برای فرستادن برگزیدگان خود به مجلس دارند و بیشتر نمایندگان مجلس

۶۱- گزارش تهیه شده توسط ترات تحت عنوان «درباره سیدضیاء»، F.O.921/4

۶۲- بولارد به ایدن، گزارش شماره (۹۸۹۰۱۲۴۲) ۳۳۳، مورخ ۶ اکتبر ۱۹۴۲، F.O.921/4

63- Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran*, P. 242

از طرفداران و هواخواهان شوروی یا آلمان و بخصوص طرفداران سیاست گرایش به آمریکا خواهند بود و تنها تعداد بسیار خیلی انگلوفیل به مجلس راه خواهند یافت. بنابراین چنین بنظر میرسد که بازگردانیدن ضیاء به ایران برای انگلیسیها نافع و ضروری است تا بوسیله این دوست قدیمی بتوانند به ایجاد يك جناح سیاسی مقتدر طرفدار انگلیس در ایران مبادرت نمایند. در این مرحله بود که انگلیسیها تصمیم قطعی و نهائی خود را برای بازگردانیدن سیدضیاء به ایران حتی اگر نتواند کرسی صدارت عظمی را تصاحب نماید اتخاذ نمودند. با اینحال بولارد در خاطرات خود می نویسد:

«موقعی که شنیدم سید ضیاء قصد بازگشت به ایران دارد تا بار دیگر به امور سیاسی مشغول شود با خود اندیشیدم که بازگشت او در چنین موقعی اصلاً صلاح نیست زیرا شك نداشتم او بدلیل آنکه از يك کشور تحت قیمومیت انگلیس می آید مسلماً هر برنامه سیاسی که در پیش بگیرد همگان ما را بعنوان پشتوانه اقداماتش قلمداد خواهند کرد ... باین ترتیب معلوم است که بازگشت سیدضیاء به ایران نمی توانست هیچ ارتباطی با ما داشته باشد.»^{۶۴}

مقامات انگلیسی به این مسئله آگاهی داشتند که برای بازگشت سیدضیاء باید از طرف شاه از او دعوتی بعمل آید و چون شاه نظر خوبی نسبت به سیدضیاء نداشت و با آمدن وی به ایران هم مخالف بود، انگلیسیها چنان مصلحت دیدند که دعوت از سیدضیاء از طرف بعضی از دولتمردان و رجال ایرانی بعمل آید تا باینوسیله سیدضیاء مستمسکی برای بازگشت داشته باشد و انگلیسیها هم همچنان در پشت پرده مانده و نقش خود را ظاهر نسازند. در تهران شایعاتی مبنی بر بازگشت ضیاء توسط ماموران انگلیسی سفارت پراکنده گردید تا از عکس العمل مردم زمینه ای بدست آید. وقتی انگلیسیها جو را مساعد یافتند اجرای نقش را بعهده حزب وطن گذاردند. به دعوت حزب وطن در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۳ گروهائی کوچکی فراهم آمد که در آن نمایندگان بعضی احزاب دیگر نیز شرکت کردند. در پایان این گروه آئی قطعنامه ای صادر و طی آن از سیدضیاءالدین طباطبائی خواسته شده بود تا به ایران بازگشته و حکومت را درست گیرد.^{۶۵} انگلیسیها با کمک دوستان خود در ایران زمینه بازگشت سیدضیاء را بطریقی فراهم آوردند که برای شاه و سفیر شوروی نیز این شبهه پیش آمده بود که دولت انگلیس در این مورد نقشی نداشته و ضیاءالدین طباطبائی بدعوت مردم و احزاب به ایران بازخواهد گشت. وزیر مختار آمریکا در تهران نیز در جریان امر قرار نداشت ولی بدرستی به نقش انگلیسیها پی برده بود. در اوت ۱۹۴۳ وزیر مختار طی گزارشی به وزارت خارجه آمریکا نوشت که «دلائل بسیاری او را متقاعد ساخته است که انگلیسیها ضیاء را تحریک به بازگشت به ایران نموده اند.»^{۶۶}

۶۴ - بولارد، شترها باید بروند، ص ۱۱۰ - ۱۰۹

۶۵ - بولارد به ایندن، گزارش شماره G/544/68/43 مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۴۳

E3793/38/34- F.O. 371/35072

66- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 329.

در اکتبر ۱۹۴۳ (مهرماه ۱۳۲۲) سیدضیاعالدین طباطبائی پس از بیست و دو سال که در خارج از ایران بسربرده بود به ایران بازگشت و بعنوان نماینده مردم یزد در دوره چهاردهم قانونگزاری به مجلس راه یافت. در دیماه همان سال تعدادی از نشریات و روزنامه‌های مستقل را درجبهه واحدی بنام جبهه ملی گردهم آورد. سیدضیاء روزنامه‌ای بنام کاروان منتشر کرد و بعد نیز اقدام به انتشار روزنامه رعد امروز نمود که در آن شدیداً به مخالفت و مبارزه با حزب توده و اتحاد شوروی پرداخت. ضیاء پس از چندی حزب اراده ملی را پایه گذارد که این حزب پس از حزب توده بزرگترین و متشکل ترین سازمان حزبی کشور در آن زمان بود. با اینکه انگلیسی‌ها همواره مترصد فرصت بودند تا سید ضیاء را جانشین سهیلی نمایند ولی بعلت اعتقاد و اعتمادی که امریکائیها نسبت به سهیلی داشته و او را عامل ثبات دولت و اعتبار و شهرت سازمان نخست‌وزیری ایران میدانستند^{۷۷}، موفق به انجام این خواسته خود نشدند.

احزاب سیاسی دیگر

احزاب دیگری که در آن دوره بوجود آمدند اهمیت و اعتباری را که حزب توده و حزب اراده ملی از آن برخوردار بودند نداشتند. از جمله حزب عدالت که در تابستان ۱۳۲۱ توسط علی دشتی نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی، تشکیل گردید که مانند احزاب دیگر دارای مرامنامه و برنامه‌ای مبهم و کلی بود و بصورت آژانسی برای بندوبست های سیاسی و کسب مقام و پست برای اعضای حزب و وابستگان آنها درآمده بود. حزب دیگر حزب مردم بود که محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس شورای ملی آنرا در شهریور ۱۳۲۳ بوجود آورد. برنامه این حزب هم استثنائی نبود مگر نریك مورد اهداف بیان شده حزب که در مورد سوسیالیزم بود و آنها هم چنانچه از متن برنامه حزبی برمیآید هیچگونه ارتباطی بامعنی و مفهوم کلی و پذیرفته شده سوسیالیزم نداشت. طبیعی بود که اینگونه احزاب نمیتوانستند توده مردم را بخود جذب نمایند. طبقه روشنفکر هم نسبت به اینگونه احزاب گرایشی نشان نمیداد بخصوص وقتی میدیدند که گردانندگان و اعضای اصلی حزبها مثلاً حزب عدالت همان نمایندگان مجلس هستند که فراکسیون اتفاق ملی را تشکیل میدهند. روشنفکران جامعه نسبت به نمایندگان مجلس نظر خوبی نداشته و آنها را نمایندگان واقعی مردم نمی‌شناختند. نارضائی طبقه متوسط و قشر روشنفکر روز بروز توسعه بیشتری پیدا میکرد. طبقه متوسط خواهان توزیع عادلانه ثروت، برقراری عدالت اجتماعی، از بین بردن فساد و سپردن امور حکومت به روشنفکران و تحصیل کردگان بود. بطور کلی طبقه متوسط خواستار بدست آوردن قدرت و نفوذ، ثروت، موقعیت و مقام بود. خشی بودن طبقه متوسط در قلمرو سیاست بطور خاصی مشخص بود. کنترل انتخابات و در اختیار داشتن احزاب و سازمانهای سیاسی بوسیله اشراف و طبقه حاکمه مانع از آن بود تا طبقه متوسط نقش مهمی در امور سیاسی کشور ایفا نماید.

فصل چهارم

سیاست بریتانیا در ایران
در جنگ جهانی دوم

سیاست بریتانیا در ایران در جنگ دوم جهانی

کوشش انگلستان در کمک رسانی به شوروی

در زمان صلح بریتانیا دارای منافع ویژه‌ای در ایران بود و جنگ سبب چند برابر شدن این منافع و بوجود آمدن منافع جدید دیگر برای آن دولت گردید. اهمیت ایران چهار نظر نفت و چه از نظر استراتژیک و دفاع از هندوستان در زمان جنگ برای انگلستان به مراتب بیشتر از زمان صلح گردید. از جهت منافع عمومی متفقین نیز ایران راه حیاتی ارتباط با روسیه شوروی برای ارسال تدارکات مورد نیاز به آن کشور محسوب میشد. ایران همچنین تنها کشوری در دنیا بود که منافع سه قدرت بزرگ شوروی، انگلستان و آمریکا در آن با هم تلاقی داشت و نیروهای نظامی هر سه کشور نیز در آن حضور داشتند و همین امر ممکن بود سبب برخورد سه قدرت متفق را فراهم نماید. با در نظر گرفتن چنین شرائطی و با توجه به اشغال خاک ایران و ضعف دولت ایران در مقابله با مشکلات و معضلات شرائط جنگی، باید سیاست دولت انگلستان در ایران را در طی جنگ دوم جهانی مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

یکی از ارکان اساسی سیاست انگلستان در ایران در زمان جنگ دوم و بعد از اشغال ایران، کمک به مساعی جنگی متفقین بطور اعم و ارسال کمکهای جنگی به شوروی بطور اخص بود.^۱ بهانه جنگ و کمک رسانی به شوروی از راه ایران، نمایندگان سیاسی و مقامات نظامی انگلیس در ایران را بر آن داشت تا برای توسعه سیستم حمل و نقل کشور و ارسال مواد به شوروی در هرامری از امور داخلی ایران مداخله نمایند.

رئیس هیئت نمایندگی سیاسی انگلستان در ایران، سر ریدربولارد وزیر مختار آن کشور در تهران بود. بولارد بدرستی تجسم کاملی از سیاست سنتی کلاسیک و قدیم انگلستان بشمار میرفت که از استقلال رأی و عقیده واراده و تصمیم برخوردار و بشدت معتقد به طبقه حاکم بر ایران و متمایل به همکاری با آنها بود. مشاورین و همکاران بولارد در سفارت انگلیس در تهران نیز افرادی نظیر وی بودند که نظرات و روش‌ها و اندیشه‌های سیاسی

۱- یادداشت سفارت انگلیس در تهران، تحت عنوان «سیاست متفقین در ایران» مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳
E5619/82/34-F.O.371/35103

آنان سخت با طرز تفکر سیاسی خاصی که خود انگلیسیها آنها را دیپلماتی مکتب انگلیسی- هندی میخوانند گره خورده بود. همین طرز تفکر و اندیشه سیاسی بود که کارکنان سفارت بریتانیا در تهران را از برخورد و مصاحبت بانیروی جدید سیاسی و روشنفکرانی که بعد از اشغال ایران و خروج رضاشاه از کشور فرصتی برای نشان دادن خود بدست آورده بودند باز میداشت. سیاست سنتی و محافظه کارانه انگلستان در طول جنگ، آن سیاست روشن و فعالی که بتواند با مسائل و مشکلات ناشی از جنگ و عواقب بعدی آن بمقابله برخیزد نبود. مسلم بود که اتحاد بین انگلستان و شوروی مسئلهای تابع شرایط جبری ناشی از بحران جنگ بود و ناگزیر اساس و پایه درستی نداشت، و اگر چنانچه مدتی سیاست های سنتی و امپریالیستی بریتانیا در ایران کنار گذاشته شد و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران که برای دفاع از هندوستان امری حیاتی برای انگلستان بشمار میرفت فراموش گردید، نه به سبب وحدت سیاسی بین شوروی و بریتانیا بود، بلکه صرفاً بخاطر مقابله با دشمن مشترك و تنها جنبه همکاریهای نظامی موقت را داشت. بر همین اساس هم انگلستان خواهان استقرار يك رژیم سنتی و محافظه کار در ایران بود تا در طول بحران جنگ مطیع و تابع سیاست بریتانیا باشد و درصدد تغییرات بنیادی و دگرگونیهای اساسی در کشور بر نیاید. این سیاست سبب میشد تا دولت بریتانیا و سیاستهای آن در ایران بشدت مورد انتقاد طبقه متوسط و قشر روشنفکر قرار گیرد و حتی دولتهای دیگر چون ایالات متحده امریکا نیز سیاست انگلیس را مورد نکوهش قرار دهند.

برای ارسال مواد و مهمات جنگی به روسیه، ایجاد تشکیلات نظامی - تجاری متعددی ضروری بنظر میرسید. دولت انگلیس برای تهیه مواد مورد نیاز و حمل آنها به روسیه شوروی اقدام به ایجاد «مرکز تدارکات خاورمیانه» (M.E.S.C.)^۲ و اتحادیه بازرگانی انگلستان U.K.C.C. نمود. مواد مورد نیاز شوروی توسط این سازمانها تهیه و به بنادر ایران حمل میشد و در بنادر ایران به مأمورین انگلیسی تحویل میگردد تا از طریق راههای ایران به روسیه حمل گردد. مأمورین کشوری و لشگری و بخش خصوصی انگلستان بطور فعالی در ایران مشغول بودند و برای حمل کمک های متفقین به روسیه از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. از ابتدای هجوم به ایران تا پایان جنگ انگلیسیها بیش از شش هزار کیلومتر راه را ساخته و یا تعمیر نمودند و نگهداری بقیه راهها را نیز بعهده گرفته بودند. آنها همچنین اقدام به ایجاد يك سازمان بزرگ حمل و نقل زمینی کردند که هزاران کامیون را که در سراسر جادههای ایران بکار حمل مواد به روسیه مشغول بودند اداره میکرد. راه آهن سراسری ایران بکلی در تحت اختیار متفقین قرار گرفته بود. قسمتی از این راه یعنی از بندر شاهپور در جنوب تا تهران در اختیار وزیر نظرو کنترل انگلیسیها بود و از شمال تهران تا بندر شاه در کنار دریای مازندران را روسها تحت کنترل خود

۲- مرکز تدارکات خاورمیانه (The Middle East Supply Center) در سال ۱۹۴۱ در قاهره بوجود آمد تا کالای مورد نیاز را در خاورمیانه تهیه نماید. در سال ۱۹۴۲ امریکا نیز همکاری خود را با این سازمان شروع کرد و تا پایان جنگ مشترکاً با انگلستان این سازمان را اداره کردند.

داشتند. خطوط آهن دیگری هم توسط انگلیسی‌ها کشیده شد از آنجمله خط خرمشهر- اهواز به بندر تنومه. بایشرفت آلمانیها در جبهه قفقاز خطوط تلگرافی بین تهران بغداد و ملایرواندیشک بدون کسب اجازه از دولت ایران توسط مقامات انگلیسی مورد استفاده قرار گرفت. برای اداره و نگهداری راهها و فرودگاه‌های کشور و حمل و نقل مواد، انگلیسی‌ها هفتاد هزار کارگر ایرانی استخدام کرده و بصورت بزرگترین استخدام کننده کارگر ایرانی در کشور درآمد بودند.^۳ بیست و نه فرودگاه که بسیاری از آنها توسط انگلیسی‌ها ساخته شده بود در اختیار متفقین قرار داشت. تنها فرودگاهی که در اختیار دولت ایران قرار داشت فرودگاه مهرآباد بود که آنرا هم مانند فرودگاههای دیگر چون قلعه مرغی و دوشان تپه تحت کنترل نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا گذاشتند.

برای حفاظت از این خطوط ارتباطی زمینی، هوایی و تلگرافی، انگلیسی‌ها به اقداماتی دست زدند که مغایر اصل عدم دخالت در امور داخلی ایران بود. انگلیسی‌ها برای حفظ امنیت در نواحی عشایری مجاور راههای شوسه و خطوط آهن از عشایر کمک گرفته و آنها را تحت حمایت خود قرار دادند. برای پیشبرد کارهای خود در امور ادارات محلی مداخله میکردند و برای مبارزه با عوامل مشکوک به خرابکاری در سیستم ارتباطی، دولت ایران را مجبور به دستگیری و زندانی کردن آنها مینمود. در طی بحران نان در ۱۷ و ۱۸ آذرماه ۱۳۲۱ سربازان انگلیسی بتهران آورده شدند تا از منافع انگلیسی‌ها محافظت نمایند.^۴ بولارد ضمن اعتراف به دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی ایران مینویسد که مقامات مسئول انگلیسی در ایران «برای افزایش ظرفیت حمل و نقل مواد به روسیه، خود را مجبور به دخالت در بسیاری از امور محلی دیدند.»^۵ برای حفظ تأسیسات و منابع نفتی در عراق و جنوب ایران و حراست از خطوط ارتباطی، دولت انگلیس اقدام به ایجاد یک ستاد نظامی بنام «ستاد ارتش بریتانیا در منطقه ایران و عراق» نمود و از آنجائیکه مناطق نفتی ایران و عراق و پالایشگاه آبادان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، این ستاد طرحهای امنیتی بسیاری را برای حفاظت از آنها بموقع اجرا گذاشت. از طرف ستاد ارتش بریتانیا در منطقه ایران و عراق یک حاکم نظامی برای آبادان انتخاب شد که حتی کنترل ورود و خروج افراد به آبادان را زیر نظر داشت. یک مشاور نظامی انگلیسی نیز با فرماندار نظامی آبادان همکاری مینمود بعدها انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که وظیفه پلیس و فرماندار نظامی را از یکدیگر تفکیک کرده و این مسئولیتها را بعهده دو نفر نظامی بگذارند. در سپتامبر ۱۹۴۳ تحت فشار دولت انگلستان، ایران موافقت کرد تا یک سرهنگ ارتش ایران بعنوان فرماندار نظامی و یک سرهنگ انگلیسی بعنوان رئیس پلیس آبادان

۳- بولارد به آیدن، گزارش شماره ۱۲۱ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۳،

E2450/239/34-F.O. 371/35117

۴- یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت ایالات متحده آمریکا در لندن، مورخ ۴ ژانویه

E7330/122/34-F.O. 371/31420.

۱۹۴۳

۵- گزارش شماره ۱۲۱ بولارد پانویس شماره ۳

انتخاب شوند.^۶

دخالت انگلیسی‌ها در امور سیاسی ایران

هجوم به ایران و اشغال کشور از سوی قوای بیگانه باناباوری و تعجب ایرانیان و همچنین با احساس تنفر شدید مردم ایران نسبت به روس‌ها و انگلیسی‌ها همراه شد. مردم ایران تهاجم شوروی و انگلستان به کشورشان را سبب تحقیر خود دانسته و به همین علت بسیاری از ایرانیان معتقد بودند که رضاشاه می‌بایست درخواستهای دولتی شوروی و انگلستان را مورد اجابت قرار میداد تا مانع اشغال کشور میگردد، و از همین روی سیاست رضاشاه را سخت مورد انتقاد قرار میدادند. بسیاری نیز انتظار داشتند که پس از هجوم بیگانگان به کشور، رضاشاه سقوط خواهد کرد. بولارد در کتاب خود می‌نویسد که، «انتظار کلی و عمومی چنین بود که شاه بوسیله متفقین تبعید شده و یا مجبور به ترك کشور میشود، اما وقتی پس از ورود قوای متفقین به ایران او همچنان بر تخت سلطنت باقی ماند يك ناراضائی کلی از سیاست انگلستان که هدف مطمئن‌تری از شوروی بود بوجود آمد که ممکن بود ایجاد ناراحتی نماید.»^۷

رضا شاه از بدو رسیدن بقدرت درصدد بود تا نفوذ شوروی و انگلستان را در ایران بوسیله ایجاد روابط دوستی سیاسی - اقتصادی با يك قدرت سوم تعدیل نماید. او انتظار داشت که این قدرت سوم بتواند به مقابله نفوذ سیاسی - اقتصادی دو قدرت انگلستان و شوروی برخاسته و باین ترتیب یکنوع موازنه قدرتها در ایران بوجود آید. سیاست داخلی رضاشاه نیز منجر به ایجاد يك حکومت مقتدر مرکزی در ایران شده بود که مانع دخالت‌های روس و انگلیس در امور داخلی ایران میگردد. رضاشاه در اداره امور کشور پر قدرت و توانا بود ولی در مقابل مخالفین خود شکیبایی و تحمل نداشت و بعنوان يك زمامدار و پادشاه در اواخر سلطنت خود چندان محبوب نبود. سیاست گرایش به قطب سوم که سبب ایجاد روابط نزدیک ایران و آلمان گردید باعث ناراضائی و خشم شدید انگلیسی‌ها شده و سرانجام وقتی رضاشاه به خواسته‌های انگلیسی‌ها گردن نهاده و اتباع آلمان را از ایران اخراج نکرد به آخرین حربه یعنی تجاوز به خاک ایران دست زدند.

باتوجه به مسائل استراتژیکی و موقعیت جنگی و بخطر افتادن منافع حیاتی انگلستان در خاورمیانه، ایران و هندوستان، اگر هم رضاشاه با خواسته‌های دولت انگلیس موافقت میکرد و آنها را برآورده مینمود باز هم اشغال ایران امری اجتناب ناپذیر مینمود. مقامات دولت انگلیس نظر مساعدی نسبت به رضاشاه نداشتند و تمایلات وی نسبت به آلمان نیز شدیداً مورد سوءظن و سبب ناراحتی و نگرانی عمیق انگلیسی‌ها بود. دولت هندوستان مستمراً

۶- همانجا.

7- Bullard, Sir Reader, *Britain and The Middle East: From the Earliest Time to 1963*, 3rd. ed., P. 135.

لندن را تحت فشار قرار داده و مصر آمیخواست تا رضاشاه را از سر راه بردارند.^۸ اما از آنجائیکه انگلیسی‌ها نمی‌خواستند تا سازمان اداری ایران درهم ریخته و انتظام مملکت از هم پاشیده شود، بی‌میل نبودند تا رضاشاه موقتاً برمسند قدرت باقی بماند، زیرا در سایه قدرت رضاشاه امنیت و نظم در کشور حکمفرما و در نتیجه خط ارتباطی متفقین با شوروی از هرگونه خطری در امان و مصون بود و احتمال هیچگونه عملیات خرابکاری و چریکی در آن نمی‌رفت. با وجود سوءظنی که انگلیسی‌ها نسبت به رضاشاه داشته و از امکان ارتباط و تماس و همکاری وی با آلمانیها در هراس بودند، با اینحال این توان را در خود میدیدند که پس از اخراج آلمانیها از ایران رضاشاه را شدیداً زیر نظر داشته و از برقراری هرگونه تماس بین او و عوامل آلمانی جلوگیری بعمل آورند و متقابلاً از وجود رضاشاه استفاده کرده، سازمان سیاسی-اداری و نظامی کشور را همانگونه حفظ نموده و بخدمت خود درآورند. باین ترتیب شخصیت رضاشاه و وجود او براریکه قدرت یکی از مسائل بسیار مهم و حساسی بشمار میرفت که دولت انگلستان با آن روبرو بود.^۹ لذا در ابتدای هجوم به ایران، سیاست دولت انگلیس حمایت از رضاشاه و ابقای وی بر تخت سلطنت ایران بود.

بولارد در این باره مینویسد «... ما حساب میکردیم که اگر نیازهای جنگی متفقین بنحو احسن تأمین شود و در اجرای مهمترین خواسته ما که چیزی جز حمل سریع محمولات و کمکهای نظامی از طریق ایران به خاک شوروی نبود، خللی وارد نیاید، مسائل مربوط به حکومت ایران را باید به خود ایرانیان واگذار کنیم.»^{۱۰} چرچیل هم به این مسئله اشاره دارد و خطاب به اعضای کابینه جنگ خود میگوید «در حال حاضر ما بر علیه رضاشاه نیستیم، اما در صورتیکه خواسته‌های ما برآورده نشود حکومت استبدادی او را بر مردمش آشکار خواهیم کرد.»^{۱۱} اما عدم همکاری رضاشاه با متفقین و عوامل دیگر سبب تغییر سیاست انگلستان نسبت به رضاشاه گردید، چرا که رضاشاه در اولین وجه آزمایش سر تسلیم فرود نیاورد. بولارد ضمن گزارش سالیانه خود در مورد وقایع و تحولات سیاسی ایران در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) در این مورد مینویسد که:

«اقدامات رضاشاه و تسلط او بر مردم کشورش ابقای او را بر تخت پادشاهی تضمین کرده بود و ما میتوانستیم به همکاری یا حداقل بیطرفی واقعی او امیدوار باشیم، ولی امتناع لجوجانه او در از سر باز کردن آلمانیها و اخراج آنها امیدهای ما را متزلزل کرد. اشغال خاک ایران توسط متفقین هم نشان داد که

۸- رجوع کنید به تلگراف‌های شماره ۴۶۳۹، ۴۷۶۶ و ۵۰۰۴ مورخ ۳۰ اوت، ۶ و ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱، از نایب‌السلطنه هندوستان به وزیر امور هندوستان،

E5203/3444, E5393/3326, E5761/3326/34- F.O. 371/27233/27211/27217.

۹- از تلگراف شماره ۱۰۸۷۴ مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۴۱، وزیر امور هندوستان به نایب‌السلطنه هندوستان، E5393/3326/34- F.O. 371/27233.

۱۰- بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۵۳

۱۱- از بیانات چرچیل در جلسه چهارم سپتامبر کابینه جنگ انگلستان، صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان، CAB 65/23, C.P. 89 (4)2.

او نمیتواند با مسائل روز بمقابله برخیزد.»^{۱۲}

از سوئی رضاشاه حاضر نبود تا همه خواسته‌های متفقین را برآورده نماید و از سوئی دیگر فروغی نخست وزیر عقیده داشت که چون متفقین کشور را به اشغال خود درآورده‌اند، پس هرگونه مخالفت و مقاومتی بیفایده بوده و باید تمامی شرایط و خواسته‌های آنها را پذیرفته و اجرا نمود. چون سیاست تسلیم و رضای فروغی با مخالفت رضاشاه روبرو گردید، لذا فروغی وزیر مختار انگلستان را تحت فشار قرار داده و تهدید کرد که یا دولت انگلستان دست از حمایت رضاشاه بردارد و او را وادار به کناره‌گیری نماید یا اینکه وی از سمت نخست‌وزیری استعفا خواهد کرد. بولارد بایبانی دیپلماتیک این موضوع را به وزارت امور خارجه انگلیس گزارش میکند:

«با آنکه فروغی نخست‌وزیر ایران معتقد بود که غیر ممکن است تا جانشینی برای رضاشاه یافت که دارای همان وجهه و قدرت و تسلط باشد ولی به این نتیجه رسید که تحولات بسیار اساسی و مورد نیاز کشور با وجود رضاشاه امکان‌پذیر نخواهد بود.»^{۱۳}

البته معلوم نیست که منظور از «تحولات بسیار اساسی و مورد نیاز کشور» که فروغی خواهان اجرای آن بود و وجود رضاشاه را مانعی برای آن میدانسته چه بوده، زیرا که در شرایط سخت و بحرانی شهریور ۱۳۲۰ و در حالیکه نیروهای نظامی بیگانه شمال و جنوب کشور را به اشغال خود درآورده بودند و وظیفه دولت تعدیل روابط با دولتهای اشغالگر و تحدید هرچه بیشتر مداخلات نظامی و غیر نظامی آنها بود، کشور ایران چه نیاز مبرمی به کدام تحولات بسیار اساسی داشته است؟ کما اینکه شخص فروغی هنگام معرفی کابینه خود به مجلس شورای ملی از ذکر برنامه دولت خودداری کرده و آنرا همان برنامه‌های کابینه‌های قبلی نامید و گفت «آقایان نمایندگان محترم ۰۰۰ برنامه‌هایی را که مکرراً از طرف دولتهای وقت پیشنهاد مجلس شورای ملی شده است ملاحظه فرموده‌اند بنابراین دولت امروزی به ورود در برنامه تفصیلی حاجتی نمی‌بیند.» بنابراین معلوم میشود که منظور فروغی و یا لحن گزارش بولارد همانا اجرای سیاست تسلیم و رضای نخست وزیر ایران در برابر متفقین بود که رضاشاه حاضر بقبول درست این سیاست نشد.

در تأیید این مطلب که فروغی خواستار برکناری رضاشاه شده بود سند دیگری موجود است که نقش فروغی را در این جریان بخوبی روشن می‌سازد. در سال ۱۹۴۶ بدنبال مباحثاتی در پارلمان انگلیس در مورد دخالت دولت محافظه کار انگلستان در قضیه برکناری

۱۲- بولارد به ایدن، گزارش سالیانه شماره ۱۶۰ (سال ۱۹۴۱) مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، E3655/3655/34- I.O.R./L/P&S/3472A.

۱۳- همانجا، بولارد در خاطرات خود هم این گزارش را نقل کرده و نوشته است که «فروغی بدلیل اعتقادی که به مبانی حکومت مشروطه داشت چنین نشان میداد که تا رضاشاه بر تخت سلطنت نشسته حال است بتوان برای اصلاحات مورد نظر اقدام کرد». بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۵۶.

رضاشاه در سال ۱۹۴۱، ایدن بعنوان نماینده پارلمان و وزیر خارجه سابق انگلستان که در امر برکناری رضاشاه دخالت داشت، مورد سؤال نمایندگان پارلمان انگلیس قرار گرفت. ایدن برای پاسخ گوئی ناگزیر شد تا اطلاعاتی در این زمینه کسب نماید. آنتونی ایدن طی نامه‌ای به هنیکر Henniker مشاور و منشی مخصوص خود در وزارت امور خارجه که در پاریس میزیست از او خواست تا اطلاعاتی در مورد حوادث سال ۱۹۴۱ که منجر به برکناری رضاشاه از سلطنت گردید در اختیار او بگذارد. ایدن در نامه خود تأکید کرده بود که این اطلاعات را برای تکذیب این ادعا که در سال ۱۹۴۱ دولت انگلستان رضاشاه را برکنار کرده است میخواهد. هنیکر در جواب نامه ایدن، فروغی را عامل موثر در برکناری رضاشاه قلمداد کرده و ضمن ملامت و سرزنش فروغی نوشته است که «این فروغی بود که بعنوان آخرین نخست وزیر رضاشاه برکناری و استعفای او را از سلطنت باعث شد.»^{۱۴}

پس از کناره گیری از سلطنت نیز انگلیسیها قصد نداشتند تا وی را وادار به ترك ایران نمایند و مایل بودند که رضاشاه دور از تهران و در اصفهان اقامت نماید ولی فروغی مخالفت کرده و از وزیر مختار انگلیس خواست تا رضاشاه را وادار بترك ایران نمایند. بنابر گزارش بولارد، فروغی بیم داشت که چنانچه رضاشاه در ایران بماند نمیتواند از دخالت در امور مملکت خودداری نماید.^{۱۵} فروغی وزیر مختار انگلیس را تهدید به استعفا کرد و چون در آن شرایط بحرانی کسی حاضر نبود زمام امور دولت را در دست گیرد که هم مورد قبول انگلیسیها باشد و هم مورد وثوق اتحاد شوروی، ناگزیر انگلیسیها پذیرفتند رضاشاه را از ایران خارج نمایند.

نارضائی و عدم اطمینان انگلیسیها به رضاشاه و درخواستهای مکرر دولتهای هندوستان و شوروی و فشار و تهدید فروغی برای برکناری او از سلطنت و عدم تسلیم بلا شرط رضاشاه در مقابل خواستههای متفقین، دولت انگلستان را متقاعد ساخت که رضاشاه باید از سلطنت کناره گیرد، خصوصاً اینکه وزیر مختار انگلیس در تهران نیز به این نتیجه رسیده بود که «دیگر نمیشود کاری برای شاه کرد» و مایسکی سفیر شوروی در لندن هم در گفتگوئی با ایدن اظهار داشت که «نظر دولت شوروی اینست که هر چه زودتر شاه برود بهتر است.»^{۱۶}

دولت انگلیس برای برکناری رضاشاه از سلطنت نمیتوانست از راه حلهای سیاسی و نظامی استفاده نماید زیرا انجام کودتائی چه نظامی و چه غیر نظامی بر علیه رضاشاه در آن شرایط امکان نداشت و ایجاد هر نوع تشنج سیاسی نیز نمیتوانست برای متفقین مفید باشد. بنابراین دولت انگلستان تصمیم گرفت تا برای برکناری رضاشاه از فشارهای دیپلماتیک و قدرت نمائی نظامی مستقیم همراه با شوروی و نیروی عظیم تبلیغات استفاده نماید. در

۱۴- نامه خصوصی هنیکر J.P.E.C. Henniker مورخ ۱۱ مه ۱۹۴۶

Lord Avon's Papers, Per. 46/41, F.O. 954/19 B.

۱۵- گزارش شماره ۱۶۰ بولارد به ایدن مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، پانویس شماره ۱۲ همین فصل

۱۶- یادداشت ایدن از مذاکره با مایسکی سفیر شوروی در لندن، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۱

جلسه روز هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ کمیته دفاع (عملیات) کابینه جنگ انگلستان تصمیم گرفته شد که چون رضا شاه مسئول سیاست‌های افراطی خود بوده است باید سرنگون شود. در همین جلسه ایدن پیشنهاد کرد تا نیروهای نظامی انگلیس و شوروی بطرف تهران و بقصد اشغال پایتخت بحرکت درآیند. در ضمن تصمیم گرفته شد تا مقامات مسئول دولت انگلستان در جستجوی شخصی برآیند تا بعنوان جانشین رضاشاه در نظر گرفته شود. آمری Amery وزیر امور هندوستان در کابینه چرچیل که در جلسه کمیته دفاع شرکت داشت وبا پرنس حسن (محمدحسن میرزا) ولیعهد احمدشاه قاجار دوستی صمیمی و روابط نزدیک و حسنه داشت پیشنهاد کرد که برای جانشینی رضا شاه محمد حسن میرزا ویا پسرش بنام حمید در نظر گرفته شوند. محمد حسن میرزا و پسرش در ویلز اقامت داشتند و آمری پس از کسب موافقت ایدن از آنها دعوت کرد تا برای روز ۱۰ سپتامبر به لندن آمده و نهار را با وزیر امور خارجه انگلیس صرف نمایند.

روز دهم سپتامبر ایدن در منزل آمری با محمدحسن میرزا و پسرش حمید ملاقات کرد و در ۱۱ سپتامبر جریان این ملاقات خود را با ولیعهد احمدشاه بطور بسیار محرمانه به وزیر مختار خود در تهران تلگراف مینماید:

«پرنس حسن قاجار وارث سلسله قاجار در لندن است و من او و پسرش را بطور خصوصی ملاقات کردم +۰۰ پرنس حسن آماده است تا اگر چنانچه جنبشی در ایران برای باز گردانیدن سلسله قاجار به سلطنت بوجود آید به ایران برود. او پسرش را نیز همراه خود بایران خواهد برد. پرنس حسن گفت که فروغی قبلا معلم او بوده است و لذا او (فروغی.م) شاید نسبت به بازگشت سلطنت قاجار سمپاتی داشته باشد.»^{۱۷}

ایدن در همین تلگراف از بولارد میخواهد تا ضمن بررسی موضوع بازگردانیدن سلسله قاجار مطالعات و بررسی های لازم را بعمل آورده و نظر خود را هم اعلام دارد. در لندن نیز سرهوراس سیمور معاون وزارت امور خارجه انگلستان در امور خاورمیانه که قبل از بولارد یعنی در سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ وزیر مختار انگلیس در تهران بود. مأمور بررسی موضوع گردید تا ضمن ملاقات با پرنس محمدحسن و فرزندش حمید آنها را مورد ارزیابی قرار دهد که آیا برای جانشینی رضاشاه مناسب میباشند یا نه. سرهوراس سیمور از هارولد نیکلسون دیپلمات ورزیده و سرپرست بی بی سی. کمک خواست و نیکلسون در ۱۳ سپتامبر ترتیب ملاقات سیمور را با پرنس حسن و پسرش حمید که خود نیز در آن حضور داشته میدهد اما ظاهراً این ملاقات و گفتگو رضایت بخش نبوده است و هوراس سیمور بخصوص از اینکه حمید پسر محمد حسن میرزا که افسر نیروی دریائی انگلستان هم بود يك کلمه زبان فارسی نمیدانست ناراحت شده بود.

۱۷- ایدن به بولارد، تلگراف خیلی خیلی محرمانه شماره ۶۸۲ مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۱
Lord Avon's Papers, Per. 41/23- F.O. 954/19 A.

پاسخ بولارد هم مناسب نبود، زیرا بولارد توصیه کرده بود که هیچ کوششی برای استقرار مجدد سلسله قاجار بعمل نیاید زیرا اولاً که حمید پسر پرنس حسن با فرهنگ و تربیت ایرانی‌آشنائی ندارد و ثانیاً وجود تعداد زیادی از خاندان قاجار در پست‌های حساس دولتی ایجاد اشکالاتی خواهد کرد. فروغی هم نظر موافق و مساعدی نسبت به بازگشت قاجار نداشت و بهمین جهت قبل از اینکه انگلیس‌ها تصمیمی در این مورد اتخاذ نمایند باشتاب و سرعت به متن استعفای رضاشاه که در آن فرزند ارشدش محمدرضاپهلوی را بجانشینی خود انتخاب کرده‌بود عمل کرد.

برای برکناری رضاشاه، وزارت امور خارجه انگلستان به بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا، بی‌بی‌سی، دستور داد تا مطالبی را که از قبل توسط وزارت امور خارجه بر علیه رضاشاه تهیه شده بود به زبان فارسی از آن رادیو پخش نمایند.^{۱۸} مطالب و گفتارهای رادیوی بی‌بی‌سی ابتدا در باره حکومت دموکراسی و قانون اساسی بود. بی‌بی‌سی دستور داشت تا^{۱۹} ضمن تحریک مردم ایران، به بازگو کردن اقدامات دیکتاتوری رضا شاه پرداخته و آنرا در معرض افکار عمومی در ایران قرار دهد.^{۲۰} هدف از پخش این برنامه‌ها تضعیف و ترلزل

۱۸- رجوع کنید به یادداشت آقای پینک Pink کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان، E5714/3326/34- F.O. 371/27216 ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱، پینک صریحاً ذکر کرده است که مطالب مزبور قبلاً در وزارت امور خارجه تهیه شده بود و در زمان مناسب به بی‌بی‌سی دستور داده شده تا آنها را پخش نمایند.

۱۹- مقامات رسمی دولت انگلستان پیوسته کوشش داشته‌اند تا نشان دهند که بی‌بی‌سی يك رادیوی مستقل است و از دولت دستور نمیگیرد. اخیراً نیز آنتونی پارسوتر سفیر انگلیس در تهران (درفاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹) ضمن شرح خاطرات خود از انقلاب ایران در کتاب غرور و سقوط می‌نویسد: «ایرانیها از شاه گرفته تا دولتمردان و سیاستمداران دست‌پائین هرگز این مطلب را فراموش نکرده بودند که بخش فارسی بی‌بی‌سی در اوائل جنگ دوم جهانی با هدف ضمنی تضعیف رضاشاه و برکناری وی از سلطنت تأسیس شد، حتی پس از گذشت چهل سال قانع کردن ایرانیها درباره اینکه بی‌بی‌سی یا رادیو لندن زبان دولت انگلیس نیست غیر ممکن بنظر میرسید. من هرآنچه در قوه داشتم برای قانع کردن شاه و وزیرانش در این مورد بکار بردم و سعی کردم این مطلب را به آنها بقبولانم که بی‌بی‌سی تشکیلات مستقلی است و دولت انگلیس خطمشی آنرا تعیین نمیکند و آنچه آنها بعنوان مطالب تحریک‌آمیز و تبلیغات خرابکارانه از آن یاد میکنند چیزی جز تفسیر و تحلیل عادی و بیطرفانه يك ایستگاه رادیویی آزاد و بی‌قید و بند نیست.» رجوع کنید به کتاب غرور و سقوط، ترجمه دکتر منوچهر راستین، چاپ اول، انتشارات هفت، تهران، تیرماه ۱۳۶۳، صفحه ۱۱۷.

اسناد و مدارک رسمی دولت انگلستان خلاف ادعای دولتمردان انگلیسی را ثابت میکنند، کما اینکه در همین فصل ملاحظه میشود آقای پینک کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه در سندی کاملاً رسمی صریحاً اشاره میکند که مطالبی بر علیه رضاشاه از قبل توسط وزارت امور خارجه انگلیس تهیه شده بود. خانم لمبتون وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران و بولارد وزیر مختار آن کشور نیز مزاحمتی اشاراتی در این معنی دارند.

۲۰- لمبتون (وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران) به بولارد، گزارش شماره ۱۷ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۴۱، E2712/42/34- F.O. 371/27125.

خانم لمبتون در این گزارش صریحاً اشاره میکند که بدستور وزارت امور خارجه بی‌بی‌سی این مطالب را پخش میکرده است.

موقعیت رضا شاه بود. ۲۱ در ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) بی‌بی‌سی در برنامه اخبار خود به این مسئله اشاره کرد که «افکار عمومی در ایران اشغال کشورشان را توسط نیروهای نظامی متفقین وسیله‌ای برای تغییرات اساسی و دست‌یابی به قانون اساسی تلقی می‌کنند».^{۲۲} در روز ۱۳ سپتامبر (۲۲ شهریور) حملات بی‌بی‌سی به رضا شاه شدت گرفت و روز بعد، روزنامه تایمز هم نوشت که دولت انگلستان از هرج و مرج موقتی که احتمالاً بر اثر تغییر رژیم در تهران پیش‌آید ترس و بیمی ندارد.^{۲۳} رادیو لندن در برنامه‌های فارسی خود مرتباً علیه شاه گفتارهای تندی پخش میکرد و روسها نیز بوسیله اعلامیه‌های فارسی کنه بوسیله هواپیماهای جنگنده بر روی شهرهای شمال میریختند رضا شاه را مورد انتقاد قرار دادند. حمله و انتقاد روسها به شاه بیشتر روی همکاری وی با آلمانیها متمرکز بود ولی رادیوی بی‌بی‌سی با وجودیکه کم و بیش به این مسئله استناد میکرد، ولی فشار تبلیغاتی خود را روی مسئله فساد مالی رضا شاه و خریداری املاک و اراضی مزروعی مردم شمال ایران متمرکز کرده بود. رضا شاه که از این جنگ تبلیغاتی سخت نگران و آشفته شده بود در آخرین روزهای قدرت خود از وزیر مختار انگلستان خواست تا بوسیله دولت انگلستان گفتارهای بی‌بی‌سی قطع شود.^{۲۴} بولارد و دولت انگلستان به درخواست رضا شاه ترتیب اثر ندادند. در ۱۵ سپتامبر (۲۴ شهریور) تبلیغات به نتیجه مطلوب و مورد دلخواه دولت انگلیس رسید و عکس العمل مردم بروز کرد. در مجلس شورای ملی عده‌ای از نمایندگان یعنی همانهاییکه توسط خود رضا شاه بنماینده‌گی برگزیده شده بودند و در تمام طول دوره نمایندگی خود جز تأیید سیاست و اقدامات رضا شاه راه دیگری نیپموده بودند با تصویب طرحی از رضا شاه خواستار تحولات سیاسی شدند رضا شاه که وفاداری مردم را نسبت به خود از دست رفته میدید و از سوی دیگر خبر یافت که سربازان ارتش سرخ از قزوین بسوی پایتخت در حرکتند و نیروهای انگلیسی نیز بزودی وارد تهران میشوند، استعفا نامه خود را امضاء کرده و بنفع فرزند ارشدش محمدرضا پهلوی از سلطنت کناره‌گیری کرد. برانگیخته شدن مردم بر علیه پادشاه کشور و حرکت نیروهای نظامی انگلستان و شوروی بسوی پایتخت رضا شاه را در موقعیت باریکی قرار داد که چاره‌ای جز استعفا نداشت. استعفای رضا شاه و گزینش فرزندش بجای خود آخرین قدرت نمایی رضا شاه بود که با آن بمصاف نیروهای هم‌بسته نظامی روس و انگلیس، فشارهای دیپلماتیک و نیروی بزرگ و اثر بخش تبلیغات دولت بریتانیای کبیر رفت. نیکیتین قونسول اسبق روس در تهران مینویسد که «استعفای رضا شاه را میتوان یک نوع انتقام از دیپلماسی انگلستان دانست زیرا که این دیپلماسی در طی سلطنت

۲۱- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۶۸۱ مورخ ۱۷ سپتامبر و شماره ۷۲۴ بدون تاریخ
E5457/3326, E5603/3326/34- F.O. 371/27212/27214.
22- J.R. Glorney Bolton. "The B.B.C. and Persia", *The spectator*, 26 Sept. 1941, PP. 303-304.

۲۳- تایمز، ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۱

۲۴- گزارش محرمانه بولارد به آیدن، شماره ۱۶۰ مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، پانویس شماره ۱۲ همین فصل.

بیست ساله رضاشاه مکرر به شکست برخورد^{۲۵}،

پس از کناره گیری رضاشاه، فرزند وی بجای پدر نشست. برای انگلیسی ها و دولت انگلیس فرصتی نبود تا در باره شخص مورد دلخواه خود برای زمامداری ایران تصمیم بگیرند. محمدرضا پهلوی بعنوان فرزند ارشد شاه جانشین او شد و این امر موافق و مطابق قانون اساسی هم بود، بنابر این کوششهای دولت انگلستان برای انتخاب نامزد خود به پادشاهی ایران ناکام ماند. توانائی و شخصیت و سیاست شاه جدید برای دولت انگلیس ناشناخته بود ولی شهرت داشت که محمدرضا شاه متمایل به طرفداری و همکاری با آلمان است که البته این قضاوت صحیح نبود و حوادث بعدی هم نشان داد که چنین نظری درست نبوده است. متفقین، خصوصاً انگلستان به وضع پیش آمده رضایت دادند و یا حداقل در صدد برآمدند که عملاً شاه جدید را مورد آزمایش قرار دهند. محمدرضا شاه وقتی زمام امور را در دست گرفت به دولتین متفق اطمینان داد که باکمال صمیمیت با متفقین همکاری خواهد کرد.

رضا شاه مایل بود که پس از خروج از ایران، به امریکای جنوبی برود و برای این منظور از دولت آرژانتین هم پذیرش لازم اخذ شده بود، ولی انگلیسیها برای ممانعت از برقراری هرگونه تماسی بین رضاشاه و عوامل آلمانی تصمیم گرفتند تا او را به جزیره موریس ببرند، کشتی انگلیسی بندرا در آبهای بندر عباس پهلوی گرفت و رضاشاه برای همیشه کشور را ترک گفت. در پایان سال ۱۹۴۱ (دیماه ۱۳۲۰) انگلستان بدرخواست رضاشاه تصمیم گرفت تا وی را به کانادا ببرد ولی بعد از این تصمیم منصرف شده و او را به آفریقای جنوبی بردند و رضاشاه در اواخر سال ۱۹۴۴ در آنجا از دنیا رفت. هنگامیکه رضاشاه بر سر راه خود به جزیره موریس بود، گوینده بخش فارسی رادیوی بی بی سی همچنان به مردم ایران نوید استقلال و آزادی و حکومت قانون و دموکراسی میداد. بی بی سی به مردم ایران اطمینان میداد که بر خلاف ادعاهای آلمان، انگلیسیها با استقرار رژیم خود کاملاً در ایران موافقت نخواهند کرد و متفقین بر سر آنند تا استقلال کامل و عظمت ایران باستان را به مردم ایران ارزانی دارند.^{۲۶} ولی صرف حضور نیروهای انگلیسی و سربازان ارتش سرخ در ایران بسختی میتواند تأییدی بر گفتارهای بی بی سی بوده و نشانی از استقلال ایران و تمامیت ارضی آن داشته باشد. دولت ایران حتی قدرت و استقلال آنرا نداشت تا در ایالات و ولایات کشور امنیت و نظم و قانون را جاری سازد. مقامات نظامی شوروی در ایران پلیس شهرها و افراد ژاندارمری را در مناطق اشغالی خود خلع سلاح کرده و با ایجاد هرج و مرج و نا امنی و دخالت های روزافزون در امور ایران داغ ننگ بر پیشانی بی بی سی میزدند. انگلیسیها نیز در مناطق اشغالی خود رسماً در امور داخلی ادارات و مؤسسات دولتی وابسته بدولت دخالت های ناروا میکردند و وزیر مختار انگلستان در ایران نیز صراحتاً به این دخالت های مأمورین انگلیس در امور ایران اشاره میکند و بزعم خود برای

۲۵- ب. نیکیتین، خاطرات و سفرنامه، ترجمه علیمحمد فره‌وشی (مترجم همایون) چاپ دوم، صفحه ۲۵
 ۲۶- The Spectator, 26 Sept. 1941.

آنها دلائلی هم تراشیده است.^{۲۷}

دخالت انگلیسیها در امور سیاسی و داخلی ایران محدود به تعیین یا تغییر زمامدار کشور و دولت‌ها نمیگردید. اعمال نفوذ در انتخابات مجلس شورای ملی یکی دیگر از ابعاد وسیع دخالت انگلیسیها بشمار میرود که مقامات انگلیس در ایران از هیچ کوششی برای انتخاب نمایندگان مورد نظر خود فروگذار نمیکردند. انتخابات دور سیزدهم مجلس شورای ملی در آخرین روزهای سلطنت رضاشاه صورت گرفت و بنابراین برای دخالت سفارت انگلیس در تهران هیچ امکان و فرصتی موجود نبود، ولی در انتخابات دوره چهاردهم قانون‌گذاری که در سال ۱۳۲۲ (۱۹۴۳) صورت گرفت وضع بگونه‌ای دیگر بود. دیگر از رضاشاه و حکومت مرکزی مقتدر خبری نبود و انگلیسی‌ها و روسها در کشور فعال مایشاء بودند. اتحاد نامقدس و سری بین سفارت بریتانیا در تهران و نمایندگان دوره سیزدهم و دولت بوجود آمده بود تا زمام امور مملکت را آنگونه که خود میخواستند بدست گیرند. بولارد از سوئی در خاطرات خود به دروغ می‌نویسد که «از سوی وزارت خارجه انگلیس دستور العملی واصل شد که ما بهیچوجه نباید در انتخابات دخالت کنیم»^{۲۸} و از سوی دیگر در گزارشی به وزیر امور خارجه انگلستان نوشته است:

«بنظر میرسد که نیروهای سیاسی متعددی خود را آماده مبارزات انتخاباتی می‌کنند، در حلقه اول نمایندگان فعلی مجلس (دوره سیزدهم) که همه آنها نگران انتخاب شدن پر منافع مجدد خود هستند. ثانیاً نخست‌وزیر که بدون شك دارای نظریاتی است و بنظر می‌آید دسته بندی‌هایی با تهرانی‌های پولدار انجام میدهد. ثالثاً وزیر کشور ...

تصور میشود که روسها هم در صدد دخالت در انتخابات نواحی شمال ایران هستند... این سفارتخانه (انگلیس-م) هم البته در يك فشار مداوم است تا کاری برای انتخابات در جنوب کشور انجام دهد تا تعادلی را در رابطه با فعالیتهای روسها بوجود آورد.»^{۲۹}

برخلاف ادعای بولارد که «در اجرای دستورالعمل وزارت خارجه انگلیس مابه تمام کنسولگریهای خود اعلام کردیم که بهیچوجه حق دخالت در امور انتخابات مجلس را ندارند، زیرا جریان انتخابات در ایران بصورتی است که شائبه هرگونه اعمال نفوذی در آن وجود دارد»^{۳۰} به مأمورین انگلیس در کنسولگریهای بریتانیا در ایران دستور داده شد تا به حمایت و به نفع افراد و عناصر طرفدار انگلیس وارد فعالیت شوند. دستورالعمل

۲۷- بولارد به ایندن، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴، E2135/189/34- I.O.R.L/P&S/12/3472A.

۲۸- بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۱۰۲

۲۹- بولارد به ایندن، گزارش شماره ۲۷۱، مورخ ۲۹ مارس ۱۹۴۳، E3868/239/34- F.O. 371/35117.

۳۰- بولارد، شترها باید بروند، صفحه ۱۱۱

وزارت امور خارجه انگلستان برای کنسولگریهای انگلستان در نقاط مختلف ایران صراحتاً به این مسئله اشاره دارد:

«ما باید از حالا بعد کاملاً متوجه انتخابات بوده و در نظر داشته باشیم که مانع انتخاب شدن افرادی شویم که شریک دشمنان ما هستند و با آنها همکاری مینمایند. هرکاری ما انجام دهیم مسلماً مورد سوءظن قرار گرفته و متهم به دخالت در امور داخلی ایران میشویم و بهمین دلیل است که باید نهایت سعی را بعمل آوریم تا از تظاهر به دخالت در امور داخلی خودداری نمائیم... تمام هم ما براین است که دولت خوبی در ایران روی کار آوریم.»^{۳۱}

البته روشن است که منظور از «دولت خوب» برای انگلستان چه نوع دولتی میتواند باشد. این سیاست انگلیس سبب گردید تا کنسولگریها و سفارت آن کشور در ایران در ارتباط و تماس نزدیک با طبقه حاکمه باشند و این گروه را در گیر برخورد های مداوم با افکار عمومی در کشور نماید. پس از کناره گیری رضاشاه از سلطنت انتظار میرفت که تغییرات اساسی در طبقه حاکمه رژیم پیش آید و افکار عمومی هم طالب آن بود تا عناصری که سالها بر مملکت حکومت کرده بودند کنار گذاشته شوند و افراد دیگری جای آنها را بگیرند. ولی هیئت حاکم از حمایت انگلستان برخوردار بود و دولت انگلیس بدلیل اینکه در چنین شرایطی تغییر اساسی و دگرگونی در هیئت حاکمه رژیم منطقی نیست مانع از هر نوع تغییر و تبدیلی میگردد.

حمایت دولت انگلستان از دولتمردان محافظه کار و قدیمی و ابراز رضایت از تسلط آنها بر امور کشور خشم عمومی را برانگیخته بود. در خواستهای طبقه روشنفکر و متوسط از دولت انگلیس برای عدم حمایت از طبقه حاکم نیز اثری نداشت و یا با پاسخ های غیر منطقی روبرو میشد. انگلیسیها معتقد بودند که بغیر از افراد طبقه حاکم، قشرهای دیگر جامعه ایران بطور اعم سهمی و شرکتی در امور کشور نداشته اند زیرا که آنها در هر شرایطی اساساً در فکر ارتزاق و گذران امور زندگی مادی بوده و توجهی به اوضاع کشور نداشته اند. جامعه ایران از سیاست اجتناب کرده است و در جریان امور مملکتی نبوده و بنابراین دسترسی خارجی ها به آنها و آشنائی با افکار و عقاید سیاسی آنان نیز مقدور نگردیده است. انگلیسیها همچنین اعتقاد داشتند تا زمانی که مردم ایران نشانه های مثبتی از تمایل و خواستهای خود مبنی بر مشارکت در امور سیاسی نشان نداده و افکار سیاسی خود را متمایل به غرب نسازند، برای انگلستان بسیار خطرناک خواهد بود تا آنها را جایگزین طبقه حاکم گردانند و بهمین دلیل نمیتواند از همکاری با طبقه حاکم و حمایت از آن امتناع ورزد.^{۳۲} این منطق بسیار عجیب انگلیسیها البته برای خودشان قابل قبول بود ولی برای مردم

۳۱- بولارده «همه کنسولهای انگلیس در ایران»، دستورالعمل شماره ۴۵۴۵۲۱۲ مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۳ F.O.799/13.

۳۲- "Persia, The Keyston: Anglo-Persian Relations Since 1946", *The Roundtable*, Vol. XLIII, No. 169, Dec. 1952, PP. 33-36.

ایران که میدانستند این منطق سیاستمداران دولتی است که نگاه سخن پراکنی آن فریاد آزادیخواهی سر داده بود و از بازگشت روح دموکراسی ایران باستان سخن گفته و رضاشاه را بخاطر حکومت استبدادیش سرزنش کرده و افکار عمومی خفته ایران را با وعده بازگشت رژیم دموکراسی و اجرای قانون اساسی بیدار کرده بود بعید و غیرقابل قبول بنظر میرسید. البته دلیل توجه انگلیسی‌ها به طبقه حاکمه و حمایت از آن را باید ناشی از هدف دولت انگلستان مبنی بر حفظ این کشور بصورت یک مملکت فتودالی دانست که بنظر میرسید برای حفظ بریتانیا مناسب تر باشد، کما اینکه در همین رابطه سیاست دولت بریتانیا در کشور های غربی خاور میانه و بعضی از کشورهای آفریقائی نیز چنین بوده است. اصولاً شرایط جنگ و منافع انگلستان نیز ایجاب میکرد تا آن دولت سیاست تثبیت وضع موجود را در پیش گیرد و از وقوع هرگونه دگرگونی و تحولی جلوگیری نماید.

اما در عمل، وقتی دولت انگلیس در ادامه سیاست تثبیت وضع موجود با غنایم کفایت طبقه حاکم و دولتهای برگزیده آنها زوینرو میگردد، خود را محق میدانست تا در امور مختلف کشور مداخله نماید. دلیل اینکه چرا یک دولت پیشرو و کارآمد زمام امور را در دست نمیگرفت را باید در ماهیت همین طبقه حاکم جستجو نمود و اینکه انگلستان نیز مخالف روی کار آمدن حکومتی مردمی و مقتدر بود.

مداخلات روز افزون انگلیسیها در همه شئون و امور مملکت، سیاستمداران و وزرا همان طبقه حاکم مورد حمایت انگلیس را نیز دلسرد کرده و سبب شده بود تا نسبت به قبول سمت‌ها و مشاغل عالی دولتی کراهت داشته باشند و یا از ادامه کار خودداری نمایند. در اسفند ماه ۱۳۲۰ (فوریه ۱۹۴۲) وقتی فروغی نخست وزیر از سمت خود استعفا کرد هیچ فردی حاضر بقبول مسئولیت تشکیل دولت نبود، حتی سید حسن تقی‌زاده که به انگلوفیلی معروف و در آن هنگام وزیر مختار ایران در لندن بود از قبول نخست‌وزیری امتناع کرد. یکی از اعضای بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان به همین مسئله اشاره کرده و در یادداشتی مینویسد: برای ایرانیها بمراتب خوشایندتر است که وزیر مختار در لندن باشند و کسی نخست وزیر ایران نباشند، بنابراین محتمل است که تقی‌زاده در امتناع خود در رفتن به ایران برای احراز پست نخست‌وزیری پابرجا بماند.^{۳۳} هرچند که سهیلی در اسفند ماه ۱۳۲۰ عهده‌دار تشکیل کابینه شد ولی فقط چهار ماه بر سر کار بود و استعفا کرد. در اوائل ژوئیه ۱۹۴۲ وزارت خارجه به این نتیجه رسید که باید بانخت وزیر شخصی که مورد قبول و حمایت شوروی هم باشد موافقت نماید.^{۳۴} در ۵ مرداد ۱۳۲۱ شاه مشیرالدوله را دعوت به تشکیل کابینه نمود ولی مشیرالدوله امتناع ورزید. بولارد براین عقیده بود که قوام السلطنه تنها شخصی است که میتواند قبول مسئولیت نماید زیرا وی هم مورد حمایت سفیر

۳۳- یادداشت آقای پینک (Pink) کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان، ۵ فوریه ۱۹۴۲، E803/14/34- F.O. 371/31387.

۳۴- یادداشت آقای پینک، مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۲، E4095/14/34- F.O. 371/31387.

شوروی بود^{۳۵} و هم قابل قبول برای سفارت انگلیس، مضافاً به اینکه انگلیسیها در مورد قوام السلطنه احتیاج به اقدامات خاصی برای انتخابش به نخست وزیری نداشتند.^{۳۶} قوام هم که خود میدانست که مورد قبول انگلیس و شوروی می باشد قبول مسئولیت کرده و در مرداد ۱۳۲۱ به نخست وزیری منصوب گردید.

انگلیسیها با هر گونه فعالیت های سیاسی متمایل بچپ و مورد حمایت شوروی نیز مخالف بوده و در مقابل آنها از عناصر و سازمانهای سیاسی محافظه کار حمایت میکردند. از آنجائیکه انگلیسیها خواستار تثبیت وضع موجود بودند بدیهی بود که سیاست انگلستان در ایران می بایست در جهت تقویت دولت مرکزی حرکت نماید ولی متقابلاً ضعف و عدم برخورداری از قدرت دولت مرکزی موجبات دخالت آنها را در امور ایران فراهم می آورد و بولارد نیز در غیاب يك حکومت مرکزی مقتدر در ایران «مداخله انگلیسیها در ایران برای حفظ منافع بریتانیا» را توصیه میکرد.^{۳۷}

انگلستان و شوروی در طی جنگ دوم جهانی با یکدیگر متحد و متفق بودند و باتفاق نیز نیروهای نظامی خود را وارد ایران کردند. سیاستمداران و دولتمردان ایرانی معتقد بودند که رقابت انگلستان و شوروی سرانجام عامل مهم و تعیین کننده در اوضاع ایران خواهد بود. بعضی از گروههای سیاسی شدیداً تمایل داشتند تا به رقابت و دشمنی این دو رقیب دیرین در ایران دامن زده و یکی را بر علیه دیگری برانگیزند ایرانیها بخوبی آگاه بودند که منافع بریتانیا همکاری موقت انگلستان و شوروی را ایجاب کرده و عقیده عمومی هم بر این بود که منافع انگلستان در ایران بوسیله روسها مورد تهدید قرار خواهد گرفت، بنابراین امکان همکاری و همگامی با سیاست بریتانیا برای ایران وجود خواهد داشت و حتی ممکن است باتفاق انگلیسیها بر علیه روسها اقدام نمود. اما سیاست انگلستان در ایران در طی جنگ مبتنی بر همکاری و همراهی تمام و کمال با روسها برای پیشبرد مقاصد جنگی بود. بریتانیا بعزت نیاز های جنگی و هدفهای بزرگتر و بین المللی به تمام وسائل ارتباطی و نفت ایران احتیاج داشت و شدیداً مراقب بود تا از هر گونه برخوردی با متحد خود شوروی خودداری نماید. در چنان شرائط دشواری که متحد نیرومند دیگری برای بریتانیا وجود نداشت، طبیعی بنظر میرسید که سیاست انگلیس سیاست همکاری با اتحاد شوروی باشد، حتی چنانچه این سیاست منافع ایران و مردم آنرا هم نادیده میگرفت.

از آغاز جنگ و بخصوص اشغال ایران، دولت انگلستان خط مشی سیاسی معین و بلند مدتی را برای خود در ایران طرح نکرده بود به بیان دیگر انگلستان دارای سیاستی ثابت و بلند مدت با هدفهای مشخص در ایران نبود. بعد از اشغال ایران انگلیسیها خود را در امان

۳۵- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۹۵۵، مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۲، E4485/14/34- F.O. 371/31387.

۳۶- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۰۷۰، مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۲، E4485/14/34- F.O. 371/31387.

۳۷- بولارد به آیدن، گزارش محرمانه شماره ۲۴۸، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۴۴، E3597/155/35- F.O. 371/40181.

میدیدند. اتحاد و اتفاق با شوروی در جنگ بر علیه دولتهای محور کاملاً برای انگلستان مغتنم بود و بهره‌وری از مساعی جنگی شوروی در جهت حفظ منافع بزرگتر بریتانیا بمراتب از حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران برای انگلستان اهمیت بیشتری برخوردار بود. شاید در ظاهر غیر قابل باور بنظر میرسید که انگلیسیها که سالیان متمادی کوشش کرده بودند تا روسها را از دستیابی به مرزهای شمالی ایران دور نگهدارند، چگونه خود سبب شدند تا نیروهای ارتش سرخ تا پایتخت ایران پیش آمده باشند و روی در روی و در جواز نیروهای انگلیسی قرار گیرند. البته همین تماس مستقیم بین نیروهای ارتش سرخ و سربازان انگلیسی وضعیت حساسی را پیش آورده بود و انگلیسیها نیز تمامی ظرافتهای دیپلماسی خود را یکار بردند تا از هر نوع برخوردی جلوگیری نمایند و در همان شرایط بود که اگر انگلیسیها لازم میدیدند استقلال ایران را نیز فدای منافع خود میکردند.

در سال ۱۹۴۲ انگلیسیها دریافتند که دولت شوروی اگر بطور فعال جنبش‌های جدائی طلبی را در آذربایجان و کردستان مورد حمایت قرار نداده باشد لاقلاً اقدامی هم برای جلوگیری از آن بعمل نمی‌آورد.^{۳۸} زمانیکه نیروهای نظامی شوروی در شهریور ۱۳۲۰ وارد شمال ایران شدند انگلیسیها تصور نمیکردند که دیگر نتوان آنها را وادار به ترك و تخلیه ایران کرد.^{۳۹} سیاست دعوت از اتحاد شوروی برای همکاری با انگلستان و مشارکت ارتش سرخ برای اشغال ایران سیاستی اضطراری و ناشی از هدفهای بین‌المللی و حفظ منافع بزرگتر انگلستان بود که بعلمت عدم وجود سیاستی روشن و متین و دراز مدت اتخاذ شده و سبب گردید تا دولت انگلستان را با مشکلات جدیدی روبرو سازد. ظاهراً قرار بود که بموجب پیمان اتحاد سه گانه نیروهای اشغالگر در مدت جنگ در نواحی اشغالی باقی مانده و در پایان جنگ نیز خاک ایران را تخلیه نمایند اما زمانیکه اولین نشانه‌ها و آثار جنبش‌های جدائی طلبی در آذربایجان بروز کرد مقامات وزارت امور خارجه انگلستان که پی به اشتباه سیاسی خود برده بودند با نگرانی ناظر تحولاتی بودند که در استانهای شمالی ایران صورت میگرفت. آقای پینک کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان از همان آغاز به قصد روسها پی برده و در یادداشتی برای آیدن نوشت که «روسها انتظار دارند که در پایان جنگ آذربایجان را و طلبانه بصورت یکی دیگر از جمهوری‌های اتحاد شوروی درآید.» چنین پیش‌بینی بدلائل خیلی روشن سبب ناراحتی و نگرانی انگلیسیها میگردد ولی از آنجائیکه سیاست سازش و همکاری با اتحاد شوروی را به منافع ایران ترجیح میدادند به تجزیه آذربایجان از ایران هم رضایت داشته و آنرا پاداشی برای مساعی شوروی در جنگ قلمداد میکردند.

۳۸- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۷۶، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲،

E332/21/34- F.O. 371/31388.

۳۹- یادداشت مورخ ۱۷ ژانویه پینک کارشناس ارشد بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان، تهیه شده برای آیدن وزیر امور خارجه

E332/21/34- F.O. 371/31388.

«اگر دولت شوروی واقعاً مصمم به انجام آنست (تجزیه آذربایجان-م) ما باید مراقب باشیم که مخالفت خود را علنی نکنیم. اگر ما در جنگ پیروز شدیم روسها دین زیادی به گردن ما دارند و ما به آنها مدیون هستیم و هرامر دیگری اتفاق افتد ما چیزی مدیون ایرانیها نیستیم. بنابراین اگر روسها واقعاً مصمم هستند تا برای حفاظت مرزهای جنوبی کشورشان اراضی بیشتری در شمال ایران تحصیل نمایند، مطمئناً بسیار عاقلانه خواهد بود که ما با واقع بینی با این مسئله برخورد نمائیم»^{۴۰}

یکی از اصول مسلم در برقراری و حفظ روابط دوستانه بین دو کشور در نظر گرفتن حقوق و رعایت منافع هر دو کشور از جانب هر دو دولت میباشد، ولی دولت انگلستان بطور مشخص این اصل را نادیده انگاشته و بهیچوجه منافع و مصالح ایران را مد نظر نداشت. انگلستان دولت ایران را مجبور کرده بود تا تمام تسهیلات را برای متفقین فراهم نماید و تمام وسائل ارتباطی کشور را در اختیار آنها بگذارد. انگلیسیها مواد و خواربار مورد نیاز مردم ایران را بمصرف نیروهای اشغالگر خود میرساندند، نیروی انسانی ارزان را بخدمت خود درآورده بودند، باعث بی ثباتی وضع سیاسی و اقتصادی کشور شدند و کمبود وقطعی و تورم را سبب گردیدند ولی وقتی ایران با تهدید روسها روبرو شد و مزمره تجزیه آذربایجان بگوش رسید نه تنها در فکر استقلال و منافع ایران نبودند بلکه ترجیح دادند که همچنان به سیاست مصالحه و سازش خود با اتحاد شوروی ادامه دهند و زمانی که جنبش های جدائی طلبی و خود مختاری در کردستان و آذربایجان آغاز شد آنها هم کوشش کردند تا جنبش جدائی طلبی در خوزستان را علم نمایند و حتی حاضر بودند که وضعیت ۱۹۰۷ را مجدداً برقرار نمایند. در مسئله نفت شمال هم وقتی منابع نفتی ایران در معرض خطر تسلط روسها قرار گرفت انگلیسیها در صدد برآمدند تا باروسها در امر بهره برداری از منابع نفتی شمال شریک شوند.^{۴۱} وزیر مختار انگلستان در تهران در گزارش ۲۶ ماهه ۱۹۴۳ خود بعد دیگری از سیاست دولت انگلستان را که اشغال تمام خاک ایران و اداره کشور بوسیله انگلیسیها بوده است نشان میدهد :

«فقط زمان نسبتاً کوتاهی از هجوم ما و روسها به ایران میگذرد. مسائل و مشکلاتی که در نتیجه این تهاجم برای ایران پیش آمده ممکن بود برای هر کشور دیگری هر چند که از سازمانهای خوبی برخوردار بوده و بنحو احسن هم اداره میشد پیش آید. ما نباید از اینکه این مشکلات و مسائل سبب ترس و وحشت ایرانیها شده و اثر معکوس در روابط ایران و انگلیس داشته متعجب باشیم. زمانی

۴۰- همانجا

۴۱- رجوع کنید به گزارش وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان «گزارش فوق العاده محرمانه درباره نفت جنوب ایران»
E4306/527/34- F.O. 371/52728.
در فصل نهم نیز درباره نفت شمال و موضع انگلیسیها شرح کلی داده شده است.

ما در این اندیشه بودیم که آیا ممکن نیست که ماکشور ایران را تصرف کرده و آنرا خوداداره نمائیم، هر چند که البته این يك كار فوق طاقّت بشری بود.^{۴۲}

از این گزارش چنین استنباط میشود که تایمز نشینان لندن در صدد بودند تا سرزمین ایران را تماماً به اشغال خود درآورده و خود نیز آنرا اداره نمایند. بروز مسائل و مشکلات بزرگ برای ایران را طبیعی تلقی کرده و اهمیتی هم برای تیره شدن روابط خود با ایران قائل نبودند. در مورد اداره کشور توسط انگلیسیها نیز باید متذکر شد که انگلیسیها بعد از اشغال ایران کم و بیش این کار را انجام میدادند، کما اینکه بولارد در همین گزارش اضافه میکند که:

«ما موفق به روی کار آوردن دولتهائی در ایران شدیم که پیمان اتحادیه گانه را منعقد کرد و آنچه را که ما خواسته بودیم انجام دادند. برخلاف امید های زیاد، ما باید خود را خوشبخت بدانیم که در چنین شرایطی و در چنین کشور آشفته ای بیشتر از آنچه مورد نظر و درخواست ما بوده بدست آورده ایم»^{۴۳}

چه عواملی چنان آشفته گی را در ایران بوجود آورده بود؟ مگر نه آنکه هجوم نیروهای انگلیسی و روسی و اشغال مملکت باعث آشفته گی شده بود؟ مگر نه اینکه مداخلات بیجای روسها و انگلیسیها در امور داخلی و خارجی ایران سبب پیش آمدن چنان وضعی گردیده بود؟ علاوه بر آن قصور دولت بریتانیا در تعیین خط مشی سیاسی خود در ایران و خواسته های نامحدود آنها و عدم تعیین وضعیت خود در قبال مسائل داخلی ایران از بدو هجوم به کشور، و اشغال بخش های وسیعی از خاک ایران باعث دلسردی، تنفر و اترجار ایرانیها از انگلیسیها و بالتجیه بی تفاوتی و عدم همکاری ایرانیان با اشغالگران متفق و تن در دادن به خواسته های دولت انگلستان شده بود. در مردم ایران يك خلاء روحی و معنوی هم ایجاد شده بود و شاید یکی از مسائل عمده ای که دولت انگلیس و مقامات آن کشور اصولاً به آن توجهی نداشتند سرشکستگی و تحقیری بود که ایرانیان متحمل شده بودند و احیای غرور ملی برای آنها از اهم مسائل بود، ولی انگلیسیها بدون در نظر گرفتن چنین احساسی انتظار داشتند که تمامی مردم ایران در نهایت صمیمیت با آنها همکاری نمایند و سیاست گزار هم باشند. اما وقتی برخلاف این انتظار با عدم همکاری ایرانیان و تنفر و اترجارشان نسبت به انگلیسیها روبرو شدند، وزیر مختار انگلیس ایرانیان را صرفاً به گناه تنفر از اشغالگران و عدم همکاری با آنها «دروغگو»، و «ترسو» و «مردمیکه مستحق زور هستند» تعریف میکند. قضاوت نهائی درباره رفتار و احساس مردم نسبت به انگلیسیها توسط مقامات و دولتمردان آن کشور همیشه چنین بوده. انگلیسیها هیچگاه نخواستند و در صدد بر نیامدند تا علت یا علل آنرا بررسی نمایند، چرا که شاید بخوبی از علل آن آگاهند لیکن بدلیل حفظ منافع خود جو یای واقعیت ها نیستند.

۴۲- بولارد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۱ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۳، پانویس شماره ۳ همین فصل.

۴۳- همانجا

عدم محبوبیت انگلیسیها در ایران

«ما بخاطر میآوریم که بعد از کوشش های سرادواردگری در ۱۹۰۷ چه اتفاق افتاد. آن کوشش هاسبب شد تا میراثی از سوء ظن نسبت به انگلیسیها در ایران بوجود آید که مارا برای مدت بیست سال یا بیشتر نزد ایرانیها نامحبوب کرد.»^{۴۴}

سرزیدربولارد در گزارشی بتاريخ مارس ۱۹۴۳ بهوزارت امور خارجه انگلستان هشدار داد که بریتانیا بطور شدیدی محبوبیت خود را در ایران و نزد ایرانیان از دست داده و انگلیسیها روز بروز بیشتر مورد تنفر و انزجار ایرانیان قرار میگیرند. بولارد یادآور شده بود که «بخاطر روسیه شوروی مانباید خودمان را فراموش کنیم»^{۴۵} بولارد به واقعیت و حقیقتی اشاره کرده و وجه جدیدی از يك مسئله قدیمی را پیش روی سیاستمداران انگلستان قرار میداد. انزجار ایرانیها از انگلیسیها سابقه ای طولانی داشت که نقطه آغاز آن در قرن بیستم سال ۱۹۰۷ بود. در آن سال دولت انگلیس نه تنها دست از سیاست سنتی خود یعنی حمایت از ایران در مقابل روسیه برداشت بلکه باتفاق آن کشور اقدام به تقسیم ایران به مناطق نفوذ نمود. بدینی و تنفر ایرانیان از انگلستان و انگلیسیها مجدداً بهنگام مطرح شدن قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدولت کرزن تشدید گردید. ایرانیها قرارداد ۱۹۱۹ را کوششی از سوی دولت انگلستان برای برقراری تحت الحمايگی برای ایران تحت سیطره انگلیسی های امپریالیست میدانستند. دو سال بعد هم ایرانیها انگلستان را متهم کردند که کودتای ۱۹۲۱ (۱۲۹۹ شمسی) را در ایران علم کرده است و در سالهای بعد نیز مسئله نفت و تجدید قرارداد داری پیش آمد و بالاخره هجوم سربازان انگلیسی به ایران در اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) و اشغال کشور و کوشش مجذانه آنها برای کمک رسانی به شوروی که منجر به کمبود وقحطی مواد غذایی در ایران شده بود. اعتبار و نفوذ انگلیسیها بعد از اشغال ایران ظاهر آرویه افزایش داشت ولی شهرت و محبوبیت بریتانیا سرعت روبه کاهش میگذاشت. آندسته از بازرگانان و مالکان وابسته به طبقه حاکم که میخواستند از اوضاع بحرانی ناشی از جنگ استفاده کرده و با احتکار اجناس و مواد مورد نیاز مردم مال اندوزی نمایند با انگلیسیها مخالف و از آنها متنفر و منزجر بودند چرا که انگلیسیها برای پیشگیری از اغتشاش و شورش مردم اقدام به جیره بندی کالا های اساسی مورد نیاز مردم کرده و در آن باره کنترل شدیدی بعمل میآوردند. توده مردم ایران نیز یادر مقابل مسائل روز بی تفاوت بوده و توجهی به آن نداشتند و یا انگلستان را برای فساد و بی کفایتی دولتهای ایران سرزنش میکردند. اصولاً سالها بود که انگلیسیها در مورد هر مسئله و مشکلی که برای ایران پیش میآمد ملامت میشدند. ناگفته نباید گذارد که در بعضی مواقع نیز انگلیسی ها مقصر نبوده و گناهی نداشتند ولی همچنان

۴۴- از بیانات آیدن در مجلس عوام انگلستان بتاريخ ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵

5H.C. Deb., Vol. 416, Col. 616.

۴۵- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۲۳۲، مورخ اول مارس ۱۹۴۳

E1279/82/34- F.O. 371/35096.

بارملاست را بدوش میکشیدند. مثلاً انگلیسیها بقیمت کمبود غله در منطقه اشغالی خود گندم را بتهران حمل میکردند تا مردم پایتخت را راضی نگهدارند ولی در عین حال روسها از حمل گندم مازاد بر احتیاج خود از آذربایجان بتهران جلوگیری میکردند ولی با اینحال عقیده عمومی دست انگلیس را در کار میدید و انگلیسیها را مقصر میدانست.

قرس از روسیه و بعدها وحشت از اتحاد شوروی برای ایرانیان مسئله عمده‌ای بشمار میرفت. هرگاه نیز روسیه تمامیت ارضی و استقلال ایران را مورد تهدید قرار میداد ایران از انگلستان طلب کمک و حمایت میکرد ولی در سال ۱۹۴۱ این دولت بریتانیا بود که سربازان شوروی را دعوت به تهاجم و اشغال ایران کرد. تجربه تاریخی و احساس طبیعی ایرانیها چنان بود که در غایت امر انگلستان از منافع ایران در مقابل شوروی دفاع و حمایت خواهد کرد، ولی بعد از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ مردم ایران شاهد بودند که انگلستان و شوروی با همکاری یکدیگر و برقراری تفاهم سیاسی و نظامی ایران را به مناطق اشغالی خود تقسیم کردند. بنابر این ترویج این عقیده و احساس که بریتانیا بخاطر ایران و شوروی درگیر نخواهد شد امری طبیعی بنظر میرسید و متقابلاً هرچه فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی انگلستان بر ایران افزوده میشد، خشم و تنفر از انگلیسیها بیشتر و محبوبیت انگلیسیها کاهش بیشتری پیدا میکرد. در طول سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ انگلیسیها بخاطر مسائل مختلفی ایران را در مضیقه و تحت فشار قرار دادند. اخراج آلمانیها، بستن سفارتخانه های آلمان و ژاپن، توقیف و بازداشت وزندانی کردن ایرانیانی که مورد سوء ظن انگلیسیها بوده و بعضاً نیز با آلمانیها همکاری کرده بودند، تهیه ریال لازم برای تامین هزینه ها و مخارج نیروهای اشغالگر در ایران، قحطی، کمبود، نا اطمینانی و بسیاری مشکلات و مسائل دیگر. در برخوردی با تمامی این مسائل، دولت انگلیس لزوماً به تبعیت از سیاست عمومی و مشترک متفقین پرداخته و فقط به حفظ منافع حیاتی و بین المللی خود بقیمت پایمال کردن منافع ایران توجه داشت. برقراری روابط منطقی و درست و یادر نظر داشتن مصالح ایران بهیچوجه برای دولت بریتانیا مطرح نبوده. مقامات وزارت امور خارجه انگلستان خود معترف بودند که «برای ارسال تدارکات به شوروی سفارت بریتانیا در تهران به هر کار زشتی دست میزد».^{۴۶}

اعضای هیئت های نمایندگی سیاسی امریکا و شوروی در ایران نیز روشها و سیاست بریتانیا را در ایران مورد انتقاد قرار داده و در بسیاری از مواقع با ایرانیان همدردی مینمودند. بولارد وزیر مختار انگلیس از اینکه اقدامات سفارت انگلیس در تهران مورد انتقاد متفقین بریتانیا قرار گرفته خشمناک بود و از اینکه اعضای برجسته نظامی و فرماندهان نیروهای امریکائی در ایران نیز سفارت انگلستان را مورد انتقاد قرار داده و روسها را «ستایش» میکنند اظها تأسف کرده و آنرا «دردناک» توصیف نموده است.^{۴۷} با اینحال واکنش انگلیسیها نسبت به خشم و تنفر و اترجار ایرانیها از انگلستان و انتقادات متفقین خود، ساده و لایتغیر

۴۶- یادداشت پینک مورخ ۵ مارس ۱۹۴۳، E1279/82/34- F.O. 371/35096.

۴۷- بولارد به آیدن، گزارش محرمانه شماره ۱۷۰ مورخ ۳۰ ۱۹۴۳، E2939/82/34- F.O. 371/35098.

بود. یکی از اعضای برجسته بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان پس از مطالعه گزارش های مربوط به عدم محبوبیت انگلیسیها در ایران و انتقاداتی که از جانب متفقین آنها بعمل میآمد، در یادداشتی نوشت که:

«شکی نیست که ما بهیچوجه در سیاست خود که ارسال حداکثر میزان تدارکات به اتحاد شوروی است تغییری نخواهیم داد. بنابر این کمبود در ایران ادامه خواهد داشت و تنفر و انزجار از ما هم بیشتر خواهد شد و ما همچنان نامحبوب خواهیم ماند.»^{۴۸}

عدم محبوبیت انگلیسیها در ایران در سال های بعد نیز همچنان رو به افزایش میگذشت. در قضایای دیگر چون نفت شمال و آذربایجان انگلیسیها بیشتر از هر موقع دیگر مورد تنفر و انزجار مردم ایران قرار گرفتند. بطور کلی تمام سالهای جنگ دوم جهانی سالهای خوبی در روابط ایران و انگلستان نبوده و نتیجه اینکه کشتی بلازده ایران که از طوفانهای سهمگین زمان جنگ رهیده بود سرانجام خود را در آبهای آرامی یافت که تحت کنترل ایالات متحده امریکا قرار داشتند.

واکنش امریکا نسبت به سیاست انگلستان در ایران

تا قبل از ورود نیروهای امریکائی به ایران در سال ۱۹۴۲، تشخیص هدفهای سیاست امریکا در ایران تقریباً ناممکن بود. با ورود نیروهای امریکائی و استقرار آنها در ایران و شرکت فعال ارتش امریکا در امر کمک رسانی به شوروی چنین بنظر میرسید که امریکائیها نیز چون انگلیسیها تنها در صدد تا در مسئله حمل و نقل مواد و مهمات جنگی به روسیه وقفه ای پیش نیاید و به همین جهت مانند انگلیسیها بدون توجه به مصالح و منافع ایران به هر اقدامی دست خواهند زد خصوصاً اینکه امریکا سیاست مشخص و معینی را در ایران تعقیب نمیکرد امریکائیها نه تنها مانند متفقین خود عمل نکردند بلکه شیوه و روش متفقین خود را نیز مورد انتقاد قرار دادند. سفارت امریکا در تهران بی پرده سیاستهای انگلیس در ایران را مورد حمل و انتقاد قرار داده و آنرا «خشن» توصیف میکرد. بازداشت ایرانیانی که مظنون به همکاری با آلمانیها بودند توسط مقامات نظامی انگلیس از سوی امریکائیها يك تجاوز عمده به آزادیهای فردی و اجتماعی محسوب میشد. دولت امریکا انگلستان را متهم میکرد که مبالغ هنگفتی را صرف هزینه های جنگی در ایران نموده و سبب ایجاد بحران اقتصادی در کشور شده است. امریکائیها انگلستان را مسئول کمبود غلات در ایران دانسته و عقیده داشتند که انگلیس برای بالابردن ظرفیت کمک های ارسالی

۴۸- یادداشت آقای باکستر (C.W. Baxter) مورخ ۸ مارس ۱۹۴۳.

بشوروی. سیستم حمل و نقل ایران را به حد انفجار رسانده است.^{۴۹} وزارت امور خارجه آمریکا و سفارت آن کشور در تهران همان سیاست انتقادآمیزی را نسبت به انگلیسیها در پیش گرفته بودند که در سال ۱۹۱۹ و بخاطر عقد قرارداد وثوق - کرزن پیش گرفته بودند. یعنی حمله مستقیم و انتقاد صریح و بی‌پرده از سیاست امپریالیستی انگلستان. پس از اینکه امریکائیه‌ها که بطور عمدی درگیر مسئله حمل مواد به شوروی شده بودند، موقع خود را مستحکم کرده و از تعدیات انگلیسیها نسبت به ایرانیها آگاهی یافتند سعی کردند تا سیاست فعالتری را در ایران تعقیب نموده و سیاست انگلیس را نیز تحت نفوذ خود درآورند. وزارت خارجه آمریکا مصرانه خواستار اجرای سیاستی در ایران بود که بر پایه آن حداقل مایحتاج اقتصادی ایران تامین شده و در عین حال دولت و حکومت ایران از آزادی عمل برخوردار بوده و بیگانگان نیز در امور داخلی ایران مداخله نکنند. بر مبنای همین سیاست بود که دولت آمریکا اشغال تهران توسط نیروهای انگلیسی و روسی و برقراری هر نوع دولت دست‌نشانده را در ایران سیاستی غیر قابل توجیه و قبول تلقی میکرد. مقامات امریکائی دولت انگلستان را بخاطر بازداشت ایرانیان متهم به همکاری با آلمانیها مورد انتقاد شدید قرار داده و عقیده داشتند که بازداشت ایرانیان مظنون می‌بایست توسط مقامات نظامی و پلیس ایران صورت میگرفت نه اینکه مقامات نظامی انگلیس در ایران راساً چنین کاری اقدام نمایند.^{۵۰}

در دسامبر ۱۹۴۲ امریکائیه‌ها لیست طولیلی از گله‌ها و شکایات و انتقادات خود را تسلیم وزارت خارجه انگلستان کردند در این یادداشت بی‌وزنه کارشکنی‌های دولت انگلستان در بتاخیر انداختن امضای قرارداد غلات بین ایران و امریکا مورد ملامت قرار گرفته بود. مسائل دیگر نیز چون اعمال فشارهای سیاسی به دولت ایران، توقیف و بازداشت رجال ایرانی متهم به طرفداری و همکاری با آلمان توسط مقامات نظامی انگلستان بدون مشورت یا کسب نظر دولت ایران، ورود نیروهای انگلیسی به پایتخت در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر ماه ۱۳۲۱، قصور دولت انگلیس در ارسال مواد غذایی به ایران که در بصره آماده ارسال بود مورد انتقاد تند دولت ایالات متحده آمریکا قرار گرفته بودند.^{۵۱}

مقامات دولتی انگلستان در پاسخ به یادداشت اعتراضیه آمریکا استدلال کردند که بخاطر منافع ملل متفق و به لحاظ به ثمر رسیدن کوششهای عمومی متفقین در جنگ لازم بود تا فشارهای زیادی به دولت ایران وارد آورده شود، تا ایران را مجبور به همکاری با متفقین نمایند. در مورد مسئله غلات و بخصوص گندم هم انگلیسیها چنین پاسخ دادند که:

«هرتن گندمی که برای مصرف داخلی به ایران حمل شود سبب کاهش ظرفیت خط آهن ایران برای ارسال مواد حیاتی به اتحاد شوروی میگردد و

۴۹- یادداشت سفارت انگلیس در تهران عنوان «سیاست متفقین در ایران» مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳، E5619/82/34- F.O. 371/35103

۵۰- یادداشت سفارت ایالات متحده آمریکا در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۲، E7330/122/34- F.O. 371/31420

۵۱- همانجا.

چنین کاهشی در ارسال مواد به شوروی برای دولت اتحاد شوروی قابل توجیه نیست.^{۵۲}

دولت انگلستان وقتی به اعتراضات و شکایات دولت امریکا ننهاد و همان سیاست قبلی خود را که امریکائیها آنرا سیاستی خشن توصیف کرده بودند ادامه میداد. مقامات انگلیسی بطور رسمی و غیر رسمی پاسخهای غیر منطقی و غیر قابل توجیه به اعتراضات امریکائیها میدادند. وزیر مختار انگلیس در تهران در یادداشتی که تحت عنوان «سیاست متفقین در ایران» تهیه و به وزارت خارجه انگلستان ارسال داشت، سیاست امریکا را پس از پاسخ به اعتراضات آن کشور منطقی تر تلقی کرده و مینویسد:

«ایستادگی و مقاومت مقامات انگلیسی در واشنگتن در مقابل اعتراضات امریکا نسبت به سیاست انگلیس در ایران سبب شدت سیاست امریکامنطقی تر و قابل قبول گردد اکنون امریکا تاحدی همراهی و همگامی با سیاست انگلستان از خود نشان میدهد.»^{۵۳}

ولی نظر آیدن خلاف طرز تلقی وزیر مختار انگلستان در تهران بود. آیدن در گزارش خود به کابینه جنگ انگلیس در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳ مینویسد:

«همکاری با امریکائیها در ایران همیشه دلخواه نبوده و بنظر میرسد که وزیر مختار امریکا در تهران علیرغم تمام کوششهایی که برای جلب اطمینان و اعتماد وی بعمل آمده است نسبت به اقدامات ما در ایران سوءظن شدیدی دارد و یا حداقل منطق و روش سیاست انگلیس در ایران را موردسؤال قرار داده است. همین سوءظن و شك اوست که در وزارت امور خارجه امریکا هم انعکاس یافته است.»^{۵۴}

دولت امریکا نه تنها سیاست دولت انگلیس در ایران را مورد حمله و انتقاد قرار داده بود، بلکه نسبت به سیاستهای آن کشور در تمام منطقه خاور میانه معترض بود و از اینکه دولت انگلیس امریکا را از مشی سیاستهای خود در خاورمیانه بی اطلاع گذاشته گله مند بود. آیدن در دنباله گزارش خود ضمن اشاره به این واقعیت، توجه بیش از اندازه امریکائیها را نسبت به سیاست امپریالیستی انگلستان تعصب نامیده و می افزاید که:

«یکی دیگر از موارد تعصب امریکائیها که ما باید برآن فائق شویم اینست که امریکائیها احساس میکنند که بریتانیای کبیر در جهت منافع امپریالیستی خود

۵۲- یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت ایالات متحده امریکا در لندن، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۳، E7330/122/34- F.O. 371/31420.

۵۳- یادداشت بولارد تحت عنوان «سیاست متفقین در ایران» ، پانویس های شماره ۹۰۱، همین فصل.

۵۴- گزارش آیدن وزیر امور خارجه به کابینه جنگ انگلستان تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاور میانه» مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳،

کشورهای خاور میانه را مورد استثمار قرار داده و برخلاف تمایل و خواست مردم سرزمین های خاور میانه مانع ترقیات و پیشرفتهای سیاسی آنها شده است.^{۵۵}

وزیر رلت انگلستان مقیم قاهره پیش بینی میکند که چنانچه این وضع ادامه یابد و امریکائیا همچنان نسبت به سیاست انگلستان معترض و بدبین باقی بمانند خطری واقعی و جدی متوجه سیاست انگلستان است بدین معنی که امریکائیا خود سیاستی مستقل در خاور میانه پیش گرفته و از تبعیت از مشی سیاسی انگلستان دست بردارند. وزیر مقیم قاهره محرك امریکائیا را برای اتخاذ سیاستی مستقل در خاور میانه منافع نفتی و تجاری آن کشور ذکر کرده است.^{۵۶} در گزارش آیدن نیز که قبلاً به قسمتهائی از آن اشاره شد، توجه عمده و بیشتر به ایران معطوف شده است. آیدن در گزارش خود اضافه میکند که:

«مسئله دیگری که باید در واشنگتن با آن روبرو شویم موضوع تمایلات غیر دوستانه آقای والاس موری مشاور سیاسی وزارت امور خارجه امریکا در امور خاور میانه است. مادلل مثبتی در اختیار داریم که نشان دهنده دشمنی او با انگلستان در رابطه با ایران است... البته نباید از این امر چنین نتیجه گرفت که نمایندگان سیاسی امریکا در کشور های خاور میانه عموماً این چنین دشمنی با ما دارند.»^{۵۷}

والاس موری که انگلیسیها او را دشمن سیاست خود در ایران قلمداد میکردند یکی از اعضای برجسته و متنفذ وزارت خارجه امریکا بود و امریکائیا در واکنش به سیاست انگلیس در ایران همین آقای والاس موری را بسمت سفیر امریکا در ایران انتخاب کردند.^{۵۸} مقامات دولت امریکا و بخصوص والاس موری در مقابل انگلستان نه تنها از انتقادات خود نسبت به سیاست انگلیس در ایران و دیگر کشور های خاور میانه دست برنداشتند، بلکه بر شدت آن و فشار های دیپلماتیک خود به دولت انگلیس برای عدم تعقیب چنین سیاستی افزودند. ژنرال پاتریک هورلی مشاور عالی ریاست جمهوری امریکا و اورل هرین سفیر کبیر امریکا در مسکو نیز از منتقدان سرسخت سیاست امپریالیستی انگلستان بشمار میرفتند. این دو مقام با نفوذ امریکائی توجهی بلیغ نسبت به سیاست انگلستان در ایران مبذول میداشتند و سیاست بریتانیا در ایران را سیاستی ستمکارانه، متعدي و امپریالیستی قلمداد نموده و سخت به آن معترض بودند.^{۵۹}

۵۵- همانجا.

۵۶- یادداشت وزیر مقیم قاهره تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاور میانه» به کابینه جنگ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳، CAB.65/35, W.P. (49)302.

۵۷- یادداشت آیدن به کابینه جنگ، پانویس ۵۴ همین فصل.

۵۸- تریبون، ۳۰ مارس ۱۹۴۵.

۵۹- گزارش رابرتز (کاردار سفارت انگلیس در مسکو) به شماره ۴۴۹۱۲۴۵ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۵ به وزارت امور خارجه انگلستان E7035/20/34- F.O. 371/45435.

فعالتهای تبلیغاتی انگلستان در ایران

ورود نیروهای اشغالگر متفقین به ایران در سال ۱۳۲۰ و اخراج اتباع آلمانی از کشور سبب تغییری در احساسات ملت ایران نسبت به آلمان و آلمانیها نگردید. کینه و عداوت با روس و انگلیس سبب شده بود تا ایرانیها در فاصله پایان جنگ اول و شروع جنگ دوم جهانی و در طول سلطنت رضاشاه شدیداً متمایل به آلمان شوند. سیاست نیروی سوم رضاشاه و تبلیغات دولت آلمان نیز سبب تشدید این امر شده بود. در طی سالهای جنگ دوم جهانی هم آلمانیها دست به تبلیغات شدیدی بر علیه متفقین زدند و چنانچه قبلاً اشاره شد بخش فارسی رادیو آلمان که از برلن پخش میشد سهم عمده‌ای در این تبلیغات داشت. برای مقابله با تبلیغات آلمان و جلب توجه ایرانیان، انگلیسیها نیز دست به یک سلسله تبلیغات هم‌جانبه و همه‌گیر در ایران زدند که در تمام طول سال‌های جنگ ادامه داشت.

پس از ورود نیروهای انگلیسی به ایران، دولت انگلستان باین نتیجه رسید که به یک سازمان تبلیغاتی بمراتب بزرگتر و گسترده‌تر از دفتر وابسته مطبوعاتی نیاز دارند، تا این سازمان قادر باشد که احساس عمومی در ایران مبنی بر اینکه متفقین بالاخره از آلمان شکست خواهند خورد و پیروزی نهائی از آن آلمان است را خنثی نماید. در ماه‌های اول سال ۱۹۴۲ انگلیسیها اقدام به تأسیس «دفتر روابط عمومی» در سفارت انگلیس در تهران نمودند که در واقع اداره‌ای تابع وزارت اطلاعات دولت انگلستان بود. در طول سالهای جنگ دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس در تهران دست به یک سلسله تبلیغات و انتشارات وسیع در ایران زد و روز بروز تیز بر وسعت تبلیغات خود می‌افزود. در آغاز سال ۱۹۴۳ اولین روزنامه انگلیسی در ایران بانام «اخبار روزانه تهران» Tehran Daily News «توسط این دفتر منتشر شد.^{۶۰} از طرف دفتر وابسته مطبوعاتی انگلیس در تهران نیز یک نشریه هفتگی بنام «تفسیر» منتشر میشد. قسمتی از مطالب این نشریه شامل اخبار و تفسیرهای سیاسی بود و قسمت عمده آن ترجمه مقالاتی بود که از سوی وزارت اطلاعات انگلستان در رابطه با مسائل روز و بویژه با تاکید بر نقش و سهم امپراطوری بریتانیا در جنگ تهیه میگردد. این نشریه هفتگی مصور خوانندگان و طرفدارانی هم در ایران داشت و تیراژ آن به یازده هزار نسخه میرسید و توسط سفارت انگلیس در تهران توزیع میشد و برای اکثر رجال و سیاستمداران و اعضای دولت و نمایندگان مجلس فرستاده میشد.^{۶۱} برای نسل جوان نیز نشریه‌ای بنام «نونهالان» هر پانزده روز یکبار منتشر میشد.

۶۰- بولاد به ایدن، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴.

E2135/189/35- O.C. L/P&S/12/3472A.

۶۱- برای اطلاع بیشتر از فعالتهای انتشاراتی و تبلیغاتی انگلیسیها در ایران رجوع کنید به اسناد مرکز اطلاعات خاور میانه تحت عنوان British Publicity in Persia در

The British Information Center,

Files Nos. P.M.E. 422/422/934, P.M.E. 556/422/934- F.O. 935/56

P.M.E. 177/177/934, P.H.E. 1676/177/934- F.O. 953/63.

P.M.E. 418/207/934, P.M.E. 850/207/934- F.O. 953/64.

روزنامه نونهالان در اکتبر ۱۹۴۳ با برعه حیات گذارد این روزنامه با تیراژیست هزار نسخه بزرگترین رقم تیراژ روزنامه در آن زمان را بخود اختصاص داده بود. روزنامه نونهالان با همکاری وزارت فرهنگ بین شاگردان مدارس توزیع میشد و هیئت تحریریه‌ای مرکب از افراد ایرانی در تهیه مطالب این روزنامه به سردبیر آن کمک میکردند. دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس همچنین برای بانوان ایران مجله ماهیانه‌ای بنام «عالم زنان» منتشر میکرد. این مجله در ژوئن ۱۹۴۳ با تیراژ چهار هزار نسخه شروع با انتشار نمود.^{۶۲}

علاوه بر انتشار مجله و روزنامه، دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس يك واحد فیلم هم دایر نمود که به نمایش فیلم‌های خبری و تبلیغاتی انگلیسی اقدام میکرد. نمایش این فیلم‌ها یا از طریق کانالهای تجاری ایرانی مانند سینماها به نمایش درمی‌آمدند یا اینکه توسط انومبیل‌های سیار مخصوص نمایش فیلم در استانها و شهرستانها معرض نمایش گذاشته میشدند. يك برنامه نیم‌ساعته رادیوئی نیز به زبان فارسی از سوی دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس در تهران از رادیو ایران پخش میشد. تبلیغات تصویری هم جای خود را داشت. تصاویر و پوستره‌های تبلیغاتی که دفتر روابط عمومی تهیه کرده بود در «مرکز اطلاعات بریتانیا» در تهران و در قرائت‌خانه‌ها و کتابخانه‌های کنسولگریهای انگلستان در شهرستان‌های ایران بمعرض تماشا گذاشته میشد.^{۶۳}

در سال‌های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ فعالیتهای دفتر روابط عمومی سفارت بریتانیا بمراتب گسترده‌تر و منظم‌تر گردید نشریه روزانه تهران که در بدو امر بصورت بولتن بود تبدیل به يك روزنامه چاپی گردید و یکبار در هفته نیز ضمیمه‌ای به‌مراه داشت. در اواخر سال ۱۹۴۴ روزانه تقریباً چهار هزار نسخه از این روزنامه در تهران و شهرستانها بفروش میرسید. این روزنامه علاوه بر اینکه حاوی اطلاعات و اخبار موثقی از اوضاع جنگ بود بار قسمتی از تبلیغات انگلیسیها را نیز بدوش میکشید و مطالبی هم درباره فعالیتهای بنیادخبریه ایران و انگلیس و مرکز تدارکات خاورمیانه انتشار میداد.

در کنسولگریهای بریتانیا که در نقاط مختلف ایران قرار داشتند نیز امر تبلیغات گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود. شعباتی از دفتر روابط عمومی در کنسولگریها هم دایر شده بود که زیر نظر کنسول محل قرار داشت. کنسولگریها خود اقدام به انتشار بولتن‌های خبری نموده و علاوه بر آن به ایجاد قرائت‌خانه‌هایی در اماکن عمومی مبادرت نمودند تا نشریات خود را در اختیار خوانندگان قرار دهند. هرگونه تسهیلاتی در این قرائت‌خانه‌ها در اختیار خوانندگان و مراجعین قرار داشت، و حتی دستگاه‌های گیرنده رادیوئی در اختیار مردم بود تا بتوانند به برنامه‌های رادیو بی.بی.سی. و یاد دیگر فرستنده‌های رادیوئی انگلیس گوش فرا دهند.

در سال ۱۹۴۴ دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس اقدام به ایجاد بخش ویژه‌ای نمود

۶۲- همانجا .

۶۳- گزارش ویژه وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان "Policy Report" مورخ ۱۰ ژوئیه F.O. 921/172.

که وظیفه آن تبلیغ برای اتباع کشور های دیگر در ایران بود. يك قسمت از وظائف این بخش ویژه تدریس زبان انگلیسی به خارجیان مقیم ایران و همچنین به علاقمندان ایرانی بود. انجمن فرهنگی ایران و انگلیس هم سازمان خود را در ایران گسترش داده و بخصوص به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. در سال ۱۹۴۴ فقط در تهران ۶۵۰ نفر در انجمن فرهنگی ایران و انگلیس مشغول فراگرفتن زبان انگلیسی بودند و حدود چهار صد نفر دیگر نیز به فعالیتهای دیگر چون استماع سخنرانیها، تماشای فیلم، بازدید از نمایشگاهها، شرکت در کنسرتها، که از طرف انجمن ترتیب داده میشد و بالاخره شرکت در جلسات مباحثه و گفتگوی هفتگی مشغول بودند. پنج نفر از کارکنان رسمی و ثابت سفارت انگلیس هم در دانشگاه دبیرستانها و بانک ملی به تدریس زبان مشغول بودند. بیش از هفتصد نفر از ایرانیان نیز عصرها و یادراوقات غیر اداری توسط پرسنل انگلیسی سفارت، یا نظامیان نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا که در ایران بودند به فراگیری زبان انگلیسی اشتغال داشتند.^{۶۴}

در سال ۱۹۴۵ که بتدریج سرنوشت جنگ در جبههها بنفع متفقین تعیین میشد از شدت تبلیغات انگلیسیها در ایران نیز کاسته میگردد و بخصوص تبلیغات درباره جنگ و عملیات جنگی متوقف گردید. در اواخر سال ۱۹۴۵ تبلیغات سیاسی انگلیس جهت دیگری یافت و فعالیتهای تبلیغاتی معطوف به جلب توجه ایرانیان به نحوه و طرز زندگی جامعه و مردم انگلیس گردید. در این نوع تبلیغات سعی انگلیسیها بر آن بود تا جنبه های مثبت جامعه انگلستان و طرز زندگی مردم آنرا برای مردم ایران روشن ساخته و آنها را به شیوه زندگی انگلیسیها جلب نماید.

چنانچه در کیفیت و ماهیت تبلیغات انگلستان در ایران در طول سالهای جنگ دقت شود ملاحظه میگردد که تبلیغات انگلیسیها نه از جنبه تهاجمی برخوردار بودند و نه گمراه کننده بنظر میرسید. هیچگونه انتقاد و حمله مستقیم و غیر مستقیمی نسبت به هیچکدام از متفقین انگلیس در تبلیغات آنها وجود نداشت. سیاست تبلیغاتی انگلیس در ایران برپایه اجتناب از هرگونه انتقاد و حمله ای بر علیه اتحاد شوروی استوار بود. همانگونه که سیاست دولت انگلیس در سالهای جنگ، سیاست دوستی و برقراری روابط حسنه و همکاری تام و تمام با شوروی بود، تبلیغات آنها نیز از همین رویه پیروی میکرد و گردانندگان دستگاههای تبلیغاتی انگلیس نیز سعی داشتند تا ایرانیها را تحت تأثیر اتحاد و یگانگی و هم آهنگی که در اردوی شوروی و انگلستان بوجود آمده بود قرار دهند. همین امر یکی از اشتباهات بزرگ سیاسی دولت بریتانیا بود، چرا که مردم ایران بخوبی توجه داشتند که هیچگونه اتفاق نظر و عمل و هدفی بین انگلستان و شوروی وجود ندارد و چنانچه مقتضیات نظامی جنگ این دو دشمن دیرین را در کنار هم قرار داده، دلیلی وجود ندارد که بعد از خاتمه جنگ هم این سیاست ادامه یابد. این قسمت از هدفهای تبلیغاتی انگلیس، یعنی القاء دوستی

و همکاری با شوروی نه تنها در ایرانیان مؤثر واقع نگردید بلکه این سوءظن را نیز در مردم ایران تشدید کرد که ممکن است بریتانیا استقلال، تمامیت ارضی و مصالح و منافع ایران را وجه المصالحه منافع خود در مقابل شوروی گردانده در همان حال که انگلیسی‌ها سعی میکردند تا در تبلیغات خود از هم‌آهنگی و اتحاد و وحدت نظر و عقیده سیاسی با اتحاد شوروی دم بزنند، سیاست تبلیغاتی شوروی بخلاف آن تهاجمی بود. برای مردم ایران هم بدرستی روشن بود که سیاست تبلیغاتی بریتانیا در ایران در مقابل سیاست تبلیغاتی تهاجمی شوروی حالت تدافعی داشت و نتیجه‌گیری مردم ایران از چنین وضعی این بود که بریتانیا در موقعیت ضعیفی قرار دارد و بنابر این نمیتوان به آن اعتماد و اطمینان داشت.

فصل پنجم

سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۱-۱۹۴۴

سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۱-۱۹۴۴

ارتش سرخ در ایران

هجوم ارتش شوروی در اوت ۱۹۴۱ به ایران که ظاهراً برای دست یافتن به راه ارتباطی صورت گرفته بود، نقطه پایان بر دوره متارکه مسلحی نهاد که بین ایران و شوروی از سال ۱۹۲۱، یعنی زمان خروج ارتش سرخ از گیلان، آغاز شده بود. ورود نیروهای سرخ به ایران نوید تازه‌ای از گسترش اراضی به شوروی میداد و از همان ابتدای ورود نیز روسها عملاً نشان دادند که سیاستی بلند مدت را با هدفهای مشخصی در ایران دنبال خواهند کرد که سبب تغییرات عمیقی در زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایالات تحت اشغال آنها خواهد گردید. نیروهای شوروی پس از ورود به ایران و در راه پیشرفت بسوی مرکز در هر شهر و روستا پست‌های نظامی دایر کرده و سربازانی را در آن نقاط و حتی دهات دورافتاده و کوچک مستقر میکردند. پست‌های نظامی روسها در طول تمام راههای ایالات شمالی ایران نیز استقرار یافت و سربازان ارتش شوروی باین وسیله عبور و مرور کلیه مسافران را زیر نظر داشته و از همه مسافران بازرسی دقیق بعمل می‌آوردند تا مبادا مواد غذایی از شهرهای شمالی خارج و به نقاط دیگر منتقل شود.^۱ با استثنای ایرانیان کسی دیگری حتی سربازان و افراد انگلیسی و امریکائی که متفق شوروی بوده و برای کمک‌رسانی به آن کشور در ایران حضور داشتند نمیتوانستند بدون در دست داشتن اجازه‌نامه رسمی از روسها به نواحی شمالی مسافرت نمایند. اجازه‌نامه رسمی برای مسافرت اشخاص نیز پس از بررسی دقیق سوابق متقاضیان از سوی مأمورین سرویس مخفی شوروی صادر میگردد و پس از صدور نیز هر روز احتمال و امکان ابطال آن وجود داشت و در صورت عدم ابطال نیز میبایست هر ماه تجدید گردد.^۲ باین ترتیب در طول مدت جنگ مرزهای بین دو کشور ایران و شوروی عملاً از میان برداشته شده بود و تنها سربازان روسی در مرزی که خود روسها تعیین کرده بودند به نگهبانی اشتغال داشتند. گمرکات مرزهای شمالی نیز عملاً از میان برداشته شده بود. کارکنان ایرانی گمرک از محل کار خود رانده شده و اصولاً امور گمرکی نیز صورت

1- United States, Office of Strategic Services, Research and Analysis Branch, "Soviet Government of Northern Iran". Confidential Report R&P No. 1038, 13 August 1943.

2- A.C. Millspaugh, *Americans in Persia*, P. 184; Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, P. 194.

نمیگرفت. مرزهای شوروی در قسمت آذربایجان بروی مردم شوروی باز بود و عده کثیری از آنسوی مرز بدون انجام تشریفات گمرکی وارد ایران شدند که در میان آنها «عناصرنا مطلوب» بسیاری هم وجود داشت.^۳

مفهوم دیگر این اقدام روسها این بود که مرزهای رسمی بین دو کشور عملاً روبه جنوب کشیده شده و در طول جاده‌ای که شرق ایران را به غرب تبریز متصل می‌کرد متمرکز شده بود که همه ایالات شمالی غربی و شرقی ایران را در بر می‌گرفت. بنابراین گمرک ایران در مرزها نیز نمیتوانست عملاً وجود داشته باشد و لذا کنترل بر آنچه که از شوروی به ایران وارد میشد یا از استانهای شمالی صادر می‌گردید نیز صورت نمی‌گرفت.

«بر طبق گزارشهایی که از کشاورزی استان سوم و گمرک استان سه و چهار رسیده و رونوشت هم به آن وزارت فرستاده شده است دام‌هایی که از طریق نیروی شوروی صادر میشود در غالب موارد بدون انجام آئین گمرکی بوده و مأمورین گمرک هم وسیله رسیدگی ندارند...»^۴

نیروهای شوروی در نزدیکی شهرهای بزرگ مستقر بودند و این نیروها عمدتاً شامل سربازان بازگشته از جبهه‌های جنگ و یا سربازانی که بتازگی تحت تعلیم درآمده بودند میشدند. مقامات دولت شوروی سعی داشتند تا از تماس سربازان روسی با مردم ایران ممانعت بعمل آورند. این امر در نقاطی که روسها پستهای نظامی معتبر و بزرگی دایر کرده بودند تا حدی امکان پذیر بود ولی در روستاهای کوچک تماس بین سربازان روسی و مردم غیر قابل اجتناب بود. در هرجا و هرگاه که تماس بین سربازان سرخ و مردم ایران پیش می‌آمد رفتار سربازان شوروی بعنوان نیروی اشغالگر وحشتناک بود. در طول اشغال کشور گزارشهای متعددی از شرارت و بدرفتاریهای سربازان روسی به دولت ایران میرسید. بعضی از این گزارشها حاکی از آن بود که سربازان روسی وسائل سازمانها و ادارات دولتی را هم بغارت برده و بدستبرد از منازل اشخاص دست زد مانند:

«... از بدو ورود نیروی شوروی به ایران شکایات و گزارشهای متواتر از کلیه نقاط اشغال شده مبنی بر تقاضاهایی که نیروی شوروی نداشته یا تعدیاتی که با افراد قشون شوروی نسبت میدهند رسیده که کم و بیش خاطر مبارك مستحضر است. علاوه بر شکایات اهالی شهرها و قصبات از چپاول و غارت و تعدیاتی که یا در اثر ورود نیروی شوروی رخ داده و یا بالتبع از طرف اشخاص مفسده‌جو و اشرار حادث گردیده از بازرگانان و ادارات دولتی نیز شکایات و گزارشاتی دایر بر اشغال و تصرف اماکن و ادارات دولتی و بنگاه‌های خطوط ارتباطیه تلگراف

۳- نگاه کنید به یادداشت حسن تقی‌زاده وزیر مختار ایران در لندن تحت عنوان

“Some Facts Deserving the Attention of the British Government”

که در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۴۲ برای آیدن وزیر خارجه انگلستان فرستاده F.O.954/19A/per/43/3.

۴- نخست‌وزیر به وزارت امور خارجه، این نامه تحت شماره ۱۰۱۶ و در تاریخ ۱۳۲۱/۴/۲۸ ثبت دفتر محرمانه وزارت امور خارجه ایران گردیده است و در آرشیو وزارت خارجه موجود است.

وتلفن و راه آهن و غیره رسیده و میرسد^۵

بعضی از این گزارشها بطور وسیعی در خارج از ایران انتشار پیدا کرد. وزیر مختار انگلیس در تهران گزارش جامعی از رفتار سربازان روسی و بویژه کشتار ایرانیها بدست سربازان سرخ و اهانت آنها نسبت به مراکز مقدس مذهبی تهیه و برای وزارت خارجه انگلستان ارسال داشت و توجه دولت خود را نسبت به اعمال و رفتار روسها در ایران جلب کرد.^۶

بازداشت ایرانیان بدون هیچ دلیلی و مصادره و غصب دارائیهای خصوصی و اموال عمومی از جمله اقدامات عادی روسها در ایران بشمار میرفت. سربازان و افسران ارتش شوروی در ایران هیچ نوع برخورد رسمی و اداری با مأمورین کشوری دولت ایران نداشتند و حل و فصل امور و مسائل اداری بعهده کنسولگریهای شوروی در شهرستانها و سفارت شوروی در تهران بود. سیاست اجتناب از برخورد با مأمورین دولتی صرفاً بخاطر این بود که روسها از تنفر ایرانیها نسبت به سربازان و خصوصاً مقامات روسی که نسبت به شکایات ایرانیها در مورد ضرب و جرح قرار دادن مردم و غصب اموالشان بی تفاوتی نشان داده و توجهی نمیکردند آگاه بودند. مقامات شوروی از تشکیل يك کمیسیون مختلط از نمایندگان شوروی و ایران برای رسیدگی به موارد اختلافهای حاصله خودداری کرده و اصولاً منکر حق ایرانیان برای دریافت غرامتهای ناشی از رفتار و کردار نیروهای خود شدند.

نیروهای شوروی در بدو هجوم خود به ایران پادگانهای نظامی ارتش، ژاندارمری و نیروهای پلیس را در مراکز استانها و شهرستانها خلع سلاح کرده و بعد هم از تعداد نفرات آنها کاستند و زمانی هم که دولت ایران اقدام به فرستادن نیروهای انتظامی به آن مناطق مینمود از آن جلوگیری بعمل میآوردند. و در مواقعی که با مسائل امنیتی روبرو میشدند نیروهای اندک و خلع سلاح شده ایران را مسئول حفظ نظم و امنیت میدانستند. ظاهراً سیاست شوروی این بود که دولت ایران مسئول حفظ نظم و امنیت است و ارتش سرخ فقط در مواقع لزوم و در تحت شرایط خاصی که ایجاب گردد اقدام به برقراری نظم و امنیت خواهد نمود.^۷ در دسامبر ۱۹۴۲ و قتیکه بلوای نان در تهران پیش آمد سربازان روسی در مشهد به خیابانها ریخته و به نگهبانی پرداختند تا از بروز شورش و بلوا جلوگیری نمایند. در يك مورد هم وقتی سربازان ایرانی بعزت بدرفتاری روسها دست به اعتصاب زدند سربازان سرخ بسرعت پست های نگهبانی در شهر تبریز دایر کرده و اعلام حکومت نظامی نمودند^۸ با اینکه

۵- گزارش وزارت امور خارجه به نخست وزیر، شماره ۲۵۹۱ مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۲۰، اداره دوم سیاسی، آرشیو وزارت خارجه

۶- بولارد به آیدن، گزارش محرمانه شماره ۱۶۰، مورخ ۲۶ مه ۱۹۴۲، EE3655/3655034- I.O.R. L/P&S/12/3472A.

۷- یادداشت تقی زاده به آیدن پانویس شماره ۳ همین فصل؛ یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۸ اکتبر ۱۹۴۴، F.O. 799/18 و گزارش شماره ۱۶۰ بولارد به آیدن پانویس شماره ۶ همین فصل ۸- شرح کامل اعمال و رفتار روسها در مشهد و تبریز در یادداشت شماره D.B.D.8 مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۴۴ که بوسیله س.پ. اسکراین سرکنسول انگلیس در مشهد تهیه و به وزارت خارجه انگلستان ارسال گردیده و همچنین در گزارش مورخ ۶ اکتبر Cook کنسول انگلیس در تبریز به تفصیل آمده است، برای یادداشت اسکراین رجوع کنید به E3243/92/34- F.O. 371/35137 Enclosure 2, No. 42, F.O. 416/99. و گزارش گوک در

روسها حفظ نظم و امنیت را از مسئولیتهای دولت ایران میدانستند ولی نه تنها هیچ کوششی برای تقویت ارتش و ژاندارمری بعمل نمی‌آوردند تا آنها قادر به انجام وظایف خود باشند بلکه بالعکس هرچه بیشتر در تضعیف نیروهای انتظامی میکوشیدند. ژاندارمری و پلیس غیر مسلح ایران که قادر به حفظ نظم و امنیت نبودند هرگاه از مقامات نظامی شوروی تقاضای کمک میکردند با امتناع آنها روبرو میشدند. گردانندگان سیاست شوروی در ایران در اینگونه موارد به بهانه‌های گوناگون توسل جسته و از جمله سالوسانه اظهار میداشتند که هرگونه اقدامی از جانب آنها دخالت در امور داخلی ایران تلقی خواهد شد و دولت شوروی متعهد به عدم دخالت در امور داخلی ایران است. روسها زمانی نیروهای انتظامی ایران را مجدداً مسلح کردند که اولاد جبهه‌های جنگ با آلمان و ترکیه تحت فشار قرار گرفتند و ثانیاً متوجه شدند که حمایت آنها از خود مختاری یا استقلال کردستان بصورت حادی درآمده و سر رشته امور از دستشان خارج خواهد شد.^۹ با اینحال روسها هرگز اجازه ندادند تا ارتش ایران نیروی کافی برای مقابله با جدائی طلبان کردستان و یا برقراری امنیت عمومی در آذربایجان به آن مناطق گسیل دارد و دولت ایران همواره موضوع ناکافی بودن نیروهای انتظامی ایران در آن مناطق را به دولت شوروی گوشزد مینمود.^{۱۰}

با برشمردن جزئی از عملیات ارتش سرخ در نواحی شمالی کشور تا حدی روشن شد که روسها تاجه‌حد کنترل ایالات تحت اشغال خود را در دست داشتند و همین قدرت نمائی سربازان روسی در شمال و کنترل کامل آن نواحی سبب ازدیاد نفوذ و قدرت کنسولها و سفیر شوروی در ایران میگردد و به آنان نیز فرصت داده میشد تا از طریق کانالهای سیاسی سیاست دولت خود را بنحو احسن مجری دارند. ایرانیان هم از این واقعیت آگاهی داشته و میدانستند که در پشت تمامی فشارهای سیاسی که توسط مقامات دولت شوروی، کنسولها و سفارت شوروی اعمال میشوند نیروی نظامی ارتش سرخ قرار دارد. دولت شوروی از اشغال ایالات شمالی ایران بهره‌برداری خوبی در جهت توسعه کنسولگریهای خود در ایران نمود. کمی پس از اشغال ایالات شمالی دولت شوروی رسماً از دولت ایران خواست تا کنسولگریهای شوروی در تبریز، مشهد، رشت، شیراز، اهواز، اصفهان، کرمان، کرمانشاه، بندرعباس و خرمشهر دایر گردند. تا قبل از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ شوروی تنها یک کنسولگری در بندر پهلوی و ایران نیز تنها یک کنسولگری در باکو داشت دولت ایران با تقاضای تأسیس کنسولگریهای شوروی در تبریز و مشهد مشروط به تأسیس کنسولگریهای ایران در تفلیس و اشک‌آباد موافقت کرد. دولت شوروی با تأسیس کنسولگریهای ایرانی موافقت اصولی بعمل آورد ولی زمان تأسیس آنها خاتمه جنگ تعیین نمود و خود نیز رسماً اقدام به گشودن کنسولگریهای خود در تبریز و مشهد نمود و سپس نیز کنسولگریهای در نقاط جنوبی کشور

9- General Hassan Arfa. *The Kurds: An Historical and Political Study*, (London: Oxford University Press, 1966), PP. 71-73.

۱۰- علی سهیلی نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران به مولوتف وزیر خارجه اتحاد شوروی، تلگراف شماره ۵۷۳ مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۲، سند شماره ۸۴۳۱۹۴۲ اداره دوم سیاسی، آرشیو وزارت امور خارجه.

دایر نمود. در پایان سال ۱۹۴۱ کنسولگریهای شوروی در کرمانشاه، اهواز و اصفهان تأسیس و مشغول کار شده بودند.^{۱۱}

سیاست اقتصادی شوروی در ایران

معمولاً بیشتر فشارهایی که از سوی شوروی به دولت ایران وارد میآمد دارای ماهیت اقتصادی بودند. البته روسها قادر به اعمال هرگونه فشار سیاسی و نظامی بودند و بطور طبیعی عامل اجرائی سیاست آنها نیز سفارت شوروی در تهران و کنسولگریهای آن دولت در شهرستانها بودند. در هنگام هجوم ارتش سرخ به ایران روسها مقادیر زیادی سلاح و مهمات ارتش ایران را غصب و مصادره کردند و حتی قصد داشتند ماشین آلات کارخانجات مهمات سازی ایران را نیز مصادره و به شوروی حمل نمایند. دولت ایران برای جلوگیری از این امر و کسب رضایت روسها ناگزیر به عقد معاهداتی با دولت شوروی شد. بموجب این معاهده که در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۳ با امضاء رسید کارخانههای اسلحهسازی ایران زیر نظر و با مشاورت متخصصین فنی شوروی اقدام به تولید سفارشات ارتش سرخ نمود و دولت ایران متعهد شده بود تا ۸۰٪ تولیدات کارخانههای مهمات سازی را نیز در اختیار شوروی قرار دهد. کلیه مخارج و هزینههای تولید این کارخانجات در طول مدت قرار داد بعهده دولت ایران بود و تعیین قیمت محصولات آنها که دولت شوروی متعهد به پرداخت آن بود به آینده موکول گردید. علاوه بر این بموجب قرارداد مقرر شده بود که چنانچه هرگاه گاهی در تولیدات این کارخانهها پیشآید دولت شوروی مجاز باشد تا از وجود کارشناسان و متخصصین فنی خود در کلیه عملیاتی که با مواد خام و اولیه بستگی دارد استفاده نماید. دلیل این شرط غیر معمول نیز افزایش کارائی کارخانهها و تضمین تهیه و حمل احتیاجات دولت شوروی قلمداد شده بود ولی این خطر هم بخوبی احساس میشد که دولت شوروی قصد گسترش کنترل خود بر ارکان اقتصادی کشور ایران را دارد. در حقیقت روسها یک سیاست اقتصاد دفاعی پیش گرفته و میخواستند تا از دست اندازی انگلیسیها به منابع مواد اولیه و معادن ایران جلوگیری بعمل آورند و مانع از آن شوند تا مرکز تدارکات خاورمیانه که توسط امریکا اداره میشد نیز به این منابع دست یابد.^{۱۲}

در ۲۷ اسفند ۱۳۲۱ قرارداد دیگری درباره امور تجاری و مالی بین دولتی ایران و شوروی منعقد گردید که از نظر تحمیل خواسته های شوروی به ایران بسیار شبیه قرارداد پیش گفته بود. ماهیت این قرارداد را میتوان از نامه ای که دکتر میلیسیو رئیس مالیه ایران به دریفوس وزیر مختار امریکا در تهران نوشته دریافت. میلیسیو می نویسد که سیاست شوروی بر آن است تا ایران را وادار به پرداخت کمکهای وام و اجاره خود که از امریکا

۱۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۹، صفحات ۲۵۵-۲۵۶. همچنین رجوع کنید به گزارش شماره ۱۶۰ بولارد به ایسن پانویس شماره ۶ همین فصل.

12- Soviet-Iranian Munition Agreement Signed 23 January 1943, Translation on File 1520, I.O.R. L/WS/1.

دریافت میدارد به اتحاد شوروی نماید و در واقع از نظر مالی دولت شوروی را تغذیه کند.^{۱۳} بموجب این قرارداد دولت ایران متعهد به تخصیص اعتباری بمبلغ ۸۳ میلیون ریال (۲۲۱۶۰۰۰ دلار) برای تأمین مخارج ارتش شوروی در ایران بود. دولت شوروی نیز معهد شده بود تا جهت باز پرداخت مبلغ فوق معادل آن کالای تجاری در اختیار دولت ایران قرار دهد. روسها بعنوان تعهدات خود کالای تجاری را وارد ایران کرده ولی آنرا به دولت ایران تحویل نمیدادند بلکه در بازار آزاد به تجار و بازرگانان ایرانی فروخته و ریالهای دریافت شده از فروش این کالاها را نیز بخود اختصاص میدادند.^{۱۴} باین کار نه تنها در جهت تسویه اعتبار مزبور اقدامی نمیکردند بلکه با فروش آنها در بازار آزاد دولت ایران را از دریافت حقوق گمرکی و مالیات بر اجناس وارد شده به کشور محروم میکردند. شوروی ها از این اقدام خود بهره‌برداری تبلیغاتی هم میکردند باین معنی که کالاهای نایاب و مورد احتیاج روزمره مردم را مانند شکر به تجار ایرانی میفروختند و این عمل خود را نیز اقدامی خیرخواهانه و انسان دوستانه توصیف میکردند و در نتیجه احساسات ایرانیها را بر له خود بر میانگیختند. عده‌ای از ایرانیان نیز که از حقیقت امر اطلاع نداشتند تصور میکردند که این تنها دولت شوروی است که در بحبوحه جنگ و سختی و قحط و غلا بکمک و مساعدت آنان شتافته است.^{۱۵} بی‌تردید روسها با این کار خود دوستان و حامیان فراوانی برای خود دست و پا کردند.

بطور کلی اشغال تواحی شمالی ایران توسط ارتش شوروی از نقطه نظر اقتصادی مصیبت‌بار بود. علیرغم این حقیقت که دولت شوروی اقدام به صدور مقداری گندم، شکر و دیگر مواد غذایی به ایران کرده بود، سیاست اقتصادی شوروی در ایران در طی جنگ جز استعمار و بهره‌برداری از منابع ایران هدف دیگری نداشت. در پائیز سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) دولت شوروی قرار دادی با ایران منعقد کرد که بموجب آن دولت ایران متعهد شد که برای برآوردن نیازهای شوروی سالیانه ۷۰۰۰ تن گندم و ۱۵۰۰۰ تن جو و ۳۰۰۰۰ تن برنج به دولت شوروی تحویل دهد. باید توجه داشت که گندم و جو بمقدار زیادی در استان‌های آذربایجان غربی و شرقی کشت و تولید می‌شد. این استانها نیز تحت اشغال ارتش شوروی بودند. وقتی در زمستان همان سال اجرای مفاد قرارداد یعنی تحویل گندم و جو و برنج به شوروی به تأخیر افتاد مقامات شوروی دولت ایران را بسختی تحت فشار قرار داده و خواستار اجرای مفاد قرارداد شدند. از جمله رکس و یویان از همکاران دکتر میلیسپو و مسئول بخش تهیه

۱۳- نامه میلیسپو به دریفوس وزیر مختار آمریکا در تهران مورخ ۶ اوت ۱۹۴۳. رونوشت این نامه ضمیمه نامه شماره (۹۷۵۲۲۴۴) ۳۹۵ مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۴ بولارد به آیدن است.
F.O. 921/172.

۱۴- بولارد به آیدن، گزارش شماره ۱۷۰ مورخ ۳ مه ۱۹۴۳،
E2939/82/34- F.O. 371/35098.

۱۵- یادداشت U.K.C.C. تحت عنوان «سیاست تبلیغاتی در ایران»، B.T. H/2235.

مواد بشدت تحت فشار قرار گرفت تا نسبت به تهیه غلات مورد نظر اقدام نماید^{۱۶} کمبود غله در همه جای ایران محسوس بود و علت هم این بود که روسها از حمل مازاد غله آذربایجان که حاصلخیزترین منطقه ایران برای تهیه غلات بود و استانهای شمالی و خراسان به نقاط دیگر کشور جلوگیری میکردند و مدعی بودند که اصولاً در پنج استان شمال کشور که تحت اشغال خود داشتند مازاد غله وجود ندارد^{۱۷}. در نتیجه کمبود گندم کیفیت نان روز بروز بدتر میشد و این وضع حتی تا چند ماه پس از آغاز سال ۱۹۴۳ هم ادامه داشت. دولت‌های امریکا و انگلستان برای رفع کمبود گندم وعده تحویل ۲۵۰۰۰ تن گندم را در سال ۱۹۴۲ به ایران دادند و در اوائل سال ۱۹۴۳ به وعده خود عمل کرده و گندم وعده داده شده را تحویل دولت ایران دادند که تا حدی موجب برطرف شدن بحران نان گردید^{۱۸}. دولت شوروی نیز برای مقابله با این اقدام امریکا و انگلستان و صرفاً بجهت بهره‌برداری تبلیغاتی به دولت ایران وعده تحویل ۲۵۰۰۰ تن گندم را داد و در حالیکه تمامی گندم استانهای شمالی را جمع‌آوری کرده و به شوروی حمل میکرد. دولت ایران پیشنهاد کرد که بجای حمل ۲۵۰۰۰ تن گندم از شوروی به ایران و تحویل آن به دولت، دولت شوروی همین مقدار را از گندمی که بموجب قرار داد باید به شوروی تحویل گردد کسر نمایند، ولی روسها که خواهان بهره‌برداری تبلیغاتی و ایجاد سروصدا درباره کمک خود به ایران بودند با این پیشنهاد مخالفت کردند و در پاسخ پیشنهاد ایران یادآور شدند که تمام این ۲۵۰۰۰ تن گندم که برای مردم فقیر تهران در نظر گرفته شده باید از روسیه به ایران حمل شود. سفیر شوروی در تهران حتی یکبار اعلام کرد که دولت متبوع وی دیگر احتیاجی به گندم ندارد ولی دولت شوروی عملاً به دریافت ۵۰۰۰ تن گندم ۱۵۰۰۰ تن جو سالیانه طبق قرارداد ادامه دادند^{۱۹}. روسها بمنظور تبلیغات اصرار داشتند که گندم اهدائی آنها باینداز روسیه حمل شود و از کسر کردن گندمی که از آذربایجان می‌بردند امتناع کردند. روسها گندمهای اهدائی خود به مردم فقیر تهران را در کامیون‌های متعدد که با پلاکارد های مخصوص و پرچم شوروی تزئین شده و سربازان مسلح شوروی روی آنها سوار بودند وارد ایران کرده و قبل از تحویل به سیلو این کامیونها را در تمام خیابانهای تهران بگردش در آوردند تا همه مردم فقیر تهران ببینند که دولت شوروی چه لطف بزرگی در حق آنها کرده است.

۱۶- بولارد به ایندن، گزارشهای شماره ۱۲۷ و ۷۳ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴ و ۹ مارس ۱۹۴۵ I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

Millsbaugh, *Americans in Persia*, P. 109.

۱۷- بولارد به ایندن، گزارش شماره G. 544/11/43 مورخ ۳ مه ۱۹۴۴، F.O. 248/1421.

اکنون میست ۸، اوت ۱۹۴۲ صفحات ۱۸۰ - ۱۷۹ و ۱۹ دسامبر ۱۹۴۲ صفحه ۷۶۰.

۱۸- نگام کنید به موافقت‌نامه مواد غذایی که در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۴۲ بین ایران، انگلستان و امریکا به امضاء رسید. يك نسخه از این قرارداد در E7106/144/34- F.O. 371/31424.

همچنین به تلگراف شماره ۱۵۳۱ مورخ ۴ دسامبر ۱۹۴۲ بولارد به ایندن در همان پرونده.

۱۹- بولارد به ایندن، گزارش شماره ۱۲۷ مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۴، I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

روسها تمام راه آهن و راههای شمال کشور در استانهای پنجگانه شمال را مورد استفاده تام و تمام خود قرار داده بودند ولی نگهداری و تعمیرات راه آهن و راهها همچنان بعهده دولت ایران بود و تنها حق عبور ناچیزی به دولت ایران می‌پرداختند که آنرا هم بعدها قطع کرده و به بهره‌برداری کامل از خطوط و راهها پرداختند. دولت ایران از طریق سفیر خود در مسکو در این باره به دولت شوروی تذکر می‌دهد لکن روسها با خونسردی تمام قضایا را منکر شده و اظهار بی‌اطلاعی مینمایند. وزارت راه از طریق وزارت خارجه حقیقت امر را برای سفیر ایران در مسکو بدینسان روشن می‌سازد.

وزارت امور خارجه - متمنی است تلگراف زیر را در جواب قسمتی از تلگراف شماره ۱۱۳ جناب آقای آهی که مربوط به راه آهن استان ۳ و ۴ است مخابره فرمائید: «اظهار بی‌اطلاعی دولت شوروی در خصوص راه آهن شمال غرب اسباب تعجب است. از شهریور گذشته کلیه راه آهن استان ۳ و ۴ با متعلقات توسط نیروی شوروی تصرف شده و خودشان عمل میکنند. بارو مسافر قبول نموده کرایه طبق تعرفه ایران دریافت میدارند حتی از محمولات دولتی و مأمورین ناحیه راه آهن هم مانند سایرین کرایه میگیرند متمنی است اقدام جدی بفرمائید دوباره تحویل ما نمایند البته همانطور که در خطوط دیگر به محمولات آنها کمک میشود در این خط نیز رفع احتیاجات را خواهیم نمود وزیر راه»^{۲۰}

علاوه بر راهها و راه آهن دولت شوروی تمام بنادر شمال را با تمام متعلقات آن در اختیار خود گرفته بود و همانطور که در نامه وزیر راه ایران آمده مأمورین شوروی برای حمل و نقل کارکنان راه آهن از آنها کرایه دریافت میداشتند. زمانی هم که چهار دستگاه چرثقیل برای تخلیه و بارگیری اجناس خودشان در اختیار راه آهن گذاردند از بنگاه راه آهن ایران مطالبه کرایه نمودند^{۲۱}

این اقدام دولت شوروی تنها راهها، بنادر و وسائل حمل و نقل دولتی را در بر نمیگرفت بلکه شامل وسائل حمل و نقل مؤسسات خصوصی و ملی نیز میگردد. هجوم متفقین به ایران سبب از هم پاشیدگی سیستم حمل و نقل زمینی ایران که بوسیله کامیون صورت میگرفت گردید. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ چهار هزار دستگاه کامیون برای رفع حوائج ایران موجود بود که در شهریور ۱۳۲۰ ششصد دستگاه کامیون را مأمورین شوروی برای احتیاجات خود مصادره کردند^{۲۲} اتحادیه بازرگانی انگلیس U.K.C.C.

۲۰- وزارت راه به وزارت امور خارجه، نامه مورخ ۱۳۲۱/۷/۲۸، ورود به دفتر محرمانه اداره دوم سیاسی، شماره ۱۸۸۱ آرشیو وزارت امور خارجه،

۲۱- از گزارش عبدالحسین هژیر وزیر راه ایران که در لندن تسلیم ایدن وزیر امور خارجه انگلستان گردید نسخه فارسی این گزارش در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود است.

۲۲- همانجا

هم برای حمل و نقل مواد و مهمات از جنوب به شمال ایران متجاوز از دوهزار دستگاه از کامیونهای ایران را تصاحب کرد و بقیه هم بعلت کمبود لاستیک از کار افتادند. متفقین برای رفع حوائج خود در صدد تنظیم امور حمل و نقل و تهیه لاستیک برآمدند و برای اینکه کامیونها بطور مرتب مورد استفاده قرار گرفته و لاستیکها هم بطور صحیح بمصرف برسند به ایجاد یک سازمان حمل و نقل مبادرت کردند. ریاست این سازمان حمل و نقل بمعده یکنفر ایرانی و اعضای آن عبارت بودند از نمایندگان از سفارت انگلستان و شوروی و نماینده برنامه وام و اجاره امریکا در ایران و نمایندهای دیگر از مرکز تدارکات خاور میانه M.E.S.C. روسها برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و بخاطر رهایی از چنگ مقررات و موازین کشور ایران از فرستادن نماینده به سازمان حمل و نقل متفقین سرباز زدند^{۲۳} و خود راساً اقدام به ایجاد تشکیلاتی بنام سازمان حمل و نقل ایران و شوروی نمودند. این سازمان کاملاً وابسته به دولت شوروی بود و وظیفه آن حمل و نقل غیر مجاز و بدون پروانه کالای تجاری از محدوده مناطق اشغالی روسها در شمال به شوروی بود. روسها بوسیله همین سازمان اقدام به دایر کردن خطوط هوایی تجاری کرده و بدون کسب اجازه از دولت ایران و بدون در نظر گرفتن حقوق مربوطه هواپیماهای تجاری خود را در خطوط داخلی ایران پرواز میدادند.^{۲۴}

سیاست اقتصادی شوروی آن بود که ضمن تهیه مواد و کالاهای مورد نیاز خود از ایران به گسترش تجارت خود نیز کمک کرده و در عین حال از هرگونه نظارت و کنترل سازمانهای بین المللی چون مرکز تدارکات خاور میانه و اتحادیه بازرگانی انگلستان و حتی نظارت و کنترل دولت ایران بر کنار بمانند. شیوه و طرز عمل روسها کاملاً مغایر با حقوق و موازین کشور ایران بود. آنها سعی داشتند تا مایحتاج و کالاهای مورد نیاز ایران را مستقیماً و بدون دخالت دولت ایران به تجار ایرانی فروخته و ضمن فرار از پرداختهای گمرکی و مالیاتی، ریال بیشتری بدست آورند. احياناً اگر کالائی را به دولت ایران میفروختند در ازای آن تقاضای وجه نقد مینمودند ولی برای پرداخت بهای کالائی که از دولت ایران خریده بودند از پرداخت نقدی خود داری نموده و عجلهای هم برای پرداخت خریدهای خود نشان نمیدادند. قیمت کالائی را هم که به دولت ایران و یا بخصوص به تجار میفروختند بنحوی بود که سبب ایجاد تورم میشد. در بدو هجوم به ایران نیز تمامی کالا و اجناس دولتی و آنچه را که متعلق به بازرگانان ایرانی بوده و در انبارهای گمرکات شمال و یا در بنادر ایران موجود بود مصادره کرده و تمام آنها را بدون پرداخت هیچگونه غرامتی به روسیه ارسال داشتند^{۲۵}.

مختصر اینکه سیاست اقتصادی شوروی در ایران در طول جنگ همچون نفوذ سیاسی آنها در هر جهت و از هر حیث مغایر با همه اصول و قواعد روابط بین الملل و مخالف

۲۳- یادداشت U.K.C.C. پانویس شماره ۱۵ همین فصل.

۲۴- «گزارشی درباره روابط و فعالیتهای روسها در ایران از سپتامبر ۱۹۴۱» تهیه شده در وزارت جنگ انگلستان، مورخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۴، E4386/94/34. F.O. 371/40172.

۲۵- گزارش شماره ۲۵۹۱ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ وزارت امور خارجه به نخست وزیر، سند محرمانه شماره ۵۳۰۵/۱۳۲۰ اداره دوم سیاسی، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

حقوق و استقلال و حق حاکمیت ایران بود. ایران بطور کلی و ایالات شمالی بالخصوص صدقات و لطمات فراوانی را از روسها تحمل کرده و توان اقتصادی و مالی خود را از دست دادند.

فشارهای سیاسی شوروی به ایران

روسها از هر طریقی سعی داشتند تا با وارد آوردن انواع فشارها به ایران نفوذ خود را گسترش داده و راه را برای نیل به مقاصد نهائی خود هموار سازند. مأمورین شوروی در ایران اعم از مأمورین سیاسی و نظامی برای برآوردن خواسته‌های مشروع و در بسیاری موارد خواسته‌های غیر قانونی و خلاف خود دولت ایران و نمایندگان دولت در ایالات و شهرستانها را مانند استانداران و فرمانداران و رؤسای سازمانهای کشوری و لشگری تحت فشار و مضیقه قرار میدادند. بویژه در شهرستانها و مرکز ایالات تحت اشغال خود روسها طالب آن بودند تا نمایندگان از طرف دولت مرکزی انتخاب و فرستاده شوند که بهسولت اوامر و خواسته‌های آنها را اجرا نماید و چنانچه مأمور دولتی زیر بار نمیرفت روسها خواهان برکناری او میشدند و بهر سیستمی دست میزدند تا آن مأمور را تعویض نمایند. این امر برای اعضای دولت مرکزی هم تعمیم پیدا میکرد و بهنگام تغییر کابینه و تعیین دولت جدید می‌بایست حتماً نظر دولت شوروی محترم شمرده شود. در بحران‌نان در سال ۱۹۴۳ روسها که مقامات دولتی ایران را در آذربایجان اداره میکردند، تصمیم گرفتند که رکنس و بیویان مأمور رسمی دولت ایران را که اصرار داشت گندم آذربایجان باید بمصرف مردم ایران برسد و به روسیه فرستاده نشود از آنجا بیرون کنند! آنها قبلاً هم دولت را تحت فشار قرار داده بودند تا استاندار آذربایجان را بتهران فراخوانند و شخص دیگری را که انعطاف داشته و خواسته‌های روسها را برآورده کند به آذربایجان اعزام دارد و موفق به انجام این خواسته خود نیز شدند.^{۲۷} رفتار و کردار و خواسته‌ها و اغراض روسها در ایران بنحوی بود که میتوان آنرا به سیاست مشخص و شناخته شده دولت شوروی در جهت تضعیف حکومت مرکزی و تدارك زمینه لازم برای دخالت در امور کشور توجیه کرد که نهایتاً بر شرائط و زمان مناسب بتواند به هدف‌های از پیش تعیین شده خود برسد. روسها قدرت حکومت مرکزی را در ایالات شمالی بکلی خنثی کرده بودند. مردم هم از فرصت استفاده کرده از پرداخت مالیاتها سرباز میزدند و در نتیجه کاهش شدیدی در درآمد دولت حاصل شد که خود مانع برطرف کردن بحرانهای اقتصادی میگردد.

مداخله مقامات و عمال روسی در همه شئون مملکتی از يك سو و انتشار و تبلیغ افکار و عقاید کمونیستی خطری بود که حاکمیت و استقلال ایران را مورد تهدید جدی قرار میداد. بویژه آنکه تبلیغ عقاید و افکار کمونیستی در منطقه‌ای صورت میگرفت که محیط مناسبی برای رشد ایده‌های جدائی طلبی بشمار میرفت. از این رو کشور ایران عمیقاً

مورد این تهدید قرار گرفته بود که پیوند مردم آذربایجان و کردستان با دولت مرکزی گسیخته شده و بر اثر توطئه روسها آذربایجان دستخوش حوادث ناگواری گردد.^{۲۸}

ماهیت جنبشهای جدائی طلبی در آذربایجان همه مأخوذ از يك سرچشمه واصل بود یعنی تحريك و حمایت روسها، حتی اگر که روسها ظاهراً حمایت خود را از آن جنبش ها اظهار و اعلام نکرده بودند. بنابراین، این نظریه که هیچ جنبش خود مختاری در آذربایجان بدون عامل و محرك روسی صورت نمیگیرد درست تر از ادعای روسها است که فوران خود جوش احساسات دموکراتیک را در آذربایجان بعنوان منشاء این جنبش ها قلمداد میکنند ولی حقیقت امر اینست که روسها در میان آذربایجانیان عصیان بیشتری را نسبت به فشاریکه از جانب حکومت مرکزی ایران بر آنها وارد شده می یافتند و ازناراضائی مردم آذربایجان از حکومت مرکزی سوء استفاده میکردند، بدین معنی که سیاست خود را در نواحی آذربایجان ر کردستان مبتنی بر تحريك مردم در جهت گسستن از حکومت مرکزی و ایجاد جنبش های خود مختاری و جدائی طلبی کرده بودند. در ابتدای امر روسها به تحريك کردها پرداخته و حتی بعضی از رهبران کرد را برای مشاهده شکوه و جلال حکومت کمونیستی و دادن تعلیمات لازم به آنها به باکو دعوت کردند. مقامات رسمی دولت ایران معتقد بودند که این رهبران کرد در باکو برای اقدام به تبلیغات کمونیستی و اشاعه افکار کمونیسم در ایران تحت تعلیم قرار گرفته اند^{۲۹} و سپس آنها را روانه ایران نموده و آنها نیز به تظاهرات علنی بنفع سیستم کمونیستی همراه با تمایلات جدائی طلبی دست میزنند.

روسها همچنین آسوریها و کردهای مقیم رضائیه را برانگیختند. آسوریها گروه کوچکی بودند که از ۱۵۰۰۰ نفر تجاوز نمیکردند و میتوان گفت که در آلمان از هر گروه ملی دیگری کوچک تر بودند، مع هذا آسوریها احساسات و آرزوی ملی خود را که تجدید عظمت امپراطوری آشور بانیپال بود کتمان نمیکردند. در نتیجه تحريك این گروه ایرانی توسط روسها آسوریان نیز سر بشورش برداشتند و با تشکیل يك د کمیته رهایی بخش، مأمورین و گماشتگان دولت مرکزی را تهدید کرده و امیدوار بودند که بر اثر این تهدیدها مأمورین دولت پست های خود را ترك کرده و از رضائیه خارج شوند تا آنها امور استان را خود بعهده گیرند. در باکو مقامات نظامی شوروی به مأمورین دولت ایران که به زبان فارسی تکلم میکردند اخطار کردند تا پست های خود را ترك کنند تا افرادی که به ترکی تکلم مینمایند جای آنها را بگیرند. و سرانجام نیز فشار کردهای رضائیه و توطئه چینی حامیان روسی آنها استاندار و تعدادی از مأموران دولت در آذربایجان غربی را وادار به ترك آن ایالت نمود. کردها کمیته ای برای اداره امور شهر رضائیه تشکیل دادند که چند نفری از روسها نیز در آن کمیته عضویت داشتند و هدف آن گسترش فکر جدائی طلبی بود.

حمایت شوروی از کردهای ایران و تحريك آنها حکومت ترکیه را که خود چند

۲۸ - یادداشت تقی زاده وزیر مختار ایران در لندن به ایندین مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۴۲، پانویس شماره ۳ همین فصل
 29- The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism in Iran From Shahrivar 1320 to Farvardin 1339*, (Tehran: Kayhan Press, 1959), P. 11

سال قبل از آن با کردهای ترکیه به زدوخورد پرداخته بود سخت نگران کرد. دولت ترکیه حمایت و تحریک کردهای ایرانی توسط شوروی را اغوای کردهای ترکیه و تهدیدی مستقیم علیه خود تلقی میکرد و نسبت به وقایعی که در آذربایجان ایران میگذشت بانگرانی و سوءظن مینگریست.^{۳۱} دولت ترکیه بر این عقیده بود که دولت شوروی با جلوگیری کردن از فرستادن نیروهای نظامی ایران برای استقرار نظم به کردستان و دعوت رهبران کرد ایران به باکو بطور مثبت از کردها حمایت نموده و مقاصد شومی را در ایران دنبال میکند.^{۳۲} البته روسها بعداً تا اندازه‌ای از شدت تحریکات خود در کردستان و حمایت خود از کردها کاستند و شاید این امر باین دلیل صورت گرفت که مقامات دولت شوروی احساس نمودند که برای مقابله با ترکیه احتیاجی به کمک کردها ندارند و مهمتر اینکه روسها متوجه شدند که شقاوت و بیرحمی کردها در رضائیه در بهار سال ۱۹۴۲ مستقیماً بر علیه ترکهای شیعه مذهب صورت گرفته، یعنی همان کسانی که باید هسته اصلی مقاومت و هرجنبشی را بر علیه حکومت مرکزی تهران تشکیل دهند. پس از این نتیجه گیری بود که دولت شوروی سعی کرد تا در سیاست تحریک کردها تعدیلی بعمل آورد و سعی نماید تا کرد های شورشی خود مختاری طلب را به همکاری با شورشیان آذربایجان وادار نماید.

جنبه دیگر دیپلماسی شوروی در ایران در جهت نفوذ در ارکان سیاسی نظامی ایران را میتوان از پیشنهاد شخص استالین به شاه دریافت. در زمان تشکیل کنفرانس تهران در سامبر ۱۹۴۳ که استالین برای شرکت در آن کنفرانس به تهران آمده بود ملاقاتی با محمدرضا شاه پهلوی بعمل آورد. در طی همین ملاقات استالین به شاه پیشنهاد کرد که دولت شوروی ۳۵ تانک روسی و ۳۰ هواپیمای نظامی در اختیار ارتش ایران قرار دهد.^{۳۳} البته هواپیماهای جنگنده و بمب افکنی که استالین پیشنهاد دادن آنها را به ارتش ایران کرده بود به هیچ وجه مورد نیاز ایران نبود و تانکهای روسی نیز بعلت سنگینی و وزن بسیار زیاد برای راه‌ها و خصوصاً پلهای ایران مناسب نبودند ولی بمصداق مثل معروف که دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمارند شاه این پیشنهاد استالین را پذیرفت. البته جای تعجب نبود که پس از قبول پیشنهاد مزبور، شاه وزیر کشور و وزیر جنگ ایران را که معروف به داشتن عقاید و نظریات ضد روسی بودند و به روسها روی خوشی نشان نمیدادند از کار برکنار نمود. نفوذ سیاسی روسها در ایران با انتخاب حاجیعلی رزم‌آرا بعنوان وزیر جنگ روبه افزایش گذاشت. معروف بود که رزم‌آرا متمایل به شوروی و حامی سیاست آن کشور است. رزم‌آرا در ضمن بشدت با حضور مستشاران نظامی امریکا در ارتش ایران مخالف بود. روسها هم میخواستند تا از وجود رزم‌آرا در راس ارتش ایران از نفوذ امریکا و انگلستان در ایران و خصوصاً در ارتش بکاهند. استالین در ملاقات با شاه ایران به شاه نصیحت کرد که سعی نماید تا خود

۳۱- مولوتف در نامه مورخ ۲ آوریل ۱۹۴۲ خود به سهیلی وزیر خارجه ایران بطور غیر مستقیم به این مطلب اشاره کرده است رجوع کنید به سند شماره ۱۴۱۳۲۲ آرشیو وزارت امور خارجه.

31- Paiforce, Head of the Center to War Office, Letter No CICI/T.P./2/21, 27 February 1944, F.O. 921/172.

۳۲- ژنرال و.آ.ک. فریزر (تهران) به وزارت جنگ انگلستان، نامه شماره 51/44 مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۳، F.O. 921/172.

زمام امور کشور را شخصاً و با قدرت در دست بگیرد و تا آنجا که ممکن است ارتش ایران را گسترش داده و تقویت نماید^{۳۳} جالب اینست که این پیشنهاد و راهنمایی از جانب مقامی ارائه میشد که سفارت کشورش در ایران علناً حزب توده را در ایران مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده بود و جالبتر آنکه حزب توده با هر دو پیشنهاد استالین یعنی حکومت کردن شاه و گسترش و تقویت ارتش بشدت مخالفت میکرد.

زمانیکه هدیه دولت اتحاد شوروی به ایران یعنی تانکها و هواپیماها آماده تحویل شدند سفیر شوروی رسماً شرائط تحویل این هدایا را به دولت ایران متذکر شد. از جمله این شرائط یکی استخدام دویست و پنجاه نفر مستشار نظامی روسی برای ارتش ایران توسط دولت بود.^{۳۴} شاه که پس از آگاهی از شرائط دولت شوروی پی به منظور و مقصود آنها که همان نفوذ در ارتش ایران بود برد از قبول هدایای استالین امتناع کرده و به سفیر شوروی گفت که دولت ایران این هدایا را بدون هیچگونه شرائطی خواهد پذیرفت و در غیر اینصورت از قبول آن معذور است. شاه در این باره در خاطرات خود می نویسد :

استالین ... پیشنهاد يك هنگ تانك ت - ۳۴ و يك گروه هواپیما های جنگنده نمود از آنجا که از حیث مهمات جدید جنگی سخت در مضيقه بودیم نزدیک بود پیشنهاد او را قبول کنم، ولی چند هفته بعد که از جزئیات اطلاع حاصل شد معلوم گردید که آن هدیه متضمن شرائط دشواری هم هست. بدین کیفیت که افسران و درجه داران روسی باید با این هدیه به ایران بیایند و محل نگاهداری تانکها باید فقط در قزوین و هواپیما های جنگنده در مشهد باشند و تا پایان دوره آموزشی که مدت آن معلوم و مشخص نشده بود، تانکها و هواپیماها باید در تحت فرماندهی مستقیم ستاد روسیه در مسکو باشند.^{۳۵}

با وجودیکه دولت ایران پیشنهاد کرده که نظامیان ایرانی به شوروی رفته و در آنجا تعلیمات یابند و بعد دولت شوروی تانکها و هواپیماها را به ایران تسلیم نماید ولی دولت شوروی اصرار در قبول پیشنهاد خود داشت و در نتیجه دولت ایران ناچار شد که از دریافت این هدایا صرف نظر نماید.^{۳۶} عکس العمل دولت شوروی و ناخشنودی آنها از این تصمیم شاه و دولت ایران احضار سفیر خود از ایران بود. مقامات سفارت شوروی در تهران نیز امتناع دولت ایران را از قبول هدایائی که شخص استالین پیشنهاد کرده بود نوعی رد احسان تلقی کردند.^{۳۷}

راه دیگری که شوروی برای اعمال نفوذ بیشتر در ایران در نظر داشت همان دخالت

۳۳- بولارد به آیدن ، تلگراف شماره ۸ مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۴

E94/94/34- F.O. 371/40171

۳۴- بولارد به آیدن ، نامه شماره (G69/59/44)236 مورخ ۳۰ می ۱۹۴۴ ، F.O. 921/172

۳۵- پهلوی ، محمدرضا . مأموریت برای وطن ، چاپ اول ، صفحه ۱۴۰

۳۶- سیاح ، حمید . «قوام السلطنه در مسکو» ، سالنامه دنیا ، شماره ۶۱۸ ، سال ۱۳۴۱ ص ۱۰۶ - ۱۰۳

۳۷- بولارد به آیدن ، گزارش محرمانه شماره ۶۵ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۴۶ ، F.O. 799/30

در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بود که در سال ۱۹۴۳ برگزار میگردید. همانگونه که انتظار میرفت سفارت شوروی در تهران با علاقهای وافر فعالیتهای زیادی را برای انتخابات آغاز کرد. زمینه هم تا حدی برای دخالت و فعالیت روسها مهیا بود. تظاهر روسها به توجه به وضع طبقات پائین اجتماع و اعتقاد از پیش یافته مردم طبقات پائین و محروم به فوائد روش کمونیستی و تبلیغات کمونیستها در بعضی از ایرانیان مؤثر افتاده بود و روسها نیز درصدد یافتن قهرمانان ستمدیده‌ای از میان توده‌های محروم اجتماع بعنوان سرمداران و حامیان انقلاب خود علیه طبقه حاکمه ایران برآمدند. دخالت سفارت شوروی در تهران در امر انتخابات باین منظور صورت می‌گرفت تا پنجاه و پنج نماینده پنج استان شمالی کشور از میان کمونیستها و دست نشاندهان دولت شوروی انتخاب شده و به مجلس راه یابند. حزب توده هم کاملاً برای انتخابات مجلس مهیا و بسیج شده بود. در ایالات شمالی ایران مقامات سیاسی و نظامی شوروی کاندیدهای غیر کمونیست و یا آلهائی را که عضو حزب توده نبودند مورد تعقیب و آزار قرار داده و بسیاری را نیز بطور غیرقانونی بازداشت و توقیف و زندانی کرده و یا از محل سکونت و یا حوزه انتخابیه خود بیرون کردند. اما با تمام این احوال نتیجه انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی کاملاً برای شوروی غیر مترقبه بود. کلیه فعالیتها و اقدامات شورویها و توده‌ای‌ها فقط منجر به انتخاب هفت نماینده از استانهای شمالی و یک نماینده نیز از شهر کارگری اصفهان شده بود.^{۳۸}

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ روسها ضمن حمایت از حزب توده خواستار اجرای دقیق قانون اساسی در ایران شده و اکیداً اظهار میداشتند که در امور داخلی ایران دخالت نخواهند کرد. در همین فاصله آنها سعی داشتند تا حمایت و پشتیبانی خود را از حزب توده علنی نساخته و بسیار محتاطانه رفتار میکردند. و حتی حمایت خود را از حزب توده منکر میشدند حزب توده هم در این زمان چندان انقلابی بنظر نرسید و چنانچه از بیانیه رسمی آن حزب که در روزنامه رهبر ارگان رسمی حزب توده بتاريخ ۲۰ مرداد ۱۳۲۳ چاپ و منتشر گردید برمیآید سیاست حزب توده مبتنی بر اصل عدم تبعیض بین متفقین و مخالفت با هر نوع سیاستی بود که از جانب دولت ایران بطور یکجانبه و یکطرفه اتخاذ گردد. حزب توده همچنین خواستار استقلال سیاسی ایران شده بود ولی باتمام این مردم فریبی ها باز هم حزب توده متهم بود که از جانب شوروی حمایت شده و شوروی قصد دارد تا از وجود این حزب بعنوان پایگاه و عاملی برای عملیات بزرگتر در راستای سیاست خود در ایران استفاده نماید. اما اینکه روسها خواهان اجرای اکید و دقیق قانون اساسی در ایران شده بودند نه به این خاطر بود که آنها واقعاً طرفداران حکومت دموکراسی و قانون برای ایران بودند بلکه هدف آن بود تا در پرتو اجرای کامل قانون اساسی، آزادی بیان و قلم در مملکت جاری شود تا حزب توده و قلم بدستان وابسته کمونیست شوروی از این آزادیها کمال استفاده را نموده با ایجاد هرچو و مرج و جو مساعد زمینه را برای ایجاد

۳۸- عمر مجلس سیزدهم در ۲۳ نوامبر ۱۹۴۳ پایان رسید و مجلس چهاردهم نیز در ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ افتتاح گردید.

با اصطلاح انقلاب توده های رنجبر و استثمار شده آماده نمایند. در عین حال که روسها خود را مبرا از حمایت از حزب توده قلمداد کرده و خواستار اجرای قانون اساسی و مدعی عدم دخالت در امور داخلی ایران بودند دست به اعمالی میزدند که پوچی و بی اساس بودن خواسته ها و گفته هایشان را روشن میکرد. مأمورین دولت ایران میخواستند تاسه نفر از کارگران کارخانه نساجی شاهی را که متهم به قتل و جنایت بودند برای محاکمه بتهران اعزام دارند ولی چون شهرشاهی در منطقه اشغالی روسها قرار داشت و مهمتر اینکه کارگر متهم بقتل عضو حزب توده آن شهرستان بودند مقامات شوروی اجازه چنین کاری را به مأمورین دولت ایران ندادند. چنین امری را به چه چیزی جز دخالت در امور داخلی مملکت، عدم احترام به قوانین کشوری و حمایت از حزب توده میتوان تلقی کرد.

نوع دیگر فشاریکه از طرف روسها به ایران وارد میشد نحوه برخورد آنها با مطبوعات بود. مطبوعات ایران در زمان جنگ روش انتقاد آمیزی نسبت به انگلستان در پیش گرفته بودند ولی در مورد شوروی تنهایی نگاشتن مقالاتی در ستایش روسها پرداخته و یا اینکه حداقل بسکوت برگزار میکردند زیرا انتقاد از شوروی و سیاست آن کشور بشدت خطرناک بود. قسمت اعظم مطبوعات ایران در آن زمان تمام انتقادات خود را متوجه بریتانیا کرده بودند و انگلستان بار شوروی را هم بدوش میکشید. این مسئله نه تنها درباره روزنامه هائی صادق بود که تحت کنترل و حمایت دولت شوروی قرار داشتند و بوسیله سفارت شوروی در تهران به آنها کمک مالی میشد بلکه بقیه روزنامه ها نیز مانند اطلاعات و ژورنال دو تهران هم از این قاعده مستثنی نبودند. روزنامه های ایران صراحتاً انگلستان را امپریالیست خوانده و دولت انگلیس را متهم میکردند که در جنوب ایران دست به «توطئه های شوم» زده اند ولی بشدت مراقبت میکردند تا از هر نوع انتقادی نسبت به اتحاد شوروی خودداری نمایند. وزیر کشور انگلیس مقیم قاهره^{۳۹} در سفر خود به تهران در يك مصاحبه مطبوعاتی از فشاری که بوسیله مطبوعات ایران به افکار عمومی وارد میآمد صراحتاً سخن گفت. کیسی به مدیران مطبوعات هشدار داد که از آزادی خود سوء استفاده نکرده و سبب وخامت وضع حساس موجود نگردند.^{۴۰} باید توجه داشت که مطبوعات ایران (در آن زمان بیش از هفتاد روزنامه و نشریه هفتگی در تهران منتشر میشد) واقعاً نماینده افکار عمومی نبودند ولی در عین حال تنها عامل تغذیه فکری عمومی بشمار میرفتند و نفوذ و تأثیر آنها را نباید نادیده انگاشت.

۳۹ - دولتهای متفرد جنگ جهانی دوم کنترل و دخالت وسیع و همه جانبه ای را بر زندگی اقتصادی و سیاسی مردم کشورهای خاورمیانه اعمال میکردند. علاوه بر مسائل مختلفی که نمایندگیهای سیاسی دولتهای متفق با آن روبرو بودند، مسائل سیاسی نظامی و اقتصادی که بین دولتهای متفق از یکسو و کشورهای خاورمیانه از سوی دیگر مطرح بود این فکر را مطرح ساخت که متفقین کشورهای مختلف خاورمیانه را يك واحد سیاسی - اقتصادی تلقی کرده و از اعمال سیاست های مختلف اقتصادی و سیاسی برای هر کشور بطور جداگانه خودداری نمایند؛ برای تحقق این امر دولت انگلستان شخصی را با عنوان وزیر کشور انتخاب میکرد که بعنوان نماینده کابینه انگلستان در قاهره مقیم بود و وظیفه ایجاد هماهنگی در فعالیت های سیاسی و اقتصادی انگلستان را در منطقه خاور میانه به عهده داشت.

مقامات شوروی هیچ تردیدی در سانسور اخباری که از نظر آنها غیر قابل قبول بود بخود راه نمیدادند و وسیله‌ایکه برای اینکار در اختیار داشتند همان کمیسیون سه‌جانبه سانسور بود که بر طبق پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲ بین انگلستان و شوروی و ایران تشکیل یافته بود. برای اعمال سانسور هم تنها نظر یکی از اعضای کمیسیون سانسور کافی بود تا اخبار و مطالب مطبوعات را سانسور نماید. در عمل کمیسیون سانسور يك تشکیلات انگلیسی روسی بود و نماینده ایران در آن نقشی نداشت. اختیارات نماینده انگلیس هم در تحت شرایط خاصی محدود میگردید باین معنی که بموجب قرارداد سانسور بین متفقین فقط اخبار و مطالبی که توسط منابع و خبرگزاریها و آژانس‌های خبری خصوصی منتشر میشد مورد سانسور قرار میگرفت و اخبار منتشره از سوی آژانسها و خبرگزاریهای دولتی از سانسور معاف بودند و از آنجائیکه خبرگزاری انگلیسی رویتر يك مؤسسه خصوصی بود مقررات سانسور در مورد خبرهای منتشره از طرف آن مؤسسه اعمال میشد ولی چون قاسم يك خبرگزاری دولتی بود و اخبار آن بمنزله نظریات رسمی دولت شوروی تلقی میشد لذا مشمول سانسور واقع نمیگردید. قرار بود سانسور محدود به حدود مشروع و قانونی آن گردد یعنی حذف و سانسور آندسته از گزارشها و اخبار و آگاهیه‌ها و نوشته‌ها که مغایر و مخالف منافع جنگی متفقین می‌باشد ولی نماینده شوروی در کمیسیون سه‌جانبه سانسور عملاً از نظر ایدئولوژیکی اقدام به سانسور میکرد و بسیاری از نوشته‌ها، روزنامه‌ها و نشریات و کتابهای انگلیسی و امریکائی را مورد سانسور قرار میداد. بولارد در این زمینه گزارش میدهد که نماینده شوروی حتی کتاب تاریخ اروپا تألیف لوئیس فیشر را هم سانسور نموده است.^{۴۱} سانسور برای گزارشهایی هم که از ایران به خارج فرستاده میشد اعمال میگردید و حتی گزارشهای معمولی و غیر مهم را نیز شامل میشد. حتی در يك مورد نماینده شوروی بتمام معنی از مفاد مندرج قرارداد سانسور تخلف کرده و مقدار بسیار زیادی از انتشارات و بولتن‌هاییکه برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشد تحت سانسور قرار داد و به‌این نیز اکتفا نکرده و بعضی مواقع انتشاراتی را که برای سفرا و نمایندگان سیاسی کشور های متفق مانند امریکا و انگلستان و فرانسه در تهران ارسال میگردید مورد سانسور قرار میداد. نشریات وبسته‌های حاوی نشریاتی که برای دفتر روابط عمومی سفارت انگلستان در تهران نیز ارسال میگردید از طرف مأمورین سانسور شوروی مورد بازدید قرار گرفته و در صورت لزوم، البته به‌زعم نماینده شوروی، سانسور میشد. سریدربولارد وزیر مختار انگلیس نسبت به سانسور نشریات، کتب و مطبوعات که برای دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس در تهران ارسال میگردید به سفیر شوروی شدیداً اعتراض کرد^{۴۲} ولی شورویها آنرا نادیده گرفته و پاسخی به اعتراض وی ندادند.

در اکثر گزارشاتی که توسط خبرگزاریها و خبرنگاران به خارج از ایران مخابره

۴۱- بولارد به‌این، گزارش شماره ۷۳، مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵

میشد سیاست شوروی در ایران مورد حمله و انتقاد قرار میگرفت ولی سانسور شوروی مانع از انتشار و مخابره آنها میگردد ولی یکی از این گزارشها که مخفیانه به خارج از ایران فرستاده شد و در سطح وسیعی در مطبوعات خارج از ایران چاپ و منتشر گردید گزارش الکساندر کلیفورد مخبر روزنامه دیلی نیوز Daily News بود که مجله تایم همیشه چاپ آن مبادرت نمود. کلیفورد در گزارش خود نوشته بود که «چیزهای عجیب و غریب و شومی در ایران اتفاق می افتد و ایرانیها دچار ترس و وحشت بزرگی هستند»^{۴۳} از جمله چیزهای عجیب و غریب و شومی که کلیفورد به آن اشاره کرده بود یکی سانسور شدید توسط شورویها و حمایت آنها از حزب توده بود.

بطور کلی فشارهای سیاسی و اقتصادی که توسط مقامات و دولت شوروی به ایران وارد می آمد بیشتر نتیجه خطاهای خود مقامات دولت شوروی بود و متأسفانه مأمورین دولت ایران بعزت ترس و هراس بیش از اندازه از روسها نه تنها مقاومتی از خود نشان نمیدادند بلکه ترجیح میدادند که این فشارها را تحمل نمایند. مقامات روسی کارمندان و مأمورین دولت ایران را بخاطر عدم همکاری سرزنش میکردند ولی ایرانیها جرأت رد ادعای آنها را نداشتند. قدرت دولت شوروی، همجواری آن با ایران و سیاست آن کشور چنان بود که ایرانیها را وادار به احترام از روی ترس و یا سکوت همراه با ترس و وحشت کرده بود. یکی از امتیازاتی که همیشه روسها در ایران از آن برخوردار بودند احساس ترس و وحشتی بود که ایرانیها نسبت به روسها داشتند و این ترس از قرن هیجدهم که روسها به ایران هجوم آوردند در مردم ایران بوجود آمد. رفتار و کردار توأم با خشونت روسها، شقاوتها، غارتگریها، تجاوز به مال و ناموس مردم، اعدام، کشتار، آدم ربائی، ترور و مصادره اموال، همه و همه را مردم ایران در طی دو قرن از نزدیک شاهد بودند و هنوز هم در نواحی شمال ایران و آذربایجان مردم از بدرفتاریها و شقاوتهای روسها داستانهای فراوانی بخاطر دارند. مردم ایران اعدام آزادیخواهان را توسط روسها در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱ و بمباران بارگاه حضرت رضا را فراموش نکرده و اگر چه بموجب عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از طرف آن دولت تضمین هایی به ایران داده شده بود ولی ایرانیها بی چشم خود میدیدند که روسها چگونه خود را به اقتصاد ایران تحمیل کرده و مایحتاج غذایی و روزمره آنها را بغارت می برند. روسها راه ترانزیتی قفقاز را بروی تجار ایرانی بستند و خود يك طرفه به وارد کردن کالا آنها بدون پرداخت حقوق و عوارض گمرکی به ایران تجارت پر سودی را شروع کردند.

با اینکه شعار سیاسی روسها تا سال ۱۹۳۹ این بود که «ما چشم طمع به يك وجب از خاک دیگران نداریم و يك وجب خاک خود را نیز بدیگران نمیدهیم» ولی برای ایرانیها این شعار پوچ و توخالی و بی مفهوم بود. ایرانیان شاهد بودند که شوروی با فنلاند، رومانی و ایالات بالتیک و لهستان چه کردند و همین خود سبب ترس ایرانیها بود و سرانجام اینکه شورویها همانگونه که در کشور خود یا ناراضیان عمل میکردند در ایران نیز اقدام

به ربودن ناراضیان فراری از قفقاز که به ایران پناهنده شده بودند و برخی از ایرانیان مخالف خود کردند. شواهد بسیاری حاکی از آنست که مقامات شوروی اعم از نظامی و مأمورین جاسوسی و ضد جاسوسی آنها دست به آدمربائی زده و افراد ربوده شده را به شوروی میفرستادند و یا اینکه آنها را سر به نیست میکردند. لذا ترس ایرانیها و احترام آمیخته با ترس و وحشتی که نسبت به روسها قائل بودند بی جهت نبود. همین احساس ترس و وحشت بود که روسها را قادر میساخت تا دست به هر اقدامی بزنند و هرخواسته غیرقانونی آنها توسط مأمورین ایرانی برآورده شود و بازهم روسها مطمئن بودند که آن امر محرمانه خواهد ماند و کسی را یارای افشای آن نیست و حتی دولت ایران قادر نبود تا مواد و مفاد قرارداد های رسمی خود را با شوروی منتشر نماید. در این مورد میتوان به قرارداد عجیبی که دولت شوروی با ایران برای استفاده از تولیدات کارخانه های اسلحه و مهمات سازی منعقد کرد اشاره نمود. این قرار داد هزینه ای معادل چهار میلیون دلار به دولت ایران تحمیل میکرد در حالیکه حتی قیمت محصولات این کارخانه ها در قرارداد تعیین نشده بود و یا وقتی سفیر شوروی پیشنهاد اهدای ۲۵۰۰۰ تن گندم به ایران را داد از نخست وزیر ایران خواست تا این پیشنهاد سخاوتمندانه شوروی را در همه جا عنوان نماید تا تبلیغی برای شوروی باشد و مطمئن بود که نخست وزیر ایران جرأت آنرا ندارد تا ب مردم اعلام دارد که دولت شوروی همچنان گندم آذربایجان را بر اساس قرارداد مربوط دریافت میکند و گندمهای احتکار شده در بازار آزاد را نیز بغارت میرد چرا که ترس از شوروی اساس روابط آن دولت با ایران را تشکیل میداد. یک روزنامه نگار ایرانی در پاسخ سؤال نخست وزیر ایران که از وی پرسیده بود چرا شما روزنامه نگاران تمام حملات و انتقادات خود را متوجه انگلستان کرده هرگز درباره روسها چیزی نمی نویسید و انتقادی نمی کنید گفته بود که «ما به این علت شوروی را مورد انتقاد قرار نمیدهیم که آنها در مقابل این عمل دست به آدم ربائی میزنند».^{۴۴}

عدم اعتماد و سوء ظن یکی از عوامل بسیار مهم و خاصیت قابل توجه سیاست و طرز رفتار مقامات شوروی در ایران بود. با این عدم اعتماد و بدبینی روش همیشگی روسها یعنی مخفیانه و سری عمل کردن نیز همراه بود که با سیاست سانسور آنها سازش پیدا میکرد. مقامات شوروی نسبت به کوششهای انگلیسیها در کمک به ایران مظنون بودند و نمیخواستند قبول کنند که این کمک ها عمدتاً برای گردش چرخ ماشین کمک رسانی به شوروی صورت میگیرد. امریکائیها نیز کمتر از انگلیسیها مورد سوءظن دولت شوروی و نمایندگان آن در ایران نبودند. مقامات شوروی از قبول رسمی جایگزینی امریکائیها بجای انگلیسیها برای اداره عملیات راه آهن تنها بهمین دلیل خودداری کردند.^{۴۵} هرچند که این تغییر بطور آشکار و کاملاً بنفع شوروی بود زیرا امریکائیها قادر بودند تا مواد زیادتری تهیه

۴۴- بولارد به ایندن، گزارش محرمانه شماره G. 159/29/43 مورخ ۳ می ۱۹۴۳.

F.O. 248/1421

45 T.H. Vail Motter, *United States Army in World War II: The Middle East Theater, The Persian Corridor and Aid to Russia*, (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1952), PP. 69-80, 331-346.

و جریان ارسال کالا به شوروی را بحال اشباع درآوردند. بنابراین قضاوت و بناوری در باره امتناع شوروی از شناسائی رسمی این جایگزینی چه میتواند باشد در حالیکه بهانه شورویها هم این بود که این تغییر و تبدیل قبلاً به اطلاع دولت شوروی نرسیده است. بناوری در مورد ضدیت و مخالفت روسها با مستشاران امریکائی بسیار مشکل تر است. روسها مستشار امریکائی عضو گروه میلیسپو را که رسماً در استخدام دولت ایران بود و مأمور رسمی دولت ایران محسوب میشد و از طرف وزارت خواربار به تبریز فرستاده شده بود بزور از تبریز بیرون کردند.^{۴۶} اصولاً روسها به آنچه که ایرانیان امید بسته بودند بابتخواهی مینگریستند مثلاً فکر میکردند که مستشاران امریکائی ممکن است در سیستم اداری و تشکیلاتی مالیه ایران آتچمان دگرگونی بوجود آورند و سبب ترقی و تعالی آن بشوند که ایران را پیشرفته و متکی بخود نمایند تا قادر به حفظ خود شده و از مداخله خارجیها ممانعت بعمل آورد.

فشارهای سیاسی، اقتصادی بطور مداوم از سوی روسها به ایران وارد میشد. طبیعی بنظر میرسید که روسها کوشش داشتند تا مسئله اشغال ایران را بصورت خوشایندی برای ایرانیها جلوه دهند که البته هدف آنها از این امر بستگی به احتیاجات سیاسی-اقتصادی روز افزون آنها داشت ولی سیاست زور و قلدری که سبب ترس و وحشت مردم ایران شد، بود و جاه طلبیهای روسها و تعقیب سیاست استعماری مانع آن گردید تا حضور ارتش سرخ در ایران برای نیل به هدف بزرگتر یعنی نابودی فاشیسم و نازیسم برای ایرانیان مطلوب و خوشایند باشد بلکه یکبار دیگر کینه و نفرت بیشتر ایرانیان را نسبت به خود برانگیختند.

تبلیغات شورویها در ایران

در زمان رضا شاه از هرگونه تبلیغات ایده‌ئولوژیکی شوروی در ایران بشدت جلوگیری میشد. هیچ نوع روزنامه یا فیلم روسی وارد ایران نمیگردید. دولت بشدت پناهندگانی را که از شوروی به ایران آمده بودند زیر نظر داشت و تمام فراریان روسی نیز بهمین نحو زیر نظر قرار داشتند. بعد از اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ دستگاه تبلیغات شوروی در سفارت آن کشور در تهران و زیر نظر مستقیم و مسئولیت وابسته مطبوعاتی سفارت شوروی ایجاد گردید و کنسولگریهای شوروی در مراکز استانها و شهرستانها نیز دست بکار تبلیغات وسیعی شدند. در ابتدا بنظر میرسید که این سازمان تبلیغات خود را محدود به مسائل جنگ و فرهنگ و ادب شوروی خواهد کرد ولی بنابه گزارش کنسول انگلیس در مشهد ارتش شوروی بطور فعالی در تبلیغات سیاسی مخفی وزیر زمینی شرکت داشت.^{۴۷}

خط اصلی تبلیغات شوروی بر محور ناسیونالیسم روسی استوار بودنه بر اساس کمونیسم یا انقلاب جهانی، ولی بعضی اقدامات و تبلیغات کمونیستی که سبب آشفتگی و اضطراب میگردد نیز از جانب روسها و هم از طرف کمونیستهای ایران و خصوصاً حزب توده صورت میگرفت. آنها از وضع نابسامان اقتصادی کشور که خود بوجود آورنده آن بودند بهره برداری نموده و برای هدفهای خود تبلیغ میکردند. تبلیغات آنها نیز تا حدی در کارگران و دهقانان

46- Millspaugh, *Americans in Persia*, PP. 186-187.

۴۷ - گزارش اسکراین کنسول انگلیس در مشهد، پانویس شماره ۸ همین فصل.

ایران مؤثر واقع شده بود. کنسول انگلستان در مشهد در گزارشی در این باره نوشته است که رانندگان که برای ارسال مواد جنگی به شوروی رفته‌اند در مراجعت همگی از اوضاع اقتصادی و زندگی بهتر در روسیه تعریف میکنند.^{۴۸} البته واضح است که این تعریف‌ها خود به خود نبوده و اثر تبلیغات در آن مشهود بود.

فعالیت‌های تبلیغاتی شوروی در ایران بسیار متنوع بود. فعالیت‌های فرهنگی بزودی افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد، نمایش فیلم و برگزاری نمایشگاه‌ها از اقدامات روزمره مأمورین تبلیغات شوروی بود. مجموعه فعالیت‌های فرهنگی بعداً زیر نظر و هدایت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی که در پائیز ۱۹۴۳ تشکیل گردید قرار گرفت. در فوریه ۱۹۴۴ در طی مراسم افتتاح رسمی این انجمن کمیته‌ای نیز برای اداره آن تشکیل گردید که نخست وزیر ایران و سفیر شوروی در تهران بطور افتخاری ریاست آنرا عهده‌دار بودند. از جمله اشخاص سرشناس که عضویت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در آمدند باید از سعید نفیسی نام برد که در آن هنگام رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود که بعنوان دبیر کل انجمن انتخاب گردید. در زمستان ۱۹۴۴ سعید نفیسی همراه با چند استاد دیگر دانشگاه به ازبکستان شوروی دعوت شدند تا در بیستمین سالگرد تأسیس جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی شرکت نمایند. بعد از بازگشت از این سفر نفیسی به ایراد يك سلسله سخنرانی‌های پرداخت که در ضمن آنها دست‌آورد های دولت شوروی را مورد ستایش قرار داد. انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی به تشکیل کلاسهای زبان روسی برای ایرانیان مبادرت کرد و کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌هایی نیز بوجود آورد. برگزاری سخنرانی‌ها، کنسرت، میهمانی‌ها و ضیافت‌ها، نمایش و نمایشگاه‌ها از جمله دیگر فعالیت‌های این انجمن بود.

برای مقابله تبلیغاتی با انگلیسیها که يك بیمارستان نظامی برای درمان تیفوس در تهران ایجاد کرده بودند، روسها نیز پیشنهاد کردند تا سرویس پزشکی و بهداشتی ارتش خود را در اختیار وزارت بهداشتی ایران قرار دهند تا نسبت به جلوگیری از شیوع اپیدمی اقدام نماید. علاوه بر آن روسها بیمارستان مجهزی نیز در تهران دایر کردند. این بیمارستان بزودی شهرت خوبی بدست آورد زیرا این واحد درمانی خدمات خود را برای همه ایرانیها تعمیم داده بود و تنها به فقرا و مستمندان اختصاص نداشت.

در دستگاه تبلیغاتی شوروی سینما بعنوان يك اسلحه نیرومند تبلیغاتی بهیچوجه فراموش نشده بود. قبل از نمایش هر فیلم سینمایی در سینما های تهران فیلمهای خبری و تبلیغاتی انگلستان و شوروی نمایش داده میشد. یکی از سینما های تهران که در اجاره سفارت شوروی بود انحصاراً به نمایش فیلم های روسی اختصاص داشت. کنسول انگلیس در مشهد نیز می‌نوید که روسها در مشهد هم سینمایی را در اختیار داشتند. نمایش فیلم مستند استالینگراد با زیرنویس فارسی در تهران تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. در شب اول نمایش این فیلم از افسران ارشد ایرانی برای تماشای این فیلم دعوت شده بود.

رکن اساسی تبلیغات شوروی در ایران را مطبوعات تشکیل میدادند. بعضی از

مطبوعات که ارگان سازمانهای شناخته شده‌ای بودند وابسته سفارت شوروی بوده ولی بعضی دیگر از مطبوعات آزاد تحت حمایت دولت شوروی قرار داشتند. اینکه تا چه اندازه سفارت شوروی در تهران از این نوع روزنامه‌ها حمایت مینمود بدستری روشن نیست ولی حداقل رابطه‌یکی از این نشریات روشن شد. صاحب امتیاز این روزنامه برای مقامات انگلیسی اعتراف کرده بود که کاغذ و مواد مورد نیاز برای چاپ روزنامه را که در زمان جنگ بسیار نایاب بود از سفارت شوروی دریافت میداشته است.^{۴۹}

روسها نیز مانند انگلیسیها به انتشار يك روزنامه یومبه به زبان روسی در تهران اقدام کردند که بیشتر مطالب آن را اخبار جنگ جبهه های شوروی تشکیل میداد و مقالاتی در باره ارتش سرخ، گزارشهای خبرگزاری تاس از لندن و واشنگتن و مقالاتی درباره نبرد های جبهه افریقا و حدود پانزده درصد تبلیغات ویژه‌ای که برای ایران در نظر گرفته شده بود. يك هفته نامه خبری هم به زبان فارسی توسط سفارت شوروی در تهران چاپ میشد که به معرفی افراد و کمکهائی که ایرانیها به ارتش سرخ میکردند می پرداخت. در صفحات شمالی ایران که تحت اشغال روسها بود جزوات خبری که کم و بیش روزانه چاپ میشد بزبان روسی و ترکی منتشر میگردد که اکثر آنها به اخبار مربوط به ارتش سرخ اختصاص داشت. اخبار مربوط به شوروی فضای بسیار زیادی از مطبوعات ایرانی را نیز اشغال میکرد کم مورد توجه و مطلوب دولت شوروی بود. هفته نامه مصوری هم از نیروهای ارتش سرخ و کوششهای جنگی شوروی منتشر میشد که در ضمن حاوی مطالبی درباره ادبیات کلاسیک روس بود.^{۵۰}

سیاست شوروی در ایران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

در بررسی سیاست خارجی روسها با توجه به عوامل سنتی و عوامل طبیعی و هدفهای دولت اتحاد جماهیر شوروی بعد از انقلاب ۱۹۱۷ بطور کلی عقاید و نظریات کاملاً متضادی ابراز گردیده است. بنا به اعتقاد خود روسها سیاست ملی شوروی اعمال کمونیسم جهانی است.^{۵۱} بسیاری از ناظران امور سیاسی معتقدند که تمام سیاستهایی که بوسیله اتحاد شوروی تعقیب میشود ادامه منطقی سیاستهای تاریخی و گذشته روسها است. یکی از هدفهای سیاست روسیه چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن دستیابی به بنادری در آبهای گرم بوده است. این هدف یکی از عناصر اصلی در تعیین خط مشی سیاست خارجی دوره تراری و دوره بعد از انقلاب بوده و می باشد. در تأیید این امر فلویید کیو F. Cave می نویسد:

«سیاست شوروی از هیچ جهتی تخلف و تجاوزی از هدفهای تاریخی آن که موقعیت ژئوپلیتیکی اتحاد جماهیر شوروی نیز آنها را قسمتی از سرنوشت آن کشور نموده نکرده است.»^{۵۲}

۴۹- از گزارش بولارد به آیدن، پانویس شماره ۴۴ همین فصل.

۵۰- همانجا بنقل از گزارش وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس

51- Robert J. Kerner, "The Foreign Policies of Russia", *Foreign Policies of the Great Powers*, (Berkeley, California, 1939), PP. 146ff.

52- Floyd A. Cave, "Some Current Illusions Regarding the U.S.S.R.", *Social Science*, Vol. XXI, (Jan. 1946), P. 47.

در همین رابطه که سیاست خارجی اتحاد شوروی با سیاست سنتی توسعه طلبی روسها تفاوتی پیدا نکرده است دین آچسن وزیر خارجه سابق ایالات متحده امریکا میگوید که «پولیت بورو ... همان سنتها و روشهای ترازیم را تعقیب میکند، و چیزهایی که به آن افزوده شده شامل سلاحهای نوین و تاکتیک جدید است.»^{۵۳} ولی کمونیستها واکنش شدیدی نسبت به این عقیده از خود نشان میدهند و آنرا يك اشتباه ویا کوششی برای تخطئه کردن هدفهای اتحاد شوروی از طریق مخلوط کردن آن با سیاستهای سنتی دوره تزارها قلمداد میکنند:

«کوشش برای نشان دادن اینکه سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه همان سیاست تزاری است بسیار مهمل ومضحك است. نویسندگان بورژوائی که چنین عقیده‌ای دارند حتی قادر به درك تظاهرات خارجی خالص این سیاست هم نبوده‌اند.»^{۵۴}

کمونیستها فاکتورها و عوامل اساسی سیاست اتحاد شوروی را منطبق بر اصولی که بوسیله مارکس و انگلس که در مانیفست کمونیست منتشره به سال ۱۸۴۸ آمده است میدانند که دگرگونی وتحول آن بشکل ترمیزیستی مسالمت آمیز درآمده است.^{۵۵} نویسندگان و سیاستمداران شوروی نیز پیوسته کوششی داشته‌اند تا توجه خود را معطوف به جهات صالح طلبانه این دکترین سازند. استالین در ۱۹۵۲ اعلام کرد که اتحاد شوروی به کشورهای کاپیتالیست حمله نخواهد کرد.^{۵۶} بنظر میرسد که ترمیزیستی مسالمت آمیز نه تنها شامل همسایگان ودوستان دولت و کشور شوروی میشود بلکه این سیاست نسبت به ملتها و کشورهای دیگر که هم‌مرز با شوروی نیستند، چون اغلب کشورهای خاورمیانه، نیز بکار گرفته میشود که خود بی‌تردید از لحاظ تئوری وسیله‌ای مؤثر برای گسترش نفوذ شوروی و ایجاد کشورهای اقمار و در نتیجه حفظ امنیت آن کشور بوده است.

بعد از جنگ جهانی اول رژیم جدید شوروی خود اقرار کرد که روسیه حق همسایگی و همجواری را درباره ایران بجا نیاورده است. در بدو امر نیز نشانه‌هایی از ترك سیاستهای سنتی روسیه بوسیله رژیم جدید بچشم میخورد ولی این دگرگونی را که باتحرك نوین ایده نولوژیکی رژیم جدید همراه بود باید صرفاً يك تغییر و تبدیل سیاسی تعبیر کرد که در آن برهه از زمان هدفهای طویل المدتی را در ایران وخاورمیانه وبطور کلی در جهان تعقیب نمیکرد. ولی همینکه سردمداران انقلاب از مشکلات داخلی خود فراغت حاصل کردند در تکیا بوی صدور و گسترش انقلاب خود در جهان برآمدند. نظریه پردازان و

53- United States, Department of state, *The Department of State Bulletin*, Vol. XXV, No. 627, July 9, 1951; PP. 48-49.

54- Karl Rodek, "The Bases of Soviet Foreign Policy", *Foreign Affairs*, Vol. XII, (Jan. 1943), P. 194.

55- Max Beloff, *The Foreign Policy of Soviet Russia 1929-1941*, (London: Oxford University Press, 1949) Vol. 1, PP. 14ff.

56- Joseph Stalin, "Economic Problem of Socialism in the U.S.S.R.", Quoted in the *New York Times*, 4 oct. 1952.

استراتژیست‌های کمونیست برای موقعیت استراتژیکی ایران جهت گسترش انقلاب کمونیستی خود اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل شدند و همین توجه بیش از اندازه را باید ارائه مجدد سیاست دوره تزاری منتها بدست انقلابیون کمونیست دانست. آنها ایران را بعنوان يك حوضه طبیعی جنبش کمونیستی تلقی کردند. ك. ترویانوفسکی استدلال میکرد که اگر ایران همان حوضه طبیعی و مرکز اصلی برای جنبش‌های سیاسی ورهائی بخش در آسیای مرکزی است، پس لازم است که این حوضه از رسوبات و گل و لای پاک‌شود.^{۵۷} بنابراین موفقیت طرح و نقشه کمونیستها در ایران یا بمعنای دیگر فتح و بدست آوردن این «حوضه» مهم یکی از قدمهای اساسی برای استراتژی سراسری جنبش کمونیستی بویژه در خاورمیانه بود. شباهت استراتژی کمونیستها با سیاست سنتی روسیه را میتوان از شواهد تاریخی بسیاری، از جمله وصیتنامه منسوب به پترکبیر دریافت. تزار معروف روسیه در خصوص ایران و شرق در وصیتنامه خود چنین مینویسد:

«زمانی میتوان دولت روسیه را در حقیقت دولت ناامید که پایتخت خود را شهر استانبول که کلید آسیا و اروپاست قرار دهد بنابر این باید کوشید تا باین شهر و حوالی آن دسترسی پیدا کرد تا مالك تمام دنیا شد. برای انجام این امر و رسیدن به هدف باید میان ایران و عثمانی اختلاف انداخت تا همیشه بین آنها جنگ وجدال برقرار باشد...

باید تدابیر گوناگون بکاربرد که مملکت ایران روز بروز بی‌پول‌تر شود و تجارت آن کشور تنزل پیدا کند و بطور کلی باید همیشه در فکر تنزل ایران بود و چنان باید آنرا در حال احتضار نگهداشت که دولت روسیه هرزمان که اراده کند بتواند بدون زحمت قادر بهلاك آن باشد.

بر شما لازم است که بدون تاخیر ممالك گرجستان و قفقاز را تسخیر نموده و فرمانروای ایران را مطیع خود سازید و هر قدر ممکن گردد خود را زودتر بخلیج فارس برسانید و تجارت مشرق را آنگونه که سابقاً در بلاد شام رواج داشته به آنجا بازگردانید تا باین وسیله به هندوستان که انبار جهان است نزدیک شوید و باین ترتیب از طلای انگلستان بی‌نیاز شوید...»^{۵۸}

برای استراتژیست‌های کمونیست در دوره اخیر نیز موقعیت جغرافیائی ایران بعنوان «کانال سوئز انقلاب» تلقی میشد^{۵۹} که در استراتژی کمونیستهای جاه طلب

57- Quoted in Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, P. 9.

۵۸- برای اطلاع از متن کامل وصیتنامه منسوب به پترکبیر رجوع کنید به P.M. sykes, *History of Persia*, 2nd ed., (London: Macmillan 1921) Vol II; P. 244.

59- Joseph Stalin, *Marxism and the National Question, Selected Writings and Speeches*; (New York: International Publishers, 1942), P. 104.

برای «رهائی آسیا» پس از جنگ دوم سهم کمتری از برنامه تزارها نداشت. با حضور نیروهای انگلیسی و امریکائی در ایران در زمان جنگ زنگهای خطر برای کمیتترین صدا درآمد. کمیتترین خطر امپریالیسم را در ایران مورد توجه و تأکید قرار داد. بطور کلی نیز روسها بطور سنتی درباره نفوذ انگلستان در ایران با حسادت و سوءظن نگریسته و همیشه نسبت به آن رقابت‌های سخت میکردند. همین رقابت بین دو قدرت بود که تئوری «تعادل» را مطرح کرد. تعادل باین معنی که هر کدام از دو قدرت می‌بایست باندازه دیگری منتفع گردد. ولی وقتی بعد از جنگ جهانی اول روسها از کلیه امتیازات خود در ایران چشم پوشیدند بریتانیا امتیازات خود را بویژه امتیاز گرانبهای نفت را همچنان حفظ کرد و در زمان جنگ جهانی دوم یعنی زمانی که روسها مجدداً سیاست تهاجم بسوی جنوب خود را پیش گرفتند بریتانیا را در موقعیتی یافتند که دارای امتیازات استراتژیکی و تجاری مهمی بود که روسها بهیچ وجه معادل آنرا در نواحی شمالی ایران نداشتند. روسها همچنین متوجه شدند که دولت بریتانیا از هرجهتی در ایران دارای تسلط اقتصادی و سیاسی است. آنچه را که انگلیسی‌ها در جنوب ایران از آن برخوردار بودند سبب میشد تا روسها نیز سیاست خود را در شمال با آن مقایسه و داوری نمایند، بنابراین سیاست سنتی رقابت امپراطوریهای روسیه و بریتانیا یکبار دیگر پابمیدان میگذازد.

سیاست شوروی در ایران در فاصله بین سالهای ۱۹۴۱ و ۱۹۴۴ تا اندازه‌ای بصورت رمز و معما باقی ماند. این سیاست بطور رسمی و در ظاهر بر پایه عدم دخالت مطلق در امور داخلی ایران استوار بود و سپاهیان روسی تنها بمنظور کمک در ارسال مواد و مهمات جنگی به روسیه در ایران حضور داشتند و بموجب پیمان اتحاد سه گانه ملزم به محترم شمردن حق حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران بودند. با توجه به این تعهدات و روش سیاسی، اقتصادی شوروی در ایران تشخیص تمایلات و خواسته‌های سیاسی آنها بسیار مشکل میشود و چنین بنظر میرسد که آنها قبلاً نقشه‌ها و طرح‌های سیاسی بلند مدتی را در نظر نداشته و تنها به داشتن سیاست مشخص و هدفهای کوتاه مدت بسنده کرده و همان را تعقیب مینمودند که میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه نمود:

- ۱- همکاری با انگلستان و آمریکا تا حدی که برای اجرای صحیح و سریع برنامه ارسال مواد و مهمات جنگی به روسیه از طریق ایران لازم بود.
- ۲- همکاری با دولت ایران تا آنجائی که دولت ایران قادر به جلوگیری از اغتشاش و خرابکاریهای احتمالی که سبب اخلال در امر کمک‌رسانی به شوروی میگردد باشد.
- ۳- جلوگیری، البته با همکاری انگلستان، از حمله آلمانیها به ایران و ممانعت از هرگونه فعالیت ستون پنجم آلمان و خرابکاریهای آنها در ایران.
- ۴- بهره‌برداری از همه فرصتهائی که در نتیجه جنگ پیش می‌آید جهت فراهم آوردن زمینه لازم برای فعالیتهائی که می‌بایست در آینده در ایران صورت گیرد بویژه آندسته از فعالیتهائی که لازم بود تا در مناطق مرکزی و جنوبی برای تعقیب سیاست بلند مدت آتی صورت گیرد.

البته تعیین و تشخیص سیاست بلند مدت شوروی و آیا اینکه اصولاً چنین سیاستی پیش-

بینی شده بود یا نه بسیار مشکل است. شواهدی که در دست است ماهیت سیاست بلند مدت شوروی را نمیتواند مدلل سازد ولی با اینحال نشانههای بسیاری از آن را بدست میدهد. اگر بتوان آن نشانهها را دلائلی برای سیاست بلند مدت شوروی در ایران تلقی نمود، باتوجه به اینکه آن نشانهها بسیار تیره و غبار آلود بنظر میرسند، خصوصاً اینکه محرك ما در تعیین و تشخیص این سیاست مجموعه حوادث و وقایع سیاسی و غیرسیاسی مجرد و پراکندهای باشند که به تنهایی نمایانگر طرحی از پیش ریخته شده نمیباشند، پس باید فرض قابل بحث را به شکل زیر مطرح نمود :

۱- اعمال و رفتار مقامات شوروی در منطقه تحت اشغال خود در شمال ایران را میتوان نشانههای از مقصود و منظور آنها در خاتمه جنگ تلقی نمود که همان فراهم آوردن زمینه وجو مناسب بود تا در نتیجه آن مردم نواحی استانهای شمالی داوطلبانه درخواست انضمام خاک خود را به اتحاد شوروی نمایند. همچنین این امکان وجود دارد که روسها به این نتیجه رسیده بودند که برای امنیت شوروی لازم و اساسی است که مناطق شمالی ایران را ضمیمه خاک خود نمایند و باین ترتیب نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهند. به بیان دیگر اتحاد شوروی طرحی مشابه آنچه که درباره کشورهای هم مرز خود مانند بالتیک، شرق لهستان و رومانی در سال ۱۹۴۵ اجرا درآورد داشته است.

۲- تمایل اتحاد شوروی به در اختیار داشتن راه عبور دائمی به خلیج فارس و همچنین کسب امتیازات صنعتی و تجاری در مرکز و جنوب ایران.

۳- از ضعف دولت مرکزی ایران استفاده نموده و اقدامات نهانی و پنهانی برای تشدید تضعیف ایران بعمل آورد تا با ایجاد هرج و مرج به ایجاد یک رژیم کمونیستی که جزء اقدار شوروی باشد نایل آید.

۴- شوروی بعنوان یکی از هدفهایش خواستار از میان برداشتن تمامی منافع و نفوذ انگلیسیها و امریکائیها در شمال ایران و بطور قابل درکی در بقیه نقاط یعنی مرکز و جنوب بود. شکی نیست که شوروی نسبت به بریتانیا مظنون بود و بیم آنرا داشت که در صورت بروز اختلاف با انگلستان بر سر مسائل خاورمیانه بعد از خاتمه جنگ ناچار به درگیری با انگلستان شود، و در چنین صورتی کنترل پایگاههای هوایی و فرودگاههای ایران توسط انگلیسیها بخصوص در شمال ایران تهدید مسلمی برای منابع نفت باکو بشمار میرفت و روسها بخوبی از آسیب پذیری این منابع نفتی و پالایشگاههای آن آگاه بودند.

۵- روشن بود که شوروی از جنگ جهانی دوم خسته و وامانده بیرون خواهد آمد و مستقیماً بعد از جنگ نیز منافعی را در نقاطی غیر از ایران جستجو میکرد که باید از آن منافع دفاع نماید و همچنین آشکار و معلوم بود که شوروی احتیاج به وقت و انرژی زیادی برای بازسازی صنایع خود داشت تا بتواند قدرت سیاسی و نظامی خود را دوباره باز یابد بنابر این احتمال دارد که شوروی ترجیح میداد تا در مقابل بریتانیا و امریکا از روشهای صلح آمیز استفاده نموده و برای دست یابی به هدفهای خود در ایران از توسل به زور خودداری نماید. باتوجه به این مسئله میتوان نتیجه گرفت که چنانچه شوروی طرحی را برای ایران در نظر داشت، این طرح بیشتر جنبه دفاعی داشته و خالی از جنبه

تهاجمی بود، باین معنی که اشغال ایران توسط شوروی الزاماً به منظور استفاده از ایران برای تهاجم به هندوستان و یا هر نقطه دیگری در خاور میانه نبود. کلیه این هدف‌ها را میتوان با سیاست و هدفهای اتحاد شوروی که بطور مؤثری در سال ۱۹۴۵ در ایجاد رژیم‌های اقماری در اروپای خاوری و در خارج از مرزهای شوروی یعنی در سرزمین‌هایی که اخیراً ضمیمه شوروی شده‌اند بکار گرفته شد مقایسه کرد.

فصل ششم

ایران و آمریکا ۱۹۴۴-۱۹۴۱

ایران و آمریکا ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱

ورود نیروهای امریکائی به ایران

اندکی پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی و ارتش سرخ، بریتانیا از دولت ایالات متحده درخواست کرد تا برای ارسال مواد و مهمات جنگی به شوروی از طریق ایران بیاری انگلستان بشتابد. هیتلر در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۱ به امریکا اعلان جنگ داد و لسی سه ماه قبل از آن یعنی در اوائل سپتامبر ۱۹۴۱ بریتانیا از ایالات متحده امریکا درخواست لوکوموتیو و واگنهای حمل بار کرد تا در خط آهن سراسری ایران که توانائی تحمل وظیفه سنگینی که بر آن تحمیل شده بود نداشت بکار اندازد. ظرفیت راه آهن ایران برای حمل بار در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) یک قطار در روز بود. کمبود متخصصین، بویژه که در حدود یک پنجم کارکنان راه آهن نیز اروپایی‌هایی بودند که بعد از حمله متفقین ایران را ترک گفتند، اصولاً کار این خط سراسری را تقریباً مختل و مخاطره‌آمیز کرده بود.^۱

در تابستان ۱۹۴۲ مسائل بیشماری، منجمله پائین بودن ظرفیت بنادر ایران برای تخلیه بار، ظرفیت حمل ناچیز راه آهن سراسری و وضع جاده‌های ایران، کمبود نیروی انسانی و افزایش روزافزون مقدار کمکهای متفقین به شوروی برای دولت انگلستان وجود داشت که می‌بایست آنها را بطور جدی مورد بررسی قرار داده و راه‌حلهای مناسب برای از میان برداشتن این مشکلات بیابد. هنگامیکه روشن شد که انگلستان نمیتواند نیروی انسانی کافی و منابع مورد نیاز را برای مقابله با مشکلات خود در راه حمل مواد به روسیه فراهم نماید^۲ روزولت رئیس جمهور امریکا به انگلستان پیشنهاد کرد تا مسئولیت حمل مواد و مهمات در ایران به امریکائیه‌ها واگذار شود و بطور کلی امریکائیه‌ها عهده‌دار کلیه امور حمل و نقل مواد و مهمات به روسیه در ایران گردند و چرچیل نخست‌وزیر انگلستان از این پیشنهاد استقبال کرده و آنرا پذیرفت.^۳

1- Major General John Greely, "Iran in War Time", *The National Geographic Magazine*, Vol. LXXXIV, No. 2, (August 1943), PP. 129-156.

2- Edward R. Stettinius, *Lend-Lease Weapon for Victory*, (New York: McMillan Co., 1944), PP. 217-218.

همچنین رجوع کنید به ضمیمه گزارش ۱۲۱ بولارد به آیدن مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۳
E2450/239/34- F.O. 371/35117.

3- Winston S. Churchill, *The Second World War*, Vol VI, (London: Cassell & Co. Ltd., 1951) PP. 460-461., Also see Francis L. Leowenheim and Harold D. Langley, eds. Roosevelt and Churchill, *Their Secret War time Correspondence*, (New York: Saturday Review Press, 1975) PP. 224-225.

در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۲ ایالات متحده آمریکا اقدام به ایجاد «میسون نظامی ایران» Iranian Military Mission نمود تا بتواند بوسیله آن از عهده فراهم کردن تسهیلات لازم برای تأمین نیازهای انگلستان در منطقه خلیج فارس و همچنین حمایت و کمک به شوروی برآید.^۴ وظیفه رسمی این میسیون نظامی امریکائی اجرا و انجام تعهدات قانون وام واجاره برای انگلستان در ایران بود. مقامات رسمی و دولتی دلیل و هدف تشکیل این میسیون نظامی را در جهت «پیشبرد مقاصد آمریکا در هدفهای جنگی خود» عنوان کردند.^۵ اولین دسته از نیروهای غیر جنگنده امریکائی وابسته به «میسون نظامی ایران» در دسامبر ۱۹۴۲ وارد ایران شدند. نظامیان این گروه اغلب از رشته مهندسی ارتش آمریکا بودند و این گروه تا پایان سال ۱۹۴۲ عملیات حمل مواد و اداره راه آهن ایران را در منطقه جنوب بطور کلی از انگلیسیها تحویل گرفته و بسیاری از کارهای ساختمانی، تعمیرات و عملیات راه آهن ایران در قسمت جنوب را انجام دادند.

«میسون نظامی ایران» بعداً عنوان «فرماندهی خدمات خلیج فارس» Persian Gulf

Service Command (P.G.S.C.) بخود گرفت و در اوائل سال ۱۹۴۳ عنوان «فرماندهی

خلیج فارس» Persian Gulf Command (P.G.C.) یافت که وظیفه آن همان اداره عملیات راه آهن و حمل مواد و مهمات از خلیج فارس به تهران بود. مواد حمل شده توسط امریکائیها در تهران به روسها تحویل داده میشد و روسها از تهران تا بندر شاه، مقصد نهائی خط آهن ایران، عملیات را اداره کرده و از بندر شاه نیز به داخل شوروی حمل مینمودند. سربازان امریکائی «فرماندهی خلیج فارس» که در ایران مستقر بودند توانستند از زمان تحویل گرفتن راه آهن ایران تا ماه مه ۱۹۴۳ ظرفیت حمل و نقل راه آهن سراسری را تقریباً به ده برابر ظرفیتی که در اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) داشت برسانند. بطور کلی متفقین بیش از پنج میلیون تن مواد مورد نیاز شوروی را از طریق معبر ایران برای آنکشور فرستادند که از این مقدار ۲۸ میلیون تن آن بوسیله راه آهن سراسری ایران و بقیه بوسیله کامیونها و وسائل دیگر حمل شده بود.^۷ «فرماندهی خلیج فارس» کاری بس فوق العاده و دشوار را با موفقیت بپایان برد و برای رسیدن به

4- T.H. Vail Motter, *United States Army in World War II, The Middle East Theater, The Persian Corridor and Aid To Russia*, (Washington, D.C., : Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1952, P. 17.

5- *United States Army In World War II, Special Studies Chronology 1941-1945*, Compiled by Mary H. Williams, (Washington, D.C.; Office of the Chief of Military History, Department of the Army, 1960), P. 101.

6- George Kirk, *Survey of International Affairs 1939-1945 : The Middle East in the War*, (London : Oxford University Press), P. 150.

۷- گزارش ف.نبیل رئیس اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه به نخست وزیر تحت عنوان «سهم ایران در پیروزی متفقین از شهریور ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۲۳»، سند شماره ۲۷/۱۹۴۴، آرشیو وزارت امور خارجه ایران

مقصود کلیه وسائل ارتباطی و حمل و نقل و بنادر جنوب را بسیج کرده بود.^۸ تعداد سربازان امریکائی که برای ارسال مواد و مهمات به شوروی به ایران آمده بودند بسیار زیاد بود و روز بروز هم بر تعداد آنها افزوده میشد بطوریکه در ژانویه ۱۹۴۳ (دیماه ۱۳۲۱) تعداد آنها به ۳۰۰۰۰ نفر بالغ گردید. حضور سربازان امریکائی در ایران تنها بنابه خواست و دعوت دولت انگلستان از آنها صورت گرفته بود و در این زمینه هیچ موافقت نامه یا قراردادی بین دولتین ایران و امریکا بامضاء نرسیده و اصولاً مذاکره‌ای هم بعمل نیامده بود. دولت ایران برای روشن کردن وضع سربازان امریکائی در ایران و تعیین موضع و حدود و ثغور و نحوه فعالیت و علت حضور آنها در ایران یادداشت زیر را در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۱ برای سفارت امریکا ارسال داشت:

«وزارت امور خارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفارت دول متحده کشورهای امریکا محترماً باستحضار میرساند که مطابق اطلاعات واصله در این اواخر چندین هزار نفر نیروهای ممالک متحده یا کلیه تجهیزات و لوازم وارد کشور شاهنشاهی شده‌اند در صورتیکه نسبت به ورود نیروی ممالک متحده هیچگونه مذاکره با مقامات وابسته شاهنشاهی در تهران و یا سفارت شاهنشاهی در واشنگتن بعمل نیامده است و چون این اقدام با روح صمیمیت و همکاری که خوشبختانه همیشه فی‌مابین دولت شاهنشاهی و ممالک متحده وجود داشته و دارد تطبیق ننموده و با تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال دولت شاهنشاهی و قونمی نماید. وزارت امور خارجه شاهنشاهی محق است تصور نماید که با این عمل ممالک متحده امریکای شمالی قصد الحاق به پیمان سه‌گانه منعقد بین دولت شاهنشاهی و دولت انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی مورخ نهم بهمن ۱۳۲۰ را دارند و علیهذا از سفارت دول متحده کشورهای امریکای شمالی خواهشمند است باطلاع مقامات عالیه دولت جمهوری برسانند که دولت شاهنشاهی برای روشن نمودن روابط فی‌مابین حاضر است پیمان اتحاد سه‌گانه منعقد در نهم بهمن ۱۳۲۰ را با شرکت دول متحده کشورهای امریکای شمالی مبدل به پیمان چهارگانه نماید»^۹

متعاقب ارسال این یادداشت به سفارت امریکا در تهران از سوی وزارت امور خارجه

8- Christina Phelps Grant, "Iran: test of Relations Between Great and Small Nations," *Foreign Policy Report*, Vol. XXI, No. 3, (New York: Foreign Policy Association Incorporated, 15 April 1945), P. 39.

۹- وزارت امور خارجه به سفارت امریکا در تهران، یادداشت شماره ۲۸۵۴ مورخ ۱۶ دیماه ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه. همچنین رجوع کنید به:

F.R.U.S. 1942, Vol. IV, PP. 315-316;

Cordell Hull, *The Memoirs of Cordell Hull*, Vol. II, (New York: The Mc-Millan Co., 1948), P. 1505.

رونوشت آن برای محمد شایسته وزیر مختار ایران در واشنگتن ارسال و به‌وی دستور داده شد تا اقدامات لازم را برای پیوستن آمریکا به پیمان اتحاد سه‌گانه بعمل آورد^{۱۰} دولت ایران قصد داشت تا آمریکا را متعهد به تضمین استقلال و حفظ حاکمیت ایران نموده و مضافاً باین وسیله تاریخ تخلیه نیروهای آمریکائی از ایران را نیز همان حداکثر شش ماه پس از خاتمه جنگ تعیین نماید و بهمین منظور دستورالعمل دیگری برای وزیر مختار ایران در واشنگتن فرستاده شد:

«چون ورود نیروهای آمریکا ادامه دارد و هیچ‌نوع قراردادی در این باب با آنها نداریم و بالتیجه تعهد تخلیه نیروهای خود را شش‌ماه پس از ختم جنگ بطوریکه متفقین پیمان سه‌گانه ملزم به آن هستند ننموده‌اند لازم است در دنبال اقدامات خود نسبت به الحاق دولت آمریکا به پیمان سه‌گانه متذکر شوید که طبق منشور اتلانتیک ملزم به محترم شمردن حق حاکمیت و استقلال می‌باشند...»^{۱۱}

قوام‌السلطنه نخست وزیر ایران معتقد بود که چون قرارداد ایران با متفقین براساس منشور اتلانتیک است و مبتکر این فکر نیز دولت آمریکا بوده دولت ایران علاقه دارد که دولت آمریکا استقلال ایران را با ملحق شدن به پیمان سه‌گانه رسماً تضمین نماید.^{۱۲} دولت آمریکا در پاسخ به دعوت ایران برای پیوستن به پیمان اتحاد سه‌گانه بدلیل اینکه آن پیمان بین ایران و دوکشوریکه آنرا با اشغال نظامی خود درآورده‌اند امضاء شده و آمریکا ایران را به اشغال خود در نیاورده و سربازان آمریکائی فقط برای کمک و تسهیل امر حمل مواد و مهمات به شوروی در ایران حضور دارند و فعالیت آنها صرفاً جنبه فنی دارد، رد کرد و متقابلاً پیشنهاد کرد تا قرار داد جداگانهای با دولت ایران منعقد نماید که مستلزم تصویب سنای آمریکا نباشد.^{۱۳} علاوه بر آن مقامات آمریکائی استدلال میکردند که دولت آمریکا با هیچ دولت دیگری که سربازان آمریکائی در خاک آنها حضور دارند پیمانی منعقد نکرده است و لذا نمیتواند با پیوستن به پیمان اتحاد

۱۰- وزارت امور خارجه (اداره سوم سیاسی) به محمد شایسته (واشنگتن)، تلگراف شماره ۱۵۸۳ مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۱- وزارت امور خارجه (اداره سوم سیاسی) به محمد شایسته (واشنگتن)، تلگراف شماره ۱۶۶۴ مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۲- نخست‌وزیر (قوام‌السلطنه) به محمد شایسته، تلگراف شماره ۱۵۴۰ مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۳- محمد شایسته به وزارت امور خارجه، تلگراف شماره ۴۷۱ مورخ اول بهمن ۱۳۲۱، آرشیو وزارت امور خارجه. همچنین نگاه کنید به:

"The Challenge", *Time*, 13 Nov. 1944, P. 36.

سه‌گانه استقلال و حاکمیت و دفاع از ایران را تضمین نماید.^{۱۴}

دولت ایران که از اقدامات خود در تهران و واشنگتن برای پیوستن امریکا به پیمان سه‌گانه نتیجه‌ای بدست نیاورد به عقد قرارداد جداگانه با امریکا راضی شد و چون وزیر مختار ایران در واشنگتن اطلاع داده بود که وزارت خارجه امریکا خود مشغول تهیه طرح قراردادی در این مورد است خواستار شد تا مسئله تضمین استقلال و تخلیه نیروهای امریکائی مقیم ایران حداکثر شش ماه بعد از متارکه جنگ در طرح قرار داد منظور گردد.^{۱۵} پیش‌نویس قرارداد ایران و امریکا درباره تعیین وضع سرایان امریکائی در ایران که بوسیله وزارت امور خارجه و وزارت جنگ امریکا تهیه شده بود در اوائل آوریل ۱۹۴۳ به دولت ایران تسلیم گردید.^{۱۶} دولت ایران هم تغییرات و اصلاحاتی در متن قرارداد بعمل آورد. یکی از اشکالات عمده‌ای که در طرح قرارداد پیشنهادی امریکا وجود داشت و منطقاً نمیتوانست مورد قبول دولت ایران قرار گیرد مسئله مالکیت ساختمانها و تأسیساتی بود که امریکائیه‌ها در ایران ساخته بودند و بند سوم ماده شش قرار داد مقرر میداشت بعد از جنگ دولت ایران ترتیبی برای مالکیت آن بدهد. باین معنی که مثلاً اگر امریکائیه‌ها در بنادر ایران اسکله‌هایی ساخته بودند میتوانند به استناد همین ماده قرارداد باوجود آنکه آن تأسیسات و ساختمانها به تقاضای دولت ایران ساخته نشده بود ادعاهائی بنمایند و لازم به توضیح نیست که تصدیق و تأیید آن چه مشکلاتی برای ایران بوجود می‌آورد. قسمت دیگر مربوط به اشاره‌ای بود که در همان ماده شش طرح قرارداد پیشنهادی امریکا به فصل چهارم منشور اتلانتیک شده بود. فصل مزبور مربوط به بازرگانی آزاد و دسترسی به مواد خام توسط همه کشورها بطور یکسان است. معلوم نیست چه ضرورتی چنین اشارهای را در متن قرارداد پیشنهادی ایجاد میکرد ولی مسلم بود که چنانچه این بند از ماده شش هم مورد تأیید قرار میگرفت امریکا قادر بود باتکاء آن حقوقی برای خود در استفاده از مواد خام ایران که شامل معادن و غیره نیز میشد قائل شود و شکی نیست که منظور امریکا از گنجاندن این مسئله در قرارداد استفاده آتی از منابع نفتی ایران

14- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 463.

بنابه درخواست انگلستان نیروهای امریکائی در همین زمان در کشور های مصر، هندوستان استرالیا و زلاندنو هم حضور داشتند و دولت امریکا با هیچیک از این کشورها درمورد حضور نیروهایش قرار دادی منعقد نکرده بود و تنها قرارداد موجود در این زمینه را با دولت ایسلند داشت. ولی باید توجه داشت که در زمان عقد قرارداد با دولت ایسلند هنوز امریکا وارد جنگ نشده و لذا برای قانونی بودن حضور نیروهای امریکا در ایسلند و توجیه آن برای افکار عمومی در امریکا و سنای امریکا به انعقاد چنین قراردادی اقدام نمود. بموجب قرارداد مزبور امریکا مکلف بود تا در امور داخلی ایسلند دخالت نکرده و پس از خاتمه جنگ هم خاک ایسلند را تخلیه نماید.

۱۵- وزارت امور خارجه به محمد شایسته، تلگراف شماره ۱۷۱۴ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۱۶ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۱۶، و تلگرافهای شماره ۱۷۵۶ مورخ ۱۳۲۱/۱۱/۱۱ و ۱۷۷۳ مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۱ آرشیو وزارت امور خارجه

۱۶- متن پیش‌نویس قرارداد در F.R.U.S. 1943, Vol IV, PP. 459-462 و نسخه دیگر قرارداد در اسناد وزارت امور خارجه انگلستان در پرونده E1872/82/34- F.O. 371/35906. موجود است.

بوده است که امریکائیان آنها را زیرکانه در قرارداد راجع به حضور نیروهای امریکائی در ایران گنجانیده بودند. در قرارداد اصلاحی که توسط دولت ایران تهیه شد ضمن حذف این دو بند از ماده شش طرح پیشنهادی امریکا پاره‌ای اصلاحات دیگر نیز بعمل آمده بود و چون از طرفی بعضی شرایط و مسائلی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود با ورود ایران در جنگ دیگر وجود نداشت مسئله دفاع از ایران توسط ایالات متحده نیز مورد توجه قرار نگرفت. در قرارداد اصلاحی دولت ایران کوشش بعمل آمده بود تا امریکا متعهد به قبول مسئولیت‌ها و ضمانتهائی درباره ایران، احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران گردد.

چندی پس از آنکه وزارت امور خارجه قرارداد اصلاحی و پیشنهادات متقابل خود را در مورد قرارداد حضور نیروهای امریکائی در ایران تسلیم مقامات امریکائی نمود، سفارت امریکا طرح جدیدی را تسلیم دولت ایران کرد^{۱۷} که از نظر دولت ایران نه تنها اصلاحات پیشنهادی در آن منظور نشده بلکه در بعضی قسمت‌ها هم از طرح اول مشکندر بود.^{۱۸} دولت ایران مجدداً با پیشنهاد تغییرات و اصلاحاتی خواستار امضای هرچه زودتر قرار داد شد ولی به علت عدم پیگیری دولت امریکا قراردادهائی هیچگاه به تصویب و امضای دو دولت نرسید.

همکاری امریکا و انگلستان در ایران

اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ یعنی چند ماه پس از اشغال کشور توسط نیروهای متفقین در مرحله سقوط قرار گرفته بود خود تهدیدی برای متفقین بشمار میرفت که از ایران بعنوان تنها راه امن و نزدیک برای کمک رسانی به روسیه استفاده میکردند. عدم توانائی سازمانها و دستگاههای دولتی ایران در برخورد و مقابله با مشکلات ناشی از جنگ یکبار دیگر مسئله استخدام مستشاران خارجی را برای وزارت خانه‌ها و سازمانهای مختلف دولتی ایران مطرح نمود. پیشنهاد استخدام مستشاران خارجی برای دولت ایران اولین بار توسط سرریدر بولارد وزیر مختار انگلستان در تهران عنوان شد. بولارد به ابتکار خود در ژانویه ۱۹۴۲ (دیماه ۱۳۲۰) به نخست‌وزیر ایران پیشنهاد کرد تا نسبت به استخدام مستشاران خارجی اقدام نماید.^{۱۹} در پنجم فوریه ۱۹۴۲ (۱۶ بهمن ۱۳۲۰) بولارد به وزارت خارجه انگلستان اطلاع داد که پیشنهاد او به نخست‌وزیر ایران برای استخدام مستشاران خارجی برای مالیه کشور با حسن قبول پذیرفته شده است.^{۲۰} بولارد اظهار امیدواری کرده بود که

۱۷- دریفوس به محمد ساعد، نامه شماره ۶۳۴ مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳، آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۸- محمد ساعد وزیر امور خارجه به محمد شایسته (واشنگتن) نامه شماره ۳۱۴۳ مورخ ۱۷ آذر ماه ۱۳۲۲. آرشیو وزارت امور خارجه.

۱۹- یادداشت بولارد مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۳، F.O. 799/13-5/2/1.

۲۰- بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۷۵، مورخ ۴ فوریه ۱۹۴۲.

E888/888/34- F.O. 371/31438

و تلگراف شماره ۱۷۴، مورخ ۵ فوریه ۱۹۴۲ (بدلیل نامعلومی تلگراف شماره ۱۷۴ بعد از تلگراف شماره ۱۷۵ به وزارت خارجه انگلیس مخابره شده است).

پیشنهاد او مورد قبول و تصویب دولت انگلستان هم قرار گیرد و این طرح سبب شود تا مشکلات بسیاری که وجود دارد حل گردد.^{۲۱} آیدن در جواب بولارد موافقت کامل خود را با پیشنهاد وی به دولت ایران اعلام داشت و طی تلگرافی از لردهالیفاکس سفیر انگلیس در واشنگتن خواست تا با وزارت امور خارجه امریکا تماس گرفته و از مقامات امریکائی بخواهد که چنانچه ایرانیها تقاضای مشاورین امریکائی را نمودند وزارت خارجه امریکا در این باره کمک های لازم را مبذول داشته و مشاورین و مستشاران امریکائی را در اختیار دولت ایران قرار دهد.^{۲۲} والاس موری عضو عالی رتبه وزارت خارجه امریکا در جواب این درخواست دولت انگلیس ضمن اظهار خوشنودی از این طرح به لردهالیفاکس اظهار داشت که هر گونه درخواست و پیشنهادی که از جانب دولت ایران دریافت گردد با کمال میل و حسن نظر مورد توجه دقیق قرار خواهد داد. والاس موری همچنین گفته بود که این قضیه برای امریکا چه از نظر سیاست کوتاه مدت آن کشور و چه از لحاظ سیاست آینده بلند مدت دولت امریکا دارای اهمیت و اثری بوده و بطور کلی نیز لازم است که با وضع جنگ و حفظ منافع انگلیس و امریکا دولت ایران مشکلات مالی خود را حل کرده و بطرز صحیحی اداره شود.^{۲۳}

زمانیکه قوام السلطنه بر کرسی ریاست وزراء جا گرفت همکاری و نزدیکی با امریکا را یکی از اصول اساسی سیاست خود قرار داد و او نیز بسیار مایل بود تا مستشاران خارجی را برای ایران استخدام نماید. اکثر ایرانیان نیز از سیاست همکاری با امریکا استقبال میکردند، زیرا مردم ایران از قدرتهای همسایه یعنی شوروی و انگلستان بیم داشته و نسبت به سیاست این دو کشور با تردید و سوء ظن مینگریستند. امریکائیها از نظر ایرانیان همان مردم انگلوساکسون بودند که فاقد امتیازهای منفی انگلیسی ها بودند. امریکا از نظر جغرافیائی بسیار دور از ایران بود و طبیعتاً نمیتوانست دارای منافع ارضی در ایران باشد. مهمتر از همه اینکه دولتمردان ایران امیدوار بودند که با درخواست مستشار از امریکا از منافع برنامه وام و اجاره امریکا نیز برخوردار شوند و از سوی دیگر امریکا تنها کشور قدرتمند باقی مانده بود که ایران میتواند از آن برای کوتاه کردن دست قدرتهای انگلیس و شوروی استفاده نماید. انگلیسیها خود نیز متوجه این سیاست ایرانیها بودند و میدانستند که دولت ایران قصد دارد از امریکا بعنوان قدرتی علیه انگلیس استفاده نماید و روی همین اصل ایرانیان نیز انتظار نداشتند که پیشنهاد استخدام مستشاران امریکائی از جانب انگلیسیها بعمل آید. سرریدر بولارد هم هنگام ارائه پیشنهاد خود به نخست وزیر ایران متوجه این موضوع بود و در گزارش خود به آن اشاره کرده و می نویسد که نخست وزیر ایران از پیشنهاد من مبنی بر استخدام مستشاران امریکائی سخت متعجب گردید و باور نمیکرد که چنین پیشنهادی از

۲۱- همانجا

۲۲- آیدن به لردهالیفاکس (واشنگتن)، تلگراف شماره ۱۰۶۳، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۴۲، E917/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526.

۲۳- یادداشت مذاکرات سر ر. کمپبل و والاس موری، مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۴۲، I.O.R.- L/P&S/12/3526

جانب من بعمل آید.^{۲۴}

سیاست استخدام مستشاران امریکائی برای دولت ایران بطور کلی بنفع خود انگلیسیها بود. دولت انگلستان این نظر خود را صریحاً اعلام داشت که کارشناسان ورزیده و شایسته امریکائی بدون شك میتوانند كمك های مؤثری به دولت ایران نموده و حضور این مستشاران در ایران و مساعدتهای آنها نه تنها اوضاع نابسامان ایران را بهبود خواهد بخشید بلکه از نظر حفظ منافع متفقین و انگلستان نیز این امر مورد علاقه و توجه مخصوص دولت انگلستان است.^{۲۵} وزارت خارجه انگلستان در ضمن کاملاً متوجه بود که ممکن است مستشاران امریکائی به ایرانیها گرایش پیدا کرده و بر علیه «سیاست امپریالیستی انگلستان و شوروی» فعالیت نمایند اما با اینحال پیشنهاد و اقدام بولارد را مورد تأیید و تصویب قرار داد^{۲۶} زیرا از نظر انگلیسیها حداقل اولین مرحله اجرای این طرح سبب نزدیکی و همکاری بیشتر آمریکا و انگلستان در ایران میگردد.

در نتیجه جنگ و اشغال کشور از سوی قوای بیگانه ایران با اوضاع نابسامانی هم از نظر اقتصادی روبرو شده بود. راه آهن ایران و بطور کلی تمامی وسائل حمل و نقل مواد و کالا به شوروی اختصاص پیدا کرد و در اختیار متفقین قرار داشت. کمبود غله و عدم امکان توزیع آن در سراسر کشور مردم را با خطر قحطی روبرو ساخته بود و انگلیسیها که متعهد شده بودند تا تهیه و تأمین و توزیع غلات و مواد غذایی و مایحتاج مردم را انجام دهند فقط به قسمتی از تعهدات خود در مورد تهیه غله و آذوقه عمل کرده بودند. در اوائل سال ۱۹۴۲ بحران حاد کمبود گندم در تهران و مناطق جنوبی کشور (منطقه اشغالی انگلیسیها) سبب گردید تا دولت ایران بفکر چاره افتاده و ضمن تأسیس وزارت خواربار اقدام به استخدام مستشاران امریکائی برای وزارت خواربار نماید. انگلیسیها که خود سبب بخش عمده ای از نابسامانیها و نارسائیها در امر خوار بار و غلات ایران بودند و نمیخواستند قبول کنند که تمامی کمبودها و نابسامانیها بعلمت اشغال کشور و حضور نیروهای انگلیسی و روسی در ایران و خارج کردن غلات از کشور به شوروی می باشد، گناه کمبودها را به ایرانیها نسبت داده و رسماً به مقامات امریکائی نوشتند که ایرانیها در اداره امور ناتوان و نادرست هستند و همین مسئله سبب و علت اصلی کمبود مواد و غله در ایران بخصوص در مناطق جنوبی تحت اشغال ارتش انگلیس می باشد.^{۲۷}

وزارت خارجه آمریکا طی یادداشتی به وزارت خارجه انگلستان به مقامات انگلیسی یاد آور شد که دولت آمریکا از آن بیم دارد که مستشاران امریکائی نتوانند بعلمت ضعف و عدم توانائی مقامات ایرانی وظایف خود را بخوبی انجام دهند. آمریکا همچنین از وخامت

۲۴ - بولارد به آیدن ، تلگراف شماره ۳۱۴ مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۴۲ ،
E6154/3655/34- F.O. 371/31443

۲۵ - آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۳۲ مورخ ۲۸ مارس ۱۹۴۲ ،
E1796/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526

۲۶ - از یادداشت بینک مورخ ۸ فوریه ۱۹۴۲ ،
E888/888/34- F.O. 371/31438

۲۷ - رجوع کنید به نام شماره E1796/888 و نامه شماره E4590/888 مورخ ۲۶ مارس و ۱۴ اوت ۱۹۴۲ از سرموریس پیترسون معاون وزارت امور خارجه انگلستان به فریمن ماتیو (سفارت آمریکا در لندن) ،
E6154/3655/34- F.O. 371/31443

اوضاع سیاسی ایران اظهار نگرانی کرده و بیم خود را از اعمال نفوذ سیاستمداران ایرانی که دارای سوء شهرت سیاسی بودند و ممکن بود که پست‌های دولتی و وزارت‌های را اشغال نمایند ابراز داشت. در تحت تلقینات انگلیسیها، مقامات وزارت خارجه امریکابه انگلستان پیشنهاد کردند که چون بعلت اوضاع جنگی، نظام اداری و سازمانهای دولتی ایران از هم گسیخته و ناتوانی و فساد رهبران و دولتمردان ایرانی شیوع عام دارد نیروهای اشغالگر با صرف انرژی و وقت، نظم را در ایران برقرار نمایند تا حمل مواد به شوروی دچار اشکال نگردد. در پیاد داشت وزارت خارجه امریکا بخصوص به این نکته اشاره شده بود که بخاطر حفظ منافع همه‌ملتهای متفق و ایران باید دولتمردانی که از قدرت و توانائی سیاسی و استقلال رأی و عقیده برخوردارند در پست‌های حساس گمارده شوند و رهبری ملت و دولت به آنها محول گردد. تا ایران بعنوان یکی از کشور های متفق قادر به مقاومت و ایستادگی در مقابل متجاوزین باشد.^{۲۸} برای دستیابی رجال سیاسی و دولتمردان خوشنام و توانای ایران به پست‌های حساس مملکتی، وزارت خارجه امریکا پیشنهاد کرده بود که وزرای مختار انگلستان و امریکا در تهران با مشارکت یکدیگر در این زمینه اقدام نموده و همکاری صمیمانه و نزدیکی با یکدیگر داشته باشند و اصولاً در مورد تمام مسائل مربوط به ایران دولت انگلستان با دولت امریکا همکاری نماید. امریکا توجه دولت انگلستان را به اهمیت استراتژیکی ایران جلب کرده و آنرا «بی اندازه مهم» خوانده بود. پیروزی ژاپن در شرق دور و تهدید آلمان در خاور میانه موقعیت استراتژیکی ایران را بسیار حساس‌تر و مهمتر از قبل کرده بود. وزارت خارجه امریکا دریاد داشت خود اظهار امیدواری کرده بود که مقامات انگلیسی در تحکیم و تقویت موقعیت ایران هیچ فرصتی را از دست ندهند و تا حد ممکن در این باره بکوشند.^{۲۹} وزارت خارجه انگلستان با خشنودی کامل از اصول توافق و همکاری امریکا و انگلستان در ایران استقبال کرد و این همکاریها را بهترین راه برای تقویت موضع ایران در جنگ و در جهت حفظ منافع متفقین دانست.^{۳۰}

تفاهم امریکا و انگلستان در باب ایران تا حدی سبب روشن‌تر شدن سیاست امریکا نسبت به ایران گردید. بعد از کنفرانس تهران در ۱۹۴۳ نیز امریکا بر آن شد تا سیاست جامعی نسبت به ایران پیش گرفته و به تحکیم موقعیت سیاسی-اقتصادی ایران مبادرت نماید اما اعمال چنین سیاست جامعی مستلزم کنترل کامل بر امور اقتصادی و سیاسی و نظامی بود تا از راه آن بتوان تحولات لازم و دیگر گونیهای مورد نیاز را برای تحکیم و تثبیت اوضاع سیاسی-اقتصادی ایران بعمل آورد و از آنجائیکه چنین نوعی از کنترل امور یک کشور تنها در باره مستعمرات و یا کشور های نیمه مستعمره اعمال میگردد سیاست خارجی سنتی و میراث ایده‌ئولوژیکی انقلاب امریکا مانع اعمال چنین کنترل‌ها و سیاستی بود لذا در عمل دولت امریکا را با مشکلاتی روبرو ساخت. دولت امریکا برای پیشبرد

۲۸ - یادداشت وزارت امور خارجه امریکا به وزارت خارجه انگلستان مورخ ۱۳ مارس ۱۹۴۲
E1499/888/34- F.O. 371/31438

۲۹- همانجا

۳۰- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۳۷۷ مورخ ۱۵ مارس ۱۹۴۲،
E1499/888/34- F.O. 371/31438

سیاست خود در صدد برآمد تا بطور غیر مستقیم این کنترل ها را حاصل نماید.

میسئون نظامی امریکا

در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۴۲ دولت امریکا ایران را واجد شرائط لازم برای دریافت کمک های برنامه وام و اجاره دانسته و اعلام داشت که ایران میتواند از کمک های امریکا از طریق برنامه وام و اجاره استفاده نماید. زمانیکه اعلامیه رسمی دولت امریکا در این باره منتشر شد ایران نیز آمادگی کامل داشت تا از ایالات متحده بخواهد که مستشاران نظامی برای تشکیلات ژاندارمری و ارتش ایران در اختیار دولت قرار دهد. وزیر مختار ایران در واشنگتن طی یادداشت مورخ ۲۰ مارس ۱۹۴۲ به وزارت خارجه امریکا اطلاع داد که دولت ایران مایل است تا مستشاران نظامی امریکائی را برای وزارت جنگ استخدام نماید. وزارت خارجه امریکا درخواست دولت ایران را صمیمانه مورد بررسی و توجه قرار داد و آنرا فرصتی برای برقراری روابط نزدیک با ایران قلمداد کرد.^{۳۱} احساس عمومی در وزارت خارجه امریکا بطور قابل ملاحظه ای در جهت برآوردن درخواست ایران برای اعزام مستشاران نظامی بود بخصوص اینکه انگلستان و شوروی بعزت سابقه سیاسی و سوء ظن و عدم اعتماد ایرانیها نسبت به آنان قادر نبودند تا چنین کمکی به ایران بنمایند. امریکائیها بدورستی دریافته بودند که هر نوع کمکی از اینکه از راه برنامه وام و اجاره و یا بطریق دیگر به ایران داده شود خود بنوعی کمک به مقابله و مدافعه در برابر نیروهای محور است. امریکائیها از همین تاریخ به این مسئله پی بردند که ایران کشوری است که به آسانی مورد توجه هر کشور استعمارگر قرار میگیرد و یک ایران ضعیف و یک کشوری نظم و ترتیب خود بخود دعوتی است از دولتهای قدرتمند استعمارگر برای بچنگ آوردن آن. روی همین اصل و براساس همین نتیجه گیری وزارت امور خارجه امریکا تصمیم گرفت که نه تنها به درخواست دولت ایران برای اعزام مستشاران نظامی پاسخ مثبت دهد بلکه بخودی خود نیز باید کمک های نظامی و حمایت های معنوی و مادی از ایران بعمل آورد. این نتیجه گیری وزارت خارجه امریکا را مصمم نمود تا از جریان درخواست اعزام مستشاران نظامی به ایران استفاده نموده و منافع و علائق خود را در مسائل ایران بطور مثبت و قاطعی مورد تأیید و تعقیب قرار دهد.^{۳۲} بنابراین درخواست ایران از امریکا و قبول آن صرفاً جنبه احساسی و نوع دوستی نداشت بلکه دولت امریکا در صدد برآمد تا از این راه منافعی را نیز برای خود در ایران بعنوان قسمتی از خاور میانه تحصیل نماید.

والاس موری عضو برجسته قسمت شرقی وزارت خارجه امریکا موقعیت و خط مشی سیاست امریکا را در کمک دادن به ایران چنین توجیه کرد که «سیاست امریکا بر پایه تمایل دولت امریکا برای تحکیم موقعیت متزلزل دولت ایران است و برای نیل به این منظور ایالات متحده امریکا همه گونه کمک لازم را به ایران خواهد نمود»^{۳۳} بهمین خاطر نیز

31- F.R.U.S. 1942, Vol. IV, P. 229.

۳۲- همانجا، ص. ۲۳۵، همچنین رجوع کنید به تلگراف شماره ۸۸۶ ایند به بولارد مورخ اول ژوئن ۱۹۴۲، E3352/888/34- I.O.R.- L/P&S/12/3526.

33- Quoted in T.H. Vail Moter, *The Persian Corridor and Aid to Russia*, P. 162.

کمک های امریکا به ایران بیش از آنچه که دولت ایران خواسته و درخواست کرده بود صورت گرفت. دولت امریکا دومیسیون نظامی را برای کمک به تجدید سازمان و نوسازی تشکیلات نظامی روانه ایران نمود. اولین هیئت برای ارتش به سرپرستی ژنرال گریلی Greely که بعداً جای خود را به ژنرال رایدلی داد^{۳۴} و هیئت دوم به سرپرستی سرهنگ نورمن شوارتسکف که برای تشکیلات ژاندار مری ایران تعیین شده بود.

در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ يك قرار داد نظامی بین دولت ایران و امریکا به امضاء رسید.^{۳۵} بر اساس این قرارداد اعضای هیئت نظامی امریکا بعنوان مستخدمین دولت ایران محسوب شده و هدف و وظیفه آنها کمک و مشاورت به دولت ایران برای باز سازی ژاندار مری ایران بود. قرارداد مشابهی هم برای هیئت نظامی امریکا که مامور باز سازی ارتش ایران بود، در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۴۳ بین دو دولت به امضاء رسید. بر طبق این قرارداد رئیس هیئت نظامی مزبور در تحت امر وزارت جنگ امریکا بوده و به او اختیار داده میشد تا نسبت به انتخاب، اخراج، انتقال و تحقیق در مورد افسران ارتش ایران آزادی عمل داشته و هر گونه تصمیمی را پس از تأیید از طرف پادشاه ایران بمرحله اجرا گذارد. در این قرارداد دوش شرط عمده قید شده بود که بدانوسیله حاکمیت و استقلال دولت ایران محفوظ میماند. یکی اینکه اعضای هیئت های نظامی امریکائی حق ندارند و مجاز نیستند تا مسائل سری و محرمانهای را که بمناسبت شغلی از آن اطلاع می یابند فاش سازند و دیگر اینکه دولت ایران اختیار داشت تا هرگاه که صلاح بداند و یا تشخیص دهد که اعضای هیئت مرتکب قصور و کوتاهی در انجام وظیفه شده و یا در امور سیاسی کشور دخالت کرده و یا اینکه قانون شکنی نموده و بر خلاف قوانین مملکت اقدام نموده اند قرارداد آنها را لغو و آن عضویا اعضاء را از کشور اخراج نماید.^{۳۶}

اعزام دو هیئت نظامی امریکائی به ایران از طرف دولت امریکا به حضور امریکائیها در ایران ابعاد تازه ای بخشید. باید توجه داشت که امریکائیها از آغاز سال ۱۹۴۲ در ایران دارای منافع بودند و این منافع مستقیماً همان بود که متفقین مشترکاً آنرا در ایران داشته و در حفظ آن کوشا بودند. اول آنکه احتمال از دست دادن ایران بعنوان يك معبر عمده برای حمل کمک های امریکا و انگلستان به شوروی برای امریکائیها سخت ناگوار بود و دولت امریکا سعی داشت تا بهر نحو ممکن این راه از امنیت کامل برخوردار باشد. تا متفقین

۳۴- ژنرال رایدلی افسر رسته مهندسی ارتش امریکا بود که در سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۳۶ بعنوان فرماندار نظامی منطقه کانال پاناما خدمت کرده بود و در هنگام انتخابش به سمت سرپرست هیئت نظامی امریکا در ایران نیز فرماندهی تیپ ششم موتوریزه ارتش امریکا را به عهده داشت.

35- United States, Department of State, *Executive Agreement series* 361, Department of State Publication, (Washington D.C., G.P.O., 1944), PP. 1-8.

۳۶ - برای اطلاع از متن کامل قرارداد رجوع کنید به پرونده شماره ۷۴۰۷/آذر ۱۳۲۲ (میسوینهای نظامی)، اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه ایران، آرشیو وزارت امور خارجه. برای اطلاع از عملکرد هیئت های نظامی امریکا در ایران رجوع کنید به گزارش مشروح ژنرال و.آ.ک. فریزر وابسته نظامی انگلستان در ایران به بولارد تحت عنوان «بازسازی نیروهای ایران: عملکرد مستشاران امریکائی، مورخ ۲ مارس ۱۹۴۴»
I.O.R.- L/WS/1/839.

بتوانند به هدفهای نظامی و جنگی خود بر علیه آلمان دست یابند. از آنجائیکه ایران مدار اصلی و محور اساسی در راه کمک رسانی به روسیه و در نتیجه نیل به هدفهای متفقین بود لذا ثبات و امنیت آن اثر مستقیم و مهمی در ارسال این کمک ها و در تعقیب هدف متفقین داشت که نتیجتاً ثمره آن نیز نصیب متفقین میگشت. روی همین اصل هم بود که دولت آمریکا ایران را نیز در زمره کشورهای قلمداد کرد که میتوانند از کمک های برنامه وامو اجاره آمریکا استفاده نمایند زیرا امریکائیها به این نتیجه رسیده بودند که دفاع از ایران امری حیاتی برای دفاع از ایالات متحده آمریکا می باشد.^{۳۷} یکی از دلایل موافقت دولت آمریکا با اعزام مستشاران نظامی به ایران و قبول فوری درخواست ایران نیز آن بود که به اعتقاد مقامات وزارت خارجه آمریکا اعزام مستشاران امریکائی به ایران دولت امریکا را قادر می ساخت تا ارتش ایران را تحت نظر و کنترل داشته و هر نوع جنبشی را که ممکن بود احتمالاً در ارتش ایران بسبب تهاجم آلمانیها پیش آید مانع گردد و اجازه ندهد که ارتش ایران حتی بعنوان ستون پنجم مورد استفاده آلمانیها قرار گیرد.^{۳۸} وزارت خارجه انگلستان هم دارای همین هدف و نظریه و زمانیکه با پیشنهاد بولارد برای استخدام مستشاران امریکائی موافقت نمود و آنرا مورد تأیید و پشتیبانی قرارداد و از دولت امریکا نیز خواست که از کمک به ایران دریغ نکند چنین هدفی را تعقیب میکرد. دولت انگلستان میخواست تا با استفاده از حضور مستشاران امریکائی در ارتش اولاً هر نوع حرکت و تمایل سیاسی را در ارتش ایران که بنفع آلمان وجود داشت خنثی نموده و ثانیاً از ارتش و نیروهای انتظامی بازسازی شده و تشکیلات یافته برای نظم و امنیت داخلی در ایران استفاده نماید.^{۳۹} و در نهایت امر نیز در صورت تهاجم آلمان به ایران نقشی را که يك ارتش دوست میتواند ایفا نماید برای انگلستان حائز اهمیت بود.^{۴۰}

دولت ایران همچنین از آمریکا درخواست مشاورین و مستشاران نظامی برای بازسازی نیروی پلیس (شهربانی) را نمود. دولت امریکا يك غیر نظامی را بنام تایمرمن L.S. Timmerman به ایران گسیل داشت. مدت قرار داد تایمرمن برای خدمت در ایران دو سال از تاریخ ورود وی به ایران بود. وظیفه این کارشناس پلیس تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران، تأسیس دانشکده پلیس، سازمان دادن اداره زندانهای کشور و تجدید نظر در قوانین و مقررات نیروی پلیس کشور بود.^{۴۱} در فاصله بین سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ تایمرمن در ایران به انجام وظیفه مشغول بود ولی مرگ ناگهانی تایمرمن در بیستم

37- F.R.U.S. 1942, Vol. IV, P. 289.

۳۸- همانجا

۳۹- رجوع کنید به یادداشت آقای پینک Pink (وزارت امور خارجه انگلستان) مورخ ۸ ژوئن ۱۹۴۲ E3657/888/34- F.O. 371/31438.

۴۰- گرینوی (سفارت انگلیس در تهران) به وزارت امور خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱۳۶۷ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۴۱، I.O.R. L/WS/1/839.

۴۱- اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۲۲.

ماه مه ۱۹۴۴ به مأموریت وی خاتمه داد و بعد از وی هم کس دیگری بجای او برگزیده نشد.

هیئت مستشاران مالی آمریکا در ایران

در اواخر سال ۱۹۴۲ دولت ایران برای بهبود وضع مالی و اقتصادی کشور از دولت آمریکا خواست تا مستشاران مالی به ایران اعزام دارد. دولت ایران تمایل داشت تا مجدداً از وجود دکتر آرتور میلیسپو استفاده نماید.^{۴۲} وزارت خارجه آمریکا نیز به درخواست ایران پاسخ مثبت داد و به دکتر میلیسپو توصیه نمود که دعوت دولت ایران را بپذیرد. بعد از اینکه مجلس شورای ملی در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۲ (۲۱ آبان ۱۳۲۱) شرائط دکتر میلیسپو را پذیرفته و تصویب نمود میلیسپو نیز دعوت دولت ایران را اجابت نمود. مجلس شورای ملی همچنین قانون دیگری در ۴ مه ۱۹۴۳ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۲) تصویب نمود که بموجب آن اختیارات وسیعی به میلیسپو میداد تا مقررات و قوانین مربوط به کنترل نرخ گندم، جمع آوری، حمل و نقل و توزیع غلات را بنحو احسن به اجرا درآورد و قوانین مالیاتی جدید وضع نموده و با تورم و عوارض دیگر ناشی از جنگ مبارزه نماید. مجلس همچنین به میلیسپو اجازه داد تا شصت نفر از مستشاران آمریکائی را استخدام نمود و بطور کلی اختیار و هدایت و برنامه ریزی و کنترل برنامه های اقتصادی و مالی کشور را بعهده وی گذاشت. تهیه بودجه کشور سرپرستی و مشاورت در امور مالی، کنترل اداره بازرسی، سرپرستی کارمندان ایرانی و آمریکائی ادارات مالی شهرستانها نیز از عمده وظایف وی بود. قرارداد دولت ایران با میلیسپو برای مدت پنج سال منعقد گشت و میلیسپو از دخالت در امور سیاسی و مذهبی منع شده بود.^{۴۳} و کلیه مخارج و هزینه های هیئت مالی آمریکائی مأمور در ایران نیز به عهده دولت ایران بود. در عقد قرارداد بین میلیسپو و دولت ایران مقامات سفارت آمریکا در تهران و یا وزارت امور خارجه آمریکا هیچگونه مداخله ای نداشتند و هیچ نوع رابطه ای هم بین هیئت مالی آمریکائی با وزارت امور خارجه آمریکا و یا هیچیک از سازمان های دولتی آمریکائی موجود نبود. میلیسپو بعد از کتاب خود چنین نوشت:

«مقامات وزارت امور خارجه آمریکا نمیخواستند تا در مذاکراتی که منجر به استخدام من و شرائط آن شد شرکت نمایند... قرار داد بین شخص من و دولت ایران منعقد شد... علاوه بر این سیاست وزارت امور خارجه آمریکا در مورد رابطه هیئت مالی با آن وزارت خانه نا مشخص بود. بمن گفته شد که ما مأمورین دولت ایران هستیم و در مقابل سفارت آمریکا در تهران مسئولیتی نداریم و لزومی هم ندارد که گزارش کار های خود را به سفارت آمریکا در

۴۲- برای اطلاع از کار دکتر میلیسپو در مأموریت اول خود به ایران رجوع کنید به اثر خود او تحت عنوان *American Task in Persia*, (New York: The Century, 1925).

۴۳- برای اطلاع از کار دکتر میلیسپو در مأموریت دوم خود در ایران رجوع کنید به اثر خود او تحت عنوان *Americans in Persia*, (Washington: Brookings Institute, 1946).

تهران بهیم ۴۴

میلیسپو در ۲۹ ژانویه (۹ بهمن ۱۳۲۱) بعنوان خزانه‌دار کل وارد تهران شد تا بجنگ اوضاع آشفته مالی ایران، مسئله حمل و نقل و امور مالی بهرود و مهمتر از همه به امر غله و مواد اولیه غذائی بویژه گندم بپردازد. کوششهای مداوم و دلسوزانه میلیسپو در اندک مدتی کار خود را کرد و بسیاری از مشکلات مالی و اقتصادی ناشی از جنگ وزن خود را از دست دادند. میلیسپو یکبار دیگر نشان داد که مأموری شایسته، امین، با قدرت و مدیریت عالی است. متأسفانه او با مخالفتها، کارشکنی‌ها و مشکلات بسیاری روبرو بود سرمایه‌داران و تجاری که سودهای کلان خود را بعزت اجرای برنامه‌ها و سیاست کاهش قیمت‌ها که میلیسپو پیش گرفته بود از دست رفته دیدند به مخالفت با او برخاستند و سودجویان نیز به آنها پیوستند. از اوائل سال ۱۳۲۳ مبارزات معمول بر علیه میلیسپو و همکارانش هم در مجلس شورای ملی و هم در مطبوعات شروع شد. حمله و انتقاد به میلیسپو به این بهانه آغاز شد که وی نتوانسته است به امور مالی کشور سروصورتی بدهد و مانع ترقی قیمت‌ها نشده و مواد غذائی را نیز بحد کافی تهیه نکرده است. این اتهامات در حقیقت غیر عادلانه و غیر واقع بودند. میلیسپو تمام کوشش خود را بکار برد تا با وجود تورم بیش از حد به درآمد دولت افزوده و هزینه‌ها را کاهش دهد.^{۴۵} کوشش میلیسپو برای افزایش مالیات‌ها، خصوصاً مالیات بردرآمد، دلیل عمده مخالفتها بود. سیاست اخذ مالیات بردرآمد میلیسپو را باید يك شکست برای او تلقی نمود ولی افزایش قیمت‌ها بهیچوجه ربطی به برنامه‌های اقتصادی میلیسپو نداشت و این حضور نیروهای متفقین در ایران بود که سبب افزایش قیمت‌ها میگردد و روشن بود که قیمت‌ها کاهش نخواهد یافت مگر آنکه نیروهای متفقین ایران را تخلیه نمایند و جنگ پایان گیرد. قدرت و اختیارات نامحدود میلیسپو در امور مالی و اقتصادی کشور و شخصیت و نفوذ وی نیز سبب بروز حسادتهائی نسبت به وی شد و او را در راه پر مخاطره درگیری و برخورد با عده‌ای از رجال و وزرای ایرانی قرار داد. رجال، وزرا و نمایندگان که جاه طلبین و اعتبار و شخصیت خود را با وجود میلیسپو پایمال شده می‌دیدند. مخالفتها عمدتاً از جانب تجار و بازاریان و مالکان عمده و وابستگان و نمایندگان آنها در مجلس و دولت و سازمان‌های دولتی و روزنامه‌های وابسته به آنها صورت میگرفت یعنی از جانب کسانی که اقدامات میلیسپو منافع و موقعیت آنها را با خطر مواجه ساخته بود. دولت شوروی در آغاز مأموریت میلیسپو با برنامه‌ها و اقدامات وی موافق بود و نه تنها مخالفتی نشان نمیداد بلکه گاهی به حمایت از میلیسپو هم می‌پرداخت چنانچه حزب توده یعنی عامل و دست نشانده و کارگزار شوروی در ایران وقتی با انتقادهای و حملات اولیه به میلیسپو روبرو شد به دستور مقامات دولت شوروی به دفاع از وی پرداخت. رهبران رسمی حزب در پاسخ به انتقاد مخالفان میلیسپو نوشت که «در عدم موفقیت دکتر میلیسپو به هیچ وجه سوء نیتی در کار نبوده بلکه زیادی کار و در عین حال کار شکنی

عده‌ای از محترکین و سرمایه داران موجب عدم موفقیت ایشان است.^{۴۶} اما بعد که دولت شوروی از توسعه نفوذ آمریکائی‌ها در ایران نگران شده و به فعالیت هیئت‌های امریکائی مشکوک گردید، بوسیله حزب توده به مخالفت و عناد با میلیسپو پرداخت. جالب است که در میان گروه‌ها و دسته‌جات مختلفی که بر علیه میلیسپو وارد مبارزه شده بودند حزب توده که وابستگی آن به اتحاد شوروی بیش از پیش بر ملا میشد فعالیت و کینه جوئی بیشتری داشت. میلیسپو و هیئت امریکائی هدف حملات زهرآلود و مهلك حزب توده قرار گرفتند و حزب توده میلیسپو و هیئت وی را عوامل امپریالیسم امریکا و انگلستان معرفی میکرد. مبارزه و مخالفت بر علیه میلیسپو سرانجام منجر به تصویب لایحه‌ای در مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۴ (اول تیر ماه ۱۳۲۳) گردید که بموجب آن از میلیسپو سلب اختیارات بعمل آمد و بهانه آن نیز چنین بود که برنامه‌های میلیسپو نتایج کافی ببار نیاورده است. روز بعد از تصویب این لایحه میلیسپو استعفا داد و مجلس ناگزیر از تصمیم خود صرف نظر کرد و میلیسپو نیز موافقت نمود تا مجدداً مشغول کار شود. چندی بعد میلیسپو در يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که امریکا تنها کشوری است که باید بعنوان قهرمان نجات و آزادی ایران شناخته شود و اگر او و هیئت همراهش به ایران نیامده و دست به بهبود وضع اقتصادی نمی‌زدند یکی از سه مورد زیر اتفاق می‌افتاد.

۱- بروز هرج و مرجی که منجر به اشغال شمال ایران توسط روسها و جنوب بوسیله انگلیسها میگردد.

۲- اشغال تمامی ایران بوسیله نیروهای بین‌المللی.

۳- ظهور يك دیکتاتوری جدید در ایران.^{۴۷}

میلیسپو در پائیز ۱۳۲۳ اقدام به خلع ابتهاج رئیس کل بانک ملی ایران از مقامش نمود. ابتهاج یکی از مخالفین سرسخت میلیسپو بود و انتقادات شدیدی از وی بعمل می‌آورد. تصمیم به اخراج ابتهاج سبب شد تا توطئه علیه میلیسپو باشد بیشتر تعقیب شود. حزب توده هم مخالفت و مبارزه خود را شدت بخشید و تبلیغات وسیعی را برای ایجاد تنفر از میلیسپو و هیئت وی تدارک دید. مخالفین دیگر هم بر شدت مخالفت خود افزودند. مجلس شورای ملی نیز یکبار دیگر مذاکرات سلب اختیارات از میلیسپو را آغاز کرد و سرانجام نیز در ۸ ژانویه ۱۹۴۵ (۱۸ دیماه ۱۳۲۳) همه اختیارات تفویض شده به میلیسپو را از وی سلب و تنها نقش يك مشاور را بعهده وی گذاشت. میلیسپو استعفا داده و به امریکا بازگشت. با وجود مخالفین سرسختی که با میلیسپو مبارزه میکردند گروهها و عناصری هم بودند که میلیسپو را مورد حمایت قرار داده و اقدامات وی را می‌ستودند. میلیسپو خود درباره موافقین و حامیان خود می‌نویسد:

«علیرغم مخالفان، اکثریت مردم ایران نسبت به هیئت مالی امریکائی و شخص من احترام قائل بوده و احساس رفاقت و اطمینان میکردند و میخواستند

تا هیئت بماند و بکار ادامه دهد و هیچ مخالفتی هم بااختیارات و قدرت من و هیئت یا برنامه های آن نداشتند».^{۴۸}

بنظر میرسد که «اکثریت مردم ایران» که میلیسپو از آن نام می برد همان حامیان توسعه نفوذ سیاست آمریکا در ایران بوده اند که حضور آمریکا را برای مقابله با سیاست های شوروی و انگلستان بعنوان يك قدرت سوم لازم میدانستند که البته شکست میلیسپو و هیئت وی نوعی شکست برای آن گروه و سیاست آنها در بازکردن پای آمریکا به ایران بود. با آنکه برای حامیان سیاست توسعه نفوذ آمریکا در ایران حمایت و پشتیبانی سیاسی و دیپلماتیک دولت آمریکا از میلیسپو حائز اهمیت فراوان بود و آنها نیز تلاش خود را برای کسب چنین حمایتی بعمل آوردند. ولی در این راه موفقیتی حاصل نکردند. از نظر دولت آمریکا هیئت مالی میلیسپو صرفاً بعنوان مشاورینی بودند که در اختیار دولت ایران قرار داشتند تا براساس ظرفیت و همت فردی خود کاری برای ایران انجام دهند. ماهیت رابطه دولت آمریکا با هیئت مالی آمریکائی مأمور در ایران کاملاً با ماهیت رابطه ای که دولت آمریکا با هیئت نظامی آمریکائی داشت تفاوت میکرد، زیرا هیئت مالی آمریکائی و میلیسپو نماینده و برگزیده هیچ وزارتخانه یا سازمان دولتی آمریکا در ایران نبود. درحالیکه هیئت نظامی آمریکائی از جانب دولت آمریکا انتخاب شده و سرپرست هیئت نظامی تحت نظارت و سرپرستی مستقیم وزارت جنگ آمریکا قرار داشت.

دولت آمریکا در جهت حمایت از هیئت مالی آمریکائی هشدارهایی به دولت ایران داد و از اینکه افراد آمریکائی هیئت مورد حمایت دولت ایران قرار نداشتند و مورد حمله و انتقاد قرار می گرفتند اظهار تأسف کرده و یادآور شده بود که میلیسپو و هیئت همراه وی باصرار دولت ایران به استخدام آنها درآمده اند و بنابر این لازم است از آنها حمایت شود و چنانچه دولت ایران مایل به نگهداری و استفاده از هیئت مالی نیست و قادر به حمایت از آنها نمی باشد دولت آمریکا اصراری در باقی ماندن آنها در ایران ندارد.^{۴۹}

و اما دولت شوروی بطریقه ای بس عجیب و شگفت آور در بدو مأموریت میلیسپو سیاست عدم مداخله در کار هیئت را پیش گرفت و در نتیجه چنان که گفته شد حزب توده نیز مخالفتی با میلیسپو ابراز نداشته بلکه رسماً و علناً از هیئت مالی آمریکائی حمایت هم مینمود. بتدریج که زمان میگذشت دولت شوروی بی طاقت تر شده و سوءظن مقامات شوروی نسبت به هیئت مالی آمریکائی افزایش می یافت و سرانجام هم برای ابراز مخالفت خود با هیئت مالی آمریکائی بهانه ای پیدا کرده و میلیسپو و هیئت وی را متهم به دخالت در سیاست خارجی ایران کردند. میلیسپو از دخالت در امور سیاسی و مذهبی منع شده بود و عملاً هم دخالتی چه در سیاست داخلی و چه خارجی نداشت ولی بهر حال برای روسها بهانه لازم بود. بهانه ای که اثباتش غیر ممکن ورد اتهام نیز غیر عملی بود. میلیسپو اتهام دخالت در سیاست خارجی ایران را رد کرده و مینویسد که در امور سیاست خارجی ایران دخالتی نداشته، و بغیر از امور و موارد اقتصادی و مالی در حوزه مأموریت و اختیاری

48- Millspaugh, *Americans in Persia*, P. 142.

49- *F.R.U.S.* 1944, Vol. IV, PP. 402-403.

در امور دیگر دخالت نکرده است،^{۵۰} ولی براساس اظهارات منابع ومقامات دولت شوروی اکثر امور و مسائل اقتصادی اساساً مسائل سیاسی بوده و هستند^{۵۱} بنابر این دخالت میلیسپو در امور سیاسی محرز است. اما سؤال اینست که میلیسپو از همان روز نخست ورود به ایران صاحب اختیار مطلق همه امور و مسائل مالی و اقتصادی کشور بود که بزعم مقامات شوروی اساساً مسائل سیاسی بودند و از یدو شروع بکار نیز در همه این مسائل اقتصادی دخالت داشته است پس چرا و چگونه دولت شوروی این دخالتهای میلیسپو در امور اقتصادی «اساساً سیاسی» را ندیده گرفته و اعتراضی نداشته است بلکه موافق هم بوده وبوسیله عامل خود حزب توده از آن حمایت هم میکرده است؟ پس از یکسال و اندی که از دخالتهای میلیسپو سپری شده دولت شوروی تازه دریافت که اقدامات وی دخالت در سیاست خارجی ایران است و خلاف قانون و قرارداد استخدای وی و حتماً مغایر و مخالف منافع اتحاد جماهیر شوروی در ایران. از این رو روسها موانع زیادی بر سر راه هیئت مالی امریکائی در ایران ایجاد کردند از جمله ممانعت از مسافرت اعضای هیئت به استانهای شمالی کشور که تحت اشغال قوای اتحاد شوروی بود. در بعضی مواقع واز روی ناچاری تنها به دادن اجازه های موقت و کوتاه مدت به اعضای هیئت برای مسافرت به شهرهای شمالی اکتفا میکردند. اعضای هیئت مالی میلیسپو میبایست این اجازه نامه ها را از سفارت شوروی در تهران کسب نمایند. روسها بدینگونه سعی داشتند تا اولاً مانع اقدامات هیئت مالی امریکائی شده تا آنها نتوانند موفقیتی بدست آورده و مجبور به ترك ایران شوند و باین وسیله جلوی نفوذ روز افزون امریکا در ایران گرفته شود. ثانیاً روسها بر سر آن بودند تا از هرگونه پیشرفت و تحولی در امور مالی واقتصادی ایران جلوگیری نمایند تا بدانوسیله هم منافع خود را بیشتر و بهتر حفظ نمایند و هم از اوضاع آشفته اقتصادی ایران بهره برداری های سیاسی و نظامی واقتصادی شایسته ای نمایند. البته جلوی گیری و ممانعت از مسافرت يك مستخدم رسمی دولت ایران به شهرهای شمالی کشور دخالت در امور داخلی ایران محسوب و روسها همیشه خود را مبری از دخالت در امور ایران قلمداد میکردند.

سیاست امریکا در ایران ۱۹۴۴ - ۱۹۴۲

حضور امریکائیها در ایران نتیجه و محصول اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحدین غربی آن یعنی ایالات متحده امریکا و انگلستان و تلاش مشترك آنان بر علیه آلمان نازی بود. امریکائیها اولین بار درطول جنگ یعنی درسال ۱۹۴۲ به خواست انگلیسیها برای کمک رسانی به اتحاد شوروی وارد ایران شدند ولی بعداً با استفاده از ضعف دولت انگلستان در منطقه بسبب جنگ، از يك متفق امدادگر بریتانیا تبدیل به عامل فائق در حیات سیاسی واقتصادی ایران گردیدند. این فرض وتصور که ایالات متحده امریکا هیچگونه علاقه و منافی در ایران نداشته وبدنبال هیچگونه جاه طلبی هم نبوده است تصوری

50- Millsbaugh, *Americans in Persia*, P. 142.

باطل است. البته منافعی که آمریکا در ایران بدنبال آن بود بهیچ وجه درحد منافع دولت انگلستان ویا شوروی نبود بخصوص آنکه آمریکا از سال ۱۹۴۲ شروع به گسترش منافع خود در ایران نمود و در پی گسترش علائق و منافع خود در ایران دیپلماسی آن دولت در ایران نیز شکل جدید وابعاد وسیع تری پیدا میکرد تا اینکه سرانجام در سال ۱۹۴۷ بشکل کاملاً جدیدی در دکترین پرزیدنت ترومن متجلی گردید.

اسناد و مدارك رسمی و دولتی انگلستان و آمریکا بخوبی روشن میسازد که ایالات متحده آمریکا دارای «منافع مستقیم و روبه افزایشی» در ایران بود. بموجب همین مدارك، منافع آمریکا در ایران عبارت بودند از اهمیت استراتژیک ایران برای آمریکا در جنگ جهانی واهمیتی که ایران بعد از جنگ برای ایالات متحده پیدا میکردند.

اهمیتی که ایران برای آمریکا داشت بطور رسمی از جانب دولت بریتانیا مورد قبول و شناسائی قرار گرفته بود. در یادداشتی که وزارت امور خارجه انگلستان برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال داشته چنین آمده است:

«وزارت خارجه انگلستان مایل است تا توافق کامل خود را درباره اهمیت روزافزون ورو به افزایش منافع آمریکا در ایران را بطور رسمی اعلام دارد».^{۵۲}

ایالات متحده آمریکا برای پیشبرد جنگ و کسب پیروزی نهائی دارای منافع مشترک و عمومی با دیگر دول متفق در همه صحنه های جنگ بود ولی علاوه بر این منافع عمومی و مشترك با متفقین دارای منافع دیگری نیز در ایران بود که بخاطر آن احساس «مسئولیت ویژه» درباره ایران میکرد. شرکت آمریکا در برنامه كمك رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران، ایالات متحده را مجبور به دخالت مستقیم در امور ایران مینمود. درعین حال که مقامات نظامی آمریکا عملیات نگهداری و کنترل بنادر، راهها و راه آهن ایران را برای كمك رسانی به شوروی در اختیار گرفته بودند که ناگزیر دخالت آنها را در بعضی امور ایجاب مینمود، اصولاً حضور آنها نیز در ایران بمیل و خواست مردم و دولت ایران نبود و مردم ایران بچشم يك ارتش اشغالگر بدان مینگریستند ولسی بااین حال آمریکائیاها از اعتبار و وجهه خوبی در ایران برخوردار بودند. مقامات سیاسی آمریکا نیز خود از این موضوع آگاهی داشتند و وزارت امور خارجه آمریکاطی یادداشتی به وزارت خارجه انگلستان چنین اظهار نظر کرده است که:

«حیثیت و اعتبار آمریکا در ایران چنان است که سبب میگردد تا دولت ایالات متحده آمریکا از ایران بخواهد تا در جهت منافع ملل متفق گام بردارد و چنین احساس میشود که این حیثیت و اعتبار باید با اهمیت و محترم شمرده شود و سعی شود تا از آن بهره مند گردید».^{۵۳}

۵۲ - یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان به سفارت آمریکا در لندن، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۳، E7330/22/34- F.O. 371/31420.

۵۳ - یادداشت سفارت آمریکا در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۴۲، E7330/22/34- F.O. 371/31420.

وجه دوم منافع امریکا که عامل اساسی در شکل گیری سیاست سیاست امریکا در ایران محسوب میگردید کاملاً با وجه اول یعنی منافع مشترك و عمومی با متفقین به خاطر جنگ متفاوت بود. ایالات متحده امریکا تدریجاً در امور مربوطه به ایران علاقمند و ذینفع میشد و این علاقمندی و پیدا کردن منافع اولاً به دلیل همان اعتبار و حیثیتی بود که امریکا از آن در ایران برخوردار بود و ثانیاً سبب رضایت و خواست ایرانیان و دولت ایران برای شرکت امریکا در امور و مسائل ایران و استفاده از آن بعنوان يك قدرت سوم. ایرانیها بیشتر راغب بودند با امریکائیهها روابط سیاسی و اقتصادی داشته باشند تا با انگلستان و شوروی و هدف آنها نیز بیشتر بهره برداری سیاسی و زائل کردن نفوذ سیاسی - اقتصادی دو قدرت همسایه بود. در واقع واکنش دولت ایران در قبال امریکا و توجه به جلب امریکائیهها در امور ایران دعوتی بود از دولت امریکا تا از سیاست انزوا دست کشیده و سیاست فعال استعماری را در پیش گیرد. در این میان عوامل دیگری که منافع مشترك و عمومی امریکا را بعنوان يك دولت از گروه متفق در حال جنگ با منافع خاص امریکا پیوند میداد نیز دخالت داشتند.

تهاجم بزرگ نازیها در ۱۹۴۲ موقعیت نظامی و استراتژیک تازمای در همه جبهه های جنگ و از آن جمله در ایران ایجاد کرده بود. روی همین اصل یعنی اهمیت پیدا کردن موقع استراتژیک ایران توجه امریکا نیز به ایران بیشتر گردید و در همین مقطع زمانی بود که فصل مشترك منافع عمومی متفقین از جمله امریکا با منافع خاص امریکا بوجود آمد، بطوریکه دفاع از ایران بعنوان يك امر حیاتی برای دفاع از امریکا محسوب گردید. به همین سبب امریکا با علاقمندی و توجه خاصی اقدام به اعزام دو هیئت از مستشاران نظامی به ایران نمود تا به تقویت نیروهای نظامی ایران بپردازند در همین موقع زمانی بود که امریکا باین نکته پی برد که باید ایران را ورای کشوری که بصورت معبر مورد نیاز برای ارسال کمک به شوروی است مورد توجه قرار داده و کمک نمود، این تصمیم به این معنی بود که شرائط بعد از جنگ شروع به ایفای نقش خود در ساخت فرم دیپلماسی جدید امریکا در ایران کرده است.

در ژانویه ۱۹۴۳ قسمت امور نخاور نزدیک وزارت امور خارجه امریکا يك تحلیل سیاسی از اوضاع ایران در رابطه با انگلستان و شوروی و سیاست امریکا تهیه کرد که خلاصه آن بشرح زیر می باشد:

۱- وضع گذشته و حال سیاست انگلستان و شوروی نسبت به ایران همراه با ضعف فعلی دولت ایران و آشفتگی اوضاع داخلی کشور این ترس را موجه میسازد که ممکن است ایران به يك نقطه بحرانی و خطرناک بعد از اتمام جنگ تبدیل گردد.

۲- بهترین راه اجتناب از بروز هر مشکلی در ایران تقویت آن کشور تا به آن حد است که این کشور بتواند روی پای خود بایستد و دیگر اینکه

قدرتهای بزرگ علاقمند به مسائل ایران (انگلستان و شوروی-م) را مطمئن ساخت که دیگر جای ترس و وحشتی نیست تا آن دو دولت سعی نمایند که موقعیت برتر و مسلطی را در ایران بدست آورند.

۳- ایالات متحده آمریکا تنها کشوری است که ممکن است قادر باشد تا کمک های مؤثری به ایران بنماید، بدون آنکه اینگونه کمک ها سبب ترس و مخالفت بریتانیای کبیر یا روسیه شوروی یا خود ایرانیان شود.

۴- از آنجائیکما (دولت امریکا-م) بموجب منشور آتلانتیک دارای علائق حیاتی برای حفظ و استمرار صلح جهانی هستیم لذا بفتح ایالات متحده آمریکا است تا تمامیت ارضی و استقلال ایران محفوظ مانده و آن کشور سعادتمند و باثبات باشد.

۵- بنابراین، ایالات متحده آمریکا باید سیاست مؤثر و فعالی را در ایران پیش گیرد با این نظر که نه تنها به تسهیل عملیات جنگی ملل متفق در طول جنگ کمک نماید، بلکه نسبت به توسعه و ترقی ایران اهتمام ورزد تا هرگونه عذر و بهانه ای را برای ایجاد و برقراری هر نوع تحت الحمايگی از میان بردارد.^{۵۴}

سیاستمداران امریکائی در قسمت امور خاور نزدیک وزارت خارجه آمریکا چندماه پس از ورود سربازان امریکائی به ایران توجه خاصی نسبت به مسائل ایران مبذول داشته و از همان ابتدا شرائط بعد از خاتمه جنگ را مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دادند. آنها که پی به اهمیت سوق الجیشی و اقتصادی ایران در منطقه برده بودند ایران را مرکز توجه خود قرار داده و بهاولیای وزارت خارجه توصیه میکردند که با پیش گرفتن سیاستی مثبت و فعال و اعطای کمک های لازم به ایران و کوشش در حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن، دو کشور انگلستان و شوروی را از رقابت برای بدست آوردن نفوذ و تفوق بیشتر در ایران بازدارند. آنها به این نکته نیز توجه داشتند که بر اثر ضعف دولتهای انگلستان و شوروی که ناشی از جنگی طولانی بود آمریکا تنها قدرت فائزهای است که قادر است به ایران کمک و مساعدت نماید. تجربه بعد از جنگ جهانی اول و تحمیل وضعیت قیمومت و تحت الحمايگی بر بعضی از کشور های خاور میانه، سیاستگران امریکارا متوجه این نکته نیز میساخت که در شرائط بعد از جنگ دولتین انگلستان و شوروی در صدد برخاواند آمد ثانوعی تحت الحمايگی را بر ایران تحمیل نموده و یا اینکه ایران را به سابقه گذشته منتها بطور رسمی و علنی بین خود تقسیم نمایند. از این جهت تحت عنوان حفظ صلح جهانی خواستار حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بودند و میخواستند تا از طریق کمک او مساعدتهای لازم به ایران و تقویت دولت بهانه ای بدست انگلستان و شوروی ندهند. نتیجه امر هم برای آمریکا روشن بود، باوجود اعتبار و حیثیتی که آمریکا از آن در ایران

۵۴ یادداشت تهیه شده در قسمت امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا تحت عنوان «سیاست آمریکا در ایران» توسط د. چرنگان که مورد تصویب و تأیید وزیر امور خارجه و معاون وزارت خارجه آمریکا قرار گرفته است. برای اطلاع از متن کامل آن رجوع کنید به :

برخوردار بود و با توجه به سیاستهای گذشته انگلستان و شوروی، ایران در بست تحت نفوذ ایالات متحده امریکا در می آمد و منافع امریکا بنفع احسن تأمین میگردد.

در یازدهم فوریه ۱۹۴۳ والاس موری Wallace Murray یادداشت تحلیلی تهیه شده در قسمت امور خاور نزدیک وزارت خارجه را به وزیر امور خارجه امریکا تسلیم کرده و از وزیر خارجه خواست تا سازمانی را برای ابراز و اعمال «توجه مخصوص» به مسائل ایران تشکیل دهد.^{۵۵} در ۱۶ اوت همان سال کردل هول وزیر خارجه امریکا براساس تحلیل قسمت امور خاور نزدیک و ضمن تشریح اوضاع ایران و لزوم حفظ و گسترش منافع امریکا در ایران بیانیهای تحت عنوان «سیاست امریکا درباره ایران» تهیه و تسلیم رئیس جمهور امریکا نموده و توصیه کرد که دولت امریکا باید سیاستی مثبت و عملی در ایران پیش گیرد. وزیر خارجه همچنین از رئیس جمهور خواست تا این بیانیه برای رئیس ستاد ارتش امریکا نیز فرستاده شود تا در صورت لزوم دستورات و فرامین لازم را به فرماندهی نیروهای امریکا در ایران ابلاغ نماید.^{۵۶} ولی چنین بنظر میرسد که ژنرال کانالی Connolly فرمانده نیروهای امریکا در ایران حداقل تا ماه اکتبر ۱۹۴۳ چنین بیانیهای را دریافت نکرده است. کانالی در گفتگوئی با دبیر سوم سفارت امریکا در تهران در تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۴۳ اظهار علاقه کرده بود تا از هدفها و چگونگی سیاست امریکا در ایران مطلع گردد و به دبیر سوم سفارت امریکا گفته بود که او هنوز مطمئن نیست که آیا دولت ایالات متحده امریکا سیاست معلوم و مشخصی را در ایران تعقیب میکند یا خیر. ژنرال کانالی همچنین پرسیده بود که آیا ایالات متحده امریکا دارای هیچگونه سیاست مشخصی در ایران می باشد و یا دارای منافع معلوم و موجهی در ایران هست یا خیر.^{۵۷} دبیر سوم سفارت امریکا در تهران در جواب پرسش کانالی اظهار داشته بود که بنا به عقیده وزارت امور خارجه کشورش، دولت امریکا دارای منافع دوگانه در ایران است. یکی منافع عملی و دیگری ایدئالیستی. آنگاه دبیر سوم سفارت به موضوع نفت اشاره کرده و گفته بود که «مناطق نفتی عربستان برای ایالات متحده امریکا دارای اهمیت ویژه ای میباشد و بخصوص از مصر وزارت جنگ و دریاداری امریکا این منابع نفتی حائز اهمیت فوق العاده بوده و اصولاً منابع نفتی عربستان سعودی از نقطه نظر ذخیره نفت در آینده هم بسیار با اهمیت تلقی میشوند و از این نظر چنانچه یکی از قدرتهای بزرگ در ایران یعنی در سوی دیگر خلیج فارس بصورت قدرتی فائز درآید ممکن است امریکا را از دسترسی به

منابع نفتی عربستان سعودی محروم نماید»^{۵۸}. دبیر سوم سفارت آمریکا دقیقاً به موقع استراتژیک ایران برای حفظ و حراست منابع نفتی حوزه خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی اشاره کرده و روشن میسازد که دولت آمریکا بخوبی از خطر تسلط یک قدرت بزرگ دیگر بر ایران آگاه است. همین مسئله بدرستی مورد توجه وزارت خارجه آمریکا نیز قرار داشت، با این تفاوت که وزارت خارجه آمریکا برای ابراز آن به بیان دیپلماسی متوسل شده و آنرا موضوعی کاملاً سیاسی توجیه میکرد که همان وجه دوم منافع آمریکا در ایران یعنی منافع ایده آلیستی بود. وزارت خارجه آمریکا بر این عقیده بود که چنانچه ایران استقلال خود را چه ظاهری و چه عملاً و واقعاً از دست بدهد، به بیان دیگر تحت سلطه قدرت بزرگی درآید، این امر بمعنای نفی اصول منشور اتلانتیک خواهد بود و پایمال کردن و نفی اصول منشور اتلانتیک نیز بمنزله از بین رفتن اعتماد و اعتقاد دیگر کشور های جهان نسبت به سرنوشت سازمان ملل متحد و در نتیجه از بین رفتن صلح جهانی خواهد شد که امریکائیها امیدوار بودند تا با تشکیل سازمان ملل متحد چنین صلحی را در جهان برقرار نمایند^{۵۹}. این نشانه‌ها که ناشی از علائق و منافع روبه افزایش آمریکا در مسائل ایران بود با یک حرکت سیاسی دیگر از طرف ایالات متحده آمریکا همراه گردید و آن مشی سیاسی آمریکا در کنفرانس سه‌جانبه مسکو بود که با شرکت وزیرای خارجه سه کشور آمریکا و انگلستان و شوروی تشکیل گردید.

کنفرانس مسکو ۱۹۴۳

در ۲۷ اوت ۱۹۴۱ یعنی تنها دو روز بعد از هجوم نیروهای شوروی و انگلستان به ایران، کردل هول وزیر خارجه آمریکا طی یک گفتگو با سمیر شوروی و کاردار انگلیس در واشنگتن به آنها پیشنهاد کرد تا دولتهای شوروی و انگلستان طی یک بیانیه رسمی و عمومی نسبت به حفظ استقلال ایران به دولت ایران تضمین بدهند. کردل هول صدور بیانیه در مورد تأمین استقلال ایران را عاقلانه و مناسب خواند و از نمایندگان سیاسی دو کشور در آمریکا خواست تا در آن مورد اقدام نمایند^{۶۰} ولی پیشنهاد وزیر خارجه آمریکا در آن موقع مورد توجه کشورهای شوروی و انگلستان قرار نگرفت ولی بعداً در پیمان اتحاد سه‌گانه که بین ایران و شوروی و انگلستان در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ منعقد گردید این منظور نیز گنجانیده شد. تحولات سیاسی و نظامی بعدی که در نتیجه هجوم نیروهای متفقین به ایران پیش آمد، لزوم تأمین و تضمین مضاعف استقلال و تمامیت ارضی ایران را

۵۸- همانجا، در اینجا باید به این نکته نیز اشاره شود که براساس گزارش ستوان اورلف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۲ امریکائیها بسیار مایل بودند تا بهر صورت موفق به کسب امتیازات نفتی در ایران بعد از جنگ گردند و همین امر به اضافه منابع نفتی خود در عربستان سعودی آنها را دارای منافع ویژه و دوگانه‌ای در ایران می‌کرده است. برای اطلاع از گزارش ستوان اورلف سرپرست مرکز ضد جاسوسی انگلستان در منطقه مدیترانه که مرکز آن در رأس‌التین، اسکندریه بوده است رجوع کنید به F.O. 921/5.

59- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 338.

60- Hull, *Memoirs*, P. 1502.

برای دولت ایران ایجاب نمود. دولت ایران که بشدت از فعالیت‌ها و اقدامات روسها در نواحی شمال ایران که تحت اشغال آنها قرار داشت نگران بود در صدد چاره برآمد و بخصوص زمانیکه معلوم شد که دولت شوروی با جنبش جدائی طلب آذربایجان یعنی منطقه اشغالی روسها همراهی و همکاری میکند از دولت انگلستان کمک خواست^{۶۱}. از آنجا که مداخلات روسها در ایران منافع انگلستان و امریکا را نیز در معرض خطر قرار داده بود لذا دولتین ایالات متحده امریکا و بریتانیا مصمم شدند تا موضوع را در کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو مورد رسیدگی و بحث قرار دهند.

دولت انگلستان یادداشتی تحت عنوان «سیاست عمومی و مشترک در ایران» تهیه کرده بود تا در کنفرانس مورد بحث قرار گیرد. در ۲۴ اکتبر کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو یادداشت دولت انگلستان را که توسط هیئت نمایندگی بریتانیا به کنفرانس ارائه شد و بطور خلاصه اصول سیاست متفقین را در ایران مورد اشاره قرار داده بود مورد بحث قرار داد. دولت انگلستان در یادداشت خود پیشنهاد کرده بود که هر سه دولت امریکا و شوروی و انگلستان يك بیانیه رسمی در مورد ایران صادر نمایند.^{۶۲} نمایندگان امریکا در کنفرانس نیز که پیش از دولت متفق خود انگلستان نگران اوضاع ایران بودند و منافع و علائق آنها چه در ایران و چه در منطقه ایجا بهمیکرد تا جلوی تسلط هر قدرت دیگری را بر ایران گرفته و خصوصاً نسبت به اقدامات روسها در شمال ایران و اهداف بعدی آنها مشکوک بودند نیز پیشنهادی تسلیم کنفرانس نمودند که علاوه بر آنچه را که در پیش نویس طرح انگلستان آمده بود دومورد دیگر را هم مورد تأکید قرار میداد.

۱- حمایت و پشتیبانی کامل معنوی و اخلاقی از هر طریق مناسب که مورد قبول دولت ایران باشد از دولت ایران و تمام افراد، گروهها، سازمانها و مؤسسات ایرانی و غیر ایرانی که بنحوی از انحاء برای از میان بردن ناسامانیهای اقتصادی و تأمین امنیت از طریق تقویت و حمایت از دولت ایران کوشش و فعالیت دارند.

۲- در حداقل فرصت ممکن بعد از فرونشستن آتش جنگ و درگیریهای نظامی کلیه مؤسسات غیر نظامی که در رابطه با جنگ در ایران فعالیت میکنند باید ایران را ترك کرده و یا تعداد و مقدار آنها بر مبنای زمان صلح کاهش یابد.^{۶۳}

هیئت نمایندگی امریکا همچنین پیشنهاد کرد که دولتهای شوروی و انگلستان تعهد خود را مبنی بر خروج نیروهایشان از ایران حداکثر شش ماه پس از خاتمه جنگ که در پیمان سه گانه قید شده بود مورد تأیید مجدد قرار دهند و متعهد شوند که هر چه زودتر

۶۱- بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۷۶، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲، F.O. 371/31389- E332/21/34-

۶۲- برای اطلاع از بیانیه پیشنهادی دولت انگلستان رجوع کنید به، تلگراف شماره ۱۱۶۸ سر- کلارك کر (مسکو) به وزارت خارجه انگلستان، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۳.

E6460/82/34- F.O. 371/35103

۶۳- سرکلارك کر به وزارت خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱۱۶۷، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۳، E6460/82/34- F.O. 371/35103

و تا حدی که موقعیت نظامی اجازه دهد از فعالیت نیروها و سازمان های نظامی خود در ایران بکاهند.^{۶۴}

از آنجا که روسها بهیچوجه علاقه ای به صدور چنین بیانیهای در مورد ایران نداشته و آنرا حرکت جدید متفقین خود برای محدود کردن اقدامات و فعالیت خود در ایران قلمداد کرده و اصولاً قصد انجام فعالیتها و عملیات دیگری را نیز در ایران داشتند از قبول پیشنهادات ارائه شده سرباز زده و به نمایندگان آمریکا و انگلستان یاد آور شدند که صدور هیچ نوع بیانیهای در مورد ایران لزومی نداشته و در مورد خروج نیروها از ایران نیز صدور اعلامیه جدید بمعنای تکرار دوباره تعهد آنها در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ است و علاوه بر آن صدور هر بیانیهای در باره ایران باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد. روسها با این تمهید موفق شدند که از بحث در باره مسئله ایران در کنفرانس جلوگیری نمایند و سیاست دول متفق خود را که هدف آن محدود کردن عملیات روسها در ایران و تضمین استقلال و حاکمیت ایران و خروج نیروهای نظامی در موعد مقرر در پیمان سه گانه بود خنثی نمایند. هیئت نمایندگی آمریکا در مقابل استدلال روسها مبنی بر اینکه صدور هر نوع بیانیهای باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد پیشنهاد کرد که این مسئله در دستور کار کنفرانس بعدی که در تهران تشکیل میگردد قرار گیرد تا دولت ایران هم در جریان امر قرار گرفته و مشورتهای لازم نیز با مقامات ایرانی بعمل آید.^{۶۵} نمایندگان دولت شوروی در کنفرانس مسکو نیز که اولاً موفق شده بودند فعلاً موضوع را مسکوت نگهداشته و ثانیاً دلیل دیگری برای رد پیشنهاد آمریکا نداشتند ناچار به قبول آن گردیدند.

هیئت نمایندگی آمریکا در بازگشت از مسکو در طی توقف کوتاهی که در تهران داشت به دولت ایران اطلاع داد که در کنفرانس مسکو روسها مکرراً نسبت به اجرای مواد پیمان سه گانه ۱۹۴۲ بعد از خاتمه جنگ تأکید کرده اند. بر اساس مدارک رسمی دولت انگلستان از جریان کنفرانس مسکو هیئت نمایندگی شوروی تکرار و تأیید مجدد تعهدات خود در پیمان سه گانه را بیمورد دانسته و معتقد بودند که ایرانیها اعتقاد و اعتماد کامل نسبت به اجرای تعهدات متفقین دارند. بنابر گواهی همین اسناد نتیجه گیری دولت انگلستان از قضیه چنین بود که دولت شوروی مایل است تا تعهدات خود را محترم شمارد^{۶۶} و لسی حوادث بعدی نشان داد که برداشت انگلیسیها کاملاً نادرست بوده است.

اعلامیه تهران

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ طی ملاقاتی که نخست وزیر ایران با وزیر امور خارجه آمریکا بعمل آورد یادآور شد که مردم ایران انتظار دارند تا بعنوان یکی از نتایج کنفرانس سران سه کشور در تهران بیانیهای هم در باره ایران از جانب کنفرانس صادر گردد. نخست

۶۴- همانجا .

65- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 404.

۶۶ - رجوع کنید به اسناد وزارت امور خارجه انگلستان درباره کنفرانس مسکو در E6460/82/34- F.O. 371/35103

وزیر ایران سپس خطوط کلی و اصلی را که می‌بایست از طرف کنفرانس در بیانیه گنجانیده شود متذکر گردید. در ملاقات بین شاه و چرچیل هم شاه به چرچیل یادآور شد که لازم است تا چنین بیانیه‌ای از سوی کنفرانس صادر گردد.^{۶۷}

دولت ایران بخوبی آگاه بود که امریکائیها و انگلیسی‌ها با صدور چنین بیانیه‌ای کاملاً موافقت و تنها لازم بود که رضایت روسها در این مورد بدست آید. پیشنهادات اساسی دولت ایران عبارت بود از اینکه، چون ایران در جهت پیشبرد مقاصد جنگ، کمکهای مؤثری به متفقین کرده است لذا دولتهای متفق نیز باید این کمک‌ها را مورد تأیید قرار داده و بنابر این مسئله حفظ استقلال ایران که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ آمده بود، و شناسایی حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن و برآوردن نیازهای اقتصادی ایران در پیمان صلحی که منعقد خواهد شد تأکید گردد.^{۶۸} البته باید توجه داشت که روسها هم عنر و بهانه دیگری برای اینکه چنین بیانیه‌ای از طرف کنفرانس سران سه دولت صادر نگردد نداشتند.

بیانیه سه‌دولت در کنفرانس تهران در مورد ایران با کمک‌های موثر وارزنده ژنرال هورلی Hurley و وزیر مختار امریکا در تهران تهیه گردید.^{۶۹} ژنرال هورلی از پرزیدنت روزولت خواهش کرد تا با استالین صحبت کرده و موافقت استالین را برای امضای چنین بیانیه‌ای بدست آورد. اعلامیه تهران در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳ (دهم آذر ماه ۱۳۲۲) باین شرح منتشر گردید.

«رئیس جمهوری کشور های متحد امریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست‌وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و بنا نخست وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع بمناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد شوروی و ممالک متحده انگلستان کمک‌هایی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل میکند و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری کمک‌های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه بدهند.

«راجع به دوره بعد از جنگ دول کشور های متحده امریکا و اتحاد

۶۷- وزارت امور خارجه، کنفرانس تهران ۱۳۲۲، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۲۳، همچنین رجوع کنید به

F.R.U.S. 1943, *The Conferences at Cairo and Tehran*, PP. 840-841.

68- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 620.

69- Don Lohbeck, *Patrick J. Hurley*, (Chicago: Henry Regenery, 1956), P. 215.

جماهير شوروی و ممالك متحد انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسایل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهای کشور های متحده آمریکا و اتحاد جماهير شوروی و ممالك متحد انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و بشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی و امنیت وسعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور ائتلاف که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار دارند.^{۷۰}

این اعلامیه باین منظور طرح ریزی شده بود که مجدداً به مردم ایران و تمام دنیا اطمینان داده شود که اشغال نظامی ایران بعد از خاتمه جنگ پایان خواهد رسید و متفقین بهیچوجه قصد نگهداری سربازان خود بعد از اتمام جنگ در ایران را ندارند.^{۷۱} صدور چنین اعلامیه‌ای در مورد ایران سبب رضایت خاطر مردم و دولت ایران گردید.^{۷۲} زیرا ایرانیها هر آنچه را که خواسته بودند در این اعلامیه یافتند و از همه مهمتر اینکه در تمام طول جنگ این تنها موردی بود که سه قدرت بزرگ چنین تضمین هائی را به کشور و دولتی میدادند.^{۷۳} و این امر طبیعتاً سبب افزایش اعتبار و حیثیت دولت ایران گردید. از سوی دیگر نیز این اعلامیه برای ایرانیها حائز اهمیت بود و آن اینکه یکبار دیگر نام آمریکا بعنوان مدافع ایران و حامی تمامیت ارضی و استقلال کشور در يك سند بسیار مهم به ثبت رسیده بود. برای ایالات متحده آمریکا نیز اعلامیه تهران یکی از دست‌آوردهای بزرگ دیپلماتیک در طول رابطه‌اش با ایران محسوب میگردد که نمایشگر ایفای نقش سیاستی برجسته و فوق‌العاده‌ای در قبال ایران در دوران جنگ بود. دولت آمریکا صدور این اعلامیه را پایه و اساس سیاستی فعال‌تر برای تقویت ایران در مقابل جاه‌طلبیهای اتحاد شوروی قلمداد میکرد. شاید بخاطر همین نظرو سیاست یعنی تقویت و حمایت از ایران در مقابل شوروی بود که روزی در طول اقامت خود در تهران موضوع تقویت بنیه‌های

۷۰- وزارت امور خارجه ، «کنفرانس تهران ۱۳۲۲»، انتشارات وزارت امور خارجه. برای متن انگلیسی اعلامیه تهران رجوع کنید به E7710/82/34- F.O. 371/35104.

71- W.H. McNill, *America, Britain and Russia: Their Co-operation and Conflict 1941-1946*, (London: Oxford University Press, 1953) P. 366.

۷۲- بولارد به آیدن ، تلگراف شماره ۱۲۴۴ مورخ ۷ دسامبر ۱۹۴۳، E7703/82/34- F.O. 371/35104

اطلاعات ۱۶ و ۱۷ آذرماه ۱۳۲۲.

73- Herbert Feis, *Churchill, Roosevelt, Stalin: The War They Waged and the Peace They Sought*, (Boston: Princeton University Press, 1957), P. 265.

اقتصادی ایران را بادکتر میلیسپو مورد بحث قرار داد و خود این مسئله نیز سبب ایجاد سوءظن هائی بین امریکا و شوروی در رابطه با ایران گردید. در بیستم مارس ۱۹۴۳ وزیر مختار امریکا در تهران در گزارشی بوزارت خارجه امریکا نوشت که مدارك و شواهد زیادی در دستاست حاکی از آنکه تسلط شورویها بر ایران روبه گسترش و افزایش است. شورویها شدیداً نسبت به هیئت های مشاورین امریکائی در تهران مشکوک بوده و به آنها و فعالیتهای عمومی امریکا در ایران خشمگین و کینه ورز هستند.^{۷۴} وظاهرآ همین جاه طلبیهای اتحاد شوروی و سوءظن دولت امریکا نسبت به هدفهای سیاست شوروی در ایران بود که راه را برای امریکا در پیش گرفتن يك سیاست جامع در ایران هموار کرد.

ایران ، همك آزمایش برای سیاست امریکا

پرزیدنت روزولت بهنگام عزیمت از ایران رئیس اصلی يك سیاست آزمایشی امریکا را در ایران به ژنرال پاتریك هورلی دیکته کرد. ژنرال هورلی در پاسخ پیشنهاد رئیس جمهور گزارش جامعی از اوضاع ایران تهیه کرده و در ۲۱ دسامبر ۱۹۴۳ آنرا تسلیم رئیس جمهور امریکا نمود. در قسمتی از این گزارش آمده بود که:

«هدف سیاست امریکا در ایران باید تقویت و حمایت این کشور بعنوان يك کشور آزاد و مستقل باشد. بنابر این سیاست ایالات متحده امریکا در ایران عبارت خواهد بود از كمك به ایجاد يك دولت مستقل و متکی بخود و كمك و هدایت این دولت.»^{۷۵}

برای به اجرا در آوردن چنین سیاستی ژنرال هورلی پیشنهاد کرده بود که دولت امریکا باید مشاورین امریکائی را در تمامی ارگانها و مؤسسات دولتی ایران بکارگمارد. این مشاورین باید کاملاً باهدف های سیاست امریکا در ایران آگاه و آشنا باشند. ژنرال هورلی که یکی از منتقدین سیاست بریتانیا در ایران بود و دولت انگلستان را امپریالیست می خواند در دنباله گزارش خود نوشت:

«سیاست وودرو ویلسن برای امریکا در جنگ جهانی اول بر این اساس طرح شده بود تا دنیای امنی برای دموکراسی ایجاد کرده و بریتانیا را نیز بعنوان يك قدرت درجه اول جهانی حفظ نماید. حفظ و نگهداری بریتانیا بعنوان يك قدرت درجه اول جهانی سالها سنگ بنای اصلی سیاست امریکا بوده است ... ولی وقتی ما از جامعه ملل برگشتیم ... خود ما دنیا را برای امپریالیسم امن کرده بودیم. کوشش امریکا برای بوجود آوردن آزادی در میان ملت های محروم و عقب مانده کاملاً مغایر سیاست این کشور در جهت حفظ و نگهداری بریتانیا بصورت يك قدرت درجه اول جهانی است. بریتانیا را میتوان بعنوان قدرتی درجه اول در جهان نگهداشت ولی در قبال این تضمین

74- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 345.

و حمایت مردم آمریکا بریتانیا نیز باید اصول آزادی و دموکراسی را قبول کرده و دست از اصول امپریالیسم ظالمانه خود بردارد.»^{۷۶}

یکی دیگر از پیشنهادات ژنرال هورلی به پرزیدنت روزولت این بود که سازمان امریکائی که قانون وام و اجاره را اداره میکند باید کنترل کامل توزیع مواد و مایحتاجی را که از طریق قانون وام و اجاره به خاور نزدیک فرستاده میشود و عمدتاً از طریق سازمانها و ارگانهای انگلیسی توزیع میشدند، در دست گیرد. ژنرال هورلی با این پیشنهاد قصد کوتاه کردن هر چه بیشتر دست انگلیسیها را در خاور میانه و خصوصاً ایران داشت. او بخوبی آگاه بود که کمکهای آمریکا از طریق قانون وام و اجاره به کشورهای خاور نزدیک بصورت وسیلهای برای توسعه نفوذ امپریالیسم انگلستان درآمده است گزارش ژنرال هورلی در مورد سیاست آمریکا در ایران مورد تأیید و تصویب رئیس جمهور قرار گرفت و روزولت در یادداشتی که منضم به گزارش هورلی کرد در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴ چنین نوشت:

«بطور قطع ایران يك کشور بسیار عقب مانده است. من از این بابت که ایران را بعنوان نمونه‌ای که بتوانیم اقداماتی برای آن در جهت سیاست غیر خود خواهانه خود بعمل آوریم برخورد لرزیدم. ما نمیتوانیم کشوری را عقب مانده تر و در عین حال سخت مشکل‌تراز ایران برای اجرای سیاست خود پیدا کنیم. من مایلیم که حداقل ماسعی خود را بعمل آوریم.»^{۷۷}

تغییر شکل سیاست آمریکا در حال تکوین بود. سیاست آمریکا میرفت تا از اتزوا خارج شود و بصورت سیاستی امپریالیستی درآید. آمریکا هم مانند بریتانیا و اتحاد شوروی ایران را يك بازیچه در بازی سیاست امپریالیستی خود میدید و طرح روزولت برای ایران نیز در حقیقت پذیرش يك نقش امپریالیستی بوسیله دولت ایالات متحده آمریکا بود که بیشتر و مستقیماً با منافع آمریکا بستگی داشت تا پیشرفت و ترقی ایران. سیاست آمریکا میرفت تا شکل معلوم و مشخص بخود گیرد. ایده روزولت و توصیه‌های ژنرال هورلی مجموعاً در يك سند بسیار مهم که مشخص‌کننده سیاست آمریکا بود و از طرف وزارت خارجه آمریکا تهیه شد گرد آمدند، با این هدف که نیرومندی و سلامت اقتصادی ایران تا حدی مانع اغوای قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور آن گردد. به این ملاحظات امپریالیستی حمایت از منافع آتی آمریکا در تجارت ایران، منابع نفتی کشور و استفاده از موقعیت استراتژیک ایران نیز افزوده شده بود. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۴ ادوارد استینیوس کفیل وزارت امور خارجه آمریکا طی تلگرافی به سفارت آمریکا در تهران یادآور شد که «ایالات متحده آمریکا اهمیت روزافزون روابط خود را با ایران بخوبی درک کرده و آماده است تا نقش مثبت و فعال‌تری را در امور مربوط به ایران عهده‌دار شود.»^{۷۸} در این دستورالعمل کفیل وزارت خارجه آمریکا امکان فعالیتهای آمریکا در تجارت و بازرگانی، تأسیس

۷۶- همانجا.

۷۷- همانجا، ص ۴۲۰

پایگاههای هوایی در ایران و امکان فعالیتهای نفتی امریکا و موقعیت استراتژیک ایران را یادآور شده و بویژه به اهمیت روبه رشد منابع نفتی ایران اشاره کرده بود. برای رسیدن به این اهداف باید ایران را حمایت و تقویت نمود تا بتواند در مقابل جاه طلبیهای قدرتهای بزرگ و مداخلات آنها در امور آن کشور مقاومت نماید. در جهت حمایت و برای تأیید این سیاست بود که روزولت رئیس جمهور امریکا در دوم سپتامبر ۱۹۴۴ اعلام کرد که «ایران و امریکا دلائل بسیاری دارند تا دوستانی نزدیک و صمیمی باشند».^{۷۹}

در ۱۳ می ۱۹۴۳ ژنرال پاتریک هورلی برای اولین بار پیشنهاد کرد که نمایندگی سیاسی امریکا در تهران به حد سفارت ارتقاء داده بشود.^{۸۰} کردل هولوزیر خارجه امریکا در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۳ طی یادداشتی به رئیس جمهور توصیه کرد که پیشنهاد هورلی مورد قبول واقع گردد. با تصویب پرزیدنت روزولت، وزارت امور خارجه امریکا در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۴ به وزیر مختار امریکا در تهران دستور داد تا موافقت دولت ایران را در این مورد جلب نموده و از دولت ایران سؤال نماید که آیا مایل است که نمایندگی سیاسی ایران در واشنگتن هم به حد سفارت ارتقاء یابد؟ در دنباله این اقدامات و کسب موافقت دولت ایران، در دهم فوریه ۱۹۴۴ بیانیه مشترکی از جانب دولتین ایران و امریکا منتشر گردید که در آن دولتین نمایندگیهای سیاسی خود در پایتخت های یکدیگر را به سطح سفارت ارتقاء داده بودند. در بیانیه آمده بود که این امر بخاطر روابط نزدیک و صمیمی بین دو کشور صورت گرفته است.^{۸۱}

امریکا و منابع نفتی ایران

در طی سالهای جنگ جهانی دوم نیز ایرانیان یکبار دیگر تلاش کردند تا آنچه را که امریکائیهام علاقمندی روز افزون به ایران میخواندند جلب کرده و از امریکا بعنوان یک نیروی سوم قدرتمند برای ایجاد توازن و تعادل بین دو قدرت شوروی و انگلستان در ایران استفاده نمایند. در تعقیب همین سیاست بود که دولتمردان ایران بسیار مشتاق بودند تا پای کمپانیهای نفتی امریکا را به ایران باز کرده و با اعطای امتیازات نفتی به شرکت های امریکائی دولت ایالات متحده را بیشتر از پیش به ایران علاقمند نمایند. در اوائل فوریه سال ۱۹۴۳ مقامات رسمی نمایندگی سیاسی ایران در واشنگتن به تحقیق درباره میزان علاقمندی و تمایل کمپانی نفت استاندارد و اکیوم Standard Vacuum برای کسب امتیاز نفت در ایران پرداختند. کمپانی استاندارد و اکیوم هم پس از مذاکراتی با نمایندگان ایران به آنها پاسخ مثبت داده و تمایل خود را برای کسب امتیاز نفت در ایران اعلام داشت و چندی بعد هم کمپانی مزبور رسماً علاقمندی خود را برای کسب امتیاز نفت در سواحل جنوب شرقی

ایران یعنی ناحیه بلوچستان ایران به اطلاع دولت ایران رساند.^{۸۲} ولی نه از سوی دولت ایران و نه از سوی کمپانی استاندارد اقدام دیگری در این زمینه بعمل نیامد.

در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۳ (۲۴ آبان ماه ۱۳۲۲) سهیلی نخست وزیر ایران از وزیر مختار آمریکا در تهران خواست تا تمایل دولت ایران را جهت اعطای امتیازی برای استخراج و بهره برداری از منابع نفتی ایران به کمپانیهای نفتی امریکائی، به اطلاع وزارت امور خارجه آمریکا برساند. سهیلی همچنین از وزیر مختار آمریکا خواسته بود تا از طریق وزارت امور خارجه آمریکا به کمپانی استاندارد و آکیوم توصیه شود تا نمایندگان خود را برای شروع مذاکرات اعطای امتیاز نفت به ایران اعزام دارد.^{۸۳} کمپانی استاندارد و آکیوم نیز قبل از فرستادن نمایندگان خود به تهران نظر وزارت امور خارجه آمریکا را در باره کسب امتیاز نفت در ایران جویاشد. وزارت خارجه آمریکا در جواب کمپانی استاندارد نوشت که «دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد چنانچه کمپانیهای نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد استفاده نمایند. وزارت امور خارجه آمریکا بهیچ وجه مخالفت و اعتراضی نسبت به کمپانی استاندارد و آکیوم برای مذاکره با دولت ایران ندارد ولی از آن کمپانی میخواهد که قبل از طی مراحل نهائی و امضای هر نوع قراردادی با ایران درباره شرایط و مواد قرارداد با توافق نامه با وزارت خارجه مشورت بعمل آورد.»^{۸۴} کمپانی استاندارد پس از کسب نظر مساعد وزارت خارجه آمریکا نمایندگان را برای مذاکره روانه ایران کرد. در حالیکه این نمایندگان مشغول بررسی و مطالعه و مذاکره با مقامات نفتی دولت ایران بودند شرکت نفتی انگلیسی رویال داچ شل نیز که شاید از طریق کمپانی استاندارد اوایل و آکیوم و یا از طریق عوامل انگلوفیل ایرانی از چگونگی مذاکرات کمپانی استاندارد با دولت ایران اطلاع پیدا کرده بودند نمایندگان خود را برای گشودن باب مذاکرات با مقامات ایرانی در باره امتیاز نفت در استانهای جنوب شرقی ایران به تهران فرستاد.

نظر دولت بریتانیا این بود که وزیر مختار انگلیس در تهران هم باید مانند سفارت آمریکا در تهران که از مساعی کمپانی استاندارد اوایل و آکیوم برای کسب امتیاز حمایت و پشتیبانی میکرد کمپانی رویال داچ شل را زیر چتر حمایت خود قرار دهد.^{۸۵} دولت آمریکا که علاقه وافری برای گرفتن امتیازات نفتی بوسیله کمپانیهای امریکائی داشت به وزیر مختار خود در تهران دستور داده بود تا هر گونه حمایت لازم را از کمپانی استاندارد و آکیوم بعمل آورده و دولت آمریکا را نیز از اقدامات کمپانی انگلیسی رقیب مطلع نماید. این حمایت صریح دولت آمریکا از کمپانی استاندارد و آکیوم در واقع بیش از آن بود که وزارت خارجه انگلستان انتظار داشت. البته در ظاهر دو دولت سعی داشتند که از رقابت شدید بین خود جلوگیری بعمل

82- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, PP. 625-626.

۸۳- همانجا

Hull, Memoirs, P. 1508.

۸۴- همانجا ، و همچنین رجوع کنید به ،

۸۵- رجوع کنید به یادداشت پیمن Payman عضو وزارت امور خارجه انگلستان ، مورخ ۲۰ فوریه ، ۱۹۴۶ ،
E1469/527/34- F.O. 371/52728.

آورده و در اوائل کار نیز هر دو دولت امریکا و انگلستان موافقت کرده بودند تا هیچکدام از آنها نباید جهت کسب امتیازات نفتی برای اتباع خود دولت ایران را تحت فشار قرار دهند.^{۸۶} دولت امریکا حتی مایل نبود تا کمپانیهای نفتی دیگر امریکا در این خصوص با دولت ایران وارد مذاکره شوند و در صدد کسب امتیازی بر آیند زیرا مقامات دولت امریکا عقیده داشتند که ورود هر کمپانی دیگری در مذاکرات نفت با دولت ایران بطور کلی به کل منافع نفتی امریکا صدمه خواهد زد. با این حال وبدون توجه به توصیه و هشدار دولت امریکا کمپانی نفتی سینکлер هم نمایندگان خود را برای مذاکره و ارائه پیشنهادات به ایران گسیل داشت.

دو کمپانی امریکائی و کمپانی نفت انگلیسی در مذاکرات و ارائه پیشنهادات خود به دولت ایران به رقابت سختی گرفتار شدند و هر کدام سعی داشتند پیشنهادات بهتری را تسلیم دولت ایران نمایند و دولت ایران نیز فرصت آنرا داشت تا از چنین موقعیتی ورقابتی استفاده نماید و منابع نفتی جنوب شرقی کشور را با بهترین شرائط در اختیار یکی از آنها قرار دهد. ولی هیچکدام از سه کمپانی در مراحل اولیه نتوانستند موفقیتی بدست آورند زیرا رقابت دو کمپانی نفتی امریکائی با یکدیگر از سوئی و مداخله شرکت انگلیسی رویال داچ شل و حمایت دولتهای متبوع آنها از کمپانیها از سوی دیگر سوءظن دولت ایران را برانگیخته بود. مقامات دولت ایران دلائل و توجیهات بسیار برای سوءظن خود داشتند از جمله آنکه واشنگتن و لندن مقدماً موافقت کرده و بیکدیگر اطمینان داده بودند که دولت امریکا حقوق و منافع نفتی بریتانیا را در جنوب ایران و عراق و دولت انگلیس هم منافع نفتی امریکارادر عربستان سعودی برسمیت شناخته و به آن احترام گذارند. در هفتم مارس ۱۹۴۴ دو دولت امریکا و انگلستان طی بیانیه مشترکی اعلام داشتند که بزودی نمایندگان دو دولت مذاکرات خود را در باره نفت خاور میانه آغاز خواهند کرد. این مذاکرات مهم بین امریکا و انگلستان هنوز در جریان بود که سفیر ایالات متحده امریکا در تهران گزارش داد که موقعیت کمپانیهای نفتی امریکا در ایران که با دولت ایران در حال مذاکره بودند روبه وخامت میرود، زیرا ایرانیان از آن بیم دارند که مذاکرات مابین امریکا و انگلستان ممکن است منجر به تقسیم منابع نفتی ایران بین امریکا و انگلستان گردد و با اینکه انگلیسیها موافقت دولت امریکا را برای در اختیار گرفتن همه منابع نفتی کشور کسب نمایند.^{۸۷} واشنگتن بفوریت به سفیر خود جواب داد که نتیجه حاصل از مذاکرات با انگلستان در مورد نفت خاور میانه با ملاحظه اصول فرصت برابر و تساوی در مورد امتیازات جدید برای هر دو کشور خواهد بود و مناطق نفتی خارجی را بین دو دولت تقسیم نخواهد کرد و بنابراین فشارهای غیر مشروع و غیر ضروری بوسیله دولت امریکا برای حفظ منافع امریکا مغایر با اصول موافقت نامه خواهد بود.^{۸۸}

مقامات دولت ایران با اینحال تمایل بسیاری داشتند که امتیاز نفتی سواحل جنوب شرقی کشور

۸۶- نگاه کنید به گزارش شماره ۷۳ مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵، بولارد، ایند.

E2050/31/34- I.O.R.- L/P&S/12/3472A.

87- F.R.U.S. 1944, Vol. V, P. 450.

را به امریکائیه‌ها بدهند زیرا دولت ایران بویژه مخالف این مسئله بود که تمامی سواحل جنوبی ایران از غرب تا شرق تحت تسلط انگلیسی‌ها درآید.^{۸۹} علاوه بر این دولت ایران میخواست تا با اعطای امتیازات نفتی به کمپانیهای امریکائی، دولت امریکا را دارای منافع مستقیمی در ایران نماید تا از حمایت و پشتیبانی امریکا در جهت حفظ استقلال کشور در مقابل دو قدرت انگلستان و شوروی برخوردار گردد.^{۹۰} سهیلی نخست وزیر بصراحت این موضوع را به سفیر امریکا در تهران یاد آور شد و گفت که «ترجیح میدهد که امتیاز را به امریکائیه‌ها بدهد».^{۹۱} باینکه از نظر دولت ایران کمپانی انگلیسی رویال داچ شل بهیچوجه مورد توجه و نظر نبود ولی فعالیت و اصرار آن کمپانی در بدست آوردن امتیاز باعث تحکیم موقعیت و وضعیت دولت ایران در مقابل کمپانیهای امریکائی گردید. در عین حال رقابت دو کمپانی استاندارد و سینکлер هم موجب صدمه زدن به موقعیت امریکائیه‌ها شد بطوری که دیپلماتهای امریکائی در تهران پیشنهاد کردند که یکی از دو کمپانی از صحنه خارج شود و یا اینکه هر دو کمپانی پیشنهاد مشترکی تسلیم دولت ایران نمایند.^{۹۲}

دولت ساعدهم متقابلاً برای مطالعه و بررسی پیشنهادات ارائه شده از سوی کمپانیهای امریکائی و انگلیسی اقدام به استخدام دو کارشناس نفتی از امریکا نمود. این دو کارشناس امریکائی بنامهای کرتیس Curtice و هوور Hoover تحت نظر کمیسیون که دکتر آرتور میلیسپو و ویویان مستشاران امریکائی و چند نفر ایرانی از جمله انتظام، نسعی و دکتر پیرنیا و آرام در آن عضویت داشتند به بررسی و مطالعه در باره منابع نفتی ایران و پیشنهادات واصله پرداختند. چندی بعد نیز این متخصصین امریکائی گزارشی از بررسیهای خود را به کمیسیون مزبور تقدیم داشتند. از آنجائیکه از گوشه و کنار و حتی در مجلس به دولت انتقادات و حملاتی صورت میگرفت که قصد دارد امتیاز نفت را به امریکائیه‌ها و انگلیسی‌ها واگذار نماید، لذا این کمیسیون کار خود را محرمانه آغاز کرد و البته موفقیت چندانی هم بدست نیاورد. در ماه اوت ۱۹۴۴ مذاکرات بین این کمیسیون و شرکت‌های نفتی بجائی رسیده بود که سفیر امریکا در تهران با اطلاع از منابع موثق گزارش داد که یکی از پیشنهادات بزودی مورد قبول دولت ایران قرار خواهد گرفت و دولت نیز آنرا برای تصویب در اول سپتامبر ۱۹۴۴ به مجلس تقدیم خواهد کرد.^{۹۳}

در ایران افکار عمومی بطور کلی و مطبوعات کشور بطور اصولی با اعطای امتیازات نفتی به امریکائیه‌ها و یا حتی انگلیسی‌ها موافقت داشت. درك کلی این بود که دادن امتیاز در چنین شرائطی که کشور بیشتر از هر موقع دیگر به درآمدهای ارزی نیاز دارد کمک موثری به دولت و ملت خواهد بود و بخصوص تمایل عمومی آن بود که امتیاز به امریکائیه‌ها داده شود تا علاوه بر منافع مادی از منافع سیاسی آن نیز بهره ای حاصل شود. در این میان تنها حزب توده دست نشاندۀ شوروی بود که در اصل با اعطای هر نوع امتیازی به خارجی‌ان

۸۹- همانجا، ص ۴۴۷ - ۴۴۵

۹۰- از گزارش بولارد به آیدن، پانویس شماره ۸۶ همین فصل

91- F.R.U.S. 1943, Vol. IV, P. 626.

92- F.R.U.S. 1944, Vol. V, P. 448.

مخالفت میکرد و زعمای حزب توده چه در مجلس شورای ملی و چه در روزنامه‌های خود با اعطای امتیاز نفت مخالفت صریح میکردند و اعلام میداشتند که تا زمانی که جنگ به پایان نرسیده و نیروهای اشغالگران خاک ایران را ترك نکرده‌اند نباید هیچ امتیازی داده شود.

بدنبال نشر شایعات مربوط به نفت که در مطبوعات داخلی و خارجی از آن بحث میشد دولت ساعد در جلسه روز نوزدهم مرداد ماه ۱۳۲۳ مورد سؤال نمایندگان قرار گرفت و از وی خواسته شد تا توضیح لازم را در مورد مسئله نفت و مذاکرات با نمایندگان کمپانیهای نفتی به مجلس بدهد. ساعد نخست وزیر نیز بطور رسمی و برای اولین بار موضوع مذاکره با نمایندگان کمپانیهای نفتی و اقدامات بعمل آمده را بطور علنی با اطلاع مجلس رساند و گفت که پیشنهاداتی از سوی دو کمپانی نفت آمریکا و يك کمپانی انگلیسی دایر بر کسب امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی کشور به دولت تسلیم شده و چون دولت لازم میدانست قبل از هر اقدامی پیشنهادات واصله را مورد مطالعه قرار دهد لذا کمیسیونی از افراد مطلع تشکیل داده تا به بررسی پیشنهادات بپردازند و چون اعطای چنین امتیازاتی ایجاب مینمود که از لحاظ فنی هم مورد مطالعه قرار گیرد لذا اقدام به استخدام آقایان کرتیس و هوور نموده تا با کمیسیون مزبور همکاری نمایند.^{۹۴}

در همان جلسه مجلس شورای ملی دکتر رادمش عضو فراکسیون حزب توده نیز بعنوان مخالف، نظر حزب توده را چنین بیان داشت:

«... خواستم عرض کنم که بنده بار فقائم با دادن امتیازات به دولت‌های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از این عجله در این قضیه میکنم که چرا مادر يك چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم و به عقیده بنده به هیچ وجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله يك اقدامی بکنیم که شاید قرن‌ها در آتیه تأسف آنرا بخوریم...»^{۹۵}

مخالفت صریح حزب توده با اعطای هر نوع امتیاز نفتی بهر کشور خارجی تا پایان جنگ و تخلیه کشور از نیروهای اشغالگر متفقین بعدها موجب بروز اشکالات عمده‌ای برای حزب مزبور و کشور اتحاد شوروی گردید، چه اینکه چند هفته بعد از این جریان یعنی مخالفت حزب توده با اعطای امتیاز نفت به کشور های خارجی از تریبون مجلس شورای ملی، دولت شوروی نیز با فرستادن هیئتی به ایران خواستار کسب امتیاز نفت در مناطق شمالی کشور گردید. چنین بنظر میرسد که روسها چون مایل به کسب امتیازات نفتی توسط

۹۴- مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۰۸، مورخ ۱۹ مرداد ۱۳۲۳، صفحه ۸۰۹

۹۵- همانجا.

کشورهای متفق خود یعنی آمریکا و انگلستان در ایران نبودند درصدد مخالفت با آن برآمده و بهمین جهت حزب توده را واداشتند تا با اعطای هر نوع امتیازی مخالفت ورزد حتی اگر این امتیازات مربوط به مناطقی غیر تجاری که مورد نظر خود روسها هم نبود مثل سواحل جنوب شرقی ایران باشد. ولی دولت شوروی ناگهان با یک تغییر جهت سریع، خود نیز متقاضی کسب امتیاز نفت در ایران شد.

بحرانی که پس از تقاضای دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال ایران بوجود آمد سبب گردید تاندست کمپانیهای امریکائی و انگلیسی نیز از امتیاز کوتاه شده و آنها نیز از بدست آوردن هر نوع امتیازی محروم گردند. درخواست امتیاز نفت از طرف روسها مانع بزرگی بر سر راه حضور سیاسی آمریکا در ایران که مورد توجه و علاقمندی ایرانیان نیز بود قرار داد. با اینکه کمپانیهای نفتی امریکائی که با ایران برای کسب امتیاز مشغول مذاکره بودند مؤسساتی خصوصی محسوب میشدند ولی دولت آمریکا بر حسب سیاست کلی خود و بویژه براساس سیاست نفتی خود در جهان و بخصوص در خاورمیانه بیشتر از حد معمول خواستار موفقیت این کمپانیها بود.

حضور کمپانی انگلیسی رویال داچ شل در ایران در زمانی که دولت مشغول مذاکره با یک کمپانی نفتی امریکائی بود را میتوان انعکاس رقابت کلی آمریکا و انگلستان در منابع نفتی خاورمیانه تلقی کرد و یا آنرا رقابت ویژه بین دو کشور برای ایجاد روابط تجاری و اقتصادی هرچه بیشتر با خاورمیانه بطور اعم و با ایران بطور اخص دانست. انگلیسیها از سال ۱۹۴۲ که هنوز امریکادر صحنه ایران سیاست فعالی نداشت موضوع را دریافته بودند. ستوان اورلف مأمور سرویس امنیتی دریائی انگلستان در منطقه مدیترانه در گزارش محرمانه‌ای از اسکندریه نوشت که: «در واقع چنین بنظر میرسد که امریکائیها شاخکهای قوی خود را در بازارهای نفت خاور میانه فرو می‌برند» درهمین گزارش اورلف بدرستی تأکید کرده بود که «امریکائیها در صددند تا پس از خاتمه جنگ برای گرفتن امتیازات نفتی در ایران به فعالیت پردازند».^{۹۶}

فعالیت‌های دو کمپانی نفتی امریکائی و حمایت دولت آمریکا از دو کمپانی مزبور حتی قبل از خاتمه جنگ شروع گردید و چنانچه تقاضای دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال و بحرانی که از پی آن بوجود آمد بوقوع نمی‌پیوست با احتمال قریب به یقین امریکائیها موفقیت لازم را بدست می‌آوردند بنابراین، این نظر که سیاست فعال امریکادر ایران چنانچه برخی از مورخین معتقدند که بعد از سال ۱۹۴۷ شروع گردیده صحیح بنظر نمیرسد. بسیاری از ناظران سیاسی و بعضی از مورخین براین عقیده‌اند که ایالات متحده آمریکا در تعقیب اصول عمومی سیاست خارجی خود خواهان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران بود و از سیاست درهای باز حمایت میکرد و با کمال میل ورغبت اقدام به اعزام مشاورین نظامی و اقتصادی به ایران نمود ولی با اینحال هیچگونه سیاست فعال و عملی از پیش طرح شده‌ای برای اجرا در ایران نداشت و خود را کاملاً بیطرف و دور از مسائل سیاسی

ایران نگاه میداشته است.^{۹۷} لنچافسکی می نویسد :

«آیا دولت امریکا برنامه دراز مدت مشخصی برای این نقطه از جهان در خلال سالهای جنگ در نظر نگرفته بود ؟ شواهد موجود نشان میدهد که ایمن پاسخ منفی است. البته می توان گفت که روش امریکادر مورد ایران بارعایت اصول صحیح از قبیل احترام به استقلال و تمامیت ایران، عدم مداخله در امور داخلی، آمادگی کامل برای گسترش کمک های اقتصادی و فکری و دکترین دروازه های باز توأم بود ... ولی این بدین معنی نیست که سیاست امریکا برطبق ضوابط معین و مشخصی شکل میگرفت.»^{۹۸}

دلائل و توضیحاتی که برای اثبات عدم وجود سیاست مثبت و فعال امریکا در ایران از طرف صاحبان این عقیده و مدافعان این تر سیاسی ارائه شده عبارتند از اینکه دولت امریکا از موقعیت میلیسپو و هیئت وی در ایران دفاع نکرده و آنها را مورد حمایت لازم خود قرار نداده است و همچنین طرح ژنرال هورلی برای ترقی و تعالی ایران توجه لازم دولت امریکا را جلب نکرده بود.^{۹۹} ایندسته از مورخین همچنین معتقدند که چون امریکائیا ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیا قلمداد میکردند بنابراین ایالات متحده امریکا قصد نداشت و مایل نبود که سیاست مثبت و فعالی را در ایران پیش گیرد.^{۱۰۰}

اولا باید گفت که سیاست بیطرفی را که دولت ایالات متحده امریکا در مورد مسئله میلیسپو پیش گرفت نباید و نمیتوان نشانه و دلیل وجود سیاست غیر فعال و منفی دولت امریکانست به ایران تلقی کرد. زیرا قضیه میلیسپو صرفاً یک مسئله اختلاف بین دولتمردان ایران و یک فرد از افراد ایالات متحده امریکا بود که هیچگونه پیوند سیاسی یا اقتصادی با دولت امریکا نداشته و تنها بعنوان مستخدم دولت ایران در این کشور مشغول کار بود. حامیان عقیده عدم وجود سیاست فعال و مثبت امریکا در طی سالهای اولیه جنگ در ایران ، عدم مداخله امریکا در امور داخلی ایران را به عدم وجود سیاست مثبت و فعال امریکا توجیه کرده اند. موقع سیاسی ایران و وضع آشفته ای که در طی سالهای اول اشغال کشور بر آن حاکم بود نتیجه مستقیم سیاستهای استعماری شوروی و انگلستان بویژه دخالت های ناروای دولت شوروی بود که هدف از آن نیز تبدیل همه کشور ایران یا حداقل قسمتی از آن بصورت یکی از اقمار شوروی و یا دست نشاندۀ آن بود. همین تلاش مذبحخانه دولت شوروی بود که صلح و امنیت جهانی را بمخاطره می انداخت

97- George Lenczowski, *The Middle East in World Affairs*, 2nd ed., (New York : Cornell University Press 1953), P. 171.

همچنین رجوع کنید به

Christina P. Grant, *Iran : Test of Relations*, P. 39.

۹۸- ژرژ لنچافسکی ، غرب و شوروی در ایران ، سی سال رقابت ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸ ، ترجمه حوری یاور،

تهران انتشارات ابن سینا ، ۱۳۵۱ ، ص ۳۵۱ - ۳۵۰

99- Salvatore A. Arcilesi, "Development of the United States Foreign Policy in Iran 1949-1960, Unpublished Ph. D. dissertation, University of Virginia, 1964, PP. 40-41.

100- George Lenczowski, *Russia and the West in Iran*, P. 279.

ودوستی و پیوند کشورهای متفق را نیز خدشه دار میکرد. عدم توانائی بریتانیا در حفظ استقلال و تمامیت ارضی و بخصوص حاکمیت ایران در مقابل تهدیدهای اتحاد شوروی بناچار مداخله ایالات متحده آمریکا را ایجاب میکرد و این دیگر مداخله در امور داخلی ایران محسوب نمیگردید بلکه جلوگیری و مدافعه از دخالت در امور داخلی ایران از سوی کشور دیگری بود.

ثانیاً این عقیده تا چه حد میتواند درست باشد که آمریکا ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیای کبیر قلمداد میکرد؟ باید تأکید شود که بسیاری از مقامات رسمی دولت آمریکا این نظر را قبول نداشتند. جبهه غیر دوستانه‌ای که والاس موری مشاور سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا و رئیس اداره امور خاورمیانه آن وزارتخانه در مقابل دولت انگلستان پیش گرفته بود مورد تنفر و اترجار دولتمردان بریتانیا بود و مقامات رسمی و دولتی انگلستان مدعی بودند که دلائل بسیاری از کینه ورزی و دشمنی والاس موری نسبت به سیاست انگلستان در ایران در دست دارند.^{۱۰۱} دولتمردان انگلیسی حتی نسبت به سیاست کلی وزارت امور خارجه آمریکا نسبت به انگلستان بدبین بوده و از آنچه را که خود «سیاست سنتی خصومت‌آمیز وزارت خارجه آمریکا نسبت به سیاست بریتانیا در ایران» میخواندند گله و شکایت داشتند.^{۱۰۲}

چنین شواهد و مدارکی تأیید این نظر نیست که آمریکا قصد داشت ایران را در تحت کنترل بریتانیارها کند. هر چند که امریکائیها بخاطر کوشش های انگلیسیها در جنگ عمومی و بخصوص در جهت کمک رسانی به اتحاد شوروی از طریق ایران ملاحظه آن کشور را نموده و به بسیاری از مداخلات انگلیسیها در امور داخلی ایران وقعی نمی‌نهادند، ولی این دلیل آن نیست که آمریکا ایران را در حوزه مسئولیت بریتانیا میدانسته است. برای اثبات این مدعا میتوان به توصیه ها و پیشنهادات وزیر خارجه آمریکا، کردل هول و ژنرال پاتریک هورلی و دیگر سیاستمداران امریکائی در سال ۱۹۴۳ که خواهان استقلال ایران و حاکمیت آن بعد از جنگ بودند توجه کرد. درواقع میتوان گفت که آمریکا سیاست مثبت و فعال خود را در ایران از همان اوان سال ۱۹۴۳ آغاز کرد و بطور دقیقتر از ژانویه ۱۹۴۳ که کردل هول خطمشی سیاسی آمریکا در ایران را که در گزارشی مربوط به میسیون نظامی آمریکا در ایران گردآمده بود مورد تصویب و تأیید قرار داد. در گزارش مزبور آمده بود که دولت آمریکا باید بوسیله این میسیون نظامی که به ایران گسیل میدارد موقعیت سیاسی ایران را مستحکم نموده تا هرگونه بهانه‌ای را برای برقراری تحت‌الحمایگی در آن کشور از میان بردارد. بدرستی روشن است که مقصود و هدف این خطمشی سیاسی، جلوگیری از اجرای سیاستهای استعماری بریتانیا در ایران بود. بعد از خاتمه جنگ اول جهانی و در طی کنفرانس صلح ورسای در ۱۹۱۹ نیز امریکائیها

۱۰۱ - از یادداشت وزیر امور خارجه انگلستان تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاورمیانه» که تسلیم کابینه جنگ انگلستان شده است.

CAB. 66/39, W.P. (43) 301, 12 July 1943.

۱۰۲ - بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۱۰۰۸ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۳
E5626/82/34- F.O. 371/35101.

دریافته بودند که بریتانیا بطور کاملاً مشخصی در جهت برقراری تحت‌الحمایگی در ایران گام برمیدارد. اگر چنانچه امریکا برای انگلستان در ایران مسئولیتی و یا حتی قائل بود نمی‌بایستی در صدور بیانییه مخصوص د رباره ایران در کنفرانس تهران اصرار نماید و یاد ر بیانییه ها و اعلامیه های رسمی خود را مدافع استقلال ایران قلمداد کرده و صریحاً اعلام نماید که بابرقراری هر نوع تحت‌الحمایگی برای ایران بشدت مخالف است.

البته این نظر هم درست است که در سال ۱۹۴۲ و حتی اوائل سال ۱۹۴۳ امریکائیها صرفاً در صدد استفاده از راههای ایران برای کمک‌رسانی به شوروی و جلوگیری از شکست نظامی آن کشور در مقابل آلمان بودند ولی منش و روش عمومی و کلی سیاست امریکا از همان ابتدا نیز در جهت حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار داشت. این حمایت و پشتیبانی همه جانبه امریکا از ایران را میتوان توجیه و تأیید سیاست امریکا در جهت حفظ منافع خود نیز تلقی کرد. هیچ مدرکی در دست نیست تا ثابت نماید که ایالات متحده امریکا در طول سالهای جنگ جهانی دوم در این اندیشه بوده است که منافع خود را در ایران فدای منافع بریتانیای کبیر نماید. حتی منطقی هم بنظر نمیرسد که فرض‌نمائیم ایالات متحده امریکا چنین قصدی داشته و یا چنین کاری را انجام داده باشد بلکه شواهد و مدارك موجود خلاف آنرا نشان میدهد. اگر ایالات متحده امریکا در طول جنگ جهانی با بریتانیا و اتحاد شوروی صمیمانه همکاری و همراهی کرده است میتوان آنرا بجهت ممانعت از بروز دشمنی آشکار بین متفقین دانست. روی این اصل، سیاست امریکا در ایران را نیز در چهارچوب سیاست کلی آن کشور و باهدف از میان برداشتن عوامل برخورد و درگیری‌های سیاسی بین خود متفقین باید مورد مطالعه قرار داد. ایران یکی از مهمترین مناطقی در دنیا بود که برخورد متفقین در آن بسیار محتمل بود و چنین برخورد ها و اصطکاک‌های سیاسی در ایران ممکن بود که به درگیری‌های نظامی بین متفقین در ایران بیانجامد. این ملاحظات سیاسی در روش امریکا در قبال سیاستهای امپریالیستی شوروی و انگلستان تنها در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ صورت گرفت و در طی سال ۱۹۴۴ سیاست امریکا در ایران ابعاد تازه‌ای پیدا کرد و منافع روبه افزایش امریکا در ایران از جمله نفت و بحران روابط ایران و شوروی عواملی بودند که سیاست امریکا در ایران را در جهت مشخص‌تری هدایت میکردند.

فصل هفتم

نفت شمال

نفت شمال

بهنگام اعطای امتیاز رویترو و دارسی پنج استان شمالی ایران یعنی آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان که همجوار روسیه بودند از کل مناطق مستثنی شدند تا بطور کلی اعطای امتیاز مورد اعتراض روسها قرار نگیرد. بنابر این امتیازات اعطا شده و فعالیتهای بعمل آمده در این پنج استان در طبقه بندی دیگری قرار میگیرند که از آن بعنوان منطقه نفتی شمال و یا بطور کلی «نفت شمال» نام میبرند. چون در دو ایالت از این پنج ایالت فعالیتهائی برای کسب امتیاز و استخراج نفت صورت گرفته و فرمانها و امتیازاتی نیز داده شده است یعنی منطقه سمنان یا کویر خوریان و منطقه مازندران، بنابراین آنها را جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱- منطقه سمنان (کویر خوریان)

اولین فرمانی که در مورد مواد معدنی منطقه کویر خوریان صادر شده فرمان ناصرالدین شاه قاجار و بنام میرزا علی معدنچی است بتاریخ ۱۸۷۷ میلادی (۱۲۵۵ شمسی) که مرکز معدن را در دو فرسخی جنوب سمنان و بطرف کویر لوت ذکر کرده است. بموجب این فرمان سه هزار زرع از اراضی اطراف آن یعنی هزار و پانصد زرع از مرکز معدن از چهار جهت به مالکیت دائمی میرزا علی خان معدنچی در میآمده است.^۱

در سال ۱۸۸۰ (۱۲۵۸ شمسی و ۱۲۹۷ قمری) نیز ناصرالدین شاه فرمانهائی را بنام حاج علی اکبر امین معادن صادر کرد. بموجب این فرمانها مالکیت معادن مس و سرب و ذغال سنگ و نفت کویر خوریان به امین معادن واگذار شد. این فرمانها بانضمام فرمانی که در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۴ شمسی) بنام سپهسالار صادر گردید موضوع دعاوی روسها در قرن بیستم است که به چگونگی آن اشاره خواهیم کرد.

دولت روسیه در صدد برمیآید تا فرمانهای امین معادن را توسط سردار اعظم نوه ناصرالدین شاه و خواهرزاده ظل السلطان که تحت الحمايه روسیه تزاری شده بود بدست آورد. سردار اعظم معادن مزبور را از ورثه امین معادن بمدت هفتاد سال اجاره میکند. تا آنها به روسها واگذار نماید. بعدها دولت ایران که از جریان امر اطلاع حاصل میکند، طی تصویب نامه ای در سال ۱۳۲۵ قمری اعلام میدارد که هرگاه صاحب امتیاز معدنی شش ماه بدون مانع فوق العاده ای در معدنی کار نکرده باشد امتیاز او از درجه اعتبار ساقط است.^۲

۱ - مستخرج از گزارش محرمانه شماره ۴۵۳ آرتور نیکلسن از تهران به چمبرلین مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۶
E5538/94/34- F.O. 371/11498

وراث امین معادن نیز بعلت عدم دریافت اقساط اجاره، قرارداد خود را با سردار اعظم فسخ کرده و معادن مزبور به اجاره شخصی بنام فتوحی قیام (یمین‌الملک) بمدت هفتاد سال درمی‌آید. پس از عقد این قرارداد است که خوشتاریا تقاضای واگذاری معدن نفت کویر خوریان را مینماید.

۳- منطقه مازندران

در سال ۱۸۹۶ (۱۲۷۴ شمسی) ناصرالدین شاه فرمانی بنام محمد ولیخان خلعت‌بری (سپهدار سپهسالار اعظم بعدی) صادر کرد که بموجب آن استخراج نفت در محال ثلاثه تنکابن، کجور و کلارستاق (مازندران) به وی واگذار شده بود.

آکاکای مددویچ خوشتاریا Akaky Mededievitch Khoshtaria تبعه روس و اهل گرجستان که مدت‌ها بود در ایران بسر می‌برد و با اکثر رجال و اشراف و سیاستمداران و بازرگانان ایران دوستی داشت در صدد برآمد تا فرمان محمد ولیخان خلعت‌بری را برای استخراج نفت بدست آورد. این عنصر مرموز که خود را سرمایه‌دار بزرگی معرفی میکرد، ولی در واقع عامل و مأمور بانک استقراضی روس در ایران بود، در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (۱۲۹۴ شمسی) قرار دادی با محمد ولیخان خلعت‌بری سپهسالار اعظم منعقد نمود که بموجب آن بهره‌برداری و استخراج نفت معادن تنکابن و کجور و کلارستاق بمدت ۹۹ سال به خوشتاریا واگذار گردید.^۳ خوشتاریا همچنین موفق شد در همان سال ۱۹۱۶ و در زمان صدارت عظمای سپهسالار امتیازی هم از دولت ایران برای استخراج نفت در مناطق گیلان و مازندران و استرآباد برای مدت هفتاد سال بدست آورد.^۴ این امتیاز که از طرف دولت به يك تبعه خارجی داده شده بود می‌بایست بتصویب مجلس شورای ملی برسد تا صورت رسمی و قانونی پیدا کند. ولی بعلت فترت مجلس در ایام جنگ امتیاز مزبور برای تصویب به مجلس ارائه نشد و کابینه صمصام‌السلطنه هم که بعد از کابینه سپهسالار اعظم روی کار آمد امتیاز خوشتاریا را از درجه اعتبار ساقط دانست.

پس از پیروزی انقلاب بلشویکی در ۱۹۱۷ که دولت شوروی کلیه امتیازاتی را که به دولت و یا اتباع دولت تزاری روس واگذار شده بود ملغی اعلام کرد، خوشتاریا در تلاش یافتن خریداری برای امتیاز خود برآمد. خوشتاریا ابتدا به شرکتهای هلندی و فرانسوی پیشنهاد خرید امتیاز فاقد اعتبارش را نمود ولی آن شرکتهای پس از استفسار از دولت ایران و اطلاع از ابطال امتیاز مزبور از خرید آن امتناع ورزیدند. خوشتاریا به لندن رفته و با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شد و ادعا کرد که چون او اهل جمهوری گرجستان است و جمهوری گرجستان نیز استقلال خود را اعلام کرده و جزء اتحاد شوروی محسوب نمیشود بنابر این الغای امتیازات از طرف دولت انقلابی بلشویکی شامل امتیاز او نمیگردد و چون امتیاز او هم از طرف يك دولت قانونی داده شده بنابر این قابل تصویب در مجلس شورای ملی ایران میباشد. از سوی دیگر او اصل فرمان

۳ - متن کامل قرارداد در کتاب پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۲۸ - ۳۲۶

۴ - متن امتیاز در کتاب پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۰ - ۳۲۸

شاه ایران را بموجب قرارداد خود با سپهسالار اعظم در دست دارد. شرکت نفت ایران و انگلیس با پرداخت یکصد هزار لیره، امتیاز خوشتاریا و فرمان ناصرالدین شاه برای سپهسالار اعظم را که نزد خوشتاریا بود و قرارداد او را با سپهسالار اعظم خریداری کرد و قرار شد تا در صورت تشکیل هر نوع شرکتی برای بهره‌برداری از این امتیاز و قرارداد به خوشتاریا نیز سهامی واگذار شود.

در سال ۱۹۲۰ شرکتی بنام «شرکت نفت های شمال ایران» در لندن تأسیس گردید که خوشتاریا نیز بعنوان یکی از مدیران و صاحبان سهم در این شرکت برگزیده شد. دولت ایران ضمن ارسال یادداشت رسمی برای وزیر مختار انگلیس در تهران با اشاره به غیرقانونی بودن امتیاز خوشتاریا، یادآور شد که چون انگلستان امتیاز نفت جنوب را در اختیار خود دارد، چنانچه نسبت به استخراج و بهره‌برداری از نفت مناطق شمال ایران نیز اقدام نماید در آن صورت تمامی مناطق نفتی کشور را بطور کلی در انحصار خود خواهد داشت که این امر مغایر اصول سیاست «درهای باز» دولت ایران می‌باشد.^۵ درحالیکه مباحثه و جدال بر سر امتیاز خوشتاریا ادامه داشت و «شرکت نفت های شمال ایران» برای شروع عملیات حفاری در منطقه شمال به دولت ایران فشار می‌آورد، دولت در صدد بود که امتیاز نفت در منطقه شمال کشور را به امریکائیها واگذار نماید.

در سال ۱۹۲۴ (۱۳۰۳ شمسی) وزارت فوائد عامه اعلام کرد که تمامی فرمانهای که در مورد بهره‌برداری از مناطق معدنی کشور در دوره قاجاریه صادر شده است باید مورد بررسی قرار گرفته و در صورت تأیید در دفتر وزارت فوائد عامه به ثبت برسد و در غیر این صورت فرمان‌هایی که در اختیار افراد می‌باشد از اعتبار قانونی برخوردار نخواهد بود. ورثه امین معادن هم که فرمان معروف ۱۸۸۰ را در اختیار داشتند در صدد ثبت آن برآمدند. نماینده ورثه امین معادن فرمانها را به دفتر وزارت فوائد عامه برای ثبت ارائه می‌دهد. از بیست و سه فرمانی که برای ثبت به دفتر وزارت فوائد عامه ارائه گردیده بود، تنها فرمان ۱۸۸۰ که بنام امین معادن و درباره نفت کویر خوریان بود قانونی تشخیص داده شده و تأیید و ثبت گردید و به وکیل ورثه امین معادن هم مسترد نگردید. بقیه فرمانها را دولت غیر قانونی دانسته و اعتبار آنها را لغو کرد. فرمان ۱۸۸۰ امین معادن در تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۲۴ (۱۷ تیرماه ۱۳۰۳) در دفتر وزارت ثبت شد. این اقدام غیر معمول و عجیب باعث ایجاد سوءظن‌هایی گردید، زیرا بنظر میرسید که بطور کلی منظور از ثبت فرمانها و الغای اعتبار همه فرمانها و قانونی و معتبر شناختن تنها يك فرمان از طرف دولت ایران، همه و همه يك طرح و نقشه حساب شده‌ای بوده تا بدان وسیله اولاً اعتبار تازه‌ای برای فرمان مذکور قائل شده و آنرا قانونی و معتبر بشناسند و بعد هم وسائلی فراهم آورند تا اصل فرمان بچنگ دست اندرکاران پشت پرده افتد.^۶ مصطفی فاتیح مینویسد «چند نفر از متصدیان

۵ - نورمن (تهران) به کرزن، تلگراف شماره ۵۲۵، مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱

E10640/76/34- F.O. 371/6416

۶ - آرتور نیکلسن (تهران) به کرزن گزارش شماره ۴۵۳ مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۶ پانویس شماره ۱ همین فصل.

امر که اکنون هم فوت کرده و ذکر نام آنها موردی ندارد با خوشتاریا مساعدت کردند تا آنکه فرمان به ثبت رسید و به شرکتی که خوشتاریا برای استخراج نفت خوریان سمنان تشکیل داد واگذار گشت.^۷ با اینکه فاتح از متصدیان امر نام نمی‌برد ولی روشن است که داور وزیر فوائد عامه و تیمور تاش وزیر دربار در اینکار دست داشته و فرمان مزبور را به ثبت رسانده و در ازاء دریافت سهام از خوشتاریا فرمان را بوی تسلیم میکنند و بعداً همین فرمان بدست عمال دولت شوروی میرسد.

پس از اینکه انگلیسیها از این امر آگاه میشوند، شرکت نفت ایران و انگلیس ضمن اعتراض به دولت ایران ادعا میکند که چرا منطقه کویر خوریان را از امتیازداری مجزا کرده‌اند^۸ و همچنین چرا ثبت فرمان ۱۸۸۰ و معتبر شناختن آن از طرف وزارت فوائد عامه رسماً و علناً اعلام نشده و این اقدام بطور سری و در خفا صورت گرفته است؟ دولت ایران در پاسخ به اعتراض شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام داشت که کمپانی نفت ایران و انگلیس هیچگونه حقی در منطقه سمنان ندارد، زیرا بموجب امتیازنامه داری سمنان جزء مناطق مذکور در آن امتیازنامه نبوده بلکه این منطقه همیشه جزئی از استان خراسان بوده که بموجب ماده شش امتیازنامه داری همراه با چهار ایالت شمالی دیگر ایران از امتیاز داری مجزا شده‌اند و حتی چنانچه فرض شود که کمپانی نفت ایران و انگلیس از چنین حقی هم برخوردار بوده است، چون امتیاز بهرم برداری از نفت کویر خوریان بموجب فرمان سال ۱۸۸۰ و قبل از امتیاز سال ۱۹۰۱ داری اعطا شده بنابر این فرمان ۱۸۸۰ بر امتیاز داری ۱۹۰۱ رجحان داشته و قانوناً کمپانی نفت ایران و انگلیس نمیتواند چنین ادعائی بنماید. در مورد اعتراض دیگر کمپانی که چرا اقدام وزارت فوائد عامه در ثبت فرمان ۱۸۸۰ بطور مخفیانه صورت گرفته، دولت ایران مدیران کمپانی نفت ایران و انگلیس را متوجه این نکته کرد که چنانچه رسماً و علناً اعلام شود که تمامی فرمانها و امتیازات از درجه اعتبار ساقط شده‌اند، در آنصورت امتیاز داری هم در معرض خطر ابطال قرار خواهد گرفت و این ادعا ممکن است بر علیه خود کمپانی نفت ایران و انگلیس بکار گرفته شود.^۹ در مقابل چنین استدلالی که میرفت تا سابقه خطرناک و وخیمی را برای شرکت نفت ایران و انگلیس و امتیاز داری ایجاد نماید، کمپانی نام برده دست از ادعا و اعتراض خود کشید و در نتیجه موضوع مسکوت ماند.

براساس فرمان ۱۸۸۰ که حالا بطور غیر عادی از اعتبار قانونی هم برخوردار شده بود، شرکتی بنام «شرکت سهامی نفت کویر خوریان» با سرمایه پنج میلیون تومان تشکیل گردید. بنابه عقیده انگلیسیها مقامات روسی اکثر سهام این شرکت را در اختیار داشتند هیئت مدیره این شرکت عبارت بودند از امیر منظم قفقازی، حمزوی، خوشتاریا، ابراهیم

۷ - پنج سال نفت ایران، ص ۳۴۷

۸ - سر.ر. کلایو به چمبرلین، گزارش محرمانه شماره ۴۱ مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۲۷، اسناد وزارت

امور هندوستان I.O.R.- L/P&S/10/1097

۹ - ماخذ پانویس شماره ۱ همین فصل.

شعبانی، علی اکبر ستوده، قاضی زاده و دو نفر روسی بنامهای زکاکلین و گرگلتان^{۱۰} تشکیل این شرکت سهامی در تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۰۴ بطور رسمی اعلان و در ۱۴ آذرماه ۱۳۰۴ همان سال رسماً به ثبت رسید.^{۱۱}

خوشتاریا پس از تشکیل شرکت سهامی نفت کویر خوریان اقدام به حفر چاه برای استخراج نفت نمود. لوازم و ماشین آلات مورد نیاز از طریق بندر انترلی به منطقه کویرخوریان حمل شد و عملیات اولیه نیز آغاز گردید. ولی خوشتاریا با کمبود پول روبرو شد و دولت شوروی هم در این مورد کمکی به او نکرد چون این امتیاز هنوز به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود لذا مقادیر زیادی پول هم برای بستن دهان بعضی از منتقدین لازم بود.^{۱۲} شایعاتی بر سر زبانها بود که گروه مخالف دولت در مجلس قصد دارند تا با ارائه لایحهای به مجلس الغای امتیاز مزبور را خواستار شوند، زیرا که اولاً برای امتیاز مزبور مدت معینی تعیین نشده و ثانیاً شرکت نفت کویر خوریان از اقدامات خود نتیجهای نگرفته بود.^{۱۳} عملیات حفر دوچاه در منطقه کویر خوریان بین سال ۱۹۲۶ تا سقوط تیمورتاش^{۱۴} ادامه داشت و به نتیجه مطلوب نرسید، گزارش مهندسین روسی نیز حاکی از آن بود که نفت بدست آمده از چاهها از نظر تجارتنی مقرون بصرفه نمیباشد. در هر حال سقوط وزیر دربار مقتدر ایران تا حد زیادی بستگی به دخالت وی در امر نفت سمنان داشت زیرا رضا شاه وی را سرزنش میکرد که اقدام وی سبب نفوذ روسها در ایران شده است. بعد از مرگ تیمورتاش عملیات حفاری در منطقه کویر خوریان کاهش پیدا کرد تا سرانجام بطور کلی متوقف شد. کارکنان روسی ایران را ترك کرده و چاههای حفر شده نیز متروک گردیدند. خوشتاریا هم چندان عمر نکرد تا نتیجه تلاشها و اقدامات خود را ببیند. او در سال ۱۹۳۲ از دنیارفت

نفت شمال و رقابتهای امریکا و انگلستان

چنانکه قبلاً اشاره شد در سال ۱۹۲۰، کمپانی نفت ایران و انگلیس امتیاز خوشتاریا

۱۰ - در يك گزارش محرمانه سازمان جاسوسی انگلستان (اینتلجنت سرویس) آمده است که سهامدار عمده این شرکت سهامی بانک دولتی روس بوده است و همچنین بعضی از بازرگانان ایرانی وابسته به شوروی نیز دارای سهام بوده اند. برای اطلاع از مشروح گزارش سازمان اینتلجنت سرویس رجوع کنید به گزارش شماره ۱۸ این سازمان، ضمیمه گزارش محرمانه شماره ۴۴۳ مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۷ سر ر. کلابو به چمبرلین، E4109/34/34- F.O. 371/12286

۱۱ - روزنامه ایران ۱۱ تیرماه ۱۳۰۵

۱۲ - یادداشت محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، شماره 395A مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۷ اسناد وزارت امور هندوستان I.O.R.- L/P&S/10/1169

۱۳ - فاتح، پنجامسال نفت ایران، صفحه ۳۴۷

۱۴ - چگونگی ارتباط تیمورتاش با شرکت سهامی نفت کویرخوریان بدرستی روشن نیست ولی از آنجا که نحوه قانونی و معتبر شناختن فرمان ۱۸۸۰ و تسلیم آن به خوشتاریا وسوعظن و خشم رضاشاه نسبت به وزیر دربار مشاغل زیادی را بدون پاسخ میگذارد لذا میتوان نتیجه گرفت که تیمورتاش علاوه بر دریافت چند سهم مبالغی نیز بعنوان رشوه دریافت کرده باشد.

را خریداری کرده و درصدد بود تا با استفاده از این امتیاز به استخراج نفت در استانهای گیلان، مازندران و استر آباد بپردازد. ولی دولت ایران امتیازنامه خوشتاریا را از درجه اعتبار ساقط دانسته و ارزشی برای آن قائل نبود. در اواخر سال ۱۹۲۱ مذاکرات ایران و انگلستان بر سر این مسئله به بن‌بست رسید. اولیای دولت ایران امیدوار بودند تا طرح و نقشه انگلستان را برای بدست آوردن نفت در استانهای شمالی خنثی نموده و بهره‌برداری از معادن نفت منطقه شمال را به یک قدرت فائقه و دوست که منافع ارضی و سیاسی در ایران نداشته باشد واگذار نمایند، تا از این طریق جاه‌طلبیهای همسایه قدرتمند شمالی و زیاده طلبیهای همسایه قدرتمند جنوبی و تشنه‌نفت رامهار نماید. به بیان دیگر دولت ایران قصد آن داشت که نفت ایالات شمالی را به کمپانیهای امریکائی واگذار کند.

در تعقیب این سیاست دولت، وزیر مختار ایران در واشنگتن بطور فعال کوشش داشت تا کمپانیهای نفتی امریکائی را برای کسب امتیاز نفتی در شمال ایران ترغیب و تشویق نماید. در ۱۲ اوت سال ۱۹۲۰ کوشش‌های وزیر مختار ایران به ثمر رسید و وزارت خارجه امریکا به وی اطلاع داد که «کمپانیهای امریکائی خواستار کسب امتیاز نفت در شمال ایران هستند». وزارت امور خارجه امریکا همچنین اظهار امیدواری کرده بود که دولت ایران نیز امتیازاتی به کمپانیهای نفتی امریکا بدهد.^{۱۵}

در ماه نوامبر ۱۹۲۰ شرکت نفت ایران و انگلیس برای کسب امتیاز نفت در استانهای آذربایجان و خراسان نماینده‌ای به ایران فرستاد. این نماینده همچنین مأموریت داشت تا دولت ایران را راضی نماید که امتیاز نفت شمال یا همان امتیاز خوشتاریا را برسمیت بشناسد و اعتبار آنرا مورد تأیید قرار دهد. در این اثنا دولت امریکا از طریق وزیر مختار خود در تهران از دولت ایران درخواست کرد تا هرگونه مذاکره درباره نفت شمال را تا ورود نمایندگان کمپانیهای نفتی امریکا به ایران بتعویق اندازد تا کمپانیهای امریکائی هم فرصت و شانس برای کسب امتیاز نفت داشته باشند.^{۱۶}

گفتگو و مذاکره با نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس نتیجه‌بخش نبود، زیرا مقامات دولت ایران چندان تمایلی به اینکار نداشتند، بطوریکه وزیر مختار ایران در واشنگتن صراحتاً اعلام کرد که دولت ایران ترجیح میدهد که امتیاز نفت ایالات شمالی کشور را به کمپانیهای امریکائی واگذار نماید نه دیگر کمپانیهای خارجی.^{۱۷}

وزیر مختار ایران در واشنگتن پس از کسب موافقت وزارت خارجه امریکا با کمک مورگان شوستر مذاکرات خود را با نمایندگان کمپانی استاندارد اویل نیوجرسی آغاز کرد. در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۱ (۳۰ آبان ۱۳۰۰) مجلس شورای ملی لایحه دولت مبنی بر اعطای امتیاز ۵۰ ساله استخراج و بهره‌برداری از معادن نفتی ایالات پنجاهانه شمال ایران به کمپانی استاندارد اویل نیوجرسی را در پنج ماده بشرح زیر تصویب کرد.

۱- مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج نفت ایالات مفصلة الاسامی

شمال ایران را به کمپانی استاندارد اویل امریکا تصویب مینماید: نقاط مزبور شامل ایالات آذربایجان، استرآباد، مازندران، گیلان و خراسان خواهد بود.

۲- مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

۳- حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده از کلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه از چاهها قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق بگیرد خواهد بود.

۴- شرائط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت از پرداخت آن و طرز نظارت دولت در عواید کمپانی و شرائط ابطال کننده این امتیاز و سایر شرائط دیگر را دولت پس از مذاکره تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵- کمپانی مزبور حق نخواهد داشت که این امتیاز را به دولت یا یک شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد بود.

تصویب این امتیازنامه از سوی مجلس شورای ملی، اعتراض فوری دولت انگلستان را در پی داشت و بعد هم مورد اعتراض شوروی واقع شد. روتشتین وزیر مختار شوروی در تهران در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۱ (دوم دیماه ۱۳۰۰ شمسی) اعتراض رسمی دولت شوروی را تسلیم دولت ایران نمود.^{۱۸} دولت شوروی اقدام دولت ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی را ناقض مدلول ماده سیرده قرار داد ۱۹۲۱ ایران و شوروی دانسته و یادآور شده بود که امتیازات و حقوقی را که بموجب پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی به ایران برگردانده شده است نباید به یک قدرت ثالث دیگر و یا اتباع آن واگذار شود و دولت ایران موظف است آن حقوق و امتیازات را برای مردم ایران نگهدارد.

دولت ایران در پاسخ به این اعتراض شوروی یاد آور شد که امتیاز خوشتاریا هیچ ربطی به قرار داد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ندارد. امتیاز خوشتاریا هرگز دارای ارزش قانونی نبوده چرا که بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود. در یادداشت اعتراضیه دولت انگلستان که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۲۱ (۴ آذرماه ۱۳۰۰ شمسی) به نخست وزیر و وزیر خارجه ایران تسلیم گردید، آمده بود که خوشتاریا امتیاز خود را به کمپانی نفت ایران و انگلیس فروخته است. دولت انگلیس نسبت به اقدام ایران در اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی امریکائی به دولت اعتراض کرده و آنرا عملی کاملاً غیر دوستانه و غیر قابل دفاع خوانده بود. و در پایان یادداشت اعتراضیه خود نیز تأکید کرده بود که دولت انگلستان به کوشش های خود برای حفظ حقوق کمپانی انگلیسی ادامه خواهد داد.^{۱۹} دولت ایران جواب مشابهی هم به انگلستان داد.

کمپانی نفت ایران و انگلیس که یقین پیدا کرده بود از طریق دولت ایران نمیتواند کاری انجام دهد و ایران بهیچوجه امتیاز خوشتاریا را برسمیت نخواهد شناخت، درصدد برآمد تا با تهدید و ایجاد موانعی برای کمپانی امریکائی استاندارد اویل با امریکائیها از درسازش درآید. کمپانی نفت ایران و انگلیس برای امریکائیها استدلال میکرد که اولاً

۱۸- متن کامل یادداشت اعتراضیه دولت شوروی در F.R.U.S. 1921, جلد دوم ص. ۶۴۹
19- F.R.U.S. 1921, Vol. II, P.P. 649-650.

ایران قادر نیست امتیازی را که داده است بدون تشریفات قانونی ملغی نماید، چه بدین ترتیب امتیازهای بعدی نیز در معرض خطر قرار خواهند گرفت. ودولتهای بعدی ایران هم قادر خواهند بود تا با طرح موانع حقوقی و قانونی امتیازات داده شده را لغو کنند. ثانیاً کمپانی نفت ایران و انگلیس بموجب امتیاز داری حق انحصاری ایجاد لوله نفت بخلیج فارس و حمل و نقل مواد نفتی در سراسر ایران باستانهای ایالات شمالی را در دست دارد و کمپانی استاندارد اویل قادر به صدور نفت استخراج شده از ایالات شمال ایران نخواهد بود، چرا که کمپانی استاندارد یا باید نفت خود را از طریق شوروی صادر نماید که امری بعید بنظر میرسد و یا اینکه برای حمل آن به خلیج فارس از طریق لوله‌های نفتی باید دست به دامان کمپانی نفت ایران و انگلیس شود.

انگلیسیها با این استدلالات امریکائیها را راضی کردند تا کمپانی نفت ایران و انگلیس را در امتیاز بدست آورده شریک سازند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ وزارت خارجه امریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن موافقت نامه‌ای را امضا کردند که در آن تأکید شد بود که هرگاه برای یکی از دولتمین امریکا و انگلستان لازم شود تا تقاضای اقدامی درباره امتیاز خوشناریا در ایران را بنماید هیچیک از دو دولت بدون اطلاع دیگری دست به چنان اقدامی نخواهد زد.^{۲۰} نتیجه مذاکره مأمورین سیاسی انگلستان و امریکا منجر به عقد قراردادی بین کمپانی استاندارد اویل و کمپانی نفت ایران و انگلیس گردید. این قرارداد که توسط مورگان شوستر تهیه و تنظیم شده بود در ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ (۹ اسفند ۱۳۰۰) توسط کاردار امریکا در تهران تسلیم نخست‌وزیر ایران گردید. بموجب قرارداد مزبور شرکت جدیدی بنام «شرکت نفت ایران و امریکا» از مشارکت دو کمپانی استاندارد اویل و ایران و انگلیس تشکیل شده بود. تا به بهره‌برداری از منابع نفت شمال ایران پردازد. شرکت استاندارد اویل مسئول اداره کردن شرکت جدید نفت ایران و امریکا و اکثریت آراء هیئت مدیره نیز با آن بود. در یادداشت منضم به قرارداد تأکید شده بود که وزارت امور خارجه امریکا در مذاکرات مربوط به عقد قرار داد دخالت نداشته ولی از آنجائیکه دولت امریکا موافق سیاست «درهای باز» است، توافق دو کمپانی را تأیید و تصویب میکند و عقیده دارد که این ترتیب پیشنهادی بتواند راهی برای مشارکت توأم با حسن نیت امریکا باشد. دولت ایران که نسبت به اقدام کمپانی نفت ایران و انگلیس مشکوک شده بود، قرار داد مشارکت دو کمپانی را نپذیرفت و وزیر مختار ایران در واشنگتن طی یادداشتی که به وزارت خارجه امریکا تسلیم کرد، ضمن اعتراض به قرارداد دو کمپانی، یادآور شده بود که دولت ایران بهیچ نوعی مایل نیست که کمپانی نفت ایران و انگلیس در امر امتیاز نفت شمال که به امریکائیها واگذار شده مداخله و یا مشارکت نماید. در ۱۳ اسفند ۱۳۰۱ (۴ مارس ۱۹۲۲) نیز نخست وزیر ایران به کاردار سفارت امریکا در تهران اطلاع داد که چون قرارداد استاندارد اویل با کمپانی نفت ایران و انگلیس در مورد نفت شمال

سبب بروز مشکلات سیاسی در ایران خواهد شد از قبول و تأیید آن خودداری مینماید.^{۲۱} در زمان حکومت قوام السلطنه، عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای ملی طرحی را در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۰۱ (۱۳ ژوئن ۱۹۲۲) به مجلس ارائه داده و خواستار اصلاح ماده اول و پنجم قانون اعطای امتیاز نفت شمال مورخ ۳۰ آبان ۱۳۰۰ شمس شدند. مجلس نیز در ۲۵ خرداد ضمن اصلاح قانون ۳۰ آبان ۱۳۰۰ به دولت اختیاردار تا امتیاز نفت شمال را به کمپانی استاندارد اویل و یا هر کمپانی معتبر مستقل دیگر امریکائی واگذار نماید مشروط براینکه کمپانی امتیازگیرنده بتواند مبلغ ده میلیون دلار قرضه بوسیله بانکهای امریکائی در اختیار دولت ایران بگذارد. ماده پنجم قانون ۳۰ آبان نیز باین ترتیب اصلاح شد که کمپانی امتیازگیرنده حق واگذاری حقوق خود را به دولت و یا شرکت دیگری ندارد.

کمپانی استاندارد اویل به قبول تصمیم مجلس تن درداد و برای کسب امتیاز جدید، ابراز تمایل کرد. در همین ایام يك کمپانی نفتی دیگر امریکائی بنام سینکلهم برای کسب امتیاز نفت شمال ابراز تمایل کرد. کمپانی سینکلهم موفق شده بود اداره نفت معادن بادکوبه و اجازه استخراج معادن نفت شمال جزیره ساخالین را از دولت شوروی کسب نماید و بطور کلی روابط حسنه و خوبی با دولت شوروی که هنوز از طرف امریکا به رسمیت شناخته نشده بود داشت. سینکلهم بدین ترتیب موفق شده بود تا مجوز حمل نفت شمال ایران را از طریق قفقاز به یکی از بنادر دریای سیاه بدست آورد. نماینده شرکت سینکلهم در اوت ۱۹۲۲ (خرداد ۱۳۰۱) به تهران آمد و پیشنهادات خود را به دولت تسلیم کرد. از همین جا رقابت بین دو کمپانی امریکائی استاندارد و سینکلهم شروع شد. هر دو کمپانی سعی داشتند تا با پیشنهاد شرایط بهتر صاحب امتیاز نفت ایالات شمالی ایران شوند. گروهی از اولیاء دولت و جمعی از نمایندگان مجلس و ارباب مطبوعات به طرفداری از استاندارد اویل و گروهی دیگر به طرفداری سینکلهم درگیر کشمکش شدند. هواخواهان استاندارد اویل از جانب سفارت انگلیس در تهران و کمپانی نفت ایران و انگلیس و هواخواهان سینکلهم از طرف سفارت شوروی حمایت میشدند. دولت ایران نیز پیشنهادات اولیه هر دو کمپانی سینکلهم و استاندارد را رد کرد. ولی سرانجام شرکت سینکلهم موفق شد در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۳ (۲۹ آذر ماه ۱۳۰۲) قراردادی با دولت ایران منعقد نماید. بموجب این قرارداد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی چهار ایالت از پنج ایالت شمالی ایران به کمپانی سینکلهم اعطا شده بود و در ماده چهارم قرارداد نیز تصریح شده بود که دارنده امتیاز نمیتواند حقوق خود را بهیچ دولت و یا شرکت خارجی منتقل نماید.

در مجلس جشنی که بمناسبت اعطای امتیاز به کمپانی سینکلهم در تهران برگزار شده بود، سردار سپه بعنوان نخست وزیر ضمن ایراد خطابه‌ای به کاردار سفارت امریکا گفت

21- United States, Congress, Senat, *Diplomatic Protection of American Petroleum Interests in Mesopotamia, Netherlands, East Indies and Mexico*, Washington, 1945, 79th Congress, 1st Session, Document No. 43.

«من این موقع را یکی از بهترین مواقع تاریخ ایران میدانم. مامیخواهیم سلطه اقتصادی انگلیس و روسیه را از بین ببریم و اعطای این امتیاز به یک شرکت امریکائی مقدمه روابط و پیوند مستحکمتری بین ایران و امریکا خواهد بود.»^{۲۲}

پس از اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی سینکسر، دولت انگلستان، شرکت نفت ایران و انگلیس، کمپانی استاندارد اویل و مخالفان ایرانی کمپانی سینکسر دست بدست هم داده و فعالیت دامنه داری را بر علیه کمپانی سینکسر آغاز کردند. این فعالیتها در دو نقطه متمرکز شده بود، ایران و امریکا.

در اواخر سال ۱۹۲۳ جراید امریکا خبری را منتشر کردند که وزیر کشور امریکا معادن نفتی ذخیره شده برای نیروی دریائی امریکا را بادریافت دویست و شصت هزار دلار رشوه از سینکسر به کمپانی وی اجاره داده است. سینکسر بجرم اجاره کردن منابع نفت و ذخیره نیروی دریائی امریکا و پرداخت رشوه به محاکمه کشیده شد و زندانی گردید. سناتور والش هم بر علیه وزیر کشور و کمپانی سینکسر اعلام جرم کرد. انتشار این اخبار سبب گردید تا دولت شوروی قرارداد خود را با کمپانی سینکسر فسخ نماید. در اثر لغو قراردادتها راه صدور نفت شمال ایران به بازارهای دنیا مسدود شد و استاندارد اویل پیروزی بزرگی بدست آورد. دولت انگلستان هم مانعی دیگر بر سر راه اجرای قرارداد سینکسر با ایران ایجاد کرد بدین معنی که بموجب قرارداد ایران با سینکسر قرار بود سینکسر وامی بمبلغ ده میلیون دلار از طریق بانکهای امریکائی برای ایران فراهم نماید. بانک مورگان برای پرداخت این وام پیشنهاد کرد که اولاً مؤسسات مالی انگلیس متساویاً با امریکائیهها شریک شوند و ثانیاً حق الامتیاز در یافتی دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس بابت نفت جنوب و همچنین عوارض گمرکات جنوب کشور بعنوان وثیقه وام منظور گردد.^{۲۳} زمانیکه دولت تقاضای تصویب قرارداد سینکسر را از مجلس کرد، دولت انگلستان ضمن اعتراض شدید به دولت اعلام داشت که به واگذاری حق الامتیاز دولت ایران از نفت جنوب بعنوان وثیقه برای وام ده میلیون دلاری از امریکا رضایت نخواهد داد و مابین ترتیب عملاً پرداخت وام را غیر ممکن ساخت.

به تحریک کمپانی استاندارد اویل و دولت انگلیس، مطبوعات امریکائی و ایرانی حملات وسیعی را بر علیه سینکسر آغاز کردند. بعضی از روزنامه های امریکائی سینکسر را متهم کردند که برای اخذ امتیاز به وزیر خارجه ایران رشوه پرداخت کرده است. روزنامه های هوادار انگلستان در ایران هم برای اولین بار امریکائیهها را مورد حمله قرار داده و به فساد و رشوه خواری در دستگاه کولیج رئیس جمهور امریکا اشاره کردند.^{۲۴} سردار سپه طی سخنانی گفت که جنگ مطبوعاتی در امریکا و ایران بر علیه سینکسر به تحریک انگلیسیها صورت میگیرد. سردار سپه همچنین خطاب به ارباب مطبوعات گفت که «من آنرا از یکسال قبل پیش بینی کرده بودم و بشما گفته بودم که انگلیسیها سعی دارند بایک تیر

۲۲ - فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۳۸

23- F.R.U.S. 1923, Vol. II, P. 713.

۲۴- رجوع کنید به نامه وزیر مختار ایران در واشنگتن به روزنامه نیویورک تایمز، مورخ ۸ فوریه ۱۹۲۴.

دو نشان بزنند. آنها سعی دارند به حیثیت و اعتبار من و اعتبار امریکائیهادر ایران صدمه بزنند. انگلیسی ها در صدد بی اعتبار کردن امریکائیها در ایران بودند و در اینکار موفق هم شدند.»^{۲۵}

جبهه مخالفان داخلی نیز با حمایت انگلیس و کمپانی نفت ایران و انگلیس توطئه های خود را در ایران دنبال میکردند که از جمله آنها میتوان از دو رویداد بزرگ نام برد. قیام شیخ خزعل در خوزستان و ماجرای سقاخانه شیخ هادی و قتل نایب کنسول امریکا شیخ خزعل که توسط انگلیسیها حمایت میشد در خوزستان اعلام استقلال کرده و خواستار برکناری رضاخان از مقام نخست وزیری گردید. شیخ با کمک بعضی از مشایخ خوزستان و روسای ایل بختیاری سر به شورش علیه دولت مرکزی برداشت و با تشکیل کمیته قیام سعادت و تهییج عشایر و قبایل خود و خوانین بختیاری مانند امیر مجاهد، مرتضی قلی خان بختیاری، حاج شهاب السلطنه سردار حشمت، سالار ظفر و با همدستی بعضی از نمایندگان اقلیت مجلس طغیان خود را علنی کرد. بعضی از مورخین در تحریف این جریان سعی بلیغی مبذول داشته اند و آنرا بنحو دیگری مورد بررسی قرار داده اند. مکی ضمن اشاره باین نکته که طرح تشکیل کمیته قیام سعادت توسط دیپلماتهای انگلیسی ریخته شده بود می نویسد که «منظور از آن این بود که حریف را فریب داده و بالنتیجه مقدمات سقوط سلسله قاجار و تشکیل سلسله پهلوی را بنحو مطلوب و بدون سرو صدا یا مخالفت همسایه شمالی فراهم کرده باشند.»^{۲۶} اینکه قیام سعادت خزعل بدستور و تحریک انگلیسیها صورت گرفته بحثی نیست چه اینکه به نقل از امیر مجاهد در کتاب مکی آمده است که «قیام ما یعنی سعادت در خوزستان با شیخ خزعل بدستور قنصل انگلیس در اهواز بوده و حتی مینوت تلگرافاتی که به مرکز مخابره میکردیم یا بدستور وسیلقه او انشاء شده بود و یا با اطلاع و اشاره او بوده است. قنصل انگلیس مقیم اهواز وعده همه نوع کمک مادی و مهمات و حتی توپ و اسلحه کافی بما میداد ... چکی هم بمبلغ هفده هزار تومان بعنوان مخارج مقدماتی، کنسول انگلیس داده بود. پس از ورود به اهواز و ملاقات با شیخ تلگراف مطلوب قنصل برای تهران بدستور او مخابره شد. گویا در اهواز هم قنصل انگلیس باز مبلغی بعنوان اعتبار برای مخارج مقدماتی چک داده بود.»^{۲۷}

قیام سعادت ظاهراً تحت نام نامی سلطان احمدشاه قاجار و بنفع وی و برای بازگردانیدن او به ایران ونجات تاج و تختش صورت گرفت ولی شخص احمد شاه که در خارج از ایران بسر می برد اصولاً با قیام سعادت موافق نبود و به تلگرافات خزعل جوابی نداده و به نماینده خزعل و کمیته قیام سعادت که برای ملاقات شاه بخارج رفت وقتی نگنارد^{۲۸} درواقع قیام سعادت خزعل در خوزستان و تحریکات و دسیسه های همدستان او در پایتخت جزئی از برنامه دولت انگلیس و کمپانی نفت جنوب برای در مضیقه گذاشتن و تهدید حکومت

۲۵ - روزنامه ایران، ۸ اسفند ۱۳۰۲

۲۶ - حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم ص ۱۵۳

۲۷ - همانجا، ص، ۱۵۷ - ۱۵۶

۲۸ - همانجا، ص، ۱۷۹ و پانویس صفحه، ۱۸۷

مرکزی بود تا بدان وسیله از نفوذ امریکائیها در منابع نفتی شمال ایران جلوگیری کرده و خود بتوانند یکسره انحصار منابع نفتی سراسر ایران را بدست آورند. دولت انگلیس که همیشه خواهان امنیت و آرامش مناطق جنوبی کشور بود تا هرچه بیشتر و بهتر بتواند از ذخائر نفتی جنوب کشور بهره برداری نماید بجهت راضی شد تا خزعل خوزستان را به آشوب بکشاند و یا اسلحه و مهماتی که بوسیله کشتی های اروپائی به فیلیپ و محمره میرسید و به ناصری حمل میشد از کجا تأمین شده و چه دستی آنها را روانه ایران میکرد جزر انگلستان و کمپانی نفت جنوب؟ زمانیکه دولت انگلیس منظور خود را برآورده دید، دست نشانده خود خزعل را هم وادار به تسلیم کرد.

سقاخانه شیخ هادی و قتل نایب کنسول امریکا

در بیست و هفتم تیرماه ۱۳۰۳ شمسی تهران شاهد واقعه ناگواری بود. چندروز قبل از این تاریخ شایعاتی در تهران برسر زبانها بود حاکی از آنکه سقاخانه ای در محله شیخ هادی^{۲۹} معجزاتی کرده است. این شایعات و انتشارات که معلوم نبود منشأ و موجود آن کجاست^{۳۰} با سرعت بینظیری در تهران پراکنده شد و مردم گروه گروه برای نذر و نیاز روی به سقاخانه آوردند. مصطفی فاتح می نویسد اصراری که مخالفین سردار سپه در توسعه این تظاهرات داشتند ثابت میکرد که سیاستی در کار است.^{۳۱} مردم چندین شب بازار و محله های اطراف سقاخانه را چراغانی کردند. بعد از چند روز شایع گردید که یک نفر بهائی که قصد داشته در سقاخانه سم بریزد با معجزه سقاخانه کور شده است. فرخ مینویسد «دیگر کار بد شده بود... زیرا اگر سقاخانه قضیه اش را با کشت و کشتار خاتمه میداد کار زار بود زیرا نه فقط دم خروس از سقاخانه بیرون می جهید... دستهای غیبی نیز بمراد خویش میرسید.^{۳۲} بدنبال انتشار شایعه کور شدن یک نفر بهائی تظاهراتی هم علیه بهائیان شروع شد و «شغل شاغل زائرین سقاخانه بدگوئی بهائی ها» شد^{۳۳} بعد از ظهر روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۳، «جمعی که تشنه مراد و منشأ فساد»^{۳۴} بودند بطرف سقاخانه هجوم بردند. فرخ مینویسد: «چنان آن محل را چراغانی کرده و بساط جای راه انداخته بودند که آدمی بی اختیار به گمان می افتاد که نکند در نود قبلا مقدمات کار را دیده و وسائل را فراهم و آماده کرده بودند و عجیب تر آنکه اصلاً معنوم نبود چه کسی پول این همه جای و چراغانی را میدهد و منظورش از این هیاهو چیست و راستی هم آن دست غیبی محسوس نبود اما معجزاتش محسوس بود.»^{۳۵}

۲۹ - مخبر السلطنه هدایت مینویسد: در محله شیخ هادی بقتلاً سقاخانه ای از زمین روئید و بزودی محل توجه غامه شد.

۳۰ - مکی - تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، ص، ۶۳

۳۱ - فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص، ۳۳۹

۳۲ - فرخ، خاطرات سیاسی فرخ، ص، ۲۱۷

۳۳ - هدایت، خاطرات و خطرات، ص، ۳۶۳

۳۴ - همانجا.

۳۵ - خاطرات سیاسی فرخ چاپ اول، ص، ۱۸۷

در همان روز مازور ایلمبری نایب قنصل امریکا در تهران که از طرف مجله جغرافیائی ملی امریکا نیز مأموریت داشت تا از مناطق تاریخی و مناظر دیدنی ایران عکسهائی برای آن مجله تهیه نماید، به همراه بالوین سیمور تبعه امریکا که در کمپانسی نفت جنوب کار میکرد، عازم خیابان شیخ هادی شدند تا از سقاخانه عکس برداری نمایند. همراهی این کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس با ایلمبری هم از نکات جالب ماجرا است فرخ در این باره مینویسد :

در اینجا چند سؤال پیش میآید ، باید پرسید که آیا او در تهران دوستان دلسوزی نداشت تا او را از اینکار منع کنند؟ آیا کسی نبود باو بگوید که گردانندگان غیبی سقاخانه که بطور مسلم منظور و مقصودی از آن هیاهو دارند ممکن است يك معجزه ای هم هدیه او کنند. از همه اینها مهمتر ، سفارت انگلیس با آن همه مأمورین زیرك و زیاد و خونسرد خودش نمیتوانست از این عمل عموزاده جلوگیری کرده او را بدام صیادان نیندازد. مگر سفارت انگلیس نمیدانست که چگونه بفاصله بیست روز، يك مکان مخروبه گمنام ناگهان بصورت زیارتگاه عموم مردم تهران درآمد است.^{۳۶}

ایلمبری در معیت بالوین سیمور بادرشکه به حوالی سقاخانه میرسند. ایلمبری دوربین خود را برداشته و برای عکس برداری بسوی سقاخانه میرود. مردم از عکس برداری وی ممانعت بعمل آوردند. در این اثنا عدمای فریاد برمیآوردند که اینها همان بهائی ها هستند که سقاخانه را مسموم کرده بودند. دیگری فریادمی کشد که امریکائیها طرفدار بهائیان هستند و بالاخره ناشناسی فتوی میدهد که این بهائی ها را باید کشت. تشنگان دریافت مراد از سیمرغ و موجدین فساد با سنگ و چوب و چماق به ایلمبری حمله می برند و او را بدست مصدوم میکنند. ایلمبری به درشکه پناه می برد و عاملین سوء قصد درشکه چی را می کشند. سربازی که در میان جمعیت بوده جای درشکه چی مقتول را میگیرد و مصدوم را از معرکه دور میسازد. جمعیت درشکه را تعقیب نموده و سربازی را که درشکه را هدایت میکرد بقتل میرسانند و مجدداً به ایلمبری حمله ورمیشوند، در این موقع مأمورین انتظامی سررسیده و جسد نیمه جان ایلمبری را به بیمارستان شهربانی میبرند. مهاجمین برای یکسره کردن کار به بیمارستان شهربانی هجوم برده و پس از شکستن در و پنجره ایلمبری را مورد حمله مجدد قرار میدهند و آنقدر او را می زنند که ایلمبری جان به جان آفرین تسلیم میکند.

بدنبال مرگ قنصل امریکا دولت اعلام حکومت نظامی میکند و بخاطر همین امر نمایندگان هواخواه انگلیس در مجلس شورای ملی که خود نیز نقشی در ماجرا داشتند دولت سردار سپه را مورد استیضاح قرار میدهند. گفتیم که این توطئه را جبهه مخالفان دولت و کمپانی سینکالر که هواخواه انگلیس و طرفدار مشارکت کمپانی استاندارد اویل با کمپانی نفت جنوب بودند تدارك دیده و البته از حمایت شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت انگلیس در تهران نیز برخوردار بودماند. به نوشته فرخ : دعوای می گفتند

اقلیت این ده‌کان را بر علیه سردار سپه باز کرده است. عده‌ای دیگر معتقد بودند که انگلیسی‌ها برای آنکه نفت شمال به امریکائیان واگذار نشود هیاهوی سقاخانه را برای انداخته تا روابط ایران و امریکا را بهم زده و مردم امریکا را علیه ایران بشورانند.^{۳۷}

نظر رسمی دولتمندان ایران و امریکا در واقعه قتل ایمری بدستی روشن نیست^{۳۸} ولی بسیاری از روزنامه‌های ایران تمامی گناه را متوجه شرکت نفت ایران و انگلیس دانستند. والاس موری کاردار سفارت امریکا در تهران طی يك گزارش محرمانه به وزارت امور خارجه امریکا نوشت:

«گزارشات حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران سبب قتل ایمری گشته است. آنها تصور میکردند که ایمری همان سوپر Soper نماینده شرکت نفت سینکسر است. سفارت شوروی صراحتاً انگلیسیها را متهم به قتل ایمری کرده است و مطبوعات ایران هم حملات شدیدی را بر علیه انگلیسیها آغاز کرده‌اند.»^{۳۹}

روزنامه هراالد تریبون انگلیسی چاپ پاریس از قول هارولد اسپنسر عامل مخفی انگلیس در خاور میانه نوشت که مازور ایمری در حقیقت از طرف گروهی بقتل رسیده است که آن گروه بدست سرمایه داران انگلیس و امریکا بوجود آمده بود.

با اینکه اکثر گزارشات و نظریات و حتی شایعات حاکی از آن بود که قتل ایمری با ماجرای نفت شمال و کمپانی سینکسر مرتبط بوده است، با اینحال مصطفی فاتح که خود در آن زمان از کارمندان عالی‌رتبه شرکت نفت ایران و انگلیس بوده است گزارش و نظریات روزنامه‌های داخلی و خارجی و منابع آگاه را «لاطائلات» خوانده و می‌نویسد، «اینکه گفته شده است بواسطه قتل ایمری امتیاز نفت شمال را کمپانی سینکسر رد کرد کاملاً بوجه و بی معنی است.»^{۴۰} باید یادآوری شود که پس از قتل ایمری دولت درصدد تحقیق پیرامون حادثه برآمد. مأمورین تحقیق ضمن رسیدگی به ماجرا به کمپانی نفت جنوب و سوعظن پیدا کرده و درباره بعضی از کارکنان ایرانی کمپانی تحقیقات وسیعی بعمل آوردند. مصطفی فاتح که بیش از سایرین مورد سوعظن قرار داشت و در بین جمعیت جلوی سقاخانه هم دیده شده بود تحت بازداشت و توقیف درآمد.^{۴۱} البته از کم و کیف تحقیقاتی که از فاتح بعمل آمد اطلاعی در دست نیست و نامبرده پس از چند روز بازداشت بر اثر فشار نمایندگان اقلیت

۳۷ - همانجا، ص ۲۲۰

۳۸ - دولت امریکا بنا به درخواست رسمی دولت ایران از انتشار اسناد و مدارك و مکاتبات مربوط به واقعه قتل مازور ایمری خودداری کرد، ولی کلیه مکاتباتی که بین دولتمندان و سفارت امریکا در تهران و وزارت امور خارجه آن کشور صورت گرفته در آرشیو ملی ایالات متحده امریکا تحت عنوان «برونده قتل روبرت ایمری» موجود می‌باشد.

۳۹ - تلگراف های مورخ ۲۴، ۲۵ و ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۴ از سفارت امریکا به وزارت امور خارجه امریکا «برونده قتل روبرت ایمری»، آرشیو ملی ایالات متحده امریکا

۴۰ - فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۳۴۱

۴۱ - مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، ص ۹۹

مجلس و سفارت انگلیس آزاد گردید.^{۴۲}

ملك الشعراء بهار که خود از هواداران اعطای امتیاز نفت شمال به کمپانی استاندارد اویل حتی با شرط شراکت آن کمپانی با کمپانی نفت جنوب بود، بدون ذکر دلائلی و بدون اشاره به مخالفت شدید دولت انگلستان با واگذاری حق الامتیاز دولت ایران از کمپانی نفت جنوب برای وثیقه وام ده میلیون دلاری توسط سینکлер و حتی بدون کوچکترین اشاره‌ای به ماجرای قتل ایمری، در مقام دفاع از کمپانی استاندارد اویل که در حقیقت دفاع از انگلستان و منافع کمپانی نفت جنوب بود می‌نویسد:

«امروز بحکم آزادی تاریخ و لزوم تذکار حقایق [!] میتوانیم پرده از روی کار برداریم ... آنچه بصورت، موجب تزلزل بنیان امتیاز نفت به کمپانی استاندارد اویل (تنها کمپانی بزرگ و معتبری که میتوانست با کمپانی نفت ایران و انگلیس رقابت کند) گردید این بود که کمپانی مذکور برای استحکام و عملی شدن این امتیاز، کمپانی ایران و انگلیس را هم در کار خود دخالت داد و حق آنست که این بهترین تدبیری بود که کار را عملی میکرد.»^{۴۳}

بهار در حالیکه کمپانی استاندارد اویل را «تنها کمپانی بزرگ و معتبری» میخواند که میتواند «با کمپانی نفت ایران و انگلیس رقابت کند»، عقیده داشت که چنانچه شرکت نفت انگلیس و ایران را شریک امتیاز امریکائیها در شمال کرده و باین ترتیب انگلستان را مالك تمامی منابع نفتی در سراسر ایران میکردیم آنگاه «بهترین تدبیر» بود. باید پرسید که چگونه ممکن است که شریکی با شریک دیگر خود به رقابت پردازد. بهار کمپانی سینکлер را «اسباب کار مخالفین امتیاز» استاندارد اویل دانسته و ضمن حمله به مخالفین اعطای امتیاز به استاندارد اویل مینویسد: «آقایان بعنوان اینکه کمپانی استاندارد اویل بخلاف قرارداد خود، کمپانی ایران و انگلیس را شرکت داده امتیاز مزبور را لغو کردند.»^{۴۴} بهار و جمعی دیگر از همفکران او که باید از آن جمله از نصرت الدوله فیروز، عامل شناخته شده انگلیس و یکی از عاقدین قرارداد تنگین ۱۹۱۹، و فرمانفرما^{۴۵} سرسپرده بریتانیای کبیر نام برد از مخالفین ابطال امتیاز استاندارد اویل و اعطای امتیاز به سینکлер بودند.^{۴۶}

باتوجه به کارشکنی‌های دولت انگلستان، کمپانی نفت جنوب و عمال آن در پایتخت

۴۲ - فرخ در چاپ اول کتاب خود «خاطرات سیاسی فرخ» در صفحه ۱۹۲ نام فاتح را ذکر کرده است ولی در چاپ بعدی کتاب پس از حذف نام فاتح می‌نویسد، «حتی یکی از کارمندان کمپانی نفت جنوب که در روز واقعه طبق گزارش پلیس حضور داشت دستگیر و مدتی ایشان را توقیف کردند».

۴۳ - بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، صفحه ۲۲۰

۴۴ - همانجا

۴۵ - فرخ می‌نویسد که در ماجرای قتل ایمری عده‌ای معتقد بودند که انگشت فرمانفرما و نصرت الدوله بوضوح نمایان بوده است.

۴۶ - بهار خود می‌نویسد «باینکه عضو اکثریت بودم مخالفت صریح و جدی خود را با تصمیم مذکور اعلام داشتم» تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ص ۲۲۰

وسفارت انگلیس در تهران و همچنین با توجه به ماهیت مخالفت با اعطای امتیاز به سینکلر و موافقین قرار داد شراکت استاندارد اوایل و شرکت نفت ایران و انگلیس روشن میشود که دفاع بهار از استاندارد اوایل بر چه مبنائی استوار است. بهار که خود نماینده مجلس و در متن تمامی ماجراها قرار داشته تجاھل کرده و می نویسد، «کار خراب شد و هیچیک از دو کمپانی حاضر به پذیرفتن پیشنهادات مانسندند».^{۴۷} بهار بهتر میدانست که سینکلر تمامی شرائط ایران را پذیرفته و حتی در صدد تهیه وام ده میلیون دلاری برای دولت بود و لسی استاندارد اوایل، کمپانی نفت جنوب، نمایندگان چون بهار و نصرت الدوله و حوادثی چون قتل ایمری بود که سینکلر را از ادامه کار منصرف کرد. بهار در پایان می نویسد، «عاقبت الامر سینکلر هم گذاشت و رفت و بعقیده مردم بدین وسو عظم دار کمپانی مذکور وظیفه خود را خوب انجام داد، امتیاز را خراب کرده ۰۰۰ و دست آخر خودش را کنار کشید».^{۴۸} بدیهی است که این سینکلر نبود که وظیفه خود را خوب انجام داد و رفت، این استاندارد اوایل، کمپانی نفت جنوب، آفرینندگان معجزات سقاخانه و قاتلین ایمری، شیخ خزعل و همدستان پارلمانش در تهران و دست نشاندگان سفارت انگلیس و سرسپردگان بریتانیای کبیر بودند که کار را خراب کردند و منافع انگلستان را حفظ نمودند. فاتح نظری خلاف بهار دارد و می نویسد، «همان و کیلان و وزرائی که وعده های زیادی از سیمرغ به آنان داده شده بود کار را خراب کردند و خود را کنار کشیده بودند» تا بعداً «بحکم آزادی تاریخ و لزوم تذکار حقایق» تاریخ را مسخ کرده و وارونه جلوه دهند.^{۴۹}

دور اول مبارزه بین امریکا و انگلستان برای دستیابی به منابع نفتی در خاورمیانه با شکست امریکائیها و پیروزی انگلیسیها پایان رسید. انگلیسیها موفق شدند تا رقیب نیرومندی را از صحنه خارج کنند و همچنان در پهنه فعالیت های نفتی در ایران بی رقیب بمانند. باین ترتیب منابع نفتی شمال ایران نیز همچنان بکر و دست نخورده باقی ماند و هیچکدام از سه قدرت بزرگ انگلستان، امریکا و شوروی موفق به دست یافتن به این منابع نفتی نشدند. پرونده نفت شمال و بخصوص منطقه کویر خوریان بسته شد و پس از آنهمه کشمکش بفراموشی سپرده شد و کوشش آن دسته از دولتمردان ایران که خواهان

۴۷ - همانجا، ص، ۲۲۳

۴۸ - همانجا

۴۹ - قابل توجه است که ملك الشعراء بهار در مورد قرارداد ۱۹۱۹ نیز متهم به دریافت رشوه است. مرحوم دهخدا در حاشیه نسخه ای از کتاب زندگانی احمدشاه که در کتابخانه شخصی خودشان (کتابخانه لقت نامه) هست بخط خود نوشته است، این ارباب جراید: ۱ - زین العابدین رهنما (شیخ المراقین)، ۲ - سید محمد تدین، ۳ - ملك الشعراء بهار، ۴ - سید ضیاء الدین، ۵ - يك نفر تاجر که بعداً وکیل دماوند شد (گویا کسرائی)، ۶ - علی دشتی، که به آنها از رشوه قرارداد ۱۹۱۹ پولی داده نشد ولی اجازه صدور مقداری کتیر خواربار و کفش داد و آنها اجازه ناممعا را در بازار تهران به تاجر فروختند و هر کدام چند هزار تومان بدست آوردند که تدین خانه تجریش را از آن پول خرید و ملك الشعراء خانه شهری خرید. رجوع کنید به محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تلاش آزادی، محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا، چاپ چهارم تهران، انتشارات نوین، ۲۵۳۶، صفحه ۲۶۱ - ۲۶۰

سیاست نیروی سوم بوده و میخواستند تا با اعطای امتیازات نفتی دولت ایالات متحده آمریکا را بعنوان نیروئی متعادل کننده در امور ایران ذینفع نمایند نیز بی نتیجه ماند. اما پس از گذشت تقریباً یک دهه باردیگر کمپانیهای نفتی آمریکا به تشویق ایرانیان در صدد کسب امتیاز نفت برآمدند. چون در سال ۱۹۳۳ بموجب قرارداد جدیدی که بین ایران و کمپانی نفت جنوب منعقد شده بود حوزه امتیاز کمپانی مزبور به یکصد هزار میل مربع کاهش پیدا کرده و حق انحصاری کشیدن لوله های نفتی به بنادر خلیج فارس نیز از آن سلب شده بود، لذا دیگر مانعی برای صدور نفت از ایران برای کمپانیهای دیگر وجود نداشت و انگلیسیها نمی توانستند با این تهدید مانع فعالیت کمپانیهای امریکائی شوند.

در ژانویه ۱۹۳۷ یک کمپانی وابسته به کمپانی نفت سی بورد Seaboard امریکا موفق به تحصیل امتیاز نفت از دولت ایران شد و در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۵ مجلس شورای ملی با تصویب این امتیاز به کمپانی نام برده اجازه داد که تحت نام کمپانی نفت امریکا - ایران (Amiranin) به استخراج نفت در مناطق شرقی و شمال شرقی ایران بمدت شصت سال بپردازد. کمپانی امیرانین حق غیر انحصاری کشیدن لوله به خلیج فارس را نیز، بوسیله شرکت لوله نفت ایران Iranian Pipeline Company که وابسته به شرکت سی بورد بود، بدست آورد. شرکت نفت امیرانین پس از کاوشهایی که در منطقه بعمل آورد از ادامه عملیات منصرف شده و انصراف خود را بدولت ایران اطلاع داد.

در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ نیروهای متفق شوروی و انگلستان با هجوم به ایران کشور را به اشغال خود آوردند. در هشتم شهریور ۱۳۲۰ (۳۰ اوت ۱۹۴۱) همزمان با پیشروی نیروهای بیگانه در خاک ایران، دولت شوروی ضمن تسلیم یابداشتی به دولت ایران خواستار بذل مساعدت دولت برای توسعه کار نفت در کویر خوریان مطابق قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی شد. دولت ایران در دهم شهریور ۱۳۲۰ (اول سپتامبر ۱۹۴۱) ضمن پاسخ به یادداشت شوروی، در مورد نفت خوریان به این حقیقت اشاره کرد که در عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از امتیاز نفت خوریان ذکری نشده است ولی چنانچه دولت شوروی مایل باشد، دولت ایران نیز موافقت دارد تا مذاکراتی را برای عقد قرار داد در باره نفت کویر خوریان با اولیای آن دولت شروع نماید.^{۵۰}

شوروی و نفت شمال

همانطور که در فصل ششم آمد، در سال ۱۳۲۲ شمسی (۱۹۴۳) نمایندگان کمپانیهای نفتی امریکائی و کمپانی شل انگلیسی برای کسب امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی ایران (بلوچستان) به ایران آمده و در این زمینه مشغول مذاکره با دولت بودند. بررسی و مذاکره در باره پیشنهادات کمپانیها تا سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) ادامه داشت و به نتیجه ای نرسیده بود که دولت شوروی نیز با اعزام هیئتی به ایران تقاضای امتیاز نفت شمال را نمود و همین مسئله سبب بوجود آمدن بحرانی در رابطه ایران و شوروی و همچنین تصمیم دولت ایران مبنی بر عدم اعطای هر گونه امتیاز نفتی تا پایان جنگ گردید.

در پنجم شهریور ۱۳۲۳ و در اثنای مطالعه و مذاکره و بررسی پیشنهادات کمپنیهای امریکائی و انگلیسی توسط کمیسیون نفت برای اعطای امتیاز منابع نفتی سواحلی جنوبی کشور، سفیر کبیر ایران در مسکو به دولت اطلاع داد که مقامات وزارت خارجه شوروی به سفارت ایران در مسکو اطلاع داده‌اند که قصد اعزام هیئتی برای مذاکره در باب تحصیل امتیاز نفت کویر خوریان را به ایران دارند. آهی سفیر ایران در ۱۳ شهریور ماه (۴ سپتامبر ۱۹۴۴) مجدداً به تهران تلگراف کرده و خبر ورود قریب‌الوقوع هیئتی را از سوی دولت شوروی برای مذاکره در باب امتیاز نفت به وزارت امور خارجه اطلاع داد. ساعد نخست وزیر در ۲۱ شهریور (۱۲ سپتامبر) ضمن تلگرافی به سفیر ایران از ورود هیئت شوروی استقبال و اظهار خوشوقتی نمود.^{۵۱}

در پانزدهم سپتامبر ۱۹۴۴ (۲۴ شهریور ۱۳۲۳) سرگئی کافتارادزه S. Kavtradze معاون کمیساریای ملی امور خارجه اتحاد شوروی در راس هیئتی از کارشناسان نفتی آن کشور وارد تهران شد و روز بعد یعنی در ۲۵ شهریور با ساعد نخست‌وزیر ملاقات نموده و بوی اطلاع داد که مؤسسات نفتی اتحاد شوروی علاقمند به تحصیل امتیاز نفت کویر خوریان می‌باشند. کافتارادزه و هیئت کارشناسان شوروی سپس برای مطالعه و بررسی مسافرتی به مناطق شمالی نموده و پس از بازگشت به تهران درخواست امتیاز نفت استانهای شمالی کشور را تسلیم دولت کردند. کافتارادزه در تاریخ ۹ مهرماه ۱۳۲۳ (اول اکتبر ۱۹۴۴) در دیداری که با شاه بعمل آورد ضمن گله و شکایت از ساعد و کابینه او که نسبت به درخواست دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نفت استانهای شمالی ایران توجه لازم را مبذول نداشته است، نارضائی دولت متبوع خود را از روابط ایران و شوروی به شاه خاطر نشان کرد. وی از شاه خواست تا از نفوذ خود استفاده کرده و به دولت دستور دهد تا در امر شروع مذاکرات برای اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی تسریع بخرج دهد. کافتارادزه ضمناً به شاه هشدار داد که روابط اقتصادی دو کشور در آینده نیز بستگی به پاسخ دولت ایران به درخواست امتیاز نفت شوروی دارد. شاه درخواست کافتارادزه را رد کرد و بوی یادآور شد که تصمیم در این مسئله بعهد دولت است و علاوه بر آن پس از اینکه دولت با نمایندگان شوروی به توافق رسید، مجلس شورای ملی نیز باید موافقت نامه را مورد تصویب قرار دهد.^{۵۲}

در سیزدهم مهرماه (۵ اکتبر) مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات مصاحبه‌ای با کافتارادزه بعمل آورد و کافتارادزه در این مصاحبه گفت:

«من در رأس يك هیئت دولتی بمنظور مطالعه وضع شرکت نفت کویر خوریان و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده‌ام. ما به بازدید تمام نقاطی که مورد نظر ما بود موفق شده‌ایم و زمین

۵۱ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۳۰، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۳، ص ۱۲۹۱

۵۲ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۹۷۷، مورخ اول اکتبر ۱۹۴۴

شناسان و کارشناسان شوروی اطلاعات لازم را بدست آوردند. من نتایج عملیات خود را با اطلاع دولت متبوع خویش رسانیدم و اینک به هیئتی که من در رأس آن قرار دارم اجازه داده شده است که پیشنهادی به دولت ایران تقدیم داریم که کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران به دولت شوروی واگذار شود. دولت شوروی برای این مسئله اهمیت شایانی از نظر تحکیم روابط و مراودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور دوست و همجوار قائل است.^{۵۳}

ساعت ۱۶ در جلسه خصوصی روز ۱۶ مهرماه مجلس شورای ملی اعلام کرد که «هیئت دولت تصمیم گرفته است که موضوع اعطای امتیاز نفت تا خاتمه جنگ و معلوم شدن اوضاع اقتصادی جهان مسکوت بماند.» در ۸ اکتبر (۱۶ مهرماه) علا وزیر دربار به سفرای آمریکا و انگلستان در تهران گفت که شاه بعد از اینکه اطلاع حاصل کرد که روسها نه تنها خواستار نفت شمال هستند، بلکه درخواست منابع معدنی دیگر را هم در این منطقه کردم و با شرکت هر کمپانی و یا کشور دیگری هم در این امر مخالفت می‌ورزند، به ساعد توصیه کرده تا کلیه مذاکرات مربوط به نفت را بانمایندگان کشورهای خارجی قطع نمایند.^{۵۴} در ۲۰ مهرماه (۱۲ اکتبر) ساعد به کافتارادزه اطلاع داد که دولت ایران هیچگونه امتیازی را بهیچ کشوری تا پایان جنگ نخواهد داد.^{۵۵} ساعد که برای ملاقات کافتارادزه به سفارت شوروی رفته بود تا وی را از تصمیم دولت آگاه‌سازد با عکس‌العمل تند معاون وزارت خارجه شوروی روبرو شد. کافتارادزه در جواب ساعد گفت، این سیاست دولت ایران ممکن است باعث برخورد بین دو کشور گشته و «نتایج نامطلوب» ببار آورد.^{۵۶} وی در همین گفتگو به عدم کمک دولت شوروی به ایران در کنفرانس صلح آینده نیز تلویحاً اشاره کرده بود.

اقتشار مصاحبه کافتارادزه با مدیر روزنامه اطلاعات توجه مجلس و مطبوعات را بخود جلب نمود. بعضی از نمایندگان مجلس و برخی از مطبوعات دولت را متهم میکردند که در خفا مشغول زدو بند با کمپانیهای نفتی است. در ۲۷ مهرماه ساعد در مجلس حاضر شد و طی نطقی نظر رسمی دولت را اعلام داشته و گفت:

«در همین مجلس به خیال اینکه دولت در پشت پرده برای دادن امتیاز به شرکتهای خارجی داخل معاملاتی شده نسبت استتار را به دولت در مسائل مهم

۵۳ - ژورنال دو تهران، ۱۴ مهر ۱۳۲۳

۵۴ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۹۹۷، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۴، I.O.R.- L/P&S/12/3543, Collection 28/Persia/128
F.O.R.U.S. 1944, Vol. V, PP. 452-453

۵۵ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۰۳۸، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۴، E6295/6058/34- F.O. 371/40241

۵۶ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره V1027 A، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۴، E6295/6058/34- F.O. 371/40241

اقتصادی دادند ... من یقین دارم که اگر یکی از شرکتها حتی وعده شفاهی داده بودم یا در مذاکرات با نمایندگان سیاسی دول ذی‌علاقه راجع به اعطای امتیاز تعهدی داشتم با مخالفت شدید آقایان نمایندگان مواجه میشدم... در جریان مذاکره با کمپانیهای انگلیسی و امریکائی به لحاظ حفظ منافع عالیه کشور در حال و آتیّه در جلسه ۱۸ شهریور هیئت وزیران تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی‌باشد. دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای کافتارادزه جانشین کمیسر خارجی دولت شوروی به تهران آمده و در باب تقاضای امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با این جانب مذاکره نمودند در موضوع مذاکرات فی‌مابین با توضیحات کافیه در جلسات متعدده هیئت وزرا مطرح و نظریه اولیه در یازده شهریور در هربار تأیید گردید»^{۵۷}

جواب رد و صریح دولت ساعد به پیشنهاد دولت شوروی سبب گردید تا کافتارادزه نیز عکس‌العمل نشان داده و واکنش دولت شوروی را نسبت به تصمیم دولت ایران روشن سازد. در دوم آبان کافتارادزه در يك مصاحبه مطبوعاتی ضمن بیان شرح مبسوطی راجع به فوائد اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی، توجه مطبوعات را به شرائطی که قرار بود در امتیاز گنجانیده شود جلب نمود.

۱- دولت شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی آذربایجان شمالی، گیلان و مازندران و قسمتی از گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال قوچان) را تحصیل نماید.

۲- پس از فاصله زمانی معلومی که برای انجام اکتشافات ضروری زمین‌شناسی کافی باشد، ناحیه امتیاز بطور قطعی تعیین و به قسمتی که در آن وجود منبع نفتی و امکان بهره‌برداری صنعتی آنها ثابت شود محدود خواهد شد.

۳- صاحب امتیاز پرداخت‌های تنی و پرداختهای از روی منافع و همچنین مبالغی را که در قرارداد مشروط گردد تأدیه خواهد نمود

۴- دولت شوروی حاضر است پرداختهای حداقل امتیاز را که تعیین خواهد شد تضمین نمایند

۵- صاحب امتیاز متعهد خواهد شد که مواد نفتی را با شرائط ارفاقی برای احتیاجات دولت و ملت ایران بدهد.

۶- دولت ایران بازرسی فنی و عملیات صاحب امتیاز و صحت محاسبه منافع و پرداختهای بنفع ایران و غیره را بعمل خواهد آورد.

۵۷ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۳۰، مورخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳، صفحه ۱۲۹۱؛ بولارده آیدن، تلگراف شماره ۱۰۷۲، مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۴۴.

۷- پس از انقضای مدت امتیاز کلیه تأسیسات صاحب امتیاز درحالتیکه قابل بهره برداری بعدی باشند بلاعوض به دولت ایران واگذار خواهد شد.

کافتاراندزه در همین مصاحبه شرح مفصلی نیز در باب فوائد و منافع اعطای چنین امتیازی برای دولت و ملت ایران بیان کرده و دور نمای زیبایی از تولید کار برای کارگران ایرانی، آبادانی و عمران، ایجاد تأسیسات و جاده ها، توسعه صنایع مصالح ساختمانی، کشف معادن طبیعی دیگر غیر از نفت، توسعه کشاورزی و بهبود وضع بهداشت و تعلیم و تربیت کارگران ایرانی را برای ارباب مطبوعات مجسم کرد و بالاخره به جواب رد دولت ساعد و عکس العمل دولت شوروی اشاره کرده و گفت:

«جناب آقای نخست وزیر در مذاکرات خود با اینجانب نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند بلکه وعده داده بودند که برای حل مثبت مسئله کمک و مساعدت نمایند. ولی چنانکه معلوم است دولت ایران تصمیمی مبنی بر اینکه مطالعه مسئله واگذاری امتیاز را به دولت شوروی به پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می باشد ...»

اینجانب باید صراحتاً و بطور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً بطور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی براین عقیده است که دولت آقای ساعد با اتخاذ چنین رویهای درباره پیشنهاد دولت شوروی، در راه تیره گی مناسبات دو کشور قرار گرفته است.^{۵۸}

کافتاراندزه در پاسخ سؤال یکی از مدیران جراید نیز به این موضوع اشاره کرده و میگوید: «رویه غیر صمیمانه و غیر دوستانه ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ گردیده همکاری نمایندگان دولت شوروی را در ایران با دولت آقای ساعد در آینده امکان ناپذیر ساخته است»^{۵۹}. در پایان مصاحبه مطبوعاتی کافتاراندزه اظهار امیدواری کرد که افکار عمومی در ایران که «مطبوعات آزادی طلب» ایران نمایند آن می باشند در پیشرفت این کار (اعطای امتیاز نفت به شوروی) سهمیم باشند. پس از این مصاحبه مقامات رسمی و دولتی شوروی در تهران از برقراری هر نوع تماسی با اولیای دولت ایران و حتی دربار خودداری کرده و تنها ارتباط آنها با دولت ایران از طریق سفیر ایران در مسکو که در آن هنگام در تهران بسر می برد صورت میگرفت.^{۶۰}

دوروز بعد از انتشار مصاحبه کافتاراندزه و بدنبال درخواست وی از افکار عمومی و مطبوعات آزادی طلب ایران، حزب اتوده و مطبوعات وابسته و جیره خوار سفارت شوروی در تهران، دعوت او را لبیک گفتند. روز جمعه پنجم آبان ۱۳۲۳ تظاهراتی

۵۸ - اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۲۳؛ نیویورک تایمز، ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴؛ و تلگراف شماره ۱۰۹۵ مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ (۳ آبان ۱۳۲۳)، از بولارد به ایند، E6575/6058/34- F.O. 371/40241

۵۹ - همان ماخذ؛ و روزنامه تایمز لندن، ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴

60- F.R.U.S. 1944, Vol. V, PP. 456-457

به قیادت حزب توده و در پناه کامیونها و تانکهای روسی به پشتیبانی از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی و مخالفت با دولت ساعد در تهران برپا شد. کامیونهای شرکت باربری شوروی جماعتی را از اطراف تهران جمع‌آوری کرده و برای تظاهرات ضد دولتی به تهران آوردند و افراد ارتش سرخ نیز از آنها حمایت میکردند.

دولت شوروی برای اعمال فشار و تحمیل نظرات و خواسته‌های خود به دولت ایران، حداقل از سه پایگاه مختلف سود می‌برد، قوای مسلح شوروی در ایران، حزب توده و در حدود پانزده تا بیست تن از نمایندگان مجلس که بطور رسمی و غیر رسمی از سرسپردگان همسایه شمالی بودند و روزنامه‌های وابسته به آنها. در تظاهرات پنجم آبان نیز دولت شوروی از هر سه پایگاه استفاده نمود. در حالیکه حزب توده تظاهرات را هدایت و رهبری میکرد و روزنامه‌های وابسته به خود حزب توده و یا وابسته به شوروی ساعد را مورد حمله قرار داده و او را فاشیست و مرتجع میخواندند، وکلای توده‌ای و وابسته نیز در مجلس شورای ملی از هر نوع بی‌احترامی و اهانت به اولیای دولت خودداری نمیکردند و وکلای توده‌ای مجلس که خود شدیداً با اعطای هرگونه امتیازی به کمپانیهای نفتی در زمان جنگ مخالفت ورزیده بودند، به اشاره دولت شوروی خواستار سیاست موازنه شدند. به عقیده آنها چون انگلیسی‌ها امتیاز نفت جنوب را در اختیار داشتند، دولت میبایست امتیاز نفت شمال را هم به دولت شوروی بدهد تا موازنه برقرار شود. در روزنامه «مردم برای روشنفکران» نظر حزب توده در مورد سیاست موازنه باین شرح درج شده بود که

«... با عدم اعطای امتیاز نفت از نفوذ اقتصادی دولت شوروی جلوگیری میشود ولی نفوذ و قدرت سیاسی دولتهای دیگر که ریشه‌های کهنه و سوابق ممتد دارد همچنان باقی خواهد ماند ... باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و این دولت هرگز حاضر نخواهد شد که در آنجا به نام نفت دستگاه خصمانه مفصلی بر علیه او چیده شود ... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد.»^{۶۱}

تظاهرات بر علیه ساعد تنها در تهران صورت نگرفت، در رشت، تبریز، اصفهان، قزوین و مشهد نیز با تحریک عوامل شوروی و حزب توده تظاهراتی بر علیه دولت برپا شد.^{۶۲} در تبریز تظاهر کنندگان توده‌ای که قصد حمله به شهربانی و همچنین تصرف ادارات دولتی را داشتند با مدافعه پلیس و سربازان ایرانی روبرو شدند ولی بدستور فرمانده نیروهای شوروی سربازان ایرانی خلع سلاح شده و فرمانده ایرانی را هم از تبریز

۶۱ - مردم برای روشنفکران، ۱۹ آبان ۱۳۲۳

۶۲ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۰۹۵، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴

اخراج کردند.^{۶۳} در این تظاهرات چند تن مجروح و يك نفر نیز کشته شده. روزنامه‌های شوروی نیز حملات سختی را همراه با تهدید دولت ساعد شروع کردند. روزنامه «ترود» Trud ارگان اتحادیه‌های تجارتي اتحاد شوروی ضمن حمله سخت و شدیدی به ساعد نوشت که «ادامه سیاست دولت ساعد سبب زیان رساندن به منافع دولت و ملت ایران خواهد شد».^{۶۴}

ساعد در ۷ آبان طی مصاحبه‌ای با مطبوعات ضمن پاسخ‌گویی به اظهارات کافتارادزه و تظاهر کنندگان توده‌ای و نمایندگان و مطبوعات وابسته به شوروی، دلائل ردپیشنهاد دولت شوروی را چنین تشریح کرد:

«علت اینکه دولت و مجلس ایران تصمیم گرفته‌اند که دادن هرگونه امتیاز خارجی ببعناز جنگ موکول گردد چند چیز است. اول اینکه در این موقع که نیروی سه دولت متفق در ایران هست هرا امتیازی با هر شرط و منافی داده شود، افکار عامه اینطور تلقی خواهد کرد که شاید دولت آزادی نظرو آزادی تصمیم را در آن امتیاز نداشته باشد. دوم اینکه فعلاً وضع اقتصادی دنیا روشن نیست و بعد از جنگ که روشن‌تر شد البته ما بهتر میتوانیم تشخیص دهیم که با چه ترتیب و شروطی امتیاز بدهیم. سوم مذاکراتی که در کنفرانس نفت در واشنگتن بعمل آمده موضوع را در بالاترین سطح و ابهام انداخته است. چهارم تمام گزارشهایی که از نمایندگان مادر خارج رسیده تأیید میکند که تا پایان جنگ هیچ امتیازی داده نشود ... ضمناً ناگفته نماند که تصمیم دولت به شرکت‌های انگلیسی و امریکائی که برای موضوع نفت به ایران آمده بودند ابلاغ گردید و آنها بدون هیچ‌نوع رنجشی تصمیم دولت را محترم شمردند».^{۶۵}

بیانات ساعد عکس‌العمل مردم نسبت به دولت شوروی و حزب توده را آشکار ساخت. عناصر ملی و مخالفان اعطای امتیاز به دولت شوروی که روسها آنها را «عناصر

۶۳ - بولارد به‌ایدن ، تلگراف شماره ۱۱۲۵ ، مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۴۴
I.O.R.- L/P&S/12/3543, Coll. 28/Persia/128

۶۴ - مقاله روزنامه ترود را سرارچیبالد کلارک کر سفیر کبیر انگلستان در مسکو تلگرافی به ایدن
مخابره کرده‌است. رجوع کنید به تلگراف شماره 3133 از کلارک کر به ایدن ، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۴
I.O.R.- L/P&S/12/3543, Coll. 28/Persia/128

همچنین همین مقاله را خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز مخابره نموده که عیناً در آن روزنامه چاپ شده‌است،
نیویورک تایمز ۲۳ اکتبر ۱۹۴۴

۶۵ - اطلاعات ، ۸ آبان ۱۳۲۳ ، ژورنال دو تهران ، ۸ آبان ۱۳۲۳ ؛ بولارد به ایدن تلگراف شماره
E6691/6058/34- F.O. 371/40241

۱۱۲۰ مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴

و روزنامه تایمز ۲ نوامبر ۱۹۴۴

ارتجاعی» لقب میدادند و آنها را مخالف بهبود روابط ایران و شوروی^{۶۶} قلمداد میکردند. همگام با گروههای محافظه کار و مستقل در مجلس شورای ملی و مطبوعات آزاد و غیر وابسته ائتلاف بزرگی را در مقابل مخالفان دولت و حزب توده بوجود آوردند که از حمایت شاه هم برخوردار بود. حزب توده تدارك تظاهرات گسترده و از پیش طرح شده‌ای را برای روز ۱۶ آبان میدید ولی ساعد با اتکاء به حمایت اکثریت در مجلس و شاه بطور قاطعی به مقابله با حزب توده برخاست. دفاتر و موسسات حزب توده به اشغال سربازان دولتی درآمد و برخی از سران و رهبران حزب توده نیز بازداشت شدند.^{۶۷}

در ۱۷ آبان سفیر شوروی در تهران اولتیماتومی را تسلیم دولت ایران کرد که در آن از دولت خواسته شده بود تا قاتل و یا قاتلین يك افسر روسی را که در تظاهرات روز ۱۴ آبان بقتل رسیده بود معرفی نماید. در اولتیماتوم دولت شوروی صریحاً ذکر شده بود که چنانچه تعللی در اینکار صورت گیرد، فرمانده نیروهای شوروی در ایران به این نتیجه خواهد رسید که نظم و قانون در ایران از بین رفته و الزاماً ارتش سرخ زمام امور را در دست خود خواهد گرفت.^{۶۸} فشارهای سیاسی و نظامی دولت شوروی، فشار حزب توده و سرانجام اولتیماتوم دولت شوروی وضع و موقعیت دولت ساعد را در معرض خطر جدی قرار داد. ساعد برای جلوگیری از وخیم تر شدن بحران، جلسه فوق العاده هیئت دولت را که روسای بعضی از فراکسیونهای مجلس نیز در آن شرکت داشتند تشکیل داده و تصمیم خود را برای استعفاء اعلام داشت. هیئت وزیران نیز که تنها راه تخفیف بحران را در کناره گیری دولت میدید با تصمیم ساعد موافقت کرد. ساعد روز ۱۸ آبان استعفاداد و در ۱۹ آبان هم شاه استعفای ساعد را به دلیل وضع فوق العاده‌ای که پیش آمده بود پذیرفت.

بعد از دوهفته بلا تکلیفی نمایندگان مجلس به نخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند. دکتر مصدق قبول نخست وزیری را مشروط به بازگشتن به مجلس پس از استعفا و یا برکناری از نخست وزیری کرد و چون این امر مخالف قانون بود مورد موافقت قرار نگرفت و دکتر مصدق هم از قبول پست نخست وزیری امتناع ورزید. بعد از مصدق مجلس تمایل خود را نسبت به نخست وزیری مرتضی قلی بیات (سهام السلطان) ابراز داشت. بیات در چهارم آذر ماه کابینه خود را به شاه و در پنجم آذر به مجلس شورای ملی معرفی کرد و اعلام داشت که همان سیاست نفتی دولت ساعد را تعقیب خواهد کرد.^{۶۹} مقامات دولت

۶۶ - تایمز و نیویورک تایمز ، ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴ ، به گزارش خبرنگاران دو روزنامه از مسکو. نیویورک تایمز مورخ ۳۱ اکتبر به نقل از مقاله پراودا و نیویورک هرالد تریبون مورخ ۵ نوامبر به نقل از مقاله ایزوستیا مورخ ۴ نوامبر نوشتند که «دولت شوروی ، امتناع ایران در اعطای امتیاز نفت وردیشتهاد شوروی را نتیجه سیاست عناصر ارتجاعی ایران میداند که مانع تفاهم و ایجاد روابط حسنه ایران و شوروی می باشد.»

۶۷ - بولارد به آیدن ، تلگراف شماره ۱۱۶۸ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۴۴

E6978/6058/34- F.O. 371/40242,
68- Fatemi, *Oil Diplomacy*, PP. 247-248

۶۹ - بولارد به آیدن ، تلگراف شماره ۱۲۵۹ ، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۴

E7262/189/34- F.O. 371/40189

شوروی که امیدوار بودند تا بیات از سرنوشت ساعد پند گرفته و خواسته های زوَسها را برآورده خواهد نمود هیئت اعزامی خود را به ایران همچنان در تهران نگاه داشتند و کافتارادزه نیز در انتظار روشن شدن وضع به تلاش خود ادامه میداد.

نمایندگان منفرد مجلس از جمله مصدق و فراکسیون حزب توده با این وعده که بیات قانون لغو اختیارات میلیسپو را به مجلس خواهد آورد و قضیه نفت را نیز بنحوی حل خواهد نمود به اوابراز تمایل کردند. وقتی این نمایندگان موفق شدند که قانون سلب اختیارات میلیسپو را از تصویب مجلس بگذرانند و بعد هم متوجه شدند که بیات در مسئله نفت دنباله روی سیاست سلف خویش ساعد است به مخالفت با وی پرداختند. نظری به اسامی نمایندگانی که رای مخالف به بیات داده و موجبات سقوط کابینه اش را فراهم آوردند روشن میسازد که اکثراً توده ایها و نمایندگان چپی مجلس و فرصت طلبان و طرفداران همسایه شمالی و مالکین و فئودالهای بزرگ بودند که بوسیله بیات و قانون سلب اختیار از میلیسپو خدمتی به ارباب کرده و چون قادر به اعطای امتیاز نفت به شوروی نشد و دیگر هم کاری نداشت دولت او را برانداختند.

چون تصور میرفت که بیات بر خلاف سیاست اعلام شده خود در مورد نفت مشغول اقداماتی است که ممکن است به اعطای امتیاز نفت به شوروی منجر شود لذا نمایندگان اکثریت هم که در بدو امر و در انتخاب بیات از اقلیت متابعت کرده بودند به مخالفت با بیات برخاستند و حتی سید ضیاءالدین طباطبائی نماینده یزد برای جلوگیری از اقدام بیات در مورد نفت قصد استیضاح دولت را داشت و قبل از آن هم در مجلس شایع بود که سید ضیاء طرحی راجع به تحریم اعطای امتیاز نفت تهیه نموده و منتظر است تا در موقع مقتضی به مجلس ارائه نماید.^{۷۰} سید مهدی فرخ رهبر فراکسیون دموکرات هم طرحی را بطور غیر رسمی به نمایندگان مجلس پیشنهاد کرد مبنی بر «اینکه تا زمانیکه قوای خارجی در ایران وجود دارد، واگذاری هرگونه امتیازی به هر یک از کشور های اشغالگر غیر قانونی اعلام شود.»^{۷۱} اکثریت این طرح پیشنهادی را پذیرفته و مقرر شد تا این طرح از سوی اقلیت و به خصوص از طرف دکتر مصدق به مجلس ارائه گردد.

در جلسه روز یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ (۲ دسامبر ۱۹۴۴) مجلس شورای ملی دکتر مصدق نماینده تهران در مقام موافقت با برنامه دولت بیات نطقی ایراد کرد و ضمن آن استخراج معادن نفت را توسط دولت ایران ضروری شمرده و در مورد سیاست موازنه هم گفت که «این موازنه باید موازنه منفی» باشد و نه «موازنه مثبت» منظور از موازنه منفی را نیز چنین تشریح کرد که بهیچیک از خواستاران امتیازات نه همسایه شمالی و نه همسایه جنوبی و نه دولت امریکا امتیاز جدیدی داده نشود. دکتر مصدق پس از پایان سخنان خود طرح تحریم اعطای امتیاز نفت را به مجلس تقدیم کرده و گفت «این طرح من است و فکر این طرح را در روز بعد از نطقی که راجع به امتیاز نمودم یکی از آقایان نمایندگان

۷۰- کی استوان . سیاست موازنه منفی ، جلد اول ، ص ۶ ، ۱۸۸

۷۱- فرخ ، خاطرات سیاسی فرخ ، ص ۶۸۱

محترم که اجازه ندارم نامش را بگویم^{۷۲} بمن داد و آنروزها صلاح نبود که پیشنهاد شود.»
مجلس شورای ملی

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت در خواست مینمائیم:

ماده اول - هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می کنند نمی توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دولتهای مجاور و هرکس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند و یا اینکه قرار دادی امضاء نمایند.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران میتوانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم - متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم - تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قانون را برطبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.^{۷۳}

این طرح با اکثریت قاطع آراء به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. روز بعد در جلسه ۱۲ آذر مجلس، رحیمیان نماینده قوچان که از طرفداران همسایه شمالی و کرسی خود را در پارلمان نیز مدیون اعمال نفوذ اشغالگران روسی بود طرحی را در مورد لغو امتیاز نفت جنوب (امتیاز داری) بصورت ماده واحده به مجلس تقدیم کرد.

ماده واحده - مجلس شورای ملی امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داری واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آنرا تمدید نموده اند بموجب این قانون الغا مینماید.

و از نمایندگان مجلس و بخصوص دکتر مصدق خواست تا آنرا امضاء نمایند ولی نه تنها دکتر مصدق بلکه هیچکدام از نمایندگان بااستثنای فراکسیون حزب توده طرح وی را امضاء نکردند.^{۷۴}

بعد از تصویب طرح ممنوعیت مذاکره برای دادن امتیاز نفت بوسیله مجلس، نغمه های مخالف باردیگر از هر سو برخاست. مقامات شوروی مجلس را متهم میکردند که برخلاف قانون اساسی و باجبار این طرح را فقط در طی چهار ساعت مورد تصویب قرار داده است البته این اتهام روسها درست نبود زیرا تصویب طرحهایی با قید دو فوریت بهیچ وجه برخلاف

۷۲ - این نماینده سید مهدی فرخ رهبر فراکسیون دموکرات در مجلس شورای ملی بود.

۷۳ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۳۶، ۱۱ آذر ۱۳۲۳، ص ۱۴۵۶ - ۱۴۳۲

۷۴ - بولارد به آیدن تلگراف بدون شماره مورخ ۴ دسامبر ۱۹۴۴

قانون اساسی نبوده و قبل از آن هم سوابق زیادی داشته است. روزنامه‌های توده‌ای و چپی نیز حملات سختی را بر علیه ساعد و سیدضیاء و دکتر مصدق آغاز کرده و آشکارا اظهار عقیده میکردند که این اقدام مجلس شورای ملی ممکن است در آینده برای اتحاد شوروی باعث نگرانی شود، زیرا ایالات شمالی ایران حریم ضروری و امنیتی شوروی است. روزنامه آژیر بمیدریت پیشه وری ضمن اشاره به طرح رحیمیان برای الغای امتیاز نفت جنوب که آنرا يك «قدم بزرگ تاریخی» خوانده بود خطاب به دکتر مصدق نوشت: «شما آقای دکتر مصدق به املاك و دارائی خود بیشتر از منافع ملت علاقه دارید. شما از بزرگترین ملاکین این کشور میباشید و اغلب لوايح تقدیمی شماروی حفظ منافع طبقه ملاکین بوده است... شما اگر میخواهید فداکاری کنید... امتیاز مضر داری را لغو نمائید.»^{۷۵} «نجات ایران» در تفسیری درباره تصویب طرح تحریم امتیاز نفت اظهار عقیده کرد که «تصویب قانون توسط مجلس نشان دهنده ادامه سیاست يك طرفه مجلس شورای ملی میباشد.»^{۷۶} «ایران ما» نوشت: «اولین چیزی که به ذهن هر کس پس از فهم منفی این لایحه میرسد حفظ منافع نفت جنوب است یعنی طرح آقای دکتر فعلا خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقبای گردن کلفت به میدان نفت کاملا راحت و آسوده میسازد.»^{۷۷} روزنامه «داد» هم با نویسنده «ایران ما» هم عقیده بود و نوشت: «در حقیقت دلیل این اقدام دکتر مصدق جلوگیری از ظهور يك قدرت نفتی دیگر در مقابل کمپانی نفت جنوب است.»^{۷۸}

کافتارادزه رئیس هیئت اعزامی شوروی به ایران که کوشش هایش برای کسب امتیاز نفت شمال بی نتیجه مانده بود روز ۱۷ آذر (۹ دسامبر) تهران را بقصد مسکو ترك کرد. قبل از ترك تهران کافتارادزه در دیداری با بیات نخست وزیر از اقدام مجلس شورای ملی انتقاد کرده و آنرا اشتباه خواند و خواستار تجدید نظر در تصمیم مجلس گردید و یادآور شد که از نظر دولت شوروی مسئله خاتمه یافته تلقی نمیگردد.^{۷۹} رئوس مطالبی را که کافتارادزه با نخست وزیر در میان گذاشته بود بعداً بصورت مصاحبه‌ای با وی در نشریه «دوست ایران» ارگان سفارت شوروی در تهران درج گردید که نظریات رسمی دولت شوروی را منعکس میکرد که اهم آن عبارت بود از:

- ۱ - اقدام مجلس شورای ملی در تصویب لایحه منع مذاکره در باره امتیاز نفت که بدون شور لازم انجام گرفته اشتباه بشمار میرود
- ۲ - اشتباه مزبور در نتیجه فشار دشمنان دوستی ایران و شوروی از قبیل ساعد و سید ضیاء روی داده است.

۳ تصویب این لایحه با وجود امتیازات خارجی در ایران وفق نمیدهد.

۷۵ - آژیر ، ۱۴ آذر ۱۳۲۳

۷۶ - نجات ایران ، ۱۹ آذرماه ۱۳۲۳

۷۷ - ایران ما ، ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

۷۸ - داد ، ۱۹ آذرماه ، ۱۳۲۳

۷۹ - بولارد به ایندن ، تلگراف شماره ۱۳۱۶ ، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۴۴

۴ - دولت شوروی اعتقاد دارد که مجلس باید با تجدید نظر در تصمیم خود این اشتباه را جبران نماید. و چون در اقدامی که از طرف مجلس بعمل آمده جنبه خصمانه به اتحاد شوروی از طرف عده‌ای از نمایندگان مجلس در آن مستتر بوده و بر اشکالات موجود در روابط ایران و شوروی افزوده است، لذا ایشان فوراً به مسکو مراجعت خواهند نمود.^{۸۰}

مطبوعات شوروی نیز دولت ایران را مورد حملات و انتقادات سختی قرار دادند. نشریه «جنگ و طبقه کارگر» *The War and the Working Class* در تاریخ ۱۵ دسامبر ضمن حملات تندی به سید ضیاء نوشت:

«اکثریت مردم ایران بخوبی آگاهند که سیاست ضیاء در جهت حفظ منافع ملی کشور نیست، بلکه سیاستی در جهت حفظ منافع شخصی دسته‌ای از مرتجعین است که از تجدید روابط بین اتحاد شوروی و ایران بی‌منافع هستند. ایرانیان بیش از هر موقع دیگر در یافته‌اند که ساعد و سید ضیاء سعی دارند تا از توسعه روابط دوستانه ایران و شوروی جلوگیری نمایند و کوشش دارند تا ایران را به راه قدیمی و خطرناکی که سیاست رضاشاه بوده هدایت نمایند.»^{۸۱}

این نشریه پس از نقل قسمتی از مقاله روزنامه چیگرای فرمان که نوشته بود: «موضعی که ساعد پیش گرفته بود بر اساس این حقیقت استوار است که این شاگردان و نوچه‌های رضاشاه (ساعد و سید ضیاء) و پیروان آنها از ایجاد روابط حسنه بین ایران و مردم آزادیخواه اتحاد شوروی بیم دارند.»^{۸۲} در مورد تصویب طرح ممنوعیت مذاکره برای اعطای امتیاز نوشت:

«قانونی که اخیراً به تصویب مجلس ایران رسید بهیچ وجه نمیتواند مانع اعطای امتیازات شود و تأثیری هم در امتیازات موجود کشور ندارد و صرفاً مانع اعطای امتیازات در آینده است و کاملاً به نفع حفظ انحصار امتیازات موجود در ایران است.»^{۸۳}

ساعد که در این زمان از صحنه سیاست برکنار بود همچنان مورد خشم و نفرت و حمله روسها قرار داشت چنانکه گوئی ساعد يك معاهده نظامی با شخص هیتلر با مضاء رسانده است. سید ضیاء الدین طباطبائی نیز مورد حمله شدید روسها قرار داشت و از طرف آنها متهم شده بود که طراح اصلی و حقیقی طرح تحریم اعطای امتیاز نفت بوده است که

۸۰ - «دوست ایران» نشریه سفارت شوروی در تهران، ۲۲ آذرماه ۱۳۲۳.
81- *The War and the Working Class*, 15 December 1944.

۸۲ - قسمتهائی از مقاله روزنامه فرمان در تایمز لندن مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۴۴ نیز بچاپ رسید.

۸۳ - «جنگ و طبقه کارگر»، ۱۵ دسامبر ۱۹۴۴

با همکاری ساعد و بخاطر خدمت به «اربابان فاشیست» خود چنین اقدامی کرده است.^{۸۴} حملات روزنامه های وابسته به شوروی در ایران و روزنامه های دولتی شوروی تنها عکس العمل روسها نسبت به سیاست دولت ایران در مورد نفت نبود. مقامات نظامی شوروی در آذربایجان از حمل غله بوسیله راه آهن از آذربایجان به نقاط دیگر ایران جلوگیری کرده و ارتباط تلگرافی تبریز و تهران را نیز موقتاً قطع کردند و سربازان مسلح خود را در کامیونهای روسی به تهران آوردند. سرانجام هم به تبلیغات کاذب و دروغین متوسل شده و اعلام کردند که افکار عمومی و اکثریت مردم ایران نسبت به آنها احساسات صمیمانه و دوستانه ای دارند و در پایان هم اعلام داشتند که روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرده اند.^{۸۵}

انگیزه دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال:

در باره درخواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت شمال ایران، تفسیرها و تأویلات گوناگون از سوی صاحب نظران و سیاستمداران و مورخین بعمل آمده است که ذکر بعضی از آنها میتواند تا حدی به روشن شدن سیاست شوروی در ایران و انگیزه و هدف آن دولت برای کسب امتیاز نفت کمک نماید. جرج کنان George F. Kennan کاردار سفارت آمریکا در مسکو در گزارشی به وزارت امور خارجه آمریکا بتاريخ ۷ نوامبر ۱۹۴۴ و در اوج بحران نفت در ایران مینویسد که «غرض اصلی از اقدامات اخیر شوروی در شمال ایران احتمالاً تنها برای دست یافتن به منابع نفتی نیست، بلکه بیم و تشویش از نفوذ نیروهای بالقوه خارجی در شمال ایران سبب آن بوده است». جرج کنان در دنباله گزارش خود می افزاید:

«کرملمین برای حفظ امنیت شوروی، این مسئله را که هیچ قدرت بزرگ خارجی نباید حتی شانس بدست آوردن جای پائی را در شمال ایران داشته باشد، بسیار اساسی تلقی میکند. احتمالاً چنین بنظر میرسد که راه دیگری برای اطمینان از این مسئله غیر از کنترل بیشتر امور سیاسی و اقتصادی ایران توسط خود شوروی وجود ندارد.»^{۸۶}

دولت اتحاد شوروی ظاهراً باین نتیجه رسیده بود که برای حفظ و حمایت از منافع خود چاره دیگری جز کوشش برای در کنترل گرفتن امور سیاسی و اقتصادی شمال ایران

۸۴ - روزنامه های دست راستی نیز به طرفداری از دولت مقالات بسیاری در حمایت از ساعد و کاینه او به رشته تحریر در آوردند. از جمله روزنامه باخترا در روز ۴ آبان ۱۳۲۳ در جواب روزنامه های دست چپی که ساعد را متهم به فساد و دریافت رشوه کرده بودند نوشت «بر خلاف آنچه که دشمنان ساعد شایع کرده اند که او از هر کسی رشوه میگیرد، ساعد مردی وطن پرست، شریف و پاکدامن است و از حمایت اکثریت مردم نیز برخوردار می باشد.» رعد امروز در همان تاریخ ضمن اینکه فشارهایی را که از طرف دولت شوروی به دولت ساعد وارد می آمد غیر قابل تحمل خواند نوشت که هرایرانی وطن پرستی نیز همان گونه رفتار میکرد که ساعد کرد.

۸۵ - بولارد به ایند، گزارش سالیانه شماره ۷۳ مورخ ۹ مارس ۱۹۴۵،

E2050/31/34, Foreign Office Print, Persia/Secret 16768-

I.O.R.-L/P&S/12/3472A Persia/Coll. 28/67.

86- F.R.U.S. 1944, Vol V, P. 470

ندارد. این تصور بسیار بعید است که روسها نفت شمال ایران را برای منظور دیگری غیر از خلل وارد آوردن به توانائی و قدرت و اختیار دولت ایران میخواستند. دلائلی در دست است که نشانگر این واقعیت می باشد که دولت شوروی مقصد و هدفی مهمتر از بدست آوردن يك امتیاز نفتی داشته است که در عمل مشابه کار شرکت های تجاری بود.

توجیه دیگری که میتوان از سیاست وانگیزه دولت شوروی در مورد کسب امتیاز نفت شمال ایران نموده اینست که اتحاد شوروی واقعاً به نفت احتیاج داشت و ایران هم بهترین منبع برای تامین نفت مورد نیاز شوروی محسوب میگردید. چون درخواست روسها تنها برای نفت نبوده و سایر منابع معدنی دیگر را نیز در تمامی پنج ایالت شمالی شامل میگردید و روسها تأکید داشتند تا کشورها و شرکت های خارجی دیگر باید مستثنی شده و اجازه فعالیت و بهره برداری از منابع طبیعی شمال ایران به آنها واگذار نشود بنابراین احتمال دارد که روسها ضمن داشتن مقاصد سیاسی چشم به منابع مالی آینده نیز دوخته بودند. آنها ضمن اینکه در سال ۱۹۴۴ مانع دست یابی امریکائیها و انگلیسیها به منابع نفتی جنوب شرقی ایران گردیدند، قسمتی از تولیدات نفت باکورانیز برای مصارف داخلی بعد از جنگ اختصاص داده و میخواستند تا با استفاده از نفت شمال ایران با امریکا و انگلستان در بازارهای جهانی نفت به رقابت پردازند. ولی باید به این نکته هم توجه کرد که دستگاه تبلیغاتی دولت اتحاد شوروی بارها اعلام کرده بود که شوروی از نظر منابع نفتی بسیار غنی بوده بطوریکه مقام اول را از این بابت در دنیا حائز است.^{۸۷} این نظر هم که چون منابع نفتی ایران در نزدیکی منابع نفتی قفقاز و دریك حوضه نفتی قرار دارد و به ادعای روسها بهره برداری از منابع نفتی شمال باعث خشك شدن چاه های نفت منابع منطقه قفقاز میگردد نیز مورد بحث و توجه قرار گرفت است.^{۸۸}

عقیده و نظر جرج کنان را، آندره گرومیکو سفیر شوروی در واشنگتن در سندی که وزارت خارجه امریکا تسلیم کرده مورد تأیید قرار میدهد. در این سند که در اواخر دسامبر ۱۹۴۴، یعنی پس از تصویب لایحه منع مذاکرات امتیاز نفت در مجلس شورای ملی و عزیمت کافتارادزه از ایران، تسلیم وزارت خارجه امریکا شده، گرومیکو ادعا کرده است که دولت متبوع وی مایل نیست و قصد ندارد تا منافع نفتی امریکا را در جنوب شرقی ایران نادیده گرفته و مانع دست یابی امریکائیها به نفت ایران شود. گرومیکو همچنین به دولت امریکا پیشنهاد میکند که کوشش مشترکی از جانب امریکا و شوروی برای بهره برداری از منابع نفتی ایران بعمل آید. گرومیکو زیرکانه ضمن نادیده گرفتن موقعیت نفتی انگلستان در جنوب ایران، تحصیل يك امتیاز نفتی برای دولت شوروی یا تحصیل يك امتیاز مشترك برای شوروی و امریکا را ضامن استقلال و حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران دانسته و پیشنهاد میکند که چنانچه این مفهوم درست باشد باید آنرا بر علیه انگلستان

37- U.S.S.R. Information Bulletin, (Published by Soviet Embassy in Washington), October 2, 1946, P. 7.

۸۸ - نیویورک تایمز، ۲۱ دسامبر ۱۹۴۵ و ۳۰ مارس ۱۹۴۶

که سالها است دارای امتیاز نفت جنوب ایران است بکار برد.^{۸۹} در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا در خواست روسها برای نفت شمال ایران صرفاً سوءظنی بوده است که نسبت به فعالیت انگلیسیها، برای تحصیل امتیاز نفتی دیگری در ایران، داشتند؟ شاید چنین باشد ولی در نهایت امر چنین سوءظنی قابل توجیه نیست زیرا چنانچه سوءظن نسبت به کوشش انگلیسیها برای تحصیل امتیاز دیگری در جنوب ایران تنها محرك و انگیزه دولت شوروی در ارائه پیشنهاد کسب امتیاز نفت شمال بوده است، پس دولت شوروی میبایست از تصویب قانون منع مذاکرات برای اعطای امتیاز نفت راضی و خشنود گردیده و دست از اقدامات و تحریکات و تهدیدات خود بردارد. در حالیکه عملاً چنین نبود و نشد و با اینکه این قانون انگلستان و حتی امریکا را از دست یابی به منابع نفتی ایران محروم کرد، روسها دست بردار نبوده و حتی خواستار آن شدند تا مجلس شورای ملی در تصمیم خود تجدید نظر نماید. بنابر این تردیدی نیست که مسکو در صدد بود تا از رقابت کشورهای غربی در مسئله نفت ایران، بعنوان بهترین بهانه و دلیل برای مداخله در امور سیاسی ایران استفاده نماید. مداخله در امور سیاسی ایران مبتنی بر اساس سیاست کلی شوروی در ایران بود مبنی بر اینکه اوضاع اقتصادی و خط مشی سیاسی کشور های همجوار شوروی نباید بوسیله قدرتهای دیگری مشخص و در جهت معینی که مغایر منافع ملی و امنیت شوروی است هدایت شود. بنابر این میتوان نتیجه گرفت که درخواست دولت شوروی برای نفت شمال ایران در حقیقت بخشی از نیاز های آن دولت و عوامل لازم برای داشتن کمر بند حفاظتی و امنیتی در شمال ایران و بر علیه دشمن دیرینه و سنتی خود، انگلستان و تازه واردی چون امریکا بود.

مقامات دولت شوروی برای ترغیب و تشویق دولت و تحریک مردم ایران برای اعطای امتیاز نفت شمال از پیشرفتهای و ترقیاتی که در نتیجه اعطای امتیاز به شوروی نصیب ایران میشد و از پروژه های بزرگ راه سازی و آبیاری و کشاورزی و غیره سخن میگفتند.^{۹۰} ولی ایران از تمامی مناسبات اقتصادی و تجاری و مالی و موافقت نامه ها و پیمان ها و قراردادهایی که با دولت روسیه تزاری و همچنین با دولت اتحاد شوروی داشت تجارب تلخ و ناگواری بدست آورده بود، زیرا در طی همه آنها دولت و ملت ایران جز ضرروزیان و تهدید و ارعاب چیز دیگری بدست نیاورده بود. همین تجربه تلخ بود که سبب وحشت دولت ایران و مانع اعطای امتیاز نفت گردید علاوه بر آن ایجاد و توسعه تأسیسات اقتصادی و نفتی شوروی در مسافتی معادل دویست هزار کیلو متر مربع از خاک ایران یعنی در پنج استان شمالی کشور سبب میشد تا نفوذ سیاسی و اقتصادی شوروی نه تنها در ایالات شمالی، بلکه در بقیه نقاط کشور نیز بنحو چشمگیر و مؤثری گسترش یابد و طبیعتاً دوائر دولتی و خصوصی و امر انتخابات در استانهای شمالی همه و همه تحت نفوذ و سلطه شوروی در میآمدند و مداخله شوروی را در همه شئون و امور داخلی و خارجی ایران پایدار میکردند.

89- United States, Department of State, *Foreign Relations of the United States 1945, The Conferences of Malta and Yalta*, PP. 334-335.

۹۰ - «دوست ایران» نشریه فارسی سفارت شوروی در تهران، ۱۳ دسامبر ۱۹۴۴؛ اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۲۳.

و این نظر بسیار درست است که «نفت شمال ایران از آن جهت مطمح نظر سیاستمداران شوروی بود که با سلطه بر منابع نفت شمال به ایجاد يك موازنه نفوذ با دولت انگلستان دست بزنند، و علاوه بر آن نفت شمال وسیله مؤثر و مستمر اعمال نفوذ سیاسی در ایران میتواند باشد.»^{۹۱}

چرا دولت ایران درخواست شوروی برای نفت را رد کرد ؟

در پائیز سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) دولت ایران مشغول بررسی و مطالعه پیشنهادات کمپانیهای نفتی امریکائی و انگلیسی برای اعطای امتیاز منابع نفت جنوب شرقی ایران به آنها بود و در آثنای این مذاکرات دولت شوروی نیز با اعزام هیئتی به ایران خواستار تحصیل امتیاز نفت شمال گردید و با عکس العمل منفی دولت ساعد روبرو شد. تفاوت واکنش دولت ایران به درخواست شوروی و کمپانیهای نفتی امریکائی و انگلیس کاملاً مشهود و معلوم بود. روزنامه بالیتمورسان با اشاره به دلائلی که ساعد در مصاحبه مطبوعاتی خود آنها را دلیل تصمیم هیئت وزیران مبنی بر عدم اعطای هرگونه امتیازی تا پایان جنگ دانسته بود نوشت.

«کارشناسان این تصمیم دولت ایران را بدلیل کوشش دولت شوروی برای کسب امتیاز تلقی میکنند و معتقدند چنانچه دولت شوروی مداخله نکرده بود کمپانیهای امریکائی و انگلیسی میتوانستند امتیازات نفتی را بر مبنای پیشنهاداتی که داده بودند بدست آورند.»^{۹۲}

باید توجه داشت که هر کوششی در جهت یافتن توجیهات و دلائل اقتصادی برای تصمیم دولت ایران و امتناع از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی بی فایده است. این مسئله نیز قابل درک است که علت واقعی تصمیم دولت در وضع و موقعیت جهانی و بین المللی نهفته نبود و همچنین شرائط امتیاز نامه پیشنهادی دولت شوروی نیز سبب تصمیم دولت ایران نگردید، زیرا که اصولاً این مسئله موضوع مذاکره قرار نگرفته بود. البته ساعد خود می نویسد: «من باید حقیقتی را فاش نمایم صرف نظر از تصمیم دولت ایران در باب عدم اعطای امتیاز نفت تا پایان جنگ و برقراری صلح در جهان که قبل از ورود کافتارادزه به تهران اتخاذ شده بود، پیشنهاد دولت شوروی که بدستور استالین به دولت ایران تسلیم شده بود تماماً کپیه قرار داد ۱۹۳۳ ایران با شرکت نفت انگلیس بود.»*

علت اصلی و واقعی امتناع دولت ایران از واگذاری امتیاز نفت به شوروی را باید در سیاست و طرز تلقی غیر دوستانه دولت شوروی نسبت به ایران جستجو نمود، دولت ساعد

۹۱ - حسین کوهی کرمانی، از شهر یور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان، چاپخانه مظاهری، تهران ۱۳۲۹، ص ۵۶۷

۹۲ - بالیتمور سان، ۷ دسامبر ۱۹۴۴

* محمد ساعد مراغه (ساعد الوزاره)، «کافتارادزه در ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۹، سال ۱۳۵۲، ص

بخرس قاطع بهره برداری از نفت شمال ایران را توسط دولت شوروی با پایان استقلال و حاکمیت ایران مربوط میدانست. و این نظر دولت ساعد بدون دلیل هم نبود، ایالات شمالی ایران بعنوان منطقه اشغالی شوروی به سادگی نمیتوانست از پیکرایران جدا شود. علاوه بر آن تصمیم دولت ساعد به توصیه شاه و در تحت فشار گروهها و عناصر دموکرات و ملی گرفته شد و روزنامه‌های وابسته به عناصر ملی و دموکرات نیز درخواست شوروی را کوششی برای نقض حاکمیت و استقلال ایران قلمداد میکردند.^{۹۳} روزنامه رعد امروز در این باره نوشت: «اکنون مسئله نفت مطرح نیست بلکه مسئله آزادی و استقلال ایران،

اساس سلطنت و قانون اساسی و در واقع موجودیت ایران مطرح می‌باشد».^{۹۴} علیرغم ماهیت اعلامیه تهران که رهبر شوروی نیز از امضاء کنندگان آن بود و بادر نظر گرفتن فعالیت‌های عمال شوروی در ایران و مداخلات آن دولت در امور داخلی کشور ایران از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ باید گفت که تجزیه موجودیت ملی ایران هدف غائی و نهائی اتحاد شوروی بوده است. آشنائی به روش و مشی سیاسی دولت شوروی سبب می‌گردد تا این تئوری را که دولت شوروی به کنترل ناقص و نا کافی يك حکومت محلی یا خودمختار بسنده میکند، نپذیریم. طبیعتاً احتیاجی هم نیست که اثبات نمائیم که قبول درخواست شوروی برای نفت تا چه حد ممکن بود در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و استقلال و حاکمیت ایران مؤثر واقع گردد. «ایران‌ما» که به طرفداری از سیاست شوروی نیز مشهور بود نوشت:

«مانباید تنها بر اساس روابط دوستانه خود با کشور اتحاد جماهیر شوروی هر درخواستی که داشتند قبول نمائیم. هیچ ایرانی شریفی پیشنهاداتی را که مخالف و مغایر با شئون ملی و استقلال و حق حاکمیت ایران باشد قبول نخواهد کرد».^{۹۵}

پس از تصویب لایحه منع مذاکرات اعطای امتیاز نفت بازم روسها دست‌خالی میدان را ترك نکردند. درست است که آنها امتیاز نفت شمال را بدست نیاوردند ولی در عوض به چیزی دست یافتند که برای دولتها و قدرتهای بزرگ بسیار سودمند است، گلدوشکایت و مظلوم واقع شدن، باهمه ارزش‌های دائمی آن. دولتهای بعدی ایران هم که سیاست نفتی دولت ساعد را پیش گرفتند متهم به مرتجع و فاشیست بودن میشدند چرا که آنها نیز دوستی و مساعدت دولت شوروی را بخاطر حفظ منافع «اربابان خارجی» و امپریالیست خود رد کرده بودند.^{۹۶} و عجیب‌تر و مهم‌تر از همه اینکه تنها امتناع از اعطای امتیاز نفت به شوروی مانع بزرگی در راه بهبود روابط ایران و شوروی محسوب می‌گردید.^{۹۷}

روسها تصمیم دولت ایران را نوعی «تبعیض» که مغایر اصل «تساوی فرصت» و «حقوق

۹۳ - باختر ، ۴ آبان ۱۳۲۳

۹۴ - رعد امروز ، ۲۸ مهرماه ۱۳۲۳

۹۵ - ایران‌ما ، ۱۴ مهر ماه ۱۳۲۳

۹۶ - رهبر ، ۴ آبان ، ۴ ظفر ، ۵ آبان ۱۳۲۳

۹۷ - روزنامه برزم ، ۱۷ آبان ۱۳۲۳

برابر» و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای همه کشورهای «صلح‌دوست» است تلقی می‌کردند.^{۹۸} وقتی روسها درخواست کردند تا بفوریت و بدون انجام مذاکرات قبلی روی مواد و شرائط قرار داد امتیاز نفت شمال به آنها واگذار شود، ادعا می‌کردند که تنها براساس اصل برابری با انگلیسیها چنین درخواستی کرده‌اند.^{۹۹} بعد از اینکه ایران درخواست شوروی را رد کرد موضوع «عدم رعایت برابری» بطور مستمر در روزنامه های شوروی و مطبوعات جیره‌خوار آن دولت در ایران مورد توجه و بحث قرار گرفت.^{۱۰۰} با اینکه موضوع «رعایت برابری» و یا عدم آن که از جانب روسها عنوان شده بود سفسطای بیش نبود، ولی دولت ایران قادر نبود تا دلائل نادرستی این ادعای شوروی را برای افکار عمومی ایران روشن سازد. مطبوعات غربی هم بدون در نظر گرفتن موقعیت ویژه دولت ایران در رابطه با درخواست شوروی به مسئله عدم رعایت برابری اشاره می‌کردند. مفسر سیاسی روزنامه دیلی اکسپرس در مقاله‌ای نوشت: «دولت ایران آشکارا در واگذاری امتیاز به کمپانیهای خصوصی انگلیسی یا امریکائی و اعطای امتیاز به دولت اتحاد شوروی فرق قائل شده است.»^{۱۰۱} این واقعیت که دولت انگلستان پنجاه و یک درصد از سهام کمپانی نفت ایران و انگلیس را دارا بود و نقش کنترل کننده‌ای بر کمپانی داشت جای انکار ندارد، ولی دولت انگلیس در اداره امور کمپانی و نحوه فعالیت آن مداخله‌ای نداشته و آنرا نیز یک سازمان دولتی تلقی نمی‌کرد، در حالیکه هر کمپانی نفتی روسی که در شمال تأسیس میشد بسادگی و صرفاً یک مؤسسه دولتی اتحاد شوروی محسوب می‌گردید و همان سیاستی را تعقیب مینمود که سازمانها و آژانسهای دولتی شوروی در شمال ایران دنبال می‌کردند. این یک اختلاف اساسی بین شوروی و انگلستان بود که ضمن مخالف بودن با ادعای «عدم رعایت اصل برابری» شوروی، مقامات دولتی ایران نمیتوانستند آشکارا به آن اشاره نمایند.^{۱۰۲} دومین اختلاف این بود که امتیاز نفت جنوب یعنی امتیاز داری که در سال ۱۹۰۱ واگذار گردید بطور کاملاً آزاد و بدون تهدید و فشار و تنها براساس منافع تجاری و مادی مورد مذاکره و قبول قرار گرفته بود و تمدید و تجدید آن در سال ۱۹۳۳ نیز با اینکه در یک جو بحرانی صورت گرفته بود و آن بحران را نیز شخص رضاشاه بوجود آورده و نتیجه لازم را نیز بدست نیاورده بود، ولی در عین حال منافع آن بمراتب بر امتیاز اصلی داری رحجان و برتری داشت.

در امور تجارتی یک کشور خارجی نمیتواند ادعای تساوی فرصت و حقوق و امتیازات برابر و تسهیلات یکسان در برابر رقبای موفق دیگر نماید. اصل رعایت برابری فرصت که دولت شوروی مدعی آن بود بیشتر جنبه سیاسی داشت تا جنبه های اقتصادی و تجارتی،

98- *The War and the Working Class*, 15 December 1944.

۹۹ - رهبر، ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

۱۰۰ - «دوست ایران»، ۱۳ بهمن ۱۹۴۴؛ رهبر، ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

۱۰۱ - دیلی اکسپرس، ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴

۱۰۲ - امتیاز نفت جنوب در زمان ناصرالدین شاه به شخص داری اعطاشد و بعداً دولت انگلستان بطور محرمانه قسمتی از سهام آنرا خریداری کرد و دولت ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار داد و دولت دیگر مایل نبود تا امتیاز را به دولتی یا موسسات وابسته به دولتی واگذار نماید.

چه اینکه تصمیم دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت را میتوان يك تصمیم ناگهانی تلقی کرد که بعد از تقریباً چهل سال عدم موازنه نفتی بین دویست روس و انگلیس در ایران و در بحبوحه جنگ جهانی و در حالیکه بریتانیا متفق نظامی دولت شوروی بشمار میرفت اتخاذ شده بود. واضح است که یکی از هدفهای آن نیز مقابله با گسترش نفوذ انگلستان و آمریکا در ایران بود. متأسفانه دولت ایران نمیتوانست این حقایق را چنانکه وجود داشتند به اطلاع مردم ایران برساند، چه بیش از بیست سال بود که گروههای سیاسی چپ و حزب توده مدعی بودند که رضاشاه دست نشانده انگلیسی ها بوده و بچران نفت در ۱۹۳۳ را نیز بخاطر خدمت به انگلیسی ها بوجود آورده بود.

اما سومین نکته در وجود اختلاف که نمیتوان آنرا بی اهمیت تلقی نمود اینست که هر چه درباره نکات منفی امتیاز داری گفته شود باز این مسئله قابل توجه است که امتیاز داری هم بدون بحث و مذاکره قبلی و تعیین شرائط و مواد مالی آن اعطا نگردید. روسها سعی کردند تا مواد مالی پیشنهاد خود را بدرستی روشن نکنند و بهانه کردند که کافتارادزه اختیار داشت تا مواد مفید و سودمندی را در پیشنهاد بگنجاند.^{۱۰۳} اگر کافتارادزه چنین اختیاری هم داشته است از اختیارات خود استفاده نکرد. او نه تنها در امور مالی پیشنهادی نکرد بلکه در مصالحه مطبوعاتی خود نیز اظهار داشت که مذاکرات درباره نوع پولی که پرداختها بر اساس آن باید صورت گیرد بعد از تحصیل امتیاز بعمل خواهد آمد. اظهارات کافتارادزه بطور کلی این موضوع را روشن کرد که در خواست شوروی در اصل عبارت است از تحصیل امتیاز بدون مذاکره قبلی و تشریح پیشنهاد شوروی.^{۱۰۴} علاوه بر همه اینها سابقه روابط تجاری و اقتصادی ایران و شوروی نمایانگر آن بود که موادی که سر انجام روسها بعنوان پیشنهاد درخواست امتیاز به ایران تحمیل میکردند نمیتوانست برای ایران مفید و مناسب باشد. چنانچه پیش از آن هم شوروی دولت ایران را مجبور به تهیه مهمات جنگی و سلاحهای سبک در زرادخانه ایران برای شوروی نمود بدون اینکه در باره این معامله و شرائط مالی آن قبلاً مذاکره ای صورت گرفته باشد و بعد از مدتی طولانی که شرائط مالی این معامله را به دولت ایران تحمیل کرد سبب خسارات فراوان مالی به خزانه کشور گردید. نمونه دیگر و کاملاً مشابه ، امتیاز ماهیگیری در بحر خزر بود که آنهم بنوبه خود خسارتهای مالی بسیاری برای ایران در برداشت .

واکنش آمریکا و انگلستان

جدال و کشمکش بر سر امتیاز نفت بالاخره با تصویب قانون منع مذاکرات در باره اعطای امتیاز نفت پایان گرفت ولی مبارزه با دولت ایران ادامه داشت و همین بحران سبب جلب توجه بیشتر دولتین آمریکا و انگلستان نسبت به ایران گردید . کردل هول وزیر امور خارجه آمریکا که سنگینی مبارزه شوروی را علیه دولت ایران احساس کرده بود طی

۱۰۳ - رجوع کنید به یادداشت دولت شوروی ، شماره 4125 A ، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۴۴ ، از م. گوزف (سفارت شوروی در لندن) به ایدن E39/24/34- F.O. 371/45443.

۱۰۴ - رجوع کنید به مصاحبه مطبوعاتی کافتارادزه در ۲ آبان ۱۳۲۳

تلگرافی به سفیر امریکا در تهران از او خواست تا به اطلاع دولت برساند که ایالات متحده امریکا کاملاً متوجه تصمیم منطقی دولت ایران بوده و با اینکه دو کمپانی نفتی امریکائی هم بر اثر این تصمیم ناکام شده‌اند ولی دولت امریکا مطمئن است که دولت ایران با حسن نیت کامل مذاکرات با کمپانیهای امریکائی را انجام میداده است.^{۱۰۵} موریسن سفیر امریکا در تهران نیز با اظهار این مطلب که «ایران يك کشور مستقل است و باید در اتخاذ هر نوع تصمیمی آزاد باشد و سرنوشت خود را تعیین نماید»^{۱۰۶} پشتیبانی خود و دولت امریکا را از ایران اعلام داشت. وزارت امور خارجه امریکا نیز به آورل هریمن سفیر امریکا در مسکو نیز دستور داد تا با اطلاع دولت شوروی برساند که :

«سیاست امریکا در این مورد، بر اساس شناسائی و احترام به حق حاکمیت کشوری مستقل نظیر ایران است، که بدون تبعیض بتواند امتیاز های تجارتي را واگذار و یا اعطای آن خودداری نماید.»^{۱۰۷}

دولت انگلیس بطور رسمی تا دوم نوامبر ۱۹۴۴ سکوت اختیار کرده و واکنشی نشان نداد. یادداشتی که در بخش شرقی وزارت خارجه انگلستان در اواسط ماه اکتبر در مورد بحران مسئله نفت و اصرار دولت شوروی در بدست آوردن امتیاز تهیه شده حاکی است که:

«چنانچه دولت ایران در تصمیم خود ثابت و پابرجا بماند حداقل این امتیاز حیاتی را برای ما (دولت انگلستان) دارد که روسها را از صحنه دور کرده ایم. هر چند که این تصمیم دولت ایران بمعنای بریاد رفتن امید های مآجعت کسب امتیاز برای کمپانی شل، تا مدت نامعلومی، نیز می باشد با اینحال مانباید ایرانیان را تشویق و وادار به ایستادگی و مقاومت نمائیم.»^{۱۰۸}

در وزارت سوخت و انرژی انگلستان هم عقیده کلی چنین بود که «منافع بریتانیا ایجاب میکند که ایرانیان در امر امتناع از واگذاری امتیاز به شوروی مورد حمایت قرار نگیرند.»^{۱۰۹}

سریدرمبولارد سفیر انگلیس در تهران بر خلاف وزارت امور خارجه و وزارت سوخت و انرژی انگلستان در حمایت از موضع دولت ایران فعالیت میکرد. بولارد شخصاً معتقد بود که مجبور کردن دولت ایران به قبول درخواست شوروی واعطای امتیاز به آن دولت يك اقدام «مهلك» خواهد بود. بولارد استدلال میکرد که چنانچه ایران درخواست شوروی را آنهم در جو فشار و تهدید قبول نماید، بدنبال آن شوروی درخواستهای بیشتر دیگری از

105- F.R.U.S. 1944, Vol. V, PP. 457-458.

106- Ibid., P. 462.

107- Ibid., P. 463; Hull, Memoirs, PP. 1509-1510.

۱۰۸ - یادداشت وزارت امور خارجه انگلستان ، مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۴،

E6191/6058/34- F.O. 371/40241.

۱۰۹ - ف.س. استارلینگ (بخش نفت، وزارت سوخت و انرژی) به و.ه. یانگ (بخش شرقی وزارت امور خارجه) ، نامه مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۴. E6191/6058/34- F.O. 371/40241.

ایران خواهد کرد و شانس اینکه بعد از پایان جنگ ایران بعنوان يك کشور مستقل و حائل برای حفظ هندوستان باقی بماند بسیار کم خواهد بود.^{۱۱۰} بولارد سعی داشت تا بوسیله گزارشهایش نظر خود را به وزارت امور خارجه انگلستان بقبولاند و دولت انگلیس را وادار به حمایت از ایران در مقابل شوروی نماید. ولی وزارت خارجه انگلستان در پاسخ بولارد بوی یادآور شد که «اگر روسها برای این مسئله فشار بیشتری به ایران وارد آورند ما نباید ایرانیهارا تحریک و وادار به مقاومت نمائیم.»^{۱۱۱} تضاد هدفهای سیاسی دو قدرت شوروی و انگلستان در يك برهه از زمان در يك منطقه یعنی ایران بخوبی آشکار است و خود حاکی از ضعف يك قدرت (انگلستان) و قوت و جاه طلبی دیگری است. در حالیکه اتحاد شوروی در صدد ایجاد تغییرات فوری در موازنه سیاست نفوذ و تعقیب هدفهای سیاسی اقتصادی برای دوران بعد از جنگ بود، بریتانیا تمایل به حفظ وضع موجود داشت. دولت انگلستان که خود را قادر به دفاع و حمایت از ایران در مقابل شوروی نمیدید سعی میکرد تا از طریق دیپلماتیک وضع و موقع حاضر را در ایران حفظ نماید. در حالیکه گرومیکو به امریکائیها پیشنهاد میکرد تا برای کوتاه کردن دست انگلیسیها از ایران، شوروی و امریکا اقدام مشترک بعمل آورند. روزنامه تایمز که بازگوکننده نظریات رسمی دولت انگلیس است موضع محافظه کارانه دولت انگلستان را بخوبی روشن میکند. تایمز مینویسد:

«برای اجتناب از بروز مشکلات در آینده، لازم و اساسی است که بریتانیا و شوروی و امریکا از پیشقدم شدن در اقدامات يك جانبه و دوجانبه در امور کشور هائی که هر سه قدرت بطور مستقیم و غیر مستقیم علائقی دارند خود داری نمایند»^{۱۱۲}

در تعقیب همین سیاست بود که وزارت امور خارجه انگلستان در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴ به لرد هالیفاکس سفیر انگلیس در واشنگتن اطلاع داد که دولت بریتانیا در صدد تماس با شوروی در مورد مسئله نفت ایران است و خط مشی و سیاست دولت انگلستان مبتنی بر آن است که دولت شوروی را آگاه سازد که بریتانیا بهیچوجه مایل نیست تا مانعی در راه تحصیل امتیاز از ایران توسط شوروی ایجاد نماید و در عین حال به مقامات دولت شوروی یادآوری نماید که بموجب تعهدات بریتانیا و شوروی در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ نباید دولت ایران را وادار به اتخاذ تصمیمی برخلاف خواستش نمود.^{۱۱۳} آیدن از هالیفاکس خواسته بود تا پس از استفسار نظر دولت امریکا به وی اطلاع دهد که آیا دولت امریکا نیز حاضر است تا در این مورد یادآوری مشابهی به دولت شوروی بنماید.^{۱۱۴} لرد هالیفاکس در پاسخ

۱۱۰ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۰۴۹ مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۴۴ و تلگراف شماره ۱۰۷۹، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان.
I.O.R.- L/P&S/12/3543.

۱۱۱ - آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۶۷۲ مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان.
I.O.R.- L/P&S/12/3543.

۱۱۲ - تایمز، ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴

۱۱۳ - آیدن به هالیفاکس، تلگراف شماره ۹۳۹۴، مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۴۴

دستورالعمل ایدن بوی اطلاع داد که دولت امریکا ضمن تأیید و موافقت با نظر دولت انگلیس بشدت با روش خشونت آمیزی که دولت شوروی نسبت به ایران در پیش گرفته مخالف است.^{۱۱۵} تبادل نظرهای بعدی بین مقامات دولتین امریکا و انگلستان سبب شد تا انگلستان هم به تبعیت از امریکا موضع قاطع تری نسبت به شوروی در پیش گیرد و در حقیقت دولت انگلستان نه تنها دست از روش محافظه کارانه خود کشید بلکه همصدا با امریکا مخالفت خود را با شوروی در مورد مسئله نفت ایران آشکار کرد.

در دوم نوامبر ۱۹۴۴ دو دولت امریکا و انگلستان رسماً به تاکتیک دولت شوروی در ایران اعتراض کردند. سفیر انگلیس در مسکو یادداشت اعتراضیه دولت انگلستان را به مولوتف تسلیم داشت که در آن ضمن اعتراف به حق دولت شوروی در تحصیل امتیاز نفت از ایران، به دولت شوروی یادآوری شده بود که «ایران نیز محق و مختار است که درخواست شوروی را قبول یارد نماید.» در یادداشت دولت انگلیس، تصمیم دولت ایران مبنی بر عدم واگذاری امتیاز نفت تا پایان جنگ محترم شناخته شده و اعمال هرگونه فشار و تهدید را برای وادار کردن دولت ایران به قبول درخواست شوروی مردود و بر خلاف تعهدات پیمان سه گانه ۱۹۴۲ تلقی شده بود.^{۱۱۶} اعتراضات شفاهی هم در ۱۵ نوامبر در تهران و در ۱۸ نوامبر در لندن به سفرای شوروی در ایران و انگلستان بعمل آمد.^{۱۱۷} این اعتراضات تا حد زیادی مؤثر واقع شدند ولی نباید فراموش کرد که پایداری ساعدنخست وزیر ایران نیز در شکل گیری سیاست دولتین امریکا و انگلستان در حمایت از ایران بسیار مؤثر بود. با توجه به اینکه دولتین امریکا و انگلستان از اقدامات خود یعنی اعتراض به دولت شوروی دولت ایران را مطلع نکرده بودند بنابر این ساعد چیزی از حمایتی که از ایران و کابینه او بعمل آمده بود نمیدانست و با اینحال بشدت در مقابل روسها ایستادگی کرد و حتی وقتی ماکسیموف سفیر شوروی در تهران از او خواست که استعفا بدهد او بشدت امتناع ورزید.^{۱۱۸} و یا زمانیکه رادیو مسکو ساعد را متهم کرد که میخواهد ایران را بصورت يك پایگاه فاشیستی متجاوز بر علیه دولت شوروی درآورد،^{۱۱۹} از سیاست خود دست نکشید و راه خود را تا آخر ادامه داد.

در ۲۰ نوامبر سفیر انگلیس در مسکو، از مولوتف خواست تا سیاست شوروی را در قبال ایران روشن سازد. مولوتف به سفیر انگلیس اظهار داشت که اخبار رسیده از تهران

۱۱۵ - هالیفاکس به ایدن، تلگراف شماره ۵۸۷۴، مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۴

E6670/6058/34- F.O. 371/40241

۱۱۶ - کلارك کر به مولوتف، یادداشت مورخ ۲ نوامبر ۱۹۴۴، همچنین تلگراف شماره ۴۰۶۰ مورخ اول نوامبر ۱۹۴۴، از ایدن به کلارك کر (مسکو)، E7325/6058/34- F.O. 371/40243

۱۱۷ - ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۳۴۵، مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۸ - بولارد به ایدن تلگراف شماره ۱۹۵۶ مورخ ۶ نوامبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۱۹ - بولارد به ایدن تلگراف شماره ۱۱۲۹، مورخ اول نوامبر ۱۹۴۴، اسناد وزارت امور هندوستان، I.O.R.- L/P&S/12/3543

در زمان استعفای ساعد نشان میدهد که در حال حاضر دولت شوروی قصد ندارد تا در مورد مسئله نفت ایران را تحت فشار بیشتری بگذارد. ولی ادامه حضور کافتارادزه در تهران و لحن مطبوعات شوروی و روزنامه‌های وابسته در تهران تا مدتها پس از استعفای ساعد خلاف ادعای مولوتف را ثابت کرد. کلارک کر سفیر انگلیس در مسکو در نامه خود به مولوتف یادآور شده بود که از نظر دولت انگلستان امضاءکنندگان اعلامیه تهران باید سیاستی را در ایران تعقیب نمایند که اولاً منطبق بر تعهدات آنها در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ باشد و ثانیاً قبلاً مورد مذاکرات و مشورت‌های لازم بین سه کشور قرار گرفته باشد. در این نامه سفیر انگلیس ضمن اشاره به ناراحتی مردم انگلستان نسبت به رفتار شوروی در ایران، پیشنهاد کرده بود که دولت شوروی موافقت کلی خود را با دولتهای امریکا و انگلستان در مورد معوق گذاردن مسئله اعطای امتیاز نفت تا پایان جنگ توسط ایران، اعلام دارد.^{۱۲۰}

کابینه جنگ انگلستان هم در ۲۱ نوامبر تصمیم گرفت تا چرچیل نخست‌وزیر انگلیس تماس خود را با پرزیدنت روزولت رئیس جمهور امریکا برای اتخاذ یک موضع سیاسی مشترک در مورد مسئله ایران حفظ نماید. کابینه جنگ در همان جلسه به روزولت پیشنهاد کرد تا امکان صدور یک بیانیه مشترک را مبنی بر آمادگی جهت مذاکره در مورد ایران را در جلسه‌ای سران سه کشور مورد بررسی قرار دهد.^{۱۲۱} کابینه جنگ انگلستان همچنین پیشنهاد آیدن را مبنی بر ارسال دستورالعملی برای بولارد در تهران تأیید و تصویب نمود. آیدن پیشنهاد کرده بود که بمجرد انتخاب نخست‌وزیر جدید ایران، بولارد به اطلاع وی برساند که دولت انگلستان مطمئن و امیدوار است تا نخست‌وزیر جدید سیاست سلف خود را در مورد نفت دنبال نماید.^{۱۲۲}

همان گونه که قبلاً گفته شد مجلس شورای ملی ایران اقدامی فراتر از پیش‌بینی و خواست انگلیسیها و امریکائیها بعمل آورد و در نتیجه روسها نیز مبارزه تبلیغاتی و مطبوعاتی خود را بر علیه ایران گسترش دادند. این مبارزات نه تنها از نظر گسترش آن بلکه از نظر شدت هم بی‌سابقه بود.^{۱۲۳} از سوی دیگر اقدام مجلس شورای ملی سبب بروز حملات تبلیغاتی علنی و آشکار دستگاههای تبلیغاتی شوروی بر علیه سیاستهای امریکا و انگلستان گردید که در این میان دولت امریکا بیشتر آماج این حملات قرار داشت. این مبارزات تبلیغاتی ضد انگلیسی و بویژه ضد امریکائی از اولین نشانه‌های وجود رقابت‌های سخت و خصومت‌های موجود میان متفقین دوران جنگ بود. در زمینه دیپلماتیک هم دولت شوروی

۱۲۰ - کلارک کر به مولوتف نامه مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۴، E39/24/34- F.O. 371/45443
121- Great Britain, War Cabinet, CAB. 65/48, W.M.(44) 152 ND. 12 Nov. 1944, Minute 5.

۱۲۲ - آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۷۸۸ و ۷۹۷ مورخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۴۴، I.O.R.- L/P&S/12/3543

۱۲۳ - رجوع کنید به تلگراف شماره ۳۶۸۷ مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۴، از بالقور (مسکو) به آیدن، E7445/189/34. F.O. 371/40189
بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۳۲۰، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۴، E7550/189/34- F.O. 371/40189.

در ۲۹ دسامبر ۱۹۴۴ از طریق سفارت خود در لندن اقدام به پاسخ دادن به اعتراضات دولت انگلستان نمود. پاسخ دولت شوروی به اعتراضات انگلستان که ضمن یادداشتی رسمی تسلیم وزارت امور خارجه انگلیس شده بود حاوی مطالب نادرست، اتهامات و وارونه جلوه دادن حقایق و همچنین اشاراتی به «افکار عمومی» در شوروی بود که البته قسمت اخیر را دولت انگلستان چندان جدی تلقی نمیکرد. در یادداشت جوابیه شوروی همچنین به نظر غیر مساعد دولت انگلیس نسبت به درخواست امتیاز نفت شوروی از ایران نیز اشاره شده و در پایان نیز هشدار و توصیه کافتارادزه به دولت بیات مبنی بر اینکه «تصمیم مجلس شورای ملی ایران برخلاف قانون اساسی بوده و باید در آن تجدید نظر شود» تکرار شده بود.^{۱۲۴} دولت انگلستان در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۵ به این یادداشت دولت شوروی چنین پاسخ داد که: «در اتخاذ این تصمیم، دولت و پارلمان ایران بدون تردید اقدامی کرده است که خودشان فکر میکنند کاملاً در جهت منافع کشورشان بوده است. هر اقدامی که منجر به اعمال فشار به دولت و پارلمان ایران برای تغییر تصمیم آنها از سوی دولت شوروی گردد مورد اعتراض شدید دولت انگلستان قرار خواهد گرفت».^{۱۲۵}

نتایجی که از بحران نفت، یعنی درخواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت مناطق شمالی ایران و امتناع دولت ایران از اعطای چنین امتیازی به شوروی، بوجود آمدند عبارت بودند از يك سلسله رویدادهای سیاسی و جنگ سرد تبلیغاتی که هم در اوضاع داخلی و سیاسی ایران و هم در سیاست متفقین زمان جنگ تأثیر بسزائی گذاشت. چه اینکه رویدادهای سیاسی و اقدامات دیپلماتیک ناشی از این بحران در شکل گیری سیاست هر يك از سه قدرت بزرگ و همچنین گرایش ایران بسوی یکی از قطبهای قدرت بسیار موثر واقع شد. سیاستی را که دولت اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۴ در ایران پیش گرفت سرانجام منجر به بحران آذربایجان و عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران در تاریخ مقرر گردید و در غایت امر منجر به گسترش نفوذ و مداخله امریکا در ایران شد. از سوئی سیاست دولت ایران در طی این بحران سبب گردید تا انگلستان و امریکا، دولت شوروی را تحت فشار قرار دادند تا آن دولت را وادار به تأیید تاریخ خروج نیروهای شوروی که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ تعیین شده بود نمایند و باین ترتیب نه تنها تضمین مضاعفی از دولت شوروی دریافت کردند بلکه عدم اعتماد خود را به قرارها و پیمانهای شوروی با دولتهای دیگر اعلام داشتند. از سوی دیگر بحران نفت در سال ۱۹۴۴ بنیان اتفاق و اتحاد و همکاریهای دول متفق امریکا، انگلستان و شوروی را که زیربنای سیاست قدرتهای بزرگ در طول جنگ بشمار میرفت متزلزل و سست نمود و زمینه را برای تغییرات و دگرگونیهای سیاسی بعدی در روابط بین کشورهای بزرگ بوجود آورد.

بحران نفت ۱۹۴۴ که مقدمه وقایع آذربایجان و عدم تخلیه نیروهای شوروی در تاریخ مقرر از ایران گردید سیاست تجاوزکارانه و جاه طلبیهای شوروی را در دوران

۱۲۴ - یادداشت شماره 4125 A سفارت شوروی در لندن به وزارت امور خارجه انگلستان مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۴۴
E39/24/34- F.O. 371/45443

۱۲۵ - یادداشت دولت انگلستان (از ایدن به م. سوبولف) مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۵
E39/24/34- F.O. 371/45443

بعد از جنگ آشکار ساخت و دول غربی خصوصاً آمریکا و انگلستان را بر آن داشت تا موضعی جدید و قاطع در مقابل شوروی در پیش گیرند بطوریکه در بدو تأسیس سازمان ملل متحد، دولت شوروی بعنوان اولین متجاوز و دولتی که برای تعهدات و پیمانهای خود ارزشی قائل نیست بر کرسی اتهام نشست و دول غربی خصوصاً آمریکا بعنوان دولتهای حامی صلح و دموکراسی و مدافع کشورهای کوچک و ضعیف در برابر تجاوزات شوروی نام بردار شدند.

از نظر داخلی بحرانی را که دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت، در ایران بوجود آورد ماهیت حزب توده را نیز بخوبی بر مردم ایران آشکار ساخت و کوس رسوائی آن حزب را نواخت. حزب توده که «استقلال و تمامیت ارضی ایران و آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود» را شعار خود قرار داده بود در عمل نشان داد که نه تنها اعتقادی بدین شعارها ندارد بلکه بخاطر همسایه قدرتمند شمالی حاضر به فدا کردن استقلال و آزادی کشور نیز هست. چه اینکه همان حزب توده که بطور کلی مخالف اعطای امتیازات به کشورهای خارجی بود بخاطر وارد کردن شوروی در مسئله نفت ایران حاضر شده بود که به امریکائیهها نیز امتیازاتی داده شود و منافع نفتی انگلیسیها را نیز در ایران به رسمیت شناخت. و از همه مهمتر نواحی شمال ایران را «حریم امنیت» شوروی شناخت.

حزب توده برای دفاع از منافع اربابان خود با يك چرخش صدو هشتاد درجه از اصول و مرام اعلام شده خود دست برداشته و برای رسیدن به هدف جدید و خدمت به شوروی روشی را در پیش گرفت که نه تنها اعتبار سیاسی تشکیلات حزبی خود را از بین برد، بلکه به اعتبار دولت شوروی نیز صدمات جبران ناپذیری وارد کرد.

ارگانهای رسمی و نیمه رسمی و غیر رسمی حزب توده بویژه ارگانهای مطبوعاتی آن حزب به دور از تراکت های سیاسی، حزبی و مطبوعاتی با ایجاد بلوا و هو و جنجال، هتاکی و فحاشی، تهمت و افترا و تهدید و ارعاب و فشار سعی داشتند دولت و مجلس ایران را وادار به عرضه منابع طبیعی خود به شوروی نموده و بار دیگر و بدست خود مناطق شمال کشور را منطقه نفوذ، همسایه شمالی نمایند و برای آن کشور در ایران «منافع جدی» قائل شوند. حزب توده میخواست تا بابرگزاری متینگها آنها زیر پرچم شوروی و در پناه سرنیزه های سربازان ارتش سرخ و کشت و کشتار و اشغال ادارات و سازمانهای دولتی برای شوروی کسب امتیاز نفت شمال را بنماید و این تعبیر تازمائی بود از دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملتها توسط مردم که توسط حزب توده ارائه میشد.

حزب توده در جریان بحران نفت سال ۱۹۴۴ نشان داد که از هیچگونه اصل و مرام و پروری تبعیت نمیکند و فاقد منش سیاسی - اجتماعی يك حزب بزرگ و باتشکیلات حزبی وسیع است. حزب توده در آن بحران تا حد يك دسته و گروه آشوبگر خود را کنترل داد و بمردم ایران ثابت کرد که آن دسته آنارشیست عامل دست نشاندهای بیش نیست که به دستور شوروی و برای حفظ منافع آن کشور بهر کاری دست می یازد و مرام و هدف و برنامه های آن حزب نیز تابعی از سیاست شوروی در ایران است.

فصل هشتم

تهدید تسلط شوروی بر آذربایجان

تهدید تسلط شوروی بر آذربایجان

تخلیه نیروهای متفقین از ایران

سیاست خشن و ناهنجار اتحاد شوروی در طی بحران نفت در ۱۹۴۴ سبب تضعیف بیشتر موقعیت دولت ایران گردید. روسها همچنین سبب شدند تا اعطای امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی کشور به کمپانیهای انگلیسی و امریکائی عملی نشود. سیاست اتحاد شوروی بازهم زنگهای خطر را برای بریتانیا و بویژه برای سفارت انگلستان در تهران بصدا درآورد. سریدربولارد سفیر انگلیس در تهران بشدت نگران سیاستهای تجاوزکارانه و جاه طلبیهای اتحاد شوروی در ایران بعد از جنگ بود و حتی پایداری و ایستادگی دولت و مجلس ایران در مقابل اتحاد شوروی و حمایت‌هایی که از سوی امریکا از ایران بعمل می‌آمد سبب نگردیدند تا از نگرانی بولارد و دیگر اعضای سفارت بریتانیا کاسته شود. اولین قدم مهم در جهت مقابله با جاه طلبیهای اتحاد شوروی از نظر مقامات انگلیسی تخلیه ایران از نیروهای نظامی متفقین بخصوص نیروهای ارتش سرخ بود، خاصه آنکه دیگر احتیاج چندانی به راه ایران برای کمک‌رسانی به شوروی نبود. در اواخر سال ۱۹۴۴ متفقین پیروزی‌های چشمگیری بر علیه قوای محور کسب کرده بودند و در نتیجه ارسال کمک‌های جنگی به شوروی از راههای دیگر نیز امکان پذیر شده بود.

سفیر انگلیس در تهران در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۴ (۲۰ آذرماه ۱۳۲۳) یعنی فقط زمان کمی پس از آنکه بحران نفت موقتاً برطرف گردید و دو روز بعد از خروج کافتارادزه از ایران به دولت متبوع خویش پیشنهاد کرد که نیروهای انگلیسی باید هرچه زودتر و پس از گشوده شدن راه دیگری برای کمک‌رسانی به شوروی، حداقل به تخلیه شهر تهران اقدام نمایند. دیپلماتهای انگلیسی در تهران امیدوار بودند که تخلیه تهران از نیروهای انگلیسی منجر به اقدام مشابهی از جانب شوروی گردد و با تخلیه نیروهای ارتش سرخ از تهران موقعیت دولتهای مترزلز ایران تثبیت گردیده و روسها نیز که معمولاً نسبت به انگلیسی‌ها ظنین بودند دریابند که انگلستان در باره ایران نظری نداشته و قوای خود را از تهران خارج نموده‌است و لذا با این عمل هر نوع بهانه و مستمسکی از روسها گرفته خواهد شد. پیشنهاد بولارد برای تخلیه تهران از نیروهای انگلیسی توسط آیدن وزیر خارجه به وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلستان تسلیم گردید. چرچیل پس از مطالعه پیشنهاد بولارد نگرانی خود را از خروج نیروهای انگلیسی از تهران صریحاً ابراز داشت و در نامهای خطاب به آیدن نوشت «چرا ما

باید قشون خود را از ایران خارج نمائیم؟» چرچیل برنامه خود خارج کردن نیروهای انگلیسی از ایران را یکی از «بزرگترین اشتباهات» خوانده و به ایندن یادآور شده بود که «بخاطر مسائل بسیاری که هنوز لاینحل باقی مانده»، بهتر است تا نیروهای انگلیسی در ایران باقی بمانند.» چرچیل همچنین به این نکته اشاره کرده بود که «بسیار ساده و راحت میتوان قوای خود را از ایران خارج سازیم اما بازگردانیدن مجدد آنها بایران بسیار مشکل خواهد بود.»^۲

ایدن وزیر امور خارجه انگلستان در پیش نگری خود نسبت به آینده سیاست آتی بریتانیا در ایران با توجه به موضع ضعیف دولت انگلستان در مقابل شوروی، چاره مسئله ایران را در آن میدانست که یا دولتین انگلستان و شوروی باید با خروج نیروهای خود از ایران موافقت کرده و نیروهای نظامی دو کشور به تخلیه ایران اقدام نموده و ایران را بحال خود واگذارند یا اینکه «نوعی تقسیم ایران به مناطق نفوذ بریتانیا و شوروی براساس نمونه سال ۱۹۰۷» صورت گیرد.^۳ ایدن در بررسی راه حل های خود در همان یادداشت برای چرچیل نوشت:

«راه حل اول که من معتقدم بهترین راه برای ما خواهد بود و بویژه آنکه با تعهدات ما و روسها برای حفظ استقلال ایران هم مطابقت دارد. راه دوم مستلزم اقدامات نظامی و حضور دائم نظامیان انگلیسی در ایران است که سبب برخورد دائمی با ایرانیها و روسها نیز خواهد گردید و علاوه بر آن خود را در مقابل انتقادات امریکائیها هم قرار خواهیم داد. راه سوم یا طرح و چاره جدیدی بغیر از دو راه فوق هم وجود ندارد و نتیجتاً من با نگرانی باید هر چه زودتر برای پیش گرفتن یکی از دو راه اقدام کنم.»^۴

سرآنتونی ایدن پس از گذشت چهل سال تازه قصد داشت تا سیاست سلف خود سرادوارگری را در پیش گرفته و مجدداً ایران را به مناطق نفوذ انگلستان و روسیه تقسیم کند و بجای اینکه بیاس کمک های شایان ایران به متفقین به تعهدات خود نسبت به تخلیه ایران از نیروهای نظامی بیگانه اقدام نماید در صدد بود تا نه تنها حضور نظامی انگلیس در ایران را تثبیت کرده بلکه منطقه نفوذ هم بدست آورد. انگیزه و نگرانی ایدن ناشی از فعالیت امریکاییها در تحصیل امتیازات نفتی بود و پیش بینی میکرد که دیر یا زود امریکائیها پس از اتمام جنگ مجدداً برای کسب امتیازات نفتی وارد میدان خواهند شد و در نتیجه قصد داشت که با تقسیم ایران به مناطق نفوذ که سابقه قبلی هم داشت ایران را منطقه زیر سلطه و نفوذ بریتانیا و شوروی قلمداد کرده و منافع بریتانیا را در مقابل تهدیداتی که از جانب امریکا نسبت به آن بعمل میآمد حفظ نماید. ایدن نیز چون سلف خود ادواردگری که دوستی با

۲ - چرچیل به ایدن، نامه شماره M.1233/4 مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۴.

E103/103/34- F.O. 371/45462

۳ - «یادداشت برای نخست وزیر» از وزیر امور خارجه (ایدن) شماره P.M. 43/3 مورخ اول

E103/103/34- F.O. 371/45462

ژانویه ۱۹۴۵

۴ - همانجا

شوروی را بردوستی آلمان جاه طلب و توسعه طلب پیش از جنگ اول ترجیح میداد، دوستی و کنار آمدن با رقیب و دشمن دیرین خود یعنی اتحاد شوروی را به همکاری و دوستی با امریکای تازه بدوران رسیده و قدرتمند و با پشتوانه اقتصادی و مالی بسیار ترجیح میداد. علت هم آن بود که طی سالیان متمادی روسها جنوب ایران را منطقه زیر سلطه و نفوذ انگلستان دانسته و منافع بریتانیا را در آن نواحی به رسمیت میشناختند و طبیعی بنظر میرسید که بعد از این نیز به تسلط بریتانیا در جنوب ایران ایرادی نداشته و منافع آنکشور را همچنان مورد تأیید قرار دهند، بخصوص اینکه به آنها نیز میدان داده شود تا در شمال ایران ترکنازی نمایند. ولی امریکا چنین حقی را به سابقه تاریخی و زمانی برای انگلستان قائل نبود، بنابر این کنار آمدن با روسها و کوتاه نگاهداشتن دست آنها از جنوب ایران برای انگلیسیها ساده تر بود.

وینستون چرچیل وقتی پیشنهاد ایدن را بدقت مطالعه کرد، چون میدانست که انگلستان پس از خاتمه جنگ تا چه حد از نظر نظامی و اقتصادی ناتوان خواهد بود و در چنان شرایطی اتخاذ سیاستهای امپریالیستی و حضور مداوم نیروهای خسته و وامانده بریتانیا در يك کشور بیگانه تا چه میزان برای دولت انگلیس و افکار عمومی کشورش گران تمام خواهد شد، تصمیم به خارج کردن نیروهای انگلستان از ایران گرفت و طی نامه ای این تصمیم خود را با اطلاع ایدن رساند.^۵ با اینحال دولت انگلستان موافق نبود که برای شروع کار تخلیه تنها نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند و میخواست که نیروهای انگلیسی همراه و همزمان با نیروهای شوروی ایران را ترك نمایند.^۶

بولارد هم هنوز بر این عقیده بود که حتی تخلیه تهران از نیروهای متفقین بهتر از هیچ خواهد بود. سفیر انگلیس عقیده داشت که ابتدا باید تهران از نیروهای متفقین تخلیه شود تا بعد که موقعیت ایجاب نماید تمام خاک ایران را تخلیه نموده و باین وسیله ایران از شر همسایه امپریالیست خود شوروی نجات پیدا کند و سازمانهای اداری و دولتی که بواسطه حضور این نیروها فلج شده و پیشرفت مملکت نیز بکلی متوقف گردیده سامان یابد. بنظر بولارد چون روسها خود اقدام به خارج کردن نیروهای نظامی خود نمیکردند لذا انگلیسیها باید در امر تخلیه تهران پیشقدم شوند.^۷

مقامات انگلیسی از خیلی پیش از سالهای بحرانی ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ از نقشه روسها آگاه بودند. در واقع از همان ابتدای اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ آنها پی برده بودند که روسها چه خیالاتی برای ایران در سر می پروراندند. آنها شاهد بودند که چگونه روابط ایران و شوروی روز بروز سخت تر و تیره تر میگردد تا اینکه بعد از بحران نفت در ۱۹۴۴ به اوج خود رسید و در اواخر همان سال به نقطه خطرناکی منتهی شد. رفتار روسها در پنج استان شمالی ایران که تحت اشغال ارتش سرخ قرار داشتند بعد از بحران نفت در ۱۹۴۴ خشن تر و سخت تر شده بود و انگلیسیها عقیده داشتند که هر چه بیشتر این رفتار روسها ادامه پیدا کند

۵ - چرچیل به ایدن، نامه شماره M-13/5 مورخ ۲ ژانویه ۱۹۴۵.

E103/103/34- F.O. 371/45462

I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۶ - ایدن به بولارد، تلگراف شماره ۸ مورخ ۸ ژانویه ۱۹۴۵.

۷ - بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۷۹ مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۴۵.

سخت‌تر می‌شود آنها را وادار به ترك ایران نمود و تا زمانی‌که نیروهای متفقین و خصوصاً نیروهای شوروی ایران را تخلیه نکنند هیچ حکومتی قادر به ادامه کار در ایران نخواهد بود. از سوی دیگر تبلیغات سیاسی روسها دایر به حفظ استقلال ایران تنها متکی به تضمینی بود که متفقین درباره احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران داده بودند که آنهم در همه موارد با اصرار امریکا و انگلستان و با اکراه روسها بدست آمده بود. از طرف دیگر همین تبلیغات سیاسی نهایتاً متکی به ترویج این عقیده بود که حق حاکمیت ملی ایران تنها بوسیله قدرتهای کاپیتالیست مورد تهدید واقع شده است. بنابراین انگلیسیها تصمیم گرفتند که در باب تخلیه ایران با روسها وارد مذاکره شوند.

پیشنهاد دولت انگلیس در ابتدا به این شکل مطرح شد که نیروهای انگلیسی از تهران و دیگر نقاط ایران خارج شده و فقط در مناطق نفتی در جنوب غربی کشور متمرکز شوند و روسها نیز نیروهای خود را در يك نقطه در شمال ایران متمرکز نمایند و از بقیه نقاط خارج شوند.^۸ این طرح انگلیسیها با سه مشکل نیز روبرو بود، اول آنکه امنیت ارسال مواد جنگی به شوروی در مناطقی که از نیروهای انگلیسی و روسی تخلیه می‌شدند می‌بایست مورد آزمایش قرار گیرد.^۹ مشکل دوم اینکه فرماندهی نیروهای انگلیسی در عراق و ایران برای حفظ سلامتی نیروهای خود که بعنوان حفظ و حراست از حوزه های نفتی قرار بودند تا پایان جنگ در ایران باقی بمانند اصرار داشت که کرمانشاه از طرح تخلیه نیروها مستثنی گردد تا آنها بتوانند سربازان خود را برای رهائی از گرمای طاقت فرسای جنوب در کرمانشاه اسکان دهند.^{۱۰} و بالاخره اینکه جناحی از نظامیان انگلیس معتقد بودند که تخلیه ایران از نیروهای انگلیس اصولاً سیاست درستی نیست و نشانه تسلیم و سازش انگلستان در مقابل شوروی است. و سیاست درست آنست که صریحاً به روسها گفته شود که نیروهای انگلیسی بعزت ادامه جنگ با ژاپن باید در ایران بمانند،^{۱۱} ولی سیاستمداران انگلیس آگاه بودند که باقی ماندن نیروهای انگلیسی در ایران سبب خشنودی اتحاد شوروی خواهد شد زیرا هر قدر نیروهای انگلیسی بیشتر در ایران میمانند و نقاط بیشتری را در اشغال خود داشتند برای روسها بهتر و ساده تر بود تا نگهداری قشون خود را در ایران ثوجیه نمایند.

در برخورد با این تردید، سفیر انگلیس در تهران پیشنهادی را مطرح کرد که بنظر میرسید به حل مسئله کمک نماید. بولارد پیشنهاد کرد که مذاکرات برای تخلیه ایران از کلیه نیروهای انگلیسی و روسی بعمل آید و برای حفظ امنیت مناطق نفتی جنوب هم از نیروهای نظامی ایران کمک گرفته شود و ایرانیها مسئولیت حفظ امنیت مناطق نفتی را در غیاب نیروهای انگلیسی عهده دار گردند. بولارد چنین استدلال کرده بود که خطر خرابکاری

۸ - باکستر (کارشناس بخشی شرقی وزارت امور خارجه) به دبیر کمیته ستاد ارتش، نامه شماره E103/103/G مورخ ۹ ژانویه ۱۹۴۵ I.O.R.- L/WS/1/1408.

۹ - از ستاد ارتش به کابینه جنگ انگلستان نامه شماره 25 (45) C.O.S. مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۴۵، I.O.R.- L/WS/1/1408.

۱۰ - دبیر کمیته ستاد ارتش به وزارت امور خارجه نامه شماره G.O.S. 83/5 I.O.R.- I/WS/1/1408.

در تاسیسات نفتی ایران بوسیله ژاپنی‌ها بمراتب کمتر از خطر خرابکاری آلمانیها در روزهای پیش از اشغال ایران در اوت ۱۹۴۱ است. بولارد در تحلیل نهائی خود به این نتیجه رسید که ادامه اشغال ایران توسط نیروهای ارتش سرخ و حضور نیروهای شوروی در ایران تا شش ماه بعد از خاتمه جنگ باژاپن، کشور و دولت ایران را به اضمحلال واقعی خواهد کشاند و علاوه بر نتایج وخیم دیگر انگلستان را نیز از بهره‌وری از مناطق نفتی ایران محروم خواهد ساخت.^{۱۲}

این پیشنهاد بولارد در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵ به لندن گزارش شد ولی دولت انگلیس معتد اینکه کنفرانس یالتا تا یک هفته دیگر از این تاریخ تشکیل میشود فرصتی برای مطالعه پیشنهاد سفیر خود در ایران را نیافت. امکان دیگر برای دولت انگلستان آن بود که به تخلیه یکطرفه از نیروهای خود و نیروهای امریکائی اقدام نماید تا مگر به این طریق روسها را اغوا نموده تا به تبعیت از آنها نیروهای خود را از ایران فراخواند. در ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵ چرچیل این طرح را با روزولت رئیس جمهور امریکا در میان گذاشته بود. چرچیل به روزولت اطلاع داد که روسها همچنان بر فشار خود به دولت ایران می‌افزایند و تمامی قرائن حاکی از آنست که روسها نمی‌خواهند از ادعای خود برای نفت شمال ایران دست بردارند. چرچیل در تلگراف خود به روزولت یادآور شد که چنانچه روسها موفق شوند تا آنچه را که از ایران می‌خواهند با توسل به زور به ایرانیها بقبولانند، بنابراین ایران تنها نقطه و محلی نخواهد بود که اثرات شوم این سیاست روسها را حس میکند. چرچیل اعتقاد داشت که این مسئله خود یک «نمونه آزمایشی» در روابط بین متفقین بشمار رفته و لذا امریکا و انگلستان باید «موضع محکمی» در مقابل شوروی اتخاذ نمایند. چرچیل پیشنهاد کرده بود که این موضوع و مسئله تحت فشار و مضیقه قرارداد ایران از سوی شوروی برای تحصیل امتیاز نفت از طرف نمایندگان امریکا و انگلستان در کنفرانس یالتا با استالین و یامولوتف در میان گذاشته شود و از کنفرانس یالتا هم بعنوان «فرصتی» برای مقابله با شوروی استفاده شود تا به اصرار خود و فشاری که به دولت ایران برای کسب امتیاز نفت شمال وارد می‌سازد پایان دهد.^{۱۳}

در تعقیب همین سیاست بود که آیدن در اوایل فوریه ۱۹۴۵ و در طول کنفرانس مالتا، که از نمایندگان دو کشور امریکا و انگلستان تشکیل شده بود تا قبل از شرکت در کنفرانس یالتا نظریات و سیاست‌های خود را بررسی و وحدت بخشند، سعی کرد تا بین امریکا و انگلستان اشتراك نظر برای حصول اطمینان از تخلیه نیروهای شوروی از ایران بوجود آورد. در کنفرانس مالتا آیدن پیشنهاد کرد که «برای حفظ استقلال ایران» که هنوز بعنت فشار دولت شوروی در رابطه با مسئله نفت «مورد تهدید» قرار داشت، باید به روسها پیشنهاد شود که آنها نیروهای خود را بتدریج و همزمان با خروج نیروهای امریکائی و انگلیسی و پس از اینکه دولتین موافقت کردند که راههای ایران برای کمک رسانی به شوروی دیگر

۱۲ - بولارد به آیدن، تلگراف شماره ۱۷۳ مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۵.

I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۱۳ - چرچیل به روزولت تلگراف شماره ۸۹۰ (شخصی و بسیار محرمانه)، مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۴۵
E438/20/34- F.O. 371/45430

مورد نیاز نیست از ایران خارج سازند^{۱۴}. استیونیوس وزیر خارجه امریکا ضمن تأیید و موافقت با پیشنهاد ایدن، پذیرفت که موضوع ایران در کنفرانس وزرای خارجه سه کشور که بزودی در یالتا تشکیل میگردید مورد بحث و گفتگو قرار گیرد.

در کنفرانس یالتا که از ۷ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ تشکیل شد، مسئله ایران با اینکه در دستور رسمی کار کنفرانس قرار نداشت مورد بحث قرار گرفت. در مورد درخواست شوروی برای تحصیل امتیاز نفت در شمال ایران ایدن خاطر نشان ساخت که جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت در ایران بهیچ وجه جزء سیاست بریتانیا نبوده است و افزود که او بهیچ عنوان مایل نیست تا موافقی را بهر شکل برای دولت شوروی در کسب امتیاز نفت شمال ایران ایجاد نماید، ایدن گفت آنچه مورد نظر دولت انگلیس می باشد اینست که سه دولت توافق نمایند تا موضوع تحصیل امتیاز نفت از ایران تا زمان تخلیه کامل ایران از نیروهای متفقین مسکوت گذاشته شود و هر سه دولت از تعقیب آن امتناع ورزند. در مورد تاریخ تخلیه ایران از نیروهای نظامی ایدن پیشنهاد کرد که سه دولت موافقت نمایند تا بیانیهای در این باب صادر و اعلام نمایند که هر سه دولت آماده اند تا نیروهای خود را قبل از تاریخ تعیین شده در پیمان اتحاد سه گانه ایران، شوروی و انگلستان در سال ۱۹۴۲ از ایران خارج سازند. ایدن همچنین پیشنهاد کرد که خارج ساختن نیروها بعد از اینکه دیگر راه ایران برای کمک رسانی به شوروی مورد احتیاج نبود و تصور میشد که در ژوئن ۱۹۴۵ این امر عملی گردد شروع شود.^{۱۵}

واکنش مقامات شوروی در مقابل پیشنهاد ایدن کاملاً منفی و دلسرد کننده بود. در مورد تاریخ تخلیه نیروها از ایران هم استالین و هم مولوتف عقیده داشتند که مواد پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲ د باره خروج نیروها از ایران کاملاً و دقیقاً اجرا شود و در نتیجه جای بحثی در مورد تاریخ تخلیه نیروها باقی نمی ماند. در مورد نفت نمایندگان شوروی در کنفرانس یالتا اظهار داشتند که باید فرصت داد تا مسئله نفت مسیر خود را طی نماید. از نظر آنها این مسئله چندان حاد نیست تا در کنفرانس مورد تبادل نظر قرار گیرد. مولوتف و استالین امکان شروع مذاکرات مجدد با ایران را برای تحصیل امتیاز نفت رد نکردند.^{۱۶} نمایندگان شوروی در کنفرانس یالتا همچنین پیشنهاد امریکا را دایر بر صدور بیانیهای مبنی بر اینکه موضوع ایران هم در کنفرانس یالتا مورد بحث قرار گرفته است رد نمودند.^{۱۷} تنها توافقی که در مورد ایران بعمل آمد این بود که موضوع تخلیه ایران از نیروهای متفقین باید از راههای دیپلماتیک دنبال گردد.^{۱۸}

در توجیه سیاست شوروی، بولارد سفیر انگلیس در تهران در گزارشی به لندن نوشت که «روسها آشکارا تمایل شدید خود را به نگهداری نیروهای نظامی خود در ایران نشان

14- F.R.U.S. 1945: *The Conferences at Malta and Yalta, 1945*, PP. 500-501.

۱۵ - همانجا، صفحات ۷۴۹ - ۷۳۸ و مستخرج از صورت جلسه وزیران خارجه، مورخ ۸ فوریه ۱۹۴۵
اسناد وزارت امور خارجه انگلستان E1102/103/34-، E1064/103/34- F.O. 371/45462.

۱۶ - همانجا

۱۷ - همانجا

۱۸ - همانجا

داده و میخواهند قبل از خروج سربازان ارتش سرخ بهترین امکانات را برای خویش در ایران فراهم نمایند.^{۱۹} در حقیقت موضع شورویها در مقابل مسائل ایران در کنفرانس یالتا بسیار سخت و ظالمانه بود. نمایندگان شوروی مسئله تحویل امتیاز نفت از ایران را تکرار و تأیید کردند و صراحتاً با انتشار هرگونه بیانیهای در مورد ایران مخالفت نمودند، معیناً اندازه بحث و گفتگوی مختصر از مسائل ایران در کنفرانس یالتا، دولت شوروی را متقاعد کرد که اعمال هرگونه فشار علنی به ایران برای خنثی کردن تصمیم مجلس شورای ملی دایر به عدم انجام مذاکرات در باب نفت تا پایان جنگ و تخلیه نیروهای خارجی از کشور متقابلاً در روابط شوروی و بریتانیا و آمریکا اثر خواهد کرد. هرچند که روسها اعمال هر نوع فشاری را به دولت ایران انکار میکردند ولی با اینحال اندکی پس از خاتمه کنفرانس یالتا حزب توده فعالیت های خود را بر علیه دولت ایران و تصمیم مجلس شورای ملی کاهش داد.

در تاریخ ۱۹ مه ۱۹۴۵ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴) دولت ایران ضمن ارسال یادداشتی برای سفارتخانه های آمریکا، انگلستان و شوروی از کشور های مزبور خواست تا فوریت سبب به تخلیه نیروهای خود از ایران اقدام نمایند چون چند روز قبل از این تاریخ یعنی در ۸ مه ۱۹۴۵ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴) جنگ در اروپا با شکست قطعی آلمان در جبهه غرب و لهستان ورهائی فرانسه خاتمه یافت و بدنبال آن ارسال تدارکات جنگی به شوروی از طریق ایران قطع شد. دولت ایران مقتضی دانست تا از سه کشور متفق، بخواهد تا نیروهای خود را از ایران خارج سازند. وزیر امور خارجه ایران در یادداشتی مشابهی به نمایندگان سیاسی سه کشور در تهران نوشت:

«خبر تسلیم بلا شرط دولت آلمان و امضای ترک مخاصمه با آن دولت باعث خوشوقتی فوق العاده دولت شاهنشاهی و عموم ملت ایران گردید و دستار بار دیگر فرصت را غنیمت شمرده و تهنیت دولت و ملت ایران را نسبت به این موفقیت بزرگ به جنابعالی اظهار میدارم.

ضمناً یاد آور میشود که چون جنگ اروپا خاتمه یافته است و توقف نیروی متفقین در خاک ایران بهیچ رو ضرورتی ندارد مقتضی است اقدام نمائید که نیروی آن دولت خاک ایران را تخلیه نمایند، تا در نتیجه اوضاع ایران بحال عادی برگردد. موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینمایم.»^{۲۰}

دولت انگلیس که در اواخر ماه مارس ۱۹۴۵ تلویحاً به دولت ایران اشاره کرده بود که حاضر است نیروهای خود را پیش از تاریخ تعیین شده در پیمان اتحاد سه گانه (شش ماه بعد از خاتمه جنگ) از ایران خارج نماید، حالا هایل بود تا با علنی کردن موضوع

۱۹ - بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۶۹۱، مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۵

I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۲۰ - انوشیروان سپهبدی (وزیر امور خارجه) به سفرای کبار شوروی، انگلستان، آمریکا، نامه شماره ۱۱۱۹ مورخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴، آرشیو وزارت امور خارجه. همچنین رجوع کنید به تلگراف شماره E32L/103/34- F.O. 371/45463

۴۹۱ بولارد به ایدن، مورخ ۲۰ مه ۱۹۴۵

و یا تهدید به آشکار کردن آن به ایران و دنیا نشان دهد که دولت بریتانیا عملاً پیشنهاد تخلیه ایران را به دولت شوروی کرده و با امتناع آن دولت روبرو شده است. انگلیسی ها طبیعتاً انتظار داشتند که چون شوروی با ژاپن در حال جنگ نبود بیدرنگ به تخلیه ایران از قوای خود مبادرت نماید ولی دولت انگلیس خود قسمتی از نیرو هایش را برای ادامه جنگ در خاور دور و بمنظور حفظ منابع نفتی و پایگاه هوائی امریکا در جنوب ایران باقی نگه دارد. در پاسخ به یادداشت دولت ایران مبنی بر تخلیه ایران از نیروهای متفقین آیدن طی تلگرافی در ۳۰ مه ۱۹۴۵ (۹ خرداد ۱۳۲۴) به بولارد دستور داد که به اطلاع دولت ایران برساند که بریتانیا ضمن اینکه با نظر مساعد در خواست ایران را مورد توجه قرار داده است با دولتهای شوروی و امریکا نیز در این باب مشغول مذاکره میباشد.^{۲۱}

جالب توجه است که در همین ایام روزنامه رهبر ارگان رسمی حزب توده و پیرو خط مشی سیاسی اتحاد شوروی ضمن مقاله ای نوشت که «تخلیه ایران از نیروهای نظامی» خارجی، ایران را به اوضاع گذشته یعنی زمانی که رضا شاه بر ایران حکومت میکرد باز خواهد گرداند.^{۲۲} این تئوری از سوی روزنامه ای عنوان میشد که قبلاً هم بارها نوشته بود که رضا شاه زیر نفوذ امپریالیستها قرار داشته است، ولی این بار روزنامه رهبر بسه روشنی و وضوح اعلام کرده بود که تا روشن شدن وضعیت و تحکیم موقع نظامی و سیاسی ایران تخلیه نیروهای خارجی نباید صورت گیرد. این امر احتمالاً اولین نشانه آن بود که روسها میخواهند قرار داد ۱۹۲۱ را بعنوان حربه ای علیه ایران بکار برند. البته مقصود و منظور روزنامه رهبر هم از ادامه حضور نیروهای خارجی تنها شوروی بود و نمیتوان قبول کرد که رهبر این موضوع را بدون موافقت و دستور دولت شوروی نوشته باشد. حدود یکماه پس از انتشار روزنامه رهبر، حزب کارگر در انتخابات بریتانیا بر حزب محافظه کار پیروز شد و زمام امور را در دست گرفت. حزب توده بتصور اینکه حزب کارگر انگلستان هم مسلک و همراه حزب کمونیست شوروی است، سنگ حزب کارگر انگلستان و منافع آن کشور را نیز به سینه میزد. دکتر کیانوری در طی یک مقاله در روزنامه مردم نظر حزب توده را مفصلاً در باره تخلیه ایران از نیروهای بیگانه شرح داده است.

«... برای آنکه ارتش های انگلیس و شوروی ایران را تخلیه نمایند باید این دو دولت مطمئن شوند که در ایران تکیه گاهی بر علیه آنها ایجاد نخواهد شد... شرط اصلی برای خروج نیرو های خارجی از ایران این است که آنها نسبت به منافع مشروع خود در ایران اطمینان حاصل کنند و این منظور هم تنها با برکناری و تصفیه دستگاه دولتی و مجلس از کلیه دلالان سیاست استعماری و

۲۱- آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۲۹۳، مورخ ۳۰ مه ۱۹۴۵.

E3211/103/34- F.O. 371/45463

برای اطلاع از پیشنهادات دولت انگلیس به شوروی در باره شروع تخلیه ایران از نیروهای نظامی رجوع کنید به تلگراف شماره ۲۹۳۸ آیدن به سر کلارک کر سفیر بریتانیا در مسکو، مورخ ۳۰ مه ۱۹۴۵، I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۲۲- رهبر، اول خرداد ۱۳۲۴

نوجه های آنها میسر خواهد شد.»^{۲۳}

دولت امریکا در پاسخ بیاد داشت ایران، به دولت اطلاع داد که درصدد تخلیه نیروهای خود از ایران قبل از تاریخ اول ژوئن است. اول ژوئن تاریخی بود که مأموریت «فرماندهی عملیات خلیج فارس» پایان می رسید. دولت امریکا یادآور شده بود که قصد دارد ۳۰۰۰ نفر از نظامیان امریکائی را برای نگهداری، حمل و نقل و تعیین تکلیف لوازم جنگی، امریکا در ایران و حدود ۱۵۰۰ نفر را برای خدمت در فرودگاه آبادان جهت برقراری ارتباطات با خاور دور در رابطه با ادامه جنگ با ژاپن در ایران باقی گذارده و بقیه نیروهای خود را از ایران خارج سازد.^{۲۴}

در اواسط ماه ژوئن ۱۹۴۵ امریکائیهها معتقد شدند که اتحاد شوروی احتمالاً بخاطر برخورداری از امتیازات سیاسی که امریکا و انگلستان از خارج نمودن نیروهای خود از تهران بدست آورده بودند و به تبعیت از آنها اقدام به تخلیه ایران از نیروهای خود خواهد کرد. سفیر امریکا در تهران ضمن اشاره به این موضوع در گزارشی به وزارت خارجه امریکا نوشت که موقع استراتژیکی و سیاسی اتحاد شوروی چنان است که هرآینه که بخواهد میتواند ایران را زیر فشار و در مضیقه قرار دهد و «چنانچه اتحاد شوروی اقدام بخارج کردن نیروهای خود ننماید بسیار بعید بنظر میرسد که کوششهای ما تأثیری در روش اتحاد شوروی داشته باشد مگر اینکه به تخلیه کامل ایران از نیروهای خود اقدام نمائیم و این امر نیز باید چنان باشد که توازنی بین نیروهای شوروی در شمال با نیروهای امریکائی و انگلیسی در جنوب ایران حاصل گردد.»^{۲۵}

دولت ایران که پاسخ صریح و روشنی از دولتهای متفق در باب تخلیه ایران از نیروهای نظامی دریافت نکرده بود به نمایندگان سیاسی خود در پایتخت های کشور های متفق دستور داد تا موضوع را از طریق دیپلماتیک دنبال نمایند. در ۱۹ ژوئن ۱۹۴۵ وزیر مختار ایران در واشنگتن از وزارت امور خارجه امریکا درخواست کرد تا هراقدامی را که جهت تخلیه ایران از نیروهای متفقین لازم است بعمل آورد.^{۲۶} لوئی هندرسن رئیس قسمت خاور نزدیک و افریقا در وزارت امور خارجه امریکا به وزیر مختار ایران اطمینان داد که دولت امریکا در خواست ایران را مورد توجه مخصوص قرار داده و کوشش های لازم را مبذول خواهد داشت.^{۲۷}

وزارت امور خارجه انگلستان نیز در دهم ژوئیه برنامه دولت انگلیس را در مورد تخلیه ایران از نیروهای نظامی از تهران با اطلاع سفیر خود رساند. هدف این برنامه «رهائی مناطق شمالی ایران از چنگال شوروی» توصیف شده بود تا نهایتاً به خروج نیروهای شوروی قبل از تاریخی که در پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲ تعیین شده بود منجر گردد.^{۲۸}

۲۳ - مردم برای روشنفکران، ۱۲ مرداد ۱۳۲۴

24- F.R.U.S. 1945, *The Conferences at Malta and Yalta 1945*, PP. 949-951.

۲۵ - همانجا

۲۶ - همانجا، صفحه ۹۵۳

۲۷ - همانجا، صفحه ۹۵۴

۲۸ - آیدن به بولارد، تلگراف شماره ۴۱۰، مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۵ I.O.R.- L/P&S/12/3547A

در عین حال دولت انگلستان توسط سفیر خود در مسکو به دولت شوروی پیشنهاد خروج همزمان و مرحله به مرحله نیروهای نظامی را نمود.^{۲۹} دولت شوروی جوابی به این پیشنهاد انگلستان نداد و چنین بنظر میرسید که روسها قصد ندارند قشون خود را در آیندماي نزدیک از ایران خارج کنند. روسها امیدوار بودند که با نگهداری قوای خود در ایران موقعیت خود را در نواحی شمالی و آذربایجان مستحکم نموده و قبل از بیرون بردن نیروهای خود به هدفهای تعیین شده خود دست یابند و چنانچه در این امر موفق میشدند منافع حیاتی انگلستان در ایران و بخصوص در جنوب بمخاطره دچار میشد انگلیسیها قادر به اعمال هیچگونه فشاری به دولت شوروی نبودند و تنها امید آنها تبعیت دولت شوروی از انگلستان و آمریکا بود، ولی دولت انگلستان در عین حال مطمئن نبود که شوروی هم همان راه را برگزیند ولی لاقلاً احتمال انتخاب این راه از جانب شوروی وجود داشت. زمانیکه دولت انگلستان اطمینان پیدا کرد که در صورت خروج نیروهایش از ایران شوروی دست به اقدام مشابهی نخواهد زد و از انگلستان و آمریکا پیروی نخواهد کرد، تصمیم گرفت تا مسئله تخلیه ایران از نیروهای متفقین را در کنفرانس آینده سران سه کشور که در پتسدام تشکیل میگردد مطرح سازد.

در کنفرانس پتسدام (۱۷ ژوئیه تا ۲ اوت ۱۹۴۵) که اولین کنفرانس متفقین بعد از تسلیم آلمان و خاتمه جنگ در اروپا بود، نماینده بریتانیا یادداشتی را بین اعضای کنفرانس توزیع کرد که بطور خلاصه حاوی مطالب زیر بود:

«چون اکنون زمان آن فرارسیده است تا نیروهای نظامی متفقین از ایران خارج شوند، بنابر این دولت انگلستان سه مرحله زیر را برای تخلیه ایران از نیروها پیشنهاد مینماید

- ۱- نیروهای انگلیسی و روسی بدو شهر تهران را بفوریت تخلیه نمایند.
- ۲- بخشی از نیروهای انگلیسی در آبادان و مناطق نفتی جنوب و بخشی از نیروهای شوروی در شمال شرقی ویا در شمال غربی ایران باقی بمانند.
- ۳- پس از انجام دو مرحله فوق نیروهای انگلیسی و روسی همزمان به تخلیه تمام خاک ایران اقدام نمایند».^{۳۰}

نمایندگان شوروی در کنفرانس پتسدام فقط با قسمتی از پیشنهاد انگلستان موافقت کردند و در نتیجه سه کشور تنها تصمیم گرفتند که نیروهای متفقین بیدرنگ تهران را ترک کنند و موضوع تخلیه بقیه خاک ایران در کنفرانس وزیران خارجه سه کشور که در ماه سپتامبر در لندن تشکیل میشد مورد بحث قرار گیرد.^{۳۱}

۲۹- آیدن به سرکلارک کر (مسکو) تلگراف شماره ۲۹۳۸ مورخ ۳۰ مه ۱۹۴۵.

I.O.R.- L/P&S/12/35-۲7A.

۳۰- برای اطلاع از مذاکرات و صورت جلسات کنفرانس پتسدام رجوع کنید به پرونده شماره ۱۵۰ در F.O. 934/3

31- Great Britain, Foreign Office, *Protocol of Proceedings of the Berlin Conference*, Cmd. 7087, Article XIV.

تخلیه تهران از نیروهای متفقین پس از پایان کنفرانس پتسدام بتدریج صورت گرفت. در واقع مهمترین امتیازی که انگلیسی ها در کنفرانس پتسدام بدست آوردند همان توافق برای تخلیه تهران بود. توافقی که با حيله گری روسها به اجرا درآمد. هرچند که دولت شوروی ضمن بیانیه ای رسمی اعلام کردند که تهران در ۲۰ سپتامبر بطور کامل تخلیه شده است ولی در واقع تخلیه تهران از قوای شوروی تا ماه دسامبر بطول انجامید تازه اگر بتوان بجا گذاردن تعداد زیادی از نظامیان شوروی را در لباس سیویل و برای انجام وظائف نامشخص در تهران تخلیه کامل نامید. روسها روز ۱۸ سپتامبر فرودگاه نظامی قلعه مرغی را تخلیه کردند و ادعا نمودند که بطور کلی خاک ایران را ترك میگویند ولی ۲۵۰ نفر از آنها در لباس غیر نظامی در تهران باقی ماندند^{۳۲} و ۴۵ خانه مسکونی و ایستگاه راه آهن را نیز در اختیار خود داشتند.^{۳۳}

آخرین سربازان انگلیسی هم در ماه اکتبر تهران را تخلیه کردند و در ۲۸ اوت دولت امریکا نیز اعلام کرد که نیروهای آنکشور تا اول نوامبر تمام خاک ایران را ترك میگویند. طبق اظهار رئیس جمهور امریکا دولت امریکا هیئت نظامی مستشاری خود در ارتش و ژاندارمری ایران و فرماندهی حمل و نقل هوایی را در ایران باقی میگذاشت. ظاهراً تنها قسمتی از نیروهای امریکائی که شامل این تصمیم دولت امریکا میشد همان فرماندهی عملیات خلیج فارس بود که سربازان این نیرو نیز در تهران حضور نداشتند و در واقع وقتی وزارت خارجه امریکا از نظر تبلیغاتی اعلام داشت که چون تاریخ تخلیه نیروهای متفقین اول ژانویه ۱۹۴۶ بوده و دولت امریکا نیز تا قبل از آن تاریخ نیروهای خود را از ایران خارج کرده است^{۳۴} منظور آنها همان فرماندهی عملیات خلیج فارس بود.

دولت انگلستان در ۲۰ اوت ۱۹۴۵ اقدام به علنی کردن ماجرای تخلیه ایران از نیروهای نظامی و بهره برداری تبلیغاتی در باره آن نمود. ارنست بوین وزیر امور خارجه دولت کارگری انگلستان که بتازگی زمام امور را در دست گرفته بود، در مجلس عوام آن کشور اعلام داشت که اعتقاد ندارد که متحد آنها شوروی قصد بهره برداری از تسهیلاتی که بموجب پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲ فراهم شده بود را بهر منظور و مقصودی غیر از منظور ها و هدف های تعیین شده در جنگ داشته باشد.^{۳۵} ایدن وزیر خارجه اسبق انگلستان که در این موقع در صف نمایندگان مخالف دولت انگلیس در پارلمان جا گرفته بود گفت که نفع دولت بریتانیا در این است که کشور ایران کشوری متحد و کامیاب و نیرومند باشد.

32- George Kirk, *Survey of International Affairs: The Middle East 1945-1950*, (London: Oxford University Press, 1954) P. 57.

همچنین بولارد به بوین، تلگراف شماره ۱۳۰۷، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۴۵.

I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۳۳ - فرکوهار (Farquhar) به بوین، گزارش شماره ۱۰۳، مورخ ۶ آوریل ۱۹۴۶

E3499/5/34- F.O. 371/52673

و بولارد به بوین، گزارش شماره ۳۸۷، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۴۵ E9218/31/34- F.O. 371/45452

34- F.R.U.S. 1945, *The Conference of Berlin*, Vol. II, P. 1394

35- 5H.C. Deb. Vol. 413 Col. 297, 20 August 1945.

ایدن افزود که آخرین چیزی که روسها مایلند بدست آورند داشتن منطقه نفوذ یا رجعت به وضعیت سالهای گذشته در ایران است.^{۳۶}

وزارت خارجه انگلستان در ۱۹ اوت ۱۹۴۵ پیشنهادت جدیدی را برای تخلیه ایران از نیروهای متفقین که براساس وضعیت تازه‌ای که در نتیجه پایان گرفتن جنگ با ژاپن پیش آمده بود ارائه و رونوشت آنرا به سفارت انگلیس در تهران مخابره کرد. این پیشنهادت جدید که دولت انگلستان قصد داشت در کنفرانس وزرای خارجه سه کشور که در ماه سپتامبر در لندن تشکیل میشد مطرح سازد شامل دو راه حل برای تخلیه ایران از نیروهای نظامی بود:

۱ - توافق روی تاریخ معینی در سال ۱۹۴۶ که در تاریخ تعیین شده تخلیه نیروهای نظامی از ایران بطور کامل صورت گیرد و اعلام رسمی این تاریخ از طرف هر سه کشور.

۲ - توافق در باره تاریخ معینی برای تخلیه نیروها از ایران و قائل شدن فواصل میانی مشخص که در طی آن فواصل زمانی متفقین باید مناطق معلوم و مشخصی در ایران را تخلیه نمایند.^{۳۷}

پس از خاتمه جنگ در خاور دور در ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۱ شهریور ۱۳۲۴) دولت ایران با ارسال یادداشت‌های مشابهی به سفارتخانه‌های آمریکا، شوروی و انگلستان ضمن تبریک پایان جنگ با ژاپن درخواست کرد که برطبق ماده پنجم پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲، نیروهای متفقین باید تا تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) خاک ایران را بکلی تخلیه نمایند. (تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ دقیقاً شش ماه بعد از امضای موافقت نامه آتش‌بس با ژاپن بود) در یادداشت دولت ایران آمده بود که هر اقدامی که قبل از آن تاریخ برای تخلیه ایران از نیروهای نظامی صورت گیرد باعث خوشوقتی و سپاس ملت و دولت ایران خواهد گردید.^{۳۸}

در کنفرانس وزرای امور خارجه سه کشور در لندن که در اواخر سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل گردید، بون وزیر خارجه انگلیس کوشش کرد تا تخلیه قسمتی از نیروهای متفقین از ایران قبل از موعد مقرر انجام گیرد. قبل از تشکیل کنفرانس هم بون در زمینه تخلیه نیروها از ایران با مولوتف مکاتباتی انجام داده و موضوع را مطرح کرده بود. بون در نامه‌ای خطاب به مولوتف ضمن اشاره به تخلیه ایران از نیروهای خارجی در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ پیشنهاد کرده بود که این تاریخ به نیمه دسامبر ۱۹۴۵ یعنی دو ماه قبل از تاریخ ۲ مارس که آخرین روز تخلیه ایران است تغییر یابد، با این استثنا که از نیمه دسامبر ببعد نیروهای انگلیسی فقط در مناطق نفتی جنوب ایران و قشون شوروی فقط در آذربایجان باقی بمانند و در دوم مارس ۱۹۴۶ آن نقاط را نیز تخلیه نمایند تا کار تخلیه ایران بطور کامل

۳۶ - همانجا

۳۷ - بون به بولارد، تلگراف شماره ۵۲۲، مورخ ۱۹ اوت ۱۹۴۵. I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۳۸ - سند شماره ۱۱۴۸، آرشیو وزارت امور خارجه ایران

صورت گرفته باشد.^{۳۹} مولوتف در جواب بوبین ضمن رد پیشنهاد وی نوشت که تخلیه ایران از نیروهای نظامی باید در همان تاریخی که در پیمان اتحاد سه گانه به آن اشاره شده صورت گیرد و چنانچه لازم باشد طرح تخلیه کامل ایران از نیروهای نظامی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد باید در اواخر مهلت تعیین شده در آن باره گفتگو کرد. مولوتف در نامه خود به این موضوع نیز اشاره کرده بود که دولت اتحاد شوروی اهمیت فوق العاده ای برای اجرای دقیق تهداتی که بعهد گرفته است قائل می باشد.^{۴۰} مولوتف زیرکانه از پذیرفتن و تأیید اینکه تاریخ تخلیه ایران دوم مارس ۱۹۴۶ می باشد امتناع ورزید در مکاتبات بعدی هم که بین بوبین و مولوتف صورت گرفت بوبین تاریخ دوم مارس را مورد تأیید و تأکید قرار داد ولی جواب مولوتف مانند قبل حاکی از عدم قبول این تاریخ بود و انتظار داشت که مذاکرات و تبادل نظر در باره تخلیه ایران در پایان مدت تعیین شده در پیمان اتحاد سه گانه صورت گیرد تا باین وسیله با طولانی کردن مذاکرات اقامت نیروهای خود در ایران را نیز حتی الامکان طولانی سازد.

مولوتف در نامه خود به بوبین نوشته بود که احتیاجی نیست که وزیران خارجه سه کشور در کنفرانس لندن مسئله تخلیه ایران از نیروهای نظامی سه کشور را مورد بحث قرار دهند. در کنفرانس لندن هم مخالفت مولوتف مانع از بررسی تخلیه ایران گردید و بنابراین موضوع در دستور کار کنفرانس وزرای خارجه سه کشور قرار نگرفت و کنفرانس لندن به ثبت نامه های متبادله بین بوبین و مولوتف و تاریخ آن نامه ها اکتفا کرد و در صورت جلسه کنفرانس نیز قید گردید که :

«چون دولتین شوروی و انگلستان بموجب این نامه ها برای محترم شمردن تعهداتی که بموجب پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲ نسبت به ایران به عهده گرفته اند تأکید دارند، بنابر این شوروی مذاکره در شورای وزیران در باب تخلیه ایران از نیروهای شوروی و انگلستان ضرورت نداشته و لذا از برنامه کنفرانس حذف میگردد.»^{۴۱}

امریکا نیز سعی کرد تا در کنفرانس لندن، دولت شوروی را وادار به قبول و تأیید تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ نماید. وزیر امور خارجه امریکا وقتی با سرسختی مولوتف روبرو شد در حمایت از پیشنهاد انگلستان به وی گفت که تخلیه ایران از نیروهای شوروی باید در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ صورت گرفته باشد. این گفته وزیر امور خارجه امریکا حکم تهدیدی شفاهی را برای دولت شوروی داشت. بیرنس وزیر امور خارجه امریکا بعداً در خاطرات خود نوشت که مولوتف وزیر خارجه شوروی قادر به درک این مسئله نبود که چرا ایالات متحده امریکا منافع اقتصادی و استراتژیک شوروی را در شمال ایران برسمیت نخواهد

۳۹ - بوبین به مولوتف ، نامه مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۵ که در صورت مذاکرات مجلس عوام انگلستان سری پنجم، جلد ۴۱، ستون ۲۴۵ تا ۲۴۷ مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۴۵ تحت عنوان «گزارش رسمی» چاپ شده است .

۴۰ - مولوتف به بوبین ، نامه مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ ، همانجا .

۴۱ - رجوع کنید به پرونده شماره ۱۵ در F.O. 934/3

شناخت و من به وضوح برای مقامات شوروی توضیح دادم که تنها با عدم تسلیم در مقابل شوروی است که میتوانیم آینده واقعی را بسازیم.^{۴۲} تغییرمشی سیاست امریکان نسبت به شوروی در سال ۱۹۴۵ بخوبی آشکار گردید. در طی کنفرانسهای مالتا و یالتا امریکائیهامعتقد شدند که روسها طرحها و نقشه‌های غیرقابل قبولی برای ایران دارند، روی همین اصل دولت امریکاهم در کنار دولت بریتانیا قرار گرفته و به شوروی پیشنهاد تخلیه فوری ایران از نیروهای نظامی را نمود. بعد از کنفرانس پوتسدام تغییرمشی سیاسی امریکا نسبت به شوروی بیشتر نمایان شد و چون امریکائیها از اهمیت بالقوه خاورمیانه مطلع و نسبت به روسها نیز ظنین بودند رسماً از انگلستان و شوروی خواستند نیروهای خود را از ایران خارج سازند. چرا امریکائیها که تا قبل از سال ۱۹۴۵ هر کاری برای جلب رضایت روسها بعمل می‌آوردند مصرأ خواستار خروج نیروهای شوروی از ایران شدند و نسبت به مسئله آذربایجان نیز حساسیت نشان میدادند؟ قسمتی از پاسخ این سؤال را لوی هندرسن رئیس اداره خاور میانه و افریقا در وزارت امور خارجه امریکا و سفیر بعدی امریکا در ایران داده است. بنا بگفته هندرسن آنچه در آذربایجان در حال تکوین بود عبارت بود از تهدید همبستگی متفقین و تهدید صلح و امنیت جهانی و در مخاطره قرار دادن اقتصاد نفت و منافع استراتژیک ایالات متحده امریکا.^{۴۳} بهمین علت و علل دیگر بود که امریکا موضع سخت تری نسبت به شوروی در مسئله آذربایجان و مسائل جهانی دیگر در پیش گرفت.

بحران آذربایجان ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵

علم ثبات سیاسی

در آغاز سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴) بیات نخست وزیر ایران در کوششی برای آرام کردن و تسکین روسها در رابطه با مسئله نفت به سفیر شوروی در تهران اطلاع داد که دولت او در صدد است تا با تشکیل يك کمپانی ایرانی به استخراج نفت پرداخته و از کارشناسان و متخصصین ایرانی برای اینکار استفاده نماید. در صورت عدم وجود کارشناسان ایرانی از کشور های بیطرف کمک خواسته خواهد شد و اگر چنین امکانی هم برای ایران فراهم نگردید آنگاه ایران از دولت شوروی درخواست خواهد کرد تا متخصصین امور نفتی را به ایران اعزام دارد. سفیر شوروی توجه چندانی به پیشنهاد بیات نکرد و با اکراره به بیات قول داد که جریان موقوف و پیشنهاد بیات را به دولت متبوعش اطلاع خواهد داد. برطبق قانونی که در اسفند ۱۳۲۳ (دسامبر ۱۹۴۴) بتصویب مجلس شورای ملی رسیده بود، نخست وزیر موظف بود تا چگونگی مذاکراتش با سفیر شوروی و پیشنهاداتی که در مورد نفت داده بود را به اطلاع مجلس برساند، زیرا در پیشنهاد بیات موضوع استفاده از متخصصین خارجی مطرح شده بود. ولی بیات از این کار امتناع ورزید، زیرا از آن بیم داشت که مباحثی که بدنبال طرح این مسئله در مجلس شورای ملی خواهد شد سبب شکست هر نوع طرح موافقتی با اتحاد شوروی گردد. بعضی از نمایندگان مجلس

42- Byrnes, *Speaking Frankly*, P. 105.

43- F.R.U.S. 1945, Vol. VIII, P. 431.

شورای ملی هم که نسبت به اقدامات بیات در باره نفت مشکوک و ظنین بودند تصور میکردند که ممکن است بیات بیش از آنچه ظاهراً به روسها وعده داده است عمل نماید. بعضی از نمایندگان مجلس اعتقاد داشتند که بیات برای دستیابی به مقام نخست وزیری دو وعده مهم به شوروی داده است یکی اینکه او مجلس را وادار خواهد کرد تا در قانون مصوب ۱۱ اسفند تجدید نظر بعمل آورد و دیگر اینکه از دکتر میلپسوسلب اختیارات خواهد نمود وعدهای دیگر از نمایندگان مجلس که مخالف اعطای امتیاز نفت به شوروی بودند میخواستند تا بیات را از مسند صدارت پائین آورند. ایندسته از نمایندگان با دسته‌ای دیگر که خواهان سلب اختیارات و حتی برکناری میلپسوسلب بودند، اقدامات خود را برای برکناری بیات آغاز کردند. برخی از نمایندگان مجلس و فراکسیون حزب توده نیز به حمایت از بیات برخاستند بیات هم برای ایجاد تفاهم در روابط ایران و شوروی با نمایندگان توده‌ای مجلس و حزب توده روش ملایمی را در پیش گرفته بود و همین مسئله سبب گردید تا حزب توده قدرت بیشتری پیدا کرده و بخصوص نفوذ خود را در جنوب ایران گسترش دهد و در نتیجه بیات حمایت نمایندگان محافظه کار مجلس که وی را کاندیدای نخست وزیری کرده بودند را از دست داد. عناصر محافظه کار مجلس بیات را متکی به مخالفان دست چپی میدانسته و عقیده داشتند که گروه چپ میخواهد تا بیات را در مسند قدرت نگهدارد. بیات در صدد بود تا با دادن امتیازات کوچک و ناچیزی دولت شوروی را راضی نگهدارد ولی بعلمت مخالفت محافظه کاران موقعیت خود را از دست داد و کابینه وی که در نوامبر ۱۹۴۴ زوی کار آمده بود پس از چهار ماه در آوریل ۱۹۴۵ سقوط کرد و حکیمی به نخست وزیری برگزیده شد. دولت حکیمی نیز پس از بیست روز سقوط کرد و جای خود را به دولت صدر داد. صدر نیز که از همان ابتدا همکاری با مجلس را غیرممکن میدید از مجلس شورای ملی تقاضای رای اعتماد نکرد و بعد از سه ماه که از عمر کابینه‌اش گذشته و اخبار ناگواری از آذربایجان میرسید موفق شد با اکثریت ناچیز از مجلس رای اعتماد بگیرد ولی يك ماه بعد او نیز مجبور باستعفا شد. یکی از اقدامات دولت صدر جلوگیری از هر چه مرج و اغتشاشاتی بود که حزب توده براه میانداخت. صدر معتقد بود که هیچ راهی برای سازش با حزب توده و دولت شوروی وجود ندارد.^{۴۴} در ماه مرداد پلیس دفتر مرکزی حزب توده در تهران را اشغال کرد و روزنامه‌های حزب را توقیف نمود. دولت شعبات حزب توده در شهرستانها را نیز بست و برگزاری تظاهرات را هم ممنوع اعلام کرد. اقدامات صدر بر علیه حزب توده برای وی عنوانهای فاشیست و ارتجاعی را از جانب حزب توده و دولت شوروی بارمغان آورد. در شهریور ماه مجلس شورای ملی به حکیمی ابراز تمایل کرد. حکیمی کابینه خود را تشکیل داد ولی معلوم بود که دولت حکیمی نیز دیر نخواهد پائید.

فعالیت های حزب توده :

در تابستان ۱۹۴۵ حزب توده فعالیت های زیادی را آغاز کرد و به تبلیغات خود خصوصاً در نواحی جنوب کشور شدت بخشید. رهبران حزب توده آشکارا اظهار میداشتند که چون فعالیت های حزب در مناطق شمالی کشور به تحریک و حمایت دولت شوروی از آن

نسبت داده شده، قصد دارند تا سازمان حزب و فعالیتهای آنرا در سایر نقاط کشور که تحت اشغال ارتش شوروی نیست گسترش دهند تا نشان بدهند که حزب قادر است در هر جای ایران و بدون حضور روسها فعالیت نماید.^{۴۵} برای گسترش فعالیت های حزب در جنوب کشور، مرکزی در شیراز تاسیس شد و دفتر حزب در شیراز به انتشار روزنامه‌های دست‌زد و مبارزه خود را با کسانی که با اعتقاد حزب توده عناصر و عوامل انگلیس بودند شروع کرد.^{۴۶} در اهواز نیز مانند شیراز حزب توده دست به فعالیتهای شدیدی زد و با ورود کنسول جدید شوروی به این شهر اعتصابات در کارخانه های این شهر آغاز گردید.^{۴۷} در اصفهان و یزد که شهرهای کارگری بودند فعالیت و تبلیغات حزب توده شدت بیشتری داشت. نمایندگان توده‌ای مجلس در بهمن ماه ۱۳۲۴ ضمن مسافرتی به اصفهان تلاش کردند تا نفوذ و قدرت حزب توده را در اتحادیه های بازرگانی تقویت نمایند ولی با وجود حمایت همه جانبه کنسول روس در اصفهان توفیقی در این امر نصیب آنها نشد. مخالفین حزب توده خصوصاً مدیران و صاحبان کارخانجات بنوبه خود به ایجاد اتحادیه های تجاری و بازرگانی مبادرت ورزیدند و عملاً به مقابله با نا آرامی هائی که در کارگاهها و کارخانجات بروز کرده بود و تظاهرات خیابانی حزب توده برخاستند. در گیربهاوزد و خورد های مخالفین و طرفداران حزب توده و دخالت مأمورین انتظامی سرانجام کارگران را بست و آورده و آنها را بمخالفت با حزب توده وادار کرد. در فرورین ماه ۱۳۲۵ نا آرامیها و در گیربهای خشن صورت گرفت و بالاخره در يك تظاهرات ضد توده‌ای جمعیت تظاهرکننده به دفاتر حزب حمله ور شده و ساختمان دفاتر حزب را به آتش کشیدند.^{۴۸} در یزد هم مردم و کارگران دفاتر حزب را مورد حمله قرار داده و ضمن آتش زدن دفاتر آن بسیاری از عناصر توده‌ای را از شهر یزد اخراج کردند.^{۴۹}

در تهران حزب توده دیگر قادر نبود تا کسی را بفریزد. بعد از بلوائی که حزب توده در ماجرای نفت و به حمایت از شوروی در تهران برای انداخت و بعد از تظاهرات ماههای مهر و آبان سال ۱۳۲۴ حزب دارای زمینه مساعدی نبود و تقریباً مورد نفرت همگان قرار داشت. حزب توده با اعمال خود ثابت کرده بود که بطور کلی يك جنبش اصیل و واقعی چپ در ایران نبوده بلکه يك سازمان سیاسی است که عمدتاً در کنترل شوروی است و بعنوان ستون پنجم آن کشور در ایران و بنفع شوروی فعالیت میکند.

در فروردین ۱۳۲۵ در آذربایجان نیز طرفداران حزب توده فعالیت های تند و خشتی را آغاز کردند و نشانه هائی از تلاش رهبران محلی حزب برای جلوگیری از اعمال خشونت

45 The Military Governorship of Tehran, *Evolution of Communism in Iran From Shahrivar 1320 to Farvardin 1336*, P. 17.

۴۶ - بولارد به ایندن، گزارش محرمانه شماره ۱۲۸، مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۵، E3278/31/34- F.O. 371/45448

۴۷ - پانویس شماره ۴۵، همین فصل

۴۸ - بولارد به ایندن، تلگراف شماره ۳۲۶، ۳۱ مارس ۱۹۴۵،

E2158/20/34- F.O. 371/45431

۴۹ - گزارش محرمانه شماره ۱۲۸ بولارد به ایندن، پانویس شماره ۴۶

بار توده‌ای‌ها بیچشم میخورد. مشهد، همدان، کرمانشاه و خوزستان در ماه مرداد ۱۳۲۵ شاهد فعالیت و تبلیغات وسیع توده‌ای‌ها بودند. در همین حال در گیلان و مازندران اداره امور کشوری بیشتر از پیش در کنترل توده‌ایها و عوامل شوروی درمیآمد. در آذربایجان کنترل امور توسط مامورین شوروی یا بطور مستقیم اعمال میشد و یا از طریق حزب توده صورت میگرفت. روسها به کوششهای خود برای ایجاد هرج و مرج در ادارات و سازمانهای دولتی در مناطق تحت اشغال خود افزوده بودند.^{۵۰} حزب توده از ارسال برنج شمال به نواحی جنوبی کشور جلوگیری میکرد و حرکت کامیونها را از تبریز به تهران شدیداً کنترل میکرد و اجازه نمیداد که محموله‌ای از آذربایجان به تهران برسد.^{۵۱} کارمندان دولت در آذربایجان مورد تهدید قرار میگرفتند و بعضی اوقات از کار برکنار شده و از شهرها اخراج میگرددند مگر اینکه مطیع و منقاد روسها شده و بنفع آنها کار کنند.^{۵۲}

حزب توده که تا این زمان تنها درخواست از بین بردن بیکاری و ایجاد کار برای بیکاران را داشت حالا در تبلیغات خود رفورم کشاورزی و تقسیم زمین‌ها را نیز در برنامه سیاسی خود قرار داده و باینوسیله با تحریک کشاورزان و دهقانان سعی در ایجاد نا آرامی در میان آنان داشت. در ۱۹ مرداد ۱۳۲۴ برپا کنندگان آشوب و مفسدین حزب توده در لیقوان روستائی نزدیک تبریز در حالیکه تلاش میکردند تا رعایا و دهاقین را به مصادره و ضبط سهم ارباب از محصول کشاورزی تحریک نمایند با مالک و همراهان او به زدوخورد پرداخته و در نتیجه مالک مزبور، حاج احتشام و چند نفر از همراهان او بقتل رسیدند.^{۵۳} در مراغه توده‌ایها ادارات دولتی را به اشغال خود درآورده و کارمندان دولت را از شهر بیرون کردند و سربازان دولت که برای بازداشت رهبران محلی حزب توده اعزام شدند نیز توسط مقامات شوروی دستگیر و زندانی شدند.^{۵۴} و زندانیانی را که بحکم محاکم قضائی ایران در زندان بودند آزاد کردند. در چهارم شهریور دستجات مسلح توده‌ای تحت حمایت سربازان روسی مرکز پلیس در شهر تبریز را اشغال کردند و خط ارتباطی تهران و آذربایجان را قطع نمودند. مقامات نظامی شوروی در تبریز از خروج نظامیان ایرانی از پادگانها ممانعت بعمل می‌آوردند.^{۵۵} در اواسط شهریور ماه سازمانها و مؤسسات دولتی در شهرهای چالوس، ساری، شاهی و بابل عملاً در دست توده‌ای‌ها

50- Communications from the Iranian Ministry of Foreign Affairs to the Soviet Embassy (Tehran), Published In United Nations, Security Council, Official Records, 1st Year, 1st Series, Supplement No. 1, PP. 61-73.

۵۱- اطلاعات، ۱۹ دیماه ۱۳۲۴

۵۲- گزارش شماره 17/161/B-5/45 سرکنسول بریتانیا در تبریز به بولارد، مورخ ۳ اوت ۱۹۴۵، E6475/20/34- F.O. 371/45435.

۵۳- اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۲۴، کیهان ۲۱ مرداد ۱۳۲۴

۵۴- پانویس شماره ۵۰ همین فصل

55- General Hassan Arfa, *Under Five Shahs*, (Edinburgh: R&R. Clark Ltd., 1946), P. 346.

همچنین رجوع کنید به نامه شماره G/130/76/45 بولارد به آیدن، مورخ ۳ اوت ۱۹۴۵، E6457/20/34- F.O. 371/45435

قرار گرفت و ترکمن‌های مسلح با کمک توده‌ایها کنترل ایستگاههای راه‌آهن را در بندرگز و بندر شاه بدست گرفتند.^{۵۶}

در نتیجه این شورشها و اقدامات خلاف قانون و ضد دولتی، دولت مقررات حکومت نظامی و منع رفت و آمد شبانه را در تهران بموقع اجرا گذاشت و تظاهرات سیاسی را ممنوع اعلام کرد و تعدادی از روزنامه‌ها را که به آتش این اغتشاشات دامن میزدند توقیف کرد.^{۵۷} چون هر روز از اوضاع آشفته آذربایجان گزارشها و شکایات ناراحت کننده‌ای به تهران می‌رسید دولت هیئتی را بریاست سرلشکر امان‌الله جهانبانی جهت بازرسی و مطالعه اوضاع به آذربایجان اعزام داشت. سرلشکر جهانبانی بانمایندگان سیاسی و نظامی شوروی در تبریز گفتگو هائی بعمل آورد و پس از چند روز بدون اخذ نتیجه‌ای بازگشت. روسها همچنان مؤسسات و دوایر دولتی را در اختیار و کنترل توده‌ایها قرار داده و بمشورش کردها نیز دامن می‌زدند و بهیچ حزب و دسته سیاسی جز حزب توده اجازه فعالیت نمیدادند.^{۵۸} دولت ایران پی‌درپی نسبت به اعمال روسها در آذربایجان و دیگر نقاط شمالی کشور اعتراض میکرد و خواستار توضیح از دولت شوروی در باره اقدامات مأمورین نظامی آن کشور در ایران میگردد.^{۵۹} ولی تمامی این اعتراضات یا از طرف دولت شوروی بی‌جواب گذاشته میشد یا اینکه مقامات شوروی مأمورین لشگری و کشوری ایران در آذربایجان را متهم به داشتن فعالیت‌های ضد شوروی مینمودند.^{۶۰}

غائله آذربایجان :

تحول تازمائی که در آذربایجان مقارن همین احوال پیش آمد عبارت بود از تشکیل حزب سیاسی جدیدی بنام فرقه دموکرات آذربایجان که ضمن صدور بیانیه‌ای در ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۵ خواستار «خودمختاری برای آذربایجان با احترام به تمامیت و حفظ استقلال ایران» شده بود. فرقه دموکرات در این بیانیه همچنین خواسته بود تا امور آذربایجان به آذربایجانیها محول شود. رهبران این جنبش خودمختاری طلب برای آذربایجان، اصولا همان کمونیست‌های قدیمی بودند، یعنی همان کسانی که اصول کمونیستی یا سوسیالیستی را در زمان رضاشاه تبلیغ و ترویج میکردند. عده‌ای از آنها در زمان رضاشاه دستگیر و زندانی شده و عده‌ای دیگر به روسیه پناهنده شده بودند و زمانی که ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد زندانیان آزاد و فراریان و پناهندگان بایران بازگشتند. فرقه دموکرات در حقیقت همان حزب توده بود که در شکل و سازمان جدیدی خودنمایی میکرد. احتمالا این

۵۶- بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۹۴۳، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۵ و مانی‌پنی (وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران) به ایدن تلگرافهای شماره ۶۹۰ مورخ ۶ سپتامبر و ۹۸۷ مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵. E6495/20/34, E6665/20/34, E6783/20/34- F.O. 371/45435.

۵۷- رجوع کنید به پانویس شماره، ۴۵

۵۸- سرلشکر احمد زنگنه، خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵، چاپ دوم، انتشارات شرق، تهران، دیماه ۲۵۳۵، صفحه ۵۱

۵۹- رجوع کنید به پانویس شماره

۶۰- همانجا

تغییر و تجدید سازمان حزب دست نشانده و طرفدار شوروی به دو دلیل صورت گرفته بود. اول اینکه حزب توده به توطئه و دسیسه‌گری و خشونت بر علیه مردم ایران و بنفیع روسیه شهرت داشت و داغ وابستگی به شوروی را نیز بر پیشانی داشت و دیگر اینکه حزب توده در آذربایجان توسط افرادی رهبری میشد که دولت شوروی دیگر اعتماد و اعتقادی به آنها برای اجرای مرحله نهائی سیاست خود در ایران نداشت. در تجدید سازمانی که بعمل آمد و حزب توده به فرقه دموکرات آذربایجان تبدیل گشت بسیاری از این رهبران مثل علی‌امیرخیزی کنار گذاشته شدند. فرقه دموکرات آذربایجان آندسته از اعضای حزب توده که آنها را «عناصر فرصت طلب و غیر مسئول» میخواندند طرد کرد. در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۵ حزب توده آذربایجان انحلال خود را اعلام نمود و طبق اظهار یکی از مقامات حزب، در رقابت و درگیری بین حزب توده و فرقه دموکرات حزب توده بازنده شد و منحل گردید. و مهمتر اینکه دولت شوروی هم فرقه دموکرات را مورد تأیید قرار داد که البته چون این تغییر و تبدیل بدستور خود دولت شوروی صورت گرفته بود مسلم بود که مورد تأیید علنی و رسمی هم قرار خواهد گرفت. در باب وابستگی حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان به شوروی، ایرج اسکندری عضو کمیته مرکزی حزب توده به خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز گفت که:

«ما اغلب متهم میشدیم که دست نشانده روسیه هستیم ... حزب توده کمک هردولتی را که به عناصر مترقی و برای منافع ایران میشود قبول خواهد کرد. روسیه هم به ما کمک میکند ولی بریتانیا با ما مخالف است.»^{۶۱}

جعفر پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات حتی بی‌پرده‌تر از ایرج اسکندری حقایق را فاش میکند. پیشه‌وری صراحتاً و آشکارا از ارتش سرخ بخاطر برانداختن آنچه را که او «حکومت ستمگر و مستبد ایران» میخواند تشکر کرده و ضمن تأیید حمایت شوروی از فرقه دموکرات، به سادگی این سؤال را مطرح میکند که «آیا این اولین بار است که يك قدرت خارجی به مردم کشور دیگری در تلاش آنها برای مبارزه با ظلم و استبداد کمک میکند؟»^{۶۲}

در اواخر آبان ماه ۱۳۲۴ زدوخورد ها و درگیریهای جزئی بین نیروهای دولتی و دستجات مسلح فرقه دموکرات و قفقازیه‌های مهاجر که از جمهوری آذربایجان شوروی آمده بودند بوقوع پیوست. این شورشیان عمدتاً شامل ارامنه مهاجر از قفقاز و سربازان ارتش سرخ که از باکو به ایران آمده، بودند که در لباس غیرنظامی فرقه دموکرات را تقویت میکردند. بنابه گزارش رابرت روسونایب کنسول امریکا در تبریز در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۵ روسها

۶۱- نیویورک تایمز، ۱۲ آوریل ۱۹۴۶،

62- Quoted in Lenczowski, "The Communist Movement in Iran", *The Middle East Journal*, 1 January 1947, PP. 29-30.

اقدام به توزیع سلاح بین شورشیان فرقه دموکرات و مهاجرین قفقازی کردند.^{۶۳} و بعد هم مورد حمایت ارتش سرخ قرار گرفتند و فرقه دموکرات با پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی موفق به خلع سلاح پادگان تبریز گردید. در ۲۵ آبان میتینگ بزرگی توسط فرقه دموکرات در تبریز برگزار شد و سخنرانان در این تظاهرات بشدت به دولت مرکزی حمله کرده و آنرا مورد انتقاد قرار دادند. بعد از خاتمه تظاهرات تمامی خطوط ارتباطی تلفنی و تلگرافی بین تهران و تبریز و سایر شهرهای آذربایجان قطع گردید. دستجات مسلح در شهرها دست به آشوب زدند و در ۲۵ آبان سراب به اشغال فرقه دموکرات درآمد و در ۲۷ آبان میانه سقوط کرد و فرقه‌ایها بر آن مسلط شدند. در ۲۸ آبان دولت يك ستون از نیروی نظامی ارتش و عدمای ژاندارم را برای تقویت پادگان تبریز به آن نقطه گسیل داشت ولی این ستون نظامی در شریف آباد نزدیک قزوین توسط ارتش سرخ متوقف گردیده و به آنها اخطار شد که بتهران مراجعت نمایند. سرهنگ اسمیرنف جانشین فرمانده نیروهای شوروی در ایران به فرمانده ستون اعزامی در قزوین اخطار کرد که این اقدام دولت ایران يك عمل خصمانه نسبت به نیروی شوروی تلقی میشود و ستون نظامی باید بتهران مراجعت کند.^{۶۴}

کنگره ملی آذربایجان مرکب از ۷۴۴ نفر که در طی میتینگ روز ۲۵ آبان فرقه دموکرات برگزیده شده بودند در روز ۲۶ آبان تشکیل جلسه داده و پس از شش روز اجلاس تلگراف زیر را به تهران مخابره نمود.

«پیشگاه اعلی حضرت همایونی، رئیس مجلس، رئیس دولت، روزنامه‌ایران، کنگره ملی آذربایجان از ۲۶ الی ۳۰ آبان در شهر تبریز تشکیل یافته در چهارمین جلسه خود باتفاق آراء تصمیم گرفت به حکومت مرکزی ایران و دول معظمه دموکرات جهان امریکا، انگلیس، اتحاد شوروی، فرانسه و چین مراجعه نموده، درخواستهای مشروع و قانونی خود را که رئوس آن در موارد زیر قید شده است اعلام نماید:

۱- مردم آذربایجان دارای ملیت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیات هستند که بایشان حق میدهد مانند تمام ملل عالم با مراعات استقلال و تمامیت ایران طبق منشور آتلاتیک* در تعیین سرنوشت خود مختار باشند.

۲- نظر به علاقه و روابط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که ملت آذربایجان

63- Robert Rossow, "The Battle of Azerbaijan, 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10 (Winter 1956), P. 18.

همچنین رجوع کنید به گزارش شماره ۶۵ بولارد به بون، مورخ ۳ مارس ۱۹۴۶.

E2318/5/34- F.O. 371/52667

۶۴ - سرلشکر احمد زنگنه، خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، صفحه ۶۵

* - آرداشس اوآنیسیان ارمنی نماینده توده‌ای در مجلس چهاردهم عربده میکشد که منشور آتلاتیک کاغذ پاره‌ای است که هر جا معارض باشد نقشه نقشه شوروی است. مخبرالطنه هدایت خاطرات و خطرات، صفحه ۴۳۲

با مردم سایر ولایات و ایالات ایران دارد و نظر به فداکاریهای بی‌شمار که در ایجاد ایران کنونی بخرج داده برای حفظ استقلال و تمامیت آن بهیچوجه حاضر نیست تقاضاهای مشروع خود را روی اساس تجزیه آن قرار دهد و به مرزهای آن خلل وارد بیاورد.

۳- ملت آذربایجان خواهان رژیم دموکراسی است.

۴- ملت آذربایجان با فرستادن نمایندگان خود به مجلس شورای ملی و ادای مالیات عادلانه شرکت خواهد کرد.

۵- ملت آذربایجان حق دارد برای امور کلی و داخلی خود با مراعات تمامیت ایران حکومت ملی تشکیل بدهد و آذربایجان را طبق اصول دموکراسی اداره نماید.

۶- ملت آذربایجان میخواهد حکومت خودمختاری تشکیل بدهد، مجلس ملی و داخلی خود را انتخاب نماید و لازم میدانند حکومت داخلی ملی خود را از میان نمایندگان مجلس خود انتخاب نماید.

۷- ملت آذربایجان به زبان محلی خود علاقه دارد.

۸- کنگره ملی خود را مجلس مؤسسان نامیده، هیئتی مرکب از ۳۹ نفر را انتخاب نموده و به آنها اختیار داده است برای عملی کردن منظور، تدابیر لازم را اتخاذ نمایند و حاضر برای برادرکشی نبوده ولی اگر دولت مرکزی بخواهد حق مشروع او را به زور از بین ببرد از حقوق خود دفاع خواهد نمود.^{۶۵}

این تلگراف را شبستری، پیشه‌وری، جودت، بیریاو چند تن دیگر از فرقه‌ای‌ها امضا کرده بودند. هیئت سی‌فنه نفره که خود را کمیته ملی میخواند عهده‌دار اداره امور حکومتی ایالت آذربایجان گردید و موظف شد تا انتخابات مجلس ملی آذربایجان را انجام دهد.^{۶۶} این انتخابات در هفتم آذر شروع و در دهم آذر پایان رسید. بیات نخست وزیر سابق هم در ۷ آذر بعنوان استاندار آذربایجان انتخاب و در ۱۰ آذر وارد تبریز شد. استاندار جدید دارای اختیارات وسیعی بود و طی یکی دو ملاقات که با اعضای کمیته ملی آذربایجان بعمل آورد سعی نمود تا درخواستهای آنان تعدیلی بوجود آورد و با آنها به موافقت برسد ولی سعی او بی‌نتیجه بود و بیات بتهران مراجعت کرد.

۶۵- اطلاعات و کیهان، دوم آذرماه ۱۳۲۴، تايمز ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵، همچنین رجوع کنید به گزارش شماره (658-258/A-1/45) 16- سرکنسول انگلیس در تبریز به بولارد مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵، E9590/20/34- F.O. 371/35438، يك نسخه از ترجمه فرانسه این تلگراف نیز در پرونده شماره E9586/20/34- F.O. 371/45438 موجود است. برای اطلاع از متن کامل فارسی آن رجوع کنید به نجفقلی پسیان، مرگ بود بازگشت هم بود، شرکت چاپ، تهران،

۱۳۲۶، صفحات ۶۲-۶۱

66- "Formation of National Government of Azerbaijan", *Soviet Monitor*, Issued by the Tass Agency, No. 6774, 16 December 1945.

مجلس ملی آذربایجان که مرکب از صد نفر نماینده منتخب بود در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ بریاست شبستری تشکیل جلسه داد. همزمان با اجلاس مجلس ملی دستجات مسلح فرقه دموکرات انارات شهربانی و ژاندارمری و سایر دوایر دولتی را بتصرف خود درآوردند. سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان نیز با پیشه وری موافقتنامه‌ای بقرار ذیل امضاء و لشکر آذربایجان را تسلیم فرقه دموکرات نمود:

۱- هیچیک از افراد پادگان نباید تا دستور ثانوی از سربازخانه‌ها خارج شوند

۲- کلیه تسلیحات باید در انباری جمع‌آوری شود

۳- هر یک از افسران که مایل باشند میتوانند به موطن خود برگردند.

۴- هر یک از افسران که میخواهند در ارتش ملی آذربایجان خدمت نمایند

پس از انجام مراسم تحلیف بخدمت پذیرفته خواهند شد.

در همان روز ۲۱ آذر دولت آذربایجان نیز به نخست وزیری پیشدوری و مرکب از ده وزیر تشکیل گردید. پیشه وری که کمیسر داخله در جمهوری سویتی گیلان در سال‌های ۱۹۲۱ - ۱۹۲۰ بود بهنگام سرکوبی متجاسرین شمال به روسیه گریخت و در آن کشور بعنوان عامل کمترین مشغول فعالیت بود. پیشه‌وری در سال ۱۹۳۶ به ایران بازگشت و زندانی شد و در شهریور ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران او هم مانند دیگر زندانیان آزاد گردید. در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به نمایندگی از تبریز انتخاب شد. البته انتخاب پیشه وری از تبریز که نیروهای ارتش سرخ آنرا در اشغال خود داشت امری طبیعی بنظر میرسید، اما مجلس شورای ملی اعتبارنامه او را بدلیل شکایات زیادی که از اعمال نفوذ در انتخاب وی بعمل آمده بود رد کرد. پیشه‌وری روزنامه آژیر را در تهران منتشر میکرد و بالاخره در مردادماه ۱۳۲۴ دست به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان زد. پیشه‌وری در شرح حال خود در روزنامه آژیر که خود منتشر میکرد در باب اعتقادش به انقلاب کمونیستی در روسیه نوشت :

«... نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلابیون

روسیه میخواهند و اگر غیر از لوای پرافتخار لنین بیرق دیگری در روسیه

در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد

بود»^{۶۷}

دولت خود مختار آذربایجان سیاست و برنامه‌های خود را طی بیانیدهائی باطلاع مردم رساند که عبارت بودند از ایجاد خودمختاری برای آذربایجان از طریق انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در حکم حکومت های محلی بشمار می‌آمد. تشکیل ارتش خلقی، انتخاب زبان ترکی بعنوان زبان رسمی این دولت و حکومت خودمختار، تلاش برای برسمیت شناخته شدن دولت خودمختار از جانب کشورهای دنیا، انجام اصلاحات ارضی و تقسیم زمین‌های زراعی بین دهقانان، تعمیم بهداشت عمومی و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی

از رئوس برنامه‌ها و سیاستهای دولت آذربایجان بود.^{۶۸} چنانچه نیروهای نظامی ایران میتوانند خود را به آذربایجان برسانند چنین دولتی تشکیل نمیشد. اما ارتش سرخ با مانع شدن از حرکت نیروهای نظامی ایران به آذربایجان به فرقه‌ایها فرصتی مطلوب داد تا سرعت وبدون هیچ مانع و رادعی به تشکیل دولتی خودمختار مبادرت کنند. دولت شوروی در جواب اعتراض دولت ایران درمورد جلوگیری از حرکت ستون نظامی به آذربایجان ضمن رد هر نوع دخالتی در امور داخلی ایران علت ممانعت از حرکت آن به آذربایجان را چنین پاسخ داد که:

«... چنانچه نیروئی تازه علاوه بر ارتش منظم ایران و نیروی ژاندارمری که در منطقه حضور دارند به آن نواحی وارد شوند این عمل باعث اغتشاش و خونریزی در مناطق شمالی ایران خواهد شد و دولت شوروی ناگزیر خواهد شد که برای حفظ نظم و تأمین امنیت پادگان شوروی، نیروهای دیگری را وارد خاک ایران نماید و چون دولت شوروی تمایلی به انجام این امر ندارد بدین جهت از حرکت نیروهای نظامی ایران به استانهای شمالی جلوگیری کرده و آنها را در این موقع صلاح نمیداند»^{۶۹}

اما علت واقعی چنین نبود و دولت شوروی قصد داشت تا دست فرقه دموکرات را باز گذارد تا آنها بتوانند برنامه های خود را عملی سازند و نقشه های بزرگتر و سیاست پشت پرده دولت شوروی را بمرحله اجرا در آورند. رهبران حکومت خود مختار آذربایجان همه کمونیستهای بودند که اندیشه الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی را در سر داشتند. يك ناظر انگلیسی در این باره نوشت :

«روسها میخواهند با برپا کردن آذربایجان خودمختار ، یعنی حکومتی که نفت شمال ایران را به روسها پیشکش کند، قادر باشند تا بعداً آنها را به آذربایجان شوروی ملحق نمایند»^{۷۰}

بی نظمی ، هرج و مرج و عدم اطاعت از دولت مرکزی در همه شهرهای شمال و شمال شرقی و غربی وجود داشت. خبرنگار ویژه آبزور The Observer موقعیت ایران را چنین گزارش کرد که :

«هرج و مرج موجود در ایران به يك جنگ خانگی که از بالا و توسط نیروهای اشغالگر شوروی در ایران هدایت میشود تبدیل شده و تقریباً چیزی بیشتر از نصف جمعیت ایران در تحت کنترل حکومت مرکزی تهران قرار

۶۸- کیهان ، ۲۵ و ۲۶ آذرماه ۱۳۲۴ ، همچنین رجوع کنید به Soviet Monitor از انتشارات

آژانس خبری تاس، شماره ۶۷۷۵ ، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۴۵ و شماره ۶۷۸۲ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۵.

۶۹- یادداشت سفارت شوروی به وزیر امور خارجه ایران ، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵، متن انگلیسی یادداشت در E9342/20/34- F.O. 371/45437 ، همچنین رجوع کنید به روزنامه تایمز، ۲۸

نوامبر ۱۹۴۵ و روزنامه های اطلاعات و کیهان ، ۲ آذرماه ۱۳۲۴
70- Kenneth Williams "Czars, Soviets and Iran" The Spectator, 7 Dec. 1945.

ندارند.^{۷۱}

جنبش خود مختاری کردستان:

همزمان با تحریک و حمایت فرقه دموکرات آذربایجان، مقامات شوروی در ایران به تحریک و حمایت کردها پرداختند و از آن راه نیز میخواستند تا بنفع خود بهره برداری نمایند. در سال ۱۹۴۴ روسها اقدام به تشکیل انجمن فرهنگی کردستان و شوروی نمودند. این انجمن پوششی برای فعالیت روسها در کردستان و برقراری ارتباط با رهبران کرد بود. در مارس ۱۹۴۵ که چند نفر از ژاندارمهای دولتی بدست کردها کشته شدند و دولت به نیروهای نظامی دستور داد تا از نواحی جنوبی کردستان عازم مهاباد شوند، بازهم نیروهای اشغالگر شوروی در ایران مانع حرکت نظامیان ایران شدند.^{۷۲} سفارت شوروی در تهران که همیشه خود را مبرا از هرگونه دخالتی در امور داخلی ایران قلمداد میکرد، به دولت ایران اطلاع داد که قوایی که باید به مهاباد اعزام گردد باید از رضائیه به آنجا فرستاده شوند نه از جنوب کردستان و بعدها هم که موقعیت و سیاست ایجاب میکرد دولت ایران را وادار کردند تا نیروهای نظامی لازم را از تبریز عازم مهاباد نمایند.^{۷۳} البته هدف و منظور آنها از این امر کاستن از تعداد نیروهای نظامی ایران در تبریز بود تا باینوسیله نقشه های آتی خود را برای آذر بایجان به سبوت عملی سازند یعنی با اعزام قوا از تبریز به مهاباد و تضعیف پادگان تبریز به عوامل خود یعنی فرقه دموکرات آذربایجان کمک نمودند.

در سپتامبر ۱۹۴۵ دسته ای از رؤسای طوایف کرد به سرپرستی رهبر جنبش خود مختاری کردستان، قاضی محمد حضیری، و نوری بیگ به باکو دعوت شدند.^{۷۴} در باکو هیئت اعزامی ملاقاتهایی با رئیس جمهور آذربایجان شوروی با قراوف بعمل آوردند که در ضمن آن ملاقاتها با قراوف به آنها قول داد که کمک و مساعدت و حمایت دولت شوروی را برای کسب استقلال کردستان جلب خواهد کرد، مشروط بر آنکه کردها نیز از فرقه دموکرات آذربایجان حمایت و پشتیبانی نمایند.^{۷۵} قاضی محمد روی این مسئله تاکید میکرد که کردها حاضر نیستند که ملیت و سرزمین آنها جزئی از آذربایجان محسوب گردد. قاضی محمد به این مسئله هم اشاره کرد که کردها در صدد هستند تا باتفاق اکراد عراقی و نهایتاً بسا

۷۱- آبرورور، ۸ سپتامبر ۱۹۴۵

۷۲- بولارد به ایدن، تلگراف شماره ۲۲۶، مورخ ۴ مارس ۱۹۴۵

E1532/20/34- F.O. 371/45431

73- General Hassan Arfa, *The Kurds*, P. 74

۷۴- بولارد به بوین، تلگراف شماره ۱۱۱۲، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۴۵

E7596/20/34- F.O. 371/45435

۷۵- سرکنسول انگلیس در تبریز به بولارد، گزارش محرمانه شماره ۲، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۴۶

E904/5/34- F.O. 371/52663

کردهای ترکیه به رؤیای دیرین خود که ایجاد کردستان بزرگ و مستقل است دست یابند.^{۷۶} اندکی پس از مراجعت ان هیئت از شوروی، تشکیل حزب دموکرات کردستان اعلام گردید. رهبر حزب دموکرات کردستان قاضی محمد و مرکز آن مهلباد بود. در اولین بیانیه حزب دموکرات کردستان آمده بود که ایجاد کردستان خود مختار در محدوده حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و حمایت از فرقه دموکرات آذربایجان هدف غائی این حزب میباشد.

بهنگام تشکیل کنگره ملی آذربایجان در اواخر آبان ماه ۱۳۲۴ کردها نیز ناظرانی را برای شرکت در اجلاس آن به تبریز اعزام داشتند و در هنگام گشایش مجلس ملی آذربایجان نیز نمایندگان کرد حضور داشتند. در اواسط ماه نسامیر ۱۹۴۵ (آذرماه ۱۳۲۴) کردها نیز اعلام داشتند که مجلس ملی کردستان در طی چند روز آینده در مهلباد تشکیل خواهد شد. برای تقویت جنبش کردها دستجات مسلحی از اکراد عراقی از طایفه بارزانی در اوائل آبان وارد ایران شدند. ملا مصطفی بارزنی و برادرش همراه با سه هزار تن از طایفه وفامیل خود که از کوههای عراق رانده شده بودند از مرز گذشتند و در نزدیکی سولدوز در جنوب دریایچه رضائیه سکنی گزیدند. در اجلاس حزب دموکرات کردستان در ۲۱ دیماه خودمختاری کردستان رسماً اعلام گردید. حکومت خودمختار کردستان به ریاست قاضی محمد تشکیل و ملا مصطفی بارزانی هم بعنوان فرمانده کل ارتش ملی کردستان منصوب گردید.

روابط بین جمهوری خود مختار کردستان و دولت خودمختار آذربایجان از این تاریخ بعد روبه سردی گذاشت. و تدریجاً اختلاف میان دو دولت پوشالی دست نشانده خارجی، پدیدار گشت. دولت خودمختار کردستان مدعی بود که شهرهای خوی، رضائیه و شاپور متعلق به کردستان است ولی از آنجائیکه اکثریت مردم این شهرها ترک بود، و به زبان آذری تکلم میکردند، دولت خودمختار پیشمهوری در آذربایجان حاضر نبود ادعای کردها را قبول نماید و حتی برای حفظ این شهرها از حمله اکراد، نیروهای مسلحی از ارتش خلقی آذربایجان را به آن نقاط گسیل داشت. روسها که نگران برخورد بین کردها و فرقه‌ای‌های آذربایجان بودند تصمیم گرفتند که اختلاف موجود را از طریق مذاکره و میانجیگری حل نمایند. روسها از رهبران کرد و فرقه دموکرات دعوت کردند تا ضمن ملاقات با یکدیگر به حل اختلافات خود بپردازند. این ملاقات انجام شد و موافقت نامه‌ای هم بین رهبران کرد و سران فرقه دموکرات در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ (۲۲ آوریل ۱۹۴۶) بامضاء رسید. بر این موافقت نامه بر تلاش و کوشش مردم آذربایجان و کردستان و نیروهای دموکراتیک از میان تمام مردم ایران بر علیه ارتجاع تأکید

76- Proceeding of the Trial of Qazi Mohammad in 1946, quoted in Arfa, *The Kurds*, P. 78.

شده بود.^{۷۷}

هر چند که جنبش خودمختاری کردستان توسط روسها و در رابطه با مسئله آذربایجان بوجود آمده بود ولی بطور کلی تمامیت مسئله آذربایجان را در بر نمیگرفت. از همان آغاز معلوم بود که کردها زیر بار اوامر و دستورات حکومت آذربایجان نخواهند رفت. نفوذ روسها در شمال ایران البته میتواند روی بقیه نقاط ایران نیز اثر بگذارد ولی نفوذ روسها در کردستان نه تنها نواحی جنوبی کردستان ایران را تحت تأثیر قرار میداد، بلکه سرزمین های کردنشین عراق و ترکیه نیز از آن متأثر میشدند، و سیاست وحدت کردهای عراق و ترکیه و ایران که دولت شوروی آنرا تعقیب میکرد سبب تضعیف سه دولت ایران و ترکیه و عراق میشد و نفوذ شوروی را تا بغداد و موصل گسترش میداد و نهایتاً سبب ایجاد فشارهای سیاسی و نظامی به دولت ترکیه میگردد، بخصوص اینکه تعداد کردهای ترکیه از کردهای عراق و ایران بیشتر بود. جنبه دیگر این سیاست شوروی را باید در پایان جنگ با آلمان جستجو کرد. اتحاد شوروی میخواست تا تسلط و نفوذ خود را در تمام نقاطی که قبل از جنگ جهانی اول در آنها نفوذ داشت تجدید و احیاء نماید. ایالات بالٹیک و بسارابی و قسمتی از فنلاند در طول جنگ توسط نیروهای شوروی اشغال شده بود و دولت شوروی مدعی استانهای قارص و آردهان* در ترکیه بود و میخواست پایگاه خود را در شمال ایران که در طول جنگ دوم در اشغال ارتش سرخ قرار داشت و در فاصله سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۷ نیز منطقه نفوذ روسها محسوب میشد مستحکم نماید.^{۷۸}

البته میتوان فرض کرد که فعالیت روسها در شمال ایران هرگز در جهت تحت تسلط درآوردن تمام ایران نبوده است و حتی بعضی از ناظران سیاسی معتقدند که هدف روسها از اقداماتشان در شمال ایران بر علیه ترکیه بوده است،^{۷۹} تا بتواند براحتی حرکت بعدی را انجام دهد. در این رابطه باید به اهمیت درخواست شوروی برای تجدید نظر در

۷۷- سرکنسول انگلیس در تبریز به بولارد، گزارش شماره 23/88/522/A-1/46، مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۶، E7243/5/34- F.O. 371/52673.

* استان آردهان بر طبق عهدنامه برست لیتوفسک در ۱۹۱۸ و استان قارص بموجب عهدنامه قارص در ۱۹۱۸ از روسیه منترع و به ترکیه ملحق شده بودند.

۷۸- وزیر امور خارجه ترکیه در بیانیه رادیوئی گفت که دولت شوروی رسماً مدعی تغییرات ارضی نشده است، تایمز ۲۸ ژوئن و ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۵، همچنین رجوع کنید به :

The Background of Russo-Turkish Relations, *The World today*, Vol. II, (January-December 1946), P. 57.

79. Jon Kimche, "Russia and the Middle East", *The Nineteenth Century and After*, Vol. 143, (January-June 1948), P. 202.

قرارداد مونترو ۱۹۳۶ که حاکم بردستیابی ترکیه به بغازها بود توجه نمود.^{۸۰} روسها بخصوص از اینکه قرار داد مونترو به ترکیه اجازه میداد تا در زمان جنگ ویا در زمانیکه احتمال بروز جنگ می رود بغازها را مسدود نماید سخت ناراضی بود و تقاضای تجدید نظر در آنرا داشتند.^{۸۱}

یک عامل حیاتی دیگر در سیاست روسها مسئله نفت بود. کینگهال عضو پارلمان انگلستان که به همراه هیئتی از نمایندگان پارلمان انگلیس سفری به شوروی کرده بود در خاطرات روزانه خود می نویسد:

«یکی از رؤسای معتبر نفت در باکو بمن گفت که مصرف داخلی نفت روسیه در پنج سال آینده تمام تولیدات نفت را خواهد بلعید. ثانیاً در دنیای «سیاست قدرتها» نفت خود یک قدرت است، حتی اگر کشوری خود آنرا بمصرف نرساند و در دنیای قدرت و سیاست بسیار خوب است که تا هر مقدار که میشود نفت را در کنترل خود داشت.»^{۸۲}

علاوه بر عامل نفت، اتحاد شوروی احتیاج به تأمین امنیت در مرزهای خود داشت، خصوصاً امنیت در مناطق وسیع و با ارزش نفتی باکو و دیگر اینکه آرزوی دیرینه دست یابی به بندری در آب های گرم. در این رابطه است که سیاست اتحاد شوروی بهتر مشخص میگردد. لرد کرزن در سال ۱۸۹۲ دقیقاً متوجه این مسئله شده بود و در این باره نوشت که:

«ادعاهای روسیه در ایران بطور مشخص و برخی از آنها آشکارا خصمانه است. روسیه به ایران به چشم قدرتی مینگرد که موقتاً قابل تحمل است و حتی ممکن است بعضی اوقات نیز مورد دلجوئی و نوازش قرار گیرد ولی در طول مدت بطور جبران ناپذیری محکوم به فنا است. هیچ سیاستمدار روسی و هیچ فرد نظامی روسی از ستاد عمومی ارتش در هنگام تهیه گزارشاتی درباره سیاست روسیه در ایران و آینده آن قلم بر روی کاغذ نمی برد مگر آنکه سیاست روسیه در ایران را مشروط به الحاق ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان به روسیه کند.»^{۸۳}

۸۰- برای اطلاع بیشتر درباره ادعای روسها بر بغازها و تجدید نظر در قرارداد مونترو ۱۹۳۶ رجوع کنید به:

Ahmed Sukru Esmer, "The Straits: Crux of World Politics" *Foreign Affairs*, Vol. 25, No. 2, (January 1947), PP. 290-302.

برای اطلاع از شرح کامل اقدامات و فشار هائی که از جانب دولت شوروی به ترکیه وارد می آمد رجوع کنید به:

S.G.Xydis, *Greece and the Great Powers*, (New York: Clombia university Press, 1956).

81- Thomas M. Campbell, *The Diaries of Edward R. Stettinius 1945-1946*, (New York: New View Point, Adivision of Franklin Watts, 1975), PP. 228-229.

82- National News Letter, 8 March 1945.

83- Curzon, *Persia and the Persian Question*, PP. 589, 593-594.

کرزن در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

اشتهای روسیه برای بلعیدن سرزمین‌ها بهمین جا خاتمه نمی‌یابد، روسیه تنها به غارت ایران با تصرف ایالات شمالی آن راضی و خشنود نخواهد شد. چشمان مشتاق روسیه و میل مفرط آن متوجه خلیج فارس و اقیانوس هند است.^{۸۴}

جهان از سال ۱۸۹۲ که لرد کرزن این مطالب را نوشت تا جنگ دوم جهانی تغییرات اساسی بسیاری کرد ولی با اینحال حقایق ژئوپولیتیکی آن از بین نرفت و همین امر سبب ظهور مجدد سیاست توسعه طلبی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ شده بود.

واکنش‌های دولت ایران :

دولت ایران وقتی با جلوگیری و ممانعت ارتش سرخ از حرکت نظامیان ایران برای سرکوبی اشرار به آذربایجان مواجه گردید درصدد برآمد تا مسئله را از طریق دیپلماتیک حل نماید. اقداماتی که دولت ایران در این زمینه دنبال میکرد حتی قبل از تشکیل دولت پیشه‌وری و در شروع نا امنی‌ها و اغتشاشات آغاز شده و شامل مبادله یادداشت‌هایی بین دولت ایران و دولتهای شوروی و امریکا و انگلستان بود. ایران در ۱۷ نوامبر (۲۷ آبان) یادداشتی به سفارت شوروی در تهران تسلیم داشته و از دولت شوروی خواسته بود تا به ستون نظامی ایران که در شریف‌آباد قزوین بوسیله ارتش سرخ متوقف شده بود اجازه حرکت بسوی آذربایجان داده شود.^{۸۵} در ۲۲ و ۲۳ نوامبر (اول و دوم آذرماه) نیز ایران دو یادداشت پیاپی برای سفارت شوروی فرستاد و درخواست خود را برای کسب اجازه حرکت ستون نظامی از شریف‌آباد تکرار کرد و از ادامه حضور سربازان و مؤسسات نظامی شوروی در تهران شکایت نمود.

در جواب یادداشت‌های ایران، دولت شوروی در ۲۶ نوامبر صریحاً مخالفت خود را با اعزام قوای نظامی به ایالات شمالی و آذربایجان اعلام داشته و به دولت ایران اطلاع داد که اعزام نیروی نظامی به آذربایجان نه تنها باعث از بین رفتن ناآرامی‌ها نخواهد شد بلکه بی‌نظمی و اغتشاش و حتی خونریزی را افزایش خواهد داد، که این امر نیز دولت شوروی را وادار خواهد ساخت تا برای حفظ امنیت پادگانهای نظامی خود و سربازان شوروی

۸۴- همان‌جا، صفحه ۵۹۷

85- Resume of the note forwarded by the Iranian Government to the Soviet Embassy in Tehran, 17 November 1945, E9288/20/34- F.O. 371/45437.

همچنین رجوع کنید به تلگراف‌های شماره ۷۷۷۰ و ۷۷۷۱ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵ از لردهایلفساکس (سفیر انگلستان در امریکا) به بوین،

E8991/20/34, E9048/20/34- F.O. 371/45436.

حرکت به ایالات متحده آمریکا برای هر مدت مرخصی متراکم که حق داشته باشد، پرداخته خواهد شد.

ماده ۱۳ - حقوقی که برای مدت مرخصی متراکم به هر کارمندی که خدمتش خاتمه می‌یابد پیش از حرکت از ایران به او تأدیه می‌شود.

ماده ۱۴ - برای هر کارمند هیأت و خانواده‌اش باستثناء مواردی که کارمندی به موجب مقررات ماده دوم این قرارداد تبدیل می‌شود و سایل مسافرت درجه اول از اقصر طرق معمولی برای مسافرت‌هایی که طبق این قرارداد لازم است و انجام می‌شود، بین بندر حرکت در آمریکا و اقامتگاه رسمی او در ایران ایاب وذهاب از طرف دولت ایران تهیه خواهد شد و نیز دولت ایران همه هزینه حمل اثاثیه خانه و اسباب سفر و اتومبیل و اقامتگاه رسمی آنها در ایران تا بندر ورود آمریکا خواهد پرداخت. حمل و نقل اثاثیه خانه و اسباب سفر و اتومبیل یکجا صورت خواهد گرفت و هر مقداری که بعداً حمل شود به هزینه کارمندان مربوط هیأت خواهد بود مگر آن که طور دیگر در این قرار داد پیش بینی شده باشد و یا این که این محمولات جداگانه در نتیجه اوضاع و احوالی که از اختیار آنها خارج است ایجاد شود. پرداخت هزینه حمل و نقل خانواده ها و اثاثیه خانه و اتومبیل کارکنانی که برای خدمات موقت به تقاضای وزیر کشور ایران به هیأت مزبور ملحق شوند طبق این قرارداد لازم نخواهد بود، لیکن هزینه مزبور به وسیله مذاکرات بین وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا و نماینده مجاز دولت ایران در واشنگتن هنگامی که در باره اعزام کارکنان موقت موافقت حاصل شود، تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵ - دولت ایران به درخواست رئیس هیأت در مورد اشیایی که کارمندان هیأت برای مصرف شخصی خود و برای مصرف اعضای خانواده خود وارد می‌نمایند، معافیت از حقوق گمرکی و سایر عوارض و مالیاتها اعطاء خواهد نمود.

ماده ۱۶ - مصارف حمل و نقل و هزینه سفر در ایران برای کارهای رسمی دولت ایران طبق مقررات ماده نهم از طرف دولت ایران تأمین خواهد شد.

ماده ۱۷ - دولت ایران به رئیس هیأت، اتومبیل مناسب با شوفر برای کارهای رسمی خواهد داد. وسیله حمل و نقل موتوری مناسب با شوفر حاضر خدمت برای استفاده اعضای هیأت در اجرای کارهای رسمی هیأت از طرف دولت ایران در اختیار هیأت گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۸ - دولت ایران محل مناسبی برای اداره و تسهیلات برای استفاده کارمندان هیأت تدارک خواهد نمود.

ماده ۱۹ - به استناد پاراگراف آخر جزء «ج» از قانون ۲۸ مهر ماه ۱۳۲۲ هرگاه یکی از کارمندان هیأت یا هر عضوی از اعضای خانواده‌اش در ایران فوت نماید، دولت ایران ترتیب خواهد داد که جنازه او به هر نقطه‌ای در آمریکا که بازماندگان متوفی تعیین نمایند انتقال داده شود لیکن هزینه این کار برای دولت ایران از مخارج حمل جنازه از محل فوت تا شهر نیویورک تجاوز نخواهد نمود. هرگاه متوفی یکی از کارمندان هیأت باشد خدمت او در هیأت مذکور این طور خواهد شد که پاترده روز بعد از فوت او خاتمه یافته است. هزینه حمل و نقل برای بازگشت خانواده کارمند متوفی و حمل و نقل اسباب سفر و اثاثیه خانه و اتومبیل طبق ماده ۱۴ داده خواهد شد. کلیه وجوهی که دولت مدیون

شوروی سعی دارد تا حداقل شمال ایران را تحت کنترل خود درآورد.^{۹۰} در ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ دولت امریکا یادداشتهای مشابهی برای دولتین اتحاد شوروی و انگلستان فرستاد. در این یادداشتها بطرزی دیپلماتیک عنوان شده بود که «فرماندهان نظامی شوروی که از حرکت قوای نظامی ایران به ایالات شمالی ممانعت آورده‌اند احتمالا بدون کسب دستور از دولت شوروی چنین اقدامی نموده و دولت امریکا انتظار دارد که دولت شوروی دستورات لازم را به فرماندهان نظامی خود در ایران داده تا آنها بر طبق مدلول اعلامیه کنفرانس تهران عمل نمایند. در یادداشتها دولت امریکا همچنین پیشنهاد کرده بود دولتتهای شوروی و انگلستان ضمن صدور دستوراتی به فرماندهان نظامی خود در ایران ترتیبات و اقدامات لازم را برای تخلیه کامل و فوری ایران از نیروهای خود تا تاریخ اول ژانویه ۱۹۴۶ بعمل آورند»^{۹۱}.

سیاست سنتی ایران طی قرنهای بر این پایه استوار بود که در هر جهتی از سیاست خود متکی و وابسته به انگلستان باشد ولی اکنون ایالات متحده امریکا بجای انگلستان و بطور فعالی وارد مسائل ایران میشد و وابستگی سیاسی ایران به امریکا روز بروز بیشتر میگردد. مسئله آذربایجان و التزاء ایران به امریکا نیز تأثیری قطعی در روابط آینده ایران و امریکا بجا گذارد. باید توجه داشت که مسئله ایران در کنفرانس لندن که در سپتامبر ۱۹۴۵ تشکیل شد مورد بحث و تبادل نظر جدی قرار نگرفت و اقدامات دولت انگلستان هم بعنوان يك قدرت اشغالکننده ایران و قدرتی که منافع اقتصادی و استراتژیک آن يك امر سنتی و تاریخی محسوب میشد تنها محدود و منحصر به تعیین و ثبت رسمی تاریخ تخلیه نیروهای متفقین از ایران در کنفرانس لندن گردید. بریتانیای کبیر که با مسائل حاد و مختلفی مانند مسئله هندوستان، فلسطین و یونان درگیر بود در چنین موقعی امیدوار بود تا درگیر مسئله آذربایجان و ایران نشود.

مسئله قابل توجه و امر در شرف تکوین عبارت بود از تغییر شکل و دگرگونی در توازن قدرتها در خاور میانه که از دید ناظران سیاسی و سیاستمداران هم پوشیده نمانده بود. روزنامه ساندی آزرور Sunday Observer در این باره نوشت «سیاست شوروی بحد کافی روشن است ولی سیاست انگلستان روشن نیست»^{۹۲} روزنامه نیویورک تایمز با صراحت بیشتری نوشت:

«سیاست انگلستان در آسیا بکلی تیره و مبهم است. دولت بریتانیا احساس میکند که سیاست آن کشور بطور ناگواری در مقابل سیاست شوروی در ایران ضعیف و ناتوان است. بریتانیای ورشکسته و وامانده اکنون قدرت درجه دوم است که تنها امیدش در مقابل امپریالیسم توسعه طلب شوروی، اقدامات بین-

90- Harry S. Truman, *Memoirs*, Vol. 1, P. 523.

91- *Documents on American Foreign Relations*, PP. 851-852.

و تایمز، ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵

۹۲- ساندی آزرور، ۹ سپتامبر ۱۹۴۵

بین‌المللی و کنترل مسئله از طریق دیپلماتیک است.»^{۹۳}

ناظران سیاسی انگلیسی هم کم و بیش همین عقیده را داشتند. یکی از منتقدان سیاسی انگلیس هم نوشت:

«جنگ باید بما آموخته باشد که این ظواهر تا چه حد فریبنده و بسی اساس هستند. اکنون یکی از بزرگترین جابجائیهای قدرت که تاریخ‌یاد دارد در شرف تکوین است. این مسئله اعم از اینکه راه حلی برای آن در داخل یا خارج سازمان ملل پیدا شود یا نشود، مانع آن نیست و نمیتواند اهمیت واقعهای را که در حال وقوع است و آینده انگلیس و امپراطوری بریتانیا بر آن استوار است از بین ببرد. حوادث ایران قسمتی از اتفاقات اصلی در شرف وقوع است. بنابر این لازم و اساسی است که بریتانیا متوجه باشد که چه چیزی در حال وقوع است و سیاست انگلستان در رابطه با آن باید روشن و قاطع باشد.»^{۹۴}

برخلاف دولت انگلستان که حمایت چندانی از ایران بعمل نمی‌آورد، دولت امریکا بطور مشخصی به حمایت از ایران در مقابل جاه طلبیهای روسیه پرداخت و قاطعیت سیاسی خود را نشان داد. اقدام ایالات متحده امریکا تأیید عقیده آندسته از ایرانیانی بود که معتقد بودند امریکا همان قدرت سومی است که آنها برای خنثی کردن اعمال نفوذ قدرتهای شوروی و انگلستان در ایران در پی آن بودند. سیاست امریکا در ایران که در طول سالهای جنگ شکل میگرفت، بصورت فعالیت و مؤثرتری در بحران آذربایجان تجلی کرد و میرفت تا بطور شایسته‌ای در خاتمه بحران مزبور نقش خود را ایفا نماید.

در تعقیب ماجرای آذربایجان دولت ایران به دولت بریتانیا نیز یادآور شد که بموجب پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲، انگلستان متعهد به کمک به ایران در مقابل اعمال قدرت و فشار اتحاد شوروی است. در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ انگلستان یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاده و متذکر گردید که دولت شوروی نباید مانع کوشش‌های ایران در برقراری نظم در ایالات خود گردد.^{۹۵} دولت شوروی در پاسخ یادداشت دولت انگلستان هم اعزام نیروهای ایرانی به آذربایجان را سبب ازدیاد اغتشاش و خونریزیهای غیر قابل اجتناب دانسته و عدم رضایت مقامات دولت شوروی را نسبت به اعزام نیروهای

۹۳- نیویورک تایمز، ۲ دسامبر ۱۹۴۵

94- Jules Manken, "Britain and the Persian Question", *The National Review*, Vol. 126, (January 1946), P. 28.

۹۵- برای اطلاع از متن کامل یادداشت دولت انگلستان به شوروی نگاه کنید به نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ سرکلارک کر سفیر بریتانیا در مسکو به مولوتف، E9587/20/34- F.O. 371/45438

و همچنین تلگراف سرکلارک کر به بون به شماره 5105A مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵، E9159/20/34- F.O. 371/45438

ایران به آذربایجان با اطلاع دولت انگلستان رسانید.^{۹۶}

دولت شوروی در پاسخ به یادداشت ۲۴ نوامبر دولت آمریکا درخواست آنکشور را برای تخلیه ایران قبل از تاریخی که در عهدنامه ۱۹۴۲ تعیین شده بود رد کرد و همه گناه حوادث آذربایجان را نیز بدوش «عناصر ارتجاعی» که «مخالف گسترش حقوق ملی» برای مردم آذربایجان بودند نهاد. حقیقت تلخ دیگر این بود که دولت شوروی در همین یادداشت مدعی شده بود که حضور نیروهای شوروی در ایران و عدم تخلیه ایران از آن نیروها بهیچ عنوان با اعلامیه تهران بستگی ندارد و دولت شوروی دارای «حق دائمی» برای اعزام نیرو به ایران می باشد.

«اعلامیه مورد بحث (اعلامیه تهران) حاکم بر مسئله حضور نیروهای شوروی و تعداد آنها و مدت اقامتشان در ایران نیست ... شوروی حق دائمی اعزام نیروهای خود به قلمرو ایران را بموجب قرار داد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی دارد.»^{۹۷}

واکنش ایران نسبت به پاسخ شوروی به یادداشت آمریکا این بود که خواستار حمایت بیشتر دولت آمریکا گردید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵ «علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن هنگام تقدیم استوارنامه خود به پرزیدنت ترومن از رئیس جمهور آمریکا خواست که آمریکا برای احقاق حق ایران اقدام نماید. «علا خطاب به ترومن گفت که استقلال و حاکمیت ایران پایمال شده است. «علا همچنین نامه شاه برای رئیس جمهور آمریکا را که در آن شاه خواستار اجرای مفاد اعلامیه تهران و تخلیه فوری نیروهای متفقین از ایران شده بود به ترومن تسلیم نمود.»^{۹۸} در پاسخ به درخواست ایران دولت آمریکا ضمن ارسال یادداشتی برای دولت ایران اعلام داشت که آمریکا خود را موظف به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران میداند. در اول دسامبر ۱۹۴۵ نیز پرزیدنت ترومن طی بیاناتی ضمن اشاره به مسئله آذربایجان اظهار داشت که ایالات متحده آمریکا هیچ دولتی را که بازور و تهدید تحمیل شده باشد، حتی اگر جلوگیری و ممانعت از تشکیل آن دولت امکان پذیر نبوده است برسمیت نمی شناسد.»^{۹۹}

دولت ایران همزمان با تقاضای حمایت آمریکا، اقدامات دیگری نیز بعمل آورد که از جمله مذاکره مستقیم با مقامات شوروی برای حل مسئله آذربایجان بود. در ۳۰ آبان يك هیئت سه نفره از طرف دولت انتخاب شد تا برای مذاکره بارهبران شوروی اعزام مسکو شود. حکیمی نخست وزیر ایران هم شخصاً مذاکراتی را با کاردار سفارت شوروی در تهران

۹۶- سرکلارک کر به بوین، تلگراف شماره ۵۳۶۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵،

E9837/530/34- F.O. 371/45487

تايمز ۲۷ و ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵

۹۷- رونوشت یادداشت دولت شوروی به آمریکا در پرونده E10247/20/34- F.O. 371/45440
98- Foreign Relations of the United States 1945, Vol. VIII, P. 461.

متن نامه شاه به ترومن در صفحه ۴۰۵ همین جلد چاپ شده است.

۹۹- نیویورک تايمز، ۱۹ دسامبر ۱۹۴۵

آغاز کرد.^{۱۰۰} در همین موقع اعلام شد که مذاکرات سفیر ایران در مسکو با مقامات شوروی در مورد آذربایجان به نتایج مطلوب رسیده است و امکان حل مسأله آذربایجان وجود دارد. خوشبینی در این باره چنان بود که برنامه سفر هیئت سه نفره به مسکو ملغی گردید.^{۱۰۱} در هشتم آذر حکیمی نخست وزیر، بیات را که مشهور بود از طرفداران سیاست شمالی است به استانداری آذربایجان انتخاب نمود. حکیمی همچنین اعلام داشت که آذربایجانی واقعی با فرقه دموکرات موافق نیست. حکیمی اشارات دوستانه‌ای هم نسبت به فرقه‌ایها کرده و قصد داشت تا شخصاً به مذاکره مستقیم با مقامات شوروی بپردازد، ولی مجلس شورای ملی با مذاکرات مستقیم مخالف بود و اعضای کابینه حکیمی نیز نخست وزیر را بخاطر ملایمت در گفته‌هایش نسبت به فرقه دموکرات ملامت میکردند. شاه و رئیس ستاد ارتش، سرلشگر ارفع نیز بنوبه خود با فشار به حکیمی سعی داشتند او را محدود نموده و از مذاکره مستقیم با شوروی بازدارند. دولت شوروی که با مخالفت بعضی از وزرای بانفوذ کابینه حکیمی در مذاکرات مستقیم روبرو شده بود اصرار می‌ورزید تا در ترکیب کابینه تغییراتی بوجود آید تا بتواند با کابینه جدید حکیمی کنار آمده و به مصالحه‌ای دست یابد.^{۱۰۲} بیات استاندار جدید آذربایجان در اواسط آذرماه دریافت که امیدی به موفقیت در مأموریتش که مذاکره با رهبران فرقه دموکرات و حل مسئله بود نیست. بیات هیچگونه توافقی هم با مقامات نظامی شوروی در آذربایجان در مورد مسئله تأمین نظم و امنیت در تبریز دست نیافت. بعد از شکست مأموریت بیات و عدم موافقت با اعزام هیئتی از سوی دولت ایران به شوروی، در اواخر دسامبر اخبار حاکی از آن بود که بوین و بیرنس وزرای امور خارجه انگلستان و امریکا قصد دارند تا موضوع آذربایجان را در کنفرانس مسکو که در همان اواخر دسامبر تشکیل میشد با مولوتف مطرح نمایند. دولت ایران هم که از اقدامات دیپلماتیک خود نتیجه‌ای نگرفته بود به امید پیدا شدن راه حلی در کنفرانس مسکو منتظر تشکیل کنفرانس مزبور گردید.

کنفرانس مسکو و طرح بوین:

بیرنس وزیر خارجه امریکا مسئله ایران را در دستور کار کنفرانس مسکو قرار داده بود ولی در اولین جلسه کنفرانس با پیشنهاد مولوتف مبنی بر حذف مسئله ایران از دستور کار کنفرانس موافقت نمود و مقرر شد تا مسئله ایران بعنوان یک بحث و تبادل نظر اطلاعاتی در جلسات کنفرانس مطرح گردد. دولت ایران که تصور میکرد ممکن است مسئله ایران مورد بحث کنفرانس قرار گیرد به انگلستان و شوروی یادآور شد که بموجب ماده پنجم پیمان سه گانه کشور ایران حق دارد نمایندگان خود را برای شرکت در این بحث به کنفرانس مسکو اعزام دارد.^{۱۰۳} ولی در عین حال دولت ایران درخواست دعوتنامه برای

۱۰۰- نیویورک تایمز ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵

۱۰۱- نیویورک تایمز ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵

۱۰۲- نیویورک تایمز، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۵

۱۰۳- بولارد به بوین، تلگراف شماره ۱۴۲۳ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۵

شرکت نمایندگان خود نکرد، مقامات دولت شوروی بهیچ عنوان مایل نبودند که هیچ تصمیمی در مورد ایران در کنفرانس مسکو گرفته شود. هیئت نمایندگی امریکا با این فکر که رخنه و نفوذ شوروی در ایران و خاور میانه تنها يك بعد كوچك از نقشه بزرگ توسعه و گسترش کمونیسم جهانی است تصمیم داشت تا در مقابل اتحاد شوروی موضع مشخص و محکمی را در پیش گیرد. بیرنس به استالین هشدار داد که ایالات متحده امریکا بشدت نگران و در ضمن متوجه حوادثی است که در ایران روی میدهد و این بخاطر تعهدی است که پرزیدنت ترومن در اعلامیه تهران ۱۹۴۳ بعهده گرفته است و در صورتیکه دولت شوروی از اجرای مفاد اعلامیه تهران سرباز زند با احتمال زیاد دولت ایران به سازمان ملل متحد شکایت خواهد کرد و دولت امریکا نیز مجبور است تا از ایران حمایت نماید و در آنصورت دولت امریکا بسیار متأسف خواهد شد از اینکه در اولین اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد به مخالفت با شوروی برخیزد.^{۱۰۴}

استالین در پاسخ بیرنس اظهار داشت که وی به اینکه دولت ایران به سازمان ملل متحد شکایت کند اهمیتی نمیدهد و دولت شوروی اقدامی نکرده است که از آن شرمنده باشد. استالین توجه بیرنس را به اهمیت منابع نفتی باکو جلب کرده و اظهار داشت که این منابع نفتی باید در مقابل «عناصر فاشیست» ایران حفظ و حراست شوند و از آنجائیکه اتحاد شوروی هیچ اعتمادی به دولت «ارتجاعی» ایران ندارد بنابراین این قصد ندارد که نیروهای خود را زودتر از موعودی که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ تعیین شده از ایران خارج نماید و حتی در پایان این مهلت هم تخلیه ایران از نیروهای شوروی بستگی به چگونگی رفتار دولت ایران دارد.^{۱۰۵} استالین همچنین اضافه کرد که عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی به دولت شوروی حق میدهد که در صورت بروز خطر نیروهای خود را به ایران گسیل دارد و چنین خطری در حال حاضر وجود دارد و بنابر این مسکو به مسئله تاریخ تخلیه نیروهای خود از ایران اعتنائی نخواهد کرد.^{۱۰۶}

عهدنامه ۱۹۲۱ شوروی و ایران بارها در طی مسئله نفت و آذربایجان مورد استفاده و استناد مقامات شوروی قرار گرفت و در کنفرانس مسکو نیز استالین و مولوتف هر دو به آن اشاره و استناد جستند البته مدارك و اسناد رسمی دولت انگلستان از کنفرانس مسکو، نشان نمیدهد که مولوتف یا استالین در مورد این عهدنامه به هیئت نمایندگی بریتانیا اشاره و استنادی کرده باشند، شاید به این دلیل که عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی گوشه چشمی هم به دولت انگلستان داشت و احتمالاً مقامات شوروی دور از آداب دیپلماسی دانسته اند که اشاره ای به هیئت نمایندگی انگلیس در این مورد بنمایند و یا شاید مقامات شوروی میدانستند که اطلاعات انگلیسیها در مورد قرار داد ۱۹۲۱ بر مراتب بیشتر از امریکائیها است و انگلیسیها جزئیات آنرا بخاطر دارند و بنابراین نمیتوانند از آن قرار داد دست آویزی تهیه کرد و قرار داد مزبور را به رخ انگلیسیها کشانده زیرا در آنصورت هیئت نمایندگی

انگلستان به استالین با مولوتف متذکر میگردید که ماده مربوطهای که در آن عهدنامه به دولت شوروی حق اعزام نیرو به ایران را میداد تا حد ممکن این حق را محدود کرده و علاوه بر آن نامه‌های رسمی متبادله بین ایران و شوروی در مورد این ماده که ضمیمه قرار داد مزبور است نیز محدودیت آنرا تشدید کرده و این نامه‌ها را نیز دولت انگلستان در مجموعه اسناد دولتی انگلستان و دولتهای خارجی بطور رسمی چاپ و منتشر کرده‌است. برای اطلاع بیشتر در این باره ضمن ذکر ماده پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی به قسمتهائی از نامه‌های متبادله الحاقی نیز اشاره میکنیم :

مواد پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی ،

ماده ۵

طرفین متعاهدتین تقبل مینمایند که :

۱- از ترکیب و توقف دستجات بهراسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالك متحده روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند .

۲- بکلیه ممالك یا تشکیلات قطع نظر از آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهد معظم باشد نباید اجازه داده شود که بخاک هریک از طرفین متعاهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد دیگری استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند

۳- با تمام وسائلی که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه ممالك ثالث دیگری در صورتیکه احتمال برود توقف قوای مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهد دیگر شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نماید.

ماده ششم :

طرفین متعاهدتین موافقت حاصل کردند که هرگاه ممالك ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند و یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی و یا متحدین آنرا تهدید نمایند و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید یا اینکه برای رفع خطر بلاد رنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

متن نامه‌های متبادله الحاقی به عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی از این قرار میباشد :

شماره ۲۶۵۴ ، مورخ ۲۰ قوس (آذر) ۱۳۰۰

آقای نماینده مختار

چون در فصول پنجم و ششم عهدنامه بین دولتین بنظر دولت و مجلس شورای ملی ابهامی بوده ... در این مسائل شفاهاً با آنجناب مذاکراتی شده و نسبت به فصل پنجم و ششم توضیحاتی داده بودند ... که اگر عهد نامه از مجلس بگذرد آنجناب مساعی جمیله را بعمل آورده و مساعدت خواهند نمود که این دو فصل بر وفق میل دولت و مجلس اصلاح شود، چون دولت و مجلس شورای ملی علاقه تامی به استقرار روابط و دادیه بین دولتین دارند و مایل هستند که هرچه زودتر عهدنامه ای که حائز اساس روابط حسنه بوده باشد منعقد گردد، این است که با اطلاع آنجناب میرساند که بطوریکه وعده فرمودند توضیحات راجع به فصول پنجم و ششم و وعده مساعدت نسبت به اصلاح فصول ۱۳ و ۲۰ را به دولت کتباً اعلام فرمائید تا موفق شوند عهدنامه را به تصویب مجلس شورای ملی برسانند... ۱۰۷

جواب سفارت شوروی

۲۰ قوس ۱۳۰۰

آقای وزیر امور خارجه

در جواب مراسله محترمه مورخ ۲۰ قوس هذاالسنه جناب مستطاب عالی با کمال احترام توضیحاً زحمت افزاست که مقصود از مواد ۶ و ۵ قرار داد ماقصود در صورتی است که شروع به عملیات و مبارزه مسلحانه برضد روسیه و جمهوریهای شوروی متحده با او از طرف طرفداران رژیم وازگون شده یا یاران آنها در بین دول خارجه ، آتیهائی که بغیر از کمک نمودن به دشمنان جمهوریهای کارگران و دهاقین می توانند به بهانه یا همچنین جبراً قسمتی از خاک ایران را تصرف نموده و در آنجا محلی برای حملات مستقیم خود یا بوسیله قوای ضد انقلابیون به جمهوریهای شوروی یا بخود روسیه حمله نمایند تشکیل داده شود و بهیچوجه مبارزه شفاهی و ادبی با رژیم شوروی از طرف دستجات ایرانی یا دستجات فراریان روسیه تا خدی که معمولاً در بین دو دولت دوست اجازه داده میشود در موارد مزبوره در نظر گرفته نشده است ... دوستدار منتظر است که دولت متبوعه جناب مستطاب عالی و مجلس شورای ملی در نزدیکترین اوقات قرارداد را بطوریکه در مراسله محترمه جناب مستطاب عالی وعده داده شده بتصویب برسانند . در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینماید.

نماینده مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران، روتشتین ۱۰۸

کاملاً مشهور بود که عهدنامه ۱۹۲۱ نمیتوانست توجیهی منطقی برای ادامه حضور ارتش سرخ

107- Great Britain, Foreign Office, *British and Foreign State Papers* 1921, Vol. CXIV, (London: H.M.S.O., 1924), PP. 908-909.

در خاک ایران باشد. نیروی خارجی در ایران وجود نداشت تا برای اتحاد شوروی ایجاد خطر کرده باشد. بالعکس این حضور نیروهای شوروی در ایران بود که دولت ایران را در مخاطره قرار داده بود. ترس شوروی در مورد حفظ امنیت مناطق نفتی باکو را فقط میتوان بهانه‌ای در رقابت قدرتهای بزرگ توجیه کرد، زیرا تهدیدی از جانب ایران متوجه شوروی نبود، بلکه این تهدید فرضی متصوره از جانب يك قدرت خارجی نسبت به شوروی بعمل می‌آمد که ممکن بود از خاک ایران برای این منظور استفاده نماید و این درسی بود که روسها از تاریخ معاصر خود آموخته بودند. استالین هم این حقیقت را میدانست ولی از بیان آن سرباز میزد و گناه آنرا بگردن دولت ایران مینهاد. استالین به نوین گفت که او میخواهد نفت باکو را در مقابل «فعالیت‌های انحرافی» محفوظ بدارد و اضافه میکند که :

«ناسیونالیستهای افراطی که در دولت ایران هستند آرزو دارند به صنایع نفت باکو صدمه و خسارت وارد آورند؛ این ملی گرایان افراطی ایران نقشه‌های دیرینه‌ای دارند و میخواهند باکو را ملحق و منظم به ایران نمایند و ما بعزت عواطف خصمانه دولت ایران نسبت به خود هیچ تضمین امنیتی در آن منطقه نداریم»^{۱۰۹}

توجیه و تعبیری غیر منطقی تر از این ممکن نیست که کشوری مقتدر و یکی از فاتحین جنگ بزرگ از سوی عوامل ناسیونالیستی افراطی يك دولت ضعیف و درمانده و اشغال شده خود را در خطر ببیند و هیچگونه تضمین امنیتی نداشته باشد. از دولتی بیم داشته باشد که نیروهای نظامیش بهنگام هجوم ارتش سرخ به ایران در سال ۱۹۴۱ حتی يك روز تاب مقاومت نیاورد. از دولت یادولتهائی واهمه داشته باشد که یکی دوماهی بیشتر بر سر کار نیستند. از جانب کشوری هراسناك باشد که نیروهای خارجی سرتاسر آنرا تحت اشغال خود داشتند و توش و توان آنرا به آخر رسانیده بودند. از دولتی بترسند و بیمناك باشند که باکو را ضمیمه خاک خود کند که از حفظ امنیت در کشور خود عاجز بود و نمیتوانست شورشهای محلی را کنترل کند و برای تقویت پادگان مهم خود در آذربایجان فقط یکهزار و دویست نفر سرباز به آن منطقه اعزام کرده بود.

ادعای غیر قابل توجیه و غیر قابل دفاع شوروی و استناد به عهدنامه ۱۹۲۱ اثرات بسیاری چه از لحاظ داخلی و چه از نظر بین‌المللی داشت. از نظر داخلی، دولت ایران آنرا تاکتیک جدیدی در سیاست شوروی تلقی کرده و بر مخالفت خود بر علیه منافع ادعائی شوروی در شمال ایران افزود. چنانچه ادعای شوروی در این مورد از طرف دولت ایران پذیرفته میشد، دولت شوروی بصورت يك قدرت محافظ و حامی نظیر آنچه که انگلستان بعنوان حق مداخله نظامی در قلمرو مصر که بموجب عهدنامه بریتانیا و مصر

109- *Correspondence Concerning Discussions on Persia at the Moscow Conference of the Foreign Ministers of the United Kingdom, the United States and The U.S.S.R. 16th-27th December 1945, Persia, Secret (16935), December 27, 1945, Dec. No. 2, Extract from the Record of Meeting at the Kremlin on 19th December at 10 P.M. E356/5/34- F.O. 371/52662.*

در ۱۹۳۶ بدست آورده بود در می‌آمد باز لحاظ جهانی ادعای شوروی موجب گردید تا قضیه ایران بصورت يك مسئله بین‌المللی درآید، چنانچه در کنفرانس مسکو نیز مورد مذاکره قرار گرفت و سرانجام نیز در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح گردید. هیئت نمایندگی انگلستان در کنفرانس مسکو احساس میکرد که شایسته نیست قبل از آنکه موضوع ایران بین سه کشور متحد مورد بحث قرار گرفته و راه حلی برای آن پیدا شود به سازمان ملل متحد ارجاع شود. بوین وزیر خارجه و رئیس هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس مسکو نیز سعی کرد تا مسئله ایران را در دستور کار کنفرانس قرار دهد و با آمادگی کامل و قبلی به استالین گفت که افکار عمومی در انگلستان و بخصوص اعضای پارلمان انگلیس عقیده دارند که دولت شوروی سیاستی را تعقیب میکند که منجر به منضم کردن آذربایجان ایران به شوروی خواهد شد و حداقل میخواهد آذربایجان را بصورت یکی از اقمار خود در آورد.^{۱۱۰} بوین افزود که البته دولت بریتانیا چنین نظری ندارد ولی این تصور و عقیده در میان مردم انگلیس و اعضای پارلمان بشدت رایج می‌باشد.^{۱۱۱} بوین به عدم توانائی ایرانیها در ایجاد رفورم و اصلاح و بهبود اوضاع ایران اشاره کرده و تأکید مینماید که يك سلسله اصلاحات و رفورم‌هائی باید در ایران به انجام برسد که بسیار لازم و مورد نیاز ایران می‌باشد، آنگاه بوین طرحی را برای این منظور به کنفرانس مسکو ارائه داد که بنام وی به طرح بوین معروف گردید.

بموجب طرح بوین می‌بایست کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه کشور شوروی، انگلستان و آمریکا برای مشاوره و کمک به دولت ایران تشکیل شود و در جهت ایجاد شوراهای ایالتی و ولایتی با دولت ایران مشاوره و به آن یاری دهد و توصیه‌های لازم را برای تجدید نظر در بعضی از مواد قانون اساسی بخصوص در مورد انتخابات شوراهای محلی به دولت ایران بنماید و همچنین توصیه‌ها و پیشنهاداتی در جهت استفاده از زبان‌های گروه‌های اقلیت مانند عربی، ترکی و کردی برای مقاصد تحصیلی و آموزشی به دولت ایران بنماید و اولین دوره انتخابات شوراهای ایالتی نیز تحت نظر این کمیسیون صورت گیرد.^{۱۱۲}

هیئت نمایندگی آمریکا در وحله نخست طرح بوین را نوعی مداخله در امور داخلی ایران تلقی کرده و آنرا کوشش مشترك مثبتی برای رهائی ایران از وضع آشفته‌ایکه از بدو ورود قشون‌های بیگانه به آن دچار شده بود نمیدانست. بیرنس خود نیز مایل بود تا مشی قاطعی را در مورد ادامه حضور غیر ضروری ارتش سرخ در ایران پیش گیرد و

۱۱۰- همان مأخذ

۱۱۱- در بیان این گفته بدون شك بوین به بیانات سرتیپ فیتزوری مک‌لین نماینده پارلمان عوام انگلستان اشاره کرده بود. نماینده مزبور در ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵ طی نطقی در مجلس عوام انگلیس گفت «حرکاتی برای اضماع نواحی شمال ایران به شوروی صورت میگیرد... نگاه کنید به صورت مذاکرات مجلس عوام بریتانیا، جلد ۴۱۶ ستون ۶۷۷ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۴۵»

112- Memorandum Circulated by the British Delegation at the 11th Meeting, "Suggested Draft Terms of Reference for Tripartite Commission on Iran, Doc. No. 4, E356/5/34- F.O. 371/52662.

قصد داشت اعلام دارد که از دولت ایران خواهد خواست تا شکایتی بر علیه شوروی در سازمان ملل متحد مطرح سازد.^{۱۱۳} بویین اصرار داشت تا مولوتف بخاطر ادامه حضور ارتش سرخ در ایران و تأثیرات نامطلوبی که برای حاکمیت ایران بیار آورده مورد سرزنش و نکوهش قرار گیرد. بیرنس اعتقاد داشت که مباحثه در این مورد و نکوهش مولوتف باید بطور شفاهی و غیر رسمی صورت گیرد. بیرنس آنگاه طرحی را پیشنهاد نمود که شامل تمام مواد پیشنهادی طرح بویین بود با این تفاوت که مواد و عباراتی هم برای حمایت از ایران را شامل میگردد، بخصوص بخشی از آن به کمیسیون سه‌جانبی اختیار میداد که تسهیلات لازم را برای تخلیه ایران از نیروهای نظامی قبل از موعد مقرر فراهم آورده و توصیه‌های لازم را برای حصول این مقصود به سه دولت بنماید.^{۱۱۴} بویین اعتقاد داشت که این بخش از طرح بازهم بهانه‌ای بدست روسها خواهد داد تا اقدامی برای خروج نیروهای خود در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) بعمل نیآورده و آنرا بمعهد کمیسیون سه‌جانبه بگذارد. ولی هیئت نمایندگی امریکا اصرار داشت که این تنها موردی است که مورد قبول ایرانیها واقع میشود و باید در اصل گنجانیده شود. بویین در مقابل اصرار امریکائیا تسلیم شده و عبارت فوق را در طرح خود گنجانید.

استالین پیشنهادهای مشترک امریکا و انگلستان را در ابتدا با رضامندی کامل پذیرفت و خود نیز بعضی اصلاحات کوچک در آن بعمل آورد. ولی بعداً مولوتف طرح مزبور را به این بهانه که چنین پیشنهادهایی را بدون اطلاع و رضایت ایران نمیتوان قبول کرد رد نمود. مولوتف و استالین مشاوره با ایرانیان و آگاهی از نظر دولت ایران را غیر ممکن میدانستند.^{۱۱۵} هیئت نمایندگی انگلیس پیشنهاد کرد تا در مقدمه طرح جمله «این طرح موافقت شده برای آگاهی و اخذ موافقت دولت ایران به آن دولت ارائه میگردد» اضافه شود.^{۱۱۶} این پیشنهاد بویین مبتنی بر مفاد ماده پنجم پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ بود که مقرر میداشت تا دولتین انگلستان و شوروی در هر امری که مستقیماً با منافع ایران ارتباط پیدا میکند با دولت ایران مشاوره و آن دولت را آگاه نمایند. ولی مقامات شوروی که با اصل طرح بطور کلی به مخالفت برخاسته بودند پیشنهاد کردند که موضوع ایران و طرح مشترک امریکا و انگلستان کنار گذاشته شود. رد طرح بویین توسط مولوتف به این بهانه که مشاوره با دولت ایران امکان ناپذیر است بهانه‌ای بیش نبود. روسها امیدوار بودند که با اعمال فشار بیشتر، دولت ایران رادر مورد دو مسئله تخلیه نیروهای شوروی و بحران آذربایجان به مذاکره مستقیم با مقامات شوروی وادار سازند. در جلسه بعدی کنفرانس هم مولوتف

۱۱۳- هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو به وزارت امور خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱۱۹، E356/5/34- F.O. 371/52662

مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۴۵

۱۱۴- همانجا

۱۱۵- هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو به وزارت امور خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱۶۴، مورخ E356/5/34- F.O. 371/52662.

۲۷ دسامبر ۱۹۴۵

116- United Kingdom Delegation's Discussion on the Two Soviet Amendments in the Draft on the Tripartite Commission for Persian Affairs; and Record of Secretary of State's Second (Private) Conversation With M. Molotov, 26th December (With Annex), E356/5/34- F.O. 371/52662.

حاضر نشد تا موضوع ایران مورد بحث قرار گیرد و گفت که باید به همین اندازه کفایت شود که تبادل نظری در این مورد بعمل آمده است و از آنجا که موضوع ایران در دستور کار کنفرانس قرار نداشته، اتخاذ تصمیم هم در مورد آن ضرورت ندارد و هیچگونه اشاره‌ای هم در اعلامیه‌ای که پس از پایان کار کنفرانس منتشر میشود به موضوع ایران نشود.^{۱۱۷} روسها بعدها اعلام داشتند که دولت شوروی پیشنهادات انگلستان و آمریکا را که ناقض حاکمیت و استقلال ملی ایران بود رد کردند و در این اقدام خود دولت شوروی از اصل احترام به اصول دموکراسی که در روابط خود با کشورها و ملت‌های بزرگ و کوچک مرعی میدارد تبعیت کرده است.^{۱۱۸} دولت انگلیس همچنان کوشش میکرد تا طرح بوین را پس از تصویب و موافقت دولت ایران به اجرای درآورد و امیدوار بود تا پس از آنکه دولت ایران با این طرح موافقت کند با کمک آمریکا رضایت شوروی را نیز حاصل نماید. بوین عقیده داشت که اگر دولت ایران با پیش‌نویس طرح مزبور موافقت نماید او قادر خواهد بود تا مجدداً با مولوتف وارد مذاکره شده و موافقت او را جلب نماید و حتی اگر تلاش او هم با شکست روبرو شود بحث درباره این موضوع در مطبوعات انگلیس همراه با تفسیرهای مدلل به ایرانیان در مقابل افراطیون فرقه دموکرات در آذربایجان کمک خواهد کرد.^{۱۱۹}

سیاست انگلیس درباره ایران در آن مقطع زمانی، یعنی هفته‌های اول ژانویه ۱۹۴۶، اصولاً بر طرح بوین استوار بود که به اعتقاد وزیر امور خارجه انگلستان تنه‌اراه عملی و ممکن برای حل مسئله آذربایجان بشمار میرفت. بنابراین سرریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران که در کنفرانس مسکو حضور داشت با دستورات جدیدی به تهران مراجعت کرد تا نهایت سعی و کوشش خود را برای کسب موافقت دولت ایران برای قبول و تصویب طرح بوین بکار بندد. بولارد پس از ورود به تهران ضمن ملاقاتی با ابوالقاسم نجم (نجم‌الملک) وزیر امور خارجه ایران و ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر پیش‌نویس طرح بوین را تسلیم آنان میکند. در پانزدهم دیماه ۱۳۲۴ نیز بخش فارسی رادیوی بی‌بی‌سی خبر داد که بولارد به دولت ایران پیشنهاد نموده است که با تشکیل کمیسیون سه جانبه از نمایندگان شوروی و آمریکا و انگلستان موافقت نماید تا اوضاع ایران را بطور اعم و اوضاع آذربایجان بطور اخص مورد بررسی قرار دهند. سه روز بعد یعنی در ۱۸ دیماه رادیو دهلی در برنامه اخبار فرانسه خود اعلام داشت که تقی‌زاده سفیر کبیر ایران در لندن به رئیس کمیته مخصوص تنظیم برنامه سازمان ملل متحد اطلاع داده است که دولت ایران از تقاضای خود مبنی بر ثبت موضوع ایران در برنامه مذاکرات مجمع عمومی سازمان ملل موقتاً خود داری خواهد کرد تا کوششهایی که برای تشکیل کمیسیون سه جانبه

117- Extract from the Record of 13th (Informal Meeting of Foreign Secretaries, December 1945, Document No. 10.

118- U.S.S.R. Information Bulletin, (Washington), No. 44 (11 May 1946), P 378.

۱۱۹ - هیئت نمایندگی بریتانیا در مسکو به وزارت امور خارجه انگلستان، تلگراف شماره ۱۶۸ مورخ ۲۷ بهمن ۱۹۴۵
E.356/5/34- F.O. 371/52662

مذاکراتی را برای یافتن راه حل مناسب آغاز کرده‌اند از مطرح ساختن شکایت ایران خودداری بعمل آید. تقی‌زاده با پیشنهاد نماینده شوروی مخالفت کرده و متقابلاً پیشنهاد کرد تا مذاکرات بین ایران و شوروی زیر نظر شورای امنیت صورت گیرد ولی نماینده شوروی این پیشنهاد را رد کرد. دولت ایران می‌خواست تا درپناه سازمان ملل متحد بر سر میز مذاکره با همسایه نیرومند خود بنشیند ولی شوروی که هدف دیگری را تعقیب می‌نمود قصد داشت تا در مذاکره با ایران هیچ قدرتی مداخله نکند تا آن دولت راحت‌تر به اهداف خود برسد. در ۳۰ ژانویه شورای امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بموجب آن از طرفین دعوی خواسته شد به‌بود که مذاکرات مربوطه را هر چه زودتر شروع نموده و نتیجه آنرا به اطلاع شورای امنیت برسانند. شورای امنیت این حق را نیز برای خود محفوظ داشته‌بود که هرگاه بخواهد، از حدود پیشرفت مذاکرات و اطلاعات مربوط به مسئله، آگاهی حاصل نماید.^۴

ده روز قبل از صدور قطعنامه شورای امنیت یعنی در ۳۰ دیماه حکیمی از مقام خود استعفا کرد و در ۶ بهمن ۱۳۲۴ احمد قوام السلطنه با ۵۱ رای موافق در مقابل ۵۰ رأی مخالف نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری برگزیده شد. انتخاب قوام به نخست‌وزیری راز بر ملا شده‌ای بود که همگان از آن مطلع بوده و میدانستند که قوام از نظر دولت شوروی شخص مناسبی برای احراز مقام ریاست وزرا می‌باشد. قوام مورد حمایت گروه‌های چپ و کمونیست هم بود. قوام السلطنه آریستوکرات و شاهزاده قاجار و صاحب املاک فراوان در شمال ایران همیشه مورد حمایت گروه‌های چپ سیاسی در ایران نبود و در طی دوبار احراز مقام نخست‌وزیری در گذشته ثابت کرده بود که طرفدار سیستم غرب است و هم او بود که تر قدرت سوم و جلب حمایت آنرا عنوان کرده و پایه‌گذار سیاست جلب حکومت آمریکا در ایران بشمار میرفت. قوام به ضدیت و مخالفت با سیاست همسایه شمالی معروف شده بود. در زمان نخست‌وزیری او در طی سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ بود که نهضت شمال که توسط روسها حمایت میشد سرکوب گردید و باز هم او بود که در زمان صدارت عظمای خود در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ برای تعدیل نفوذ و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی شوروی و انگلستان سیاست قدرت سوم یعنی جلب حمایت آمریکا را در پیش گرفت. حال در سال ۱۹۴۵ چگونه دولت شوروی از قوام السلطنه حمایت میکرد و به احراز پست نخست‌وزیری از طرف وی رضایت میداد از اسرار تاریخی است که هم قوام و هم دولت شوروی در این مورد سکوت کردند.

دلیل موافقت دولت شوروی با زمامداری قوام السلطنه آن بود که اولاً در آن موقع حساس نیاز به يك زمامدار مقتدر بخوبی احساس میشد، و قوام السلطنه از رجال بود که از اقتدار ذاتی برخوردار و در مواجهه با مشکلات نیز پایدار و استوار بود. دیگر آنکه قوام معتقد به سیاست مستقل ملی بود. مخالفت او با تحمیلات انگلیسی‌ها سبب شده بود تا روسها قوام را مردی واقع‌بین و واقع‌گرا بشناسد که دست‌نشانده رقبای سیاسی شوروی

قرار دادن کشور ایران است^{۱۲۳} و منظور تجدید شرائط قرار داد ۱۹۰۷ میباشد^{۱۲۴}. گزارش سفیر امریکا در ایران نیز حاکی از این بیم و هراس ایرانیان بود :

«سیاست بریتانیا اخیراً سبب تقویت اعتقاد من به این امر شده است که انگلیسیها در صددند تا بطور ضمنی مقابله سیاسی با روسها انجام دهند یعنی درحالیکه موقعیت خود را در جنوب ایران محکم میسازند دست روسها را نیز در شمال ایران باز گذارند. من فکر میکنم این اشاره بولارد به امکان توجه بیشتر به خوزستان و طرح نهائی که به کنفرانس مسکو ارائه شد و همچنین اشاره به زبان عربی بعنوان یکی از زبانهاییکه باید در مدارس و غیره مورد استفاده قرار گیرد باید با اهمیت تلقی گردد و نسبت به آن توجه مخصوص شود. اینها ممکن است نشانههایی باشند از اینکه دولت انگلستان درصدد برقراری موازنهای از لحاظ حکومت خود مختار آذربایجان است یعنی ایجاد حکومت خود مختار زیر تسلط انگلیسیها در جنوب ایران»^{۱۲۵}

بیم و وحشتی که باین طریق از طرف سفیر امریکا در ایران از مداخله دو قدرت در امور داخلی کشور ابراز گردید بزودی در میان ایرانیان نیز شایع گردید و سبب شد تا بدینی و تبلیغات منفی و مخالف با طرح بونین شدت بیشتری پیدا کند کمیسیون امور خارجه مجلس شورای ملی از نجم الملک وزیر امور خارجه دعوت کرد تا توضیحاتی در مورد این طرح و اقدامات دولت ایران بدهد. وزیر خارجه خود را بدون اطلاع از قضایا دانست. ناگزیر چند تن از نمایندگان مجلس در نامه ای به نخست وزیر نوشتند که «دولت حق اخذ هیچگونه تصمیمی که جزاً یا کلاً، مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید ندارد و هرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای ملی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است»^{۱۲۶} وزارت امور خارجه نیز با صدور بیانیهای اعلام داشت که شایعات منتشره مطابق با واقع نبوده و دولت برخلاف مصالح کشور و مخالف قانون اساسی اقدامی نخواهد کرد.^{۱۲۷} روز نوزدهم دیماه نخست وزیر و وزیر امور خارجه در مجلس شورای ملی حضور پیدا کرده و توضیحاتی به نمایندگان مجلس دادند که مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت. مبارزه طلبی سیاست انگلیس با حاکمیت و استقلال ایران سبب ایجاد یک اکثریت متحد در مجلس شورای ملی گردید که رسماً از تصویب طرح پیشنهادی بونین سرباز زده و آنرا رد کرد. یکی از مخالفین این طرح دکتر مصدق بود که دولت حکیمی را برای قبول و مطالعه این طرح مورد حمله قرار داده و خواستار استعفای حکیمی از نخست وزیری شد. مصدق نیز طرح بونین را صورت دیگری از قرارداد ۱۹۰۷ خواند و

۱۲۳- کیهان ۲۰ دیماه ۱۳۲۴

۱۲۴- اطلاعات، ۲۶ اسفندماه ۱۳۲۴، تأیید ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶

125- *Foreign Relations of the United States 1946, Vol VII, P 300.*

۱۲۶- سالنامه دنیا، شماره ۳۰، صفحه ۱۹۴

۱۲۷- همانجا

اظهار داشت که این طرح ایران را زیر تسلط و کنترل کشورهای متفق قرار خواهد داد و کنترل انگلستان را بر خوزستان نیز قطعی خواهد نمود.^{۱۲۸} حکیمی نخست وزیر ناچار تصمیم گرفت که برای حل مسئله از سازمان ملل متحد کمک بخواهد و باین ترتیب نقطه پایانی را بر طرح بون بگذارد. اکثریت مجلس هم ملت اینکه حکیمی نظر موافقی به این طرح داشته بادیولت وی به مخالفت پرداخته و خواستار اعزام هیئتی به مسکو برای انجام مذاکرات مستقیم با دولت شوروی گردیدند. حکیمی نیز به سفیر ایران در لندن دستور داد تا کمیته اجرائی شورای امنیت را از تصمیم دولت ایران مبنی بر طرح شکایت ایران در سازمان ملل متحد را مطلع نماید. در اواخر دیمه ۱۳۲۴ شایعاتی بر سر زبانها بود که حکیمی کنار خواهد رفت تا قوام السلطنه که بعنوان سرپرست هیئت اعزامی به مسکو انتخاب شده بود با دارا بودن سمت نخست وزیری عازم این سفر گردد.

از مجموعه اقدامات سیاسی و نظامی روسها در ایران میتوان چنین نتیجه گرفت که دولت شوروی از همان ابتدای هجوم ارتش سرخ در شهریور ۱۳۲۰ به ایران در صدد بود تا با استفاده از حضور نیروهای خود در ایران به توسعه نفوذ دائمی خود در ایالات شمالی بکوشد. از همان روزیکه قوای شوروی وارد خاک ایران شد مقامات روسی از هر وسیلهای برای تضعیف قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان، با مداخله در امور سازمانهای اداری و تشکیلات نظامی و پلیس استفاده نمودند. مقاومت دولت ساعد در اعطای امتیاز نفت به روسها و پایان رسیدن غیر منتظره جنگ با ژاپن این فرصت را برای دولت شوروی پیش آورد تا از موقعیت استفاده نموده و به اقدامات علنی دست بزند. دلائل و شواهد بسیاری مبنی بر اعمال فشار و دخالت های بی جا و ناروا در امور داخلی ایران در دست میباشد که ذکر بعضی از آنها در صفحات پیشین رفت که از آن جمله باید از اقدام ارتش سرخ در جلوگیری از حرکت ستون اعزامی ایران به آذربایجان و توقف آنها بدستور فرماندهان روسی در شریف آباد قزوین نام برد. در مورد حوادث آذربایجان مدارک بسیاری از دخالت روسها وجود دارد. جانشین کنسول انگلیس در تبریز در گزارشی از حوادث تبریزی نویسد که «بچشم خود دیدم که کامیون های روسی که سربازان او نیفورم پوش روسی آنها را هدایت میکردند افراد مسلح فرقه دموکرات را جابجا میکردند»^{۱۲۹} در میان افراد فرقه دموکرات کسانی وجود داشتند که از ماورای مرزهای ایران به آذربایجان اعزام شده بودند یکی از دلائل غیر قابل انکار از مداخله شوروی، توزیع سلاح بین افراد فرقه دموکرات و کردها است. تقریباً تمامی سلاح های توزیع شده بین مزدوران فرقه دموکرات و کردها همان سلاح هائی بود که سربازان روسی در سال ۱۹۴۲ از زرادخانه تهران غارت کرده بودند،^{۱۳۰} و موقعیکه ارتش ایران شورشیان کرد و فرقه ایها را در آذربایجان سرکوب کرد، و سلاح ها مجدداً بتصرف ارتش درآمد معلوم شد که شماره سریال سلاح های

۱۲۸- مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۲۲۷، صفحه ۹۸۸

۱۲۹- گزارش جانشین کنسول انگلیس در تبریز به بولارد، ضمیمه گزارش شماره ۶۵ بولارد به بون

E2318/5/34- F.O. 371/52667

مورخ ۳ مارس ۱۹۴۶

130- Arfa, The Kurds, P. 82.

بدست آمده از شورشیان مطابق با همان شماره‌هائی بود که در اوراق رسمی زرادخانه تهران ثبت شده بود.^{۱۳۱} یکی دیگر از وجوه مداخله شوروی در امور داخلی ایران را باید در مسئله کردستان جستجو کرد. شاید چندان لزومی نداشته باشد که به مسافرت اول سران کرد به منظورهای فرهنگی به باکو سخنی بگوئیم، ولی مسافرت دوم سران کرد به باکو در سال ۱۹۴۵ و تشویق و تحریک آنها به همکاری با فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت آن بدون شك برخلاف مفاد پیمان سه گانه ۱۹۴۲ ایران و شوروی و انگلستان بود، با این حال باید پذیرفت که ارتش سرخ در کردستان نفوذ و قدرتی نداشت و روسها سعی داشتند تا کردها را بدون بکار بردن زور و نیروی نظامی ساکت نگهدارند ولی در عین حال مقامات نظامی شوروی مانع حرکت نیروهای امدادی ایران به کردستان برای سرکوب شورش میشدند...

امتناع دولت شوروی از بیرون بردن نیروهایش از ایران و بعد هم بحران آذربایجان بصورت دو عامل اصلی در ایجاد شکاف و تفرقه بین گروههای سیاسی ایران گردید. چنانچه بخواهیم گروههای سیاسی ایران را که براساس دو عامل فوق جبهه مشخصی پیدا کردند تقسیم و مشخص نمائیم باید عنوان راست و چپ را به آنها اطلاق کنیم، که هر کدام از این دو جبهه سیاست خاص خود را برای رفع بحران تعقیب میکرد. به تعبیر دیگر جدائی و تفرقه و مشی سیاسی این دو جبهه سیاسی یعنی راست و چپ ناشی از تفاوتی بود که میان همسایگان ایران یا در واقع اشغال کنندگان کشور وجود داشت. همگان را نظر چنین بود که شوروی را در يك بلوك و انگلستان و امریکا را در بلوك دیگر قرار داده و آنها را رقبای طبیعی یکدیگر بدانند. بنابر این اختلاف دو جناح سیاسی در ایران در واقع پیش از آنکه بر سر مسائل داخلی باشد به تبعیت از خط مشی سیاسی وایدئولوژیهای بین المللی شکل میگرفت و بالاخره هم این جناح راست بود که از نقطه نظر بین المللی مسئله آذربایجان را مطرح ساخت و متقابلاً گروه چپ سعی داشت تا بحران آذربایجان را در چهارچوب مسائل داخلی قلمداد کرده و از مطرح شدن آن در مجامع بین المللی جلوگیری نماید، زیرا بطور کلی منکر دخالت شوروی در مسئله آذربایجان بود. جناح راست اعتقاد داشت که فرقه‌ایها از حمایت مردم آذربایجان برخوردار نیستند و آنها را «مزدوران اجنبی» میخواند و بهمین علت نیز از ایالات متحده امریکا خواست تا برای حل بحران آذربایجان اقدام نماید.

پس از پایان جنگ در اروپا تمایل عمومی برای تخلیه ایران از نیروهای متفقین اوج تازه‌ای یافت هنگامیکه بحران آذربایجان شدت گرفت، جناح سیاسی راست آشکارا و صریحاً سیاست شوروی را مورد انتقاد قرار داد. جناح سیاسی چپ نیز متقابلاً حمله به بلوك غرب را آغاز کرد. در ابتدا انتقادات و حملات جناح چپ جنبه کلی و عمومی داشته و به امپریالیسم و ارتجاع بین المللی محدود میگردد، ولی بعد از پایان کار کنفرانس مسکو و انتشار طرح بوین، جناح چپ با اشاره به محرك انگلستان در پیشنهاد چنین طرحی و اشاره به مداخلات انگلیس در امور داخلی ایران، آشکارا بریتانیا را مورد حمله و انتقاد قرار

میداد. بطور اعم احساس عمومی و متداول گروههای سیاسی ایران چنین بود که چون انگلستان قادر نیست از تهاجم و توسعه طلبی شوروی جلوگیری نماید، ناگزیر به قبول شرایطی مانند سال ۱۹۰۷ تن در خواهد داد. با اینکه انگلیسیها کوشش بسیار کردند تا خروج نیروهای شوروی از ایران را تسریع نمایند ولی در عین حال معلوم شده بود که انگلیسیها دیگر توان حمایت از ایران را ندارند. روی همین اصل تصور عمومی چنین بود که ممکن است بریتانیا شمال ایران را در اختیار روسها گذاشته و خود نیز به تسلط به منطقه نفت خیز جنوب بسنده کند. از همین جا باید نتیجه گرفت که سیاست دولت حکیمی و ایستادگی دولت او در مقابل حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان تنها متکی به حمایت‌های بود که آمریکا از دولت ایران بعمل می‌آورد.

در کنفرانس مسکو با اینکه به مسئله ایران توجهی نشد و هیچ تصمیمی درمورد ایران اخذ نگردید ولی از نقطه نظر منافع انگلستان در ایران و از نقطه نظر صلح جهانی مسئله ایران بمراتب از مسائل مطروحه در آن کنفرانس، مثلاً تغییر حکومت در بخارست مهمتر و با ارزش‌تر بود و عقب نشینی و ضعف سیاسی انگلستان نیز کاملاً آشکار گردید. انگلستان در مقابل دو ابر قدرت قرار گرفته بود و از آزادی و استقلال عمل سیاسی که آمریکا و شوروی در اینگونه کنفرانس‌ها از آن برخوردار بودند بهره‌ای نداشت. روسها نیز بنوبه خود در اینگونه مجامع و کنفرانسهای بین‌المللی فوراً بمقابله آن چیزی می‌رفتند که از نظر آنها خطر خصومت پایدار بلوک انگلوساکسون بشمار می‌رفت و برای دفع آن زمانی انگلستان را بر علیه آمریکا و زمانی دیگر آمریکا را بر علیه انگلستان تحریر می‌کردند. در عین حال دولت آمریکا هم با سیاست انگلستان در خاورمیانه موافقتی نداشت و این خود فرصتی برای شوروی بود تا بخصوص در مسائل مربوط به خاورمیانه، دو کشور متفق آمریکا و انگلستان را از یکدیگر جدا نماید و در این میان این قدرت کوچکتر یعنی انگلستان بود که به انزوا کشیده میشد. نمونه آن حمایت اکراه‌آمیز آمریکا از طرح بوین در کنفرانس مسکو بود که طرح مزبور را با شکست روبرو کرد.

در تحت چنین شرایطی کاملاً روشن بود که انگلستان قادر نیست تا از طریق چنین کنفرانس‌هایی به نتیجه مطلوب خود دست یابد. آیا دیپلماسی بریتانیا میتواند و مایل بود تا چنین شکست‌های سیاسی و عقب نشینی‌ها را بپذیرد و در مقابل به امتیازات اندکی قناعت نماید؟ در پاسخ باید گفت چه چاره دیگری برای انگلستان جز سازش و قبول موافقت‌نامه‌ها وجود داشت؟ مسئله ایران بسیار حادث‌تر و خطرناک‌تر از آن بود که آنرا بعهده تعویق گذاشت. گسترش توطئه و دسیسه‌های حزب توده در جنوب ایران، یعنی مرکز ثقل منافع بریتانیا و عدم ثبات و قدرت دولت ایران خطرات و مشکلات بیشماری را تا پشت دروازه‌های منطقه مورد نظر انگلستان پیش برده بود. موارد بسیاری مشابه وضع ایران در نقاط دیگر دنیا وجود داشت که دولتین آمریکا و انگلستان در کنفرانس مسکو دست بدست هم داده و متفقاً بسود خود کارها را به انجام رساندند، از جمله این موارد مشابه باید از مسئله کره، رومانی و از بعضی جهات مسئله چین را نام برد. اگر چنانچه انگلستان از حمایت همه‌جانبه و کامل و قاطع آمریکا در کنفرانس مسکو درمورد طرح بوین برخوردار

شده بود ممکن بود تا سازشی حاصل میگردید و از شکست جلوگیری میشد. آمریکادر این زمان کاملاً نگران فعالیتهای شوروی در ایران بود. سیاست توسعه طلبی ارضی شوروی بعد از جنگ در اروپای شرقی قبلاً زنگهای خطر را برای امریکا بصدا درآورده بود و ایالات متحده امریکا دیگر حاضر نبود تا تغییرات یکجانبه‌ای را در تعادل وضع موجود بسود شوروی بپذیرد.

سال ۱۹۴۵ سال تعیین خط مشی سیاسی سه قدرت در ایران بود و بهمان سرعت که سال ۱۹۴۵ پایان خود نزدیک میشد سیاست سه کشور در مورد ایران نیز شکل واضح‌تر و روشن‌تری بخود میگرفت. بریتانیا در تعقیب سیاست سنتی و قدیمی خود در جهت حفظ «وضع موجود» در ایران میکوشید و میخواست تا راه هندوستان از طریق ایران بازوامن باشد، نفت بیشتری نصیب انگلستان شود و ایران در منطقه نفوذ غرب باقی بماند. در عین حال انگلیسیها حاضر نبودند تا این عقیده امریکائیها را بپذیرند که بریتانیا توانائی استقرار امنیت لازم در خاورمیانه را ندارد. شوروی با ایجاد حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان کشور ایران را تهدید به عدم ثبات و وحدت میکرد و ارتش سرخ نیز آماده اجرای نقشه‌های سیاسی بعدی دولت شوروی در ایران بود. اما سیاست امریکا در جهت مقابله و ایستادگی در مقابل سیاست توسعه طلبی شوروی قرار داشت، بنابر این مسئله تخلیه ایران از نیروهای خارجی بصورت نقطه بحرانی در روابط ایران و شوروی و در روابط بین سه قدرت بزرگ درآمد.

فصل نهم

خروج ارتش سرخ از ایران
وسقوط حکومت خودمختار آذربایجان

خروج ارتش سرخ از ایران و سقوط حکومت خودمختار آذربایجان

قبل از پایان سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ شمسی) اکراه دولت شوروی از اقدام برای خروج ارتش سرخ از ایران تردیدهایی را نسبت به سیاست آن دولت پیش آورده بود. کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو در دسامبر ۱۹۴۵ نیز موفق به یافتن راهحلی برای مسئله ایران نشد. در ژانویه ۱۹۴۶ حکیمی نخست‌وزیر به حسن تقی‌زاده سفیر ایران در لندن و نماینده ایران در سازمان ملل متحد دستور داد تا شکایت دولت ایران از شوروی را تسلیم شورای امنیت نماید. در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ تقی‌زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران در نخستین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد در لندن ضمن ارسال نامه‌ای به کمیته اجرائی شورای امنیت بر طبق مدلول ماده ۳۵ منشور سازمان ملل تقاضا نمود که شورای امنیت مسئله ایران را مورد رسیدگی قرار دهد و یادآور شد که موقعیت و وضعیت ایران ممکن است منجر به برخوردهای بین‌المللی شده و یا باعث تشدید مشاجرات گردد.^۱ در نامه تقی‌زاده رسماً و صراحتاً به مداخله دولت شوروی در امور داخلی ایران اشاره شده بود. شورای امنیت از دولت شوروی خواست تا نظر خود را درباره اتهام ایران اعلام دارد. در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ دولت شوروی اعلام داشت که رسیدگی به این موضوع در صلاحیت شورای امنیت نیست بلکه باید از طریق مذاکرات دوجانبه بین ایران و شوروی حل گردد.^۲ دو روز بعد تقی‌زاده شکایت ایران را مجدداً مطرح نموده و به شورای امنیت اطلاع داد که دولت شوروی در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۵ رسماً اعلام داشته است که به نیروهای ارتش ایران اجازه عبور به آذربایجان را برای سرکوبی شورش نخواهد داد و همین امر مداخله آن کشور در امور داخلی ایران را تأیید مینماید. تقی‌زاده این اقدام دولت شوروی را نقض آشکار پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ و اعلامیه تهران خواند.^۳

آندره ویشینسکی Andrei Vyshinsky رئیس هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد از شورای امنیت درخواست کرد که چون دولتهای ایران و شوروی

1- United Nations, Security Council, *Official Records*, First Series, First Session, Supplement No. 1, PP 16-17.

۲- همان مأخذ، صفحه ۱۷ - ۱۹

۳- همان مأخذ، صفحه ۱۹ - ۲۴

و حل قضیه در جریان است مختل نگردد.^{۱۲۰} در همین زمان هم مطبوعات ایران گزارش دادند که وزارت خارجه انگلستان تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای جلوگیری از طرح شکایت ایران در سازمان ملل متحد شدت بخشیده است. در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ والاس موری سفیر جدید امریکا در تهران طی گزارشی از اوضاع ایران به وزارت خارجه امریکانوشته:

«من بخصوص از سرعت نامعقول اقدام انگلستان که سعی در اغوای دولت ایران دارد تا مسئله خود را در سازمان ملل متحد مطرح نکند متعجب هستم... و حتی قبلاً هم هیچگونه اطلاعی در این مورد به وزارت خارجه یا سفارت امریکا نداده‌اند. افکار عمومی جهان و ایران اقدامات مستبدانه انگلیسیها و دخالت مداوم آنها در امور ایالات جنوبی را کاملاً مشابه اقدامات شورویها در شمال کشور تلقی میکند.^{۱۲۱}»

ظاهراً دولت انگلستان به این نتیجه رسیده بود که طرح بوبین تنها راه چاره ایران است و تا این طرح از طرف دولت ایران پذیرفته نشود، ایران نباید انتظار کمک کشورهای غربی را برای خنثی کردن اقدامات شوروی داشته باشد. در دسامبر ۱۹۴۵ جرج آلن سفیر امریکا در تهران طی گزارشی تحلیل جالب و جامعی از موقعیت ایران و سیاست انگلستان بعمل آورده و طی آن نوشته بود:

«تصمیم انگلستان دایر به مستحکم نمودن موضع خود در نواحی جنوبی ایران شکل گیری صورت دیگری از موافقت نامه ۱۹۰۷ در سال ۱۹۴۵ در ایران را امکان پذیر نموده است. دولت بریتانیا ممکن است به این بهانه متوسل شود که نهایت سعی و تلاش خود را برای حمایت از ایران بعمل آورده ولی چون در تلاش خود موفق نشده است برای حفظ منافع خود از نابودی اقدام کرده است.»^{۱۲۲}

دولت حکیمی در ابتدا طرح بوبین را با نظر مساعد مورد مطالعه قرار داد و در مورد نیز اصلاحاتی در این طرح بعمل آورد، یکی اینکه ماده مربوط به استفاده از زبانهای اقلیت را حذف نموده و دیگر آنکه پیشنهاد کرد تا دو عضو ایرانی هم در کمیسیون مربوطه شرکت نمایند. مسئله عمده‌ای که دولت ایران با آن روبرو بود عدم توانائی دولت در انتشار این طرح بود، زیرا دولت شوروی با طرح‌هایی که در مطبوعات و محافل عمومی و خبری انتشار پیدا میکرد موافقت نمی‌نمود و از سوی دیگر دولت ایران نمیتوانست طرح را محرمانه و مخفی نگهدارد زیرا احتیاج به موافقت و تصویب مجلس شورای ملی را داشت. با اینحال نکاتی از طرح مزبور به مطبوعات درز کرد و نمایندگان مجلس و افکار عمومی را بهراس انداخت. تصور عمومی این بود که هدف از طرح بوبین تحت قیومیت

۱۲۰- «طرح تشکیل کمیسیون سه‌جانبه»، سالنامه دنیا، شماره ۳۰، سال ۱۳۵۰، صفحات ۲۰۰-۱۹۳.

121- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol. VII, P. 300-301.

۱۲۲- همان مأخذ، صفحه ۴۸۰.

مانند انگلستان نبود. روسها همچنین از عقیده قوام السلطنه درمورد شوروی، و اینکه او شوروی را همسایه ایران و يك واقعیت انکار ناپذیر میداند که باید روابط دوستانه و حسن همجواری با آن داشت، آگاه بودند. درباره وقایع آذربایجان نیز عقیده قوام برای روسها تقریباً روشن بود. در ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ قوام در مصاحبه‌ای با خبرنگار دیلی نلگراف گفته بود که سبب اصلی وقایع آذربایجان را باید در نارضایتی عمومی جستجو نمود و اگر نهضت آذربایجان از طرف شوروی حمایت میشود شاید باین دلیل باشد که روش منطقی و سیاست کلی متفقین ایجاب میکند که دولت شوروی از آن حمایت کند و دولت ایران نمی‌بایست قبل از ایجاد حسن تفاهم با دولت شوروی به اعزام نیرو به آذربایجان مبادرت میکرد، بویژه آنکه مسئله آذربایجان راه حلهای دیگری هم دارد.

تفاوت تنها يك رأی سرنوشت‌ساز که قوام السلطنه را بحکومت برگزید خود نشاند و دستگی و اختلاف عمیقی که بین گروههای سیاسی ایران وجود داشت بود. مخالفت با قوام السلطنه وسیع‌تر و گسترده‌تر از نتیجه رأی بود که مجلس شورای ملی به او داد. شاه با نخست وزیر قوام مخالف بود، سرلشکر حسن ارفع رئیس ستاد ارتش نیز با زمامداری قوام السلطنه بشدت مخالفت می‌ورزید، نمایندگان انگلوفیل مجلس هم با قوام مخالف بودند، در رأس ایندسته از مخالفین سیدضیاءالدین طباطبائی قرار داشت. دولت بریتانیا و سفارت آفکسور در تهران و بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران نیز با انتخاب قوام السلطنه به نخست‌وزیری مخالف بودند. با اینحال قوام با اکثریت يك رأی به نخست‌وزیری برگزیده شد. علت مخالفت بریتانیا و بولارد با قوام السلطنه همان گرایش سیاسی قوام السلطنه بسوی امریکا بود و انگلیسیها که خطر بالقوه این سیاست قوام‌را به درستی درك کرده بودند، سعی داشتند تا از انتخاب او در آن موقع بحرانی به نخست‌وزیری جلوگیری نمایند، زیرا در غیر اینصورت امریکای مقتدر به راحتی میتواند جایگزین انگلستان در ایران شود. انتخاب قوام السلطنه به نخست‌وزیری نشانه افول و نزول قدرت سیاسی انگلستان در ایران بود. سفیر انگلیس در تهران درمانده و مستأصل و نفوذ و اثر خود را در مجلس نیز از دست داده بود. وقتی که مجلس قوام السلطنه را به نخست‌وزیری برگزید خشمگین و ناراحت به وزارت امور خارجه انگلستان چنین گزارش داد:

«سبکی و هرزه‌درائی و عدم احساس مسئولیت و عدم شخصیت ایرانی بخوبی در نمایندگان مجلس ایران منعکس است. رای پارلمان ایران که قوام السلطنه را به نخست وزیر برگزید باید مزخرف‌ترین و بی‌معنی‌ترین تصمیمی دانست که تا حال در خطرترین زمانها اتخاذ شده است.»^۵

مقامات امریکائی نیز اعتقاد داشتند که قوام السلطنه «انتخاب مناسبی برای کرملین است» و سفیر امریکا در تهران نیز یکی از حامیان قوام بود و از کاندیداتوری قوام بوسیله مجلس برای نخست وزیر پشیمانی میکرد^۶ شیوه و سابقه حکومت قوام در سالهای

۵- بولارد به بوین، گزارش شماره ۶۵، مورخ ۳ مارس ۱۹۴۶.

۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ و ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ نیز کاملاً برای امریکائیها مطلوب و مناسب بود، اما این بار سیاست قوام آن بود که از طریق مذاکره مستقیم با مقامات شوروی به پیدائی راه حلی برای مسئله نفت و نهایتاً مسئله آذربایجان دست یابد.

قوام السلطنه بمجرد انتخاب به مقام نخست‌وزیری خواستار انجام مذاکراتی با مقامات شوروی گردید، ولی در عین حال دستور نخست‌وزیر سلف خود، حکیمی به نماینده ایران در سازمان ملل متحد مبنی بر طرح شکایت از دولت شوروی را لغو نکرد. قبول مسئولیت دولت و ابراز تمایل از طرف قوام برای مذاکره مستقیم با مسکو در زمانی صورت گرفت که شورای امنیت نیز ضمن صدور قطعنامه خود توصیه نمود که مذاکرات مقامات ایرانی و شوروی صورت گیرد و نتیجه آن به اطلاع شورای امنیت برسد. شورای امنیت اتخاذ تصمیم و صدور رأی نهائی خود را در باب شکایت ایران از شوروی موکول به انجام مذاکرات مستقیم بین ایران و شوروی نمود.

مذاکرات مستقیم با مسکو:

روز ۱۹ فوریه ۱۹۴۶ (۳۰ بهمن ماه ۱۳۲۴) قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران در رأس هیئتی وارد مسکو شد. پیش از ورود قوام به مسکو بعضی از محافل سیاسی چه در ایران و چه در خارج از ایران با سفیر انگلیس در تهران هم عقیده بودند که هیئت ایرانی هرچه که روسها بخواهند و به آنها پیشنهاد شود قبول و امضاء خواهند کرد.^۷ موضوع مذاکرات قوام با مقامات شوروی تا مهرماه سال ۱۳۲۶ یعنی زمانی که قوام رسماً گزارش سفر خود به مسکو و نتیجه مذاکراتش را با مقامات شوروی به اطلاع مجلس شورای ملی رساند مکتوم ماند ولی روشن بود که روسها هیئت ایرانی را تحت فشار قرار خواهند داد تا با خواسته های آنان موافقت نمایند. در ۲۴ فوریه ۱۹۴۶ (۵ اسفندماه ۱۳۲۴) قوام به کاردار سفارت انگلیس در مسکو اظهار داشت که او به وضوح منظور روسها را درک کرده و امیدوار نیست که ارتش سرخ در تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) ایران را تخلیه نماید.^۸ بنابه گزارش کاردار انگلیس در مسکو، قوام السلطنه از نتیجه سه ملاقات و گفتگوئی که با مولوتف و استالین داشته «بینهایت ناراضی» بوده است بنا بر همین گزارش مقامات شوروی از قوام السلطنه سدرخواست مشخص داشته‌اند؛ شناسائی رسمی حکومت خودمختار آذربایجان، اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و ادامه حضور ارتش سرخ در ایالات شمالی ایران. بعد از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶^۹ خواسته‌های دولت شوروی بیش از انتظار قوام بود و نخست‌وزیر ایران در پاسخ درخواستهای مقامات شوروی گفته بود که مجاز نیست تا در این موارد با دولت شوروی وارد گفتگو شود. قوام به مقامات دولت شوروی یادآوری کرد که مذاکره اعضای دولت ایران درباره نفت با نمایندگان هر کشور خارجی باعث اعتراض مجلس و نقض مصوبه آن و مستوجب

۷- بولارد به بوین، تلگراف شماره ۲۱۷، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۴۶، I.O.R.- L/P&S/12/3547A.

۸- ف- ک رابرتز (مسکو) به بوین، گزارش محرمانه شماره ۱۵۸، مورخ ۹ مارس ۱۹۴۹.

۹- E2568/5/34- F.O. 371/52669

مکافات و عقوبت خواهد بود.

قوام السلطنه در ملاقات دوم خود با استالین امیدواری بیشتری نسبت به انجام مذاکرات خود پیدا کرد. استالین به قوام قول داده بود که در صورت اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، وی نیز نسبت به تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ اقدام خواهد نمود. قوام السلطنه از اینکه بالاخره روسها بجای اصرار در برآورده شدن خواسته هایشان حاضر به معامله شده‌اند بسیار راضی و خشنود شده و شاید در آن موقع در این فکر بود که چنانچه روسها امتیاز نفت شمال را تحصیل نمایند، هرآینه میتوانند قشون خود را به بهانه حمایت از منابع و منافع نفتی خود وارد ایران نمایند. قوام کاملاً متوجه این نکته بود که باوجود تعهد و قولی که شوروی به انگلستان و امریکا مبنی بر رعایت مواد پیمان اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲، که حاکم بر مدت اقامت نیروهای متفقین در ایران بود، داده است، معهنذا هم استالین و هم مولوتف در هر جلسه ملاقاتی که قوام با آنها داشت به حق دولت شوروی برای اعزام قشون به ایران بموجب قرار داد ۱۹۲۱ اشاره کرده و اصرار داشتند که قشون شوروی باید برای حراست و حفظ امنیت شوروی، در شمال ایران حضور داشته باشد حتی اگر قشون انگلیس و امریکا ایران را تخلیه کرده باشند.^{۱۰}

آخرین مهلت تعیین شده بموجب پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ ایران، انگلستان و شوروی برای تخلیه نیروهای اشغالگر متفقین، دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) بود. از دو هفته قبل از این تاریخ نیز قوام و هیئت ایرانی همراه او در مسکو بسر می‌بردند و انتظار کلی هم این بود که روسها نیروهای نظامی خود را حداکثر در تاریخ تعیین شده از ایران فرا خوانند. اما در نیمه شب اول مارس ۱۹۴۶ بیانیه رسمی خبرگزاری تاس، که روز بعد نیز در مطبوعات شوروی بچاپ رسید، از رادیو مسکو پخش گردید، مبنی بر اینکه در ۲۸ فوریه به نخست‌وزیر ایران که در مسکو بسر می‌برد اطلاع داده شده است که خروج قسمتی از نیروهای شوروی از شهرهای مشهد، شاهرود و سمنان در روز دوم مارس ۱۹۴۶ شروع خواهد شد ولی قشون شوروی در بقیه نقاط دیگر تا روشن شدن اوضاع باقی خواهند ماند.^{۱۱} در این بیانیه هیچ وجه سعی نشده بود تا توجیهی منطقی و یا قانونی برای اتخاذ این تصمیم دولت شوروی ذکر گردد و باین ترتیب مشخص شد که دولت شوروی مصمم به اجرای سیاست تجاوز کارانه خود در ایران تا آخرین مرحله میباشد. در بیانیه خبرگزاری تاس هیچ اشاره‌ای مبنی بر آنکه نخست وزیر ایران نیز این تصمیم دولت شوروی را مورد تأیید قرار داده یا نه نشده بود و معلوم نبود که آیا نخست وزیر ایران قبلاً در جریان امر قرار گرفته است یا خیر. اشاره‌ای هم به پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ و یا قرارداد ۱۹۲۱ در بیانیه نشده و حتی این مسئله نیز روشن نشده بود که چرا خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران که می‌بایست در دوم مارس با تمام رسیده باشند

۱۰- مجلس شورای ملی ایران، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سال سوم، شماره ۳۷۸، صفحات

۲۱۷۴ - ۲۲۰۳

۱۱- رابرتز (مسکو) به بوبین، تلگراف شماره ۲۹۸، مورخ ۲ مارس ۱۹۴۶.

این تاریخ و آنهم از بعضی نقاط آغاز میگردد.

قوام السلطنه که هنوز در مسکو بسر می برد با ارسال یادداشتی برای مولوتف به دولت شوروی اعتراض کرده و یادآور شد که تخلیه ایران از نیروهای شوروی با توجه به پیمان سه گانه ۱۹۴۲ قبل از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ تعهد غیر قابل بحثی است که شوروی آنرا پذیرفته است، قوام ضمن اعتراض به دولت شوروی، از آن دولت خواست تا دستورات لازم و مقتضی را برای تخلیه فوری ایران از نیروهای شوروی به کلیشه واحدهای نظامی مستقر در ایران صادر نماید.^{۱۲} بعد از ظهر روز سوم مارس نیز کاردار سفارت انگلستان در مسکو یادداشت اعتراضیه دولت بریتانیا را به مولوتف تسلیم کرد. در یادداشت مزبور دولت بریتانیا ضمن اشاره به پیمان سه گانه ۱۹۴۲ و تعهد شوروی در باب تخلیه ایران از نیروهای نظامی سؤال شده بود که آیا شوروی نیروهای خود را از ایران خارج کرده است؟ و اگر نه فوراً به دولت بریتانیا اطلاع دهد که منظور از عدم تخلیه ایران از سربازان ارتش سرخ چیست؟ دولت بریتانیا عدم خروج نیروهای شوروی از ایران را نقض آشکار تعهدات شوروی نسبت به ایران و انگلستان بموجب پیمان سه گانه ۱۹۴۲ خوانده بود.^{۱۳}

دولت امریکا پیش از صدور بیانیه خبرگزاری تاس و حتی قبل از تاریخ ۲۸ فوریه از قصد دولت شوروی به عدم تخلیه ایران از نیروهایش در تاریخ دوم مارس آگاه شده بود. بیرنس وزیر خارجه امریکا بیش از این کوچک شمردن اختلاف موجود بین امریکا و شوروی را بدلیل آنکه توجیهی برای آن وجود ندارد جایز ندانسته.^{۱۴} و در ۲۸ فوریه اعلام داشت که «ایالات متحده اجازه نخواهد داد هیچ نوع تجاوزی چه بوسیله اعمال زور و فشار و چه از راه حيله و نیرنگ صورت گیرد.»^{۱۵} در يك کنفرانس مطبوعاتی در روز دوم مارس یعنی آخرین روز تعیین شده برای تخلیه کامل ایران از نیروهای نظامی خارجی، بیرنس خطاب به نمایندگان مطبوعات و خبرگزاریها اعلام داشت که چنانچه ارتش سرخ خاک ایران را بطور کامل ترك نکند، ایالات متحده امریکا با شوروی بعنوان يك کشور ناقض عهدنامه ها به مقابله خواهد پرداخت.^{۱۶}

در چهارم مارس ۱۹۴۶ قوام به کاردار سفارت انگلیس در مسکو گفت که در پایان مأموریتش دست خالی به ایران باز خواهد گشت. قوام همچنین گفته بود که روسها بدون دلیل قصد نگهداری قشون خود در ایران را دارند و او نمیتواند بانقض صریح و آشکار يك قرارداد موافقت شده موافق باشد.^{۱۷} قوام السلطنه به کاردار انگلیس در مسکو گفته بود که

۱۲ - تلگراف شماره ۱۵۸ راپتر از مسکو ، پانویس شماره ۸ همین فصل

۱۳ - یادداشت سفارت انگلیس در مسکو به مولوتف ، شماره (۳۲۸۱۲۸/۴۶) ۱۳۶ مورخ ۳ مارس ۱۹۴۶ ، E2441/5/34- F.O. 371/52668

14- Byrnes, *Speaking Frankly*, P. 255.

۱۵ - نیویورک تایمز، اول مارس ۱۹۴۶

۱۶ - نیویورک تایمز، ۳ مارس ۱۹۴۶

۱۷ - راپتر به بوین ، تلگراف شماره ۸۹۳ ، مورخ ۴ مارس ۱۹۴۶

E1970/5/34- F.O. 371/52666

همچنین تایمز ، ۶ مارس ۱۹۴۶

تنها دلیل مسخره و مضحکی که روسها عنوان میکنند اینست که در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ (پس از پایان جنگ جهانی اول) هیئت نمایندگی ایران درخواست الحاق باکو، ترکستان و ازمنستان را به ایران کرده بود و حالا نیز بعید نیست که ایرانیها در کنفرانس صلحی که در خاتمه جنگ جهانی دوم تشکیل خواهد شد چنین تقاضاهایی داشته باشند.^{۱۸} کاردار سفارت انگلیس در مسکو در گزارش خود به وزارت امور خارجه بریتانیا درباره ملاقات و گفتگو با قوام السلطنه می افزاید که شاید چون یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ اندک زمانی قبل نخست وزیر ایران بوده است (حکیمی)، این ظن در مقامات شوروی ایجاد شده که این خواسته هنوز توسط مقامات ایران دنبال میشود.^{۱۹}

موردی را که قوام السلطنه آنرا دلیل روسها برای ادامه حضور نیروهایشان در ایران میخواند تنها بهانه‌ای بیش نمیتوانست باشد. روسها هدف های دیگری را تعقیب میکردند و چون از بازگو کردن آن هدفها ابا داشتند به آن بهانه پوچ متوسل شدند. قبل از هر چیز مقامات دولت شوروی میخواستند تا حکومت خودمختار پیشه‌وری در آذربایجان از طرف دولت مرکزی ایران برسمیت شناخته شود. آنها همچنین خواهان تحصیل امتیاز نفت شمال ایران بودند و وقتی قوام به آنها یادآور شد که قانون مصوب مجلس شورای ملی ایران انجام هر نوع مذاکره‌ای را برای اعطای امتیاز نفت به خارجیها منع کرده است مقامات دولت شوروی از قوام خواستند تا مجلس دوره چهاردهم را منحل نموده و پس از برگزاری انتخابات و تشکیل دوره جدید قانونگزاری، قانون منع مذاکرات اولیای دولت ایران با کشورهای خارجی برای اعطای امتیاز نفت، توسط مجلس جدید لغو گردد. قوام السلطنه در پاسخ این خواسته مقامات شوروی گفته بود که انتخابات برای دوره جدید مجلس شورای ملی امکان پذیر نخواهد بود مگر آنکه نیروهای شوروی خاک ایران را ترک نمایند.^{۲۰}

قوام السلطنه در چهارم مارس ملاقاتی نیز با کاردار سفارت امریکا در مسکو بعمل آورد و از وی سؤال نمود که آیا دولت امریکا بطور قاطع و صریح به دولت شوروی اعتراض خواهد نمود؟ جرج کنان George Kennan کاردار سفارت امریکا در مسکو که بخوبی مطلع و آگاه بود که دولت امریکا از حقوق مشابه دولت بریتانیا بموجب پیمان سه گانه ۱۹۴۲ برخوردار نیست و در نتیجه اعتراض امریکا به شوروی دولت متبوعش را از نظر سیاسی با مشکل روبرو خواهد کرد مگر آنکه ابتدا دولت ایران خود به شوروی اعتراض نماید از قوام پرسید که آیا وی نسبت به تصمیم دولت شوروی اعتراض رسمی بعمل آورده است؟ قوام السلطنه رونوشت یادداشت اعتراضیه‌ای را که به مولوتف تسلیم کرده بود به جرج کنان ارائه داد و کنان نیز اهمیت طرح موضوع را در سازمان

۱۸- همان مأخذ.

۱۹- تلگراف شماره ۱۵۸ رابرتز به بوین، پانویس شماره ۸ همین فصل.

۲۰- رابرتز به بوین، تلگراف شماره ۹۰۹، مورخ ۵ مارس ۱۹۴۶.

ملل متحد به قوام گوشزد کرد و نسخه‌ای از بیانات بیرنس را که در ۲۸ فوریه ایران کرده و شامل اشارات مهمی به مسائل ایران بود تسلیم قوام نمود. در ششم مارس ۱۹۴۶ جرج کنان از وزارت امور خارجه امریکا دستور العملی رابینی بر تسلیم یادداشت اعتراض آمیز نسبت به ادامه حضور نیروهای نظامی شوروی در ایران به آن دولت را دریافت داشت. در یادداشت دولت امریکا که توسط جرج کنان تسلیم مولوتف شد آمده بود که :

«تصمیم دولت شوروی مبنی بر نگهداری نیروهای نظامی خود در ایران بعد از تاریخ تعیین شده در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ موقعیت و وضعیتی را بوجود آورده است که دولت ایالات متحده امریکا نمیتواند بهیچ عنوان آنرا نادیده گرفته و نسبت به آن بی تفاوت بماند.»^{۲۱}

قوام السلطنه در ملاقات دیگری با کاردار سفارت انگلیس در مسکو در تاریخ هفتم مارس ۱۹۴۶ مجدداً تأکید کرد که روسها هیچ دلیلی برای نگهداری قشون خود در ایران عنوان نکرده‌اند، مگر همان دلیل مضحکی که ایران در سال ۱۹۱۹ ادعای الحاق باکو و ارمنستان را به ایران داشته است. قوام همچنین گفت که روسها مکرراً به قرار داد ۱۹۲۱ ایران و شوروی اشاره کرده و ظاهراً نگران تهدید کشورشان از جانب انگلستان و از طریق ایران می‌باشند. قوام به کاردار سفارت بریتانیا در مسکو گفت که در میهمانی نهار که در کاخ کرملین برگزار شده بود، استالین او را به کناری کشیده و به وی گفته است سعی نکنند تا اشتباه انگلیسیها را تکرار نمایند؛ بریتانیا امریکا را از دست داد بخاطر اینکه حاضر نشد تا اصلاحات دموکراتیک لازم را در موقع خود در آنجا بعمل آورد و حالا نیز بهمان دلیل در حال از دست دادن هندوستان است. قوام اظهار نظر کرد که نظریات دولت انگلستان و مهمتر از آن نظریات دولت امریکا از عوامل اصلی و مهم در شکل گیری سیاست استالین می‌باشند.^{۲۲}

قبل از ترك مسکو، قوام السلطنه موافقت خود را با انتشار بیانیه‌ای بی معنی که حکایت از وجود «روابط دوستانه» ایران و شوروی میکرد اعلام داشت، ولی عملاً هیچ چیز از این سفر و ملاقاتها غاید طرفین نشده بود.^{۲۳} قوام السلطنه بعنوان نخست وزیر ایران از این شانس برخوردار بود که قانون مصوب مجلس شورای ملی اختیارات او را برای مذاکره دریاب مسئله نفت محدود کرده بود، در غیر اینصورت امکان داشت که بر اثر فشار روسها تسلیم نظرات و درخواستهای دولت شوروی گردد. از جهت هدفی که شوروی برای اعمال نفوذ در ایران تعقیب میکرد، سفر هیئت نمایندگی ایران به ریاست قوام به مسکو شکست فاحشی برای دولت شوروی محسوب میگردد.

قوام در تاریخ ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۴ وارد تهران شد. از عمر دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بیش از چند روز باقی نمانده بود و مجلس هنوز این فرصت را نداشت که به

۲۱- لرد هالیفاکس (واشنگتن) به بوین، تلگراف شماره ۱۴۴۰، مورخ ۶ مارس ۱۹۴۶.

۲۲- پانویس شماره ۸ همین فصل.

۲۳- اطلاعات، ۱۸ اسفند ۱۳۲۴.

گزارش سفر نخست وزیر را استماع نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. اما بدلائلی هم قوام و هم حزب توده با این کار مخالف بودند. حزب توده با برآوردن تظاهرات و میتینگ‌های خیابانی در میدان بهارستان و در جلوی در ورودی مجلس از ورود نمایندگان به مجلس و در نتیجه از تشکیل آن جلوگیری بعمل می‌آورد و قوام السلطنه هم ظاهراً بدلیل عدم تشکیل جلسات مجلس شورای ملی نتوانست گزارش سفر خود به مسکو را به نمایندگان بدهد و چند روزی که از عمر دوره چهاردهم مجلس باقی بود باین ترتیب سپری گردید. نخست وزیر از موقعیت پیش آمده استفاده کرده و هیچ نوع بیانیه یا اطلاعیه‌ای هم صادر ننمود.^{۲۴} روسها همچنان از تخلیه ایران از نیروهای خود امتناع میکردند و قوام السلطنه هم قادر نبود تا درخواستهای سه‌گانه آنها را، بطوریکه بعداً معلوم شد و عبارت بودند از شناسائی دولت پیشه‌وری، ادامه حضور نیروهای نظامی شوروی در بعضی نقاط ایران بمدت نامعلوم و تشکیل يك کمپانی مختلط نفت ایران و شوروی در شمال ایران، برآورده نماید.

علیرغم همه اعتراضات ایران و امریکا و انگلستان برای خروج ارتش سرخ از ایران، دولت شوروی نیروهای جدیدی را نیز برای تقویت نیروهای خود در آذربایجان و آن منطقه گسیل داشت و بر فشارهای خود به دولت ایران افزود. بنابه گزارش کسول آمریکا در تبریز مقامات نظامی شوروی ۱۵۰ خودرو نظامی حامل سربازان ارتش سرخ و ۱۶ تانک شرمین را در مسیر جاده تبریز - تهران مستقر کردند. بخشی از نیروهای جدید ارتش سرخ نیز به کرج اعزام شدند و يك واحد نظامی نیز بسوی مرزهای ایران و عراق روانه گردید و ستون دیگری هم عازم خوی شد تا حفاظت مرزهای ایران و ترکیه را بعهده گیرد.^{۲۵}

پس از رسیدن خبر ورود نیروهای نظامی جدید شوروی به ایران و حرکت آن نیروها بسوی مرزهای ترکیه و عراق به واشنگتن پرزیدنت ترومن تصمیم گرفت تا در مقابل شوروی از دستکش آهین استفاده نماید و بهمین علت ابتکار سیاسی و عملیاتی را در خاور میانه شخصاً عهده‌دار گردید. ترومن بعدها در خاطرات خود نوشت که در رابطه با این اقدام شوروی سه مسئله حائز اهمیت بودند. اول اینکه حرکت نیروهای نظامی شوروی در ایران و بخصوص استقرار آنها در مرزهای عراق و ترکیه امنیت ترکیه را مورد تهدید قرار میداد. ثانیاً کنترل مستقیم یا غیر مستقیم منابع نفتی ایران بوسیله روسها خطری جدی برای اقتصاد جهان غرب بود و بالاخره عدم رعایت حقوق ملل کوچک و ضعیف خاطر مراسم آشفته کرده بود.^{۲۶} ترومن همچنین از بیرنس خواست تا پیام شدیدی اللحنی به استالین مخابره نماید. در تعقیب همین دستور رئیس جمهور، وزارت امور خارجه امریکا در روز ۱۲ مارس ۱۹۴۶ اعلام داشت که در تاریخ نهم مارس ضمن ارسال یادداشتی

۲۴- تایمز و اکونومیست، ۹ مارس ۱۹۴۶

25- Robert Rossow, "The Battle of Azarbaijan, 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10, (Winter 1956), PP. 20-21.

وروزنامه تایمز، ۱۳ و ۱۴ مارس ۱۹۴۶

26- Truman, *Memoirs*, P. 95.

برای دولت شوروی از آن دولت خواسته است تا در مورد اعزام قشون جدید همراه با تجهیزات جنگی به ایران و حرکت واحد های نظامی ارتش بسوی تهران و مرزهای ایران با عراق و ترکیه اطلاعات و توضیحات لازم را در اختیار دولت امریکا قرار دهد و چنانچه چنین اقدامی صورت گرفته دلائل آن ذکر گردد.^{۲۷} در همین زمان این سؤال نیز مطرح گردید که آیا ایران باید مجدداً موضوع را در سازمان ملل متحد مطرح نماید یا در انتظار اقدامات دولتین امریکا و انگلستان بماند؟ اتحاد شوروی طبیعتاً با طرح مجدد شکایت ایران در شورای امنیت مخالف بود و از سوی دیگر سادچیکف سفیر شوروی که وارد تهران شده بود مذاکرات خود را با مقامات دولت ایران آغاز کرد. وزارت خارجه امریکا قوام السلطنه را زیر فشار شدید قرار داده و دولت او را وادار نمود تا موضوع را از طریق سازمان ملل تعقیب نماید، و حتی بیرنس اعلام کرد که چون دولت ایران قادر نیست تامل مسئله و مشکل خود را در شورای امنیت تجدید و تعقیب نماید، بنابراین ایالات متحده امریکا از طرف دولت ایران اقدام لازم را بعمل خواهد آورد، زیرا قدرتهای بزرگ دارای مسئولیتهای ویژه ای بوده و در صورت لزوم باید برای حفظ صلح و امنیت جهانی اقدام نمایند.^{۲۸} بیرنس همچنین از هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل خواست تا موضوع را پیگیری نموده و حمایت و پشتیبانی کامل خود را از ایران اعلام نمایند.^{۲۹}

دولت ایالات متحده امریکا نمیتوانست از هیچ مورد قانونی بر علیه اتحاد شوروی استفاده نمایند زیرا اتحاد شوروی به نقض معاهده ای بین المللی که امریکا نیز آنرا امضاء کرده باشد مبادرت نورزیده و پیمان سه گانه ۱۹۴۲ نیز بین کشور های انگلستان و شوروی

27- *Foreign Relations of the United States, 1946, Vol. VII, P. 348.*

در ۱۳ مارس ۱۹۴۶ سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان اعلام کرد که لندن هیچ گزارشی درباره حرکت نیروهای شوروی در شمال ایران دریافت نکرده است و دولت بریتانیا معتقد است که واشنگتن در مورد اطلاعاتی که دریافت نموده اغراق کرده است. با شنیدن این خبر علاسفیر کبیر ایسرا در امریکا به مخبر روزنامه نیویورک تایمز گفت که دولت انگلیس غافلگیر شده و انتظار تهاجم جدید شوروی را نداشته است. حقیقت امر هم خلاف ادعای سخنگوی وزارت خارجه انگلستان بود و دولت انگلستان در این باره تجاهال میکرد. نمایندگان سیاسی و نظامی انگلستان در مسکو، واشنگتن و تهران گزارشها و تلگرافهای متعددی درباره حرکت نیروهای شوروی در ایران به لندن مخابره کرده بودند که از آن جمله میتوان به تلگرافهای شماره ۳۳۳،۳۱۹، ۳۵۹، ۳۷۵ و ۳۸۸ بولاردو گزارش شماره M.A./2/5 وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران که در پرونده F.O. 371/52666 موجود میباشد اشاره کرد. در وزارت امور خارجه انگلستان نیز براساس این گزارشها و تلگرافها و اطلاعاتی که سرکسول انگلیس در تبریز ارسال داشته بود گزارش مبسوط و مخصوصی تحت عنوان «حرکت نیروهای شوروی به داخل ایران و رسیدن تجهیزات نظامی از شوروی به تبریز» تهیه شد که به بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع پرداخته بود. این گزارش دارای تاریخ ۹ مارس ۱۹۴۶ میباشد و موید آنست که وزارت امور خارجه انگلستان از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ از حرکت نیروهای شوروی در ایران اطلاع و آگاهی کامل داشته است.

۲۸- نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۴۶

۲۹- همانجا

و ایران منعقد شده بود. اما بر طبق مفاد منشور اتلانتیک، دولت امریکا از این حق قانونی برخوردار بود که چنانچه مسئلهای صلح و امنیت جهانی را مورد تهدید قرار دهد، توجه شورای امنیت را به آن مسئله جلب نماید. ولی اثبات این امر که اقدامات و فعالیتهای شوروی در شمال ایران وعدم خروج نیروهای نظامی آن کشور صلح جهانی را مورد تهدید قرار داده است چندان ساده نبود.^{۳۰}

در ۱۸ مارس حسین علا سفیر ایران در واشنگتن باردیگر قضیه ایران را در شورای امنیت مطرح ساخت و از شورا خواست تا نسبت به ادامه حضور نیروهای شوروی در ایران بعد از تاریخ دوم مارس ۱۹۴۶ و ادامه مداخلات شوروی در امور داخلی کشور رسیدگی بعمل آورده و تصمیم لازم اتخاذ نماید.^{۳۱} آندره گرومیکو نماینده شوروی از دبیرخانه شورای امنیت تقاضا کرد تا رسیدگی به شکایت ایران را بجهت اینکه مذاکرات مستقیمی بین ایران و شوروی در تهران جریان دارد، تا تاریخ دهم آوریل بتعویق اندازد. نماینده ایران با این درخواست نماینده شوروی مخالفت کرده و استدلال نموده که تعهد دولت شوروی برای تخلیه ایران تا تاریخ دوم مارس موضوعی نیست که مورد مذاکره قرار گیرد. نماینده امریکا نیز به دبیر کل سازمان ملل اطلاع داد که در جلسه آینده شورای امنیت هیئت نمایندگی امریکا تلاش خواهد کرد تا شکایت ایران را در دستور کار شورا قرار دهد و مطابق قطعنامه ۳۰ ژانویه ۱۹۴۶ شورای امنیت نمایندگان ایران و شوروی باید گزارش مذاکرات فیما بین را به اطلاع شورای امنیت برسانند.^{۳۲}

گرومیکو نماینده شوروی در سازمان ملل متحد که موقع دولت خود را در قبال امریکا و ایران متزلزل میدید در ۲۱ مارس به دیدار ترومن شتافت و از رئیس جمهور امریکا خواهش کرد تا با تعویق جلسه شورای امنیت و یا با مطرح نساختن شکایت ایران در جلسه آتی شورای امنیت موافقت نماید. ترومن درخواست گرومیکو را بصراحت رد کرد.^{۳۳} رد خواهش نماینده شوروی توسط ترومن اولین کاربرد عملی سیاست محکم امریکا در مقابل شوروی بلا فاصله بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم تلقی شده است.

در ۲۴ مارس و قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت و طرح مجدد شکایت ایران، رادیو مسکو بطور ناگهانی اعلام داشت که نیروهای شوروی در ظرف شش هفته بطور کلی خاک ایران را تخلیه خواهند کرد.^{۳۴} سبب این تصمیم ناگهانی دولت شوروی و اعلام آن بوسیله رادیو مسکو و خبرگزاری تاس معلوم و مشخص نیست، ولی تصور میشود که ادعای پرزیدنت ترومن در باب اولتیماتوم شدید اللحنی که برای استالین فرستاده بود صحت نداشته باشد. ترومن در ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ در يك مصاحبه مطبوعاتی پرده از جریان این اولتیماتوم برداشت و گفت که:

۳۰- تایمز، ۱۴ مارس ۱۹۴۶؛ و نیویورک تایمز، ۱۷ مارس ۱۹۴۶.

31- U.N. Security Council, *Journal of the Security Council*, First Year, No. 17, PP. 351-352.

۳۲- همان مأخذ، صفحه ۳۵۴.

۳۳- مصاحبه مطبوعاتی پرزیدنت ترومن، نیویورک تایمز، ۲۲ مارس ۱۹۴۶.

۳۴- تایمز، ۲۵ مارس ۱۹۴۶؛ اطلاعات ۶ فروردین ۱۳۲۵.

«در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی برای نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی فرستاده و از او بخواهم که مقررأ تیمان سه گانه رارعايت کند. ارتش شوروی در آن موقع از ایران رفت زیرا دولت امریکا در آن زمان در وضعی قرار داشت که میتوانست با چنان وضعی که روسها بوجود آورده بودند مقابله نماید.

من پیامی به استالین فرستادم و به او گفتم که یا ارتش خود را بیرون ببر و یا اینکه ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد. من در پیام خود باو گفتم که اگر ارتش خود را بیرون نبرد ما اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد.»^{۳۵}

ترومن در پاسخ این پرسش که «لفظ اولتیماتوم وقتی معنا و مصداق سیاسی آن بکار برده شود توجه زیادی را جلب میکند و لازمه آن نیز تعیین زمان معینی است» گفت که «ما زمانی را معین کرده بودیم که تا آن زمان آنها میبایست از ایران خارج میشدند» هرچند که بنابنوشته روزنامه تایمز سوابق و مدارکی از اولتیماتوم ترومن به استالین در بایگانی وزارت امور خارجه امریکا موجود نیست،^{۳۶} ولی بنظر میرسد تنها دلیلی که برای اقدام ناگهانی دولت شوروی در اعلام تخلیه ایران از نیرو هایش وجود دارد همان اولتیماتومی باشد که ترومن مدعی ارسال آن به مسکو شده بود.

باوجود اعلام رسمی دولت شوروی مبنی بر تخلیه ایران ، نماینده ایران با خارج کردن موضوع از دستورکار شورای امنیت مخالفت کرد و در نتیجه در ۲۶ مارس شورای امنیت مجدداً بحث و رسیدگی در باره شکایت ایران را آغاز کرد. نماینده شوروی نیز مجدداً خواستار تعویق رسیدگی به موضوع شد. گرومیکو اظهار داشت که چون دولتهای ایران و شوروی به توافقی دست یافته اند و بر طبق آن توافق، تخلیه نیروهای شوروی از ۲۴ مارس آغاز گشته و انتظار میرود که تخلیه کامل نیرو ها در ظرف پنج تا شش هفته در صورتیکه اتفاقات غیر مترقبه ای رخ ندهد، بطور کامل صورت گیرد. گرومیکو همچنین گفت که وی نمیتواند در موضوع تخلیه ایران از نیرو های شوروی تا پایان مهلت در نظر گرفته شده وارد بحث شود. شورای امنیت در خواست شوروی را رد کرد و گرومیکو نیز بعنوان اعتراض جلسه شورا را ترك گفت.^{۳۷}

حسین علا نماینده ایران در جلسه روز ۲۷ مارس شورای امنیت وجود هر نوع توافقی بین دولت ایران و شوروی را تکذیب نموده و اظهار داشت که در مذاکرات مسکو، روسها نخست وزیر ایران را تحت فشار قرار داده و درخواستهایی در باره نفت و آذربایجان داشته اند. در همین زمان قوام السلطنه از علا خواست تا شکایت ایران از شوروی را از شورای امنیت پس بگیرد ولی سفیر ایران به دستور قوام وقعی ننهاد و به تعقیب قضیه در شورای امنیت ادامه داد. شورای امنیت پس از استماع گزارش حسین علا و بدون حضور

۳۵- تایمز و نیویورک تایمز ، ۲۵ آوریل ۱۹۵۲

۳۶- تایمز، ۲۶ آوریل ۱۹۵۲

نماینده شوروی، برای اخذ تصمیم بر سر دو راهی قرار گرفت. از یکسو محکوم کردن يك کشور بزرگ در اولین مرحله کار سازمان ملل متحد مطرح بود و از طرف دیگر عدم اعتنا به درخواست کمک يك کشور کوچک و ضعیف مانند ایران، تمامی فلسفه وجودی این سازمان جهانی تازه بنیاد را مورد سؤال قرار میداد. پیشنهاد بیرنس وزیر امور خارجه امریکا از نظر اعضای غیر کمونیست شورای امنیت بهترین راه چاره بود. بیرنس پیشنهاد کرد که شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای از دبیر کل سازمان ملل متحد بخواهد که چگونگی مذاکرات فیما بین ایران و شوروی را استفسار نموده و بخصوص یقین حاصل نماید که آیا خروج نیروهای شوروی از ایران مشروط به انعقاد قراردادی بین دو دولت بوده است یا نه و دبیرکل موظف باشد که تا تاریخ سوم آوریل نتیجه تحقیقات خود را به شورای امنیت گزارش نماید.^{۳۸}

در روز سوم آوریل نماینده ایران طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل اطلاع داد که مذاکرات بین ایران و شوروی نتیجه‌ای بیار نیاورده و سفیر شوروی در تهران دولت ایران را تحت فشار قرار داده است تا شرایطی را بعنوان مقدمه خروج نیروهای شوروی بپذیرد و نخست وزیر هم از پذیرفتن درخواستهای شوروی امتناع ورزیده و بر طبق آخرین گزارشهای رسیده از تهران، تا روز اول آوریل هیچ نوع تفاهم و توافقی بین طرفین بعمل نیامده است. اظهارات نماینده شوروی حاکی از آن بود که تخلیه ایران از نیروهای شوروی از تاریخ ۲۴ مارس آغاز شده و تا شش هفته پس از آن تاریخ کاملاً پایان خواهد رسید و موضوع درخواست دولت شوروی برای تحصیل امتیاز نیز جدا و مستقل از مسئله خروج نیروها از ایران مطرح می‌باشد.^{۳۹}

شورای امنیت در جلسه چهارم آوریل خود پس از استماع گزارش نمایندگان ایران و شوروی، راه حل پیشنهادی حسین‌علا نماینده ایران را پذیرفت. علا پیشنهاد کرد که چنانچه شوروی شرط «رخ ندادن حوادث غیر مترقبه» را برای خروج نیروهایش از ایران حذف نماید و به شورای امنیت اطمینان دهد که نیروهای آن کشور تا تاریخ ششم ماه مه یعنی شش هفته پس از ۲۴ مارس که خود روسها اعلام کرده بودند بدون هیچ قید و شرطی ایران را ترک گویند و شکایت ایران نیز همچنان برای طرح مجدد در دستور کار شورای امنیت باقی بماند، دولت ایران موافقت خود را بامسکوت گذاشتن قضیه و عدم تعقیب شکایت خود تا تاریخ ۶ مه ۱۹۴۶ اعلام میدارد. شورای امنیت بر اساس پیشنهاد علا قطعنامه‌ای را با ۹ رای موافق صادر کرد که بموجب آن رسیدگی به شکایت ایران تا تاریخ ۶ ماه مه ۱۹۴۶ بتعویق می‌افتاد و در آن تاریخ نیز نمایندگان دو دولت موظف بودند که به شورای امنیت گزارش دهند که آیا خروج نیروهای شوروی از تمامی خاک ایران صورت گرفته است یا خیر و در عین حال اگر چنانچه دولت شوروی و یا دولت ایران و یا هر کدام از اعضای شورای امنیت گزارشی مبنی بر تحولاتی که موجب تاخیر در تخلیه ایران از نیروهای شوروی را فراهم می‌آورد تسلیم دبیرکل مینمود، دبیرکل موظف بود تا فوراً شورای امنیت را از

آن گزارش مطلع نموده و آنرا در راس دستور کار شورای امنیت قرار دهد.^{۴۰}

موافقتنامه قوام - سادچیکف

هنگامیکه قوام السلطنه در مسکو بسر می‌برد، طی مذاکرات خود با مقامات شوروی در باب مسائل و مشکلات فی‌مابین دو دولت، بر سر مسئله نفت شمال هم به توافقی شفاهی دست یافته و قرار بود که دنباله مذاکرات مربوط به نفت پس از مراجعت قوام السلطنه به ایران و پس از ورود سادچیکف سفیر شوروی به تهران دنبال شود تا به نتیجه‌ای قطعی منتهی گردد. در چهارم آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) ابلاغیه مشترکی بامضای قوام و سادچیکف در تهران منتشر گردید که نتیجه مذاکره و موافقت قوام با سادچیکف بشمار میرفت:

«ابلاغیه مشترك»

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید.

۱ - قسمتهائی از ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه مینمایند
۲ - قرار داد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳ - راجع به آذربایجان چون امر داخلی است ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیر خواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.^{۴۱}

طرح قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی که در بند دوم ابلاغیه مشترك به آن اشاره شده بود در همان روز ۱۵ فروردین از طرف قوام و سادچیکف تنظیم و هر يك ضمن نامه‌ای طرح مزبور را به دیگری ابلاغ کرد.

«پیر و مذاکرات شفاهی که بین ما بعمل آمده است محترماً بآستانحضار آنجناب میرساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت مینماید که دولتین ایران و شوروی شرکت مختلط ایران و شوروی را برای تجسسات و بهره‌برداری اراضی نفت خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند.

۱ - در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد اسهام به ایران و ۵۱ درصد اسهام به دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال

دوم ۵۰ درصد اسهام به ایران و ۵۰ درصد اسهام به شوروی متعلق خواهد بود.
۲ - منافی که به شرکت عاید میگردد متناسب مقدار اسهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳ - حدود اراضی اولی که برای تجسّسات اختصاص داده میشود همان است که در نقشه ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس باینجانب واگذار فرمودید باستثنای قسمت خاک آنر بایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضائیه گذشته تا شهر میاندوآب میرسد واقع است - همانطوریکه در نقشه مزبور روز چهارم آوزیل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است.
ضمناً دولت ایران متعهد میگردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق الذکر واقع است بامتیاز کمپانیهای خارجی یا شرکتهای ایرانی با اشتراک خارجی واگذار ننماید.

۴ - سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت خیز مذکور در ماده ۳ که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

۵ - مدت عملیات شرکت ۵۰ سال است.

۶ - پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد داشت اسهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

۷ - حفاظت اراضی مورد تجسس و چاه های نفت و کلیه تاسیسات شرکت منحصرأ بوسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

قرار داد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران که بعداً مطابق متن این نامه عقد میشود بمجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شدو بعملیات قانونگذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیر تر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ ماه مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. موقع رامقتم شمرده احترامات فائقه را تجدید مینماید - احمد قوام^{۴۲}

نامه سادچیکف نیز با همین مضمون در روز چهارم آوریل خطاب به نخست وزیر ایران برای قوام السلطنه فرستاده شد.

چرا مسکو اصرار داشت تا موضوع نفت را با مسئله خروج نیروهای خود از ایران مرتبط سازد؛ ظاهراً هیچ راهی ساده تر از آن نبود که اتحاد شوروی همانگونه که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ متعهد شده بود قوای خود را از ایران خارج میساخت و آنگاه تقاضای تحصیل امتیاز نفت را میکرد. تنها توضیح قابل قبول که چرا شوروی چنین اقدامی بعمل

نیآورد شاید ترس دولت شوروی از ایجاد پایگاههای اقتصادی انگلستان و بخصوص آمریکا در سواحل خلیج فارس و اعمال نفوذ بالقوه در دولت ایران بوده است. نگرانی طبیعی روسها در گسترش نفوذ امریکائیها و انگلیسیها در ایران خصوصاً اگر آمریکا یا انگلستان جداگانه یا بطور مشترك موفق به کسب امتیاز نفت شمال ایران میشدند نهفته بود که نه تنها از نظر امنیتی برای شوروی خطرناک مینمود بلکه در صورت کسب امتیاز نفت شمال و حفر چاه در نواحی شمالی ایران ممکن بود به خشک شدن چاههای نفت منطقه باکو بیانجامد.

تلاش های امریکائیها و انگلیسیها در سال ۱۹۴۴ برای کسب امتیاز نفت در نواحی جنوب شرقی ایران بطور طبیعی سوء ظن روسها را برانگیخت و نگرانیهای را برای دولت شوروی فراهم آورد. امریکائیها که خود نگران کاهش ذخائر نفتی آمریکا بودند در صدد تهیه منابع جدید نفتی در خاور میانه برآمده و نقشه های زیادی برای اجرا داشتند در سنای آمریکا گفتگو بر سر آن بود که برای امنیت و رفاه آمریکا باید این کشور به نفت خاور میانه دسترسی داشته باشد و بتواند مقدار نفت مورد نیاز خود را از منطقه خاور میانه تهیه و تامین نماید. جیمز بوید رئیس هیئت اقتصادی آمریکا در خاور میانه با اشاره به این موضوع گفته بود که کشورهای خاور میانه بدون شك یکی از مراکز مهم نفتی و مورد توجه جهانیان بعد از جنگ خواهند بود. گزارش رسمی پترولیوم رزرو کورپوریشن

Petroleum Reserve Corporation

حاکی از آن بود که در آینده نزدیک مرکز ثقل تولید نفت جهان از منطقه خلیج آنتیل به منطقه خاور میانه و بخصوص خلیج فارس انتقال پیدا خواهد کرد. سناتور اون بروستر رئیس کمیسیون نفت در سنای آمریکا صریحاً اعلام قندی دولت آمریکا را به دست یابی به نفت خاور میانه و بویژه منابع نفتی حوزه خلیج فارس اعلام نموده و حتی خواستار آن شد تا دولت انگلستان در مقابل کمک ها و پرداخت های نقدی آمریکا به آن کشور در طول جنگ لا اقل سهمی از نفت خلیج فارس را به آمریکا واگذار کند. و بالاخره وزیر کشور آمریکا ضمن اظهار نگرانی مکرر از کاهش ذخائر نفتی ایالات متحده گفته بود که ذخیره نفت آمریکا رو به کاهش است و طی ربع قرن به اتمام میرسد و ناگزیر باید سرمایه های آمریکا در خاور میانه برای کسب امتیازات نفتی بکار گرفته شوند. در همین حال لرد بیسور بروک Lord Beaverbrook رئیس هیئت اعزامی انگلستان به آمریکا برای رسیدن به توافقی بر سر نفت جهان، در واشنگتن مشغول مذاکره با مقامات امریکائی بود تا به توافقی دست یابند که حاکم بر تهیه و تولید نفت جهان برای امنیت دست جمعی جهان آزاد باشد. تقاضای کسب امتیاز نفت شمال ایران در سال ۱۹۴۴ و تاکتیکی که روسها بکار گرفتند این تصور را پیش آورده بود که شوروی فقط برای مقابله با نفوذ اقتصادی آمریکا و انگلستان تقاضای امتیاز نفت را از ایران کرده است و نه برای جبران کمبود نفت خود.

واکنش انگلستان به قرارداد نفتی ایران و شوروی

دوروز بعد از اعلام و انتشار ابلاغیه رسمی دولت و نامه های متبادله بین قوام و سادچیکف که حاکی از موافقتی ضمنی برای ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بود،

وزیر خارجه انگلستان به بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا دستور داد تا به بررسی و مطالعه این موافقت نامه و تاثیر آن بر منافع اقتصادی و استراتژیک انگلستان پرداخته و ضمن تهیه گزارش جامعی در این باره توصیه های لازم را برای تعیین خط مشی سیاسی آینده انگلیس در ایران پس از عقد این قرار داد بنماید. کارشناسان امور ایران و خاورمیانه در بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا به سرعت به تهیه گزارشهای خواسته شده اقدام نموده و پس از ده روز ضمن تجزیه و تحلیل مسئله، گزارشهای خود را به بوبین وزیر خارجه انگلیس تسلیم کردند. در این گزارشها موافقت نامه نفتی ایران و شوروی یک پیروزی بزرگ برای دولت شوروی تلقی شده بود که اتحاد شوروی را قادر میساخت تا به اعمال هرگونه فشار قابل توجهی به دولت ایران پرداخته و نفوذ فوق العاده ای در ایران بدست آورد.^{۴۳} در این گزارشها همچنین نتیجه گیری شده بود که بدون تردید روسها سعی خواهند کرد تا به تعداد کافی اعضای حزب توده و فرقه دموکرات را وارد مجلس شورای ملی نموده و با تشکیل یک گروه مقتدر طرفدار شوروی در مجلس ایران به تصویب قرارداد کمک نمایند. رابرت هاو Robert Howe یکی از کارشناسان امور ایران در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان در پایان گزارش خود اضافه کرده بود که:

«باین ترتیب و با وجود یک پارلمان و دولت دست نشانده، روسها شانس کنترل تمام ایران را خواهند داشت که مسلماً تاثیر بسیار زیادی در تضعیف موقعیت ما در ایران و بطور کلی در خاورمیانه و بویژه در رابطه با کمپانی نفت ایران و انگلیس خواهد داشت.»^{۴۴}

مطالعه گزارشها روشن میسازد که مقامات انگلیسی یقین حاصل کرده بودند که روسها یک کوشش عمومی و همه جانبه ای برای تضعیف موقعیت انگلستان در هر کجا که باشد را شروع کرده اند. انگلیسیها بقدر کافی متقاعد شده بودند که چنانچه روسها دولت ایران را دست نشانده و مطیع خود سازند، بسادگی قادر خواهند بود تا آن دولت را اغوا نمایند که امتیاز کمپانی نفت جنوب را لغو کند و یا حداقل اینکه چنان مشکلات و دردهای هائی برای کمپانی فراهم نماید که امتیاز نفت جنوب عملاً غیر قابل استفاده گردد.

کارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا پیش گرفتن سه خط مشی سیاسی را برای انگلستان در ایران توصیه کردند، که اولین آن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران با حمایت و پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از طریق مقابله با امپریالیسم تجاوزکار اتحاد شوروی بود. تقریباً در تمامی گزارشهای تهیه شده، حمایت آمریکا و همکاری آن کشور برای حفظ استقلال ایران در مقابل تجاوزات شوروی یک عامل اساسی تلقی شده و توضیح داده شده بود که چون انگلستان همکاری نزدیکی با آمریکا در سازمان ملل متحد دارد، بنابراین باید منطقاً در مورد ایران هم انتظار کمک و مساعدت و همکاری را از آمریکا داشت. علاوه بر آن چون آمریکا در کویت، قطر، عراق، بحرین و عربستان سعودی دارای

۴۳ - نگاه کنید به گزارش پیمن مورخ ۱۰ آوریل، گزارش های رابرت هاو مورخ ۱۰ و ۱۶ آوریل E3458/5/34- F.O 371/52673 و گزارش بیکر مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۶
 ۴۴ - گزارش ۱۶ آوریل ۱۹۴۶ رابرت هاو E3458/5/34- F.O. 371/52673

منافع نفتی است، بنابر این اگر حکومت دست‌نشانده شوروی در ایران زمام امور را در دست گیرد منافع امریکا در آن مناطق هم در معرض تهدید و خطر قرار خواهند گرفت. روی همین اصل جلب کمک و حمایت امریکا برای حفظ استقلال ایران بسیار سهل خواهد بود.

دولت امریکا قبل از آن نیز بدون درخواست انگلیس برای حفظ استقلال ایران و منافع خود و جلوگیری از تجاوزات شوروی قاطعانه به حمایت ایران اقدام کرده بود. در سازمان ملل متحد نیز این بیرنس وزیر خارجه امریکا بود که رهبری سیاست مقاومت و ایستادگی را در مقابل شوروی و حمایت از ایران را بعهده داشت نه بوین وزیر خارجه انگلیس و باز هم این بیرنس بود که مسئله خروج نیروهای ارتش سرخ از ایران را در شورای امنیت مطرح ساخت و حمایت کامل و همه جانبه دولت امریکا از ایران را اعلام داشت. با اینحال انگلیسیها میخواستند تا با سهم کردن امریکائیها در منابع نفتی ایران، موقعیت امریکا در ایران را محکم‌تر نموده و در نتیجه حمایت بیشتر امریکا را در جهت حفظ منافع خود بدست آورند. بهمین دلیل کارشناسان وزارت خارجه انگلستان باین نتیجه رسیدند که دلیلی وجود ندارد که کمپانیهای امریکائی و انگلیسی بطور مشترک در جنوب شرقی ایران فعالیت نکنند، و یا کمپانیهای امریکائی - انگلیسی - ایرانی مشترکاً برای بهره برداری از منابع نفت منطقه جنوب شرقی ایران اقدام نمایند.^{۴۵} کمیته دفاع کابینه جنگ انگلستان هم در ۵ آوریل ۱۹۴۶ با تجدید درخواست امتیاز نفت در جنوب شرقی ایران توسط کمپانیهای انگلیسی موافقت نموده و توصیه کرد که باید دولت ایران را وادار نمود تا تجدید درخواست کمپانیهای نفتی انگلیسی را مورد مطالعه قرار دهد. کمیته دفاع همچنین از وزارت خارجه و وزارت سوخت و انرژی انگلستان خواست تا اقدامات هم‌آهنگی را با ایالات متحده امریکا برای تحصیل امتیازات جدید نفتی در خاور میانه بعمل آورد.^{۴۶}

دومین خط مشی سیاسی توصیه شده کارشناسان وزارت خارجه انگلستان آن بود که دولت انگلیس باید به تشکیل و تاسیس حزب یا احزاب سیاسی مخالف حزب توده در ایران اقدام نماید، تا این حزب یا احزاب سیاسی، حزب توده را از دست یابی بقدرت باز دارند. وی در عین حال در گزارشهای کارشناسان امور ایران تاکید شده بود که چنین اقدامی بسیار خطرناک خواهد بود، زیرا این احتمال وجود داشت که انگلستان را بخاطر حمایت از این احزاب سیاسی درگیر يك جنگ داخلی در ایران نماید و افکار عمومی انگلیس را بر علیه دولت بریتانیا برانگیخته و سبب ناراحتی دولت امریکا را نیز فراهم آورد. در آنصورت انگلستان نه تنها حمایت امریکا را از دست خواهد داد بلکه مورد انتقاد شدید نیز قرار خواهد گرفت.^{۴۷} سومین راه توصیه شده از سوی کارشناسان وزارت امور خارجه بریتانیا، به نقل از گزارشها عیناً چنین بود :

۴۵ - همان مأخذ.

۴۶ - گزارش کمیته دفاع کابینه جنگ بریتانیا تحت عنوان «گزارشی در باره نفت جنوب ایران».

۴۷ - فوق‌العادسری، E4306/527/34- F.O. 371/52728

۴۷ - گزارش ۱۶ آوریل رابرت‌هاو، پانویس شماره ۴۴ همین فصل.

«مأمیتوانیم فرض کنیم که استقلال ایران امری مربوط به گذشته بوده و دیگر وجود ندارد. و در نتیجه برای حفظ منابع نفتی مربوط به کمپانی نفت ایران و انگلیس از دسترسی دولتی که ممکن است امتیاز ما را لغو کند، مانیز باید تاکتیک روسها را بکار برده و برای ایجاد يك جنبش خودمختاری طلب در جنوب غربی ایران اقدام نمائیم.»^{۴۸}

دو مورد از توصیه های کارشناسان وزارت خارجه انگلستان یعنی اقدام به تشکیل احزاب سیاسی مخالف حزب توده و اقدام به ایجاد جنبش جدائی طلب و خودمختار در جنوب غربی ایران، بعداً ثمراتی بیار آورد که در جای خود بآن اشاره خواهیم کرد.

بوین روز ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ در جلسه ای که با شرکت کارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلیس تشکیل شده بود شرکت کرد تا تجزیه و تحلیل و توصیه های آنها در باره یافتن سیاست جدید بریتانیا در ایران را مورد بحث و گفتگو قرار دهند. بوین شخصاً معتقد بود که چون روسها بموجب موافقت نامه قوام - سادچیکف از «تسهیلات نفتی» در شمال ایران برخوردار شده اند لذا فعالیتهای خود را به شمال ایران محدود کرده و مداخله ای در جنوب کشور که مورد نظر انگلیسیها بود نخواهند کرد. بوین در این جلسه اظهار داشت که در مسکو به استالین هشدار داده است که شوروی نباید در منطقه نفتی انگلیس در جنوب ایران مداخله نماید و استالین به وی پاسخ داده بود که او از اهمیت مناطق نفتی جنوب ایران برای انگلستان آگاه است و آنرا درک میکند. در مورد نفت منطقه بلوچستان ایران بوین گفت که مایل نیست که امریکائیها را از تحصیل امتیاز منابع نفتی در آن منطقه محروم نماید و باید با کمک کمپانی شل يك کمپانی مشترک امریکائی - انگلیسی و ایرانی تشکیل شود تا به بهره برداری از منطقه نفت جنوب شرقی ایران اقدام نماید. بوین همچنین دستور داد تا يك کمیته فرعی در بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس تشکیل شود و این کمیته مسئله نفت جنوب شرقی ایران را با در نظر گرفتن موافقت نامه نفتی امریکا و انگلستان که در کنفرانس واشنگتن با مضاء رسیده و با در نظر گرفتن قرارداد نفتی ایران و شوروی مورد بررسی قرار دهد. در مورد تشکیل احزاب سیاسی ضد توده در يك سطح ملی، بوین اعتقاد داشت که اقدام به چنین کاری يك سیاست خطرناك خواهد بود و بوین عدم حمایت خود را از این سیاست اعلام داشت. مسئله تحریک و حمایت از جنبش خود مختاری در جنوب غربی ایران در این جلسه مورد بحث قرار نگرفت.^{۴۹}

در کنفرانس یالتا، ایدن سلف بوین این مسئله را برای مقامات دولت شوروی روشن ساخته بود که دولت انگلستان بهیچوجه مایل نیست و قصد ندارد تا موانعی برای شوروی در تحصیل امتیاز نفت شمال ایران ایجاد نماید، و تنها به ذکر این نکته اکتفا کرد که نباید تا پایان جنگ و تخلیه نیروهای متفقین، برای کسب امتیاز نفت ایران را تحت فشار قرارداد. اما انگلیسیها در سال ۱۹۴۶ سیاست خود را تغییر دادند و انتظار هم داشتند تا دولت ایران

۴۸ - همانجا .

۴۹ - صورت مذاکرات جلسه کارشناسان بخش شرقی با وزیر امور خارجه که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ در وزارت امور خارجه بریتانیا برگزار گردید،
E3549/5/34- F.O. 371/52673

درخواست مجدد کمپانی شل را مورد توجه قرار دهد. دولت انگلستان میخواست تساهل ضمن حفظ امتیاز نفتی خود در جنوب غربی ایران امتیاز جدیدی نیز در جنوب شرقی ایران بدست آورد و توجهی هم به تسلط روسها بر نواحی شمال ایران نداشت و تنها در فکر حفظ منافع خود بود و فقط از آن بیم داشت که مبادا دولت شوروی با استفاده از امتیاز نفت شمال ایران برای گسترش نفوذ خود در جنوب ایران یا عراق اقدام نماید. بنابراین انگلیسیها تنها هدفشان آن بود که مرزهای مناطق امتیاز نفتی شوروی در شمال ایران در مجاورت و نزدیکی مناطق موصل و کرکوک که عملیات عمده نفتی انگلستان در عراق در آن نقاط صورت میگرفت قرار نگیرند.^{۵۰} روی همین اصل و بر اساس همین سیاست تمکین و سازش دولت انگلستان در برخورد با مسائل ایران و شوروی قاطعانه عمل نکرده و نسبت به تهدیدهای شوروی واکنش شایسته‌ای نشان نمیداد. سیاست انگلستان در ایران در آن برهه از زمان بطور غیر قابل تصویری تنها به حفظ منافع نفتی آن کشور در منطقه محدود شده بود که در جهت حسن جریان آن سیاست، سازش با شوروی و تقسیم منابع نفتی و یا حتی تقسیم ارضی و یا منطقه نفوذ را در ایران پذیرا میگردد. دیپلماسی انگلستان بعد از جنگ دوم جهانی در واقع سیاستهای امپریالیستی قرن نوزدهم آن کشور بود همراه با تجارت قرن بیستم و تفاوتی با سیاست دولتمردان انگلیس در دهه اول قرن بیستم و مشخصاً در سال ۱۹۰۷ نداشت.

مذاکره با دولت خودمختار آذربایجان

ارتش سرخ کمی پس از تاریخ تعیین شده در موافقت نامه قوام - سادچیکف ایران را بکلی تخلیه نمود و دولت ایران را بارزیم دست‌نشانده شوروی در آذربایجان تنها گذاشت با اینحال معلوم بود که روسها قصد ندارند تا دست از حمایت دولت خودمختار پشیشه‌وری بردارند. در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ اعلامیه دولت در باره آذربایجان بشرح زیر صادر شد:

«از بدو تشکیل دولت فعلی که امور آذربایجان محل اعتنا و توجه مخصوص قرار گرفت و اصلاحات آن سامان جلب نظر نمود، پس از غور و مطالعه در منویات آن هموطنان گرامی هیئت وزیران تصمیم گرفت تا حدی که قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه بقوه مجریه اجازه میدهد آمال ساکنین آن استان برآورده شده و با آغوش باز آن هموطنان عزیز پذیرفته و به وحدت و اخوت دعوت نماید»

این است که تصویب نامه هیئت دولت که در این موضوع صادر شده برای اطلاع عامه نشر میشود: اختیاراتی که در قانون مصوب ربیع الثانی ۱۳۲۵ قمری بموجب اصل ۴۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شده در آذربایجان بطریق ذیل تصریح و تأیید میگردد:

۱ - روسای کشاورزی و بازرگانی و پیشوایان هنر و حمل و نقل محلی و فرهنگ و بهداری و شهربانی و دوائر دادرسی و دادستانی و ناظر نارائی بوسیله انجمن های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد.

۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل خواهد آمد.

۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی میباشد و کارهای دفاتر در اداره های محلی و کارهای دوائر دادگستری ب زبانهای فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت میگیرد. اما تدریس در پنج کلاس ابتدائی در مدارس ب زبان آذربایجانی صورت میگیرد.

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور، دولت در باره آذربایجان ضرورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی و بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت.

۵ - فعالیتهای سازمانهای دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است.

۶ - نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک در گذشته تضیقات بعمل نخواهد آمد.

۷ - با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب، کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

نخست وزیر - قوام السلطنه^{۵۱}

این اعلامیه مبنای مذاکرات بعدی بین دولت مرکزی و دولت پیشه‌وری قرار گرفت و قبلاً نیز مورد موافقت و تأیید روسها قرار گرفته بود.

روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات و رئیس دولت آذربایجان در راس هیئتی برای مذاکره با قوام السلطنه به تهران آمد. مذاکرات بین هیئت نمایندگی رژیم دست‌نشانده آذربایجان با نمایندگان دولت مرکزی، پس از دو هفته بی‌نتیجه پایان گرفت و نمایندگان اعزامی دولت آذربایجان به تبریز بازگشتند. ایوان سادچیکف سفیر شوروی در تهران نیز بعنوان ناظر در جلسه مذاکرات شرکت داشت. بازگشت هیئت نمایندگی آذربایجان بمعنای قطع کامل مذاکرات نبود، بلکه مقرر شده بود که هیئت از تهران عازم تبریز شود و در آنجا مذاکرات تا یافتن راه حل مسائل مورد گفتگو ادامه یابد. در مذاکرات تهران توافق های ابتدائی بر سر بعضی از مسائل بعمل آمده بود از جمله اینکه آذربایجان از حکومت خود مختار ملی صرف نظر کرده و مجلس ملی آذربایجان نیز به انجمن ایالتی تبدیل

میگردید و روسای حکومت ملی به ریاست ادارات آذربایجان منصوب میشدند. در مسائل دیگر چون انتخاب استاندار، حدود و ثغور واحد ارضی و مسئله زبان فارسی و آذری نیز مشکل بزرگی وجود نداشت، نکته اصلی عدم توافق بین قوام السلطنه و پیشه‌وری پافشاری و اصرار قوام در انجلال قشون ملی، آذربایجان و استقرار نیروهای ارتش ایران در آذربایجان بود.

روز ۲۱ خرداد يك هیئت سیاسی - نظامی به سرپرستی مظفر فیروز معاون سیاسی نخست وزیر عازم تبریز گردید تا مذاکرات ناتمام و بی نتیجه تهران را دنبال نماید. سه روز پس از ورود این هیئت به تبریز مذاکرات منجر به امضای موافقت نامه‌ای بین پیشه‌وری و مظفر فیروز گردید. در طی این مذاکرات مواد هفتگانه ابلاغیه نخست وزیر مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ همراه با توضیحاتی که بعنوان مکمل به آن افزوده شده بود مورد قبول نمایندگان دولت آذربایجان قرار گرفت. موافقت نامه پیشه‌وری - فیروز مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ شامل يك سلسله امتیازات محلی بود که به آذربایجان اعطا شده بود. آنهم بشرط تصویب آن امتیازات توسط دوره پانزدهم قانونگزاری که انتخابات آن نیز هنوز شروع نشده بود.^{۵۲} در باره قشون خلق آذربایجان و مسائل مالی باز هم مذاکرات تبریز منجر به نتیجه ای نگردید و حل این مسائل موکول به مذاکرات آتی گردید. پیشه‌وری از موفقیت های بدست آورده سرمست و شادمان بود و حتی اعلام داشت که تمام خواسته هایش بدون جنگ و خونریزی حاصل شده است. پیشه‌وری که تا حدود زیادی خیالش از بابت آذربایجان راحت شده بود در صدد بود تا جنبش غیر اصیل و مورد حمایت بیگانگان را برای همه ایرانیان و در سراسر کشور تعمیم دهد. پیشه‌وری اعلام داشت:

«حزب ما رهبری ملت ما را عهده دار خواهد شد تا به هدفهای نهائی خود برسد. ما اکنون انتظار اعتماد و نظم بیشتری از حزب و مردم خود داریم. ما اکنون کوشش خواهیم کرد تا دموکراسی را در تمام نقاط ایران تعمیم دهیم».^{۵۳}

کوششهای شوروی و مداخله در امور داخلی و سیاسی ایران به ثمر رسیده و موفقیت تازه ای برای شوروی حاصل شده بود. فشار های سیاسی شوروی از طریق حکومت دست نشانده پیشه‌وری در آذربایجان و تضعیف دولت مرکزی، گسترش فعالیت های حزب توده را در مناطق جنوبی کشور به همراه داشت. روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) جشن روز کارگر با تظاهرات وسیع توده ایها در آبادان همراه شد و حزب توده بآبراه انداختن این تظاهرات اسباب حیرت و تعجب اولیای انگلیسی شرکت نفت ایران و انگلیس را فراهم آورد. در این تظاهرات هیچگونه نا آرامی بروز نکرده ولی روشن گردید که حزب توده در تدارك يك نمایش قدرت برای شرکت نفت است و ثمره ماهها فعالیت نهانی این حزب يك تشکیلات بسیار منظم و قوی است.

۵۲ - کیهان ، ۲۴ خرداد ۱۳۲۵ ؛ تایمز ، ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶

۵۳ - اطلاعات ، ۲۵ خرداد ۱۳۲۵

اولیای کمپانی نفت ایران و انگلیس با اطمینان به اینکه شرایط زندگی کارگران کمپانی و دستمزدهای آنها بهتر از دیگر کارگران ایران است و بهیچ وجه تصور نمی‌کردند که کارگران کمپانی دست به اقداماتی بر علیه کمپانی بزنند تا گه‌گاه مسواچه با تبلیغات زهرآگین حزب توده شدند که از کوچکترین نقطه ضعف شرکت نفت بهره برداری میکرد. هدف این تبلیغات حزب توده تأمین شرایط بهتر برای کارگران نبود، بلکه تنها بخاطر تضعیف موقعیت کمپانی صورت میگرفت. در اوایل خرداد اعتصاب در منطقه نفتی آغاچاری شروع شد و بهانه آن نیز افزایش دستمزد کارگران بود. ^{۵۴} سفیر انگلیس در تهران از دولت خواست تا اقدامات امنیتی لازم را برای حفظ منافع کمپانی بعمل آورد و دولت نیز اقدامات لازم را معمول داشت ولی تبلیغات حزب توده علیه شرکت نفت همچنان و بشدت ادامه داشت. ^{۵۵} تظاهرات توده‌ایها در ۱۱ اردیبهشت روز کارگر، انعقاد موافقت نامه دولت مرکزی با حکومت پیشه‌وری در آذر بایجان در ۲۳ خرداد و قبل از آن نیز اعتصاب کارگران نفت در آغاچاری در اوایل خرداد دولت انگلستان را بر آن داشت تا اقدامات لازم احتیاطی را بعمل آورد. اقدام متقابل انگلستان تشکیل «انجمن ایالتی خوزستان» و اتحادیه عشایر خوزستان بود که انجمن ایالتی خوزستان به تقلید از انجمن ایالتی آذربایجان از دولت مرکزی تقاضای اختیارات کرد. انجمن مزبور که بدست عوامل انگلیسی بوجود آمده بود در تلگراف خود به قوام السلطنه نوشت که «عین اختیاراتی که به انجمن ایالتی آذربایجان داده شده به سایر انجمن های ایالتی علی‌الخصوص خوزستان که تشنه اصلاحات است اعطا شود. اتحادیه عشایر خوزستان نیز توسط ایادی انگلیس و کنتراتیجی های رسمی کمپانی نفت جنوب و باکمک ماموران رسمی دولت انگلیس در خوزستان مانند ترات سرکنسول بریتانیا در اهواز تشکیل شد. این اتحادیه به مسلح کردن صدها عرب مبادرت کرد تا بوسیله آنها به مبارزه با حزب توده بپردازد. از سوی دیگر دولت انگلستان برای مقابله به مثل با دولت شوروی اقدام به اعزام هیئتی از سوی اتحادیه عشایر خوزستان به عراق نمود. هیئت اعزامی در بغداد با نایب السلطنه عراق و نخست وزیر و وزیر امور خارجه آنکشور ملاقات کرده و تقاضا کردند تا خوزستان که آنها آنرا «عربستان» میخواندند به عراق ملحق شود با اینکه وزیر امور خارجه عراق به هیئت اعزامی اتحادیه عشایر وعده داده بود تا موضوع مورد درخواست هیئت را در اجلاس اتحادیه اعراب مطرح سازد ولی ظاهراً این قضیه بهمین جا ختم شد و بنظر میرسد که بریتانیا دنباله اقدام خود را نگرفت و در نتیجه کار اتحادیه عشایر خوزستان هم بجائی نرسید. روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۲۵ اعتصاب عمومی کارگران نفت در آبادان شروع شد و علیرغم اعلام حکومت نظامی این اعتصاب تا سه روز ادامه پیدا کرد و برخورد های خونینی نیز رخ داد که در نتیجه آن دو کنتراتیجی عرب مقتول و خساراتی هم به اموال کمپانی نفت وارد شد. ^{۵۶} رهبران توده ای اعتصاب توسط ماموران فرمانداری نظامی دستگیر شدند و معظم فیروز معاون نخست وزیر در راس هیئتی به آبادان رفت تا به موضوع رسیدگی نماینده هیئت

۵۴- تمام روزنامه های چپی و توده ای در تبلیغات علیه کمپانی نفت جنوب بسیج شده بودند. برای مثال نگاه کنید به روزنامه های ظفر، رهبر و قیام ایران در نیمه اول خرداد ماه ۱۳۲۵

۵۵- تایمز، ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۶

اعزامی از تهران رهبران توقیف شده توده‌ای را آزاد کرد و از کمپانی خواست تا قسمتهائی از خواسته های کارگران را برآورده نماید.

وقتی اعتصاب در مرکز نفت شروع شد دولت انگلستان، که از عواقب آن بیم داشت، دستور داد تا کشتی های جنگی Wild Goose و Norfolk در سواحل اروندرود لنگر اندازند. دولت ایران شدیداً نسبت به این اقدام دولت انگلیس اعتراض نموده و آنرا اقدامی غیر دوستانه خواند. دولت انگلستان که نگران بروز حوادث ناگواری در آبادان و خصوصاً در پالایشگاه نفت آن شهر بود به اعزام کشتیهای جنگی به اروندرود اکتفا نکرده و درصدد چاره‌ای اساسی برآمد. وزارت خارجه بریتانیا به بررسی شرایط و وضعیت بحرانی که سفیر انگلیس در تهران پیش‌گوئی کرده بود^{۵۶} و همچنین گزارش کمیته فرعی امنیتی ستاد مشترک ارتش که آنهم حاکی از بروز ناگهائی حوادث ناگوار در تأسیسات نفتی بود^{۵۷} پرداخته و به تدارك طرحی برای حفظ جان اتباع انگلیسی و هندی و حفظ منافع کمپانی با ضرورت و فوریت کامل پرداخت.^{۵۸} در جلسه روسای ستاد نیروهای مسلح بریتانیا که در روز ۱۳ ژوئن برای بررسی و رسیدگی به اوضاع منطقه نفتی جنوب ایران تشکیل شده بود نیز تصمیم گرفته شد تا يك تیپ از سربازان هندی که بنام نیروی ۴۰۱ معروف بود به بصره اعزام شود تا آماده مقابله با هریش آمده باشد.^{۵۹} کابینه جنگ انگلستان نیز در ۱۵ ژوئیه این طرح را مورد تصویب قرارداد.^{۶۰} حکومت هندوستان نیز روز سوم اوت با صدور بیانیهای که از رادیو دهلی نو پخش شد اعلام داشت که نیروی ۴۰۱ برای حفظ جان اتباع انگلیسی و هندی و عرب به بصره اعزام شده است تا در صورت بروز حوادث ناگوار به مقابله با آن برخیزد.^{۶۱}

دولت ایران ضمن اعتراض به دولت انگلستان خواستار بارگشت این نیروی نظامی به هندوستان شد و متذکر گردید که اقدامات امنیتی لازم برای حفظ نظم و آرامش و تأمین امنیت در مناطق نفتی بعمل آمده و اعتصابات هم پایان یافته است؛ مضافاً به اینکه اعتصابات مربوطه يك مسئله داخلی برای دولت ایران است که مداخله مسلحانه و نظامی دولت خارجی را ایجاب نمی‌نماید.^{۶۲} سفیر انگلیس در تهران ضمن تکذیب خبر ورود نیروی ۴۰۱ به خاک

۵۶ - نگاه کنید به تلگراف شماره ۷۸۰ مورخ ۴ ژوئن ۱۹۴۶ از روژتل به بوین

I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۷ - گزارش کمیته فرعی امنیتی ستاد مشترک، شماره J.I.C. (46) 55 (O)، مورخ ۷ ژوئن ۱۹۴۶،

I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۸ - وزارت امور خارجه به دبیر ستاد مشترک، نامه شماره E5152/4016، مورخ ۹ ژوئن

۱۹۴۶ I.O.R.- L/WS/1/1059

۵۹ - دستور العمل تلگرافی شماره C.O.S. (M.E.) 98 از دفتر نخست‌وزیر به فرمانده نیروهای

بریتانیا در خاور میانه مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۶ و شماره C.O.S. (India) 48 به فرمانده

I.O.R.- L/WS/1/1059 نیروهای بریتانیا در هندوستان، مورخ ۱۶ ژوئیه،

60- CAB. 128/6, C.M. (46) 68th Conclusion, Minut 2, 15 July 1946.

۶۱ - تایمز، ۱۳ اوت ۱۹۴۶

۶۲ - روژتل به بوین، تلگراف شماره ۱۲۵۷، مورخ ۷ اوت ۱۹۴۶، I.O.R.- L/WS/1/1059

ایران به نخست وزیر اطمینان داد که چون اقدامات لازم در جهت از بین بردن ناآرامیها و حفظ نظم و امنیت از سوی مقامات ایرانی بعمل آمده نیروی نظامی به خاک ایران وارد نخواهد شد و دولت انگلستان این اطمینان را بدست آورده که دولت ایران از بروز هرگونه حوادث مشابهی در آینده نیز جلوگیری خواهد کرد.^{۶۳}

اعزام نیروی نظامی به بصره نشانه آن بود که انگلستان هنوز ایران را کشوری بی ثبات دانسته و دولت ایران را فاقد توانائی لازم برای کنترل کشور تشخیص داده بود. بویین قوام السلطنه را مورد انتقاد قرار داده و او را ناتوان و عاجز از حفظ تاسیسات نفتی و امنیت منطقه خواند، و بخصوص از اینکه گروههای چپ بعثت عدم توانائی دولت توانسته اند چنین شورش را برپا سازند، قوام را مورد حمله قرار داد. روابط ظاهر آدوستانه قوام با دولت شوروی و اجازه فعالیت به گروههای چپ، مقامات انگلیسی را متقاعد کرده بود که قوام بالاخره ایران را زیر سلطه و نفوذ کمونیسم خواهد کشاند.

تشکیل حزب دموکرات ایران

سال ۱۳۲۵ سال شکست های فاحش و پیروزیهای بزرگ برای دولت و ملت ایران بود. در آغاز سال موافقت نامه قوام سادچیکف و بعد هم تخلیه ایران از نیروهای ارتش سرخ موفقیت های نسبتاً خوبی برای قوام السلطنه بشمار میرفتند. قوام السلطنه با استفاده از قدرت مجلس در تحکیم موقعیت خود میکوشید؛ مخالفان سیاسی خود را توقیف و بازداشت میکرد و وعده اصلاحات بسیاری به مردم میداد و بالاخره اینکه دولت پوشالی بیشه وری در آذربایجان را برسمیت شناخته و حزب توده را غرق در شادی نموده. قوام السلطنه سرمست از باده موفقیت هایش در روز ۸ تیرماه ۱۳۲۵ در پیامی که از رادیو ایران پخش شد ضمن برشمردن اقدامات خود در طول شش ماه زمامداری به مسائل مختلفی چون روابط ایران و شوروی، تخلیه ایران و بحران آذربایجان و موافقت نامه نفتی با شوروی اشاره کرد:

کیفیت اقداماتی که در این مدت کوتاه بعمل آمده بر هیچیک از هموطنان عزیز پوشیده نیست و بدیهی است با تخلیه ایران از قوای خارجی زمینه مساعد و آزادی عمل برای آغاز اصلاحات مهم و اساسی بدست آمده است. پوشیده نماند که تخلیه ایران از قوای خارجی در نتیجه ایجاد حسن تفاهم با اتحاد جماهیر شوروی میسر گردید و بدیهی است که رفع سوء تفاهمات گذشته در نتیجه مسافرت اینجانب بمسکو و مذاکراتی که با ژنرال یسم استالین و سایر رجال مهم شوروی در مسکو نموده و بعد در تهران با سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی در ایران ادامه داده و منجر به عقد موافقت نامه شد انجام گردید.

... استقرار روابط حسنه و مودت آمیز روی پایه صمیمیت و احترام متقابل با اتحاد جماهیر شوروی در کلیه شؤون کشور تاثیر نموده و یقین است تاثیرات مطلوب آن در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دو کشور دوست

و همسایه در آینده مشهود و محسوس خواهد گردید ... مشکل آذربایجان در راس امور بوده و باعث نهایت مسرت است که مذاکرات مربوط به آن با وصف اشکالات فراوان بالاخره در نتیجه حسن نیت طرفین حسن پایان یافته ... و بنفع آزادی و وحدت ملی ایران حل و تصفیه گردیده است.^{۶۴}

قوام السلطنه در دنباله پیام خود تشکیل حزب سیاسی جدیدی را بنام حزب دموکرات ایران در تحت رهبری خود اعلام داشت:

«برای اینکه در آینده تحت نظم و برنامه معینی بتوانیم موفقیت های بیشتری را بدست آوریم و نظر به اینکه اصول دموکراسی ایجاب میکند که در سایه تشکیلات اجتماعی و برنامه مشخص دموکراتیک بسوی اصلاحات پیش برویم مصمم شدم با پشتیبانی عناصر فعال و آزادیخواه حزبی را بنام دموکرات ایران تشکیل دهم ... اینجانب یقین دارم که تشکیل حزب دموکرات ایران موجب خواهد شد که میان عموم آزادیخواهان و احزاب آزاد یخواه اتحاد و یگانگی حقیقی ایجاد شود ...»^{۶۵}

قوام السلطنه که پیشنهاد حزب توده را برای ایجاد یک جبهه دموکراتیک مرکب از حزب توده، حزب دموکرات آذربایجان، حزب دموکرات ایران و یکی دو گروه سیاسی دیگر و تقسیم کرسیهای مجلس بین احزاب و گروه های سیاسی رد کرده بود در ۱۰ مرداد کابینه جدیدی تشکیل داد و سه نفر از رهبران حزب توده را عضویت در کابینه خود برگزید قوام السلطنه در ۱۲ مرداد در اعلامیه ای ضمن بر شمردن هدفهای اصلی برنامه دولت خویش به انتخاب وزرای توده ای در کابینه اشاره کرد و گفت که برای تسریع در انجام اصلاحات مقتضی بود که با ایجاد وحدت معنوی میان همه آزادیخواهان و احزاب دموکراتیک محیط مساعدی در کشور فراهم آید تا اجرای برنامه های اصلاحی تسهیل و تسریع گردد.

«بهمین جهت لازم دیدم در ترکیب و تشکیل هیئت دولت تجدید نظر نموده و نمایندگان بعضی از احزاب مترقی و آزاد یخواه را دعوت به شرکت در قبول مسئولیت نمایم تا برای آنها نیز با استحضار بیشتر از اوضاع و احوال عمومی و سیاسی واداری کشور تجربه کافی حاصل شده و تشخیص مسئولیت مهم مملکت داری را عملاً احراز نمایند»^{۶۶}

با بن ترتیب دکتر یزدی، دکتر کشاورز و ایرج اسکندری عهده دار وزارت خانه های بهداری، فرهنگ و بازرگانی و پیشه و هنر شدند. در کابینه جدید قوام السلطنه وزارتخانه ای بنام وزارت کار و اصلاحات و تبلیغات نیز تاسیس گردید که مظفر فیروز معاون قوام السلطنه عهده دار اداره آن گردید. بنظر میرسد که قوام السلطنه برای خنثی کردن مخالفت

۶۴- اطلاعات، ۹ تیر ماه ۱۳۲۵

۶۵- همانجا .

۶۶- اطلاعات، ۱۲ مرداد ۱۳۲۵

های حزب توده اقدام به انتخاب سه عضو کابینه از میان اعضای کمیته مرکزی حزب توده کرد. در ضمن قوام انتظار داشت که همکاری سه تن از اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب توده با طبقه حاکمه به اعتبار وحییت حزب توده بعنوان قهرمان حمایت از طبقات محروم لطمه بزند. در واقع قوام با این تاکتیک سیاسی، زیرکانه سعی کرد تا ضمن تشکیل کابینه‌ای که مورد قبول و رضایت روسها باشد، دندان حزب توده را نیز بکشد.

پس از تشکیل کابینه ائتلافی قوام السلطنه از نمایندگان دولت پیشه‌وری دعوت کرد تا تهران آمده و برای تکمیل موافقت نامه فیروز - پیشه‌وری که در تاریخ ۲۳ خرداد منعقد شده بود اقدام نمایند. نمایندگان آذربایجان به سرپرستی علی شبنستری در ۲۹ مرداد وارد تهران شد تا در باره مسائل حل نشده و معوقه مانند قشون خلق و سازمان ژاندارمری و مسائل مالی با دولت مرکزی گفتگو نماید. هیئت اعزامی پس از دو ماه اقامت در تهران بدون اخذ نتیجه‌ای به آذربایجان باز گشت و دکتر سلام‌اله جاوید استاندار منتخب فرقه دموکرات و عضو هیئت برای ادامه مذاکرات در تهران باقی ماند. باین ترتیب قوام السلطنه فرصت کافی بدست آورد تا تدریجاً نقشه‌های خود را عملی سازد و بساط فرقه دموکرات آذربایجان را برچیند.

نهضت جنوب

در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۵ یک پیمان دفاعی دوجانبه بین روسای ایل بختیاری وایل قشقائی به امضاء رسید که بموجب آن روسای ایلات جنوب در نظر داشتند تا ضمن اعلام وفاداری به دولت مرکزی به شهر اصفهان حمله نموده و پس از ویران کردن تشکیلات حزب توده و دستگیری و بدار آویختن روسای آن و خلع سلاح لشکر اصفهان به ایجاد حکومتی خودمختار در اصفهان مبادرت نمایند. قبل از به اجرا درآمدن این نقشه، ظاهرأ دولت از قضایا آگاه شد و مظفر فیروز بلافاصله به اصفهان رفت و تعدادی از سران بختیاری از جمله مرتضی قلی خان، صمصام بختیاری، امیر بهمن و احمدقلی بختیاری را بازداشت کرد. سران قشقائی که بموقع از ورود مظفر فیروز به اصفهان آگاه و ازباز داشت سران بختیاری مطلع شدند به شیراز مراجعت کرده و در روز ۲۹ شهریور ۱۳۲۵ طی تلگرافی به قوام السلطنه قیام قشقائیا را اعلام کردند. برادران قشقائی در تلگراف خود به نخست وزیر اطلاع دادند که «عموم اهالی اعم از ایلات و شهرستانها برای بدست آوردن حقوق حقه پایمال شده خود قیام و مطلب طوری است که جلوگیری از آن از عهده ما خارج است.»^{۷۷} پس از ذکر این مقدمه اجرای خواسته‌های ذیل تحت عنوان مستدعیات مردم از دولت خواسته شده بود:

- ۱ - اجرای قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در فارس
- ۲ - تفویض اداره امور لشگری و کشوری استان فارس به فارسیان
- ۳ - تجدید نظر در قانون انتخابات مجلس شورای ملی و ازدیاد عده نمایندگان فارس

- ۴ - اختصاص مبالغ کافی برای اصلاح امور فارس (فرهنگی ، بهداشتی ، طرق و شوارع ۰۰۰)
- ۵ - تجدید نظر در قوانینی که مضر و منافی قانون اساسی باشد
- ۶ - تنظیم برنامه اقتصادی کشور که شهرستانها به نسبت جمعیت از آن برخوردار گردند
- ۷ - ایجاد تسهیلات برای امور کشاورزی
- ۸ - اتصال راه آهن مرکز به شیراز
- ۹ - تغییر و ترمیم کابینه با عضویت افراد صالح و وطن پرست.^{۶۸}

قوام السلطنه در پاسخ تلگراف برادران قشقائی از ناصرخان قشقائی خواست تا نماینده‌ای برای مذاکره بتهران اعزام دارد اما ناصرخان از فرستادن نماینده به تهران امتناع کرد و از قوام السلطنه خواست تا هیئتی بنمایدگی دولت مرکزی به فارس اعزام شود. در اوائل مهر ماه هیئتی از سوی قوام عازم شیراز گردید و این هیئت پس از مذاکره با قشقائیه‌ها خواسته‌های آنان را برای دولت به تهران گزارش دادند. در نیمه اول مهر ماه ۱۳۲۵ دستجات مسلح قشقائی به شهرهای کازرون ، بوشهر و شیراز حمله برده و در کازرون و بوشهر قشقائیه‌ها موفق به تسخیر پادگان‌های نظامی شده و شهر را بتصرف خود درآوردند. این وضع در نقاط دیگر چون برازجان ، بند امیر ، آب باریک ، اردکان و پل‌خان نیز صورت وقوع پیدا کرد. روز ۱۶ مهرماه سرلشگر زاهدی که برای مذاکره با سران قشقائی به شیراز رفته بود به تهران مراجعت کرد و مجدداً در ۲۱ مهرماه از طرف قوام السلطنه به شیراز اعزام شد تا مذاکرات خود را با سران قشقائی دنبال کند. سرلشگر زاهدی روز ۲۴ مهرماه اطلاعیه‌ای را منتشر کرد که در طی آن ضمن قبول و موافقت دولت با خواسته‌های برادران قشقائی که بنام اهالی فارس از دولت خواستار انجام آنها بودند، با اطلاع همگان رساند که افراد مسلح قشقائی عصر روز ۲۴ مهر اطراف شیراز را تخلیه خواهند کرد و بمنازل خود باز خواهند گشت.^{۶۹} در اطلاعیه سرلشگر زاهدی که در حقیقت متن موافقت‌نامه وی با ناصر قشقائی نیز بود بهیچ‌روی نسبت به درخواست قشقائیه‌ها دایر به تغییر و ترمیم کابینه و اخراج وزیران توده‌ای از کابینه اشاره‌ای نشده بود ولی در بند یازدهم اعلامیه آمده بود که «نهضت ملی فارس روی اصل وطن پرستی و حفظ استقلال و تمامیت کشور ایران باتکاء شخص جناب اشرف آقای قوام السلطنه باقی و برقرار خواهد ماند»^{۷۰} در این مرحله بود که شاه راساً مداخله کرده و به قوام دستور داد تا کابینه خود را تغییر دهد. قوام السلطنه در ۲۵ مهرماه از نخست‌وزیری استعفا کرد و مجدداً از طرف شاه به نخست‌وزیری منصوب گردید. استعفای قوام و انتصاب بلافاصله و مجدد او سبب حذف وزرای توده‌ای از کابینه شد.

همزمان با نهضت جنوب در فارس در منطقه غرب کشور یعنی در کرمانشاه نیز جنبش دیگری بوجود آمد که از آن بنام شورش غرب یا جنبش قبادیان نام می‌برند و بشرحی

۶۸ - اسرار نهضت جنوب ، صفحه ۲۵-۲۷

۶۹ - اطلاعات ، ۲۵ مهرماه ۱۳۲۵

۷۰ - همانجا

است که سرتیپ صفاری مامور حل قضیه نگاشته است:

«پس از ورود به کرمانشاه و تحقیق در مورد چگونگی ماجرا معلوم گردید که حزب توده جماعت زیادی از کارگران و بیکاران را دور خود جمع کرده و همه روزه به تحریکات و ایجاد تشنجات مشغول است. عده‌ای از سرشناسان شهر هم گرد هم آمده تشکیل جمعیتی داده‌اند که بر علیه تبلیغات زهرآلود و اقدامات حزب توده مبارزه کنند و تا اندازه‌ای هم توفیق یافته‌اند. قبادیان نیز با حضرات مساعد است و از نظر عقیده و فکر باهم توافق دارند. ریاست این جمعیت با علامه وحیدی بود.»^{۷۱}

در طی ملاقاتی که سرتیپ صفاری از قبادیان بعمل آورد و علت ماجرا را سؤال نمود قبادیان اظهار میدارد که اقدام آنها برای مبارزه با بیگانه پرستان است که اخیراً در همه جا رسوخ کرده و مملکت را به پرتگاه فنا و سقوط کشانده‌اند و مهمتر اینکه اخیراً در دولت هم رسوخ کرده‌اند (اشاره به وزرای توده‌ای کابینه قوام) قبادیان اضافه میکند که تا آنها منکوب و مغلوب نشده و تا دولت وادار به اخراج این بیگانه پرستان از دستگاه خود نشود آنها از عملیات خود دست نخواهند کشید. قبادیان سه پیشنهاد به سرتیپ صفاری میکند که مورد قبول وی قرار میگیرد و از آن جمله که دولت دستجات توده‌ای را از کرمانشاه براند.^{۷۲} همزمان با همین اوقات قوام وزرای توده‌ای را از کابینه خارج کرد و غائله غرب نیز بخودی خود ختم گردید.

نقش انگلستان در وقایع جنوب

مظفر فیروز معاون سیاسی و پارلمانی نخست‌وزیر پس از دستگیری بعضی از سران بختیاری و مراجعت از اصفهان در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که در توطئه جنوب عوامل بیگانه نیز دست داشته‌اند.^{۷۳} دولت ایران نیز رسماً از دولت انگلستان خواست تا سه نفر از کارمندان سفارت انگلیس در تهران یعنی شارل آلن ترات کنسول انگلیس در اهواز کلنل اندروود کارشناس نظامی در امور عشایری و گالت کنسول انگلیس در اصفهان که در تحریک طوایف فعالیت های گسترده‌ای داشتند به انگلستان فراخوانده شوند.^{۷۴} دولت انگلستان هرگونه دخالت و شرکت مامورین انگلیسی را در توطئه جنوب تکذیب کرد و وزارت خارجه انگلیس به سفیر خود در تهران دستور داد تا از دولت ایران بخواهد که چنانچه مدارکی دال بر شرکت این مأموران در توطئه دارد ارائه نماید. اما دولت ایران بدون ارائه مدارك و شواهدی اصرار داشت تا مأموران نامبرده فراخوانده شوند. بویین در روزهای

۷۱- سرتیپ محمدعلی صفاری ، «واقعه غرب»، سالنامه دنیا ، شماره ۲۵ ، سال ۱۳۴۸، صفحه

۱۶۱ - ۱۶۲

۷۲- همانجا.

۷۳- روژتل به بویین ، تلگراف شماره ۴۶ ، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۶

۱۶ و ۲۲ اکتبر در طی بیانات خود در مجلس عوام انگلیس هر گونه دخالت مامورین انگلیس در امور داخلی ایران را تکذیب کرده و اعلام داشت که درخواست ایران برای فراخواندن این مامورین برای دولت انگلستان قابل قبول نیست چه آنها در توطئه جنوب دخالت و فعالیتی نداشته و فراخواندن آنان تأیید ادعای ایران تلقی خواهد گردید.^{۷۵}

آیا حقیقتاً انگلیسیها در غائله جنوب دست داشتند؟ این سئوالی است که پاسخ درستی به آن داده نشد و در آن زمان نیز بدرستی روشن نگردید که انگلیسیها چه نقشی در ماجرای جنوب داشتند. البته بعضی اتهامات به مامورین انگلیسی داده شد و دولت ایران نیز رسماً خواستار خروج سه تن از ماموران انگلیسی از ایران شد، ولی پس از انکار و تکذیب دولت انگلیس، دولت ایران نیز مسئله را دنبال نکرد. تاس خبر گزارى رسمى شوروى به نقل از روزنامه ایران ما گزارش داده بود که انگلیسیها قبایل جنوب را مسلح کرده اند. تاس همچنین گزارش داد که کلنل اندروود اسلحه و مهمات را در اختیار روسای قبایل قرار داده است.^{۷۶} سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه بریتانیا گزارش تاس و خبر روزنامه ایران ما را تکذیب نکردند ولی زمانیکه رادیو مسکونیز گزارش خبر گزارى تاس را پخش کرد، وزارت خارجه انگلستان پخش اسلحه میان روسای قبایل جنوب توسط مامورین انگلیسی را تکذیب نمود.^{۷۷} سر ریدر بولارد که تا سال ۱۹۴۶ سفیر انگلستان در تهران بود بعداً در کتاب خود در این باره نوشت: «از آنجائیکه دولت انگلستان مایل بود تا دولت ایران مستقل و مقتدر باشد بنابراین از استفاده از قبایل بر علیه دولت ایران خودداری میکرد.»^{۷۸}

کریستوفر سایکس خبرنگار و نویسنده انگلیسی، از این ماجرا تحلیلی مشابه و در تأیید نظر بولارد دارد. کریستوفر سایکس شورش قبایل جنوب را «نمونه دقیقی از قدرت واکنش در امور انسانی» قلمداد کرده و مینویسد که تنها به این دلیل که در چنان موقعیتی سیاست کهنه و سنتی انگلستان با سیاست حمایت از دولت مرکزی در تضاد بودند، بنابر این دولت انگلیس نمیتوانسته است که در ماجرای جنوب دخالت داشته باشد. سایکس در دنباله مطلب خود می افزاید

«ما در واقع آن سیاست فریبنده و سنتی را تعقیب نمیکردیم یعنی همان را که ترکیبی از روش و قدرت کیپلینگ، لارنس و افسانه های سرویس های مخفی بوده و هست ۰۰۰ در ۱۹۴۶ قبایل ایران سر بشورش برداشتند ... و همه کارها و امور را خود آنها اداره میکردند.»^{۷۹}

75- 5H.C.Deb., Cols 902-903, 1494, Vol.427, 16 and 22 October 1946.

۷۶- نیویورک تایمز، ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۶

۷۷- تایمز، ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۶

78- Sir Reader W. Bullard, *The Camels Must Go*, (London: Faber and Faber, 1961), P. 82.

۷۹- نامه کریستوفر سایکس به مجله *The New Stateman and Nation* جلد چهارم، شماره ۲۳، ۱۹۵۰.

مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۵۰، صفحه ۳۶۱ - ۳۶۲

با وجود تکذیب رسمی وزیر خارجه انگلستان در مجلس عوام آن کشور در مورد عدم دخالت مامورین انگلیسی در ماجرای جنوب و با وجود تکذیب بولارد سفیر سابق انگلیس در تهران و ناظرانی چون کریستوفر سایکس، مداخله و شرکت مستقیم کنسولهای انگلیس در شورش قبایل جنوب که بدستور مستقیم وزارت امور خارجه بریتانیا صورت گرفته بود قابل انکار نیست. اسناد رسمی وزارت خارجه انگلستان پس از سالها بخوبی این حقیقت را روشن میسازد، وقتی اسناد و مدارك مربوطه را در کنار هم قرار دهیم درمی یابیم که ماجرای امر پیچیده تر از اظهارات بولارد و سایکس و با گزارش خبرگزاری تاس بوده است.

برای روشن شدن بهتر ماجرای دخالت انگلیس در غائله جنوب باید اشاره نمائیم که بریتانیا که بعزت تهدیدات شوروی در بیم و هراس بسر می برد، در صدد یافتن راه چاره ای برای حفظ منافع حیاتی خود در ایران بود. قشون شوروی نیز تا ماه آوریل و اوائل مامعه همچنان در ایران حضور داشت و فقط يك روز قبل از شروع اعتصابات در منطقه نفتی آغا جاری خاك ایران را ترك گفتند. قبلاً هم ذکر کردیم که وزیر خارجه انگلستان از کارشناسان بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا خواست تا خط مشی سیاست انگلستان در ایران را در قبال قرار دادن نفتی ایران و شوروی تعیین نموده و توصیه های لازم را بنمایند. کارشناسان وزارت خارجه بریتانیا نیز توصیه کرده بودند تا چنانچه منافع حیاتی انگلستان در ایران در معرض خطر قرار گیرد، دولت انگلستان نیز باید تاكتيك شوروی را بکار گرفته و يك جنبش خود مختاری طلب را در خوزستان علم نماید. درست است که ظاهراً سیاست بریتانیا بر پایه حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران قرار داشت و درست است که انگلستان خواهان آن بود تا دولت مرکزی مقتدری در ایران بر سر کار باشد تا از مداخله شوروی در امور ایران جلوگیری نماید و اینهم درست است که بوبین در مجلس عوام انگلیس رسماً اعلام داشت که «ما ایرانی مستقل، مقتدر و آزاد می خواهیم و مایل نیستیم تا هیچ کشوری در امور ایران مداخله نماید»^{۸۰} اما مدارك و اسناد موجود نشان میدهد که انگلستان در آن زمان سیاستی مغایر سیاست اظهار شده را دنبال میکرد. یکی از عوامل مهمی که در تصمیم بوبین برای تجزیه ایران مؤثر افتاد، گزارشی بود تحت عنوان «اوضاع در جنوب ایران - Situation in South Persia» که توسط کمیته امنیتی مشترك رؤسای ستاد ارتش

بریتانیا تهیه شده بود و قسمتهائی از این گزارش بعداً در روزنامه تایمز نیز منتشر گردید در این گزارش اوضاع کمپانی نفت جنوب بخصوص مورد توجه قرار گرفته و آمده بود که ۷۵ درصد از چهل هزار کارگر شرکت نفت ایران و انگلیس رسماً عضو حزب توده هستند^{۸۱}، و این خود به آن معنی بود که حزب توده که تحت حمایت شوروی قرار داشت عملاً و مستقیماً موقعیت کمپانی نفت جنوب را بمخاطره افکنده است. براساس این آگاهی که بوبین از گزرش مزبور بدست آورد و بعزت و ضاع و خیمی که در مناطق نفتی بوجود

۸۰- اظهارات بوبین در مجلس عوام انگلستان، نگاه کنید به 5H.C. Deb. ستون ۹۰۳، جلد

۴۲۷، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۴۶

۸۱- پانویس شماره ۵۷ همین فصل.

آمده بود، وزیر خارجه انگلیس از سفیر خود در تهران خواست تا ضمن گزارش کاملی که از اوضاع ایران و بخصوص اوضاع منطقه نفتی جنوب تهیه میکند توصیه‌های لازم و جامعی را نیز بنماید و به‌فوریت به بررسی این مسئله بپردازد که دولت انگلستان چه اقدامات مثبتی برای مقابله با حوادثی که در مناطق نفتی رخ میدهد باید انجام دهد. بوین با اظهار نگرانی از اشغال پست‌های حساس در شرکت نفت توسط عناصر توده‌ای به سفیر خود در تهران نوشت:

«بنظر من نکته اساسی بیرون کردن و اخراج توطئه‌کنندگان سیاسی از مشاغل و پست‌های حساسی است که در حال حاضر در اختیار آنها میباشد... هر فردی از افراد توده‌ای که در مشاغل مهم و حساس شرکت نفت ایران و انگلیس قرار دارد باید فوراً برکنار شده و جای آنها را کسانی بگیرند که کمپانی به آنها اعتماد داشته باشد. اقداماتی که لازم است برای این منظور بعمل آید، نبایستی با همکاری دولت ایران صورت گیرد و در صورت لزوم باید بر خلاف میل دولت ایران عمل کرد. من مایلیم که شما این مسئله را مورد بررسی قرار دهید که چگونه میتوان کارمندان دولت و مقامات نظامی استان را تشویق نمود تا از خود، استقلال رأی و تصمیم‌شان داده و مانع مداخله تهران در اقدامات و نقشه‌های ما شوند.»^{۸۲}

بوین در پایان این قسمت به سیاست مورد نظر در باب قبایل جنوب میرسد و در دستورالعمل خود به‌سفیر انگلیس در تهران، برای اجرای سیاست تعیین شده یعنی تحریک و تشویق قبایل برای ایجاد يك نهضت خودمختاری طلب می‌افزاید:

شاید برای ما کاملاً مناسب و لازم باشد که از احساسات دوستانه و صمیمی که بعضی عناصر محلی به ما دارند استفاده نموده و طرح خود را به اجرا درآوریم. مثلاً بوسیله افراد قبایل تاکتیک روسها را با تحریک ناراضیانی که در آن ایالت وجود دارند به اجرا درآوریم.^{۸۳}

سرجان روژتل سفیر انگلیس که خود در متن جریان و اوضاع ایران قرار داشت با احتیاط با پیشنهاد بوین برخورد میکند و جوابی را که برای بوین ارسال میدارد برای وزیر خارجه انگلیس رضایت بخش نمی‌باشد. روژتل در گزارش جوابیه خود می‌نویسد:

در صورتیکه اوضاع روبه وخامت نگذارد اعم از اینکه ناآرامیها و شورشهایی بوجود آید و یا کمونیستها زمام امور دولت را در ایران بدست گیرند، نباید به چنین اقداماتی دست زد، زیرا زیانهای ناشی از دخالت دادن قبایل در امور، مانند حمایت از يك جنبش جدائی طلبی توسط اتحادیه

۸۲- بوین به روژتل، تلگراف شماره ۶۲۱ (محرمانه دیپلماتیک)، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶، I.O.R.- L/P&S/12/3491 A

محلی اعراب بمراتب بیشتر از فوائد آن خواهد بود.^{۸۴}

دوماه بعد از این تاریخ روژتل احساس کرد که اوضاع ایران به يك مرحله بحرانی برای انگلستان رسیده و مخاطرات جدی منافع انگلستان را مورد تهدید قرار داده است. در این زمان روژتل بیشتر از بویین نگران اوضاع میگردد بنحویکه پیشنهادات وی برای انجام اقدامات لازم از پیشنهادات بویین هم تندتر و خطرناکتر میشود. زمانیکه قوام کابینه خود را تغییر داد و سه وزیر تودمائی را وارد کابینه نمود، روژتل شتاب زده و بیمناک ضمن ارسال گزارشی به لندن نوشت که اوضاع داخلی ایران سرعت روبه وخامت میرود و دولت انگلستان باید آماده هر نوع واقعه و پیش آمدی باشد.^{۸۵} روژتل همچنین پیشنهاد کرد که شورش قبایل بر علیه دولت مرکزی ایران صورت گیرد تا اولاً به سرنگونی حزب توده بیانجامد و ثانیاً انتخابات مجلس را به تعویق اندازد، چرا که در صورت انجام انتخابات مجلس شورای ملی، حزب توده قدرت فوق العاده ای هم در مجلس بدست خواهد آورد.

گزارش و توصیه روژتل روشن میسازد که چرا رهبران نهضت جنوب یعنی سران قشقائی و نهضت غرب در درخواستهای خود از دولت اخراج وزرای توده ای از کابینه و دستگیری و بازداشت رهبران حزب توده در استانهای فارس و کرمانشاه را نیز گنجانیده بودند. درخواستهای خود مختاری طلبان جنوب و جدائی طلبان خوزستان بخوبی ارتباط و پیوستگی هدف آنها را با سیاستهای نظری و عملی انگلستان روشن میسازد. بخصوص اگر توجه شود که زمان بروز این شورشها با ناآرامیها و اعتصابات در منطقه نفتی همراه بود و حضور کشتیهای جنگی انگلستان در آبهای اروند رود و اعزام نیروهای انگلیسی و هندی به بصره نیز بهمین منظور صورت گرفته بود.

از نظر دولت ایران هم مسائل جنوب حاد و بحرانی مینمود و بهمین علت سیاست انعطاف و نرمش از سوی قوام السلطنه پیش گرفته شد. در اوائل سپتامبر اوضاع در مناطق نفتی آرام شد و بدنبال این ثبات و آرامش، کارشناسان امور ایران در وزارت خارجه بریتانیا گزارشی تهیه کردند که در آن سعی و تلاش کارشناسان سیاسی برای تسکین بیم و نگرانی حاکم بر دولت انگلستان بخوبی مشهود بود:

«ما باید کاملاً آماده و مهیا برای تغییرات احتمالی سیاست نخست وزیر ایران در مورد خوزستان باشیم ولی در حال حاضر سیاست واقدامات وی رضایت بخش می باشد و علیرغم حضور وزرای توده ای در کابینه او، ما باید وی را تا حد امکان مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهیم ... ما نمیتوانیم از یکسو نخست وزیر را مورد حمایت قرار داده و از سوی دیگر به مساعدت قبایل بپردازیم تا شورش را بر علیه او ترتیب دهند. بنابر این تنها چاره ممکن اینست

۸۴- روژتل به بویین، گزارش شماره ۲۲۸، مورخ اول ژوئیه ۱۹۴۶.

I.O.R.- L/P&S/12/3491 A

۸۵- روژتل به بویین، تلگرافهای شماره ۱۳۹۸، ۱۴۰۷ و ۱۴۹۶، مورخ ۳۰ و ۳۱ اوت ۱۹۴۶.
E8664/5/34- F.O. 371/52680

که به کنسولهای دولت پادشاهی بریتانیا در ایران اطلاع داده شود که فعلا و در این مرحله تشویق و تحریک قبایل برای قیام و شورش مورد تأیید ما نیست.^{۸۶}

بعد از کشف توطئه اصفهان و توقیف سران بختیاری، مظفر فیروز بعضی از کنسولهای انگلیس را متهم به مداخله در توطئه مزبور نمود ولی سفیر انگلیس در تهران و وزارت خارجه بریتانیا شدت این موضوع را تکذیب کردند و بوین طی یک دستورالعمل تلگرافی برای روژتل مطالبی را عنوان کرد که بخوبی از رابطه بین کنسولهای انگلیس و رهبران توطئه پرده برمیدارد و همچنین روشن میسازد که نه تنها بوین از جریان امر اطلاع داشته بلکه آنرا مورد تأیید هم قرار داده است. بوین در دستورالعمل خود خاطر نشان میسازد که:

«باید کنسولها شدت مراقب باشند تا با برقرار کردن ارتباط و تماسهای غیر معمول با عناصر ناوارد تولید سوءظن ننمایند. البته من مایل نیستم که کنسولها را از هر نوع تماس و ملاقاتی با رهبران عشایر یا دیگر ایرانیانی که از اوضاع موجود ناراضی هستند منع نمایم. در شرایط حساس فعلی کنسولها باید بدقت مراقب باشند تا از بروز این فکر و احساس که دولت انگلستان در هر حال و شرائطی حاضر به مساعدت در بروز شورش بر علیه دولت ایران است جلوگیری نمایند چنانچه نظر و روش دولت ایران بر خلاف خواستههای ما تغییر نماید، من فکر میکنم که ما آنگاه باید به چنان اقدامی برای حفظ منافع خود دست بزنیم.»^{۸۷}

در همین زمان سیکف مدیر کل امور خاور میانه وزارت امور خارجه اتحاد شوروی نیز وارد تهران شد و از دولت ایران خواست تا قرارداد نفتی قوام - سادچیکف را هرچه زودتر به تصویب مجلس شوری ملی برساند. سیکف همچنین پیشنهاد کرد که یک پیمان نظامی بین اتحاد شوروی و ایران منعقد گردد. سیکف به قوام السلطنه وعده تحویل سلاحهای جنگی شامل سیصد هواپیما را داده و اظهار داشت که دولت شوروی حاضر است تا کارشناسان نظامی شوروی را به ایران اعزام دارد. سیکف ضمن ارائه پیشنهادات خود، به پیمان سعدآباد نیز اشاره کرده و آنرا یک پیمان ضد شوروی خواند و از قوام خواست تا ایران از این پیمان خارج شود.^{۸۸} لندن این عمل شوروی را تاکتیک جدید شوروی برای کنترل هر نوع حرکت ترکیه در مرزهای ایران تلقی کرد،^{۸۹} و دولت انگلیس سرعت از خود واکنش نشان داده و دست بکار تحریک عشایر جنوب شد و رهبران عشایر را واداشتند تا شورش خود را علنی سازند. خبرنگار روزنامه دیلی ورکر

Daily Worker

۸۶- یادداشت شماره 8664/5/G وزارت امور خارجه بریتانیا، مورخ ۲ سپتامبر ۱۹۴۶، E8664/5/34- F.O. 371/52680

۸۷- بوین به روژتل، تلگراف شماره ۱۰۰۷، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۴۶، E8664/5/34- F.O. 371/52680

۸۸- دیلی تلگراف، ۱۴ اکتبر ۱۹۴۶

۸۹- همانجا

روزنامه دست چپی انگلستان گزارش داد که طرح از پیش‌تهیه شده انگلستان برای جداسازی منطقه جنوبی ایران (خوزستان) در حال تکوین است.^{۹۰} سفیر امریکا در تهران نیز که از هدف سیاست انگلستان پیشتر آگاه بود طی گزارشی به وزارت خارجه امریکا نوشت که انگلیسیها در نظر دارند تا با ایجاد یک خوزستان خودمختار در مقابل آذربایجان خودمختار، تعادل سیاسی را بین خود و روسها برقرار سازند.^{۹۱} روزنامه دیلی ورکر در همین زمینه نوشته بود:

عشایر جنوب کاملاً مسلح شده‌اند و این دولت خود آنها نبود که تفنگ و مسلسل و مهمات در اختیار آنها گذارد... اکنون معلوم شده است که نمایندگان این عشایر اخیراً به بصره یعنی جاییکه مقامات نظامی انگلیس در آنجا حضور دارند رفته و ملاقاتهایی با آنها داشته‌اند.^{۹۲}

در مورد غائله فارس بعضی از ناظران عقیده دارند که شخص قوام‌السلطنه در آن ماجرا دخالت داشته است. بعضی نیز فکر این نهضت را مربوط به قوام میدانند و معتقدند که قوام باینوسیله اولاً قصد داشت تا ضعف ارتش را در سرکوبی فرقه دموکرات آذربایجان بر ملا سازد و ثانیاً بهانه‌ای برای حذف وزرای توده‌ای از کابینه بدست آورد. قوام‌السلطنه حتی با خسرو قشقائی و محمد ضرغامی ملاقاتی محرمانه در تهران داشته و ضمن تشویق آنها به اتفاق و همکاری با یکدیگر، دفتر رمز تلگرافات استانداری فارس را در اختیار خسرو قشقائی قرار میدهد تا در نهضتی که قرار بود برای اندازند از آن استفاده نمایند.^{۹۳} تدبیرهای قوام تا حدی هم نتیجه‌بخش بود، در ۲۵ مهرماه که قوام برای تغییر اعضای کابینه استعفا کرد شرایط مورد دلخواه وی فراهم آمده بودند. علت تصمیم نخست‌وزیر به استعفا و تشکیل دولت جدید، اختلاف نظر وی با وزرای توده‌ای درباره قضیه فارس و تغییر استاندار تهران عنوان شد. بیانه کمیته مرکزی حزب توده نیز عداوت مزبور را مورد تأیید قرار داده بود. اما آیا اینکه انگلیسی‌ها هم در غائله فارس با عشایر فارس و قوام‌السلطنه همکاری داشته و یا اینکه عوامل انگلیسی در آن نقشی داشته‌اند بدرستی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که چون غائله فارس هم بهر حال میتواند بنفع منافع انگلستان جریان پیدا کند، انگلیسیها بکلی از ماجرا برکنار نبوده و شاید دستی هم در ماجرا داشته‌اند.

سقوط دولت خودمختار آذربایجان

در روز ۱۴ مهرماه ۱۳۲۵ شاه فرمان شروع انتخابات دوره پانزدهم قانونگزاری را صادر کرد و در ۱۳ آبان نخست وزیر اعلام داشت که از روز ۱۶ آذرماه انتخابات مجلس شورای ملی شروع خواهند شد. تصمیم دولت قوام برای برگزاری انتخابات بع

۹۰- دیلی ورکر، ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۶

91- *Foreign Relations of the United States 1946, Vol. VII, P. 301*

۹۲- دیلی ورکر، ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۶

۹۳- اسرار نهضت جنوب، مقدمه صفحه الف - ح.

فشارهای مکرری بود که از سوی شوروی به دولت ایران وارد می‌آمد. دولت شوروی خواستار آن بود تا مجلس هرچه زودتر شروع بکار نماید و دولت قرارداد پیشنهادی شوروی را در باره نفت بتصویب مجلس برساند. دولت نیز متقابلاً از برگزاری انتخابات در آذربایجان نگران بود، زیرا پیش‌بینی میشد که با نفوذی که روسها در آذربایجان بدست آورده و وجود دولت پیشه‌وری و حکومت فرقه‌ایها، تمامی نمایندگان منتخب از استان آذربایجان کمونیست باشند و در نتیجه مجموع نمایندگان آذربایجان و کردستان يك جبهه کمونیستی قوی در مجلس بوجود آورند. نگرانی تنها محدود به دولت و مسئولین امور نبود، روحانیون نیز نگران همین مسئله بوده و معتقد بودند که تا زمانی که قدرت حکومت مرکزی در آذربایجان و کردستان نافذ نباشد باید انتخابات به تعویق افتد.^{۹۴} بعضی نیز عقیده داشتند که انتخابات بجز در ایالات آذربایجان و کردستان در بقیه استانها صورت گیرد.

دولت قوام السلطنه که اطمینان داشت منافع شوروی ایجاب میکند تا انتخابات هرچه زودتر انجام شود، و بنابر این هر اقدامی از سوی دولت صورت گیرد، دولت شوروی ایراد و اعتراضی نخواهد داشت، تصمیم گرفت تا برای حسن انجام و اجرای انتخابات در آذربایجان نیروهای نظامی به آن منطقه اعزام دارد. روز ۱۴ آبان نخست‌وزیر اعلام کرد که برای نظارت بر انتخابات آذربایجان و حفظ نظم و امنیت منطقه در طول برگزاری انتخابات، دولت بازرسانی را همراه با قوای نظامی به آذربایجان گسیل خواهد داشت تا مطمئن گردد که انتخابات با کمال نظم و آرامش و آزادی صورت خواهد گرفت. قوام السلطنه قبل از اعلام تصمیم دولت مبنی بر اعزام نیروی نظامی به آذربایجان، در ملاقاتی با سفیر انگلیس وی را از تصمیم خود مطلع نمود و به روژتل گفت که هرگونه مخالفت و مقاومتی که برای جلوگیری از اعزام قوا به آذربایجان صورت گیرد سرکوب خواهد کرد.

سفیر شوروی پس از آگاهی از تصمیم دولت برای اعزام قوا به آذربایجان به دیدار نخست‌وزیر شتافته و شخصاً از قوام جويا شد که آیا دولت چنین قصدی دارد؟ قوام به سفیر شوروی گفت که این تصمیم يك اقدام طبیعی و از وظائف دولت است. روز بعد سفیر شوروی مجدداً به دیدار قوام السلطنه رفته و ضمن ارائه یادداشتی به نخست‌وزیر خاطرنشان ساخت که اعزام قوای نظامی به آذربایجان سبب بروز شورش و ناآرامی در منطقه خواهد شد و دولت شوروی نمیتواند بروز ناآرامی و هرج و مرج در مجاورت مرزهای خود را تحمل نماید.^{۹۵} سفیر شوروی شخصاً و بطور دوستانه نیز به قوام السلطنه توصیه نمود که از اعزام قوا به آذربایجان خودداری نماید.

قوام السلطنه در ۱۲ آذرماه ۱۳۲۵ در نامه‌ای به علاسفیر کبیر ایران در واشنگتن اطلاع داد که جریان امر را به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل متحد برساند:

۹۴- کریستین ساینس مانیفور، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۶

۹۵- روژتل به بوین، گزارش محرمانه شماره ۳، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۷،

... موضوعی که اهمیت دارد و قبلاً به جنابعالی اطلاع داده‌ام مخالفت متصدیان امور آذربایجان با حرکت قشون اعزامی از مرکز است و در این باب تصمیم اینجانب لایتغیر است... روز پنجشنبه ۲۸ نوامبر سفیر شوروی به ملاقات اینجانب آمد و از طرف دولت شوروی بعنوان نصیحت دوستانه اظهار داشت که اعزام قوا از تهران چه در داخله آذربایجان و چه در سرحدات مجاور با روسیه ممکن است تولید اشکالات نماید... چنانچه نصیحت دوستانه به تهدید و فشار نیز تبدیل شود دولت تصمیم خود را اجرا خواهد کرد و نظر به اینکه ممکن است دولت ایران با مخالفت دولت شوروی مواجه شود یا اینکه اشکالاتی در سرحدات آذربایجان پیش بیاید بهانه‌ای برای مداخله بدست مأمورین شوروی بدهد لازم است نامهای از طرف نماینده ایران به دبیرکل شورای امنیت نوشته شود و تقاضا شود مدلول‌نامه با اطلاع رئیس شورای امنیت برسد باین مضمون که نظر باینکه مسئله ایران در برنامه شورای امنیت باقی مانده است اینجانب امیدوارم شورای امنیت مراقبت خود را ادامه داده و از جریان امر فعلاً مطلع شوند... که موضوع در شورای امنیت مهیا و آماده باشد و همینکه دستور داده شد رسماً در شورا بجریان افتد... چنانچه مقتضی بدانید ممکن است ترتیب طرح مسئله را در شورای امنیت با مقامات رسمی امریکا مشورت نموده و بطوریکه صلاح و مقتضی میدانند اقدام نمائید.»^{۹۶}

قوام‌السلطنه همانگونه که در نامه خود به علائق توصیه کرده بود تا جریان امر را به اطلاع مقامات رسمی امریکا برساند و با صوابدید آنها اقدام نماید، خود نیز با سفیر امریکا در تهران موضوع را مطرح کرده و از وی پرسید که سیاست امریکا در این مورد چیست؟ جرج آلن ضمن پشتیبانی از تصمیم دولت ایران، روز ۲۷ نوامبر رسماً اعلام داشت که:

«سیاست دولت ایالات متحده امریکا در حفظ استقلال و حاکمیت ایران روشن و قاطع است... تصمیم دولت ایران جهت اعزام نیروهای امنیتی به تمام نقاط کشور، بخصوص نقاطی که تحت کنترل کامل دولت ایران قرار ندارند، بجهت حفظ نظم و امنیت، يك اقدام طبیعی و شایسته است.»^{۹۷}

اظهار عقیده و نظر جرج آلن بعداً توسط دین‌آچسن کفیل وزارت امور خارجه امریکا نیز مورد تأیید قرار گرفت. آچسن اعلام داشت که اعزام نیرو به آذربایجان از طرف دولت ایران بهیچوجه ربطی به اتحاد شوروی ندارد.^{۹۸} روزنامه رهبر ارگان حزب توده که از اظهار نظر و حمایت سفیر امریکا در تهران شدیداً خشمناک شده بود،

۹۶- نامه مورخ ۱۲ آذرماه ۱۳۲۵ نخست‌وزیر به علسفیرکبیر ایران در امریکا، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.

۹۷- نیویورک تایمز و دیلی تلگراف، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۶

۹۸- نیویورک تایمز، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶

جرج آلن را بخاطر اظهاراتش مورد حمله قرار داد و درباره دولت امریکا هم نوشت که دامپریالیسم امریکا در صدد یافتن پایگاهی در خاورمیانه است. کودتای ۱۲۹۹ را تنها امپریالیسم انگلستان علم کرد ولی حالا امپریالیسم امریکا هم بکمک انگلستان آمده و قصد سرنگونی دولت آذربایجان را دارد.^{۹۹}

فرقه دموکرات آذربایجان هم اعلام داشت که در مقابل نیروی اعزامی از مرکز مقاومت خواهد کرد. قوام السلطنه طی تلگرافی به جاوید استاندار دولت پیشه‌وری اطلاع داد که چنانچه درگیری و برخوردی با نیروهای اعزامی پیش آید، مقامات محلی آذربایجان مسئول بوده و دولت مصمم است با اعزام نیروهای ارتش به آذربایجان نفوذ و حاکمیت خود را در آن منطقه اعمال نماید. پیشه‌وری نخست‌وزیر دولت خودمختار آذربایجان که عزم دولت را در اعزام قوا به آذربایجان راسخ یافت به‌حامیان خود پناه برد و رسماً از دولت شوروی سؤال نمود که در صورت اعزام قوا از تهران چه اقدامی باید صورت دهد و دولت شوروی چه کمک و حمایتی از او و دولتش بعمل خواهد آورد؟ دولت شوروی در پاسخ پیشه‌وری بوی توصیه نمود که سعی نماید با دولت مرکزی سازش و مصالحه نماید، زیرا چنانچه انتخابات مجلس صورت نگیرد، قرارداد نفت ایران و شوروی هم تصویب نخواهد شد و دولت ایران هم قصد دارد بهر وسیله و بهانه‌ای انتخابات را به تعویق اندازد.^{۱۰۰}

روز ۱۹ آذر نیروهای نظامی ایران بین راه زنجان و میانه مستقر شدند و بعد از نیمه شب حمله خود را به فرقه‌های آغاز نمودند. در ۲۰ آذر مقاومت فرقه‌ایها در هم شکست و نیروهای نظامی عازم تبریز شدند. پیشه‌وری و همدستانش از تبریز گریخته و پس از عبور از مرز وارد خاک شوروی شدند. علی شبستری رئیس مجلس ملی آذربایجان و سلام‌اله جاوید استاندار سر تسلیم فرود آورده و طی تلگرافی به شاه و نخست‌وزیر اعلام داشتند که در مقابل نیروهای نظامی دولت مقاومت نخواهند کرد.^{۱۰۱}

با تردید شدن نیروهای نظامی به تبریز احساسات ملی مردم آذربایجان نیز برانگیخته شد. روز ۲۱ آذر دفاتر فرقه دموکرات در تبریز ویران و به آتش کشیده شد. جمعیت خشمگین در تبریز به منزل بیریا وزیر آموزش و پرورش و کار حمله بردند، بیریا فرار کرده و به بیمارستان شوروی پناه برد ولی جمعیت درو پنجره بیمارستان راشکسته و بیریا را دستگیر نموده و آقای وزیر را پشت اتومبیل جیبی بسته و در تمام شهر روی زمین کشیدند و سرانجام جسد او را که دیگر قابل شناسائی نبود در میدان عمومی شهر رها کردند و این سرنوشت شوم و محتوم برای رئیس سابق اتحادیه رفتگران تبریز و عامل ترور و وحشت در حکومت پیشه‌وری بود.^{۱۰۲} بیش از پانصد نفر دیگر از اعضای فرقه

۹۹- رهبر، ۸ و ۷ آذرماه ۱۳۲۵

۱۰۰- نیویورک‌تایمز، ۳۰ نوامبر ۱۹۴۶

۱۰۱- اطلاعات و کیهان، ۲۱ آذر ۱۳۲۵، اکونومیست، ۲۱ دسامبر ۱۹۴۶

102- Robert Rosowe, "The Battle of Azarbaijan 1946", *The Middle East Journal*, Vol. 10, (Winter 1956), P. 30.

دموکرات، در زمانی کوتاه قبل از رسیدن نیروهای ارتش به تبریز کشته و هلاک شدند.^{۱۰۳} روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ نیروهای ارتش وارد تبریز شدند و نقطه پایان را بریکسال حکومت پوشالی و خودمختار پیشه‌وری نهادند. کنسول انگلیس در تبریز در گزارش خود نوشت که «آذربایجان دوباره لبخند میزند. این اولین بار بود که من پس از مدت‌ها خنده و شادی مردم آذربایجان را دیدم. ابرهای تیره ترور و وحشت آسمان آذربایجان را ترک گفتند».^{۱۰۴} کریستوفر سایکس که تنها خبرنگار خارجی در منطقه بود بعدها نوشت

« من در اولین اتومبیلی که از میانه عازم تبریز شد قرار داشتم و بیست و چهار ساعت قبل از ورود نیروهای نظامی در تبریز بودم. بغیر از فرانسه‌سال ۱۹۴۴ من هرگز چنین احساسات پر حزارت و جوش و خروش را در هیچ جای دیگر ندیده‌ام. هیستریک جمعی معمولاً شهرها را فرا میگیرد نه روستاها را و جای تعجب است که این در دهات و روستاها بود که من شادی و نشاط دیوانه‌وار مردم را از سقوط رژیمی که توسط شوروی حمایت میشد دیدم».^{۱۰۵}

دولت پوشالی ورژیم دست نشانده شوروی ساقط شد ولی هنوز یک نگرانی دیگر وجود داشت، آیا روسها نیروهای خود را روانه آذربایجان خواهند کرد؟ اماروسها حرکتی نکردند و عکس العملی نشان ندادند، زیرا هدف حمایت از شورش آذربایجان گسترش مرزهای جغرافیائی شوروی نبود، بلکه هدف اصلی آن اعمال فشارهای دائمی و غیرقابل تحمل و مقاومت به دولت ایران بود تا ابتدا آنرا تا حد ممکن تضعیف نموده و آنگاه به تغییر و تبدیل اعضای آن پرداخته تا دولتی که اکثریت اعضای آن توده‌ای و فرقه‌ای باشند بر سر کار آید. در آنصورت روسها مطمئناً ایران را نیز چون لهستان و رومانی و بلغارستان و چکسلواکی یکی از اقمار شوروی میدانستند.

سیاست شوروی در ایران و حمایت از جنبش خود مختاری آذربایجان و تحریک حزب توده به فعالیت‌های مخرب در سراسر کشور منافع امریکا و انگلستان در منطقه رانیز سخت در معرض تهدید و خطر قرار داده بود. قابل قبول نیست که تصور نمائیم که توطئه‌های شوروی توسط حزب توده در کمپانی نفت ایران و انگلیس محدود به همان کمپانی و ایران میشد. روسها قصد داشتند تا منافع نفتی امریکا و انگلیس را در عراق، کویت، بحرین و عربستان سعودی مورد تهدید قرار دهند و تنها راه جلوگیری از آن هم این بود که امریکا و انگلستان مانع آن شوند تا ایران بصورت یکی از کشورهای اقمار شوروی درآید یا پایگاهی برای توسعه طلبی آن کشور گردد. وقتی فعالیت حزب توده در جنوب و فرقه‌ایها در شمال زنگ خطر را برای انگلستان بصدا در آورد دولت انگلیس دست به اقدامات احتیاطی از قبیل اعزام نیرو به بصره زد. نگرانی شدیدی اولیای دولت بریتانیا را از ضعف

۱۰۳- همانجا

۱۰۴- کارس (سرکنسول انگلیس در تبریز) به بوین، گزارش شماره ۶، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۴۷، E1063/1/34- F.O. 371/61969

105- Christopher Sykes "Russia and Azarbaijan", *Soundings*, (February 1947), P. 51.

موقعیت انگلیس در ایران فرا گرفت، بهمین خاطر توطئه جداسازی خوزستان را براه انداختند و بعد هم سعی کردند تا خوزستان خود مختاری را که زیر سلطه و نفوذ بریتانیا باشد بوجود آورند. تنها هدف و نظر اساسی دولت انگلیس تأمین منافع نفتی در جنوب ایران بود و سیاست امپریالیستی بریتانیا نیز بر پایه حفظ این منافع قرار داشت.

زمانیکه اوضاع ایران برای منافع بریتانیا مخاطره آمیز شد، سیاست ها و روش های مختلفی برای مقابله با وضع موجود از طرف منابع رسمی و غیر رسمی پیشنهاد شد. اکنون میست غاناً و صریحاً بازگشت به شرایط سال ۱۹۰۷ و اعمال مفاد پیمان ۱۹۰۷ را عنوان نمود.^{۱۶} ظواهر امر حاکی از آن بود که سیاست انگلستان بر اساس حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران استوار است، ولی در حقیقت دولت انگلیس عملاً بر خلاف این سیاست گام برمیداشت. شاید بتوان در توجیه این مسئله به وجود دو مکتب سیاسی در لندن اشاره کرد. دو مکتب سیاسی که الزاماً در شکل دو حزب مخالف یکدیگر متبلور نشده بودند، همچنین نباید این دو مکتب را نظامی و سیاسی خواند که مخالف یکدیگر بوده اند. با قید احتیاط شاید بتوان این دو مکتب را به تناوب در خوی و منش يك انسان تشبیه نمود. سیاست غالب هنوز هم به استقلال ایران و تمامیت ارضی آن تاکید میکرد ولی در عین حال يك جریان مخالف هم وجود داشت، که زائیده سوءظن و ترس از تسلط شوروی بر ایران بود که از ضعف بریتانیا سرچشمه میگرفت. این دیپلماسی زمینه کلی را برای هر دو مکتب فکری-سیاسی فراهم آورده بود که هم هوس هردو را برمیانگیخت و هم سوءظن و ترس هیچکدام را بر طرف نمیکرد.

تاکتیک سیاسی بریتانیا در مقابله با تهدیدهای شوروی، اجرای همان سیاست سنتی و امپریالیستی بریتانیای کبیر بود یعنی همان سیاست ها و روشهایی که توسط سیاستمداران سابق انگلیس مانند لرد سالیسبوری و سرادوار دگری اعمال میشد. اجرای این تاکتیک و سیاست قدیمی و سنتی انگلیس بود که آمریکا را وادار به حمایت از کشورهای خساور-میانه بطور اعم و ایران بطور اخص نمود.

فصل دهم

تفوق نفوذ سیاسی امریکا
بر انگلستان در ایران

تفوق نفوذ سیاسی امریکا بر انگلستان در ایران

قرارداد نفت ایران و شوروی

انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در تیر ماه ۱۳۲۶ پایان رسید و مجلس در ۲۵ تیر افتتاح و شروع بکار کرد. تمام مراحل انتخابات دوره پانزدهم مجلس زیر نظر دقیق دولت شوروی قرار داشت و روسها بانگرانی در انتظار پایان انتخابات و شروع کار مجلس بودند تا هرچه زودتر موافقتنامه مربوط به نفت شمال را که با دولت قوام منعقد کرده بودند بتصویب مجلس برسانند. مجلس شورای ملی نیز چندی پس از شروع بکار موافقت نامه نفت با دولت شوروی را در جلسات خود مطرح و مورد بحث قرار داد. در اوائل مرداد ماه مولوتف به سفیر ایران در مسکو یادآور شد که دولت شوروی تصویب قرارداد نفت ایران و شوروی را بعنوان آزمایش حساسی در حسن تفاهم ایران به شوروی ونسبت به چگونگی روابط دو کشور در آینده تلقی خواهد کرد. سرجان روژتل سفیر کبیر انگلستان در تهران نیز طی تلگرافی به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داد، «در صورتیکه دولت ایران موفق نشود تعهدات آوریل ۱۹۴۶ قوام السلطنه را در مورد نفت به تصویب مجلس برساند باید فاصله استقلال ایران را خواند.»^۱ بوین وزیر خارجه انگلیس در حاشیه تلگراف سفیر خود در تهران نوشت که «مانباید بگذاریم تا چنین چیزی اتفاق افتد. سیاست ایالات متحده امریکا در این مورد چیست؟ مولوتف مخالفت با آن ورد این قضیه را بسیار جدی تلقی خواهد کرد.»^۲

سادچیکف سفیر شوروی در تهران که مدت چند ماه در محل ماموریت خود حضور نداشت و در شوروی بسر می برد روز ۱۲ اوت ۱۹۴۷ (۲۱ مرداد ۱۳۲۶) وارد تهران شد و بمجرد ورود به تهران متن يك قرارداد نفتی را که در آن تشکیل يك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، براساس نامه های متبادله بین او و قوام در چهارم آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) تنظیم شده بود، تسلیم نخست وزیر نمود. سادچیکف ضمن تسلیم متن قرار داد به قوام السلطنه خواستار امضای فوری آن از طرف دولت ایران و تصویب بعدی آن بوسیله مجلس شورای ملی گردید.^۳

۱- روژتل به بوین، تلگراف شماره ۸۴۸، مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۷،
E6896/1/34- F.O. 371/61971

۲- همانجا

۳- روژتل به بوین، تلگراف شماره ۸۸۸، مورخ ۱۳ اوت ۱۹۴۷،
E7437/1/34- F.O. 371/61972

در ۲۹ مرداد کفیل وزارت امور خارجه ایران ضمن ملاقاتی با سادچیکف به وی اطلاع داد که نامه‌هایی که بین نخست‌وزیر ایران و سادچیکف در آوریل ۱۹۴۶ در مورد نفت مبادله گردیده باید برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شود و چنانچه مجلس آنها را تصویب نمود در آن صورت مانعی بر سر راه آغاز مذاکراتی برای رسیدن به یک موافقت‌نامه نفتی بر اساس نامه‌های متبادله وجود نخواهد داشت و چنانچه مجلس از تصویب تعهدات دولت در آن نامه‌ها خودداری ورزد، مذاکرات درباره آن امکان پذیر نخواهد بود.

دولت شوروی این پیغام کفیل وزارت امور خارجه ایران را نشانه امتناع دولت ایران از امضای قرارداد که بوسیله سادچیکف در ۱۲ اوت تسلیم نخست وزیر شده بود تلقی کرد. در ششم شهریور ماه یعنی يك روز بعد از استعفای قوام السلطنه از نخست وزیری، (بموجب قانون اساسی با شروع دوره جدید مجلس نخست وزیر باید مستعفی می‌گردید و در صورت تمایل مجلس جدید مجدداً کابینه خود را تشکیل میداد) سادچیکف به منزل قوام السلطنه رفته و درحالی که قوام در بستر بیماری بود یادداشت اعتراضیه دولت شوروی را تسلیم نخست‌وزیر مستعفی ایران نمود. در این یادداشت دولت ایران را متهم به نقض تعهداتی که در آوریل ۱۹۴۶ بعهده گرفته بود کرده و امتناع دولت ایران از امضای قرارداد را «رجعت به سیاست خصومت آمیز نسبت به اتحاد شوروی خوانده بود.»^۴ سادچیکف بطور شفاهی نیز به قوام السلطنه وعده داد که چنانچه قرارداد نفتی ایران و شوروی به تصویب برسد، دولت شوروی همه گونه کمک مالی و اقتصادی ممکن را به ایران خواهد نمود. در پاسخ به سادچیکف قوام اظهار داشت که دولت ایران هیچگونه خصومت و دشمنی با شوروی نداشته و ندارد و استعفای وی نیز بر اساس قانون اساسی کشور بوده و او در حال حاضر نخست‌وزیر ایران نیست و چنانچه او دوباره به نخست‌وزیری برگزیده شود و مجلس نیز به او رای اعتماد دهد، وی مطمئناً نامه‌های متبادله آوریل ۱۹۴۶ را برای تصویب تقدیم مجلس خواهد کرد و اگر این نامه‌ها مورد قبول و تصویب مجلس قرار گرفت، او مذاکراتش را با مقامات شوروی برای عقد قرار داد و تشکیل يك شرکت مختلط نفت ایران و شوروی شروع خواهد کرد.

دولت شوروی تبلیغات خود را بر علیه ایران از ۲۴ اوت (دوم شهریور ماه) یعنی چهارم روز پس از ملاقات کفیل وزارت خارجه با سفیر شوروی، با درج مقاله‌ای در روزنامه پراودا شروع کرده بود، پراودا مثل همیشه اعضای کابینه ایران را مرتجع خوانده و اعضای دولت قوام و حامیان خارجی آنها و حتی شاه را مورد انتقاد و حمله قرار داده بود. مقاله روزنامه پراودا که از رادیو مسکو هم پخش گردید زنگ خطر را برای دولت ایران بصدا درآورد. در همین حال شایعاتی مبنی بر تجمع نیروهای شوروی در مرزهای ایران، و حرکت ناوهای جنگی شوروی در آبهای بحر خزر نیز بگوش می‌خورد. حملات تبلیغاتی رادیو مسکو و شایعات مربوط به بسیج نیروهای ارتش سرخ در مرزهای ایران مردم را در اضطراب و نگرانی فرو برد.

قوام السلطنه که مجدداً به نخست‌وزیری برگزیده شده بود برای رفع بحران دست کمک

۴- متن کامل یادداشت شوروی به ایران در Soviet News ، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۷ چاپ شده است.

سوی دولتهای امریکا و انگلستان دراز کرد. دولت انگلیس قبل از اینکه جوابی به درخواست کمک قوام بدهد، در صدد برآمد تا از نظر دولت امریکا آگاه گردد. انگلیسیها عقیده داشتند که برای دولت بریتانیا «بسیار اساسی و ضروری» است که تا حد ممکن در این امر با دولت امریکا همراه و همقدم باشد.^۵ از نظر دولت امریکا نیز اعطای هرگونه امتیازی به روسها در شمال ایران، استقلال ایران مورد تهدید قرار میگرفت. از طرف دیگر دولت امریکا احساس میکرد که درست نیست که ایران را برای اعطای امتیاز یا رد درخواست شوروی تحت فشار قرار دهد و یا اعمال نفوذ نماید. در صورتیکه شوروی در ایران دست به اقدامی بزند که بر خلاف منشور سازمان ملل متحد باشد، امریکا از ایران حمایت خواهد کرد و حمایت امریکا محدود به حمایت های اخلاقی و معنوی نخواهد بود، و چنانچه استقلال ایران مورد تهدید جدی قرار گیرد، امریکا بر حسب اتفاقاتی که در ایران رخ خواهد داد تصمیم خواهد گرفت تا چگونه و تا چه حدی ایران را مورد حمایت قرار دهد. دولت امریکا همچنین معتقد بود که مداخله مسلحانه شوروی در ایران تمامیت تشکیلات سازمان جدیدالتاسیس ملل متحد را در خطر و صلح و امنیت جهانی را مورد تهدید قرار میدهد و این امر مصائب و صدمات فراوانی برای جهان در بر خواهد داشت.^۶

دولت امریکا بطور کلی با اعطای امتیاز نفت مناطق شمالی ایران به شوروی مخالف بوده و اعتقاد داشت که این امر سبب نفوذ شوروی در منطقه خلیج فارس و در نتیجه در تمامی خاورمیانه خواهد شد. دولت انگلستان هم با این نظر امریکا و همچنین با مورد تهدید قرار گرفتن استقلال ایران موافق بود. اما از نظر مقامات دولت بریتانیا مشکل اساسی آن بود که چنانچه ایران از اعطای امتیاز نفت به شوروی امتناع نماید، ممکن است دولت شوروی برای کنترل حکومت مرکزی ایران دست به یک کودتای انقلابی در ایران زده، یا اینکه مبادرت به حمله نظامی و مداخله مسلحانه نماید. دولت بریتانیا از احتمال اجرای هر کدام از این دو تاکتیک توسط شوروی نگران بود و آنرا برای استقلال ایران و بویژه برای منافع انگلستان در ایران و منطقه خلیج فارس سخت خطرناک تلقی میکرد. انگلیسیها به این نتیجه رسیده بودند که موافقت دولت و مجلس ایران با قرار داد نفت ایران و شوروی و اعطای امتیاز به روسها بمراتب از رد آن و مخالفت با روسها بهتر خواهد بود. به بیان دیگر نتایج امتناع ایران از قبول درخواست شوروی برای نفت و عدم تصویب قرار داد بمراتب بدتر و خیم تر از نتایج حاصل از موافقت با درخواست شوروی و امضا و تصویب قرارداد است. برپایه این نتیجه گیری سیاستمداران انگلیس بود که بوین در تلگرافی خطاب به روزتل، بوی اطلاع داد که سیاست دولت بریتانیا آنست که دولت ایران نباید تعهدات خود را نادیده گرفته و درخواست شوروی را رد نماید.^۷ دولت بریتانیا به قوام السلطنه هم توصیه کرد فشار دولت شوروی را جدی تلقی نموده و اگر چنانچه مجلس شورای ملی هم

۵- یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلیس مورخ ۲۶ اوت ۱۹۴۷،
E7772/1/34- F.O. 371/61972

۶- همانجا

۷- بوین به روزتل، تلگراف شماره ۵۹۹، مورخ ۲۰ اوت ۱۹۴۷، E6869/1/34- F.O. 371/61971

قرار داد نفت را تصویب نکرد، دولت قوام باید به مذاکرات خود با روسها ادامه دهد.^۸ در اواسط شهریور ماه مطبوعات ایران به بحث درباره سیاست انگلیس پرداخته و حدسیات و نظریات خود را منتشر کردند. روزنامه اطلاعات که مبشر نیمه رسمی نظر دولت ایران بود طی مقاله‌ای در ۱۸ شهریور ماه ضمن اشاره به توطئه انگلستان و شوروی نوشت که انگلیس و شوروی قریباً در باب ایران به توافقی دست می‌یابند و بهمین خاطر مذاکرات محرمانه‌ای شبیه به آنچه که منجر به عقد قرارداد ۱۹۰۷ گردید، بین دو کشور در جریان است.^۹ روز بعد یعنی در ۱۹ شهریور اطلاعات ضمن گزارش توصیه دولت انگلستان به قوام السلطنه که توسط سفیر کبیر انگلیس در تهران صورت گرفته بود و استنباط از آن نوشت که بطور قطع مذاکراتی سری بین انگلستان و شوروی برای رسیدن به توافقی از نمونه قرار داد ۱۹۰۷ در جریان است. در پایان مقاله اطلاعات آمده بود که «اگر منشور سازمان ملل متحد فقط يك حرف است و اگر احترام و رعایت استقلال و قانون ملت‌ها تنها يك توهم و خیال است، چنانچه اصول و وظائفی نسبت به آن وجود ندارد و هر کسی میتواند هر کاری دلش خواست انجام دهد ... مذاکرات محرمانه و سری برای عقد قرارداد های سری معنی و مفهومی ندارد.»^{۱۰}

روزنامه مردم ارگان حزب توده مدعی شد که «سابقه صداقت و درستی دولت شوروی در روابط خارجی آن دولت، رسیدن به هر نوع توافقی با کشورهای انگلوساکسون را براساس خطی که در روزنامه اطلاعات به آن اشاره شده است غیر قابل تصور میسازد. مردم یادآور شده بود که مخالفت امریکا و انگلستان با تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی صرفاً به این علت بود که هیچیک از دو کشور قادر نبودند تا به آن دست یابند.»^{۱۱} روزنامه اطلاعات مجدداً در ۲۱ شهریور مدعی شد که مذاکرات محرمانه‌ای بین شوروی و انگلستان در جریان است تا ایران را براساس همان طرح سال ۱۹۰۷ تقسیم نمایند. اطلاعات در تائید نظر خود اعلام داشت که سفیر انگلیس قبل از ترك تهران و عزیمت به لندن برای گذراندن مرخصی، به قوام السلطنه توصیه کرده است که «اجازه ندهد تارشته مذاکرات مربوط به نفت بین ایران و شوروی قطع گردد، حتی اگر مجلس شورای ملی قرارداد پیشنهادی دولت شوروی را رد نماید.»^{۱۲}

در ۲۲ شهریور قوام السلطنه ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات ادعاهای این روزنامه را تکذیب کرده و گفت که سر جان روژتل سفیر انگلیس چنین توصیه‌ای بوی نکرده است.^{۱۳} ولی در همان روز آژانسهای خبری در لندن هر کدام شرح جداگانه‌ای از بیانات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان را منتشر کردند مبنی بر آنکه در حقیقت سفیر انگلیس این توصیه را که «ایران نباید همه درها را ببندد و حتی اگر مجلس قرارداد پیشنهادی شوروی

۸- همانجا؛ منچستر گاردین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷

۹- اطلاعات، ۱۸ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۰- اطلاعات، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۱- مردم، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۲- اطلاعات، ۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۶

۱۳- اطلاعات، ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۶؛ منچستر گاردین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۷

رارد نماید، دولت ایران باید باب مذاکرات را با شوروی بازنگهدارد، رایه قوام السلطنه نخست وزیر ایران نموده است.^{۱۴} تضاد بین بیانات سخنگوی وزارت خارجه انگلیس و تکذیب قوام السلطنه قابل توجه و شگفت آور بود. روزنامه آتش در این باره نوشت «چه کسی دروغ گفته است، نخست وزیر یا سخنگوی وزارت خارجه انگلیس؟»^{۱۵} قوام السلطنه در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود. آنچه را که اسناد رسمی وزارت امور خارجه بریتانیا روشن میسازد و گزارش روژتل سفیر انگلیس هم از ملاقات خود با قوام موید آن است معلوم میدارد که چنین توصیه‌ای به قوام شده بود، که البته لغات و جملات آن تفاوت‌هایی با نوشته روبریامه اطلاعات داشته ولی مفهوم کلی آن یکی است. در تلگراف بوین تاکید شده بود که مفاد زیر به اطلاع قوام السلطنه برسد:

هرچند که اتخاذ تصمیم در مورد نام‌های متبادله در آوریل ۱۹۴۶ به عهده مجلس است ولی بهتر آنست که دولت ایران سعی کند تا مجلس شورای ملی را وادار نماید تا چنانچه از تصویب نامه های متبادله خودداری کرده، این نکته را برای دولت شوروی روشن سازد که دولت ایران قصد ندارد، تا امکان مذاکرات آینده در موضوع نفت با دولت شوروی را بکلی ز بین ببرد.^{۱۶}

در بعد از ظهر روز ۲۰ شهریور ماه جرج آلن سفیر امریکا در تهران ضمن ایراد سخنرانی در انجمن فرهنگی امریکا در تهران بشرح سیاست و نظر دولت امریکا درباره مسئله نفت شمال ایران پرداخته و تأکید کرد که دولت امریکا با اعمال هر نوع فشار و تهدیدی برای تحصیل امتیازات مخالف است. آلن اضافه نمود که افکار عمومی در امریکا نیز ایران را در مقابل تهدید و فشار مورد حمایت قرار خواهد داد. آلن در پایان سخنان خود گفت:

«ایالات متحده امریکا تمام هم خود را مصروف رهایی مردم جهان از ترس و تجاوز خواهد کرد و عزم و اراده ما در تعقیب این سیاست در مورد ایران قوی تر از هر جای دیگری از جهان است و این مقصود زمانی حاصل خواهد شد که مردم ایران نیز عزم و اراده خود را برای دفاع از حاکمیت ملی خود بمنصه ظهور برسانند»^{۱۷}

این سخنان برای ایجاد ثبات در عقیده و نظر ایرانیان و مقابله و خنثی کردن اشاراتی که در مطبوعات ایران به ضعف دولت بریتانیا در دفاع از منافع ایران میشد بیان گردید. بعضی از روزنامه‌های وابسته به جناح چپ در ایران پیشنهاد میکردند که چون دولت بریتانیا دیگر توانائی حمایت از ایران را ندارد، بهتر است که مجلس شورای ملی دست از مخالفت برداشته و به درخواست شوروی برای نفت پاسخ مثبت بدهد. از سوی دیگر

۱۴- متن کامل اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان در پرونده E8894/1/34- F.O. 371/61973

۱۵- آتش، ۲۳ شهریور ۱۳۲۰

۱۶- تلگراف شماره ۵۹۹ بوین به روژتل، پانویس شماره ۷ همین فصل.

۱۷- نیویورک تایمز، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷

سخنگوی سفارت امریکا در تهران نیز تأسف دولت متبوعش را از ارسال یادداشت انگلستان برای دولت ایران ابراز داشته و گفت که وی نیز از تسلیم یادداشت سفیر انگلستان به قوام السلطنه، قبل از عزیمت روژتل به لندن، مطلع شده است و از اینکه چنین یادداشتی و در چنین موقعی که ایرانیها در نگرانی و تشویش بسر می‌برند و ممکن است که احتمالاً این یادداشت در تشدید نگرانی آنها مؤثر باشد تسلیم نخست‌وزیر شده است تأسف خود را اعلام داشته و اضافه کرد که ایرانیان ممکن است آنرا نشانه عدم حمایت دول غرب از کوششهای خود در جهت حفظ حاکمیت ملی خود قلمداد نمایند.^{۱۸}

تفاوت و تناقض آشکار بین سیاست امریکا و انگلستان بر سر اینکه مجلس شورای ملی چه واکنشی نسبت به درخواست شوروی نشان دهد وجود داشت. سفیر امریکا علناً خواستار رد آن توسط مجلس شد، درحالیکه سفیر انگلیس به دولت ایران توصیه کرده بود که باب مذاکرات را حتی در صورت مخالفت مجلس مفتوح نگاهدارد. دولت انگلستان عقیده داشت که اگر مجلس درخواست شوروی را رد نماید این احتمال وجود دارد که ناسیونالیسم پنهان و خفته ایرانیان تحریک و بیدار شده و امتیاز نفت جنوب انگلیس را نیز به مبارزه بطلبند.^{۱۹} روزنامه تایمز در سرمقاله روز ۲۵ نوامبر خود نوشت: «از نقطه نظر ایرانیها قرار داد پیشنهادی شوروی بهیچوجه بد نیست و ترتیباتی که برای تقسیم نفت و منافع آن بین ایران و شوروی در نظر گرفته شده منصفانه و عادلانه است»^{۲۰}؛

علاوه بر ترسی که انگلیسیها از «ناسیونالیسم پنهان و خفته» ایرانیها داشتند، دولت انگلستان از فعالیتهای حزب توده در جنوب که ممکن بود به وارد کردن صدمات و خساراتی به منافع انگلیس منجر گردد، نگران بود.^{۲۱} بوین در این مورد به سفیر امریکا در لندن گفته بود که در صورت بروز حادثه‌ای و یا در صورت بروز يك کودتای توده‌ای، دولت انگلستان نیروی نظامی به بصره اعزام نمی‌دارد بلکه طراحان نظامی ستاد مشترك ارتش بریتانیا مشغول بررسی امکانات فنی و تاکتیکی طرحی هستند تا نیروهای نظامی خود را در شعبه و در مرحله بعدی در مناطق نفتی ایران پیاده کنیم. دولت بریتانیا با مسلم فرض کردن چنین سناریوی غم‌انگیزی سعی داشت تا خطری را که در صورت امتناع مجلس شورای ملی از قبول درخواست شوروی متوجه ایران می‌گردید، بزرگ جلوه داده و دولت امریکا را نیز تحریک نماید تا کابینه قوام را متقاعد سازد که باب مذاکرات آینده را

۱۸- نیویورک تایمز، ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷

۱۹- نیویورک تایمز، ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۷

۲۰- تایمز، ۲۵ نوامبر ۱۹۴۷

۲۱- یادداشت تهیه شده در بخش شرقی وزارت امور خارجه انگلستان تحت عنوان:

"Soviet Pressure on Persia and Possible Courses of Action Open to H.M. Government", E8635/1/34- F.O. 371/61973

۲۲- یادداشت تهیه شده از مذاکرات بوین با سفیر کبیر امریکا در لندن، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷، E8455/1/34- F.O. 371/61972.

مفتوح نگهدارد.^{۲۳}

اتهامات مطبوعات ایران به سیاست انگلستان تا چه حد وارد و درست بود؟ ارباب مطبوعات و حتی سیاستمداران ایران که از مذاکرات و اسناد سری دولت انگلستان اطلاعی نداشتند، چگونه به چنین نتیجه گیری رسیده بودند؟ هر چند اتفاقی و نظری، گذشت زمان ثابت کرد که برداشت مطبوعات ایران از سیاست انگلیس کاملاً درست و بجا بوده است. در یکی از سند های سری وزارت امور خارجه بریتانیا که توسط یکی از صاحب منصبان عالیرتبه بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس تهیه شده است میخوانیم که:

«ببین در گفتگوی خصوصی خود با استالین تعهد کرده است که نه تنها هیچ اقدامی برای جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت ایران توسط دولت شوروی بعمل نیاورد، بلکه به دولت ایران توصیه خواهد کرد که امتیاز مزبور را برای تصویب به پارلمان ایران ارائه نماید»^{۲۴}

در همین سند و در دنباله مطلب آمده است که:

«از چگونگی این مذاکرات هیچوقت به امریکائیا اطلاعی داده نشده و هیچ عنوان شایسته هم نبود که امریکائیا از آن اطلاعی داشته باشند، زیرا آنها تصور میکنند که منظور وهدف این سیاست ما تقسیم جدیدی از ایران به مناطق نفوذ است»^{۲۵}

امریکائیا مؤکداً تلاش میکردند تا مانع آن شوند که روسها جای پائی در هرجای ایران بدست آورند.^{۲۶} نظر دولت امریکا آن بود که باید ایرانیا را حمایت نمود تا برای حفظ حقوق و حاکمیت خود پافشاری نمایند. تر سیاسی امریکا آن بود که «هرجا که بتوان باید در مقابل روسها ایستاد» و اصولاً هم دولت امریکا مخالف هر نوع سیاستی بود که مسئله مناطق نفوذ را مطرح میساخت و علاوه بر آن امریکائیا معتقد بودند که چنانچه روسها نفوذ خود را در شمال ایران تثبیت نمایند بزودی و بسرعت این نفوذ را در تمام کشور ایران رسوخ و گسترش خواهند داد.^{۲۷}

سوالی که برای دولتمردان انگلیس مطرح بود آن بود که آیا اگر مجلس قرارداد پیشنهادی شوروی را تصویب و قبول میکرد، آیا منافع انگلستان در منطقه نفتی جنوب ایران در معرض تهدید یا خطر قرار میگرفت؟ از نقطه نظر انگلیسیها اثرات آنی و فوری رد درخواست شوروی میبایست جدی تلقی گردد، زیرا که امکان داشت روسها واکنش

۲۳- یادداشت تهیه شده توسط آوارنر (کارشناس بخش شمال وزارت امور خارجه انگلستان)، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷، E8455/1/34- F.O. 371/61972.

۲۴- یادداشت تهیه شده توسط آ. پیمن (کارشناس بخش شرقی)، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۷، E9466/1/34- F.O. 371/61974.

۲۵- همانجا

۲۶- یادداشت آوارنر از مذاکرات خود با هندرسن، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۷، E8455/1/34- F.O. 371/61972

۲۷- یادداشت آ. پیمن مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۷، E9466/1/34- F.O. 371/61974

شدیدی از خود نشان دهند و بهمین جهت نیز مرخصی سفیر خود را که در لندن بسر می برد لغو کرده و او را بسرعت روانه تهران نمودند. روزنامه اسکاتزمن Scotsman در این مورد نوشت:

«با در نظر گرفتن فعالیت های دیپلماتیک بسیار زیاد امریکائیها در تهران بازگشت سرجان روژتل به تهران که برای گذراندن مرخصی خود در لندن بسر می برد خود يك اقدام دیپلماتیک بوده است. تصور نمی رود که شایسته باشد تاروژتل نیز مانند امریکائیها به دولت ایران اطمینان هائی بدهد و از آن دولت حمایت کند.»^{۲۸}

بنظر می رسد که دولت بریتانیا با تناقض و دوگانگی در دیپلماسی خود در مورد ایران روبرو شده بود، زیرا انگلیسیها در يك زمان سعی میکردند تا دو سیاست مختلف و متضاد را اعمال نمایند. یکی سیاست کوتاه مدت و فوری در مورد نفت شمال ایران که بر اصل عدم مخالفت با دولت شوروی در تحصیل امتیاز نفت شمال متکی بود و در عین حال اجرای سیاست غائی و بلند مدت خود در خاورمیانه که بطور کلی شامل گسترش و تقویت نفوذ انگلستان در منطقه برای حفظ منافع استراتژیک آن کشور، بویژه نفت مناطق جنوب غربی ایران و تحکیم موقعیت داخلی ایران بمنظور جلوگیری از نفوذ سیاسی کمونیسم. اگر شوروی از سیاست ناسازگاری دولت ایران بخشم آمده و واکنش شدیدی نشان میداد، موقع و منافع انگلستان بیش از هر زمان دیگر در معرض خطر قرار میگرفت. و ازسوی دیگر عدم حمایت انگلستان از ایران نفوذ بریتانیا را در ایران تضعیف میکرد. در این مرحله بود که دولت انگلیس می بایست به دو نکته و عامل مهم و اساسی از موقعیت اجتماعی سیاسی مردم ایران توجه میکرد. نکته و عامل اول که رابطه بویژه حساسی با وضعیت روحی و روانی و احساسات سیاسی مردم ایران و بالاخص سیاستمداران و دولتمردان آن داشت توجه به این موضوع بود که ایرانیها با وجود تظاهر همیشگی به تنفر و اترجار از نفوذ خارجیها و اظهار دائمی اینکه اجازه نخواهند داد تا اقدامات و سیاست های آنها توسط خارجیها به آنها دیکته شود، بشدت وابسته به خارجیها خصوصاً امریکا و انگلستان بوده و گوش جان به توصیه ها و نصایح آنها می سپردند و تا حدشگفت انگیزی قادر نبودند که سادام ترین مسائل را بدون کمک خارجی حل نمایند. و بالاخر نکته دوم اینکه ایرانیها از نظر روانی و دماغی بطور پیوسته در يك حالت تعادل بین جبن و ترس و شجاعت قرار داشتند، در نتیجه چنانچه امریکا و انگلستان متفقاً هر نوع توصیه و پیشنهادی میکردند میتوانند آنها را از آن حالت تعادل خارج کرده و به رسوئی که بخواهند هدایت کنند. توصیه های متناقض انگلستان و امریکا به ایران در مورد نفت و بحران حاصل از آن را نمیتوان صرفاً تباین دو سیاست دانست بلکه باید آنرا نوعی تقسیم و جدائی سیاسی - تاریخی تلقی کرد. در اینجا باید عقیده جان مارلوسیاست شناس معروف را صحیح دانست که میگوید «سیاست عدم سازش امریکا با انگلستان را در مورد ایران باید نشانه پایان نقش بریتانیا و شروع نقش امریکا بعنوان

حامی برتر ایران در مقابل امپریالیسم شوروی دانست.^{۲۹} سیاست و اهداف قوام السلطنه نخست وزیر ایران در مورد مسئله نفت و درخواست شوروی بدرستی روشن نیست. در ۲۴ شهریور سفیر شوروی دومین یادداشت دولت متبوع خود را تسلیم قوام نمود که در آن شوروی از دولت ایران خواسته بود تا از «تاکتیک» تأخیر و تعلل دست برداشته و در اسرع وقت قرارداد نفت ایران و شوروی را به تصویب مجلس شورای ملی برساند. ولی هم شخص قوام و هم مجلس شورای ملی با تصویب قرارداد موافق نبودند و نماینده کردستان در مجلس ضمن نطقی اظهار داشت: موقعی که آقای قوام السلطنه نسبت به دولت شوروی متعهد شد که این شرکت تأسیس شود، ایران در معرض خطر بزرگی قرار داشت و آقای قوام السلطنه برای رفع خطر مزبور به چنین عملی مبادرت ورزید، لذا تعهد آقای قوام السلطنه، ملت و مجلس ایران را به هیچگونه تعهدی ملزم نمی نماید.^{۳۰} در ۱۶ مهر ماه قوام طی مصاحبه‌ای جبهه خود را در مقابل موافقت نامه ایران و شوروی تعیین کرد و گفت:

«رأی اعتمادی که از طرف مجلس شورای ملی به من داده شده ناشی از موافقت با برنامه اصلاحاتی من میباشد و نباید آنرا بمنزله تصویب اقدام من در انعقاد پیمان نفت با شوروی تلقی کرد. من گزارش خود را درباره مذاکرات نفت با دولت شوروی تقدیم مجلس خواهم کرد و اتخاذ تصمیم در این خصوص با مجلس است. دولت ایران انتظار ندارد در صورتی که مجلس موفق به تصویب لایحه نفت نگردد دولت شوروی رویه دوستانه‌ای را که همواره نسبت به ما داشته است تغییر دهد.»^{۳۱}

قوام السلطنه در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در حالیکه ماشین تبلیغاتی شوروی حملات شدید و ناسزاگوئی به قوام و کابینه او را همچنان ادامه میداد در مجلس شورای ملی حاضر و گزارش مشروح خود را تقدیم مجلس نمود و طی سخنان خود گفت که او برای حل مسئله آذربایجان و تخلیه ایران از نیروهای شوروی با قرارداد نفت ایران و شوروی موافقت کرده و تعهداتی را بعهده گرفته است. آنگاه قوام متن موافقت نامه نفتی ایران و شوروی را برای اخذ تصمیم لازم به مجلس شورای ملی تقدیم نمود.^{۳۲}

متن موافقتنامه بین دولت ایران و دولت شوروی

«قرارداد - بین دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت ایران در باره ایجاد شرکت نفت شوروی در ایران دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از یکطرف و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران از طرف دیگر نظر

29- John Marlowe, *Iran* (New York: Fredrick Praeger Publisher, 1963), P. 149.

۳۰ - اطلاعات، ۸ مهرماه ۱۳۲۶

۳۱ - ایران ما، ۱۷ مهرماه ۱۳۲۶

۳۲ - دمویکرات ایران، ۳۰ مهرماه ۱۳۲۶

باینکه بسیار مایلند مناسبات دوستانه را تحکیم و به همکاری منبعدهی اقتصادی بین دو کشور مساعدت نمایند و همچنین با در نظر داشتن ردو بدل نامه‌ها بین نخست‌وزیر ایران و سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ایران که در روز چهارم آوریل ۱۹۴۶ بعمل آمد مصمم گردیده‌اند قرارداد زیر را درباره ایجاد شرکت مختلط نفت شوروی و ایران منعقد نمایند و برای این منظور اختیار داران خود را بطریق ذیل معین نمودند:

دولت اتحاد جماهیر شوروی ..

دولت ایران

مشارالیهما پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نموده‌اند :

ماده اول - طرفین متعاهدین در شهر تهران شرکت مختلط نفت شوروی و ایران تحت عنوان مختصر (نفت شوروی و ایران) را که از طرف دولت ایران به آن حق استثنائی برای کشف و استخراج و استحصال نفت و مواد نفتی و محصولاتی که توأمأ با نفت بوجود می‌آید در خاکی که در قسمت اول ماده دوم این قرارداد ذکر گردیده و همچنین حق فروش و حمل و نقل نفت و مواد نفتی و محصولاتی که با نفت بعمل می‌آید چه در داخل ایران چه در خارج آن داده میشود احداث مینمایند .

موسسین شرکت عبارتند از:

طرف شوروی تراست دولتی عموم اتحاد شوروی برای استخراج نفت و گاز تحت عنوان (استالین نفت) و شرکت عموم اتحاد شوروی تحت عنوان (سیوز نقطه اکسورت) از طرف ایران

شرکت طبق اساسنامه‌ای که در مدتی که از سه ماه از روز بموقع اجرا گزاردن این قرارداد تجاوز ننماید از طرف موسسین تنظیم و تصویب دولتمین خواهد رسید عمل خواهد کرد.

ماده دوم - در حدود ابتدائی مسافت شرکت که برای انجام کارهای اکتشافی منظور گردیده است همانهایی خواهد بود که در روی نقشه ای که طرفین امضاء و باین قرارداد بعنوان جزء لایتجزای آن پیوست شده ترسیم گردیده است دولت ایران متعهد میگردد خاک آذربایجان غربی را که در طرف غرب خطی که از نقطه تقاطع مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ترکیه و ایران شروع و بسمت جنوب از سواحل شرقی دریاچه رضائیه عبور و بخاک شهر میاندوآب میرسد چنانچه اضافه روی نقشه فوق‌الذکر ترسیم گردیده بامتياز کمپانیهای خارجی و شرکت‌های ایرانی با مشارکت خارجیها یا با استفاده از سرمایه‌های خارجی واگذار ننماید.

در مدت ده سال اول اجرای این قرارداد شرکت در خاکی که در قسمت اول این ماده ذکر گردیده قطعه‌های زمین برای انجام کارهای اکتشافی

استخراج نفت و محصولاتیکه در بالانام آنها برده شده است انتخاب خواهد نمود (ماده اول) قطعه‌های زمینی که برای عملیات شرکت ضرورت داشته باشد از طرف دولت ایران برای اجرای قرارداد جهت بهره‌برداری شرکت واگذار خواهد گردید در صورتیکه قطعه‌های انتخاب شده شرکت متعلق بدولت نباشد دولت ایران جبران قیمت قطعه‌های مزبور بحساب دولت ایران و واگذاری بلامانع آنها را باختیار شرکت عهده‌دار می‌گردد.

ماده سوم - الف - مقدار سرمایه شرکت با موافقت طرفین متعاهدین تعیین می‌گردد در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت ۴۹ درصد اسهام بطرف ایران و ۵۱ درصد بطرف شوروی تعلق خواهد داشت در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد از سهام بطرف ایران و ۵۰ درصد آن بطرف شوروی خواهد بود.

ب - ودیعه شرکای شرکت در سرمایه از اینقرار خواهد بود.
طرف ایران - اراضی نفت خیز نامبرده در ماده دوم که پس از انجام کارهای تکنیکی دارای چاههای نفت بوده و محصولات آن قابل استفاده شرکت قرار خواهد گرفت.

طرف شوروی - همه گونه مخارج و لوازمات و مزد کارشناس و کارگران که برای شرکت جهت استخراج و اکتشاف و استعمال نفت و مواد نفتی و محصولات توأم آن لازم و ضروری خواهد بود.

ماده چهارم - سود ویژه‌ایکه شرکت دریافت نماید مطابق سهام هریکی از طرفین تقسیم خواهد گردید.

ماده پنجم - حفاظت نواحی که از طرف شرکت کارهای اکتشافی در آن بعمل آید و همچنین چاههای نفت و تمام تأسیسات شرکت منحصر باقوای تأمینیه ایران خواهد بود.

ماده ششم - شرکت حق خواهد داشت تمام آلات و ادوات و مواد فرعی و خام که برای عملیاتش در ایران لازم باشد و همچنین دوا و ابزار جراحی و سایر مصالح و اشیائی را که برای بیمارستانها و درمانگاههای او ضروری باشد بدون پرداخت حق گمرک و حق پروانه بایران وارد نماید.

شرکت حق خواهد داشت نفت و مواد نفتی و محصولات توأم آنها که در موسسات شرکت بعمل آید بدون پرداخت حق گمرک و حق پروانه از ایران صادر نماید باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حق تقدم در خرید نفت و محصولات نفتی که شرکت صادر نماید داده خواهد شد.

ماده هفتم - دولت ایران شرکت را از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف میدارد.

ماده هشتم - این قرارداد برای مدت ۵۰ سال از روز بموقع اجرا گذاردن آن منعقد می‌گردد.

ماده نهم - پس از انقضای مدت عملیات شرکت دولت ایران حق خواهد

داشت اسهام طرف شوروی را خریداری و یا با موافقت دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مدت عملیات این قرارداد را تمدید نماید.

ماده دهم - این قرارداد از روز تصویب آن بموقع اجرا گزارده خواهد شد این قرار داد در شهر تهران در دو نسخه بروسی و فارسی نوشته شده و هر دو متن بطور مساوی معتبر می باشد - مورخ ۱۹۴۷

بنمایندگی دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - بنمایندگی دولت ایران

پس از طرح موافقت نامه در مجلس و بحث درباره آن ، نمایندگان از تصویب آن خودداری کرده و رئیس کمیسیون خارجی مجلس، دکتر رضا زاده شفق ماده واحده ای برای کان لم یکن کردن آن تقدیم مجلس نمود :

ماده واحده

الف - نظر به اینکه آقای نخست وزیر با حسن نیت در نتیجه استنباط از مفاد ماده دوم قانون یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقتنامه مورخ پانزدهم فرورین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمیدهد مذاکرات و موافقتنامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن میدانند.

ب - دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنی و علمی و مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت بمقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجیها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجیها از آن بوجهی از وجوه سهام باشند مطلقاً ممنوع است.

د - در صورتیکه بعد از تفحصات فنی مذکور در بند ب وجود نفت بمقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را با اطلاع مجلس شورای ملی برساند.

ه - دولت مکلف است در کلیه مواردیکه حقوق ملت ایران نسبت بمنافع ثروت کشور اعم از منابع زیر زمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات

لازمه را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه امر مطلع سازد.^{۳۳}
این ماده واحده با ۱۰۲ رای موافق و ۲ رای مخالف بتصویب مجلس رسید و باین ترتیب موافقت نامه نفت ایران و شوروی که در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ بامضای رسید بود کان لم یکن اعلام گردید.

واکنش شوروی نسبت به تصمیم مجلس شورای ملی ملایم تر از آن بود که انتظار میرفت و تنها محدود به تسلیم یادداشتهای اعتراض آمیز به دولت ایران و حمله و انتقاد شدید نسبت به قوام السلطنه در رادیو و مطبوعات آن کشور گردید. خط اصلی حملات تبلیغاتی و انتقادات دستگاههای خبری شوروی بر همان اتهام همیشگی که بی تردید دولت ایران در جنگال ارتجاع اسیر است، استوار بود. دولت ایران متهم شد که بین شوروی و کشورهای بلوک غرب تبعیض قائل شده و کشور ایران را به امپریالیسم امریکا فروخته است. سفیر شوروی از حضور در مراسم تشریفاتی سالروز تولد شاه خود داری کرد و بالاخره در ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان ۱۳۲۶) سادچیکف یادداشت اعتراضیه‌ای به دولت ایران تسلیم نمود. در این یادداشت سیاست دولت ایران متناقض با سیاست حفظ روابط دوستانه با اتحاد شوروی تلقی شده و دولت ایران مسئول عواقب و پیامدهای ممکنه شناخته شده بود.^{۳۴} باینحال عواقب وخیمی که انتظار آن میرفت صورت وقوع نیافت ولی در عین حال شایعاتی وجود داشت که دولت شوروی درصدد مداخله مسلحانه در ایران توسط عوامل کرد و ایرانیهای مهاجر و فراریان به شوروی است.

پس از اینکه مسئله نفت توسط مجلس سرانجام پیدا کرد، دسیسه و توطئه بر علیه قوام السلطنه که تا آن موقع محل بروز نداشت آشکارا آغاز گردید. اولین نشانه بروز اشکال در کار دولت قوام، عدم تصویب لایحه بودجه دولت برای سال ۱۳۲۷ بود و بعد هم جدوجهد نمایندگان که خواستار برکناری قوام بودند و بالاخره شکافی که در حزب دموکرات، که خود قوام رهبری آنها بعهدہ داشت بوجود آمد. بحران در کابینه قوام در ۱۳ آذرماه به اوج خود رسید. در این روز همه وزرای کابینه باستثنای دو نفر از وزیران که در پایتخت نبودند از مقام خود استعفا کردند. چنین تصور میشد که استعفای وزیران دولت قوام بدستور شاه صورت گرفت تا قوام السلطنه ناگزیر از استعفا و کناره گیری شود. بدنبال این اقدام وزراء، قوام السلطنه از مجلس شورای ملی تقاضای رای اعتماد کرد تا بتواند به تشکیل کابینه جدیدی مبادرت نماید. مجلس شورای ملی روز ۱۹ آذر درخواست قوام را به رای گذاشت و قوام موفق نشد تا اکثریت لازم را بدست آورد و در نتیجه از کار کناره گرفت و در نهم دیماه تهران را بقصد فرانسه ترك گفت.

قوام السلطنه این مالک بزرگ و پیر سیاست که موقتاً صحنه سیاست و مقام وزارت را ترك گفت تا یکبار دیگر و در یکی از بحرانی ترین دورانهای تاریخ معاصر ایران سرنوشت این کشور را مجدداً در دست خود گیرد همان کسی بود که سیاست و تدبیر سیاسی او در مقابل

۳۳- ترجمه رسمی ماده واحده که بتصویب مجلس شورای ملی رسید ضمیمه شماره ۲ گزارش شماره E10352/1/34- F.O. 371/61974

۳۴- روژتل به بوین مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۴۷ است.

۳۴- از گزارش محرمانه روژتل به بوین، شماره ۵۱۶، مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۷، E293/25/34- F.O. 371/68704

استراتژی شوروی سبب فنا و نابودی جنبش خود مختاری آذربایجان گردید. قوام با اکراه و تحت فشار، موافقت نامه نفت با دولت شوروی را امضاء کرد و سرانجام هم بعد از يك شبه کودتای سیاسی صحنه سیاست را ترك گفت و از کشور خارج شد. قوام تسلیم سیاست تهدید و فشار شوروی نشد و در عین حال کمک و حمایت انگلستان و بخصوص آمریکا را جلب نمود. قوام با محاسبه دقیق سیاسی خود شکست های کوچک و بی اهمیتی را برای کسب پیروزی بزرگ پذیرا شد. سقوط قوام با آشفتگی سیاسی همراه بود و برای یک هفته چنین انتظار میرفت که سردار فاخر حکمت عهده دار تشکیل کابینه خواهد شد ولی سردار فاخر نتوانست به تشکیل دولت اقدام نماید و بالاخره در اول دیماه ۱۳۲۷ حکیمی مأمور تشکیل دولت گردید.^{۳۵}

ایران و دگرترین ترومن

جنگ و گسترش روز افزون منافع آمریکا، بیشتر و بیشتر ایالات متحده آمریکا را به امور خاور میانه مربوط و علاقمند میکرد. امریکائیان دارای منافع و سرمایه های کلانی در منابع نفتی منطقه خاور میانه بخصوص در خلیج فارس بودند. آنها همچنین نسبت به وجود منابع عظیم نفت در قسمت های توسعه نیافته عربستان سعودی امید فراوان بسته بودند. يك کمپانی نفتی امریکائی در منطقه نفتی نزدیک به دهران در خلیج فارس مشغول بهره برداری شده بود. کمپانی نفت بحرین نیز هر چند از نظر فنی و تکنیکی توسط انگلیسیها اداره میشد ولی سرمایه های امریکائی امور مالی کمپانی را در اختیار خود داشت. بطور کلی کمپانیهای نفتی امریکائی دارای موقعیت خوب و محکمی در خاور میانه بودند. کمپانیهای امریکائی مجموعاً ۴۲ درصد منابع نفتی شناخته شده و تخمین زده شده خاور میانه را در اختیار خود داشتند،^{۳۶} اما امریکائیان باز هم مشتاقانه و بانگرانی در صدد توسعه منافع نفتی خود در این ناحیه بودند و دولت آمریکا نیز بشدت به تشویق و ترغیب آنها مبادرت میورزید. شاهداین مدعا نامه ای است که وزیر دریا داری آمریکا به وزیر امور خارجه آنکشور نوشته است:

«منافع استراتژیک ایالات متحده ایجاب میکند که دولت آمریکا صنایع نفت را تشویق به توسعه بیشتر ذخائر و منابع نفتی در مناطق دور دست مانند منطقه خلیج فارس نماید. اعتبار و حیثیت و در نتیجه نفوذ ایالات متحده عمدتاً با در اختیار داشتن دارائیهای و ثروتهای مربوط به منابع نفتی، توسط دولت یا اتباع امریکائی تامین میشود. قدرت ایالات متحده در کنفرانسهای بین المللی برای معاملات سیاسی متکی و مستلزم در اختیار داشتن مواد حیاتی مانند نفت است و مسائلی نظیر هوانوردی، کشتیرانی، پایگاههای دریائی و موافقت نامه های مربوط به امنیت جهانی در رابطه با نگهداری و جابجائی نیروهای

۳۵- روزنامه بوین، تلگراف شماره ۵۱۳، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۷.

E298/25/34- F.O. 371/68704

36- Joe Stork, *Middle East Oil and the Energy Crisis*, (New York: Monthly Review Press, 1975), P. 29.

مسلح و تسهیلات مربوط به آن تاحد زیادی بستگی به بهره ور بودن و دارا بودن اینگونه منابع توسط ایالات متحده است.^{۳۷}

دست یابی به منابع بیشتر نفت در خاور میانه و توسعه آن و حمایت از منافع امریکا، یکی از هدفهای اساسی سیاست خارجی دولت امریکا بود. سیاستمداران و استراتژیست های امریکائی در صدد تهیه فرمولی برای به اجراء آوردن سیاستهای بودند که حامی و حافظ منافع دولت امریکا باشد. روی همین اصل سیاستمداران امریکائی تمایل و علاقه زیادی به گسترش روابط خود با عربستان سعودی نشان میدادند. در سال ۱۹۴۲ برای نخستین بار امریکا اقدام به ایجاد نمایندگی سیاسی در جده نمود. دولت امریکا که در عربستان سعودی با انگلستان برخورد متافع پیدا کرده بود، سعی داشت تا هر چه بیشتر توجه مقامات و شیوخ سعودی را بخود جلب نماید. وقتی که دولت انگلیس به این سعود توصیه و پیشنهاد کرد سلاح های مورد نیاز عربستان می بایست از طریق لندن از واشنگتن خواسته شود، وزارت خارجه امریکا واکنش شدیدی نشان داده و فوراً و صریحاً به این سعود اطلاع داد که درخواستهای مربوط به تامین تسلیحات از طریق برنامه وام و اجاره برای عربستان باید مستقیماً و در واشنگتن تسلیم دولت امریکا گردد و سیاست امریکا در این مورد روشن و قاطع است.^{۳۸} امریکائیهما همچنین يك کنسولگری در بحرین که در آنجا مشغول ساختن پالایشگاهی بودند دائر کردند. در افغانستان نیز برای اولین بار در سال ۱۹۴۲ به تاسیس نمایندگی سیاسی اقدام نموده و وزیر مختاری را روانه کابل کردند. در همان سال ۱۹۴۲ بود که امریکائیهما از طریق برنامه وام و اجاره و بخاطر کمک رسانی به شوروی و توسط مسیون نظامی امریکا در ایران فعالیت های خود را در ایران نیز شدت بخشیدند.

امریکائیهما بتدریج نسبت به سیاست انگلستان در خاور میانه بدبین تر شده و انتقادات شدیدی از انگلیسیها بعمل میاوردند. امریکائیهما انگلستان را سرزنش میکردند که سرزمین های خاور میانه را برای مقاصد امپریالیستی خود مورد بهره برداریهای وسیعی قرار داده است.^{۳۹} ایالات متحده و بریتانیا دارای منافع استراتژیک عمومی و مشترکی در خاور میانه و منطقه شرق مدیترانه بودند، اما این امر الزاماً دلیل انحصار منافع از جانب یکی از طرفین نمیگردید. آزادی عبور و مرور در تمامی منطقه، توسعه و بهره برداری از ذخائر نفتی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی دولت ها و کشورهای منطقه و جلوگیری از نفوذ و تسلط هر قدرت خارجی و استفاده از پایگاههای منطقه در صورت بروز جنگ از جمله هدف ها و برنامه های سیاسی هر دو کشور بود.^{۴۰} پایان گرفتن جنگ موقعیت بریتانیای کبیر را بطور خطرناکی تضعیف کرد و فرصت نیکوئی برای گسترش منافع امریکا فراهم آورد. توأم باضعف انگلستان

37- *Foreign Relations of the United States 1944*, Vol. V. P. 576.

۳۸- یادداشت وزیر امور خارجه انگلستان تحت عنوان «سیاست انگلستان در خاور میانه» مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۷ CAB. 63/39, W.P. (43) 301.

۳۹- همانجا

۴۰- یادداشت فوق العاده سری رئیس ستاد ارتش بریتانیا تحت عنوان «نیازهای استراتژیک بریتانیا در عربستان سعودی» که برای ژنرال گروتر مدیر دفتر رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا در فوریه ۱۹۴۸ ارسال گردید، E11724/ 359/34- F.O. 371/68719

منافع امریکا و نیاز های استراتژیکی ایالات متحده به منطقه خاور میانه دامنه وسیعی پیدا کرد. امریکا در صدد بود تا جلوی هر قدرت بالقوه مخالف را در منطقه سد نماید و با ایجاد روابط دوستانه و نزدیک با کشور های منطقه و از طریق کمک های اقتصادی و نظامی تشریک مساعی دولتهای منطقه و مردم بومی را در جهت دفاع عمومی و مشترک از منطقه جلب نماید. امریکا همچنین خواستار بهره‌وری از منابع نفتی منطقه توسط خود و کشور های متحد و دوست غربی بود. ایالات متحده میخواست تا حق ورود نیرو های نظامی را در صورت بروز یا تهدید بجنبه منطقه داشته و از تسهیلاتی که خود برای این منظور در منطقه فراهم میآورد استفاده نماید.^{۴۱}

محتوای بیانات پرزیدنت ترومن رئیس جمهور امریکا خطاب به کنگره در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ که به دکتترین ترومن معروف گشته ، بعلت موقعیت استراتژیک یونان و ترکیه و نفت خاور میانه بعنوان اساس امنیت ایالات متحده امریکا تلقی شد. دکتترین ترومن تحمیل رژیمهای توتالیترا بر ملت‌ها بوسیله تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم خطری برای امنیت امریکا تلقی کرده و دولت ایالات متحده را موظف به حمایت از ملل آزاد از طریق کمک های اقتصادی و مالی برای مقاومت و ایستادگی در مقابل تلاشهایی که از طرف اقلیت‌های مسلح شده و فشار های خارجی برای به انقیاد در آوردن آنها صورت میگرفت میکرد.^{۴۲} هرچند که در دکتترین ترومن نامی از ایران برده نشده بود ولی بوضوح میتوان دریافت که یکی از هدفها و موارد اشاره شده در دکتترین ترومن ایران بوده است که هم از نظر استراتژیک برای امریکا حائز اهمیت بوده و هم یکی از تولید کنندگان بزرگ نفت محسوب میشد و هم دارای مرز های طولانی با اتحاد شوروی بود و اقلیت های مسلح شده و فشار های خارجی نیز سعی در به انقیاد در آوردن حکومت مرکزی داشتند . در تأیید این نظر ، رئیس ستاد مشترک نیرو های مسلح امریکا موقعیت ایران را چنین تشریح میکند:

«ایران بعنوان يك منبع بزرگ نفت دارای منافع اساسی و استراتژیک برای ایالات متحده امریکا است. از نقطه نظر دفاعی ایران فرصت نیکویی را برای تأخیر عملیات نظامی یا عملیات حفاظت از منابع نفت خاور میانه را که تحت کنترل امریکا است فراهم میآورد ... در رابطه با جلوگیری از حمله شوروی به سرتاسر خاور میانه از جمله منطقه سوئز-قاهره، لازم و اساسی است که حداکثر موانع و مشکلات زمینی و فاصله‌ای را بر سر راه پیشروی احتمالی روسها بوجود آورد... جدا از مسئله دفاع و ضد حمله در منطقه ، ذخائر و منابع نفتی ایران و خاور نزدیک و خاور میانه بسیار با اهمیت بوده و نقشی قطعی در عملیات ضد حمله‌ای در هر منطقه دارد.»^{۴۳}

۴۱- یادداشت فوق‌العاده سری ستاد مشترک ارتش امریکا تحت عنوان (نیازهای استراتژیک ایالات متحده در عربستان سعودی)، نسخه‌ای از این یادداشت در F.O. 371/68719 موجود است.

۴۲- برای اطلاع از متن کامل بیانات ترومن خطاب به کنگره در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ نگاه کنید به: *The Department of State Bulletin*, Vol. XVI, No. 403, 23 March 1947, PP. 534-437.

43- *Foreign Relations of the United States* 1946, Vol VII, P. 530.

دکترین ترومن واجد چنان اهمیتی بود که وزارت امور خارجه امریکا برای عملی کردن و به اجرا در آوردن آن پس از اعلام این دکترین به فوریت به تشکیل شعبه‌ای بنام دفتر امور یونان، ترکیه و ایران در وزارت خارجه مبادرت کرد. اهمیت این امر از آنجا معلوم میشود که امور ایران نیز در ردیف امور کشور های یونان و ترکیه که نقطه عطف و مرکز ثقل دکترین ترومن بودند قرار گرفت.

دکترین ترومن نتیجه منطقی رشد توسعه طلبی اتحاد شوروی و تضعیف موقعیت بریتانیا در خاور میانه و بخصوص ایران بود. ایران صحنه اولین مواجهه و مقابله بین شوروی و امریکا در سالهای بلافاصله بعد از جنگ بود. نظری به نقشه آسیا نشان خواهد داد که چرا ایران جایزه ارزندمای برای اتحاد شوروی است. ایران دروازه فتوحات نظامی خاور میانه و در جناح شرقی ترکیه و عراق سدی در مقابل تجاوز به این کشورها محسوب میشود. ایران بخاطر بهره‌مند بودن از بنادر متعدد در آبهای گرم خلیج فارس مطمح نظر امپراطوری صنعتی روسیه آسیائی است. علاوه بر همه اینها، هرگونه تحولی در موقعیت ایران در وضع و موقعیت همسایگانش و در منطقه نفتی خلیج فارس و اقتصاد نفتی آنها تأثیری فراوان خواهد داشت بنابر این امریکا برای حفظ منافع خود و به جنگ آوردن منافع جدید ناگزیر بود تا خلأئی را که بواسطه عزیمت قریب الوقوع انگلیسیها از منطقه بوجود میامد پر نموده و یک فرمول سیاسی جدید برای منطقه تهیه کند. دکترین ترومن حاصل و ثمره سیاست امریکا در ایران و نشانه بلوغ این سیاست بود. سیاست امریکا در طول جنگ و بعد از جنگ آن بود که از نظر اقتصادی جانشین بریتانیا در منطقه شده ولی از حضور نظامی انگلستان در بعضی از قسمتهای خاور میانه حمایت و پشتیبانی کند. احساسات ضد انگلیسی و تنفر عمومی از انگلستان در ایران سبب تضعیف موقعیت انگلیس شده بود. هدف سیاسی امریکا یعنی غصب قدرت و نفوذ بریتانیا در هر کجا که باشد در ایران بخوبی آشکار بود و باید توجه داشت که ایران تنها کشور در خاور میانه بود که امریکا نقش مستقیم و غیر مستقیمی در عملیات نفتی در آن نداشت بنابر این دکترین ترومن جزئی از سیاست همه جانبه ای بود که امریکا در صدد اعمال آن بود که بگفته خود ترومن بمعنای «حفظ تعادل مواد خام جهان» میباشد.

کمکهای نظامی امریکا به ایران

بعد از اعلام دکترین ترومن موافقتنامه‌ای برای اختصاص کمکهای نظامی به ایران بین ایالات متحده و ایران در ۲۰ ژوئن ۱۹۴۷ منعقد گردید. هنگام امضای این قرارداد وزارت امور خارجه امریکا اعلام داشت که بخاطر حفظ منافع امریکا و تامین امنیت خاور میانه و بویژه ایران این قرارداد منعقد گردیده است.^{۴۴} بر طبق این قرارداد اعتباری به مبلغ بیست و پنج میلیون دلار از طرف دولت امریکا برای تهیه مایحتاج نظامی ایران و

تجهیز ارتش و ژاندارمری برای حفظ امنیت داخلی تخصیص پیدا کرد.^{۴۵} از لحاظ امنیت خارجی نیروهای نظامی ایران تنها از آن جهت تجهیز و تقویت میشدند که بتوانند حملات مسلحانه خارجی را باز دارند. دولت آمریکا انتظار نداشت تا از ارتش ایران نیروئی چنان کار آمد بسازد که جلوی هجوم شوروی را بگیرد. منظور ابتدائی و هدف از کمکهای نظامی آمریکا به ایران مدرنیزه کردن ارتش و تقویت آن تا حدی بود که بتواند لااقل هرگونه حرکت نظامی شوروی را کند کرده و به تاخیر اندازد. در تعقیب همین هدف بود که سیاستمداران امریکائی با مسئله نوع سلاحهای که میبایست به ایران فروخته شود روبرو بودند. البته بموجب قرارداد منعقد شده هیچکدام از این سلاحها برای عملیات جنگی تهاجمی بر علیه یک کشور دیگر مناسب نبود و کلاً بمنظور دفاع در اختیار ارتش ایران قرار میگرفت این سلاحها عبارت بودند از سلاحهای سبک مانند هواپیماهای کوچک جنگی، تانکهای کوچک، تفنگهای مورد استفاده پیاده نظام و مسلسلهای سبک.^{۴۶}

قرار داد کمکهای نظامی آمریکا به ایران در تاریخ ۱۴ مهر ماه ۱۳۲۷ (۶ اکتبر ۱۹۴۷) توسط جرج آلن سفیر آمریکا در تهران و وزیر جنگ ایران به امضا رسید و بموجب همین قرار داد مدت خدمت مأموران نظامی آمریکا در ایران نیز تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (پایان سال ۱۳۲۸) تمدید گردید.^{۴۷} مأموران نظامی آمریکا از سال ۱۹۴۲ یعنی بعد از اشغال ایران توسط متفقین بموجب قرار دادی بین دولت ایران و آمریکا برای ارتش و ژاندارمری در ایران مشغول کار بود. مدت استخدام اعضای مأموران نظامی آمریکا بموجب قرارداد اولیه پنج سال تعیین شده بود و در پایان مدت نیز بدون تغییر در مواد قرار داد قابل تمدید بود.

یکی از هدفهای سیاست نظامی آمریکا در ایران تقویت نیروهای مسلح ایران برای جلوگیری از توطئه ها و دسیسه های کمونیستی در کشور بود. از نظر داخلی ایران از طریق حزب توده تحت فشار اتحاد شوروی قرارداد داشت. از سال ۱۹۴۱ که حزب توده مجدداً فعالیت های خود را در صحنه سیاست ایران شروع کرد، سعی داشت تا با نفوذ در موسسات و سازمانهای دولتی و ارتش به تضعیف و سرنگونی دولتها کمک نماید. همراه با نفوذ عناصر توده ای در دستگاههای دولتی و نظامی، حزب توده با برپائی میتینگها و براماندختن شورشیان خیابانی در بی اعتبار کردن دولتها میکوشید. سیاست نظامی آمریکا در ایران چه از نظر هدف خارجی و چه از نظر داخلی موفقیت آمیز بود. ارتش ایران روز بروز مجهزتر و مدرن تر میشد ولی البته توانائی جلوگیری از هجوم شوروی به ایران را نداشت، اما بقدر کافی و مؤثری در حفظ نظم و امنیت داخلی و سرکوبی شورشیان که توسط کمونیستها رهبری میشد، موفق بود. اثر و نتیجه حمایت های دیپلماتیک و کمک های نظامی

۴۵ - متن کامل قرار داد در بولتن وزارت امور خارجه آمریکا، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۴۷، صفحه ۴۷ چاپ شده است.

۴۶ - بیانیه شماره ۴۳۲ وزارت امور خارجه آمریکا برای مطبوعات.

47- United States, Department of State, *Military Mission to Iran: Agreement Between the United States of America and Iran*, Signed at Tehran, October 6, 1947, Enter into Force October 1947, (Washington: U.S. Government Printing Office, 1948), Treaties and Other International Acts Series 1666.

امریکا به ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و تامین امنیت داخلی بجهت حفظ منافع خود در منطقه بود. جرج آلن سفیر امریکا در ایران، دین آچسن معاون وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز در پی ایراد بیانات ترومن در مقابل کنگره که هدف عمده سیاست خارجی امریکا را جلوگیری از گسترش کمونیسم و حمایت از ملل آزاد برای تعیین سرنوشت خود اعلام کرده بود،^{۴۸} به حمایت های دیپلماتیک خود از ایران افزودند. جرج آلن در ۲۰ شهریور ۱۳۲۶ از تصمیم دولت و مجلس شورای ملی در مورد نفت حمایت کرد و آنرا تصمیمی درست، منطقی و عادلانه خواند. دین آچسن نیز در ۶ دسامبر (۱۵ آذر) بیاناتی در تائید سخنان آلن ایراد کرد و اعلام داشت که امریکا از آزادی و حاکمیت دولت ایران دفاع خواهد کرد.

عدم تصویب قرارداد نفت ایران و شوروی توسط مجلس شورای ملی در ۲۹ مهر ۱۳۲۶ همانگونه که نقطه پایانی بر منازعات شوروی در امور ایران گذاشت، سبب جایگزینی نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا در ایران بجای انگلستان نیز گردید. امریکا میرفت تا به سیاست موازنه بین انگلستان و شوروی در ایران خاتمه داده و خود به تنهایی جایگزین هر دو کشور در ایران شود و نقش امپریالیستی هر دو را در ایران عهده دار شود. علاوه بر آن، ایران اولین منطقه در خاور میانه بود که امریکا موفق شد نقش انگلستان را از آن بزدايد و خود جانشین بریتانیا شود. در واقع امریکا از پایگاه ایران استراتژی توسعه و کسب نفوذ در همه کشور های خاور میانه را آغاز کرد و موفق شد تا امپراطوری امپریالیستی خود را جایگزین امپراطوری بریتانیای کبیر نماید.

روابط ایران و شوروی در سالهای بعد از جنگ

روابط سیاسی ایران و شوروی که از سال ۱۹۴۱ و بدنبال هجوم ارتش سرخ به ایران روبه سردی گذاشته بود در سال ۱۹۴۴ و بدنبال درخواست شوروی برای کسب امتیاز نفت در شمال ایران ورد آن از طرف دولت ساعد تیره گشت. در طی سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ نیز بواسطه عدم تخلیه ایران از ارتش سرخ و بحران آذربایجان تیره گی روابط بین دو کشور شدت پیدا کرد. در اوائل سال ۱۹۴۷ نیز بهبودی در این روابط حاصل نشد تا اینکه در اکتبر ۱۹۴۷ مجلس شورای ملی قرار داد قوام - سادچیکف را رد کرد و همین امر سبب ایجاد بحران در روابط ایران و شوروی گردید. حکیمی که بعد از قوام السلطنه به تشکیل کابینه مبادرت کرده بود، از سوی دستگاههای تبلیغاتی شوروی مورد حمله قرار گرفته و مطبوعات شوروی هم نوشتند که موضع خصومت آمیز حکیمی نسبت به شوروی در دوران قبلی نخست وزیری او فراموش نشده است. بیم از اقدامات شوروی بر علیه ایران در بهار سال ۱۹۴۸ بیش از هر موقع دیگری بعد از رد قرارداد نفت بود. دولت شوروی در نوامبر ۱۹۴۷ و در پی عدم تصویب قرار داد نفت، طی یادداشتی دولت ایران را تهدید به عواقب ناگوار آن کرده بود. در ۳۱ ژانویه ۱۹۴۸ (۱۱ بهمن ۱۳۲۶) دولت شوروی یادداشت اعتراضیه ای بر علیه کار شناسان و مشاوران نظامی امریکا در ایران به دولت تسلیم

داشت. در این یادداشت خاطر نشان شده بود که دولت شوروی حضور مستشاران نظامی امریکا در ایران را مخالف و متناقض تعهداتی میداند که دولت ایران بموجب عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی بعهده گرفته است. در این یادداشت دولت شوروی امریکا را مورد تهدید قرار نداده بود ولی از امریکا انتقاد شدیدی بعمل آمده بود، اتهام عمدی که در این یادداشت متوجه امریکا شده بود عبارت بود از اینکه امریکا میخواهد تا ایران را به یک پایگاه نظامی تبدیل کرده و از آن بر علیه اتحاد شوروی استفاده نماید.

مقصود و منظور دولت شوروی از این یادداشت بدست آوردن و ایجاد بهمانندای سیاسی برهمنای یک قرارداد بود که بتواند بعدها از آن بعنوان دلیلی برای مداخلات خود در ایران استفاده دیپلماتیک نماید. از سوی دیگر زمانی شوروی این یادداشت را تسلیم دولت ایران نمود که مجلس شورای ملی مشغول بحث و بررسی در باره موافقت نامه کمک های نظامی امریکا به ایران بود و دولت شوروی قصد داشت تا بدان وسیله در تصمیم مجلس تاثیر بگذارد. یادداشت دولت شوروی بطور رسمی و صریح فعالیت میسیون نظامی امریکا در ایران و «تدارکات استراتژیک گوناگون» را تهدیدی برای مرز های شوروی و نقض قرار داد ۱۹۲۱ خوانده و از دولت ایران خواسته شده بود تا فوراً اقدامات لازم را برای پایان دادن به اوضاع بعمل آورد. در یادداشت مزبور هیچ اشاره ای به ماده پنجم قرارداد ۱۹۲۱، که در وضعیت خاصی به دولت شوروی اجازه میداد تا نیرو های خود را وارد خاک ایران نماید، نشده بود، ولی محتوای کلی یادداشت بخوبی و صراحت مواد اجرایی قرارداد مزبور را یادآور میشد.^{۴۹}

در چهارم فوریه ۱۹۴۸ (۱۵ بهمن ۱۳۲۶) دولت ایران به یادداشت شوروی پاسخ داد. دولت ایران اتهامات بی پایه و اساس مبنی بر تدارکات استراتژیک بر علیه شوروی را رد کرده و دیگر اتهامات را نیز یک بیک رد کرده و نادرست خواند. تسلیم یادداشت اعتراض آمیز به دولت ایران، مداخله در امور داخلی ایران تلقی شده و دولت ایران در پاسخ یادداشت شوروی بالحن تند و اضافی کرده بود که استخدام مستشاران نظامی امریکا هیچ ارتباطی به وضعیتی که در قرارداد ۱۹۲۱ پیش بینی شده ندارد و به هیچ عنوان نیز مخالف قرارداد مزبور نیست. یادداشت جوابیه ایران متقابلاً دولت شوروی را متهم میکرد که با پناه دادن و تحریک و تشویق شورشیان آذربایجان و کردهای بارزانی، ماده پنجم عهدنامه ۱۹۲۱ را نقض کرده و از دولت شوروی خواسته بود تا به فعالیتهای خصومت آمیز خود بر علیه ایران که در خاک شوروی صورت میگردد پایان دهد.^{۵۰}

جرج آلن سفیر امریکا که در ماه فوریه ۱۹۴۸ تهران را بقصد واشنگتن ترك گفت تا سمت دیگری را در وزارت خارجه امریکا عهده دار شود، در بیانیه ای که در چهارم فوریه (۱۵ بهمن ۱۳۲۶) بمنظور قدردانی و تشکر و خدا حافظی بامطبوعات ایران برای آنها فرستاد به یادداشت دولت شوروی هم اشاره کرده و نوشته بود که شوروی برای اعمال نفوذ در تصمیم مجلس در مورد قرار داد کمکهای نظامی امریکا به ایران اقدام به ارسال

۴۹- بولتن وزارت امور خارجه امریکا، ۳ آوریل ۱۹۴۹، ژورنال دوتهران، ۴ فوریه ۱۹۴۸

۵۰- ژورنال دو تهران، ۴ فوریه ۱۹۴۸

یاد داشت نموده است. آلن اضافه کرده بود که یادداشت شوروی قابل اعتراض است، زیرا اتهامات نادرست و بی اساس به ایران داده شده و دولت ایران مورد تهدید قرار گرفته است. آلن تاکید کرده بود که چنانچه دولت ایران مایل نباشد، مستشاران نظامی امریکا حتی يك لحظه بیشتر از مدت مقرر در ایران نخواهند ماند و دولت امریکا مایل است تا ایران کاملاً آزاد و مستقل باشد و مورد تهدید قرار نگیرد.^{۵۱} سفارت امریکا در تهران نیز با ارسال یادداشتی برای دولت ایران یادآور شد که ادامه حضور مستشاران نظامی امریکا در ایران صرفاً بر اساس تصمیم دولت ایران بوده و با اشاره به هیئت مستشاران امریکائی در ژاندارمری ایران از دولت سؤال شده بود که آیا مایل است این هیئت بکار خود ادامه دهد یا خیر.^{۵۲}

موضوع تخصیص اعتبار بیست و پنج میلیون دلاری امریکا برای خرید سلاحهای نظامی برای ارتش ایران در مجلس شورای ملی درست بررسی بود و فشار دیپلماتیک شوروی از راه تبلیغات و ارسال یادداشت های اعتراض آمیز به ایران نیز ادامه داشت. چنانچه مجلس قرارداد مورد بحث را تصویب نمیکرد يك پیروزی سیاسی برای شوروی حاصل میگردد، اما مجلس در ۱۷ فوریه ۱۹۴۸ (۲۷ بهمن ۱۳۲۶) با ۷۹ رای موافق در مقابل ۶ رای مخالف قرار داد مزبور را تصویب نمود. اعتبار در نظر گرفته شده برای خرید های تسلیحاتی ارتش ایران بیست و پنج میلیون دلار بود ولی مجلس آنرا به ده میلیون دلار کاهش داد که شش میلیون و پانصد هزار دلار برای ارتش و بقیه آن برای ژاندارمری و پلیس (شهربانی) تخصیص یافت. از این اعتبار می بایست تنها در ایالات متحده امریکا استفاده میشد.

تحول دیگری در روابط ایران و شوروی تا پایان سال ۱۳۲۶ روی نداد ولی تبلیغات منفی بر علیه دولت ایران همچنان ادامه داشت. در ۲۴ مارس ۱۹۴۸ (۴ فروردین ماه ۱۳۲۷) سفیر شوروی که در روز اول فروردین از حضور در مراسم سلام نوروزی در برابر خودداری کرده بود،^{۵۳} یادداشتی را در جواب یادداشت ۱۵ بهمن ۱۳۲۶ دولت ایران تسلیم وزارت امور خارجه نمود. در این یادداشت دولت شوروی ضمن اشاره به قرار داد کمک های نظامی امریکا به ارتش ایران به تکذیب ادعاهای دولت ایران، که پست های حساس نظامی ارتش در اختیار امریکائیان نیست و امریکائیان در امور مربوط به وزارت جنگ دخالتی ندارند، پرداخته و متذکر شده بود که در قرارداد ایران و امریکا قید شده است که مستشاران امریکائی حق اشغال پست های حساس معینی را در ارتش ایران ندارند. دولت شوروی مدعی شده بود که بموجب قوانین کشور شوروی، حق دارد تا به خارجیان پناهندگی داده و اعتراض ایران را مردود اعلام کرده بود. دولت شوروی تکذیب و انکار دولت ایران را مبنی بر فعالیت های نظامیان امریکائی در ایران بر علیه شوروی را مشابه تکذیب،

51- United States, Department of State, *4 Decade of American Foreign Policy: Basic Documents 1941-1949*, (Washington: G.P.O. 1950) PP. 808-809.

۵۲- همانجا

۵۳- روثل به بوین، گزارش محرمانه شماره ۱۱۲ مورخ ۵ آوریل ۱۹۴۸

و انکار فعالیت های ستون پنجم آلمان در سال ۱۹۴۱ از سوی دولت وقت دانسته و مجدداً این موضوع را تکرار کرده بود که قرارداد ایران و امریکا مغایر و مخالف پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی است. در پایان، یادداشت مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۶ ایران به شوروی نیز کوششی برای فرار از مسئولیت دولت و سیاستمداران ایران تلقی شده و تسلیم این یادداشت به شوروی نیز مخالف قرارداد ۱۹۲۱ دانسته شده بود.^{۵۴}

انتشار یادداشت شوروی همزمان با انتشار یادداشت دیگری که قبلاً از طرف دولت ایران در ۲۲ مارس ۱۹۴۸ (دوم فروردین ۱۳۲۷) تسلیم سفیر شوروی شده بود صورت گرفت. ایران در یادداشت دوم فروردین ۱۳۲۷ نسبت به تبلیغات سوء شوروی در رسانه های عمومی آن کشور نسبت به ایران اعتراض کرده و خصوصاً بر علیه این اتهام که دولت حکیمی سیاست خصومت آمیزی را در قبال شوروی پیش گرفته اعتراض شدید شده بود. اتهام اینکه نفت شمال ایران به امریکائیا واگذار میشود تکذیب شده و اینکه استقلال ایران در شرف نابودی است و ایران به پایگاه امریکائی بر علیه شوروی تبدیل گشته نیز رد شده بود. در یادداشت ایران تاکید شده بود که سیاست دولت ایران بر اساس منشور ملل متحد در جهت ایجاد و حفظ روابط دوستانه و نزدیک با تمام کشورها خصوصاً اتحاد جماهیر شوروی می باشد.^{۵۵}

شدت گرفتن جنگ سرد تبلیغاتی در باره فعالیت امریکائیا سبب تحریک افکار عمومی در ایران و بخصوص در تهران گردید. اضطراب و نگرانی از وقوع حوادثی در چکسلواکی و نشانه های افزایش تیره گی روابط بین قدرتهای غرب و اتحاد شوروی که سبب صدور فرمانی از سوی ترومن رئیس جمهور امریکا برای سربازگیری شده بود و همچنین انعقاد عهدنامه بروکسل و حوادث پراگ و فنلاند، ایرانیان را نگران آن ساخته بود که ممکن است کشورشان طعمه بعدی اتحاد شوروی باشد. مطبوعات ایران قویاً از دولت میخواستند تا ایران سیاست متعادلی را با هر دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی پیش گیرد و از درگیریهای سیاسی و جنگ سرد با هر یک از دو اردو اجتناب ورزد. اما مکاتبات شدیداً لحن و مبادله یادداشت های اعتراض آمیز و تندبین سفیر شوروی و دولت ایران کماکان ادامه داشت. دولت ایران در پاسخ به آخرین یادداشت شوروی، استدلال مقامات آن دولت درباره میسیون نظامی امریکا در ایران را رد کرده و اشاره به تشابه تکذیب ایران در سال ۱۹۴۸ و سال ۱۹۴۱ را بی معنی خوانده و یادآوری کرده بود که ایران در سال ۱۹۴۱ در حفظ سیاست بیطرفی خود کوشا بود. ایران شوروی را متهم کرده بود که در سال ۱۹۴۱ برای هجوم به ایران و اشغال کشور از قرار داد ۱۹۲۱ سوء استفاده کرده است. دولت شوروی همچنین متهم به مداخله در امور داخلی ایران شده و اضافه شده بود که مداخله سیاسی و نظامی در امور ایالت آذربایجان در سال ۱۹۴۶ نمونه بارز این مداخلات است و بالاخره اینکه پناه دادن فراریانی که دولت ایران آنها را مجرم و جنایتکار می شناسد نیز نوعی مداخله

۵۴- متن کامل یادداشت را روزآتل در تلگراف شماره ۲۵۶ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۴۸ برای بوین گزارش کرده است، E3958/233/34- F.O. 371/68715.

۵۵- روزآتل به بوین، گزارش شماره (G.250/6/48) 151 مورخ ۴ مه ۱۹۴۸، E6218/232/34- F.O. 371/68741.

در امور داخلی ایران محسوب میگردد.^{۵۶}

در ششم آوریل ۱۹۴۸ سفیر شوروی یادداشت ملایمی را تسلیم وزارت امور خارجه ایران کرد. در این یادداشت آمده بود که دولت ایران نمیبایست گفتارهای رادیو مسکو و دیگر رادیوهای اتحاد شوروی در باره سیاست خصومت آمیز ایران به شوروی را موضوع مهمی تلقی نموده و آنرا موجبی برای تبادل یادداشت های رسمی بین دو دولت قرار میداد. سفیر شوروی در یادداشت خود به کاریکاتورها و مقالات ضد شوروی که در مطبوعات ایران چاپ میشد اشاره کرده بود.^{۵۷} دولت ایران این یادداشت و تمامی مکاتبات متبادله دیگر بین ایران و شوروی را جهت اطلاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم نمود. در روز اول ژوئیه ۱۹۴۸ (۱۰ تیر ماه ۱۳۲۷) سفیر شوروی در يك دیدار تشریفاتی از هژیر نخست وزیر جدید ایران، بمناسبت تشکیل کابینه جدید سعی کرد تا با ارائه پیشنهاداتی به بحران روابط ایران و شوروی خاتمه دهد. سادچیکف خصوصاً به مسئله استرداد طلاها و نقدینه های ملی ایران که در شوروی به امانت گذاشته شده بود،^{۵۸} اشاره کرده و گفت که مسترد داشتن اموال بانک ملی ایران و رسیدگی به ادعاهای گمرکی ایران نسبت به شوروی که در طول جنگ پیش آمده بود و جلوگیری از حوادث و برخورد های مرزی، مسائل کوچک و قابل حلی هستند که میتوان به سادگی به حل آن مبادرت کرد، و اگر دولت ایران آماده باشد تا رضایت کرملین را با ترمیم اعتبار و اعاده حیثیت شوروی در رابطه با رد پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی حاصل نماید و خصوصاً اینکه به فعالیتهای میسیون نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری خاتمه دهد، بحران موجود در روابط دو کشور از میان برداشته خواهد شد و راه حل مسائل موجود هموار میگردد.

هژیر نخست وزیر ایران قبل از هرگونه اظهار نظر و دادن پاسخی به پیشنهادات سفیر شوروی با سفرای آمریکا و انگلستان در تهران مشورت بعمل آورد. سفرای دو کشور غربی به هژیر توصیه کردند که موضع قاطع و محکمی در مقابل شوروی اتخاذ نماید و از قبول پیشنهادات سفیر شوروی سرباززند و مسئله طلاهای ایران و گمرک و حوادث مرزی را بعنوان حقوق مسلم ایران قلمداد کرده و حل و اصلاح آنها را موکداً از دولت شوروی خواستار شود و نگذارد تا حل مسائلی که حقوق طبیعی و مسلم ایران می باشد منجر به مباحث سیاسی گردد و موضوع دادوستدهای سیاسی و نظامی و اقتصادی قرار گیرد.^{۵۹} هژیر نیز با عدم دعوت سفیر شوروی به مذاکره در باب مسائل مطروحه قضیه را مسکوت گذارد و آنرا تعقیب و پیگیری نکرد. در اواخر ژوئیه در محافل سیاسی تهران شایع بود که سادچیکف برای مشاوره به مسکو حاضر خواهد شد. در طول همین ماه نیز کنسول شوروی در رشت و اهواز و کرمانشاه برای مشاوره به مسکو

۵۶- متن انگلیسی یادداشت ایران به شوروی در F.O. 371/68716 موجود است.

۵۷- یادداشت شماره ۶۲ مورخ ۶ آوریل ۱۹۴۸ شوروی به ایران در F.O. 371/68716 موجود است.

۵۸- در سال ۱۹۴۲ بعزت جنگ مقدار ۱۱۵ تن طلا و ۹ میلیون دلار امریکائی و معادل ۱۱ ملیون دلار امریکائی ریال ایران بطور امانت به شوروی سپرده شد تا از خطرات ناشی از جنگ مصون و محفوظ بماند. این سپرده ها توسط دولت شوروی به ایران باز گردانده نشد.

۵۹- روزتل به بوین، گزارش محرمانه شماره (G-250/11/48) 261 مورخ ۳ اوت ۱۹۴۸.
E10567/2232/34. F.O. 371/68741

فرا خوانده شدند و نشانه هائی از تغيير سياست شوروى در ايران بچشم ميخورد مدرسه روسها و انجمن فرهنگي ايران و شوروى در تهران نيز تعطيل گرديدند.^{۶۰}

در نوامبر ۱۹۴۸ نيروهاي شوروى در سه مورد مقررات مرزى را نقض کرده و وارد خاک ايران شدند. اولين حادثه در شرق بحر خزر و در مرز آبي رودخانه اترک روى داد و سربازان شوروى بستر رودخانه خشكى را در داخل ايران تصرف کردند. دو حادثه ديگر در مرزهاي آذربايجان يعنى در شمال اردبيل و بين آستارا و رودخانه ارس رخ داد. در هر سه حادثه تير اندازيهاي پراکنده اى هم صورت گرفت و يك سرباز ايرانى نيز بهلاکت رسيد. اين حوادث مورد توجه شديد مطبوعات قرار گرفت ولى بر طبق اطلاعاتى كه رئيس ستاد ارتش ايران به وابسته نظامى انگلستان در تهران داد ، تمامى اين حوادث در نقاطى رخ داده بود كه خطوط مرزى دو كشور بدرستى روشن نبوده و اينگونه حوادث جنبه كلى و عمومى نداشته و قبل از جنگ هم اتفاق مى افتاده است.^{۶۱} در يكمماه آخر سال ۱۹۴۸ حادثه ديگرى در مرزهاي ايران و شوروى رخ نداد، ولى دستگاههاي تبليغاتى شوروى به حمله و انتقاد به دولت ايران ادامه ميدادند. يكبار نيز راديو مسكو مسافرت تعدادى از نظاميان امريكائى به آذربايجان را مورد حمله قرار داده و آنرا نمونه وشاهدى براى مداخلات بيشتى امريكا در امور ايران دانست. سادچيكف نيز كه براى مشاوره به مسكو احضار شده بود در مراجعت بتهران به مقامات دولت ايران اطلاع داد كه اولين هدف سياسى اتحاد شوروى در ايران بيرون راندن ميسيون نظامى امريكا و خاتمه دادن بكار آنها در ارتش و ژاندار مـرى مى باشد.^{۶۲}

از نظر سياسى ، استراتژى اتحاد شوروى در ايران از پائيز سال ۱۹۴۷ تغيير پيدا کرده بود. استراتژى جديد شوروى عمدتاً و اصولاً در جهت ضد كاپيتاليسى و مقابله با امپرياليسم كاپيتاليسم حركت ميكرد. اين تغيير سياست بخوبى از نحوه تبليغات سياسى شوروى بر عليه ايران مشخص بود. روسها در تبليغات خود ملاكين و سرمايه داران ايرانى را متهم به خيانت به كشور و حمايت از امپرياليسم امريكا مينمودند در سال ۱۹۴۷ روسها شكست هاي سنگين سياسى را بخاطر تاكتيك جديد امريكا در چهارچوب دكترين ترومن در يونان و تركيه تحمل کرده و تصور ميكردند كه ايران نقطه ضعيف ترى است و آنها مى توانند بوسيله آن جبران شكست هاي سياسى خود را بنمايند. اما هر چه بيشتى برفشار هاي خود به ايران مى افزودند، ايران را بيشتى به بلوك غرب و خصوصاً به امريكا نزديك تر ميكردند. اين مسئله روشن بود كه شوروى قصد درگيرى مستقيم با امريكا را ندارد، با اينحال تمامى فشار و تهديد خود را براى خاتمه فعاليت ميسيون هاي نظامى امريكا در ايران بكار برده و براى ترس و وحشت دولت ايران نيز از هر وسيله اى غير از هجوم نظامى استفاده كرد.

در فاصله سالهاي ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ تحولات بسيارى بـنفع شوروى و در روابط بين

۶۰- همانجا

۶۱- روتزل به بوين ، گزارش محرمانه شماره (G.250/16/48) 355 مورخ ۳ نوامبر ۱۹۴۸
E14368/2232/34- F.O. 371/68741

۶۲- همانجا

بلوک غرب و شرق پیش آمد، از جمله مسئله برلین، سقوط حکومت ملی در چین و کودتادر چکسلواکی. بهمین خاطر واشنگتن مصمم بود تا جلوی پیشرفت کمونیسم را در هر جا که ممکن بود و خصوصاً در خاور میانه بگیرد. روسها نیز بقدر کافی زیرک و هشیار بودند تا دریابند که هرگونه تجاوز آشکاری مانند هجوم به ایران با عکس العمل شدید ایالات متحده امریکا روبرو خواهد شد، بنابر این روسها به تاکتیک اعمال توطئه و دسیسه متوسل شده و سعی کردند تا بوسیله عوامل نفوذی توده‌ای در سازمان های دولتی و ارتش و تهدید مقامات دولتی کشور را از نظر اداری و اقتصادی در مضیقه قرار دهند. روسها برای نیل به این منظور نه تنها از کمونیست های ایرانی همچون گرگهای در لباس میش استفاده مینمودند، بلکه با فروش مواد و کالائی که از طریق قانون وام و اجاره دولت امریکا و بعنوان کمک های جنگی بدست آورده بودند در بازار های سیاه ایران سعی در بهم زدن توازن سست و ناپایدار اقتصادی کشور را داشتند. براه انداختن میتینگ ها و شورش های خیابانی و اعتصابات و ترور های سیاسی را نیز باید از جمله اقدامات دسیسه آمیز روسها دانست.

آیا هدف اساسی اتحاد شوروی از پیش گرفتن سیاست تهدید و فشاری که نسبت به ایران اعمال میکرد، تنها به دست آوردن سهمی از نفت بود؟ یا همانگونه که امریکائیهها معتقد بودند، تحصیل مرز های بین المللی در منطقه نفوذی که از جنوب قفقاز بگذرد؟ این کاملاً آشکار بود که دکترین ترومن ظاهراً شامل ترکیه و یونان می شد ولی این سؤال مطرح میشود که آیا ایران نیز در دکترین ترومن محلی داشت یا نه؟ قفقاز و نواحی شمالی ایران در حکم نرمة زیر شکم برای اتحاد شوروی بشمار میرفت و از نظر امکانات استراتژیکی نیز این دو منطقه برای شوروی بسیار با ارزش بود. بنابر این وقتی چنین ارزش حیاتی امنیتی و استراتژیکی را در نظر آوریم، دیگر لزومی ندارد تا در باره احتیاج شوروی به نفت اشارهای بنمائیم. احتیاج شوروی به نفت مناطق شمالی ایران تاثیر بسیار کمی در کل منافع شوروی در ایران داشت و وقتی آنرا با منافع نفتی انگلستان در تمامی خاور میانه مقایسه کنیم ملاحظه خواهد شد که بسیار بی ارزش و ناچیز جلوه میکند. ولی این منطق دلیل آن نمیشود که شوروی بطور کلی عاری از هرگونه منافع نفتی در خاور میانه بوده است. تولید نفت خام شوروی در سال ۱۹۴۶ حدود ۲۲٫۸ میلیون تن بوده است^{۶۳} یعنی یک چهارم متوسط تولید نفت این کشور در فاصله سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ این کاهش تولید نتیجه عوامل موقتی و مشکلات ناشی از جنگ بود. ذخائر و منابع نفتی شوروی که حدود ۲۲ میلیارد بارل تخمین زده شده بود در واقع بسیار عظیم تر و بزرگتر از منابع و ذخائر نفتی ایالات متحده امریکا بود که حدود ۲۰ میلیارد بارل برآورد شده بود. بنابر این دلیلی وجود ندارد که در بلند مدت شوروی احتیاج حیاتی به نفت ایران یا خاور میانه نداشته است. اگر قبول کنیم که شوروی احتیاج حیاتی به نفت اضافی از ایالات شمالی ایران نداشته است این اسکان بوجود میآید تا در مورد امکان ناگزیر دیگر یعنی تهاجم سیاسی شوروی به منافع نفتی کشورهای

63- Andrew D. Perjda, "The Position of Russia in the oil Age" *The American Review of the Soviet Union*, Vol. VII, No. 4, August 1946, PP. 1-20.

غربی در خاور میانه به نتیجه برسیم. کاملاً آشکار بود که در سالهای بعد از جنگ خاور میانه بصورت پاشنه آشیل برای انگلستان و امریکا در خواهد آمد، لاجرم حفظ ثبات و امنیت خاور میانه یکی از ارکان اساسی سیاست دولت انگلیس و کشور های مشترك المنافع و ایالات متحده امریکا بشمار میرفت، و حوادث بعدی نیز تغییر شکل سریع سیاست دول غربی را از سیاست ذخیره نفت توسط انگلستان به سیاست تولید بیشتر توسط امریکا تسریع و تسهیل کرد. منافع شوروی بطور اخص در خاور میانه ناشناخته بود و از طرفی نیز معلوم و مشخص بود که ایالات متحده امریکا در چهار چوب دکترین ترومن تا چه حدی منافع شوروی را در خاور میانه قبول و به رسمیت خواهد شناخت. هر چند که کشور های خاور میانه بتدریج از زیر سلطه و نفوذ بریتانیا خارج شده وزیر سلطه امریکا قرار میگرفتند ولی هنوز بریتانیا در خاور میانه قدرت مسلط و با نفوذ بود.

واکنش امریکا و انگلستان در مقابل سیاست تهدید و فشار شوروی در ایران در آن برهه زمانی بسیار مهم و با اهمیت تلقی میگردد، ولی انگلستان نتوانست و یا قدرت آنرا نداشت که واکنشهای مثبت و موثری از خود نشان دهد و در اکثر موارد به سیاستهای سازشکاری و واکنشهای تسلیمی تن در میداد. در مورد دولتمردان و شخصیت های سیاسی دو کشور نیز این موضوع مصداق داشت. بوین بهیج وجه مانند جرج مارشال وزیر خارجه امریکا محکم و قاطع نبود و سفیر انگلستان در تهران نیز مانند سفیر امریکا عمل نمیکرد. در واقع شخصیت های سیاسی انگلستان ایفاگر نقش سیاست ناتوان و ضعیف بریتانیا بودند که بهیچ روی با شرایط بحرانی سالهای بعد از جنگ منطبق نبود درحالیکه سفیر امریکا در تهران آشکارا و قاطعانه دولت و مجلس ایران را تشویق به رد درخواست شوروی مینمود، سفیر انگلستان پیشنهاد میکرد که درها را برای مذاکرات بعدی باز نگذارند. بعد از خاتمه جنگ انگلستان هرگز وحتى در بحران آذربایجان نیز قاطعانه در مقابل شوروی عمل نکرد و متقابلاً امریکائیا در سیاست جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم سخت پابرجا بودند و نتیجه امر نیز برای دولت ایران روشن بود و ایرانیها دریافته بودند که انگلستان دیگر قدرت فائده در منطقه نیست و نمیتواند باشد ولی امریکا همانگونه که خبرنگار روزنامه تایمز در واشنگتن گزارش داده بود، مصمم بودند که روسها را چنان از ایران برانند که دیگر دسترسی به ایران برای آنها ممکن نباشد.^{۶۴}

بیش از يك قرن بود که روسیه شمال ایران را مورد تهدید قرار داده و از راه ایران قصد دست یابی به آبهای گرم جنوب را داشت. روسیه مکرراً با تجاوزات خود به ایران قسمتهائی از ایالات ایران را ضمیمه خود ساخت و پس از آن هم بطرق مختلف تلاش میکرد تا نفوذ دائمی خود را در تمامی ایران تثبیت نماید. در طول همان يك قرن هم انگلستان در مقابل این سیاست روسها ایستادگی میکرد. در طی نیمه اول قرن بیستم نیرو های انگلستان و شوروی سه بار خاك ایران را مورد تجاوز قرار داده و با عبور از مرز های ایران قسمتهائی از آنها با اشغال خود در آوردند.

در سال ۱۹۴۱ که برای بار سوم ایران به اشغال نیرو های شوروی و انگلستان درآمد

تغییری نیز در روابط سیاسی دو کشور پیش آمده بود. اولاً آنها این بار مشترکاً خاک ایران را باتوافق قبلی به اشغال درآورده بودند، ثانیاً دست همکاری و مساعدت نیز بهم داده و بنابراین دیگر بریتانیای کبیر بعنوان مدافع استقلال و حاکمیت و حقوق ایران قلمداد نمیشد، بلکه دوستی بود که با دشمن ایران متحد شده بود و همین امر مانع از آن میگردد تا روابط دوستانه آینده ایران و انگلستان را پایه ریزی نماید. از سوی دیگر روسها نیز نسبت به سیاستها و حرکتهای بریتانیا در ایران مشکوک بودند بنابراین موقعیت و اوضاع ایران نبود که مسائل و مشکلات را ایجاد کرده بود بلکه سوء ظن و برخورد منافع دو قدرت بزرگ سبب بروز مسائل و مشکلات میگردد. اشغال همزمان ایران و روش تهاجم به خاک کشور که روسها از شمال و انگلیسیها از جنوب وارد ایران شدند، خود نیز نمونه‌ای از میراث گذشته سوءظن و رقابت دو طرف بود.

امریکائیه‌ها در اواخر سال ۱۹۴۱ وارد ایران شدند تا با کمک بریتانیا در امر کمک‌رسانی به شوروی اقدام نمایند. ایران و آمریکا در گذشته روابط نزدیک و مهمی باهم نداشتند و ورود سربازان امریکائی به ایران نیز حرکت سیاسی جدیدی در جهت ایجاد روابط و تحکیم آن و تامین منافع جدید برای آمریکا نبود بلکه يك اقدام صرفاً نظامی بشمار میرفت که اساساً بخاطر شرکت امریکائیه‌ها در جنگ بزرگ صورت میگرفت و ایران نیز فقط از این نقطه نظر برای امریکا دارای اهمیت بود. اما توجه و علاقه امریکائیه‌ها به امور ایران که در سالهای بین ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ شکل سیاست امریکا را در ایران تعیین کرد دیگر تنها بخاطر دفاع مشترك متفقین و تامین منافع عمومی در جنگ نبود بلکه پراساس تصمیمات از پیش اخذ شده در جهت تامین و حفظ منافع امریکا در کشوری که دارای ذخائر و منابع عظیم نفت بوده و از موقعیت حساس استراتژیک در منطقه برخوردار بود صورت میگرفت. بجزرات میتوان گفت که از سال ۱۹۴۳ بعد امریکا قدرت فائق و برتر در ایران بشمار می‌آمد و سیاست موازنه قدرت را بین شوروی و بریتانیا بنفع خود دگرگون کرده بود. امریکائیه‌ها سابقه بدی در ایران نداشتند و از امپریالیسم نهانی و کریه امریکائی در ایران خبر و اثری نبود هیچ دولتمرد و سیاستمدار ایرانی بعنوان عنصر دست نشانده و مزدور امریکا شناخته نمیشد و هیئت‌های نظامی و مالی امریکائی نیز به دعوت و خواست دولت به ایران آمده بودند و از سوی امریکا به ایران تحمیل نشده بودند.

حمایت و پشتیبانیهای امریکا از ایران در طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ در مقابل ضعف دولت انگلستان و کوشش شوروی برای توسعه طلبی و گسترش ایده نولوژی سیاسی خود، ایران را به آزمایشگاهی برای تعیین تاکتیک جدید توسعه طلبی روسیه و تشخیص ضعف سیاسی - اقتصادی بریتانیا و امکان عملی ساختن سیاست امریکا تبدیل کرده بود. بزرگترین اشتباه دولت شوروی همان اولین اشتباه آن بود که از بیرون بردن نیروهای خود بموجب قرار داد ۱۹۴۲ در تاریخ تعیین شده خود داری کرد. همین نقض آشکار تعهداتی که شوروی در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ عهده دار شده بود امتیاز بسیار خوبی برای امریکا بشمار آمد تا بعنوان حمایت از ایران در مقام تحصیل منافع برای خود نیز برآید و تر سیاسی دگرترین ترومن را برای ایران نیز عملاً اعمال نماید. اما بزرگترین اشتباه شوروی بهیچوجه آخرین آن نبود، روسها سر انجام نیروهای خود را از ایران فرا خواندند ولی مسئله

آذربایجان را بوجود آورده بودند. در مسئله آذربایجان روسها دارای هدف سیاسی بودند ولی برای رسیدن به این هدف سیاسی خود از افراد وعناصر خوب سیاسی و حزبی استفاده نکردند. بین سه تاپنج هزار عنصر روسی در آذربایجان پراکنده شده بودند و عناصر توده‌ای ایرانی هم که به لباس فرقه دموکرات درآمدند نیز برای انجام برنامه مناسب نبودند. برطبق گفته‌ها و نوشته‌های منابع دست اول، هیچ عنصر قابل اعتماد و توانا و مدیری برای انجام مقصود دولت شوروی در میان این چند هزار نفر وجود نداشت. و این خود نشان ناتوانی تشکیلاتی امپریالیسم سیاسی شوروی بود. اما در اعتصاب شرکت نفت که عناصر توده‌ای و کمونیستی در آن دستی بسزا داشتند این ضعف دیده نمیشد.

بریتانیا که روزی قدرت مسلط و فائق در منطقه و ایران بود در طی سالهای آخر جنگ و بعد از جنگ در پشت سر امریکا قرار گرفت و با رضامندی خواستار آن بود تا امریکا رهبری مقاومت و ایستادگی در مقابل شوروی را عهده دار شود. ایرانیان و هیئت‌های حاکم بر ایران هم دیگر نمی‌توانستند قبول کنند که بریتانیا قدرت برتری است و نسبت به «قدرت جهانی» بودن انگلستان مشکوک بوده و با بدبینی سیاست بریتانیا را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدادند. ضعف بریتانیا در جلوگیری از توسعه طلبی شوروی و تجدید حیات سیاستهای قرن نوزدهم بوسیله دولتمردان و سیاستمداران انگلستان، همچون برآمدن اختن شورش جنوب و تشکیل اتحادیه عشایر عرب و فرستادن کشتیهای جنگی به آبهای خلیج فارس نشان داد که سیاستهای امپریالیستی سنتی و قرن نوزدهمی بریتانیا بعد از جنگ و تشکیل سازمان ملل متحد نیز همچنان فعال و در حال احیاء است. بنابراین برتری و تفوق بریتانیا در منطقه، هم از جهت اقتصادی و هم از نظر اصول دیپلماسی مورد سؤال قرار گرفته بود. جدا از این عوامل، ناهنجاریهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی روابط ایران و انگلستان راست مورد تهدید قرار داده بود. بریتانیا بعلم اینکه بخاطر جنگ و حفظ منافع جنگی متفقین با اتحاد شوروی متحد و هم عهد شده بود شعار سیاست سنتی خود را نیز که حفظ استقلال و حاکمیت ایران و عدم مداخله در امور آن بود بکناری نهاد. این امر نه تنها امتیاز مثبتی برای دیپلماسی بریتانیا در ایران و منطقه بشمار نمی‌رفت، بلکه نوعی ضعف سیاسی نیز قلمداد میگردد.

ایالات متحده امریکا متقابلاً، صریح و آشکارا از تر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع میکرد و سیاست آن دولت در ایران سیاستی روشن و قاطع و با صداقت دیپلماسی همراه بود. قاطعیت و صداقت سیاسی امریکا آشکارا در بی‌انیه‌ها، اعلامیه‌ها و گفته‌های سیاستمداران آن کشور بچشم میخورد. از سیاست پنهانی و گفتگوهای پشت‌درهای بسته خبری نبود، چرا که هنوز امریکا برخورد منافعی با ایران پیدا نکرده و سیاستهای استعماری بریتانیا و شوروی را نیز که در جهت تامین و حفظ منافع آن دو کشور اعمال میشد را نیز مورد انتقاد قرار میداد. باین ترتیب امریکائیها امتیاز ویژه‌ای برای اعمال سیاست‌های خود در ایران داشتند که ظاهراً طبیعت و ماهیت آن با طبیعت و ماهیت سیاستهای استعمار گران تفاوت داشت و مهمتر اینکه مداخله در امور داخلی ایران را ایجاب نمیکرد. بنابراین باید به ملت ایران در آن زمان حق داد که امریکا را قدرت قادر برای حفظ استقلال و حاکمیت خود تلقی کرده و سیاست ایجاد روابط نزدیک و همه جانبه با امریکا را در پیش گیرند.

ضمائم

پیمان بازرگانی ایران و آمریکا

۱۸ فروردین ۱۳۲۲ - ۸ آوریل ۱۹۴۳

ماده اول :

۱ - ایالات متحده آمریکا و ایران در کلیه مسائل مربوط به حقوق گمرکی و عوارض فرعی از هر نوع که باشد و در طرز وضع حقوق و همچنین در تمام مسائلی که مربوط به مقررات و تشریفات و عوارضی که در مورد گمرک کردن کالا تحمیل می کنند، باشد و در مورد تمام آیین نامه ها یا نظاماتی که با فروش یا مالیات بندی یا مصرف کالاهای وارده در داخله کشور بستگی داشته باشد، بدون هیچ گونه شرط و قیدی معامله کامله الواداد را نسبت به یکدیگر معمول و مجری خواهند داشت.

۲ - بنابر این کالای کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های هر يك از دو کشور متعاقد که به کشور طرف دیگر وارد می شود نباید درباره مسائل که در بالابدان اشاره شده در هیچ مورد مشمول حقوق، مالیات یا عوارض دیگر یا تابع مقررات یا تشریفات دیگر یا سنگین تری از آنچه که فعلا به کالاهای مشابه کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های هر کشور ثالثی تعلق می گیرد یا در آتی تعلق خواهد گرفت واقع گردد.

۳ - به همین ترتیب کالایی که از خاک ایالات متحده آمریکا یا کشور ایران صادر می شود و مقصد آن کشور دیگر می باشد، در مورد صدور و در مورد مسائلی که در بالابدانها اشاره شده نباید هیچ گاه حقوق یا مالیات یا عوارض دیگر یا بیشتر یا تابع مقررات یا تشریفات دیگر یا سنگین تر از آنچه که فعلا به کالا های مشابهی که مقصد آن خاک هر کشور ثالث دیگری است، تعلق می گیرد یا در آینده تعلق خواهد گرفت، شود.

۴ - مزایا یا تسهیلات یا حقوق اختصاصی یا مصونیت هایی که ایالات متحده آمریکا یا کشور ایران از لحاظ مسائل فوق الذکر نسبت به کالا هایی که مبدأ اصلی آن هر کشور ثالثی باشد یا مقصد آن خاک هر کشور ثالثی باشد، قائل می شوند یا بعد از این قائل بشوند می بایستی بلافاصله و بلاعوض در باره کالا های مشابهی که مبدأ اصلی آن یا مقصد آن به ترتیب خاک ایالات متحده آمریکا یا کشور ایران باشد نیز قائل بشوند.

ماده دوم :

کالا های کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های ایالات متحده آمریکا یا کشور ایران

پس از ورود به کشور طرف دیگر از کلیه مالیاتهای داخلی یا عوارض یا رسوم یا تحمیلات دیگر یا بیشتری از آنچه که به کالا های مشابهی که مبدأ اصلی آن خود آن کشور یا هر کشور خارجی دیگری باشد تعلق می گیرد، معاف خواهد بود.

ماده سوم :

۱- دولتين متعاهدتين هيچ نوع ممنوعيت يا محدوديتي را درباره ورود كالاهاي كشاورزي يا صنعتي يا فرآورده هاي كشور متعاهد ديگر يا درباره كالاهاي كه به مقصد كشور متعاهد ديگر صادر مي شود وضع نخواهند كرد مگر اين كه عين اين ممنوعيت و محدوديت در باره كالا هاي مشابه كشاورزي يا صنعتي يا فرآورده هاي وارده از تمام كشور هاي ثالث يا در باره كالا هاي مشابه صادرة به كليۀ كشور هاي ثالث معمول و مجرا گردد.

۲- دولتين متعاهدتين نبايد در باره واردات هر كالايي از كشور هاي متعاهد ديگر كه طرف علاقه آن كشور باشد، هيچ نوع محدوديتي چه به عنوان پروانه ورود يا جواز يا به عناوين ديگر وضع كنند مگر اين كه مجموع مقدار يا ارزش آن كالاهاي كه ورود آن در خلال دوره معيني تجويز مي شود يا هر نوع تغييری كه در مجموع مقدار يا ارزش مورد اشاره به عمل می آید معین و مشخص گشته و به اطلاع عامه رسیده است هرگاه یکی از دولتين متعاهدتين سهمیه ای از مجموع مقدار يا ارزش مورد بحث به كشور ثالثي اختصاص دهد ملزم خواهد بود سهمیه ای به نسبت مجموع واردات همان كالاهايي كه كشور متعاهد ديگر قبلا در خلال دوره مشابهي فرستاده است به آن كشور اختصاص دهد مگر اين كه بين طرفين متعاهدتين چنين تراضي حاصل شده باشد كه از اختصاص آن سهمیه صرف نظر نمایند در مورد تعيين سهمیه تا حدى كه عملاً مقدور باشد عوامل خاصی كه در وضع بازرگانی آن كالا هاي بخصوص مؤثر بوده و يا مؤثر باشد مورد توجه واقع خواهد شد و اين عمل به نحوی انجام خواهد یافت كه موجبات حد اعلاي استفاده از آن را به سبب فراهم كند به غير از اختصاص سهمیه پيش گفته وضع هيچ نوع محدوديت يا ممنوعيت ديگري به عنوان پروانه ورود يا جواز يا به عناوين ديگر در باره سهمیه ای كه از روی مجموع مقدار يا ارزش مورد اشاره تعيين شده و می توان از كشور متعاهد ديگر وارد كرد، جايز نخواهد بود.

۳- مقررات اين ماده از لحاظ مقدار يا ارزش در باره هر كالايي كه ورود آن با نرخ گمركي معيني اجازه داده شده باشد، قابل اجرا خواهد بود.

ماده چهارم :

۱- هرگاه یکی از دولتين هر نوع نظارتي در مورد وسايل پرداخت بين المللي وضع يا برقرار نمايد از لحاظ كليۀ جهاتي كه مربوط به نظارت مورد اشاره باشد، بدون هيچ شرطی معامله كشور كاملۀ الوداد را نسبت به بازرگانی كشور متعاهد ديگر مرعي خواهد داشت.

۲- دولتي كه يك چنين نظارتي را وضع يا برقرار می كند، در مورد انتقال هاي هر نوع كالای كشاورزي يا صنعتي يا فرآورده كشور متعاهد ديگر هيچ نوع ممنوعيت يا محدوديت يا تاخيري را كه در باره انتقال بهاي كالا هاي مشابه كشاورزي يا صنعتي يا

فرآورده کشور ثالث اعمال نمی‌شود، معمول نخواهد داشت. در مورد نرخ ارز و در مورد مالیات یا عوارضی که به معاملات ارزی تعلق می‌گیرد، کالای کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های کشور متعاهد دیگر بلا شرط مشمول معامله‌ای خواهد بود که مادون معامله‌ای که نسبت به کالا های متشابه کشاورزی یا صنعتی یا بر فرآورده‌های هر کشور ثالثی اعمال می‌شود نباشد نسبت به پرداختهایی که بر حسب ضرورت یا اتفاق برای واردات کالای کشاورزی یا فرآورده کشور متعاهد دیگر به عمل می‌آید نظارت متشابهی اعمال و نظارت مزبور نیز مشمول مقررات فوق خواهد بود، بطور کلی این نظارت به نحوی اعمال خواهد شد که از لحاظ رقابت بین کالاهای کشاورزی یا صنعتی با فرآورده های خاک کشور متعاهد و کالا های متشابه کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های کشور ثالث موجود است، زیانی متوجه آن کشور متعاهد نسازد.

ماده پنجم :

۱ - در صورتی که یکی از دولتين متعاهد در باره واردات یا تولید یا فروش هر نوع کالای انحصاری را وضع و بر قرار نماید و یا در صورت یا در معنی امتیاز انحصاری ورود یا تولید یا فروش هر نوع کالا هایی را به بنگاهی اعطا کند، ملزم خواهد بود در مورد خرید های خارجی که بوسیله بنگاه صاحب انحصار یا امتیاز به عمل می‌آید، در باره بازرگانی کشور متعاهد دیگر معامله متساوی و منصفانه را قائل شود بنابر این بنگاه صاحب انحصار یا امتیاز در مورد خرید هر نوع کالایی از خارجه می‌بایستی تنها بها و نوع و مرغوبیت جنس و شرایط فروش آن یعنی همان سلسله خصوصياتی را که معمولاً يك بنگاه بازرگانی خصوصی که منظورش خرید کالا با مساعدترین شرایط باشد مورد توجه قرار می‌دهد، در نظر بگیرد.

۲ - دولتين متعاهد در مورد انعقاد کتترات برای کالا های عمومی و بطور کلی در مورد خرید لوازم رفتار متساوی و منصفانه‌ای مطابق رفتاری که برای بازرگانی هر کشور ثالثی قائل می‌شوند، در باره بازرگانی کشور متعاهدین خواهند داشت.

ماده ششم :

۱ - کالا های کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های ایالات متحده آمریکا که در جدول (۱) پیوست مندرج و مشروح است با در نظر گرفتن شرایطی که ضمن آن قید شده در موقع ورود به ایران از حقوق گمرکی متعارفی زیاده بر آن در جدول نامبرده پیش بینی و مقرر گردیده معاف خواهد بود، همچنین کالا های نامبرده از کلیه حقوق یا مالیات یا عوارض یا رسوم یا تحميلات دیگری که به واردات تعلق می‌گیرد یا مربوط به واردات است زیاده بر آن چه که در تاریخ امضای این پیمان اخذ می‌شود یا طبق قوانین ایران که در تاریخ امضای این پیمان مجرا باشد، بعدها باید اخذ شود، معاف خواهد بود.

۲ - جدول ۱ و ۲ ویاد داشتهای مندرج در آن از لحاظ قوه و اثر جزعلا بتجزای این پیمان به شمار خواهد رفت.

ماده هفتم :

۱ - کالا های کشاورزی یا صنعتی یا فرآورده های ایران که در جدول (۲) پیوست این پیمان مندرج و مشروح است بادر نظر گرفتن شرایطی که ضمن آن قید شده در موقع ورود به ایالات متحده امریکا از حقوق گمرکی متعارفی زیاده بر آن چه در جدول نامبرده پیش بینی و مقرر گردیده معاف خواهد بود همچنین کالاهای نامبرده از کلیه حقوق یا مالیاتها یا عوارض یا رسوم یا تحمیلات دیگری که به واردات تعلق می گیرد یا مربوط به واردات است زیاده بر آن چه که در تاریخ امضای این پیمان اخذ می شود یا طبق قوانین ایران که در تاریخ امضای این پیمان مجرا باشد، بعد ها باید اخذ شود، معاف خواهد بود.

۲ - جدول ۱ و ۲ و یادداشتهای مندرج در آن از لحاظ قوه و اثر جزعلائی تجزای این پیمان به نظر خواهد رفت.

ماده هشتم :

مقررات ماده ۷۹۶ این پیمان هر يك از دولتین را هیچ گاه مانع از انجام این عمل نخواهد بود که از واردات هر نوع کالایی عوارضی معادل مالیات داخلی کالا های متشابه وطنی که کالای وارد کالایا بعضاً از آن ساخته شده یا فراهم آمده دریافت دارد.

ماده نهم :

۱ - هرگاه یکی از دولتین متعاقد کیفیت عمل یا اقدامی را که از طرف دولت متعاقد دیگر به عمل می آید چنین تلقی کند که هر چند با مقررات این پیمان متباین نیست ولی از لحاظ اثر موضوع پیمان را خنثی نموده یا بدان لطمه می زند یا به صنعت یا بازرگانی آن کشور زیانی متوجه می سازد دولت متعاقد دیگر ملزم خواهد بود که اعتراضات یا پیشنهاد های کتبی را که به منظور تسویه امر به رضایت طرفین تسلیم می شود با نظر مساعدی مورد توجه قرار بدهد، هرگاه در عرض مدت ۲۰ روز از تاریخ وصول اعتراض یا پیشنهاد موافقتی نسبت به موضوع حاصل نشود دولتی که آن اعتراض یا پیشنهاد را به عمل آورده اختیار خواهد داشت در عرض ۱۵ روز بعد از انقضای مدت سی روز پیش گفته این پیمان را با اخطار کتبی ۳۰ روزه کالایا بعضاً فسخ نماید.

۲ - دولتین توافق دارند نسبت به کلیه مسائلی که مربوط به اجرای این پیمان است تا آخرین حد امکان با هم شور نمایند.

ماده دهم :

۱ - مقررات این پیمان در مورد رفتاری که می بایستی از طرف ایالات متحده امریکا و کشور ایران نسبت به بازرگانی کشور طرف دیگر مجرا شود شامل اراضی گمرکی هر دو کشور خواهد بود .

۲ - به علاوه مقررات این پیمان در مورد رفتار دول کاملاً لوداد شامل تمام اراضی که تحت حاکمیت یا ساطه دو کشور است خواهد بود به استثنای منطقه کانال پاناما که مشمول

این معامله نخواهد بود.

ماده یازدهم :

۱ - مزایایی که از طرف کشور ایران یا ایالات متحده آمریکا به منظور تسهیل عبور و مرور در باره کشورهای همجوار معمول می شود یا بعد از این معمول بشود و مزایایی که به استناد اتحاد گمرکی که یکی از طرفین متعاقد در آن شرکت داشته باشند اعطا می شود از مقررات این پیمان مستثنی خواهد بود. تمام مزایایی که کشورهای متحده آمریکا یا اراضی یا متصرفات آن یا منطقه کانال پاناما اکنون نسبت به یکدیگر معمول می دارند یا بعد از این معمول بدانند قطع نظر از تغییراتی که در وضع سیاسی اراضی یا متصرفات کشور های متحده آمریکا داده شود کماکان مشمول مقررات این بند خواهد بود.

ماده دوازدهم :

۱ - هیچ يك از مواد این پیمان مانعی برای اتخاذ یا اجرای اقدامات زیرین ایجاد نخواهد کرد.

الف - آن چه که از لحاظ اخلاقی یا نوع پروری اعمال شود.

ب - آن چه که به منظور حفظ حیات یا سلامت انسانی، حیوانی یا نباتی اعمال گردد.

ج - آن چه که مربوط به کالاهای ساخت بازداشتگاهها باشد.

د - آن چه که مربوط به اجرای قوانین شهربانی یا قوانین مالیاتی باشد.

ه - آن چه که مربوط به واردات یا صادرات زر و سیم باشد.

و - آن چه که مربوط به نظارت در صدور یا فروش به منظور صدور اسلحه، مهمات یا آلات و ادوات جنگی و در موارد استثنائی آن چه که مربوط به کلیه ساز و برگهای دیگر ارتشی باشد.

ز - آن چه که مربوط به امنیت عمومی باشد یا در موقع جنگ و سایر پیش آمدهای فوق العاده برای حفظ مصالح کشور اعمال شود.

ماده سیزدهم :

دولت ایالات متحده آمریکا و دولت شاهنشاهی ایران اعلام می دارند که منظور از انعقاد این پیمان این است که وسیله اعطای امتیازات و مزایای متقابل و دوجانبه مناسبات بازرگانی بین دو کشور را توسعه بخشند و هر يك از مواد این پیمان را باهمین فکرونیت اجرا و تعبیر نمایند.

ماده چهاردهم :

این پیمان از طرف رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا اعلام و به تصویب مجلس شورای ملی ایران خواهد رسید و از روز سیام تاریخ مبادله اعلامیه مزبور و اسناد مصوبه که هر چه زودتر ممکن باشد در واشنگتن صورت خواهد گرفت، وارد مرحله اجرا خواهد شد.

ماده پانزدهم :

بدر نظر گرفتن مقررات ماده (۱) این پیمان برای مدت سه سال از تاریخ اجرا به موجب ماده (۱۴) به قوت خود باقی خواهد ماند و در صورتی که اقلاً ۶ ماه از انقضای مدت سه سال پیش گفته یکی از دولتین متعاهد قصد خود را دائر به نسخ پیمان در انقضای آن مدت اعلام ننموده باشد، این پیمان با توجه به مقررات ماده (۱) از آن تاریخ به بعد نیز تا مدت شش ماه از تاریخی که یکی از دولتین متعاهد قصد خود را دائر بر فسخ پیمان اعلام نموده باشد، به قوت خود باقی خواهد ماند.

موافقتنامه مربوط به میسیون نظامی (ژاندارمری)

۵ آذر ۱۳۲۲ شمسی ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳

بنابر تقاضای دولت ایران از دولت ایالات متحده آمریکا و به استناد قانون استخدام افسران آمریکایی برای ژاندارمری مصوب ۱۳۲۲/۷/۲۸ رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا اجازه داده است که هیاتی از افسران و درجه داران و متخصصین ارتش ایالات متحده آمریکا که تعداد افسران آن از هشت نفر تجاوز نخواهد نمود، به منظور اصلاح امور ژاندارمری بر طبق مواد ذیل منصوب شوند :

فصل اول - مقصود و مدت

ماده ۱- مقصود از این هیات رایزنی و کمک به وزارت کشور ایران است برای تجدید سازمان ژاندارمری شاهنشاهی ایران.

ماده ۲- شروع خدمت این هیات از تاریخ دوم اکتبر ۱۹۴۲ و حداقل مدت مأموریت این هیات دو سال است و پس از آن برای هر مدتی که به تراضی طرفین ذینفع توافق حاصل شود قابل تمدید می باشد مگر آن که چنانچه در مورد پایین مقرر است، قبلاً خاتمه پذیرد و همچنین مشروط بر این که اجازه ای که به رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا برای مأموریت این افسران داده شده است در آن مدت به اعتبار خود باقی باشد. هر يك از کارمندان هیات در هر زمان که دولت ایالات متحده آمریکا تقاضا نماید ممکن است احضار شوند، به شرط این که دیگری که واجد شرایط متساوی باشد قبلاً به جای او انتخاب گردد.

ماده ۳- این قرار داد پیش از پایان یافتن مدت معین در ماده دوم به ترتیب ذیل قابل فسخ است :

الف - به وسیله هر يك از دولتين به شرط این که سه ماه پیش کتباً بدولت دیگر اخطار شود.

ب - به وسیله فراخواندن همه کارکنان هیات از طرف دولت ایالات متحده آمریکا به اقتضای مصالح عمومی ایالات متحده آمریکا.

ماده ۴ - هر زمان هر يك از دولتين دچار مخاصمات خارجی شود این قرارداد به میل هر يك از دولتين ایران و آمریکا قابل فسخ است. در صورت فسخ کلیه مقرراتی که در مواد بعد راجع به فسخ پیش بینی شده است اجرا خواهد گردید.

فصل دوم - تشکیل هیات و کارکنان آن .

ماده ۵- این هیأت در همه اوقات مرکب خواهد بود از کارکنان ارتش ایالات متحده آمریکا با موافقت نماینده مجاز دولت ایران در واشنگتن و وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا.

فصل سوم - وظایف و درجات و تقدم و تأخر.

ماده ۶- کارکنان هیأت وظایفی را انجام خواهند داد که از طرف رئیس هیأت پیشنهاد و به تصویب وزیر کشور ایران برسد.

ماده ۷- کارکنان مزبور به وسیله رئیس هیأت منحصرأ مسؤول وزیر کشور ایران خواهند بود.

ماده ۸- هر يك از کارمندان هیات با درجه‌ای که در ارتش ایالات متحده آمریکا حائز است یا کفالت هر درجه بالاتری که دولت ایران اعطا نماید در هیأت مزبور خدمت خواهد نمود. کارمندان هیات لباس ارتش آمریکا یا لباس ژاندارمری شاهنشاهی ایران را که حق پوشیدن آن را خواهد داشت به تشخیص و اختیار رئیس دربر خواهند کرد لیکن بر همه افسران ایرانی ژاندارمری از همان درجه مقدم خواهند بود.

ماده ۹- هر يك از کارمندان هیأت از کلیه منافع و مزایائی که مقررات ارتش ایران و ژاندارمری ایران برای افسران هم درجه ژاندارمری شاهنشاهی ایران منظور میدارد بهره‌مند خواهد بود.

ماده ۱۰- کارکنان هیأت مشمول مقررات انتظامی ژاندارمری ایران خواهند بود باستثنای موردی که مقررات مزبور مخالف مقررات ارتش ایالات متحده آمریکا باشد.

فصل چهارم - حقوق و عوائد

ماده ۱۱- کارمندان هیأت حقوق خالص سالانه‌ای به پول رایج ایالات متحده آمریکا و به میزانی که میان دولت ایران و دولت ایالات متحده آمریکا برای هر کارمند توافق حاصل شود، دریافت خواهد نمود. این حقوق در دوازده قسط متساوی ماهانه پرداخت خواهد شد. موعد هر قسط در روز آخر ماه و در آن روز پرداخته خواهد شد. این حقوق پس از کسر هر گونه مالیات که در حال حاضر یا از این تاریخ به بعد از طرف دولت ایران یا هر يك از دوائر اداری و بلدی آن وضع شود خالص خواهد بود. لیکن هرگاه در حال حاضر یا در مدت اجرای این قرارداد مالیاتی به وجود آید که تاثیری در این حقوق داشته باشد این گونه مالیاتها را وزارت کشور ایران خواهد پرداخت تا طبق مقررات این ماده حقوقی که نسبت به آن موافقت شده است خالص باشد.

ماده ۱۲- حقوقی که طبق ماده پیش نسبت به آن موافقت شده است شروع پرداخت آن از تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۲۱ (دوم اکتبر ۱۹۴۲) یا از تاریخ عزیمت هر کارمند هیأت خواهد بود، در صورتی که تاریخ عزیمت بعد از دوم اکتبر ۱۹۴۲ باشد و باستثنای مواردی که مصرحاً در این قرارداد پیش‌بینی شده، پس از خاتمه خدمت هر کارمند هیات پیش از

نیروهای تازمای را به ایران وارد نمایند.^{۸۶} روسها بعداً اظهار داشتند در صورتیکه آذربایجان بعنوان یکی از جمهوریهایی شوروی به اتحاد جماهیر شوروی ملحق گردد آنها نمیتوانند از قبول این درخواست خود داری نمایند.^{۸۷}

بی پایه و اساس بودن ادعا و بهانه روسها از آنجا روشن میگردد که روسها در همان زمان نیروئی در حدود سی هزار نفر در آذربایجان داشتند، یعنی چیزی در حدود پنج برابر نیروهای نظامی ایران در منطقه آذربایجان و ستون نظامی ایران که برای تقویت پادگان تبریز اعزام شده بود فقط یک هزار و دویست نفر بودند.^{۸۸} ممانعت از اعزام نیروی تقویتی به آذربایجان توسط ارتش سرخ مطابق وبرمبنای سیاستی بود که روسها از همان بدو امر تعقیب میکردند و هدف آنها این بود که نیروهای نظامی در منطقه آذربایجان را تضعیف نمایند تا تحت الحمايه‌ها و دست نشاندگان آن دولت قادر باشند وقتی زمان مناسب فرا رسید وظائف خود را انجام دهند. مسئله مهاباد در مارس ۱۹۴۵ تصویر روشن دیگری از همین سیاست بود.

دولت ایران که از جانب دولت شوروی نومید بود، اقدامات دیپلماتیک خود را در جهات دیگر دنبال میکرد و از جمله خواستار حمایت و پشتیبانی دولت ایالات متحده امریکا برای حل مسئله گردید. علا سفیر ایران در واشنگتن توجه امریکائیه را به مسئله آذربایجان جلب کرد و از دولت امریکا خواست تا با استفاده از نفوذ خود دولت شوروی را وادار سازد که دست از حمایت دستجات شورشی در آذربایجان بردارد. علاوه مقامات امریکائی گفت که «مادر سرزمین خود فلج شده و کوششهای ما برای از بین بردن بی نظمی متمرثر نخواهد بود».^{۸۹} علاوه اقدام ارتش سرخ را در متوقف کردن ستون نظامی ایران «نقض آشکار استقلال و حاکمیت ایران» دانست.

درخواست علا از دولت امریکا، توجه امریکائیه را سخت برانگیخت و سبب شد تا دولت امریکا سیاست قاطعی در مقابل اقدامات شوروی در ایران پیش گیرد. ترومن رئیس جمهور امریکا بعداً در خاطرات خود نوشت که «من به این نتیجه منطقی رسیدم که اتحاد

۸۶- اطلاعات و کیهان، ۷ آذرماه ۱۳۲۴، تایمز، ۲۸ نوامبر ۱۹۴۵، و :

Raymond Dennet and Robert K. Turner, eds. *Documents on American Foreign Relations*, (Boston: Princeton University Press, 1948), P. 853; Note from the Soviet Embassy in Tehran to the Iranian Minister of Foreign Affairs dated 26 November 1945, E9342/20/34- F.O. 371/45437.

87- A.K.S. Lambton, "The Azarbaijan Problem", *The World Today*, Vol. II, (January-December 1946), P. 55.

۸۸- بنابه گزارش کاردار سفارت انگلستان در تهران تعداد کل نیروهای روسی در آذربایجان، قزوین، گیلان، مازندران و خراسان در حدود شصت هزار نفر بوده است. نگاه کنید به گزارش شماره ۱۰۳ مورخ ۶ آوریل ۱۹۴۶ فرکوهار به بوین F.3499/5/34- F.O. 371/52675 علاوه بر این تعداد تخمین زده میشد که در پادگان سمنان روسها دارای بیست هزار نفر نظامی هستند و تعداد ده هزار نفر دیگر نیز در پادگانی بین کرج و قزوین حضور دارند. گزارشاتی هم حاکی از آن بود که روسها هزار نفر از مهاجرین را نیز در لباس سیویل به تهران اعزام داشته اند تا در صورت لزوم از آنها استفاده نمایند؛ نگاه کنید به روزنامه تایمز مورخ ۲۶ و ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶.

۸۹- نیویورک تایمز، ۲۱ نوامبر ۱۹۴۵

کارمند متوفی می باشد از جمله حقوق ۱۵ روز بعد از فوت او پرداخت مخارج حمل و نقل که عضو متوفی برای مسافرتها رسمی در ایران طلب دارد به عیال کارمند یا هر شخص دیگری که از طرف متوفی هنگامی که به موجب این قرار داد انجام خدمت می نمود، کتباً معین شده باشد، پرداخت خواهد شد. لیکن حقوق و مرخصی متراکم که حق متوفی بوده و مورد استفاده او واقع نشده باشد، به عیال وی یادگیری پرداخته نخواهد شد. کلیه وجوهی که به عیال متوفی تعلق خواهد گرفت یا هر شخص دیگری که از جانب متوفی معین شده باشد، طبق مقررات این ماده در ظرف پانزده روز از درگذشت کارمند مزبور پرداخته خواهد شد.

فصل پنجم - لوازم و شرایط.

ماده ۲۰ - وزیر کشور ایران رئیس هیأت را به سمت مستشار وزارت کشور عهده دار امور ژاندارمری دولت شاهنشاهی ایران برای مدت این قرار داد تعیین خواهد نمود و رئیس هیأت بر همه افسران ژاندارمری شاهنشاهی ایران تقدم خواهد داشت. مشارالیه مستقیماً عهده دار کلیه اداره و کنترل ژاندارمری خواهد بود و حق خواهد داشت طبق مقررات انتصاب یا ترفیع یا تنزل یا اخراج هر خدمتگزار ژاندارمری به وزیر کشور پیشنهاد و با تصویب ایشان به موقع اجرا بگذارد و مقام دیگری حق مداخله نخواهد داشت و نیز حق خواهد داشت هر افسر یا ژاندارم یا خدمتگزار ژاندارمری را با تصویب وزیر کشور منتقل و دوباره تعیین نماید.

ماده ۲۱ - دولت ایران موافقت می نماید تا زمانی که این قرارداد به قوت خود باقی است افسرانی از ارتشهای خارجی دیگر یا کارکنانی از هیچ کشور دیگر برای خدمت در ژاندارمری شاهنشاهی آن که کارکنان هیأت نظامی ایالات متحده آمریکا در آن خدمت می نمایند، استخدام ننماید.

ماده ۲۲ - هر يك از کارمندان هیأت تعهد خواهد نمود هیچ يك از اسرار و مسائل محرمانه ای که به سمت عضو هیأت از آنها ممکن است مطلع گردد، به هیچ دولت بیگانه یا هیچ کس مطلقاً افشا و ابراز ننماید. این شرط بعد از خاتمه خدمت هر يك از کارمندان در هیأت مزبور و پس از پایان یافتن یا فسخ این قرارداد نیز به قوت خود باقی خواهد ماند.

ماده ۲۳ - لفظ خانواده که در همه جای این قرارداد بکار رفته به زن و فرزندان که تحت کفالت هر کارمند می باشند اطلاق میگردد.

ماده ۲۴ - هر کارمند هیأت مستحق يك ماه مرخصی با حقوق در سال یا جزئی از آن با حقوق متناسب به آن قسمت جزء در سال می باشد. قسمتهائی که از مرخصی مزبور که مورد استفاده واقع نشود، سال بسال در مدتی که هر کارمند در هیأت خدمت می نماید، متراکم خواهد شد.

ماده ۲۵ - مرخصی که در ماه پیش بینی شده است ممکن است. در ایران یا ایالات متحده آمریکا یا در کشور های دیگر گذرانید. لیکن هزینه مسافرت و حمل و نقل که در جای دیگر این قرارداد پیش بینی نشده باشد، بر عهده کارمندی است که به مرخصی می رود، خواهد بود. همه اوقاتی که در مسافرت به سر می برد مرخصی حساب می شود و اضافه بر مدتی که به عنوان مرخصی اجازه داده شده است، نخواهد بود.

ماده ۲۶ - دولت ایران موافقت می نماید مرخصی مصرح در ماده ۲۴ را به وصول درخواست کتبی که به تصویب رئیس هیأت رسیده باشد با توجه لازم به مصالح دولت ایران اعطا نماید.

ماده ۲۷ - کارمندان هیأت که تغییر و تبدیل می یابند به خدمت خود در هیأت فقط موقعی خاتمه خواهند داد که جانشین آنها وارد شود. مگر آن که به نحو دیگری قبلا بین دولتين توافق حاصل شود.

ماده ۲۸ - دولت ایران ترتیب مناسب طبی برای کارمندان هیأت و خانواده هایشان خواهد داد. هرگاه یکی از کارمندان هیأت مریض شود یا صدمه ببیند، کارمند مزبور به تشخیص هیأت یا موافقت وزیر کشور ایران به بیمارستانی که رئیس هیأت مناسب بداند، فرستاده خواهد شد و کلیه مخارجی که در نتیجه ناخوشی یا صدمه پیش آید، تا زمانی که بیمار کارمند هیأت است و در ایران می ماند از طرف دولت ایران پرداخته خواهد شد. هرگاه کارمندی که به بیمارستان فرستاده می شود، افسری باشد که دارای فرمان است، هزینه اعاشه (غذا) را خود افسر خواهد پرداخت. خانواده ها از همین مزایایی که در این ماده برای کارمندان هیأت مورد موافقت است، بهره مند خواهند شد الا این که کارمند هیأت در کلیه موارد هزینه غذای عضو خانواده اش را که در بیمارستان خوابیده است، خواهد پرداخت. مگر آن که طبق ماده نهم این مساله منظور شده باشد.

ماده ۲۹ - هر کارمند هیأت که به علت طولانی شدن مدت ناتوانی جسمی قادر بانجام وظایف خود در هیأت نباشد، تعویض خواهد شد.

ماده ۳۰ - نسبت به هر يك از کارمندان این هیأت که به طور صحیح و منظم و از روی صلاحیت ثابت شود که به جرم مداخله در کارهای سیاسی کشور یا تخلف از قوانین ایران مقصر است، هیأت وزیران حق خواهد داشت مقررات این قرارداد را که مربوط به چنین کارمندی باشد، لغو نماید.

موافقت نامه مربوط به میسیون نظامی (ارتش) ایران و آمریکا

۱۴ مهر ۱۳۲۶ شمسی - ۶ اکتبر ۱۹۴۷ میلادی

به موجب تقاضای دولت ایران از کشور های متحده امریکا رئیس جمهور ایالات متحده اجازه داده است که يك عده از افسران امریکایی به منظور تشکیل يك هیأت نظامی در ایران طبق شرایط مصرحه زیر گماشته شوند:

عنوان اول - هدف و مدت قرارداد.

ماده ۱ - هدف این هیأت این است که به منظور ترقی و بهبود وضع ارتش ایران با وزارت جنگ و افسران و مأمورین ارتش ایران همکاری کنند.

ماده ۲ - این قرارداد پس از امضای نمایندگان معتبر دولت ایالات متحده امریکا و دولت ایران رسمیت یافته و تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (۲۹ اسفند ۱۳۲۷) به قوه خود باقی خواهد ماند مگر این که طبق مواد بعدی این قرار داد زودتر به آن خاتمه داده شده و یا تمدید گردد.

ماده ۳ - چنانچه دولت ایران مایل باشد مدت خدمت هیأت را بیش از موعده قید شده تمدید کند، پیشنهاد خود را کتباً قبل از ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۸ (۳۰ شهریور ۱۳۲۷) تسلیم خواهد نمود. دولت امریکا موافقت می کند که درباره چنین پیشنهادی تا قبل از تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۴۸ (۲۹ آذر ۱۳۲۷) اقدام نماید.

ماده ۴ - این قرارداد ممکن است به طریق زیر قبل از ۲۰ مارس ۱۹۴۹ (۱۹ اسفند ۱۳۲۷) ملغی شود

- الف: با اخطار قبلی سه ماهه هر يك از دولتين كتباً به دولت ديگر
- ب: با اخطار كتبی هر يك از دولتين به دولت ديگر در هر موقع در صورتی که آن دولت این امر را به سبب بروز اغتشاشات داخلی یا مخاصمات خارجی لازم شمارد.
- ج: دولت ایالات متحده امریکا حق دارد در صورتی که مدت قانون فعلی که به موجب آن این قرارداد منعقد شده است، منقضی شود و کنگره امریکا به موجب قانون دیگری اجازه ادامه خدمت هیأت راندهد، با دادن اطلاع کتبی در هر موقع این قرارداد را لغو نماید.

د: دولت امریکا حق دارد هر موقعی که متافع ملی امریکا اقتضا کند، کاپه کارمندان

هیأت را احضار نماید بدون این که لازم باشد قسمت الف این ماده را مراعات کند.
 ه: در هر صورت انقضا یا الغای این قرارداد در مورد تعهداتی که دولت ایران بر طبق مصرات عنوان چهارم قرار داد حاضر در قبال اعضای هیأت و خانواده آنها نموده است تاثیری نداشته و در آن تغییر و تعدیلی نخواهد داد.

عنوان دوم - ترکیب و اعضای هیأت

ماده ۵ - هیأت مرکب خواهد بود از عدهای افسران و نفرات ارتش امریکا که با موافقت وزیر جنگ ایران توسط نمایندگان مجاز ایشان در واشنگتن و وزارت جنگ امریکا تعیین شده باشند. اشخاصی به این کار گماشته خواهند شد که وزیر جنگ دولت شاهنشاهی ایران و یا نماینده مجاز ایشان و وزارت جنگ امریکا یا نماینده مجاز آن با انتصاب آنها موافقت داشته باشند.

عنوان سوم - وظایف، درجات و ارشدیت

ماده ۶ - اعضای این هیأت در یکی از ادارات وزارت جنگ دولت شاهنشاهی ایران به اسم اداره مستشاری منصوب خواهند شد. اداره مستشاری تحت يك جدول سازمانی که با موافقت رئیس هیأت و تصویب وزیر جنگ ایران تهیه شده تشکیل خواهد شد. اعضای هیأت به مشاغلی که توسط این جدول سازمانی تعیین می شود، گماشته خواهند شد و انتصاب آنها در فرمانهای عمومی ارتش درج خواهد گردید.

ماده ۷ - افسر ارشد هیأت به سمت ریاست هیأت منصوب خواهد گشت. سایر اعضای هیأت توسط رئیس هیأت به مشاغلی که در جدول سازمانی تعیین و وزیر جنگ ایران تصویب خواهد کرد و یا به وظایفی که وزیر جنگ ایران و رئیس هیأت درباره آن موافقت کنند گماشته خواهند شد.

ماده ۸ - وظایف هیأت عبارت خواهد بود از راهنمایی و مساعدت به وزارت جنگ و ادارات مختلف و ارگانهای تابع ستاد ارتش در مورد نقشهها و مسائل مربوطه به سازمان و اصول اداری و اسلوب تعلیمات. این وظایف شامل اصول کار ستاد ارتش و کلیه ادارات وزارت جنگ و شعب خارج از مرکز آنها خواهد بود باستثنای نقشههای تاکتیکی و استراتژیکی یا عملیات بر علیه دشمن که با وظایف هیأت ارتباطی ندارد.

ماده ۹ - اعضای این هیأت در ارتش ایران هیچ گونه سمت فرماندهی یا ستادی نخواهند داشت. مهمان آنها می توانند چنانچه ضرورت ایجاد نماید با تصویب مقام وزارت و دستور رئیس هیأت اقدام به پاره ای از بازرسیها و تحقیقات رسمی بنمایند.

ماده ۱۰ - هریک از اعضای هیأت با همان درجه ای که در ارتش امریکا دارد، خدمت خواهد کرد ولی بر تمام افسران هم درجه خود در ایران ارشدیت خواهد داشت. هریک از اعضای هیأت از تمام امتیازات و مزایایی که بنابر مقررات داخلی ارتش ایران برای افسران هم درجه او تعیین شده است برخوردار می گردد. اعضای هیأت لباس متحدالشکل ارتش امریکا را برتن خواهند کرد و علامت مخصوص خدمت در ارتش ایران را در منتهاالیه آستین نزدیک شانه نصب خواهند نمود.

ماده ۱۱ - اعضای هیأت در صورت تخلف از قوانین و مقررات دولت ایران ممکن است از خدمت ارتش ایران معاف گردند، در این صورت فقط استحقاق دریافت هزینه مراجعت به امریکا را خواهند داشت.

ماده ۱۲ بطوری که در مواد ۸ و ۹ توضیح داده شده رئیس هیأت وسایر اعضا (به دستور رئیس هیأت) مجازند در اجرای وظایف عادی خود هر قسمت ارتش ایران را بازرسی کنند و افسران متصدی این قسمتها بایستی در مورد بازرسیهای مذکور تسهیلات لازم را فراهم آورند و طرحها و پروندهها و گزارشها و مکاتبات مورد نیاز را در دسترس آنها بگذارند. اعضای هیأت هیچ گونه دخالتی در امور سری نخواهند داشت، مگر این که امور مذکور با وظایف آنها بستگی ضروری داشته باشد و در این صورت منحصرأ طبق دستور وزارت جنگ ایران خواهد بود. هر عضو هیأت متعهد است هیچ گونه مطالبه سری یا محرمانه را که از لحاظ سمت خود در عضویت از آن آگاه می شود، به هیچ دولت خارجی و یا هر کسی که باشد از هیچ طریق اظهار و افشا ننماید. این تعهد پس از خاتمه عضویا هیأت و پس از انقضا یا الغای این قرارداد نیز به قوت خود باقی خواهد ماند.

عنوان چهارم - پاداش و مزایا .

ماده ۱۳ - هر يك از اعضای هیأت سالیانه مبلغی مقطوع به عنوان پاداش باموافقت بین دولتهای ایران و امریکا به پول رایج امریکا یا حواله دلار و یا چك دریافت خواهند نمود. این پاداش در ۱۲ قسط ماهانه متساوی هر قسط در آخرین روز هر ماه پرداخت خواهد شد. مالیاتهای جاری که از طرف دولت ایران یا تشکیلات اداری و سیاسی آن اکنون وضع شده و یا این که بعداً وضع خواهد شد، شامل پاداش اعضای هیأت مربوط نخواهد گردید مع هذا چنانچه فعلاً یا تا موقعی که این پیمان معتبر باشد، مالیاتی وضع گردد که شامل این پاداش نیز بشود این قبیل مالیاتها برای این که با مفاد این ماده قابل مطابقت باشد از طرف وزارت جنگ پرداخت خواهد شد تا به این ترتیب پاداشهای مورد موافقت بطور خالص پرداخت شود.

ماده ۱۴ - پاداشهای مذکور در ماده قبل در مورد هر يك از اعضای هیأت از بدو ورود به ایران شروع خواهد شد و به جز در مواردی که صریحاً در قرارداد حاضر به نحو دیگر ذکر شده باشد، تا خاتمه خدمت هیأت به موجب ماده ۱۴ این قرارداد برای مدت مراجعت به امریکا و بعد از آن و در مورد مرخصی متراکم به هر يك از اعضای هیأت قابل پرداخت خواهد بود.

ماده ۱۵ - پاداشهای اضافی مربوط به بازگشت به امریکا و مرخصی متراکم می بایستی قبل از حرکت اعضای هیأت در ایران پرداخته شود و مآخذ احتساب این پاداشها قطع نظر از راه و وسیله مسافرتی که عضو هیأت به کار برد کوتاه ترین راهی خواهد بود که به بندر ورودی امریکا منتهی و معمولاً مسافرت از آن راه انجام می گیرد.

ماده ۱۶ - در طی دوره بحران ملی که فعلاً در ایالات متحده امریکا حکم فرماست هزینه سفر هر يك از اعضا و هزینه حمل اثاثیه منزل و بنه و اتومبیل او از ایالات متحده به ایران و از ایران به امریکا توسط دولت ایالات متحده امریکا پرداخته شد. چنان که مدت این قرارداد از تاریخی تجاوز نماید که بحران ملی کنونی در ایالات متحده

خاتمه یابد، پس از اعلام خاتمه این بحران کتباً از طرف دولت ایالات متحده به دولت ایران (باستثنای مورد عضوی که کمتر از دو سال سابقه خدمت در هیأت را دارد و بنابه مصالح دولت امریکا با عضو دیگری مبادله می شود) هزینه حمل و نقل هر عضو هیأت و ائاثیه منزل و بنه و اتومبیل از طرف دولت ایران پرداخت خواهد شد. وسایل درجه اول مسافرت برای کوتاه ترین راهی که معمولاً مسافرت مابین بندر خروچی ایالات متحده امریکا و محل اقامت رسمی عضو در ایران صورت می گیرد هم برای مسافرت به ایران و هم مراجعت به امریکا تأمین خواهد شد.

ماده ۱۷ - در هر موقع در طی مدت این قرارداد هر يك از اعضای هیأت بر حسب تمایل شخصی می تواند خانواده خود را با وسایل درجه اول که دولت شاهنشاهی ایران در دسترس آنها خواهد گذاشت از طریق کوتاه ترین راهی که معمولاً مسافرت بین بندر خروچی ایالات متحده امریکا و محل اقامت رسمی عضو در ایران صورت می گیرد از امریکا خواسته و یا به امریکا مراجعت دهد.

در سراسر این قرارداد منظور از کلمه «خانواده» همسر و اولاد تحت الکفاله می باشد. ماده ۱۸ - فوق العاده هزینه سفر مربوط به مأموریت های رسمی دولت ایران به وسیله دولت ایران طبق آئین نامه های مسافرتی ارتش ایران تأمین خواهد شد. ماده ۱۹ - علاوه بر وسایط و وسایل نقلیه ای که از طرف دولت امریکا در اختیار هیأت گذاشته شده دولت ایران در مورد لزوم وسایل نقلیه دیگری (اتومبیل و هواپیما) برای انجام کار های اداری در اختیار هیأت قرار خواهد داد و دولت ایران يك سوم (ثلث) مجموع مصرف بنزین و روغن وسایل نقلیه متعلق به دولت امریکا را که در اختیار هیأت است، طبق تشخیص رئیس و با پیروی از قوانین و مقررات جاریه يك هواپیمای ارتشی امریکا با کارکنان آن برای انجام امور اداری اجازه ورود به ایران و خروج از ایران داشته باشد مشروط بر این که رئیس هیأت قبلاً طبق قواعد و مقررات به اولیای امور مربوطه ایران مراتب را اطلاع دهد، تقبل مینماید کلیه وسائل نقلیه دولت امریکا که در داخله ایران برای عملیات در اختیار هیأت است، از قوانین و مقررات ایران متابعت خواهد کرد. ماده ۲۰ - دولت ایران محل اداره وسایل تسهیلات کار از قبیل دفتر و ائاثیه و لوازم آن، تند نویس و منشی و مترجمین غیر نظامی و گماشته بر طبق جدول سازمان اداره مستشاری برای اعضای هیأت تهیه خواهد کرد و کمک های دیگر به منظور حسن اداره و سرعت جریان امور در باره ایشان مبذول خواهد داشت.

ماده ۲۱ - چنانچه یکی از اعضای هیأت و یا عضو خانوادگی یکی از اعضا در ایران وفات یابد دولت ایران جسد او را به هر منطقه ای از خاک ممالک متحده امریکا که سایر اعضای خانواده متوفی بخواهند انتقال خواهد داد ولی هزینه ای که از این بابت به دولت ایران تعلق میگیرد از میزان مخارج انتقال جنازه از محل فوت تا شهر نیویورک نباید تجاوز نماید. در صورتی که متوفی یکی از اعضای میسیون باشد، تاریخ انقضای مدت خدمت نامبرده در میسیون، ۱۵ روز بعد از فوت خواهد شد. هزینه بازگشت خانواده عضو متوفی به امریکا به انضمام هزینه انتقال ائاثیه و لوازم خانه و اتومبیل طبق ماده ۱۷ مقرر خواهد گردید. مزایا و پاداشی که به عضو متوفی تعلق می گیرد، به علاوه حقوق مدت ۱۵

روز پس از مرگ و مطالباتی راجع به هزینه سفر و خرج مسافرت آن عضو مربوط به خدمات اداری هنگام خدمت در ایران به زوجه عضو متوفی و یا شخص دیگری که متوفی کتباً در موقعی که طبق ماده این پیمان در هیأت کار می کرده تعیین نموده باشد پرداخت خواهد شد ولی بابت مرخصی متراکم که متوفی از آن استفاده ننموده باشد وجهی به زوجه متوفی و یا شخص دیگر پرداخت نخواهد شد. کلیه وجوه مورد مطالبه زوجه یا سایر اشخاص که متوفی تعیین نموده باشد بر حسب مقررات این ماده از ظرف مدت پانزده روز پس از مرگ عضو پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۲ - چنانچه عضوی از اعضای هیأت مریض شود و یا آسیبی ببیند، نامبرده به صوابدید رئیس هیأت پس از مشاوره با وزارت جنگ ایران در بیمارستانی که رئیس هیأت مناسب بداند، بستری خواهد گردید و کلیه هزینه هایی که در اثر این کسالت یا آسیب ایجاد گردیده تا مدتی که بیمار عضو هیأت و در ایران می باشد بوسیله دولت ایران پرداخت خواهد شد. چنانچه عضو بستری افسر باشد، هزینه خوراک او به وسیله خودش پرداخت خواهد شد. خانواده های اعضای هیأت نیز از مزایای مذکور در این ماده که برای اعضای هیأت مورد موافقت واقع شده استفاده خواهند نمود جز این که عضو هیأت در هر مورد هزینه خوراک ایام بستری بودن خانواده خود را خواهد پرداخت هر عضو هیأت که بر اثر ناتوانی ممتد جسمانی قادر نباشد وظایف محوله را انجام دهد تعویض خواهد شد.

عنوان پنجم - مقررات و شرایط.

ماده ۲۳ - هر عضو هیأت سالیانه استحقاق استفاده از يك ماه مرخصی با حقوق و یا جزئی از آن را در سال به تناسب ایامی که خدمت نموده با دریافت حقوق خواهد داشت. هر قسمت از مرخصی مذکور که استفاده نشده باشد، تا مدتی که عضو در هیأت مشغول خدمت است به سه سال قابل جمع می باشد. این مرخصی ممکن است در ایران یا در امریکا یا کشورهای دیگر گذرانده شود، ولی هزینه سفر و حمل و نقل که بوجه دیگری در این قرارداد مذکور نشده باشد، به عهده عضوی که از مرخصی استفاده می کند، می باشد. کلیه مدت مسافرت در استفاده جزو مدت مرخصی محسوب خواهد شد. دولت ایران موافقت دارد مرخصی مصرحه در این قرارداد را طبق تقاضای کتبی که به تصویب رئیس هیأت رسیده باشد بادر نظر گرفتن مقتضیات دولت ایران اعطا نماید.

ماده ۲۴ - تامدتی که این قرارداد یا تمديد آن معتبر است، دولت ایران مأمورین هیچ دولت خارجی دیگر را برای انجام هیچ گونه وظایف مربوط به ارتش ایران استخدام نخواهد نمود مگر با توافق نظر مشترك مابین دولتین ایالات متحده امریکا و ایران.

ماده ۲۵ - دولت ایران اشیا و لوازمی را که اعضای هیأت برای مصرف شخصی یا مصرف خانواده خود به ایران وارد می نمایند از حقوق گمرکی یا عوارض دیگر معاف خواهد نمود. مشروط به این که درخواست ورود معافی با تصویب سفیر کبیر امریکا و یا کاردار موقت امریکا باشد و نیز اشیا و لوازمی را که در ایران برای مصرف شخصی یا مصرف خانواده خود خریداری و خارج می نمایند از کلیه حقوق گمرکی معاف خواهد ساخت در

صورتی که دولت ایالات متحده آمریکا وسیله نقلیه جهت ارسال مراسلات وبسته های پستی که از طرف اعضای هیأت به آمریکا و یا به عنوان آنها وارد می شود تامین نمایند دولت ایران آن را از عوارض پستی معاف خواهد نمود و بلا معارض اجازه خواهد داد. رئیس هیأت مسئول خواهد بود که طرف اعضای هیأت و یا خانواده آنها هیچ گونه کالاهای قاچاق به خارج فرستاده نشده و از خارج دریافت نگردد.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و ماخذ

(فارسی)

الف - اسناد دولتی

۱ - مجلس شورای ملی

- قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره سیزدهم قانونگذاری (۹ آبان ۱۳۱۸ - ۹ آبان ۱۳۲۰). تهران، چاپخانه مجلس، اسفند ۱۳۲۳
- قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره چهاردهم قانونگذاری (اسفند ۱۳۲۲ - ۱۳۲۴)، تهران، چاپخانه مجلس، اردیبهشت ۱۳۲۶
- قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره پانزدهم قانونگذاری (مرداد ۱۳۲۶ - ۱۳۲۸)، تهران، چاپخانه مجلس، مرداد ۱۳۲۹
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سیزدهم قانونگذاری، جلد اول، ۲۲ آبان ۱۳۲۰ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۱
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سیزدهم قانونگذاری، جلد دوم، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۱ - ۳ آذر ۱۳۲۱
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سیزدهم قانونگذاری، جلد سوم، ۵ آذر ۱۳۲۱ - ۱۲ خرداد ۱۳۲۲
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سیزدهم قانونگذاری، جلد چهارم ۱۵ خرداد ۱۳۲۲ - اول آذر ۱۳۲۳
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم قانونگذاری، جلد اول، ۶ اسفند ۱۳۲۲ - ۵ شهریور ۱۳۲۳
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم قانونگذاری، جلد دوم، ۱۱ شهریور ۱۳۲۳ - ۱۲ بهمن ۱۳۲۳
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم قانونگذاری، جلد سوم، ۱۷ بهمن ۱۳۲۳ - ۱۶ اسفند ۱۳۲۴
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلد اول، ۲۵ تیر ۱۳۲۶ - ۹ اسفند ۱۳۲۶
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پانزدهم قانونگذاری، جلد دوم، ۱۱ اسفند ۱۳۲۶ - ۱۸ شهریور ۱۳۲۷

صورت مناکرات مجلس شورای ملی ، دوره پانزدهم قانونگذاری ، جلد سوم ، ۲۱ شهریور ۱۳۲۷ - ۱۷ اسفند ۱۳۲۷

صورت مناکرات مجلس شورای ملی ، دوره پانزدهم قانونگذاری ، جلد چهارم ، ۲۲ اسفند ۱۳۲۷ - ۴ مرداد ۱۳۲۸

۴ - وزارت امور خارجه:

اسناد و مکاتبات منتشر نشده از پرونده‌های مختلف ادارات دوم ، سوم و چهارم سیاسی ، وزارت امور خارجه ، آرشیو وزارت امور خارجه .

اسناد منتشر شده :

مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی ، ۵۵۹ قبل از میلاد تا ۱۹۴۲ گردآوری وحید مازندرانی ، تهران ، وزارت امور خارجه ۱۳۵۰

مجموعه قراردادهای ایران با دول خارجه ، تهران وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۸

مجموعه قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی (جزوه دوم) تهران ، وزارت امور خارجه ۱۳۲۸

مجموعه قراردادهای ایران و آرژانتین ، قراردادهای ایران و آلمان ، تهران ، وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۸

کنفرانس تهران : اعلامیه سه دولت راجع به ایران آذر ۱۳۲۲ - دسامبر ۱۹۴۳ ، تهران نشریه وزارت امور خارجه ، ۱۳۲۳

۳- وزارت دارائی :

گزارش رئیس کل دارائی ایران ۱۳۲۳ - ۱۳۲۲ ، تهران ، چاپخانه بانک ملی ایران ، ۱۳۲۴

ب - کتابها

اسکراین سرکلارمونت . جنگ جهانی در ایران ، ترجمه غلامحسین مالحیار ، تهران ، انتشارات سلسله ، ۱۳۶۳

اسکندری ، عباس . تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو ، جلد اول تهران ، چاپخانه پروین ، ۱۳۳۳

افشار یزدی ، دکتر محمود . سیاست اروپا در ایران اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماتی ، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری ، تهران ، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی : ۱۳۵۸

الهی ، دکتر همایون . اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ دوم جهانی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۱

باستانی پاریزی ، دکتر محمد ابراهیم . تلاش آزادی: محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا ، چاپ چهارم ، تهران ، انتشارات نوین ، ۲۵۳۶

بولارد ، سرریدرویایام . شترها باید بروند ، ترجمه حسین ابوتراییان ، چاپ دوم ، تهران ، نشر نو ، ۱۳۶۳

- بهار (ملك الشعرا) ، محمدتقی . تاریخ مختصر احزاب سیاسی : انقراض قاجاریه ، جلد اول ، چاپ دوم ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۵۷
- بهار ، دکتر مهدی . میراث خوار استعمار ، تهران ، چاپ کیهان ، ۱۳۴۴
- پارسوتر ، آنتونی غرور و سقوط ، ترجمه دکتر منوچهر راستین ، تهران ، انتشارات هفته ، تیرماه ۱۳۶۳
- پسیان ، نجفقلی . مرگ بود بازگشت هم بود ، تهران ، شرکت چاپ ، ۱۳۲۶
- پهلوی ، محمدرضا . مأموریت برای وطن ، چاپ دوم ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۶
- تقی زاده ، قباد . آلمان در نیم قرن اخیر ، تهران ، شرکت سهامی افست ، ۱۳۴۴
- جامی ، ن . گذشته چراغ راه آینده است ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات ققنوس ، ۱۳۶۲
- چرچیل ، وینستون . خاطرات جنگ جهانی دوم : اتحاد بزرگ ، کتاب دوم ، آمریکا در جنگ ، ترجمه تورج فرازمنند ، تهران ، انتشارات نیل ، ۱۳۳۵
- حلاج ، حسن . تاریخ تحولات سیاسی در ایران در قرون معاصر ، تهران ، جعفری ، ۱۳۳۶
- خان ملك یزدی ، محمد . ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ ، تهران ، وزارت کشاورزی ، ۱۳۲۴
- غوغای تخلیه ایران ، تهران ، انتشارات ساسله ، ۱۳۶۲
- دولت آبادی ، سیدعلی محمد . خاطرات سیدعلی محمد دولت آبادی ، تهران ، انتشارات فردوسی ، ۱۳۶۲
- ذبیح ، پروفیسور سپهر . تاریخ جنبش کمونیستی در ایران ، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ، تهران ، انتشارات عطائی ، ۱۳۶۴
- رایت ، دنیس . ایرانیان در میان انگلیسیها ، ترجمه منوچهر طاهرنیا ، تهران ، انتشارات شبیانی ، ۱۳۶۲
- زنگنه ، سرلشگر احمد . خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا دیماه ۱۳۲۵ ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات شرق ، ۲۵۳۵
- سایکس ، پرسی مولورث . تاریخ ایران ، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی ، تهران ، وزارت فرهنگ و هنر ، ۱۳۳۴
- سایکس ، کریستوفر . فعالیت‌های جاسوسی واسموس یالارنس آلمانی در ایران ، ترجمه حسین سعادت نوری ، تهران ، انتشارات وحید ، ۱۳۴۸
- سپهر (مورخالدوله) ، احمدعلی . ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ ، چاپ اول ، تهران ، چاپخانه بانک ملی ایران ، ۱۳۳۶
- شوادران ، بنجامین . خاورمیانه ، نفت و قدرتهای بزرگ ، ترجمه عبدالحسین شریفیان . تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۵۴
- شوستر ، مورگان . اختناق ایران ، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری ، با تصحیح و مقدمه و حواشی و اسناد منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر واسمعیل رائیسن ، چاپ چهارم ، تهران ، انتشارات صفی‌علیشاه ، ۱۳۴۴
- شمیم ، علی اصغر . ایران در دوره سلطنت قاجار ، تهران ، ابن‌سینا ، ۱۳۴۳

صنعتی زاده کرمانی ، عبدالحسین . روزگاری که گزشت ، تهران ، سخن ، ۱۳۴۶ .
صداقت کیش ، جمشید . روابط ایران و آمریکا در دهه پنجاه تهران انتشارات دهخدا ، ۱۳۵۷

علوی ، بزرگ . پنجاه و سه نفر ، تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۵۷
فاتح ، مصطفی . پنجاه سال نفت ایران ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات پیام ، ۱۳۵۸
فرخ (معتصم السلطنه) ، سید مهدی . خاطرات سیاسی فرخ : تاریخ پنجاه ساله معاصر ، تهران ، سازمان انتشارات جاویدان ، بدون تاریخ

_____ . شجره خبیثه ، چاپ دوم ، تهران ، انتشارات رازی ، بدون تاریخ
فرمانداری نظامی تهران ، سیر کمونیسم در ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶
تهران سازمان چاپ و انتشارات کیهان ، ۱۳۳۶
کاظم زاده ، فیروز . روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ : پژوهشی درباره امپریالیسم
ترجمه دکتر منوچهر امیری ، تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۵۴
کرزن ، جرج ناتانیل . ایران و قضیه ایران ، ترجمه وحید مازندرانی ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۲ جلد ، ۱۳۵۰-۱۳۴۹

کسروی ، احمد . دادگاه ، تهران ، انتشارات کسری ، ۱۳۵۷
کیاستوان ، حسین . سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ، جلد دوم ، تهران تابان ، ۱۳۲۹

کوهی کرمانی ، حسین . از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان ، جلد اول و دوم
تهران ، چاپخانه مظاهری ، ۱۳۲۵ و ۱۳۲۹
لورین ، سربرسی . شیخ خزعلی و پادشاهی رضاخان ، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ، تهران
انتشارات هفته ، ۱۳۶۳

لسانی ، ابوالفضل . طلای سیاه یا بلای ایران ، تهران ، چاپ مهر ، ۱۳۲۹
لنچافسکی ، جرج . غرب و شوروی در ایران ، سی سال رقابت ۱۹۱۸-۱۹۴۸ ، ترجمه
حورا یآوری ، (بی جا) ، انتشارات روزنامه سحر / ابن سینا ، ۱۳۵۱
_____ . نفت و دولت در خاورمیانه ، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی ، تهران ، انتشارات
اقبال ، ۱۳۴۲

محمود ، محمود . تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم ، ۸ جلد ، تهران
انتشارات اقبال ، ۱۳۳۳-۱۳۲۸
مکی ، حسین . تاریخ بیست ساله ایران : انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی ، جلد
سوم ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۵۷

_____ . مدرس قهرمان آزادی . تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۸
مهدوی ، هوشنگ . تاریخ روابط خارجی ایران ، چاپ دوم ، تهران ، سیمرغ ، ۱۳۵۵
مهدوی نیا ، جعفر . زندگی سیاسی قوام السلطنه ، تهران انتشارات پاسارگاد ، ۱۳۶۵
میروشنیکف ، ل. ی. ایران در جنگ جهانی اول ، ترجمه ع . دخانیاتی ، چاپ دوم ، تهران ،
انتشارات فرزانه ، ۱۳۵۷

میلسبو ، آرتور . ماهوریت امریکائیها در ایران ، ترجمه حسین ابوتراییان ، تهران ، انتشارات

پیام ، ۱۳۵۶

نصر دکتر سید تقی . ایران در برخورد با استعمارگران ، از آغاز قاجاریه تا مشروطیت
تهران شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳

نورزاده بوشهری ، اسمعیل . اسرار تهضت جنوب، تهران ، چاپخانه تابش، ۱۳۲۷
نیدرمایر ، اسکار فن، زیر آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، نشر
تاریخ ایران ، ۱۳۶۳

نیکیتین، ب. (قنصل سابق روس در ایران)، خاطرات و سفرنامه، ترجمه علیمحمد فره‌وشی
(مترجم همایون) ، چاپ دوم، تهران ، کانون معرفت، ۲۵۳۶

وثوق ، علی . چهار فصل در تفنن و تاریخ ، تهران ، چاپخانه بهمن ، ۱۳۶۱
هدایت (مخبر السلطنه)، مهدیقلی ، خاطرات و خطرات ، چاپ سوم، تهران ، زوار ، ۱۳۶۱

ج - مقالات :

انتظام عبدالله . «گزارشی از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و چگونگی رفتن اتباع آلمانی»،
سالنامه دنیا ، شماره ۱۹ ، سال ۱۳۴۲، صفحات ۱۵۸-۱۵۵

رائین ، اسمعیل . «مأمور مخفی هیتلر در ایران»، تهران مصور ، شماره ۱۲۷۹ ، ۲ فروردین
۱۳۴۷

ساعد مراغه (ساعد الوزاره) ، محمد . «خاطرات تلخی از دکتر میلسپو»، سالنامه دنیا،
شماره ۱۸، سال ۱۳۴۱

_____ . «حقایقی مربوط به حمله قوای آلمان به سرزمین روسیه شوروی»، سالنامه دنیا،
شماره ۲۸، سال ۱۳۵۱، صفحات ۳۰-۱۹

_____ . «کافتراندزه در ایران»، سالنامه دنیا ، شماره ۲۹، سال ۱۳۵۲ ، صفحات ۲۶-۲۲
_____ . «بحران اقتصادی در سالهای اشغال ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۳۰، سال ۱۳۵۳،
صفحات ۱۸ - ۱۴

سجادی ، دکتر محمد . «اولین بار که سردودمان پهلوی مصمم به استعفا از سلطنت شدند»،
سالنامه دنیا، سال ۱۳۲۴ ، صفحات ۳۴۸ - ۳۳۴

_____ . «از ترك مخصوص تا استعفای رضاشاه پهلوی»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۱
صفحات ۱۱۷-۱۱۴

سیاح، حمید . «قوام السلطنه در مسکو»، سالنامه دنیا ، شماره ۱۸، سال ۱۳۴۱، صفحات ۱۰۶-۱۰۳
صدیق (صدیق اعلم)، دکتر عیسی . خاطراتی از اداره کل انتشارات از سوم شهریور
۱۳۲۰ تا استعفای رضاشاه . سالنامه دنیا، شماره ۲۷ - سال ۱۳۵۰ ، صفحات ۲۹۱

- ۲۹۵

صقاری ، سرتیپ محمد علی . «واقعۀ غرب» سالنامه دنیا، شماره ۲۵ ، سال ۱۳۴۸، صفحات
۱۶۲ - ۱۶۱

«طرح تشکیل کمیسیون سه جانبه». سالنامه دنیا ، شماره ۳۰، سال ۱۳۵۳ ، صفحات ۲۰۰-۱۹۳
عامری ، جواد «رشید عالی گیلانی مفتی اعظم فلسطین در ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸،

سال ۱۳۴۱ صفحات ۱۲۲ - ۱۱۹

- _____ . «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۹۱ سال ۱۳۴۲ ، صفحات ۲۵-۲۳
 نخجوان (امیر موثق)، شهید محمد . «شهریور ۱۳۲۰»، سالنامه دنیا، شماره ۱۸ ، سال
 ۱۳۴۱، صفحات ۱۲۷-۱۲۴
 _____ . «قانون وام و اجاره»، سالنامه دنیا ، شماره ۳۰ ، سال ۱۳۵۳ ، صفحات ۸۸-۸۳

د - روزنامه‌ها

آتش
 آذیر
 اطلاعات
 ایران
 ایران‌ما
 باخت
 داد
 دموکرات ایران
 رزم
 رعد امروز
 رهبر
 ژورنال دو تهران
 ستاره
 ظفر
 فرمان
 قیام ایران
 مردم
 مردم برای روشنفکران
 نجات ایران

فهرست منابع و مآخذ
(انگلیسی)

A. PRIMARY SOURCES:

I. Unpublished Documents

a- Great Britain

Public Record Office, London:

Great Britain, Foreign Office: Original Correspondence, Persia:

F.O. 60. 1873, 1874, 1889, 1901. Correspondence Relating to Persia.

F.O. 65. 1889. Correspondence Relating to Persia.

F.O. 248. 1910-1936, Embassy and Consular Archive, Persia.

F.O. 371. 1921-1927, 1940-1949, General Political Correspondence, Persia.

F.O. 416. 1899-1954, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 566. 1899-1905, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 799. 1941-1946, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 921. 1941-1946, Correspondence Relating to Persia.

F.O. 934. 1945, General Political Correspondence.

F.O. 953. 1943-1944, Middle East Information Department:
British Publicity in Persia.

F.O. 954. 1941-1945, Lord Avon Papers.

Great Britain, Board of Trade, Commercial Relations and Treaties Department.

B.T. 11. 1942-1945, Files Nos. 1347, 1357, 1563, 1978, 2191, 2235, 3122, 3368.

Great Britain Treasury:

T. 236. 1942-1944, Files Nos. 223, 1337.

India Office Library and Records:

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/10: Political and Secret Subject Files 1901-1931.

143 **Persia: Oil, 1907-1910.**

144 **Anglo-Persian Oil Company, Survey 1909-1919.**

410 **Persia: Admiralty, Oil Concession 1913-1918.**

455 **Persia: Anglo-Russian Agreement 1914-1918.**

475 **German War: East Persia, 1916-1917.**

476 **German War: Persia, 1917-1920.**

579 **Persia: Military Operations, Sir P. Sykes Mission 1916.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/12: Collection 28, Persia, 1938-1948.

3396 **Persia: Financial Situation 1938-1946.**

3397 **Persia: Financial Situation 1946-1947.**

3472A **Persia: Annual Reports 1932-37, 1939-1946.**

3491A **Persia: Oil.**

3513 **German Activity in Persia and Middle East 1939-1941.**

3514 **Perso-Russian Relations 1940-1946.**

3526 **Persian-U.S.A. Relations 1942-1945.**

3527 **Financial Affairs: U.S.A., Great Britain, Persia 1942.**

3537 **Application by British and American Oil Companies for Concessions in Persia 1943-1947.**

3543 **North Persia Oil: Request by Soviet Union 1944.**

3544 **North Persia Oil: Request by Soviet Union 1945.**

3547 **Withdrawal of Troops 1945-1946.**

L/P & S/12: Annual Files, Persia:

1941, 1942, 1945, 1946, 1947.

Great Britain, India Office, War Staff Department,

L/WS/1: General Correspondence: Persia 1931-1947.

243 **Defence of Anglo-Persian Oil Fields 1934-1935.**

- 313 **Operation: Middle East 1940-1941.**
- 350 **Personalities in Iran 1931-1941.**
- 429 **Operation: Middle East 1940-1941.**
- 536 **Policy in South Russia and Persia.**
- 573 **Movements fo Troop.**
- 579 **Iran: Communications 1941-1942.**
- 685 **Operation: Persia 1941-1942.**
- 687 **Persia: Leaflets 1941.**
- 839 **Iran: Reorganization of Persian Army 1941-1943.**
- 899 **Oil Supplies: Iran/Iraq 1941-44.**
- 1059 **Situation in South Persia 1946-1947.**
- 1075 **South Persia: Detailed Planning 1946.**
- 1408 **Iran: Desposition of Forces in Persia 1944-1945.**
- 1440 **Supply of War Equipment 1941-1947.**

Great Britain, Imperial War Cabinet, Committee of Imperial Defence,
L/P & S/20:

C.247A "Historical Summary of Events in Territories of the
Ottoman Empire, Persia and Arabia Affecting the
British Position in the Persian Gulf 1907-1928.

b- United States

United States, Office of Strategic Services Research and Analysis
Branch, "Soviet Government of Northern Iran", Con-
fidential Report R & A No. 1038, 13 August 1943.

II. Printed Materials:

1- Government Documents:

a- Great Britain

Public Record Office, London

Great Britain, Foreign Office:

F.O. 373 Persia, Handbook No. 80, June 1919.

F.O. 416 Annual Report on Persia:

1909-1913

1922-1926

1927-1931

F.O. 416 Part XLIX, Confidential Print, 1941.

Great Britain, Imperial War Cabinet.

Cabinet Records:

1918 CAB. 23/1

1919 CAB. 23/5

1920 CAB. 23/6

1921 CAB. 23/41

1941 CAB. 65/19, 65/23, 95/4, 95/13/I. (P) 41, 105/6,
105/7

1943 CAB. 66/35, 66/39

1945 CAB. 78/30/Gen. (57), 128/1, 128/2, 128/6, 129/1,
129/2.

1946 CAB. 129/6, 129/11, 129/12

1947 CAB. 129/12, 129/17.

Great Britain, Imperial war Cabinet, Cabinet Office: **The Principal Telegramms Relating to Operation in Middle East: Exchanged Between the Prime Minister and Minister of Defence and Commander in Chief, Middle East, With Certain Telegramms from the Chiefs of Staff and Others, Between July 5, 1941 and August 27, 1941: From the Assumption by General Sir Cloud Auchinleck of the Command in the Middle East to the Operation of Ahwaz and Abadan**, Cabinet History Series, CAB. 105/6

Parliamentary Papers by Command.

1907 Cd. 3750 **Convention Signed on August 31, 1907 Between Great Britain and Russia Containing Arrangements on the Subject of Persia, Afghanistan and Tibet**, Russia, No. 1 (1907).

1908	Cd.	4581	Correspondence Respecting the Affairs of Persia December 1906 to December 1908, Persia No. 1 (1909).
1908	Cd.	3882	Extract from a Despatch from the Government of India to the Secretary of State for India in Council dated September 1899. Relating to British policy in Persia. Vol. 125, 1908.
1914	Cd.	7419	Agreement with the Anglo-Persian Oil Company Limited, 1914.
1919	Cmd.	300	Agreement Between His Britannic Majesty's Government and the Persian Government Signed at Tehran, August 9, 1919. Persia No. (1), 1919.
1942	Cmd.	6335	Treaty of Alliance Between The United Kingdom and the Soviet Union and Iran, Tehran, January 29, 1942. (London, 1942).
1945	Cmd.	7087	Protocol of the Proceedings of the Berlin Conference, Berlin, 2nd August, 1945, London, 1947.

India Office Library and Records, London.

Great Britain, India Office, Political and Secret Department.

L/P & S/18:	Printed Memoranda, 1906-1927.
C.24	Evtnts in Persia.
C.74	Persian-American Relations.
C.111	British Interests in Persia.
C.99	Policy in Persia.
C.100	Policy in Persia.
C.111	British Interests in Persia.

- C.137 **Military Operation in Persia.**
- C.140 **Memorandum Respecting the Anglo-Russian Convention, Persia.**
- C.142 **Revision of Anglo-Russian Convention of 1907.**
- C.143 **Anglo-Persian Oil Fields.**
- C.147 **Military Operation in Persia.**
- C.148 **Policy in Persia.**
- C.151 **Military Operation in Persia.**
- C.154 **Memorandum Resptcting the Revision of the Anglo-Russian Convention of 1907, Persia.**
- C.155 **Memorandum Regarding Our Future Relations With Persia, With special reference to the extension and maintenance of British influence, and to the system of British Consular representation in South Persia.**
- C.164 **British Interests in Persia.**
- C.170 **Policy in Persia.**
- C.172 **Policy in Persia.**
- C.185 **Persia: Division of Charges.**
- C.193 **Memorandum Regarding the Policy of His Majesty's Government Towards Persia At the Peace Conference.**
- C.206 **American Advisers for Persia.**
- C.221 **British Interests in Persia.**
- C.413 **British Oil Interests in Persia.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department

L/P & S/20: Memoranda: Affairs of Persia:

April - June 1905

Jan: - March 1911

Jan. - March 1912

April - June 1912

Oct. - Dec. 1912

Jan. - March 1913

April - June 1913

July - Sept. 1913

Oct. - Dec. 1913

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Monthly Memoranda On Persia:

1906-1907

1908-1909

Jan. - Oct. 1910

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Persia, Correspondence: 1905, 1906, 1907, 1908, 1909, 1910, 1911, 1912, 1913.

L/P & S/20: Foreign Office Print.

C.255 **Notes on the Iranian Army 1941.**

C.257 **Gazeteer of Persia 1914.**

C.259 **Geographical Handbook of Persia 1945.**

c - United States:

Congress, Senat,

Diplomatic Protection of American Petroleum Interests in Mesopotamia, Netherlands East Indies and Mexico, Washington 1945, 79th Congress, 1st Session, Senat Document No. 44.

Department of States:

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1919, Vols. I, II, (Washington, D.C., G.P.O. 1942).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1920, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1921, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1922, Vol. I, II, (Washington, D.C. G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1923, Vol. II, (Washington, D.C. G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1924, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1939).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1940, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O., 1958).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1941, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O., 1959).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1942, Vol. IV, (Washington, D.C., G.P.O. 1962).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1943, Vol. IV, (Washington, D.C., G.P.O., 1946).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1943. The Conferences at Cairo and Tehran. (Washington, D.C., G.P.O., 1946).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1944, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1965).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945, The Conferences at Malta and Yalta, Vol. 1, (Washington, D.C., G.P.O. 1955).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945: The Conference of Berlin (The Potsdam Conference), Vol. 1 (Washington, D.C., G.P.O., 1960).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1945 the Conference of Berlin (The Potsdam Conference), Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O., 1960).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1946, Vol. VII, (Washington, D.C., G.P.O., (1971).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers,

1947, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1972).

Foreign Relations of the United States, Diplomatic Papers, 1948, Vol. V, (Washington, D.C., G.P.O., 1976).

Department of State, **Executive Agreement Series 361**, Department of State Publication, (Washington, D.C., G.P.O. 1944).

Department of State, **Military Mission to Iran: Agreement Between the United States of America and Iran, Signed at Tehran, October 6, 1947.** (Washington, D.C., G.P.O. 1948), Treaties and other International Acts, Series 1666.

Department of State, **A Decade of American Foreign Relations: Basic Documents 1941-1949.** (Washington, D.C., G.P.O., 1950).

Department of State, **Documents on German Foreign Policy 1918-1945, Vol. XIII, The War Years 1941** (Washington D.C., U.S. Government Printing Office, 1964).

d - League of Nations:

Treaty Series, Vol. IX, "Treaty of Friendship Between Russian Socialist Federal Republic and Persia". (1922)

Official Journal, 13th Year, No. 7 (1932).

Official Journal, 14th Year, No. 12 (1933).

e - United Nations

Security Council, **Official Records**, First Year, First Series No. 1, 1946.

Security Council, **Official Records**, First Year, First Series Supplement No. 1, 1946.

Security Council, **Official Records**, First Year, First Series Supplement No. 2, 1946.

Security Council, **Official Records**, First Year, First Series Nos. 3-29, 1946.

Security Council, **Journal of the Security Council**, January-March 1946, (London: 1946).

2- Documentary Sources: Collection of Treaties, etc.

- Great Britain, Foreign Office, **British Documents on the Origin of the World War 1898-1914**, Vol. X, **The Near and Middle East on the Eve of War**. eds., G.P. Gooch and Harold Temperley, (London: H.M.S.O., 1936).
- Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, eds. E.L. Woodward and Rohan Butler, First Series, Vol. IV, 1919, (London: H.M.S.O., 1952).
- Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, eds., Rohan Butler and J.P.T. Bury, First Series, Vol. XIII, (London: H.M.S.O. 1963).
- Great Britain, Central Office of Information, Reference Division, **Russia and the West 1945-1963**, (London: Cox and Sharland Ltd., 1963).
- Great Britain, Government of India, **A Collection of Treaties, Engagement and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries**, Vol. XIII, **Persia and Afghanistan**, (Calcutta: 1933).
- Dennet, Raymond and Robert K. Turner, eds., **Documents on American Foreign Relations**, (Boston: Princeton University Press 1948).
- Hurewitz, J.C. **Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1956**, Pol. I and II, (Princeton: D. Van Nostrand Co. Inc., 1956).
- North, Robert C. and Xenia J. Eudin, **Soviet Russia and the East 1920-1927: A Documentary Survey**, (Stanford, California: Stanford University Press, 1957).
- Shapiro, Leonard, ed. **A Collection of Bilateral Treaties, Agreements and Conventions, Etc., Concluded Between the Soviet Union and Foreign Powers**, Vol. 1, **1917-1928**, (Washington, D.C., The Georgetown University Press, 1950).

3- Parliamentary Debates:

a - Great Britain

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Commons**, Fifth Series, Vols, 23, 33, 63, 64, 65, 100, 116, 119, 127, 129, 139, 131, 132, 134, 136, 139, 142, 374, 413, 414, 416, 417.

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Lords**. Fifth Series, Vols. 23, 27, 42, 46.

4- **Memoirs and Contemporary Books:**

Arfa, General Hassan. **Under Five Shahs**, (Edinburgh, R. & R. Clark Ltd., 1964).

Byrnes, James F. **Speaking Frankly**, (New York: Harper, 1947).

Churchill, Winston S. **The Second World War**, Vol. III, **The Grand Alliance**, (Boston: Houghton Mifflin & Co. 1951).

Curzon, George N. **Persia and the Persian Question**, 2 Vols., (London: Longmans, Green & Co. 1892).

Grey, of Fallodon, Viscount. **Twenty-Five Years, 1892-1916**, (Toronto: The Ryerson Press, 1925).

Hull, Cordell. **The Memoirs of Cordell Hull**, Vol. II, (New York: MacMillan Co., 1948).

Krock, Arthur. **Memoirs**, (London: Cassell, 1968).

Millspaugh, Arthur C. **Americans in Persia**, (Washington, D.C., Brookings Institution, 1946).

Shuster, W. Morgan. **The Strangling of Persia**, 2nd ed., (New York: Green Wood, 1968).

Skrine Sir Clarmont. **World War in Iran**. (London: Constable & Company Ltd., 1962).

Slim, Field Marshal Sir William. **Unofficial History**, 2nd ed., (London: Cassel & Co. Ltd., 1959).

Stalin, Joseph. **Marxism and the National Question, Selected Writings and Speeches**, (New York: International Publishers, 1942).

Truman, Harry S. **Memoirs**, Vol. II, **Years of Trial and Hope**, (New

York: Doubleday & Company, Inc., 1956).

Stettinius, Edward R. **Lend-Lease: Weapon for Victory**, (New York: McMillan Co. 1944).

————— **Roosevelt and the Russians: The Yalta Conference** ed. by Walter Johnson, (Gardencity, N.J., Doubleday and Co., 1949).

Sykes, Sir Percy M. **History of Persia**, 2 Vols., (London: MacMillan, 1930).

5- Newspapers:

a - British:

Daily Express.

Daily Telegraph.

Daily Worker.

Manchester Guardian.

Morning Post.

Scotsman.

Sunday Observer.

The Observer.

The Times.

b - American:

Baltimore Sun.

Daily Herald.

News Chronicle.

New York Herald Tribune.

New York Times.

Tribune.

Washington Post.

c - Russian

Moscow News.

Soviet Monitor.

Soviet News.

The War and the Working Class.

U.S.S.R. Information Bulletin.

D. SECONDARY SOURCES :

I. Books

- Arfa, General Hassan, *The Kurds: An Historical and Poiltical Stuary*, (London : Oxford University Press, 1966)
- Avery, Peter. *Modern Iran*, (London ; Ernest Benn Limited, 1967).
- Banani, Amin. *The Modernization of Iran 1921-1941*, (Stanford, California : Stanford University Press, 1961).
- Beloff, Max. *The Foreign Policy of Soviet Russia 1929-1941*, (London : Oxford University Press, 1949).
- Brown, Edward G. *The Persian Revolution of 1905-1909*, (London Cambridge University Press, 1910).
- Bullard, Sir Reader W. *The Camels Must Go*, (London : Faber and Faber 1961).
- . *Britain and the Middle East, From the Earliest Time to 1963*, 3rd ed., (London : Hutchinson & Co., 1964).
- ed., *The Middle East: A Political and Economic Survey*, 3rd ed., (London : Oxford University Press, 1958).
- Campbell, John C. *The United States in World Affairs*, (New York : Harper, 1947).
- Campbell, Thomas M. *The Diaries of Edward Stettinius 1945-1946*, (New York : New View Point, A Division of Franklin Watt 1975).
- Cottam, Richard W. *Nationalism in Iran*, (Pittsburgh : University of Pittsburgh Press(1964).
- Dharm, Pal. *Official History of the Indian Armed Forces in the Second World Wor 1939-1945: The Campaign in Western Asia*, (New Delhi 1957).
- Eagleton, William. *The Kurdish Republic of 1946*, (New York : Oxford University Press, 1963).
- Elwell Sutton, L.P. *Persian Oil: A Study of Power Politics*, (London : Lawrence and Wishart Ltd., 1955).
- Fatemi, N.S. *Oil Diplomacy: Powderkeg in Iran*, (New York : Whittier, 1954).
- Feis, Herbert. *Churchill, Roosevelt, Stalin, The War They Waged and the Peace They Sought*, (Boston : Princeton University Press 1957).
- Ferrel, Robert H. ed., *The American Secretaries of State and Their Diplomacy*, Vol. XVI, *Dean Acheson*, by Simith Gaddis, (New York : Cooper Square Publisher, Inc., 1972).
- Fitzsimons, M.A. *Empire by Treaty: Britain and the Middle East in the Twentieth Century*, (London : Ernest Benn Ltd. 1965).
- Frye, Richard N. *Iran*, New York : Henry Holt, 1953).

- Great Britain, Admiralty, Naval Intelligence Division, *Iraq and the Persian Gulf*, (London : H.M.S.O., 1944).
- Great Britain, Central Office of Information, *Paiforce : The Official Story of the Persia and Iraq Command 1941-1946*, (London : H.M.S.O. 1948).
- Great Britain, Foreign Office, *British and Foreign State Papers 1921*, Vol. CXIV, (London : H.M.S.O., 1924).
- Hamzavi, H. *Persia and the Great Powers*, (London : Hutchinson & Co. Ltd. 1924).
- Irani, R. Ghobad. *American Diplomacy : An Option Analysis of the Azarbaijan Crisis 1945-1946*, (Maryland : Institute of Middle Eastern & North African Affairs, 1978).
- Kazemzadeh, Firuz. *Russia and Britain in Persia 1864-1914 : A Study in Imperialism*, (New Haven and London : Yale University Press, 1968).
- Kerner, Robert J. *Foreign Policies of the Great Powers*, (Berkeley, California : 1939).
- Kirk, George. *Survey of International Affairs : The Middle East 1945-1950*, (London : Oxford University Press, 1954).
- . *Survey of International Affairs 1939-1946 : The Middle East in the War*, (London : Oxford University Press, 1952).
- Lenczowski, George. *Russia and the West in Iran 1918-1948 : A Study in Big Power Rivalry*, (Ithaca, N.J., Cornell University Press, 1949).
- . *The Middle East in World Affairs*, 2nd ed., (New York : Cornell University Press, 1953).
- Lohbeck, Don. *Patrick J. Hurley*, (Chicago : Henry Regnery. 1956).
- Longrigg, Stephen H. *Oil in the Middle East : Its Discovery, and Development*, 2nd ed., (London : Oxford University Press, 1961).
- Marlowe, John. *Iran*, (New York : Fredrick Praeger Publisher, 1963).
- McNill, W.H. *America, Britain and Russia : Their Cooperation and Conflict 1941-1946*, (London : Oxford University Press, 1953).
- Monroe, Elizabeth. *Britain's Moment in the Middle East 1914-1956*, (London : Chatlo & Windus, 1963).
- Moon, Parker Thomas. *Imperialism and World Politics*, (New York : Macmillan 1944).
- Motter T.H. Vail. *United States Army in World War II, The Middle East Theater, The Persian Corridor and Aid to Russia*, (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of Army, 1952).
- Pratt Julius W. *A History of United States Foreign Policy*, (New York : Prentice Hall, Inc. 1955).

- Ramazani, Rouhollah K. *The Foreign Policy of Iran : A Developing Nation in World Affairs 1500-1941*, Charlottesville : University Press of Virginia, 1966).
- Roosevelt, Elliott, *As He Saw It*, (New York : Duell Sloan and Pearce, 1946).
- Sachar, Howard M. *Europe Leaves the Middle East 1936-1945*, (New York : Alfred A. Knoff, 1972).
- Sheehan, Micheal K. *Iran : The Impact of United States Interests and Relations 1941-1954*, (New York : Theo Gaus' Son Inc., 1968).
- Shwadran, Benjamin. *The Middle East, Oil and Great Powers*, (New York : Fredrick Praeger, 1955).
- Spector, Ivar. *The Soviet Union and the Moslem World 1917-1958*, (Seattle : University of Washington Press, 1959).
- Spencer, Villiam. *Political Evolution in the Middle East*, (Philadelphia : Lip-yincott, 1962).
- Storke, Joe. *Middle East Oil and the Energy Crisis*, (New York : Monthly Review Press, 1975).
- Sykes, Sir Percy M. *History of Persia*, Vol. II, 2nd ed., (London : MacMillan, 1921).
- Taylor, A.J.P. *English History 1914-1945*, (Oxford : Clarendon Press, 1965).
- Temperley, H.W.V. *A History of the Peace Conference of Paris*, Vol. IV, (London : Henry Frowde and Hodder & Stoughton, 1924).
- Upton, Joseph. *The History of Modern Iran : An Interpretation*, (Harvard : Harvard University Press, 1961).
- Van Wagenen, Richard W. *The Iranian Case 1946*, (New York : Columbia University Press, 1952).
- Ward, A.W. and G.P. Gooch, *The Cambridge History of British Foreign Policy*, Vol. 3, (New York : Cambridge University Press, 1923).
- Williams, Mary H. ed., *United States Army in World War II : Special Studies Chronology 1941-1945*, (Washington, D.C., Office of the Chief of Military History, Department of Army, 1960).
- Wilson, Arnold T. *Persia*, (London, Ernest Benn, 1932).
- Xydis, S.G. *Greece and the Great Powers*, (New York : Columbia University Press, 1956).
- Yeselson, Abraham. *United States-Persian Diplomatic Relations 1883-1921*, (New Brunswick : Rutgers University Press, 1956).
- Zabih, Sepehr. *The Communist Movement in Iran*, (Berkeley : University of California Press, 1966).

II. Articles :

- Achworth, Bernard. "Oil and Policy" *The English Review*, LVI, February 1933, PP. 119-128.
- Allen, George V. "American Advisers in Persia", *The Department of State Bulletin*, XI, 23 July 1944, PP. 88-93.
- Bolton J.R.G. "The B.B.C. and Persia", *The Spectator*, 26 September 1941, PP. 303-304.
- "British Interests in Persia", *The American Monthly Review of Reviews*, XLI, March 1920, PP. 301-311.
- Brockway, Thomas P. "The Shah of Iran Abdicates", *Current History*, I, November 1941, PP. 258-260.
- Bullard, Sir Reader W. "Persia in Two World Wars", *Journal of the Royal Central Asian Society*, L, January 1961, PP. 6-18.
- Cave, Floyd A. "Some Current Illusion Regarding the U.S.S.R.", *Social Science*, XXI, January 1946, PP. 45-49.
- Colendge, Guy. "Great Britain and the Persian Gulf", *Nineteenth Century and After*, 100, December 1926, PP. 828-836.
- Coombs, G.M. "The Background of the Russo-Persian Dispute", *Contemporary Review*, 169, March 1946, PP. 152-155.
- Edwards, A.C. "Persia Revisited", *International Affairs*, XXIII, January 1947, PP. 52-60.
- Elphinston, W.G. "The Kurdish Question", *International Affairs*, XXII, January 1946, PP. 91-94.
- Eiwell Sutton, L.P. "Political Parties in Iran 1941-1948", *The Middle East Journal*, III, January 1949, PP. 45-62.
- Esmer, Ahmed Surku. "The Straits: Crux of World Politics", *Foreign Affairs*, II, January 1947, PP. 299-392.
- Fischer, Louis. "Persia, the Victim of Russo-British Rivalry", *Current History*, XXI February 1925, PP. 707-714.
- Grant, Christina Pheleps. "Iran: Test of Relations Between Great and Small Nations", *Foreign Policy Report*, XXI, No. 3, 15 April 1945.
- Greely, Major General John. "Iran in War Time", *The National Geographic Magazine*, LXXXIV, No. 2, August 1943, PP. 129-156.
- "Great Britain's Foreign Policy", *The Outlook*, C, January 1912 PP. 5-6.
- Grey, W.G. "Recent Persian History", *Journal of the Royal Central Asian Society*, XIII, 1926, PP. 29-42.
- Gupta, Raj Narain, "Iranian Oil, *Journal of the Institute of International Af-*

- fairs*, III, January 1947, PP. 11-28.
- Hamzavi, A.H. "Iran's Part in the Recent War", *Asiatic Review*, XL, No. 2, April 1944, PP. 76-80.
- "Iran: Shaky Frontier for United States", *U.S. News and World Report*, XXV, 24 December 1948, PP. 27-28.
- Irani, Ghobad. "The U.S. Involvements in Iran, 1942-44", *Iranian Review of International Relations*, Center for International Studies, University of Tehran, No. 7 (Spring 1976), PP. 136-161.
- Iqbal, Ali Shah. "Iran and Britain", *Cortemporary Review*, 166, August 1944, PP. 91-94.
- Jones, J.H. "My Visit to the Persian Oil Fields", *Journal of the Royal Central Asian Society*, XXXIV, January 1947, PP. 56-68.
- Kimche, Jon. Russia and the Middle East, *The Nineteenth Century and After*, 143, January-June 1948, PP. 199-203.
- Kirchway, Freda. "Old Game, New Rules", *The Nation*, 161, December 1945, PP. 725-726.
- Lambton, A.K.S. "Some of the Problems Facing Persia", *International Affairs*, XXII, April 1946, PP. 254-272.
- . "The Azerbaijan Problem", *The World Today*, 11, January - December 1946, PP. 52-57.
- Lenczowski, George. "The Communist Movement in Iran", *The Middle East Journal*, I, January 1947, PP. 29-39.
- Liebesny, Herbert J. "U.S.S.R. and Iranian Oil", *American Perspective*, I, December 1947, PP. 407-423.
- Lockhart, Laurence. "The Causes of the Anglo-Persian Oil Dispute", *Journal of the Royal Central Asian Society*, XL, April 1953, pp. 134-151.
- Mazour, Anatole G. "Russia, the Middle East and Oil", *World Affairs Interpreter*, XXII, January 1952, PP. 415-423.
- McDonald, William. "Persia and British Honor", *The Nation*, CIX, September 1919, PP. 481-486.
- Menken, Jules. "Britain and the Persian Question", *The National Review*, 126, January 1946, PP. 21-28.
- Monroe, Elizabeth. "British Interests in the Middle East", *The Middle East Journal*, II, April 1948, PP. 129-146.
- Morrell, Sidney W. "Iranian Chekboard", *The Nation*, 161, December 1945, PP. 733-735.
- Nicolson, Harold. "Marginal Comment", *The Spectator*, December 7, 1945, P. 538.
- Perejda, Andrew D. "The Position of Russia in the Oil Age", *The American*

- Review of the Soviet Union*, VII, No. 4, August 1946, PP. 1-20.
- "Persia The Keystone: Anglo-Persian Relations Since 1946", *The Round Table*, XLIII, No. 169, December 1952, PP. 28-40.
- Pogue, Joseph E. "Must An Oil War Follow This Year?", *The Atlantic Monthly*, CLXXIII, March 1944, PP. 41-47.
- Rayner Charles. "Anglo-American Oil Policy: Basis of Multilateral Trade", *Department of State Bulletin*, XV, November 10, 1946, PP. 867-870.
- Rodek, Karl. "The Bases of Soviet Foreign Policy", *Foreign Affairs*, XII, January 1943, PP. 192-195.
- Roosevelt Jr., Archie. "The Kurdish Republic of Mahabad", *The Middle East Journal*, I, No. 3, July 1947, PP. 269-274.
- Rossow, Robert. "The Battle of Azarbaijan, 1946", *The Middle East Journal*, X, Winter 1956, PP. 17-33.
- Sykes Christopher. "Russia and Azarbaijan", *Soundings*, I, February 1947, PP. 47-52.
- Sykes, Sir Percy M. "Persia and the Great War", *Journal of the Royal Central Asian Society*, IX, No. 4, 1922, PP. 175-187.
- "The Persian Gulf - A Romance", *The Round Table*, XXXIX March 1949, PP. 131-137.
- "The Background of Russo-Turkish Relations" *The World Today*, II, January-December 1946, PP. 57-63.
- "The Challenge", *Time*, 13 November 1944.
- Thornton, A.P. "British Policy in Persia" *English Historical Review*, LXIX, 1954, PP. 554-562.
- Veatch, Arthur C. "Oil, Great Britain and the United States", *Foreign Affairs*, IX, July 1931, PP. 665-673.
- Wavell, General Sir Archibald P. "Despatch on Operation in Iraq, East Syria and Iran From 10th April 1941 to 12th January 1942", *Supplement to the London Gazette*, 14 August 1946.
- Westermann, William Linn. "Kurdish Independence and Russian Expansion", *Foreign Affairs*, XXIV, No. 4, July 1946, PP. 675-686.
- Williams, Kenneth. "Oil and the Persian Gulf", *The Fortnightly*, CLXVII, May 1950, PP. 289-294.
- . "Czar, Soviets and Iran", *The Spectator*, 7 December 1945.
- Wilmington, Martin W. "The Middle East Supply Centre: A Reappraisal", *The Middle East Journal*, VI, Spring 1952, PP. 144-166.
- Wilson, Arnold T. "Persia and the Oil Dispute", *Nineteenth Century*, CXII, January 1933, PP. 24-35.
- Woods, Charles H. "The Near East and the War", *Journal of the Royal Central Asian Society*, V, 1918, PP. 3-23.

فهرست اعلام و واژه‌ها

فهرست اعلام و واژه ها

آ

آردهان ۲۶۳	آبادان ۳۲، ۴۵، ۱۰۲، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۰۹
آرژانتین ۱۱۰	آب باریک ۳۱۳
آژیر (روزنامه) ۲۵۹، ۲۲۹	آبرور ۲۶۰
آستارا ۴۵-۳۵۱	آتش (روزنامه) ۳۳۲
آسیا ۱۳، ۱۵۲، ۲۶۷، ۳۴۴	آچسن ۱۵۱
آسوریها ۱۴۰	آذربایجان ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۵
آغاجاری ۳۰۸، ۳۱۶	۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۳۵
آقاوولی (سرلشگر) ۸۲	۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۶
آلزاس ۱۱	۱۴۷، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲
آلمان ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵	۲۱۵، ۲۲۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۷
۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲	۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴
۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۴	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
۴۲، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۴	۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴
۶۵، ۶۷، ۷۰، ۸۵، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۳	۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹
۱۶۶، ۱۹۴، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۷	۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷
۲۶۳	۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۸
آلن، جرج ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۲، ۳۴۵	۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۵
۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸	۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲
آمری ۱۰۷	۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴
آوه ۵۸	۳۳۷، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۳
آهی ۱۳۷، ۲۱۳	۳۵۵
الف	آذربایجان شوروی ۲۶۰، ۲۶۱
ابتهاج ۱۷۲	

ابن سعود ۳۴۲

اتحاد سری آلمان و روسیه ۱۱

اتحادیه بازرگانی انگلیس ۱۰۱، ۱۳۷

۱۳۸

اتحاد سه گانه ۱۱

اتحادیه تدافعی ۱۱

اتحادیه عشایر خوزستان ۳۰۹

اتحادیه عشایر عرب ۳۵۵

احمد شاه قاجار ۱۵، ۱۰۷، ۲۰۶

اراک ۸۴

ارانی، دکتر تقی ۸۹

ارتش سرخ ۶۸، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱

۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۱۷

۲۱۹، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۵

۲۶۶، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۰

۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۴

۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۰، ۳۴۶

اردبیل ۴۴، ۷۸، ۷۹، ۳۵۱

اردکان ۳۱۳

ارفع، حسن (سرلشکر) ۲۷۰، ۲۸۸

ارمنستان ۲۹۲، ۲۹۳

اروپا ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۷۱، ۱۵۲

۲۴۴، ۲۴۷، ۲۸۱

اروند رود ۳۰۹، ۳۱۸

ازبکستان ۱۴۹، ۳۲۲، ۳۴۶

استالین ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱، ۱۸۲، ۲۲۷

۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴

۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳

۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۰

۳۳۴

استالینگراد ۸۱-۱۴۹

استالین نفت ۳۳۷

استانبول ۱۵۲

استتینیوس، ادوارد ۱۸۵، ۲۴۳

استرآباد ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲

اسکاتز من (روزنامه) ۳۳۵

اسکراین، سرکلارمونت ۱۷

اسکندری، ایرج ۲۵۶، ۳۱۱

اسکندریه ۱۹۱

اسلیم، ژنرال ویلیام ۴۵

اسمیت ۱۷

اسمیرف، آندرویچ ۶۱، ۶۳، ۶۶، ۷۸

اسمیرف (سرهنگ) ۲۵۷

اشک آباد ۱۳۳

اشنویه ۴۹، ۵۹

اصفهان ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۸۰، ۸۱

۸۲، ۸۳، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۱۳۳

۱۳۴، ۱۴۳، ۲۱۷، ۲۵۳، ۳۱۲

۳۱۴، ۳۱۹

اطریش هنگری ۱۱، ۱۲

اطلاعات (روزنامه) ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹

۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۱۴۴

۲۱۳، ۲۱۴، ۳۳۱

اعلامیه تهران ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۲۸

۲۳۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۶

اعلامیه جامعه کشورهای متحد ۸۵، ۸۶

اعلامیه ملل متفق ۶۷

افریقا ۱۵۰

افریقای جنوبی ۱۲

افغانستان ۱۳، ۱۶، ۲۵، ۲۹، ۵۹، ۳۴۲

۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵،

۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۵۰ و اکثر صفحات

انگلسا کسون ۱۶۴، ۲۸۲، ۳۳۱

انواری، سید عبدالکریم ۷۹

اورشلیم ۹۴

اورلف (ستوان) ۱۹۱

اوکراین ۶۱

اھر ۴۴

اهواز ۱۹، ۴۴، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۲۵۳،

۳۱۴، ۳۵۰

ایتالیا ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵

ایدن ۲۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۵

۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷،

۵۳، ۵۴، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۲،

۱۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳ و اکثر صفحات

ایران (روزنامه) ۱۱، ۱۳، ۲۲۲، ۳۱۵

ایرلند ۶۳، ۶۴

ایزل وود (سرتیپ) ۴۵

ایل بختیاری ۱۶، ۸۰، ۹۳، ۲۰۶، ۳۱۲

ایل قشقائی ۸۱، ۸۳، ۹۳، ۳۱۲

ایمبری، مازور روبرت، ۲۰۸، ۲۰۹،

۲۱۰، ۲۱۱

ب

بابل ۴۹، ۵۹، ۲۵۴

بادکوبه ۲۰۴

باراتف (ژنرال) ۱۵

بارزانی، ملا مصطفی ۲۶۲

باغشاه (پادگان) ۵۸

باقراوف ۲۶۱

بارگاه حضرت رضا ۱۴۶

اقیانوس هند ۲۶۵

اکونور (ماژور) ۱۷

اکونومیست ۳۲۵

امپراطوری آشور بانیپال ۱۴۰

امتیاز داری ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۲۱، ۲۲۲،

۲۲۹، ۲۳۰

امتیاز رویت ۱۹۶

امریکا (ایالات متحده) ۴۲، ۴۷، ۴۸،

۶۸، ۷۲، ۷۳، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱

و اکثر صفحات

امیر حبیب اللہ خان ۱۶

امیر خیزی، علی ۲۵۶

امیر مجاهد ۲۰۶

امیر منظم قفقازی ۱۹۹

امین معادن، حاج علی اکبر ۱۹۶، ۱۹۷،

۱۹۸

انتظام ۱۸۹

انجمن ایالتی آذربایجان ۳۰۸

انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی

۱۴۹

انجمن فرهنگی امریکا ۳۳۲

انجمن فرهنگی ایران و شوروی ۳۵۱

انجمن فرهنگی ایران و انگلیس ۱۲۶

انجمن فرهنگی کردستان و شوروی ۲۶۱

اندرسن، سرجان ۳۷

اندروود (کلنل) ۳۱۴، ۳۱۵

اندیمشک ۱۰۲

انقلاب امریکا ۱۶۶

انقلاب بلشویکی ۱۷، ۱۱۷، ۱۵۰، ۱۹۷

انگلس ۱۵۱

انگلستان / انگلیس ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴،

- باکو ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۷۷، ۱۳۳، ۱۴۰،
 ۱۴۱، ۱۵۴، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۱،
 ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۱
- بالتیک ۱۴۶، ۱۵۴، ۲۶۳
 بالتیمورسان (روزنامه) ۲۲۷
 بالکان ۱۱، ۱۲
 بانک استقراضی روس ۱۹۷
 بانک ملی ایران ۱۸، ۱۲۶، ۱۷۲، ۳۵۱
 بانک مورگان ۲۰۵
 بایندر (دریادار) ۴۵
 بحران نان ۱۰۲
 بحر خزر ۵۴، ۸۲، ۲۳۰، ۳۲۹، ۳۵۱
 بحرین ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۴۲
 بخارست ۲۸۲
 بختیاری، احمد قلی ۳۱۲
 بختیاری، امیر بهمن ۳۱۲
 بختیاری، صمصام ۳۱۲
 بختیاری، مرتضی قلی‌خان ۲۰۶، ۳۱۲
 برازجان ۳۱۳
 براون شوایگ، ارنست ۱۱
 برلن ۱۲۴
 برلین ۱۲، ۱۴، ۲۱، ۳۲، ۵۹، ۳۵۱
 بروستر، اون ۳۰۱
 بریتانیا / بریتانیای کبیر ۱۱، ۱۲، ۱۳،
 ۲۰، ۲۳، ۳۵، ۴۳
 بسارابی ۲۶۳
 بصره ۴۵، ۵۴، ۱۲۱، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۸،
 ۳۳۳، ۳۲۴، ۳۲۰
 بغداد ۱۲، ۱۴، ۷۷، ۲۶۳، ۳۰۸
 بلات، دکتر لیندن ۱۸
 بلژیک ۲۲
- بلغارستان ۱۵، ۵۳، ۳۲۴
 بلوای نان ۸۲، ۱۳۲
 بلوچستان ۱۸۷، ۲۱۲، ۳۰۴
 بمبئی ۱۹
 بناب ۴۴
 بندامیر ۳۱۳
 بندرا (کشتی) ۱۱۰
 بندر اترلی ۱۵، ۲۰۰
 بندر پهلوی ۴۴، ۴۵، ۱۳۳
 بندر تنومه ۱۰۲
 بندر خرمشهر ۴۴
 بندر دیلم ۴۹، ۵۸
 بندر شاه ۱۸، ۱۰۱، ۱۵۹، ۲۵۵
 بندر شاهپور ۱۹، ۲۲، ۴۴، ۴۵
 بندر عباس ۱۳، ۱۶، ۱۱۰، ۱۳۳
 بندرگز ۲۵۵
 بندر هامبورگ ۱۹
 بوشهر ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۳۱۳
 بولارد، سرریدر ویلیام ۲۱، ۲۲، ۲۳،
 ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۲،
 ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶،
 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۱۴۵ و
 اکثر صفحات
 بوید، جیمز ۳۰۱
 بوین، ارنست ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۷۰،
 ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۰۲
 ۳۰۴، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸،
 ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۵۳
 بهار، محمد تقی (ملك الشعراء) ۲۱۰،
 ۲۱۱
 بهارستان ۵۸، ۲۹۴

- بیات ، مرتضی قلی (سهم السلطان) ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۳۵ ، ۲۵۱ ، ۲۵۸ ، ۲۷۰ ، بیرنس ، جیمز ۲۵۰ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۸ ، ۳۰۳ ، بیریا ۲۵۸ ، ۳۲۳ ، بی‌بی‌سی ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۵۲ ، بیسمارک ، اتوفن ۱۱ ، ۱۰ ، بیسیم پهلوی ۲۵ ، بیمارستان شهربانی ۲۰۸ ، بین‌النهرین ۱۲ ، ۱۷ ، بیوربروک ، لرد ۳۰۱ ،
- پ**
- پارسونز ، اتونی ۱۰۸ ، پاریس ۱۰۶ ، پالایشگاه آبادان ۱۰۲ ، پتسدام ۱۳ ، ۲۴۷ ، پراگ ۳۴۹ ، پراودا ۳۲۹ ، پرنس حسن (محمد حسن میرزا) ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، پرنس رویس ۱۵ ، پل خان ۳۱۳ ، پلدشت ۴۵ ، پولیت بورو ۱۵۱ ، پهلوی ، محمدرضا ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۴۱ ، پیرنیا ، دکتر حسین ۱۸۹ ، پیشه‌وری ، جعفر ۲۲۲ ، ۲۵۶ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۲۶۵ ، ۲۹۲ ، ۲۹۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ،
- ۳۰۷ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، پیمان ۱۹۰۷ - ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، پیمان اتحاد سه‌گانه / پیمان سه‌جانبه (ایران ، انگلستان و شوروی ۱۹۴۲) ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۷ ، ۷۱ ، ۷۳ ، ۷۸ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۴۵ ، ۱۵۳ ، ۱۶۱ ، ۱۶۰ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۱ ، ۲۸۶ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۵۴ ، پیمان بازرگانی و کشتیرانی ایران و آلمان (۱۹۲۹) ۱۸ ، پیمان سعدآباد ۳۱۹ ، پینک ۷۴ ، ۱۰۸ ، ۱۱۵ ،
- ت**
- تاس (خبرگزاری) ۱۴۵ ، ۱۵۰ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۶ ، تایم (مجله) ۱۴۶ ، تایمرمن ، ل.س. ۱۶۹ ، تایمر (رودخانه) ۱۱۷ ، تایمر (روزنامه) ۳۱ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۶۲ ، ۱۰۹ ، ۲۳۲ ، ۲۹۷ ، ۳۱۶ ، ۳۳۳ ، ۳۵۳ ، تبت ۱۳ ، تبریز ۱۸ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۷۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۴۸ ، ۲۱۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۹ ، ۲۶۱ ، ۲۶۵ ، ۲۷۰ ، ۲۸۰ ، ۲۹۴ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ،

- ترات ، شارل آلن ۹۴ ، ۹۵ ، ۳۰۸ ، ۳۱۴
ترکستان ۲۵ ، ۲۹۲
ترکمن ۲۵
ترکیه ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۶ ، ۲۱ ، ۷۸ ،
۱۳۳ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ،
۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۳۱۹ ، ۳۳۷ ، ۳۴۳ ،
۳۴۴ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲
تروند (روزنامه ۲۱۸)
ترومن ، هاری ۲۶۶ ، ۲۶۹ ، ۲۷۱ ، ۲۹۴ ،
۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۴۳ ، ۳۴۶ ، ۳۴۹
ترویانوفسکی ، ک. ۱۵۲
تریست ۲۰
تراریسم ۱۵۱
تفسیر (نشریه) ۱۲۴
تفلیس ۱۳۳
تقی‌زاده ، سید حسن ۱۱۳ ، ۱۳۲ ، ۲۷۷ ،
۲۸۶ ، ۲۸۷
تنکابن ۱۹۷
تنگستان ۷۷ ، ۱۷
تونشند (ژنرال) ۱۷
تهران ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۴۵ ، ۵۳ ،
۵۴ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۷۱ ، ۷۲ ،
۷۸ ، ۸۵ ، ۸۷ ، ۹۶ ، ۱۰۹ واکثر
صفحات

تیسفون ۱۷

تیگ (کلنل) ۹۲ ، ۹۳

تیمور تاش ، تیمور (سردار معظم خراسانی)

۱۹۹ ، ۲۰۰

ج

جاکوب ۱۶

جامعه ملل ۱۸۴

جاوید ، سلام‌اله ۳۱۲ ، ۳۲۳

جده ۳۴۲

جزیره موریس ۱۱۰

جلالی ، علی ۵۶

جلفا ۴۴ ، ۴۵

جیم ، محمود ۲۸

جمهوری آذربایجان شوروی ۲۵۶

جمهوری سویتی گیلان ۲۵۹

جمهوری وایمار ۱۸

جنبش ایران آزاد ۹۳ ، ۹۴

جنبش خودمختاری کردستان ۲۶۱ ، ۲۶۳

جنبش قبادیان ۳۱۳

جنگ اول جهانی ۱۱ ، ۱۴ ، ۲۰ ، ۱۵۳ ،

۱۷۷ ، ۱۸۴ ، ۱۹۳ ، ۲۴۰ ، ۲۶۳ ،

۲۹۲

جنگ دوم جهانی ۱۹ ، ۲۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ،

۱۷۷ ، ۱۸۶ ، ۱۹۴ ، ۲۶۳ ، ۲۶۵ ،

۲۹۲ ، ۲۹۶ ، ۳۰۵

جنگ روس و ژاپن ۱۲

جنگ و طبقه کارگر (نشریه) ۲۲۳

جودت ۲۵۸

جهانبانی ، ام‌ن‌الله (سرلشگر) ۲۵۵

چ

چالوس ۲۵۴

چرچیل ، سروینستون ۲۹ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۰ ،

۴۸ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷ ،

۱۵۸ ، ۱۸۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ،

۲۴۰ ، ۲۴۲

چکسلواکی ۳۲۳ ، ۳۴۹ ، ۳۵۲

چین ۲۵۷ ، ۲۸۲ ، ۳۵۲

ح

حاج احتشام ۲۵۴

حسن کیاده ۴۴

حزب اراده ملی ۹۲، ۹۷

حزب توده ۸۹ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹۵

۹۷ ، ۱۴۲ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۸

۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۹ ، ۱۹۰

۱۹۱ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹

۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۳۰ ، ۲۳۶ ، ۲۴۴

۲۴۵ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵

۲۵۶ ، ۲۸۲ ، ۲۹۴ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳

۳۰۴ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲

۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۲۲

۳۲۴ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۴۵

حزب دموکرات ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶

حزب دموکرات ایران ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۴۰

حزب دموکرات کردستان ۲۶۲

حزب عدالت ۹۷

حزب کارگر (انگلستان) ۲۴۵

حزب کمونیست ۸۹، ۹۱

حزب محافظه کار (انگلستان) ۲۴۵

حزب وطن ۹۶

حلقه خاوری ایران ۱۶

حکمت (سردار فاخر) ۳۴۱

حکیمی ، ابراهیم (حکیم‌الملک) ۲۵۲

۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹

۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۸۶ ، ۲۹۲ ، ۳۴۱

۳۴۶ ، ۳۴۹

حمارشید ۷۷ - ۷۸

حمزوی ۱۹۹

حمید (فرزند محمد حسن میرزا قاجار)

۱۰۷ ، ۱۰۸

حیدر آباد ۴۹

خ

خاش ۲۰

خانقین ۱۴ ، ۴۵ ، ۴۹

خاور دور ۱۳ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹

خاورمیانه ۱۴ ، ۳۶ ، ۱۰۳ ، ۱۰۷ ، ۱۱۳

۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴

۱۵۵ ، ۱۶۶ ، ۱۶۷ ، ۱۷۷ ، ۲۵۱

۲۶۷ ، ۲۷۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۹۴

۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۲۳ ، ۳۲۵

۳۳۰ ، ۳۳۵ ، ۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴

۳۴۶ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳

خاور نزدیک ۱۸۵

خراسان ۴۵ ، ۳۶ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱

۲۰۲ ، ۲۶۴

خرم‌آباد ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۸

خرمشهر ۱۰۲ ، ۱۳۳

خط تلگرافی تهران - بغداد ۱۰۲

خط تلگرافی ملایر - اندیمشک ۱۰۲

خلعت‌بری محمد ولیخان ۱۹۷

خلیج آنتیل ۳۰۱

خلیج فارس ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۳

۳۱ ، ۴۹ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴

۱۵۹ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۲۰۳ ، ۲۱۱

۲۶۵ ، ۳۰۱ ، ۳۳۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۹

خوزستان ۱۱۶ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۵۴ ، ۲۷۹

۲۸۰ ، ۳۰۸ ، ۳۱۶ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۵

خوشتاریا ، آکاکی مددویچ ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
 ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲
 خوی ۴۴ ، ۲۶۲ ، ۲۹۴

د

داد (روزنامه) ۲۲۲
 دارسی ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۲۱
 دانشکده پلیس ۱۶۹
 داور ۱۹۹
 دجله ۱۲
 درخشانی (سرتیپ) ۲۵۹
 دریاچه رضائیه ۲۶۲ ، ۳۳۷
 دریای بالتیک ۲۸
 دریای خزر ۵۰
 دریای سیاه ۲۸ ، ۲۰۴
 دریای شمال ۴۰
 دریای مازندران ۱۰۱
 دریای مدیترانه ۱۲
 دریفوس، لوئیس ۴۰ ، ۱۳۴
 دزفول ۵۰
 دشتستان ۱۷ ، ۷۷
 دفتر روابط عمومی سفارت انگلستان در
 تهران ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۴۵
 دکترین ترومن ۳۴۱ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۵۱
 ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴
 دوست ایران (نشریه) ۲۲۲
 دوشان تپه (فرودگاه) ۱۰۲
 دولت ویشی ۶۷
 دهران ۳۴۱
 دیلی اکسپرس (روزنامه) ۲۹۹

دیلی تلگراف ۲۸۸
 دیلی نیوز ۱۴۶
 دیلی ورکر ۳۱۹ ، ۳۲۰
 دیلی هرالد ۴۱

ذ

ذخیره اسکناس ۷۴

ر

رادمنش ۱۹۰
 رادیو آلمان ۱۲۴
 رادیو ایران ۱۲۵ ، ۱۳۰
 رادیو برلین ۲۱ ، ۶۱
 رادیو بی بی سی ۲۷۷
 رادیو دهلی ۲۷۷ ، ۳۰۹
 رادیو لندن ۱۰۹
 رادیو مسکو ۲۳۳ ، ۲۹۰ ، ۲۹۶ ، ۳۱۵
 ۳۲۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱
 راه آهن سراسری ایران ۱۸ ، ۲۹ ، ۳۶ ، ۷۱
 ۱۰۱ ، ۱۵۸
 رایدلی (ژنرال) ۸۳ ، ۱۶۸
 رحیمیان ۲۲۱ ، ۲۲۲
 رزم آرا ، حاجیعلی (سرلشگر) ۱۴۱
 رشت ۴۴ ، ۸۴ ، ۱۳۳ ، ۲۱۷ ، ۳۵۰
 رشید علی گیلانی ۳۱ ، ۳۷
 رضائیه ۴۴ ، ۷۹ ، ۱۴۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲
 رضاشاه ۱۸ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۳۰ ، ۴۲ ، ۴۵
 ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷
 ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۷
 ۸۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵
 ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰
 ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۴ ، ۱۴۸

ژاندارمری ۷۵ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۱۱۰ ، ۱۳۳ ،
۱۶۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰
ژورنال دوتهران ۱۴۴

س

ساخالین ۲۰۴
سادچیکف ، ایوان ۲۹۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ،
۳۰۶ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۴۰ ، ۳۵۰ ،
۳۵۱
ساری ۲۵۴
سازمان جاسوسی آلمان نازی ۸۱ ، ۸۳
سازمان جاسوسی نظامی انگلیس ۱۷
سازمان جوانان حزب توده ۹۱
سازمان حمل و نقل ایران و شوروی ۱۳۸
سازمان زنان حزب توده ۹۱
سازمان ضد جاسوسی انگلیس ۸۰
سازمان ملل متحد ۸۶ ، ۱۷۹ ، ۲۳۶ ، ۲۶۸
۲۷۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ،
۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۲ ، ۲۹۵ ،
۲۹۶ ، ۲۹۸ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۲۱ ،
۳۳۰ ، ۳۵۰ ، ۳۵۵

ساعد مراغه‌ای، محمد ۴۴ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۱۸۹ ،
۱۹۰ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ،
۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ،
۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۳ ،
۲۳۴ ، ۲۸۰ ، ۳۴۶

سالار ظفر ۲۰۶

سالیسبوری لرد ۳۲۵
ساندی آبرور ۲۶۷
سایکس ، کریستوفر ۱۶ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ،
۳۲۴

۲۰۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۴۵ ،
۲۵۴

رعد امروز (روزنامه) ۹۷ ، ۲۲۸
روتشتین ۲۰۲ ، ۲۷۳
رودخانه اترك ۳۵۱
رودخانه ارس ۳۵۱
روزنامه اخبار روزانه تهران ۱۲۴
روزولت ۴۷ ، ۴۸ ، ۱۵۸ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ،
۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۳۴ ، ۲۴۲
روژتل، سرجان لو ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،
۳۲۱ ، ۳۲۸ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ،
۳۳۳ ، ۳۳۵
روسو، رابرت ۲۵۶
روسیه ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ،
۱۷ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۸ ، ۱۱۹
رومانی ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۱۴۶ ، ۱۵۴ ،
۲۸۲ ، ۳۲۴
رهبر (روزنامه) ۲۴۵ ، ۳۲۲
رویتز (خبرگزاری) ۱۴۵

ز

زاهدی (سرلشگر) ۸۱ ، ۸۲ ، ۳۱۳
زاکاکلین ۲۰۰
زنجان ۴۹ ، ۵۹ ، ۳۲۳
زوگ‌مایر ۱۶
زیراب ۴۹ ، ۵۹

ژ

ژاین ۶۷ ، ۸۵ ، ۱۱۹ ، ۱۶۶ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ،
۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹ ، ۲۸۰
ژاله (خیابان) ۵۸

سپهسالار اعظم (محمد ولیخان خلعتبری)

۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸

ستاد ارتش بریتانیا در منطقه ایران و عراق

۱۰۲

ستوده ، علی اکبر ۲۰۰

ستون پنجم آلمان ۲۵۰۲۲ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۲

۴۰ ، ۴۷ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۵ ، ۱۵۳

۱۶۹ ، ۳۴۹

سراب ۲۵۷

سردار اعظم ۱۹۶ ، ۱۹۷

سردار حشمت (شهاب السلطنه) ۲۰۶

سردار سپه ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹

سقاخانه شیخ هادی ۲۰۶ ، ۲۰۷

سلسله پهلوی ۲۰۶

سلسله قاجار ۲۰۶

سلطان آباد ۵۸ - ۸۳

سمنان ۵۰ ، ۵۹ ، ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰

۲۹۰

سنت پیترز برگ ۱۰ ، ۱۲

سوئد ۱۱

سوئز ۳۴۳

سوئیس ۱۱

سوپر ۲۰۹

سهیلی ، علی ۴۹ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹

۶۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۸۵ ، ۹۵ ، ۹۷

۱۱۳ ، ۱۴۱ ، ۱۸۷ ، ۱۸۹

سیدضیاء ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۲۲۲

۲۲۳

سیکف ۳۱۹

سیمور ، بالوین ۲۰۸

سینکدر ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱

سیوزنقطه اکسپورت ۳۳۷

ش

شاپور ۲۶۲

شام ۱۵۲

شاهرود ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۹ ، ۲۹۰

شاه عباس کبیر ۱۰

شاهی ۱۸ ، ۱۴۴ ، ۲۵۴

شایسته ، محمد ۱۶۱

شبستری ، علی ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۳۱۲ ، ۳۲۳

شرکت باربری شوروی ۲۱۷

شرکت سهامی نفت کویر خوریان ۱۹۹

۲۰۰

شرکت کشتیرانی هامبورگ - امریکا ۱۳۱

شرکت لوفت هانزا ۱۹

شرکت لوله نفت ایران ۲۱۲

شرکت مختلط نفت ایران و شوروی ۲۹۹

۳۰۱ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۷ ، ۳۳۹

شرکت نفت ایران و آمریکا ۲۰۳

شرکت نفت ایران و انگلیس ۹۰ ، ۱۹۷

۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۸ ، ۲۰۹

۲۱۱ ، ۳۰۷ ، ۳۱۷

شرکت نفت های شمال ایران ۱۹۸

شرکت ماهی ایران ۲۵

شرکت ونکهاوس ۱۳

شریف آباد ۲۵۷ ، ۲۶۵ ، ۲۸۰

شط العرب ۲۲

شعبانی ابراهیم ۲۰۰

شعبیه ۳۳۳

شفق ، دکتر رضا زاده ۳۳۹

شکوه الملك ۵۶

شمیران ۵۶

شنیوید ۱۸

شوارتسکف، نورمن (ژنرال) ۱۶۸

شورای امنیت ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۸۷، ۲۸۹،

۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۳،

۳۲۱، ۳۲۲، ۳۵۰

شورش غرب ۳۱۳

شوروی، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹،

۳۴ و اکثر صفحات

شوستر، مورگان ۲۰۱، ۲۰۳

شولتر، برتولد (سرگرد) ۸۱

شولتسه ۸۱

شهر ری ۷۶

شیراز ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۳۳، ۲۵۳،

۳۱۲، ۳۱۳

شیلات ۵۰

ص

صحنه ۴۵

صدر، محسن (صدرالاشراف) ۲۵۲

صدیق عیسی (صدیق‌اعلم) ۵۵، ۵۶

صفاری، محمد علی (سرتیپ) ۳۱۴

صمصام‌السلطنه ۱۹۷

ض

ضراغی، محمد ۳۲۰

ط

طباطبائی سیدضیاءالدین ۹۲، ۹۴، ۹۷،

۲۲۰، ۲۸۸

طرابوزان ۲۰

طرح بوین ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸،

۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲

طنجه ۱۲

ظ

ظل‌السلطان ۱۹۶

ع

عامری، جواد ۳۳، ۴۱، ۴۲

عثمانی ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۵۲

عراق ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۴۰، ۷۷، ۵۸،

۱۰۲، ۱۸۸، ۲۴۱، ۲۶۳، ۲۹۴،

۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۲۴،

۳۴۴

عربستان سعودی ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۳۰۲،

۳۲۴، ۳۴۱، ۳۴۲

عشرت آباد (پادگان) ۵۸

علا، حسین ۱۴، ۲، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۹۷،

۲۹۸، ۳۲۱، ۳۲۲

عالم زنان (نشریه) ۱۲۵

علی آباد ۴۹ - ۵۹

عهدنامه برست لیتوفسک ۱۷

عهدنامه بروکسل ۳۴۹

عهدنامه بریتانیا و مصر ۲۷۴

عهدنامه سری سه امپراطور ۱۱

عهدنامه فرانکفورت ۱۱

غ

غائله فارس ۳۲۰

غزه ۹۲

ف

۷۸، ۸۸، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۳

فروهر (سرهنگ) ۸۱، ۸۲، ۸۳

فریزر، و.آ.ك. (ژنرال) ۵۸، ۱۴۱

فلسطین ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۲۶۷

فنلاند ۲۱، ۱۴۶، ۲۶۳، ۳۴۹

فون درگولتر (ژنرال) ۱۶

فیروز، مظفر ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲

۳۱۴، ۳۱۹

فیروز، نصرت الدوله ۲۱۰، ۲۱۱

فیشر، لوئیس ۱۴۵

فیلیه ۲۰۷

ق

قاجار ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۸۷

قاضی زاده ۲۰۰

قاضی محمد ۲۶۱، ۲۶۲

قانون اساسی ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۲۲، ۲۳۵

۲۷۵، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۲۹

قانون لغو اختیارات میلسپو ۲۲۰

قانون محاکمه وزرا ۲۲۱

قانون منع مذاکره درباره اعطای امتیاز

نفت ۲۳۰

قاهره ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۴۴

۳۴۴

قبادیان ۳۱۴

قرارداد ایران و آلمان ۱۰

قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی ۶۳، ۲۰۲

۲۱۲، ۲۴۵، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲

۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۴۷، ۳۴۹

قرارداد بازرگانی ایران و آلمان ۱۹

قرارداد بازرگانی و کشتیرانی ایران و

فاتح، مصطفی ۱۹۸، ۱۹۹، ۱۰۷، ۲۰۹

۲۱۱

فاشیزم ۹۰، ۱۴۸

فارس ۸۰، ۸۱، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۱۳

فالکنهایم (ژنرال) ۱۶

فتوحی قیام (یمین‌الملک) ۱۹۷

فرات ۱۲

فراکسیون اتفاق ملی ۹۷

فرانس پرس ۲۴، ۲۵

فرانسه ۱۱، ۱۳، ۲۱، ۷۰، ۱۴۵، ۲۴۴

۲۵۷، ۳۲۴، ۳۴۰

فرخ، سید مهدی ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۰

فرقه دموکرات آذربایجان ۲۵۵، ۲۵۶

۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲

۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۶

۳۱۲، ۳۲۰، ۳۵۵

فرگوسن ۱۷

فرمان ۲۲۳

فرماندهی حمل و نقل آمریکا ۲۴۸

فرماندهی خدمات (عملیات) خلیج فارس

۱۵۹، ۲۴۶، ۲۴۸

فرماندهی خلیج فارس ۱۵۹

فرمانفرما ۱۵، ۲۵۰

فرودگاه آبادان ۲۴۶

فرودگاه دوشان تپه ۱۰۲

فرودگاه قلعه مرغی ۱۰۲، ۲۴۸

فرودگاه مهرآباد ۱۰۲

فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) ۴۶،

۴۷، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۲، ۷۵

۲۰۴ ، ۲۸۰ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ،
 ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ،
 ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۰۶ ،
 ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ،
 ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ،
 ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ،
 ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۶ ، ۳۴۰

قوچان ۲۱۵ ، ۲۲۲

ک

کابل ۱۹ ، ۳۴۲

کاخک ۱۳

کادوگان ، سرآ ، ۷۳

کارخانه اسلحه و مهمات سازی ۱۴۷

کارخانه نساجی شاهی ۱۴۴

کارس ۲۶۳

کاروان (روزنامه) ۹۷

کازرون ۱۷ ، ۳۱۳

کاشان ۱۵

کاشانی ، آیتاله ۸۳ ، ۸۴

کافتاراندزه ، سرگئی ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ،

۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵

۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۸

کانادا ۷۳ ، ۱۱۰

کانالی (ژنرال) ۱۷۸

کانیتر (کنت) ۱۵ ، ۱۶

کاوور ۱۶

کجور ۱۹۷

کراچی ۱۹

کرتیس ۱۸۹

کرج ۱۵ ، ۷۶ ، ۲۹۴

شوروی ۲۰ ، ۲۱

قرارداد پتسدام ۱۳ ، ۱۴

قرارداد تجاری و مالی ایران و شوروی ۱۳۴

قرارداد داری ۱۱۸

قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس ۱۲ ، ۱۳ ،

۲۳ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹

قرارداد کمکهای نظامی امریکا به ایران ۳۴۵

۳۴۷

قرارداد مالی ایران و امریکا ۷۳

قرارداد مالی و تجاری ایران و انگلستان

۷۳

قرار داد مونتر و (۱۹۳۶) ، ۲۶۴

قرارداد نفت ایران و شوروی ۲۸ ، ۳۳۰ ،

۳۳۶

قرارداد وثوق - کرزن (قرارداد ۱۹۱۹) ،

۱۸ ، ۲۳ ، ۹۲ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱

قرمضیا عالدین ۴۵

قزوین ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۹ ، ۱۰۹ ، ۱۴۲ ،

۲۱۷ ، ۲۵۷ ، ۲۶۵ ، ۲۸۰

قسطنطنیه ۱۲

قشقائی ، خسرو ۳۱۳

قشقائی (منطقه) ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۴

قشقائی ، ناصر ۷۵ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۳۱۳

قصر شیخ ۴۵

قصر شیرین ۱۳ ، ۴۴ ، ۴۵

قطر ۳۰۲

قفقاز ۱۵ ، ۲۵ ، ۶۱ ، ۸۲ ، ۱۰۲ ، ۱۴۶ ،

۱۵۲ ، ۲۰۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۳۵۴

قلعه اهرم ۱۷

قم ۱۵ ، ۷۶

قوام ، احمد (قوام السلطنه) ۱۶۱ ، ۱۶۴ ،

کمپانی نفت رویال داچ شل ۱۸۷، ۱۸۸،
۱۸۹، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۳۱، ۳۰۴،
۳۰۵

کمپانی نفت سی‌بورد ۲۱۲
کمپانی نفت سینکدر ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۴،
۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹

کمپیل ۴۲، ۴۷
کمونیسم ۶۸، ۸۸، ۹۰، ۲۷۱، ۳۳۵
کمیسیون سه جانبه سانسور ۱۴۵
کمیته قیام سعادت ۲۰۶
کمترین ۱۵۳، ۲۵۹

کنان، جرج ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۹۲، ۲۹۳
کنفرانس اتلانتیک ۴۸

کنفرانس پتسدام ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱
کنفرانس تبلیغات جنگ ۹۴
کنفرانس تهران ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۸۲، ۱۹۴،
۲۶۷

کنفرانس صلح پاریس (ورسای ۱۹۱۹)
۱۹۳، ۲۹۲

کنفرانس لندن ۲۵۰، ۳۶۷
کنفرانس مالتا ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۱
کنفرانس مسکو ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۷۰،
۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱،
۲۸۲

۳۰۴
کنفرانس واشنگتن ۳۰۴
کنفرانس یالتا ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱
کنگره ملی آذربایجان ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲
کوئینان (ژنرال) ۳۱، ۳۸
کوپال (سرلشگر) ۸۲، ۸۳
کوت ۱۷

کرستان ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۱۶،
۱۴۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۱،
۲۸۳، ۳۲۱، ۳۳۶

کردل هول ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۳۰
کرزن، جرج ناتانیل، ۱۱۸، ۱۲۱، ۲۶۴،
۲۶۵

کرکوک ۳۰۵
کرمان ۱۶، ۱۳۳

کرمانشاه ۱۵، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۱۳۳، ۵۸
۲۴۱، ۲۵۴، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸،
۳۵۰

کرملین ۲۲۴، ۲۹۳، ۳۵۰
کره ۲۸۲

کسروی، احمد ۷۵، ۷۶
کشاورز، دکتر فریدون ۳۱۱
کشورهای گروه استرلینگ ۷۳
کلارستاق (مازندران) ۱۹۷
کلارک ۲۳۴

کلیفورد، الکساندر ۱۴۶
کمپانی جولیوس برگر ۱۸

کمپانی نفت استاندارد نیوجرسی ۲۰۱،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱
کمپانی نفت استاندارد واکيوم ۱۸۶، ۱۸۷،
۱۸۹

کمپانی نفت آمریکا - ایران (امیرانین)
۲۱۲

کمپانی نفت ایران وانگلیس ۹۰، ۲۰۰،
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶،
۲۱۰، ۲۲۲، ۲۲۹، ۳۰۴، ۳۰۸،
۳۲۴، ۳۱۶

کمپانی نفت بحرین ۳۴۱

لنچافسکی ، جرج ۸۹ ، ۹۱ ، ۱۹۲
 لندن ۳۶ ، ۴۰ ، ۴۸ ، ۵۴ ، ۶۰ ، ۶۱ ،
 ۷۴ ، ۹۵ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۱۳ ،
 ۱۱۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ،
 ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۴۲ ، ۲۴۷ ، ۲۴۹ ،
 ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۶ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،
 ۳۲۵ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۵ ، ۳۴۲

لنین ۲۵۹

لیبی ۲۱

لهستان ۱۴۶ ، ۱۵۴ ، ۲۴۴ ، ۳۲۴

لیقوان ۲۵۴

م

مارشال ، جرج ۳۵۳

مارکس ۱۵۱

مارلو ، جان ۳۳۵

مازندران ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۱۵

۲۵۴ ، ۲۶۴

ماکسیموف ۲۳۳

ماکو ۴۴ ، ۴۵ ، ۱۴۰

مانیفست کمونیست ۱۵۱

ماهنامه دنیا ۸۹

مایر ، فرانتس ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۳

مایسکی ۳۶ ، ۵۴ ، ۶۰ ، ۱۰۶

متین دفتری ۲۲

مجارستان ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۵

مجلس شورای ملی ۱۴ ، ۳۹ ، ۴۶ ، ۴۹

۶۲ ، ۶۳ ، ۷۴ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۷

۹۱ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۰۵ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱

۱۴۳ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱

۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۸ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳

کودتای ۱۲۹۹ ، ۹۷ ، ۱۱۸ ، ۳۲۳

کولیچ ۲۰۵

کومل ۸۱

کویت ۳۰۲ ، ۳۲۴

کوپر خوریان ۵۰ ، ۵۱ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷

۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳

کویرلوت ۱۹۶

کیانوری ۲۴۵

کیپلینگ ۳۱۵

کیسی ۱۴۴

کیو فلوید ۱۵۰

گی

گالت ۳۱۴

گاموتا ، رومان ۸۰

گچساران ۵۸ ، ۴۹

گراهام ۱۶

گرجستان ۱۵۲ ، ۱۹۷

گرگناد ۲۰۰

گرومیکو ، آندره ۲۲۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷

گروه بحث مارکسیستی ۸۹

گری ، سرادوارد ۱۱۸ ، ۲۳۹

گریلی (ژنرال) ۱۶۸

گیلان ۱۳۰ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲

۲۱۵ ، ۲۵۴ ، ۲۶۴

گلشائیان ، عباسقلی ۳۳ ، ۴۲

ل

لارنس (عربستان) ۱۵ ۳

لرن ۱۲

لمبتون ، آن کاترین ۱۰۸

- ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۷ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ؛
 ۳۰۴ ، ۳۱۰ ، ۳۲۸ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱
 مشهد ۱۸ ، ۱۹ ، ۵۹ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ،
 ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۲۱۷ ، ۲۵۴ ، ۲۹۰
 مشیرالدوله ۱۱۳
 مصلق ، دکتر محمد ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ،
 ۲۷۹
 معبر آوه ۵۸
 معدنچی ، میرزا علی ۱۹۶
 مکی ، حسین ۲۰۶
 ملایر ۱۰۲
 منصور ، علی ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ،
 ۴۴ ، ۴۶
 منشور اتلانتیک ۶۷ ، ۱۶۱ ، ۱۷۹ ، ۱۸۳ ،
 ۲۵۷ ، ۲۹۶
 منشور سازمان ملل متحد ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۴۹
 موافقتنامه فیروز — پیشه‌وری ۳۰۷ ، ۳۱۲
 موافقتنامه قوام — سادجیکف ۲۹۹ ، ۳۰۰
 ۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۱۰ ، ۳۱۹ ،
 ۳۴۶
 مورخ الدوله سپهر ۱۴ ، ۱۵
 موریس ۱۱۰
 موریسن ۲۳۱
 موصل ۲۶۳ ، ۳۰۵
 مولوتف ۲۱ ، ۴۴ ، ۷۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۲ ،
 ۲۴۳ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ،
 ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ،
 ۲۹۲ ، ۳۲۸
 مهاباد ۴۴ ، ۲۵۷ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴
 میاندوآب ، ۴۹ ، ۳۳۷
 میانه ۴۴ ، ۲۵۷ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴
 ۲۱۴ ، ۲۱۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ،
 ۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۳۵ ، ۲۴۴ ،
 ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۷۳ ، ۲۷۰ ،
 ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۳ ،
 ۲۹۴ ، ۳۰۰ ، ۳۱۳ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ،
 ۳۲۰ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ،
 ۳۳۲ ، ۳۳۶ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۶ ،
 ۳۴۷ ، ۳۴۸
 مجلس ملی آذربایجان ۲۵۹ ، ۲۶۲ ، ۳۰۶ ،
 ۳۲۳
 مجلس ملی کردستان ۲۶۲
 مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۷۷ ، ۲۸۶
 مجله جغرافیائی ملی امریکا ۲۰۸
 محمره ۲۰۷
 مدیریتانه ۱۲ ، ۳۴۲
 مراغه ۲۵۴
 مراکش ۱۲
 مردم (روزنامه) ۲۴۵ ، ۳۳۱
 مردم برای روشنفکران (روزنامه) ۲۱۷
 مرکز اطلاعات بریتانیا ۱۲۵
 مرکز تدارکات خاورمیانه ۱۰۱ ، ۱۲۵ ،
 ۱۳۴ ، ۱۳۸
 مرکز چاپ ، ۷۴
 مرند ۴۵
 مستوفی الممالک ۱۴ ، ۱۵
 مسجد سلیمان ۵۸ ، ۴۹
 مسعودی ۲۱۳
 مسکو ۳۶ ، ۴۴ ، ۵۷ ، ۷۸ ، ۲۱۳ ، ۲۱۶ ،
 ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶ ، ۲۳۱ ،
 ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۴۷ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ،
 ۲۷۱ ، ۲۸۰ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱

- میسون نظامی امریکا ۱۶۷، ۱۹۳، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱
- میسون نظامی ایران ۱۵۹
- میسون نظامی ایران و آلمان ۱۶
- میلسپو آرتور ۷۴، ۹۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۹، ۱۹۲
- ۲۵۲
- ن**
- نازی ۱۶، ۳۰
- نازیم ۱۴۸
- ناصرالدین شاه قاجار ۱۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
- ناصری ۲۰۷
- نجات ایران (روزنامه) ۲۲۲
- نجم، ابوالقاسم (نجم‌الملک) ۲۷۷، ۲۷۹
- نخجوان، سیهبد محمد (امیر موثق) ۵۵، ۵۸، ۷۶
- نخمی ۱۸۹
- نظام السلطنه ۱۵
- نفت‌خانه ۴۵
- نفت شمال ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۳۵، ۳۴۹
- نفیسی، سعید ۱۴۹
- نوبخت، حبیب‌الله ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴
- نوری بیگ ۲۶۱
- نونهالان (نشریه) ۱۲۴، ۱۲۵
- نهضت جنوب ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۸
- نهضت شمال ۲۸۷
- نهضت ملیون ایران ۸۱
- نیدرمایر، اسکارفن ۱۶
- نیروی دریائی ۸۰
- نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا ۱۰۲، ۱۲۶
- نیکلای دوم ۱۳
- نیکیتین ۱۰۹
- نیویورک تایمز ۴۸، ۲۵۶، ۲۶۷
- و**
- واسموس ۱۶، ۱۷، ۲۰
- واشنگتن ۲۲، ۱۲۳، ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۳
- والاس موری ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۹۳، ۲۷۸
- والش (سناتور) ۲۰۵
- وام واجاره ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۸۵، ۳۴۲، ۳۵۲
- واول، سر آرچیبالد (ژنرال) ۴۵، ۵۸
- واول، لرد ۳۱
- وایسروک ۸۱
- وثوق (وثوق الدوله) ۱۱۸، ۱۲۰
- وزارت بازرگانی و پیشه و هنر ۳۱۱
- وزارت بهداری ۱۴۹، ۳۱۱
- وزارت جنگ ۱۶۷
- وزارت خواربار ۱۴۸، ۱۶۵
- وزارت دارائی ۱۸، ۳۳
- وزارت راه ۱۳۷
- وزارت فوائد عامه ۱۹۸، ۱۹۹
- وزارت کار و اصلاحات و تبلیغات ۳۱۱

- وحیدی ، علامه ۳۱۴
 ورامین ۷۶
 وزیری ، محمدحسین ۸۱
 وستروف ۱۷
 وصیت‌نامه پطرکبیر ۱۵۲
 ونکهاوس ۱۳
 ویشی ۶۷
 ویشینسکی ، اندره ۲۸۶
 ویلز ۱۰۷
 ویلسن وودروف ۱۸۴
 ویلهلم اول ۱۰
 ویلهلم دوم ۱۱، ۱۳
 ویول ، لرد ۳۷
 ویویان ، رکس ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۸۹
- ۵
- هاپکینسون ۹۳
 هاروی (ژنرال) ۴۵
 هال، کینگ ۲۶۴
 هالیفاکس ۳۱، ۱۶۴، ۲۳۲
 هانزا ۱۹
 هاو، رابرت ۳۰۲
 هاینریش هفتم ۱۰
 هرات ۱۹
 هرروبرت رینر ۲۰
 هریمن آورل ۱۲۳، ۲۳۱
- هزیر ۳۵۰
 هفت گل ۴۹، ۵۸
 هلند ۲۲، ۶۷
 هندرسن ، لوئی ۲۴۶، ۲۵۱
 هندوستان ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۹،
 ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۵۸، ۶۳،
 ۶۴، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۵۲، ۱۵۳،
 ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۹۳، ۳۰۹
 هنرستان صنعتی ایران و آلمان ۱۸
 همدان ۱۵، ۵۸، ۲۵۴
 هنیکر ۱۰۶
 هوراس سیمور ۱۰۷
 هورلی ، پاتریک (ژنرال) ۱۲۳، ۱۸۲ ،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳
 هوگسن ، سرناچبال ۳۱
 هولمن ، آدریان ۹۳
 هوور ۱۸۹
 هیئت مستشاران مالی امریکا ۱۷۰
 هیتلر ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۹۰، ۱۵۸، ۲۲۳
- ی
- یالتا ۲۴۳
 یزد ۱۳، ۹۷، ۲۲۰، ۲۵۳
 یزدان پناه (ژنرال) ۸۲
 یزدی ۳۱۱
 یونان ۲۶۷، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲
 یونکرس ۱۸

یادداشت

کتاب ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی در حقیقت بخش دوم تحقیقی است در باره تاریخ دیپلماسی ایران در نیمه اول قرن بیستم میلادی یا بطور دقیقتر تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ میلادی که همین کتاب حاضر است. در بخش اول که به دلائلی بعد از بخش دوم انتشار خواهد یافت، تاریخ روابط سیاسی ایران، بادولتهای بزرگ در ربع اول قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفته است، زمانی که یکی از بحرانی ترین دوره های تاریخی در تاریخ کشور های جهان است و در طی آن تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی چشمگیر و بزرگی در اروپا و آسیا رخ داده است. ایران

نیز بدور از تحولات این دوره نبوده و تحولات مزبور در هر موردی کشور ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

اعطای امتیاز نفت به کمپانی داری و کشف نفت بمقدار تجاری در ایران در اولین سالهای قرن بیستم یکی از تحولاتی است که سبب دگرگونیهای سیاسی بی‌اندازه مهمی در روابط بین قدرتهای بزرگ و ایران گردید. در زمینه تحولات بین‌المللی، کنوانسیون ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به مناطق نفوذ دو قدرت فائقه روسیه و بریتانیای کبیر، قرارداد سری قسطنطنیه در سال ۱۹۱۵ بین روسیه و انگلستان بر سر منطقه بیطرف و بغازها، جنگ اول جهانی و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، انقلاب بلشویکی و زائل شدن موقتی نفوذ روسیه در ایران، عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و حرکت سیاسی بریتانیا برای تحت قیمومت در آوردن ایران و بالاخره کودتای ۱۹۲۱ و قرارداد معروف ایران و شوروی عوارض سیاسی و اقتصادی و استراتژیک مهمی را در سیاست جهانی بیار آوردند که طبعاً در روابط بین‌المللی و سیاسی ایران نیز آثاری ماندنی برجای گذاشته است.

در کتاب حاضر اشاراتی به اختصار به بعضی از مسائل مطروحه بالا شده است و حق آن بود که بخش اول این تحقیق قبل از بخش دوم انتشار می‌یافت ولی از آنجا که اسناد مورد استفاده برای بخش دوم یا مورد استفاده پژوهشگران قرار نگرفته و یا بندرت مورد استفاده واقع شده است و از نظر زمانی هم به دوره اخیر تاریخ ایران نزدیک است لذا در صد برآدم تا آنرا قبل از بخش اول منتشر سازم. بخش اول نیز متعاقباً و بزودی انتشار خواهد یافت.

دکتر ایرج ذوقی

تهران مرداد ماه ۱۳۶۷



Pazhang Publishing Co.

No. 22, Mahshahr St.,
Karim Khan Zand Ave.,
Tehran, IRAN.

IRAN AND THE GREAT POWERS

in

World War II



A Study In Imperialism

by

Iraj Zowghi, Ph. D.

Tehran, 1988